

مجموعه‌ی سیر و سلوک در پرتو قرآن و سنت (۴).

# توبه

تألیف:

دکتر یوسف قرضاوی

ترجمه:

دکتر احمد نعمتی

توبه	عنوان کتاب:
التوبة	عنوان اصلی:
دکتر یوسف قرضاوی	تالیف:
دکتر احمد نعمتی	ترجمه:
مواعظ و حکمت‌ها	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده‌دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم .....	۱
مقدمه مؤلف .....	۷
وجوب توبه و ضرورت آن .....	۱۵
توبه در قرآن .....	۱۵
دعوت قرآن از مشرکان و کافران برای توبه .....	۲۰
توبه از نفاق یا توبه منافق .....	۲۲
توبه از گناهان کبیره .....	۲۵
توبه از کتمان حق .....	۲۷
فضیلت توبه و توبه کنندگان .....	۲۹
توبه‌های پیامبران <small>علیهم‌السلام</small> در قرآن .....	۳۳
توبه در سنت نبوی .....	۳۹
آیا توبه بر گناهان صغیره واجب است؟ .....	۴۸
وجوب توبه فوری است .....	۵۰
عناصر تشکیل‌دهنده توبه .....	۵۷
۱- توبه‌ی نصوح یا توبه‌ی خالص .....	۵۸
معنی توبه‌ی نصوح یا خالص چیست؟ .....	۵۸
۲- در توبه، محض اقرار توبه محسوب نمی‌شود .....	۵۹
۳- شرح و تعریف توبه، از نظر امام محمد غزالی .....	۶۰

- ۴- شرح عناصر تشکیل دهنده‌ی یک توبه حقیقی ..... ۶۱
- ۱- عامل ادراکی و یا معرفت‌شناختی ..... ۶۲
- ۲- عامل وجدانی و ارادی ..... ۶۴
- ۳- جوانب عملی در توبه ..... ۷۳
- ۴- توبه باید خالص برای خدا باشد ..... ۸۰
- ۵- استغفار ..... ۸۱
- ۶- شرایط و آداب استغفار ..... ۹۳
- آیا استغفار، همراه با اصرار بر گناه سودی خواهد داشت؟ ..... ۹۸
- ۱- توبه‌ی کامل و استمرار آن ..... ۱۰۷
- ۲- ادای حقوق خداوند متعال ..... ۱۰۸
- ۳- مظالم بندگان ..... ۱۱۱
- ۴- توبه از حقوق بندگان است ..... ۱۱۶
- ۵- توبه کسی که از پرداخت حقوق مالی معذور باشد ..... ۱۱۷
- ۶- حکم توبه در رابطه با بها و عوضی که در معاوضه‌ی حرام دریافت شده است ..... ۱۲۰
- ۷- کیفیت توبه در مظالم معنوی بندگان مانند: غیبت، دشنام و ... ..... ۱۲۱
- توبه از گناهی با وجود اصرار بر گناه دیگری ..... ۱۲۴
- ۸- توبه ناتوان و عاجز از گناه ..... ۱۳۰
- آیا اگر کسی از گناه توبه کند به همان درجه و حالت قبل از گناه باز خواهد گشت؟ ..... ۱۳۵
- کدام یک بهتر است: مطیع فرمانبردار یا تائب صادق و مخلص؟ ..... ۱۳۷
- ۹- پذیرش توبه ..... ۱۴۰
- ۱۰- توبه قطعاً از ناحیه وعده خداوند پذیرفتنی است ..... ۱۴۳
- ۱۰- توبه از دید سنت‌های الهی، پذیرفتنی است ..... ۱۴۶
- ۱۱- علائم توبه‌ی مقبول ..... ۱۴۷
- آیا گناهانی وجود دارند که توبه پذیر نباشند ..... ۱۴۹
- ۱۲- دلایل کسانی که می‌گویند: توبه برای قاتل نیست ..... ۱۵۰
- ۱۳- دلایل جمهور مبنی بر پذیرش از قاتل ..... ۱۵۱
- ۱۴- حکم قاتل هنگامی که قصاص شود ..... ۱۵۴

- ۱۵- اقسام بندگان در رابطه با دوام توبه (یا بیان طبقات توبه‌کنندگان)..... ۱۵۶
- اقسام گناهایی که از آنان توبه می‌شود ..... ۱۶۳**
- ۱- از چه گناهایی توبه می‌کنیم ..... ۱۶۳
- اقسام گناهان و معاصی ..... ۱۶۳
- ۲- انسان و گناه ..... ۱۶۴
- ۳- گناه در رابطه با ترک اوامر و فعل مناهی ..... ۱۶۷
- ۴- گناهان اندام و گناهان قلبی ..... ۱۷۵
- ۵- گناهان، یا معصیت‌ها هستند و یا بدعت‌ها ..... ۱۸۲
- بدعت [همان‌گونه که معلوم است] بر دو نوع است: ..... ۱۸۳
- ۶- گناهان قاصر [غیرمسری] و گناهان مسری ..... ۱۸۵
- گناهایی که در امتداد مکان تأثیر دارند ..... ۱۸۶
- گناهایی که در امتداد زمان تأثیر می‌گذارند ..... ۱۹۱
- ۷- گناهان متعلق به حقوق خدا و حقوق بندگان ..... ۱۹۳
- ۸- گناهان صغیره و کبیره ..... ۲۰۰
- معنی ﴿الْلَمَم﴾ ..... ۲۰۳
- اختلاف پیشینیان در معنی گناه کبیره و شمارش آن ..... ۲۰۵
- ۹- حقایق پیرامون گناهان کبیره و صغیره ..... ۲۰۹
- ۱- گناه صغیره چه بسا به کبیره تبدیل گردد ..... ۲۰۹
- ۲- اجتناب از کبائر، باعث کفارت گناهان صغیره است ..... ۲۱۱
- ۳- گناه کبیره گاهی با اسباب و ملازمات کوچک خواهد شد ..... ۲۱۵
- ۱۰- مکفّرات گناهان ..... ۲۳۴
- ۱- حمام توبه ..... ۲۳۵
- ۲- حمام استغفار ..... ۲۳۷
- ۳- حمام حسنات و طاعات ..... ۲۴۱
- ۴- حمام حدود و مجازات شرعی ..... ۲۶۲
- نتایج توبه ..... ۲۶۵**
- نتایج توبه ..... ۲۶۷**

- ۱- تکفیر سیئات و دخول بهشت ..... ۲۶۷
- ۲- تجدید ایمان ..... ۲۷۰
- ۳- تبدیل سیئات به حسنات ..... ۲۷۵
- ۴- پیروزی بر دشمن دائمی ..... ۲۷۹
- ۵- پیروزی بر نفس اماره (بدکاره) ..... ۲۸۱
- ۶- شکستگی و خشوع قلبی در پیشگاه خداوند ..... ۲۸۳
- ۷- محبت خداوند متعال ..... ۲۸۶
- ۸- ایجاد شادی و سرور پروردگار نسبت به توبه‌کننده ..... ۲۸۹

### موانع توبه ..... ۲۹۷

- ۱- سبک و خوار شمردن گناه ..... ۲۹۷
- ۲- طول امل (امید زیاد) ..... ۲۹۹
- ۳- امید بستن به عفو خداوند ..... ۳۰۱
- ۴- یأس و نومیدی از مغفرت خداوند به دلیل استحکام و فراوانی گناهان ..... ۳۰۷
- ۵- جهل و نادانی نسبت به حقیقت گناه ..... ۳۱۱
- ۶- استدلال به قضا و قدر ..... ۳۱۴

### انگیزه‌های توبه ..... ۳۱۹

### انگیزه‌های توبه ..... ۳۲۱

- ۱- آشنایی با مقام و حقوق خداوند متعال ..... ۳۲۱
- ۲- یاد مرگ و قبر ..... ۳۲۵
- بیان حالات انسان در مواقع احتضار ..... ۳۳۰
- ۳- یاد آخرت و بهشت و جهنم ..... ۳۳۵
- آیات و احادیثی درباره‌ی تحذیر از آتش جهنم ..... ۳۴۱
- احادیث راجع به ترغیب و تشویق بهشت ..... ۳۴۳
- ۴- آشنایی با آثار گناهان مربوط به دنیا و قیامت ..... ۳۴۵
- کتاب «الداء و الدواء» ابن قیم ..... ۳۵۱
- بیان ابن قیم راجع به آثار شوم گناهان ..... ۳۵۱

### سخن پایانی ..... ۳۷۱

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ  
عَنكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي  
اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا  
أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التحریم: ۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص، امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را در باغ‌های از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، (این کار) در روزی خواهد بود که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند، این در حالی است که نور حقیقی آنها از پیشاپیش و از سوی راست‌شان در حرکت است، و می‌گویید: پروردگارا! نور ما را کامل کن، و ما را ببخشای که تو بر هر چیز توانایی.»





## پیشگفتار مترجم

بستایم آن خدایی را که دیباچه همه کتابها از ستایش او آرایش گیرد و مطلع همه خطابه از ذکر او زینت پذیرد. و درود و سلام بر خاتم انبیا، آنکه برگزیده شد تا رحمتی برای همه جهانیان باشد و نیز بر آل و اصحاب او و بر هر آن کس که تا قیامت از راه و رهنمود او پیروی کند.

از آنجا که توبه و بازگشتن از گناهان به سوی پروردگار عیب‌پوش و غیب‌دان، آغاز طریق سالکان و سرمایه‌ی رستگاران و اول قدم مریدان و تابلوی مجاهدان و کلید استقامت مایلان است و حقیقت آن از سه کار مرتب انتظام پذیرد: علم، حال، و فعل. علم نسبت به زیان گناهان و این‌که آنها حجاب میان بنده و محبوب او هستند، چنان آگاهی‌ای که دل را دردمند سازد و به سبب گناهان سابق، دل تائب گداخته گردد. چه خوب گفته‌اند که توبه «آتشی است در دل که اشتعال پذیرد و شکافی است در جگر که التیام نپذیرد». و یا بیرون کشاند لباس جفاست و گستردن بساط وفا. توبه بدل کردن حرکات نکوهیده است به حرکات ستوده و آن جز به اخلاص عمل و خاموشی و حلال خوردن حاصل نماید.

از آنجا که امروزه علم توبه و اساس آن از مدال خود خارج و متاع و سرمایه‌ای در دست دغلبازان قرار گرفته و عامیان و متعلمان می‌بینند که فرمایندگان توبه خود توبه کمتر می‌کنند و این عصاره و سرلوحه منجیات به یک استغفار خشک و قلقله‌زبانی در آمده، بر آن شدم تا عقربه زمان شمار خود را، به آغاز قرن شش و عصر امام محمد غزالی برگردانم و آنچه را ایشان سبب نگارش احیای خود بیان نموده بنده نیز شکوه‌کنان همان اسباب ایشان را سبب ترجمه کتاب توبه قرار دهم. امام غزالی دردمندان می‌گفت:

«بدان که آخرت در آمدن شتاب دارد و دنیا را در رفتن درنگ نیست، اجل در غایت نزدیکی است و سفر آخرت در غایت دشواری؛ زیرا راهبران جهان آخرت، عالمانی

را باید که وارثان پیامبران باشند. عالمانی که اکنون روزگار، از وجودشان خالی گشته و در جای‌شان عالم‌نمایی‌ای جای گرفته‌اند که معروف را منکر می‌دانند و منکر را معروف می‌شمارند. بدین وسیله، علم دین از آن جمله، توبه، مندرس شده و آثار آن یقیناً ناپیدا گشته است و این گروه به خلق چنان وانمود کرده‌اند که اقسام علم از سه علم بیرون نیست:

یکی - علم فتوای احکامی که حکم و قاضی را بدان نیاز باشد تا چون ناکسان و فرومایگان دچار نزاع و خصومت شوند چون درندگان به جان هم افتند، دفع نزاع و قطع خصومت آنان ممکن گردد.

دوم - علم جدل که وسیله‌ی مباهات و تفاخر شده و هر برتری‌جویی می‌کوشد که خصم عقیدتی خویش را به یاری آن سرکوب سازد یا به اجبار به خاموشی وادارد.

سوم - علم سجع‌پردازی و بازی با الفاظ که مذاکران را وسیله‌ای شده با نیروی آن عوام را بفریبند و اوباش را در حلقه‌ی مدیران حق جای دهند. و چون تکیه این عالم نمایان بر این سه فن دامی شده است برای طلب حرام و دست یافتن به مقام و مال، و حقیقت علم آخرت و آنچه سلف صالح بر آن بوده‌اند [از جمله توبه‌ی قرآنی] در میان خلق بی‌رونق و متروک گشته است و علمی که در قرآن به عنوان فقه، حکمت، نور و هدایت بیان شده اکنون به باد فراموشی سپرده شده است».

راز توبه در این است که ما پیوسته خود را متهم بدانیم و هیچوقت این اندیشه از ما زایل نشود که وجود ما بیش از آنچه می‌پنداریم با ناپاکی آمیخته است، گذشته ما بیش از آنچه راست باشد به کثری گراییده است و تا برای کسی این حالت و این تصور پیش نیاید، دست به توبه‌ی جدی نخواهد زد. چه تضمینی هست راهی را که ما تاکنون پیموده‌ایم راه صحیح و درستی بوده است، چه بسا بی‌راهنما و بی‌قطب‌نما به مسیر خود ادامه داده باشیم.

لذا شرط خرد آن است که به محاسبه‌ی خود پرداخته خویش را نزد خداوند شرم‌منده داریم و به تصحیح و بازسازی عمر خود پردازیم. توبه را سه مقام باشد:

اول - علم به وجود خداوند و شناخت واقعی زیان و خسران گناهان و احساس جازم به وجود توشه و زادری برای روزی ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾ [الشعراء: ۸۸-۸۹]. «روزی که هیچ مال و فرزندى سود نمى دهد، مگر کسی که با دل پاک بسوی خدا بیاید».

دوم - ندامتی که به دنبال این علم پیدا شود، چنان ندامتی که تلخی را به ما بچسباند، منش ما را عوض کند و آنچه قبلاً در کام ما شیرین بوده اکنون تلخ نماید.

سوم - عمل، یعنی عزم قطعی بر ترک گناه و استمرار در انجام حسنات و نیکی‌ها.

برای این که توبه فقط یک لقلقهٔ زبانی نباشد نیازمند یک حرکت دیگری هم هست و آن علت‌یابی است و این چیزی است که از انسان‌های عاقل و آگاه خواسته شده است.

شاید برای بعضی خود استغفار و ندامت کار مهمی باشد ولی در امر دستیابی به توبهٔ نصح دستیابی به علل است. در مسأله توبه کافی نیست که به پروردگار خود بگوییم ما دروغ گفته‌ایم و یا خلاف کرده‌ایم، هر چند از صمیم دل باشد و حتی عازم هم باشیم که دیگر این کار را انجام ندهیم. اگر چه این کار خوب است ولی کافی نیست. باید برگردیم به این که ما چرا دروغ می‌گفتیم؟ چرا نسبت به حقوق دیگران بی‌اعتنا بودیم؟ علت‌یابی کنیم و این علل و اسباب را در زندگی خود از بین ببریم و قطع نماییم. از آنجا که رفتار ما معلول گذشته است باید به گذشته خود رجوع کنیم.

روابطی وجود داشته که ما چنین و چنان می‌کردیم، یا دوستانی داشتیم و یا هوس‌هایی داشتیم و یا برنامه‌هایی داشتیم که ما را مجبور به دروغ و تزییع حقوق و ... می‌نمودند. اکنون باید نسبت به قطع و بریدن آن اسباب اقدام نماییم. توبه کردن و عزم بر ترک گناهان در همین راستاست. اگر بنا باشد از فردا همان زندگی دیروز را داشته باشیم و تمام رفت و آمدهای سابق ما باقی بمانند و تمام دوستان گذشته ما سر جای خودشان باشند و برنامه‌های ما با آنان قطع نشود ولی از آن طرف توقع داشته باشیم شخصیت ما دگرگون شود، این خود یک تمنای محال و آرزوی بیجاست. در باب توبه شخص عالم و خردمند علت‌یاب است یعنی به ریشه‌ها نظر دارد ولی شخص جاهل فقط به میوه‌ها نظر می‌افکند.

کسی که عزم جدی دارد که تغییر جوهری به دنبال توبه در خودش بوجود آورد بایستی به این علل و اسباب بیرونی هم توجه داشته باشد. تأیین واقعی کسانی بودند که در روابط بیرونی خود تغییرات لازمی بوجود آورند. در غیر این صورت توبهٔ ما ناکام خواهد ماند که آن تنبیه‌ی است بی‌دوام. تنبیهات و بارقات ربانی را بایستی دائمی نماییم. انسان گاهی احساس می‌کند که دریچه‌ای آسمانی به‌سویش باز شده و نسیم رحمتی به‌سویش می‌زود و قلب او را معطر و خنک می‌سازد، ولی بتدریج مشاهده می‌شود که این بارقه رو به تاریکی می‌گراید و خاموش می‌شود. چنین حالتی جز یک

تنبّه نمی‌توان باشد.

من که به بوی آرزو در چمن هوس شدم      برگ گلی نجیدم و زخمی خار و خس شدم  
تیری زدی و زخم دل آسوده شد از آن      هان ای طیب خسته دلان مرهم دیگر  
تنبّه و جرقه‌های زودگذر ناپایدار و حسرتزا هستند و تا کسی این حالت بیرونی را  
عوض نکند محال است که حالت درونی او عوض شود. حالت توبه در این عصر ما  
همچون کسی است که در بیابان طوفانی شعله کبریتی در دست دارد، مواظبت‌ها و  
مراقبت‌هایی لازم است که این شعله در این بیابان طوفانی و دچار گردباد، خاموش  
نشود. اگر تو قدمی در محافظت آن برداری خداوند قدم‌ها تو را یاری میبخشد. کمتر  
کسی است که در عمرش چندین بار این تنبیهات به او دست نداده باشد و این  
بارقه‌های ربّانی به‌سوی او ندمیده باشد. نگه‌داری این عمل از جوانان که تاب تغییر و  
تحول را دارند زیننده‌تر است.

البته باید دانست که توبه فقط ترک گناهان نیست بلکه برای تکمیل آن نیازمند  
کارهای نیک فراوان است که ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتٍ﴾ [هود: ۱۱۴] «زیرا  
خوبی‌ها بدیها را از میان می‌برد» توبه کننده باید حجم اعمال نیک خود را بالا برد و  
کارهای نیک بیشتری انجام دهد تا زنگارهای دل را بزدايد و بیت وجود را از گردوغبار  
عصیان جاروب نماید. و دیگر به آن گناهان و خطاهای گذشته‌اش برنگردد.

تاکنون کردی چنین اکنون مکن      تیره کردی آب را، افزون مکن  
هرچه داری در دل از مکر و رموز      پیش ما پیدا بود مانند روز  
گرچه پوشیش ز بنده پروری      تو چرا رسوایی از حد می‌بری  
لطف حق با تو مواساها کند      چون از حد بگذرد رسوا کند  
این اثر ترجمه قسمت چهارم از سلسله مراتب مباحث «فقه رفتاری در پرتو قرآن و  
سنت» به نام توبه به‌سوی خدا می‌باشد تألیف استاد علامه دکتر یوسف قرضاوی که  
ایشان با فهم قرآن و درک مقاصد شارع، حقایق گوهرباری که در حد خود بی‌نظیر است  
در زمینه توبه بندگان در هفت مبحث اساسی به نگارش در آورده است.

۱- مبحث وجوب توبه و فضیلت آن، ۲- مقدمات توبه، ۳- مکملات توبه و احکام  
آن، ۴- گناهانی که مشمول توبه هستند و اقسام گناهان؛ ۵- نتایج توبه، ۶- موانع  
توبه، ۷- انگیزه‌های توبه.

حقیرهم بنا به درخواست مدیریت محترم نشر احسان تهران، برادران مجاهد و فرهنگ دوست یعقوبی و کسب اجازه مکتوب شرعی از مؤلف، به ترجمه آن اثر پرداختم. و بار دیگر دم گرم و صفای دل یاران گوهرشناس به تن رنجور و جان پرشورم نشاط و نیرویی تازه بخشید، نیرویی که بر اثر آن اندکی از رنج تلخکاریها هموار شد و اندوه نامردیها کاستی گرفت. این بار نیز از بوستان معرفت علم و گلستان حقایق عرفانی و به گشت و گذار پرداختم و سرانجام به جهان اندیشه‌ی وی راه یافتم و تشنگی دیرپای دانش‌اندوزی خویش را از زلال فرح بخش افکار فقهی، تربیتی و عرفانی وی تا حدی فرونشانیدم.

این جانب بر خود لازم می‌دانم که از برادر عزیزم سبحان نیک رفتار که مطابقت ترجمه را با اصل کتاب عربی بعهدہ گرفتند تشکر و قدردانی نمایم و همچنین از خواهر محترم و ادیب سرکاری بیان یعقوبی که با دقت نظر اعراب‌گذاری آیات و نمونه‌خوانی این اثر را به عهده گرفتند تشکر می‌نمایم.

از خداوند متعال می‌خواهم که این کتاب را سبب توبه‌ی نصوص مترجم، ناشر و خواننده و لغزش‌های فکری و قلمی احتمالی را مورد عفو قرار دهد و ما را توفیق اخلاص در عبادت و پیروی از شریعت و عروج از پله‌های راهروان پیشگام و سیر بسوی مقامات ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، مرحمت نماید که او شنوای اجابتگر است.

یاد ده ما را سخن‌های دقیق که تو را رحم آورد آن ای رفیق  
هم دعا از تو اجابت هم ز تو ایمنی از تو مهابت ز تو  
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن مصلحی تو ای سلطان سَخُنْ  
کیمیا داری که تبدیلی کنی گرچه جوی خون بود نیلش کنی  
این چنین میناگری‌ها کار تست این چیزها اکسیرها اسرار توست  
مترجم تلاش خود را برای فراروی نهادن متنی درست به عمل آورده است اما در  
عین حال این اثر را پیراسته از اشکال نمی‌شمرد و ضمن پوزش خواستن از صراحت  
لهجه‌ای که به میان آورده آغوش خود را بر هر نقد خیرخواهانه و هر راهنمایی  
دلسوزانه می‌گشاید.

و ما توفیقی إلا بالله العلي العظيم

کرمانشاه: ۲۷ رمضان ۱۴۲۱ هـ

احمد نعمتی



## مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين، حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه، كما ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه، والصلاة والسلام على معلم الناس الخير وهادي البشرية إلى الرشد وقائد الخلق إلى الحق ومخرج الناس من الظلمات إلى النور بإذن ربهم إلى صراط العزيز الحميد، سيدنا وإمامنا وأسوتنا وحبيبنا محمد بن عبدالله وعلى آله وصحبه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

اما بعد:

جزء چهارم از سلسله «کاروان به سوی خدا» در ارتباط با منزلتی است بس عظیم از منازل سائرین به سوی خدا و سالکین طریق پروردگار جهان که همان «توبه» می باشد. بعضی از عالمان علم رفتار و سلوک، توبه را بر سایر منازل سالکین و مقدمات صالحین، مقدم داشته اند همان گونه که امام محمد غزالی در کتاب خود به نام «منهاج العابدین» مرتبه توبه را به عنوان مرتبه دوم بعد از مرتبه علم قرار داده که نخستین مرحله و معبر برای کسانی که خواهان وصول به پیشگاه خداوند متعال و خواستار رضوان و نواب نیکوی او باشند، همان علم و آگاهی است که در آغاز قرار می گیرد.

وی در کتاب «احیاء علوم الدین» از قسمت «ربع منجیات» کتاب اول را اختصاص به توبه داده است. ولی من در این سلسله [تسهیل فقه رفتاری در پرتو قرآن و سنت] به ترتیب معینی ملتزم نشدم، آنچه را خداوند متعال برایم میسر گردانید، در معرض انتشار قرار دادم که شاید بعدها به یک ترتیب منطقی بدان دست یابم.

دانش توبه، یک دانش مهم بلکه ضروری است و امت اسلامی در این عصر بدان نیاز مبرم دارند، به دلیل این که مردم در این عصر «الا من رحم الله» غرق در گناهان و خطایا هستند. آنان خدا را فراموش کرده اند پس خداوند هم آنان را فراموش کرده است. جاذبه های شرّ و بدی و موانع خیر و نیکی فراوان، دامنگیر آنان شده و راه خدا را

بر آنان مسدود و راه شیطان را بر آنان هموار ساخته است. اینک ما در بسیاری از ممالک اسلامی با وسایل جهنمی، با استفاده از تکنولوژی مدرن و رسانه‌های جمعی، با نوشته، صدا، تصویر و دیگر عوامل بازدارنده از این دست مواجه‌ایم و پیوسته مسیر و جاذبه‌های راه شیطانی را می‌خوانیم، می‌شنویم و می‌بینیم و شیاطین انس و جن و دشمنان اسلام از داخل و خارج آن دستگاه‌ها و رسانه‌ها، مسلمانان را تشجیع و تشویق به انحراف از مسیر حق می‌نمایند. و اضافه بر آن، آرزوها و خواهش‌های بد نفسانی، تمایل به دنیا، فراموشی مرگ و حساب و بهشت و جهنم، و غافل ماندن از پروردگار و خالق تنها و قهار، خود معین و یاور آن جاذبه‌های شیطانی‌اند و در چنین حالتی شگفت نیست که این‌گونه مردمان به ترک نماز پردازند و پیرو شهوات نفسانی گردند و عهد و پیمان خداوند را بعد از تعهد و میثاق، نقض نمایند. و در حدود و وظایف نسبت به خدا و بندگان خدا کوتاهی نمایند و به حرامخواری و خوردن مال مردم دروغ نوزند و در کسب و بدست آوردن مال و دارایی بدون توجه به حلال یا حرام بودن آن بکوشند.

امروزه مسلمانان بشدت نیاز دارند که نذیر و اخطاردهنده‌ای بر روی آنان فریاد کشد که: از این مستی بهوش آید، و از خواب بیدار شوید و به راه عقل و خرد آید و به‌سوی پروردگارتان توبه کنید قبل از این‌که روزی فرا رسد که هیچ مال و فرزندی در آن بکار ناید، سوای کسی که با قلب سالم راه خدا را پیموده باشد.

کوشش ما در این جزء این است که دل‌های غافل را بیدار نماییم و عقل‌های گریزان را برگردانیم و عزم‌های سست را نیرو بخشیم و اهمیت توبه و ضرورت و فضیلت و وجوب فوریتی آن و همچنین مقومات، شرایط، ارکان و مهم‌ترین احکام آن را برای مردم بیان نماییم و ثمرات و نتایج توبه و دستاوردهایی را که نصیب توبه‌کننده می‌شوند چه در دنیا و چه در قیامت متذکر شویم. همان‌گونه که به بیان موانع توبه و انگیزه‌ها و موجبات آن نیز می‌پردازیم و به خاطر نیاز شدید به توبه در این عصر شهوات و غفلت‌ها و شبهات، مباحث را اندکی با تفصیل بیان کرده‌ایم.

تمام عالمان علم تصوف و سلوک توجه شایانی به توبه مبذول داشته‌اند و از حقیقت، ارکان و شرایط آن مباحث ارزنده‌ای عرضه نموده‌اند از جمله ابوالقاسم، جنید، ابوسلیمان دارانی، ذوالنون مصری، رابعه عدوی و ...

و به عنوان بارزترین مؤلفان در علم تصوف و سلوک می‌توان از: محاسبی، مکی، قشیری، غزالی، ابن قیم و علمایی بعد از آنان را نام برد.



امام محمد غزالی در کتاب «الاحیاء» در مقدمه‌ی کتاب «توبه» می‌گوید:

بدانکه توبه و بازگشتن از گناهان به‌سوی پروردگار عیب‌پوش و غیب‌دان، آغاز طریق سالکان است و سرمایه‌ی رستگاران و اول قدم‌میردان و کلید استقامت مایلان و مطلع اصطفا و انتخاب برای پدر ما آدم علیه السلام و برای جمیع انبیا و دیگر مقربان است. و اقتدای فرزندان به پدران عین خود سزاواری است و جای شگفتی نیست اگر آدمی گناه کند چه در جبلت او علت گناهکاری هست و کسی که شبیه پدر خود ماند بجاست و ظلمی نکرده است. ولی پدر پس از شکست به جبران و پس از ویرانی به تعمیر پرداخت، لذا فرزند باید که به هر دو طرف نفی و اثبات و وجود و عدم پیروی کند. آدم علیه السلام در اظهار پشیمانی بر خطای گذشته‌ای مبالغت ورزید. پس هر که او را در گناه الگو سازد وقتی به توبه نپردازد خود را در آتش انداخته است. بلکه خیر محض شیوه فرشتگان است و شرّ صرف بدون جبران شیوه شیاطین است و جبران شرّ و بدی به وسیله خیر و نیکی شعار و دثار آدمیان است. چه در طینت انسانیت بد و نیک آمیخته و در فطرت بشریت خیر و شرّ آویخته شده است و هر بنده‌ای انتساب او یا به فرشته باشد و یا به آدم علیه السلام و یا به شیطان، پس کسی به توبه‌گراید بر صحت نسبت خود به آدم علیه السلام اقامه‌ی دلیل نموده است و کسی که بر گناه اصرار ورزد، نفس خود را به شیطان ثابت نموده است. انتساب آدمی به فرشته به اینک از او پیوسته خیر محض آید از امکان آدمی بیرون است، چه در فطرت او خیر یا شرّ چنان معجون شده است که جز به آتش از آن جدا نشود، یا به آتش پشیمانی و یا به آتش آن جهانی، و بدیهی است که گوهر انسانی از خبائت‌های شیطانی‌رهایی نمی‌یابد تا به یکی از این دو آتش نسوزد و اکنون زمان کار در اختیار توست که از دو بدی آسان‌تر و از دو آتش نرم‌تر را انتخاب کنی، پیش از آنکه عنان اختیار را از دست تو بستانند و تو را سوی سرای اضطرار رانند و در فردوس اعلی و یا در جهنم اسفل رسانند.

توجه و مرجع نخست من اول قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. از آن پس روایات و اثر سلف صالح می‌باشد. سعی و کوشش فراوان نمودم بر این‌که در حکم و توجیه بر حدیث ضعیفی اعتماد ننمایم و در بیان حدیث به راوی و درجه آن به اختصار بپردازم. اگر حدیثی صحیح و یا حسن نمی‌بود بدان استدلال ننمودم هر چند در ارتباط با ترغیب و ترهیب مطلب باشد. و اگر آن را بیان نموده باشم جز جهت اطلاع و یا به عنوان ناقل از روایت دیگری نبوده است و غالباً به بیان ضعف آن پرداخته‌ام.

و ما در این موضوع به شماری از کتب بویژه کتب دانشمندان علم تصوف و سلوک استفاده کرده‌ایم که مهم‌ترین آنان این دو کتاب اساسی می‌باشد:

اولی: کتاب «مدارج السالکین شرح منازل السائرین إلی مقامات إیاک نعبد وإیاک نستعین» تألیف ابوعبدالله شمس‌الدین، ابن قیم جوزی مشهور به «ابن القیم» است که این کتاب بسیار زیبا و سحرانگیز با قلم توانای ادیب و بلیغ توانا، داعی و مربی، فقیه توانمند اصولی و آگاه به مقاصد شارع، موحد صادق و محقق، دانشمندی که به ایراد طریق می‌پردازد و علل و اسباب را بیان می‌دارد و به کشف احکام و شرع حقایق می‌پردازد، آراسته گردیده است.

بنده از این کتاب استفاده فراوانی بردم و در بسیاری مواضع به نقل عین و نص عبارات او پرداخته‌ام.

همان‌گونه که در بیان اثر گناهان، از کتاب «الداء والدواء» ایشان به نقل عین عبارات پرداخته‌ام.

دومی: کتاب «احیاء علوم الدین» است که در واقع یک دائرة المعارف مشهور در علم سلوک و اخلاق است و آن مشتمل بر چهار ربع و چهل کتاب است: ربع عبادات، ربع عادات، ربع مهلکات، ربع منجیات و نخستین کتاب در ربع منجیات همان کتاب توبه است. غزالی، فقیه اصولی و منطقی و مصلح و روشن فکری است که تألیفات خود را بر تقسیم و تبویب زیبا و با ترتیب افکار و تبیین ضرب المثل‌ها و انتخاب اسلوب شیوا به زیور اعجاب آراسته است. و عالمان و متخصصان علوم تربیتی و سلوک بعد از او از این کتاب ایشان بهره‌مند شده‌اند همان‌گونه که او خود از گذشتگان بویژه از کتاب «قوت القلوب» تألیف ابوطالب مکی استفاده نموده است.

و ما هم به نوبه‌ی خود، از افکار و اندیشه‌های غزالی فراوان اقتباس نمودیم و گاهی بعضی از عبارات ایشان را عیناً نقل نموده‌ام.

از خداوند متعال خواهانم که خیر و برکت این کتاب را به نویسنده، خواننده، ناشر و تمام کسانی که در این کار خیر سهیم بوده‌اند، عطا فرماید. و وسیله بازگشت دل‌ها به سوی خدای خود گردند همان‌گونه که از پیشگاه خالق متعال مسئلت دارم که توبه ما را به عنوان توبه نصح قبول فرماید و موجب کفارات گناهان ما و رفع درجات ما گردد و بدان وسیله ما را وارد بهشت‌هایی نماید که در زیر آنها رودهایی جاری می‌شوند.

﴿رَبَّنَا آتِنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التحریم: ۸].

«پروردگار! نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای که تو بر هیر چیز توانایی.»

الدوحة: صفر مبارك 1418 هـ

یونیو ۱۹۹۷ م

یوسف قرضاوی



## وجوب توبه و ضرورت آن

- ۱- وجود توبه و ضرورت آن.
- ۲- توبه از نفاق.
- ۳- توبه از گناهان کبیره.
- ۴- توبه از کتمان حق.
- ۵- توبه‌های پیامبران در قرآن.
- ۶- توبه در سنت نبوی.
- ۷- آیا توبه از گناهان صغیره واجب است؟
- ۸- وجوب توبه فروی است.



## وجوب توبه و ضرورت آن

هر مسلمانی در مسیرش به سوی خدا، در صورت ارتکاب به گناه و معاصی و لغزش‌ها، توبه بر او واجب و لازم می‌باشد. قرآن کریم و سنت نبوی امت را بدان دستور و ترغیب نموده است و تمام دانشمندان علوم ظاهری، باطنی، فقهی و اخلاقی به وجوب آن اجماع کرده‌اند، تا آنجا که سهل بن عبدالله گفته است: هر کسی که بگوید: توبه واجب نیست کافر، و هر کسی راضی و تن به گفته او دهد همچنان کافر خواهد شد و باز می‌گوید: برای مردم هیچ چیزی واجب‌تر از توبه نیست<sup>۱</sup>، و هنگامی که مردم نسبت به علم توبه جاهل باشند، هیچ غذایی برای مردم سخت‌تر از فقدان علم و آگاهی درباره توبه نیست.

### توبه در قرآن

قرآن در آیات بسیاری از سوره‌های مکی و مدنی، توجه و اهمیت شایانی نسبت به توبه مبذول داشته به خواست خداوند در مواضع خود بدان آیات اشاره خواهد شد. برجسته‌ترین آیات قرآن در رابطه با توبه این گفتار خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُجْزَى اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَغُفِرَ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التحریم: ۸].

«ای مؤمنان به درگاه خداوند توبه‌ی نصوح [خالصانه و بادوام] کنید. باشد که گناهان را مستور گرداند و شما را در باغ‌های بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است

داخل کند، در آن روزی که خداوند، پیامبر و مؤمنان همراه او را، ذلیل نسازد [بلکه عزیز و سرافراز ابد گرداند] در آن روز نور [ایمان و عبادت] آنها در پیش رو و سمت راست ایشان می‌رود [و راه بهشت‌شان می‌نماید] و در آن حال گویند پروردگارا تو نور ما را به کمال برسان و ما را بیمارز که تنها تو به هر چیز توانایی.»

این آخرین پیام الهی در قرآن در رابطه با مؤمنان است که آنان را به توبه و بازگشت خالص و صادقانه به سوی پروردگار، دستور می‌دهد. صیغۀ «امر» از طرف خداوند متعال، در قرآن بر وجوب دلالت دارد مگر قرینه‌ای باشد که آن امر را از وجوب منصرف گرداند، و در اینجا هیچ‌گونه قرینه و بازدارنده‌ای نیست. وجوب توبه در جهت امید به دو امر و یا دو هدف اساسی است که هر شخص مؤمنی جویای آنها می‌باشد:

۱- کفارة گناهان.

۲- دخول به بهشت جاویدان.

و هر انسان مسلمان نیاز شدیدی به این دو موضوع دارد که:

۱- خطاهایش محو گردد. ۲- گناهانش بخشوده شود.

انسان از خطا و گناه خالی نیست؛ زیرا که او برحسب اقتضای ساختار انسانی‌اش با دو عنصر مختلف ترکیب یافته است:

۱- عنصر مادی و زمینی. ۲- عنصر معنوی و آسمانی. یکی آن را پایین می‌آورد و دیگری آن را به بالا می‌کشد.

اولی [عنصر مادی و خاکی] امکان دارد انسان را به پستی حیوانی و یا فروتر از آن برد. دیگری [عنصر معنوی و آسمانی] امکان دارد او را به مقام ملائکه و یا بالاتر از آن صعود نماید.

و چون هر انسانی در معرض خطا و گناه قرار دارد. بنابراین برای محو و پوشاندن خطاهایی که از او سرزده است به توبه نصوح نیازمند است. موضوع دیگری که برای انسان مطرح است ورود ایشان به بهشت جاویدان است و ممکن نیست هیچ مسلمانی خود را از آن بی‌نیاز داند. زیرا مهم‌ترین مسأله یک انسان مؤمن جایگاه ابدی او است: که آیا او در روز قیامت از نجات‌یافتگان است یا هلاک‌شوندگان؟ در سعادت و کامیابی است یا در شقاوت و خسران؟ نجات، سعادت و کامیابی در بهشت است و یا هلاک، خسران و شقاوت در دوزخ.



﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ  
الْغُرُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵].

«هر کسی خود را از آتش جهنم دور داشت و به بهشت ابدی در آمد چنین کسی رستگار است و بدان که زندگانی دنیا به جز متاع فریبنده‌ای نیست». آنچه در قرآن راجع به توبه وارد شده این گفته خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

«ای مؤمنان همه به درگاه خداوند توبه کنید باشد که رستگار شوید».

خداوند متعال در این آیه همه مسلمانان را به توبه دستور داده، و هیچ کدام را اگرچه در مرتبه عالی استقامت باشد و از نردبان پرهیزگاران عروج نموده باشد، مستثنی ننموده است.

بعضی از مسلمانان در رابطه با گناهان کبیره‌ای که بدان مرتکب شده‌اند، توبه می‌کنند و چنین کسانی معصوم نیستند و بعضی از مرتکب شدن به محرّمات صغیره توبه می‌کنند، و کمتر کسی از این نوع گناه هم در امان است و بعضی از شبهات<sup>۱</sup> توبه می‌کنند، و هر کسی از شبهه‌ها بیرهیزد دین و آبروی خود را محفوظ داشته است و بعضی از مکروهات توبه می‌کنند بلکه هستند کسانی که از غفلت‌های قلبی توبه می‌کنند. و بعضی از این‌که در یک حالت پست قرار دارند و به مقام‌عالی از مراتب معنوی صعود نکرده‌اند، توبه می‌کنند.

و باید دانست که توبه عوام سوای توبه خواص، و توبه خواص غیر از توبه خواص خواص است به همین خاطر گفته‌اند: «حسنات الأبرار سیئات المقربین» «حسنات نیکوکاران گناه مقربان است».

در آیه‌ی شریفه مذکور از همه مسلمانان درخواست توبه شده است که شاید رستگار شوند. صاحب قاموس در کتاب «البصائر» تحلیلی درباره‌ی این آیه دارد و می‌گوید: این آیه در سوره‌ی مدنی است. خداوند با این آیه مؤمنان و بهترین مخلوقاتش را مورد خطاب قرار می‌دهد که به دنبال ایمان، صبر، هجرت و جهاد، به درگاه خداوند توبه

۱- جمع شبهه: پوشیده و نامعلوم بودن امری است. چنانکه نتوان گفت حلال است یا حرام، حق است یا باطل.

کنند. پروردگار، رستگاری را با توبه مرتبط ساخته ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ [باشد که رستگار شوید] بسان، ارتباط مسبب بر سبب، و از ادات [علل] که بیان گر امید و رجا است استفاده شده است. یعنی شما ای مؤمنان هرگاه توبه کردید امید رستگاری برای شما هست و جز توبه کاران به رستگاری و سعادت، امید نمی‌بندند.

بعضی از عالمان علم اخلاق می‌گویند: توبه بر همگان حتی انبیا و اولیا واجب است و گمان مبرید که توبه فقط مخصوص ﷺ بوده است، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿٣٣﴾ ثُمَّ أَجْتَبَنُ رَبُّهُ فِتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿٣٤﴾﴾ [طه: ۱۲۱-۱۲۲].

«آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت، سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و [وی را] هدایت کرد».

توبه یک حکم دائمی است که بر جنس بشریت واجب گشته و تا زمانی سنت الهی که هیچ‌گونه چشم‌اندازی در تغییر آن نیست، تغییر و تبدیل نگردد، فرض خلاف آن غیرممکن است. بنابراین توبه و بازگشت به درگاه خداوند متعال در حق هر انسانی چه نبی و چه غیر نبی، و چه ولی و چه عاصی، واجب و ضروری است.

حدیث: «کلکم خطاءون وخیر الخطائین التوابون». «همه شما خطا کارانید و بهترین خطاکاران توبه کارانند». که احمد و دیگران از انس رضی الله عنه روایت نموده‌اند، اشاره به این مطلب دارد. حکم وجوب توبه، همگانی، دائمی و مربوط به هر شرایط و احوال است.

به دلیل عمومیت دلیل در آیه: ﴿وَتُوبُوا إِلَىٰ اللَّهِ جَمِيعًا﴾ هیچ انسانی از نافرمانی‌های اعضا و اندام‌هایش در امان نیست. وقتی که پیامبران و برگزیدگان از معصیت مصون نیستند [به دلیل این که قرآن و احادیث، خطا، توبه و گریه آنان را بیان می‌نمایند] پس چگونه سایر انسان‌ها از آن محفوظ خواهند ماند.

اگر انسان بتواند در بعضی حالات از معصیت اعضا در امان ماند، به احتمال قوی از خواهش‌ها و قصدهای قلبی به سوی گناهان، محفوظ و مصون نخواهد ماند. و اگر حتی از این هم در امان بماند از وسوسه‌های شیطانی نسبت به ورود اندیشه‌ها و خیالات متفرقه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، محفوظ نخواهد بود و اگر انسان از آن هم در امان باشد، از غفلت و کوتاهی نسبت به علم و معرفت ذات خدا، صفات و افعال او، خالی نخواهد بود. تمام این موارد نقص است و هر کدام دارای اسباب و عللی هست که

در مسیر راه، اشتغال به اعداد آنها خود بازگشت به مطلوب است اختلاف مردم در مقدار نقصانی آن اسباب و علل است نه در اصل نقصانی<sup>۱</sup>.

\*\*\*

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَبِ بِيُسُ الْأُسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾﴾ [الحجرات: ١١].

«ای مومنان هرگز نباید قومی، قوم دیگر را مسخره و استهزا کنند. شاید آن قوم را که مسخره می‌کنید بهترین مومنان باشند و نیز زنان مؤمن قومی دیگر را مسخره نکنند که بسا آن قوم بهترین آن زنان باشند و هرگز عیب جویی خود مکنید و به لقب‌های زشت یکدیگر را مخوانید که فسق و بدکاری پس از ایمان، بد نام و رسمی است. و کسانی که توبه نکنند، ستمکارند».

خداوند متعال مردان و زنان مؤمن را از تمسخر و استهزا و همچنین از عیب‌جویی همدیگر به وسیله طعن و بی‌اعتبار ساختن شخصیت انسان [تجریح]، نهی می‌فرماید. از این نهی در می‌یابیم که قرآن عیب‌جویی برادران مؤمن را همچون عیب‌جویی به خود شخص اعتبار می‌دهد. [به این دلیل که مسلمانان همه از یک نفس واحده و از یک گوهرند] و نیز مؤمنان را از خواندن القاب زشت، باز می‌دارد به این سبب که تمام این امور [تمسخر، استهزا و القاب زشت] انسان را از مرتبه ایمان به پرتگاه فسق انتقال می‌دهد. او از «مؤمن» به «فاسق» تبدیل می‌گردد و می‌دانیم که به دنبال ایمان به خدا بدترین کار، عمل فسق است.

سپس خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾﴾ [حجرات: ١١].

«و کسانی که توبه نکنند، ستمکارند».

۱- شرح عین العلم وزین الحلم: ۱/۱۷۵ که آن مختصر «احیاء» است.

و این دلیلی بر وجوب توبه است که اگر کسی از آن خودداری کند به گروه ظالمان در خواهد آمد و خداوند ظالمان را رستگار نمی‌کند.

﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ [یوسف: ۲۳].

«همانا ظالمان رستگار نمی‌شوند».

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [آل عمران: ۵۷].

«و خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱].

«همانا خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نمایاند».

اینانند که از آتش دوزخ رهایی نمی‌یابند.

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾ [مریم: ۷۱-۷۲]

«و هیچ کس از شما نیست مگر این که در آن وارد می‌گردد این [امر] همواره بر پروردگار حکمی قطعی است، آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می‌رهانیم و ستمگران را به زانو در افتاده در [دوزخ] رها می‌کنیم».

آیات دیگری در رابطه با توبه:

بعضی از آیه‌های دیگر قرآن، انسان را نسبت به توبه کردن ترغیب و تشویق می‌نماید و فضائل و آثار آن را بیان می‌دارد، از جمله:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]

«خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد».

### دعوت قرآن از مشرکان و کافران برای توبه

قرآن در بعضی از آیه‌ها مشرکان را به توبه و بازگشت به درگاه خداوند، دعوت می‌کند، و دروازه رحمت را به سوی آنان می‌گشاید تا آنان هم به گروه جامعه اسلامی بپیوندند و از اخوت و برادری مؤمنان برخوردار شوند. از آن جمله در سوره توبه پس از دستور به قتال و نبرد با مشرکانی که عهدها و پیمانها را نقض نموده بودند، می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

[التوبة: ۵].

«پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه برای شان گشوده گردانید زیرا خدا آمرزندهٔ مهربان است».

و:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ [التوبة: ۱۱].

«پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند در این صورت برادران دینی شما می‌باشند».

و باز قرآن، نصاری را که قائل به الوهیت مسیح بودند و یا او را جزئی از سه اجزاء ساخته «اله» [اقانیم سه گانه] می‌پنداشتند، دعوت به توبه می‌نماید و بیان می‌دارد که مسیح بنده‌ای از بندگان خدا است و احکام بشری بر او جاری است. او مردمان را به سوی پرستش خدای یکتا دعوت می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ ۖ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۗ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ ۚ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۷۴﴾﴾ [المائدة: ۷۲-۷۴]

«کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است قطعاً کافر شده‌اند و حال آنکه مسیح می‌گفت: ای فرزندان اسرائیل پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید که هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست. کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند: خدا سومین [شخص] از سه [شخص یا سه اقنوم] است قطعاً کافر شده‌اند و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستد به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید. چرا به درگاه خدا توبه نمی‌کنند و از وی آمرزش نمی‌خواهند؟ و خدا آمرزندهٔ مهربان است».

بلکه خداوند بخشنده، باب توبه را بر روی کافران ستمگری که زنان و مردان مؤمن را عذاب و شکنجه می‌دادند و آنان را درچاه‌های آتش می‌افکندند، گشوده آنجا که می‌فرماید:

﴿التَّارِ ذَاتِ الْوُؤُودِ﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ ﴿البروج: ۵-۷﴾.

«همان آتش مایه‌دار و انبوه، آنگاه که آنان بالای آن خندق به تماشا نشسته بودند و خود به آنچه بر سر مؤمنان آوردند گواه و شاهد بودند.»  
خداوند به دنبال داستان این مؤمنان می‌فرماید: ستمگران آنان را مجازات نمی‌کردند مگر به سبب اینکه آنان به خدا ایمان آورده بودند. و باز می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَهَنَّمُ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ ﴿١٠﴾ ﴿البروج: ۱۰﴾

«کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکجنه و آزار دادند، سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است.»  
حسن بصری در تفسیر این آیه می‌گوید: به این کرم و بخشندگی خداوند نگاه کنید، کافران، اولیای خداوند متعال را به قتل رساندند ولی باز او آنان را به توبه و آمرزش دعوت می‌کند!

تا آنجا که خداوند متعال از مرتد توبه را قبول می‌نماید و می‌فرماید:

﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿٨٦﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَلَدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨٩﴾ ﴿آل عمران: ۸۶-۸۹﴾

«چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمان‌شان کافر شدند، هدایت می‌کند؟ با آنکه شهادت دادند که رسول، بر حق است و برای‌شان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند آنان، سزای‌شان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر ایشان است در آن لعنت جاودانه بمانند نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند مگر کسانی که بعد از آن توبه کردند و درستکاری (پیشه) نمودند که خداوند آمرزندهٔ مهربان است.»

**توبه از نفاق یا توبه منافق**

قرآن همان گونه که انسان را از کفر ظاهر و آشکار، به توبه دعوت می کند او را به ترک کفر باطنی و نفاق و اعلام اسلام به صورت زبانی محض به وسیله ایمان نیز دعوت می نماید. قرآن به کفر باطنی «نفاق» و به دارندگان چنین صفتی «منافق» می گوید و این گونه یادآوری می کند:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَدِّعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ﴿۱۰﴾﴾ [البقرة: ۸-۱۰].

«در میان مردم، کسانی هستند که به زبان می گویند: ما، به الله و روز قیامت ایمان آوردیم، اما در دل ایمان نیاورده اند. این ها به خیال خود می خواهند الله و مؤمنان را فریب دهند؛ اما بی آنکه درک کنند، کسی جز خود را فریب نمی دهند. در دل هایشان، بیماری (شک و نفاق و دشمنی با حق) وجود دارد. و پروردگار، بر بیماری شان افزوده.»

توبه از این نفاق به مجرد اعلان اسلام قابل قبول نیست زیرا آن شهر قبلاً اعلام زبانی کرده توبه منافقی که دارای چهار ویژگی که قرآن در سوره «النساء» پس از بیان حقیقت آنان و کشف اسرار آنها، بیان داشته امکان پذیرست. آن ویژگی ها عبارتند از:

۱- منافقان، کافران را دوست می دارند و مؤمنان را ترک می کنند و از کافران طلب عزّت می نمایند.

﴿بَشِيرِ الْمُتَنَفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳۸﴾ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿۱۳۹﴾﴾ [النساء: ۱۳۸-۱۳۹].

«به منافقان خبر ده که عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت \* همانان که غیر از مؤمنان کافران را دوستان [خود] می گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می جویند؟ [این خیلی خام است] چرا که عزّت همه از آن خداست.»

۲- منافقان در کمین مؤمنان می نشینند و پایه پیوند خود را با کافران محفوظ می دارند.

﴿الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النساء: ۱۴۱].

«همانان که مترصد شمایند، پس اگر از جانب خدا به شما فتحی رسد می‌گویند مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر برای کافران نصیبی باشد می‌گویند: مگر ما بر شما تسلط نداشتیم و شما را از [ورود به جمع] مؤمنان باز نمی‌داشتیم؟».

۳- منافقان با خدا و پیامبر خدا دودل و دو رنگ هستند و نسبت به اسلام مکر و حيله می‌نمایند.

۴- منافقان چون به نماز آیند بی‌میل و کسل هستند و از یاد خدا غافلند.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ مُدْبِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾﴾ [النساء: ۱۴۲-۱۴۳].

«منافقان با خدا نیرنگ می‌کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند به کسالت برخیزند با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند میان آن [دو گروه] دو دلدند نه با اینانند و نه با آنان و هر که را خدا گمراه کند هرگز راهی برای نجات او نخواهی یافت».

پس از آنکه خداوند متعال به ذکر اوصاف منافقین پرداخت، باب توبه را به روی آنان نسبت بلکه توبه را با شرایط خود بر روی آنان باز گشود آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النساء: ۱۴۵-۱۴۶].

«آری منافقین در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت مگر کسانی که توبه کردند [و عمل خود را] اصلاح نمودند و به خدا تمسک جستند و دین خود را برای خدا خالص گردانیدند که [در نتیجه] آنان با مؤمنان خواهند بود».

کمال و بسندگی توبه‌ی آنان عبارت است از این‌که: آنچه را به وسیله‌ی نفاق تباہ کردند، اصلاح نمایند. و در عوض چنگ‌زدن و پیوستن به مردم، به خدا بپیوندند و در



دین خود برای خدا اخلاص ورزند و از ریا و دو دلی بدور مانند تا خداوند متعال دین آنان را هم خالص گرداند، و در نتیجه به گروه مؤمنان صادق در آیند. خداوند متعال در سوره دیگر قرآن می‌فرماید:

﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولُو بَرِّ لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [التوبة: ۷۴].

«به خدا سوگند می‌خورند که [سخن ناروا] نگفته‌اند در حالی که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردن‌شان کفر ورزیده‌اند و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند و به عیب جویی برنخاستند مگر بعد از آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی‌نیاز گردانید. پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر روی برتابند خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود».

### توبه از گناهان کبیره

همانطور که قرآن توبه از شرک و نفاق را یادآور شده به بیان توبه از گناهان نیز پرداخته است. گناه کبیره مانند: ۱- قتل نفس [که خداوند قتل آن را جز به حق، حرام گردانیده است] ۲- زنا [که خداوند متعال آن را به عنوان عمل فاحشه و راه بدفرجام قرار داده است]. قرآن این دو گناه کبیره را بر اکبر کبار که همان شرک است عطف نموده است، هنگامی که در توصیف بندگان مؤمن می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۰].

«و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا (خونش) را حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس این‌ها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد\* برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند پس خدا بدی‌هایش را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است».

ملاحظه می‌شود که قرآن در بسیاری از آیات بعد از توبه به ذکر ایمان می‌پردازد و ایمان را بر توبه عطف می‌کند از جمله همین آیه:

﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾ [القصص: ۶۷].

«و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و به کار شایسته پردازد امید است که از رستگاران باشد».

خداوند، به دنبال اشاره به گروهی از پیامبران مرسل و پیروان برگزیده آنان، آنهایی که هر گاه آیات رحمان بر آنان تلاوت شود، سجده کنان و گریان فرو می‌افتند، می‌فرماید:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيَاةً إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾ [مریم: ۵۹-۶۰].

«آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس‌ها پیروی کردند و به زودی سزای گمراهی خود را خواهند دید مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام دادند که آنان به بهشت در آیند و ستمی بر ایشان نخواهد رفت».

و یا مثل این آیه که می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ [طه: ۸۲].

«و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست رهسپار گردد».

سرّ این عطف، عطف ایمان بر توبه چیست؟ به نظر من با ارتکاب گناه کبیره خدش‌های سنگین بر ایمان و اعتقاد شخص وارد می‌آید. حتی بعضی از احادیث نبوی بیان‌گر سلب ایمان از مرتکب گناه کبیره در حین ارتکاب آن، می‌باشند همانطور که در حدیث صحیحین از پیامبر ﷺ روایت شده که می‌فرماید: «لایزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن ولا یشرب الخمر حین یشربها وهو مؤمن ولا یسرق السارق حین یسرق وهو مؤمن». «زناکار در حال عمل زنا، شرابخوار در حال نوشیدن شراب، دزد در حال دزدی، ایمان ندارند». بنابراین توبه موجب عودت و ترمیم ایمان شخص مسلمان می‌شود.

## توبه از کتمان حق

از گناهان کبیره‌ای که قرآن به ضرورت و لزوم توبه از آن اشاره نموده است: گناه کتمان حق و بیان نکردن آن برای مردم است که از جمله گناهان عالمان دینی به شمار می‌رود زیرا که بر آنان واجب است پیام‌های خداوند متعال را تبلیغ و احکام الهی را بدون کم و زیاد برای مردم تبیین و توضیح دهند، حق را بگویند و آن را بر مردم کتمان و پوشیده نمایند، آن طور که اهل کتاب آن را پوشیده داشتند و مورد مذمت خداوند متعال قرار گرفتند.

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷].

«و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده پیمان گرفت که باید حتماً آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنید پس آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز دریافت نمودند و چه بعد معامله‌ای کردند».

آنان در کتب خود بشارت بعثت حضرت محمد ﷺ را کتمان نمودند و به خاطر دستیابی به متاع دنیا که خداوند آنان را ثمناً قلیلاً: بهای کم نامیده، به تحریف و تغییر کتب آسمانی پرداختند. خداوند آنان را هشدار داد و فرمود:

﴿قُلْ مَتَعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى﴾ [النساء: ۷۷].

«بگو برخورداری از این دنیا اندک است، و برای کسی که تقوی پیشه کرده آخرت بهتر است».

و باز خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۷۴-۱۷۵].

«کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می‌آورند. آنان جز آتش در شکم‌های خویش فرو نبرند و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و پاک‌شان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت،

آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت و عذاب را به [ازای] آمرزش خریدند، پس برآستی چه اندازه باید بر آتش شکیبا باشند». به این وعید و انجام سرسام‌آور و قابل ملاحظه‌ی کتمان‌گندگان حق بنگرید از یک طرف متضمّن عذاب مادی است:

﴿مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ﴾ [البقرة: ۱۷۴].

«جز آتش در شکم خویش فرو نبرند».

و از طرف دیگر مستوجب عذاب معنوی و روحی است.

﴿وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ﴾ [البقرة: ۱۷۴].

«خداوند روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و پاک‌شان نخواهد کرد».

و همچنین باعث ضرر و زیان در معامله خود شده‌اند:

﴿أَشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ﴾ [البقرة: ۱۷۵].

«گمراهی را به بهای هدایت و عذاب را به ازای مغفرت خریدند».

به دلیل این‌که آنان با کتمان شهادت و بیان حق، بندگان خدا را گمراه ساختند:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۴۰].

«چه کسی نسبت به کسانی که شهادت و گواهی خود را کتمان کردند، ظالم و

ستمکارند».

بنابر این قاطعانه و با تأکید از آنان درخواست توبه شده تا از این عذاب و لعنت خدا

و دیگران نجات یابند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي

الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿۱۵۹﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا

وَبَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶۰﴾﴾ [البقرة: ۱۵۹-۱۶۰].

«کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستادیم بعد از آنکه آن را برای

مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت

کنندگان لعنت‌شان می‌کند مگر کسانی که توبه کردند و [خود را] اصلاح نمودند و

[حقیقت] را آشکار نمودند، پس آنان را خواهیم بخشید و من توبه‌پذیر مهربانم».

خداوند برای پذیرش توبه آنان شرایطی قرارداده از جمله به اصلاح اعمال فاسد خود بپردازند و برای مردم آنچه را کتمان کرده‌اند، بیان نمایند. وقتی که جزای کتمان حق این‌گونه باشد، پس جزای کسی که حق را زشت و وارونه جلوه دهد و سعی نماید که آن را در صورت باطل بیان نماید، تا میان مردم و آن، ایجاد مانع کند و با زبان و قلمش ضد آن را بیاراید، باید چگونه باشد؟ شکی نیست که مجازات آن شدید و از گناهان بسیار بزرگ است. این‌گونه اعمال از بسیاری از نویسندگان، مؤلفان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، خبرگزاری‌ها، خطیبان و سخنرانان و امثال آن، از کسانی که می‌توانند افکار و عقول و گرایش‌های مردم را تغییر دهند، سر می‌زند. توبه چنان کسانی به محض پشیمانی و تصمیم به انجام کار نیک مورد قبول نیست، بلکه باید به اصلاح مفساد و تبیین کتمان برای عموم بپردازند، زیرا آنان بسیاری از اندیشه‌ها و افکار را به فساد و تباهی کشانده و بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، بنابراین برای صحت توبه آنان باید تا آنجا که توانایی دارند اسباب و عوامل این فساد را در کتب، نوارها، فیلم‌ها و ... زایل و نابود سازند. و اگر توان ازاله و نابودی آن را نداشتند لازم است که در رسانه‌های همگانی بطور علنی و آشکار از مواضع قبلی خود منصرف و برائت جویند و به ضد اعمال خود بپردازند و با شجاعت و قاطعانه و واضح و شفاف، به تبیین موضع جدید خود و بازگشت از مواضع و نظرات قبلی خود بپردازند.<sup>۱</sup>

### فضیلت توبه و توبه‌کنندگان

راجع به تشویق و ترغیب در عمل توبه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]

«همانا خداوند توبه‌کاران و پرهیزگاران را دوست دارد».

چه مقام و رتبه‌ای بالاتر از مقام دستیابی به محبت پروردگار جهانیان است؟ خداوند در توصیف عبادالرحمن [بندگان پروردگار] شرف انتساب آنان را به خود داده و به آنان وعده بهشت‌هایی را می‌دهد که در آنجا با تحیت و سلام یکدیگر را ملاقات می‌کنند و با دریافت منزل و مقامی عالی تا ابد مخلص و متنعم [جاویدان و برخوردار از نعمت‌های خداوندی] می‌مانند و می‌فرماید:

۱- همانطور که دکتر مصطفی محمود و استاد خالد محمد خالد و دیگران که مشمول هدایت خدا قرار گرفتند، دست به چنین اقدامی زدند.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۰].

«و کسانی که با خدا معبود دیگری نمی‌خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد، برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد پس خداوند بدی‌هایش را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده‌ی مهربان است.»

چه فضیلتی از این بیشتر که تائب چنان مقبول درگاه خداوند قرار می‌گیرد که سیئات [کارهای زشت و ناپسند] او تبدیل به حسنات گردد؟ درباره‌ی وسعتِ مغفرت و رحمت پروردگار نسبت به توبه‌کنندگان، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾﴾ [الزمر: ۵۳].

«بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت خود نومید مشوید و در حقیقت خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.»  
این آیه در توبه را کاملاً بر روی هر گناهکار و خطاکاری باز نموده هر چند کثرت گناه او به کرانه‌ی آسمان هم رسیده باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لو أخطأتم حتى تبلغ خطاياكم السماء ثم تبتم لتاب عليكم»<sup>۱</sup>. «اگر آنقدر خطا

کنید که خطاهایتان به آسمان برسد و سپس توبه کنید خدا توبه شما را می‌پذیرد.»  
از جمله فضائل دیگر توبه‌کنندگان این است که خداوند متعال ملائک مقرب را بکار گرفته است تا برای توبه‌کنندگان طلب مغفرت نمایند و از خداوند بخواهند که آنان را از عذاب دوزخ حفظ کند و آنان را داخل باغ‌های بهشتی نماید. آنجا که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾﴾ [غافر: ۷-۹].

«کسانی که عرش (خدا) را حمل می‌کنند و آنهاپی که پیرامون آنند به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده‌اند طلب آمرزش می‌کنند: پروردگارا! رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد و کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه‌دار. پروردگارا! آنها را در باغ‌های جاوید که وعده‌ی شان داده‌ای با هر که از پدران، همسران و فرزندان‌شان که به صلاح آمده‌اند، داخل کن زیرا تو خود ارحم‌اند و حکیمی و آنان را از بدیها نگاهدار و هر که را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی البته رحمتش کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است.»

قرآن حاوی آیات زیادی است با اسلوب مختلف که بیان می‌دارند توبه‌کنندگان در صورت صحت و درستی توبه‌شان مشمول مغفرت و رحمت پروردگار قرار خواهند گرفت، زیرا رحمت وسیع پروردگار در حق گناهکار هر چند گنااهش بزرگ باشد، به تنگ نخواهد آمد. از این روست که خداوند در قرآن تائبین را بشارت می‌دهد و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى تَوْبَةِ اللَّهِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿١٠٤﴾﴾ [التوبة: ۱۰۴].

«آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداست که خود توبه‌پذیر مهربان است.»

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾﴾ [الشورى: ۲۵].

«اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان در می‌گذرد.»

خداوند در وصف ذات خود می‌گوید:

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ﴾ [غافر: ۳].

«آمرزنده گناه و توبه پذیر».

کسی که توبه کند و به اصلاح خود بپردازد کارهای نیک انجام دهد، خداوند توبه‌اش را بهتر می‌پذیرد. قرآن توبهٔ مرد و زن دزد را این چنین بیان می‌دارد:

﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۹].

«پس هر که بعد از ستم‌کردنش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبهٔ او را می‌پذیرد که خدا آمرزندهٔ مهربان است».

﴿كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الأنعام: ۵۴].

«پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر نموده که هر کسی از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه توبه و اصلاح آید پس وی آمرزنده‌ی مهربان است».

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النحل: ۱۱۹].

«[با این همه] پروردگار تو نسبت به کسانی که به نادانی مرتکب گناه شده پس توبه کرده و به صلاح آمده‌اند البته پروردگارت پس از آن آمرزندی مهربان است».

قرآن در یازده مورد خداوند متعال را با صفت «التَّوَّابِ» توصیف می‌کند. از جمله

در دعای ابراهیم عليه السلام و اسماعیل عليه السلام بیان شده که:

﴿وَتُوبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۸].

«و بر ما ببخشای که توبی توبه پذیر مهربان».

و یا در گفتار موسی عليه السلام نسبت به بنی‌اسرائیل پس از آنکه آنان گوساله را پرستش

می‌کردند قرآن می‌فرماید:

﴿فَتُوبُوا إِلَى بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ

عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۵۴].



«پس به‌سوی آفریدگارتان باز گردید و توبه کنید؛ بدین ترتیب که یکدیگر را بکشید (و افراد بی‌گناه، تیغ مجازات بر گناهکاران، بکشند). این عمل در پیشگاه پروردگارتان برای شما بهتر است. بدین‌سان الله توبه‌ی شما را پذیرفت؛ همانا الله، بس توبه‌پذیر و مهربان است.»

و باز خداوند متعال خطاب به رسول اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَأَسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۶۴].

«و اگر آنان وقتی که به خود ستم کرده بودند پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.»

### توبه‌های پیامبران علیهم‌السلام در قرآن

قرآن، توبه‌های پیامبران علیهم‌السلام و برگزیدگان خداوند را برای ما بیان می‌کند که چگونه وقتی دچار لغزش می‌شدند، شتابان پشیمان شده و به توبه و استغفار روی می‌آوردند، باشد که خداوند آنان را بیمارزد و توبه‌آنان را بپذیرد.

الگو و متقدای تائبین همانا آدم علیه‌السلام است که خداوند با قدرت سرشار خود ایشان را بیافرید و از روح خود در او دمید و به ملائک دستور داد که به آدم سجده کنند. خداوند تمام اسمی را به او یاد داد. از اینرو او به خاطر علم و آگاهی بدان اسماء بر ملائکه برتری یافت و این آدم علیه‌السلام که در آزمایش علم و معرفت موفق گردید در مرحله اول آزمون اراده پذیرفته نشد. زیرا خداوند در نخستین مرحله تکلیف، او را مورد آزمایش قرار داد: او همسرش را از خوردن میوه یک درخت مخصوصی از درختان بهشت برحذر داشت و از خوردن میوه بقیه درختان آنجا، ایشان را آزاد گذاشت. در اینجا بود که اراده آدم علیه‌السلام ضعیف شد و در مقابل وسوسه شیطان قرار گرفت و نهی پروردگارش را فراموش کرد و اقدام به خوردن از آن درخت ممنوع شده نمود و به این ترتیب مرتکب معصیت گردید ولی بلافاصله و شتابان به وسیله توبه و استغفار روان خود را از غبار آن معصیت شستشو داد و نفس خویش را پاک و آراسته گردانید.

﴿إِنَّمَا تَتُوبُ إِلَى اللَّهِ رَبِّهِ فَتُوبُ عَلَيْهِ وَهُدًى﴾ [طه: ۱۲۱-۱۲۲]

«آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت، سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشد و وی را هدایت کرد».

درباره توبه حضرت مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ که منتخب و برگزیده‌ی رسالات و کلام الهی است و تورات بر او نازل شده و از جمله پیامبران مُرْسَلِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و اولوالعزم به شمار می‌رود و با نه آیه و معجزات روشن، مورد تأیید قرار گرفته است. قرآن بیان می‌داد که او قبل از رسالت مرتکب خطایی شد. به این صورت که مردی از خویشاوندانش آن حضرت ﷺ را جهت دادخواهی و رفع تظلم از مردی که از تبار آل فرعون بود به کمک طلبید و تعصب هم‌کیشی باعث شد که موسی مشتبی به بزند و آن مرد را از پای در آورد.

﴿قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الفصص: ۱۵-۱۶].

«گفت این کار شیطان است چرا که او دشمنی گمراه کننده‌ی آشکار است. گفت پروردگارا من بر خویشان ستم کردم مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده‌ی مهربان است».

و بعد از رسالت باز دچار لغزش شد آن هنگام که فرمود:

﴿قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرِنِي وَلَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۳].

«گفت: پروردگارا! خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم. فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، لیکن به کوه بنگر، پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید، پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود آن را ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد گفت: تو منزهی به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم».

در اینجا خدا به موسی ﷺ فرمود:

﴿قَالَ يَمُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَأَمِّي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾﴾ [الأعراف: ۱۴۴].

«ای موسی تو را با رسالت‌ها و با سخن گفتنم با تو بر مردم روزگار برگزیدم پس آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش».

هنگامی که موسی علیه السلام از مناجات چهل شبانه‌روزی با پروردگارش فارغ شد و به‌سوی قوم خود برگشت، دید که قومش گوساله‌ای را که سامری برای آنان ساخته بود، پرستش می‌نمایند و آن را به عنوان معبود و اله خود قرار داده‌اند. موسی علیه السلام بشدت عصبانی شد و به قوم خود گفت: بدکاری بعد از من انجام داده‌اید! در این هنگام از شدت خشم و عصبانیت لوح‌هایی را که حاوی تورات، کلام خدا بودند، بر زمین انداخت و سر برادرش، هارون را که برادر موسی علیه السلام و پیامبری مانند او بود، گرفت و به‌سوی خود کشید. هارون به او گفت: ای برادر! ریش و سر مرا نگیر و من بیگناهم. این قوم مرا ضعیف و ناتوان و حقیر شمردند و نزدیک بود که مرا به قتل برسانند، از شما می‌خواهم که با این مصیبت دشمنان را شادکام ننمایید و مرا همراه همپایه گروه ظالمان قرار مده.

موسی از این خشم و عصبانیت [گرچه برای خدا هم بود] احساس ندامت کرد و گفت:

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾<sup>(۱۵)</sup>  
[الأعراف: ۱۵۱].

«موسی گفت: پروردگارا! من و برادرم را ببامروز و ما را در پناه رحمت خود در آر و تو مهربان‌ترین مهربانانی».

قرآن توبه‌ی یونس علیه السلام پیامبر را برای ما بازگو می‌کند. هنگامی که او قومش را به‌سوی خدا دعوت کرد ولی آنان دعوت او را رد کرده و نپذیرفتند و جواب منفی دادند. در این هنگام کاسه‌ی صبر یونس لبریز شد و بر آنان خشم گرفت و به منظور جدایی از آنان از آن دیار هجرت کرد. خداوند متعال خواست که یونس علیه السلام را با مصیبتی مورد آزمایش قرار دهد و ایشان را از آن اشتباه پاک و آراسته گرداند تا روان پاک وی نسبت به پروردگار و رسالت او، علم و یقین حاصل نماید و همچنین کمال صداقت او نسبت به پروردگارش ظاهر شود. لذا یونس علیه السلام سوار یک کشتی شد. در وسط راه دریا، طوفانی گشت. امواج دریا کشتی را به خاطر سنگینی به هر سو می‌کشید. سرنشینان کشتی بیمناک و ترسان گفتند: به خاطر نجات همه سرنشینان باید وزن کشتی را کاهش دهیم و چاره‌ای نیست که به منظور فدای سرنشینان، یکی

از مسافران را به دریا افکنیم. قرعه به نام یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ در آمد. ایشان تسلیم و منقاد دستور شد و به دریا افکنده شد. ناگاه ماهی دریا او را بلعید و این در حالی بود که یونس به خاطر قهر و خشم و یأس و ناامیدی از قوم خود و همچنین ترک آنان بدون سعی و کوشش مجدد در اصلاح آنان، مورد سرزنش مردم قرار گرفته بود. هنگامی که ماهی یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ را به کام خود فرو برد، یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ در آن تاریکی‌ها: تاریکی دریا، تاریکی شب و تاریکی شکم ماهی، که موجب رنج و آزار او می‌شدند، پروردگار خود را با کلماتی که قرآن جاوید آن را به ثبت رسانده است، خواند:

﴿وَدَا التُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَضِّبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَخَجَلْنَا مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾ [الأنبياء: ۸۷-۸۸]

«و ذوالنون را یاد کن آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم تا در دل تاریک‌های ندا در داد که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم، پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را نیز چنین نجات می‌دهیم.»

در این ندای یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ سه کلمه کوتاه یافت می‌شود که دارای مضمون‌ها و دلالت‌های بس عظیمی است:

جمله‌ی ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾ دلالت بر توحید دارد. توحید در الوهیت که بعثت پیغمبران و ارسال کتاب‌های آسمانی و اقامه‌ی بازار بهشت و دوزخ در راستای تحقق و عدم تحقق چنان مضمونی است.

۱- جمله‌ی ﴿سُبْحَانَكَ﴾ دلالت بر پاکی و دور بودن خداوند از هر نقص و عیب دارد و آن همان معنی تسبیحی است که آسمان‌ها و زمین و تمام آفرینش آن را انجام می‌دهند و در این جهان هستی هیچ چیزی نیست که لب به تسبیح و ستایش او ننگشاید.

۲- جمله‌ی ﴿إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ دلالت بر اعتراف به گناه، کوتاهی و تقصیر در حق پروردگار و ظلم کردن به نفس خود دارد که آن رمز و نشانه‌ی یک توبه‌ی خالص است.

و هیچ جای شگفتی نیست که این کلمات از سرِ صدق و اخلاص بیان شده، تأثیرات فوری خود را در این دنیا از قبل آخرت به ارمان آورده:

﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ، وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۸].

«پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم».

مفهوم دلالت‌های سه‌گانه این جملاتِ یونس علیه السلام: یعنی توحید، تنزیه و اعتراف، خود الگو و سبیل دعا و زاری هر فرد مسلمان در قبال مصائب و مشکلات است تا آنجا که ترمذی در حدیثی آن را صحیح دانسته روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هیچ ستم دیده و مصیبت‌دیده‌ای این دعای برادرم «ذوالنون»، یونس را نمی‌خواند جز این‌که خداوند در کارش گشایشی حاصل نخواهد نمود. دعا عبارت است از:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

«معبودی جز تو نیست، منزهی، راستی که من از ستمکاران بودم».

و باز خداوند در سوره‌ی (ص) داستان توبه داود علیه السلام را برای ما بیان می‌دارد. آنجا که می‌فرماید:

دو شاکی درگیر و در حال مخاصمه پیش داود علیه السلام آمدند و از دیوار عبادتگاه او بالا رفتند، داود از آنان ترسید و آنان چنین گفتند:

﴿لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشِطْطْ

وَأَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾ [۲۲] إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ

وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾ [۲۳] قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ

إِلَى نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ

رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ [۲۴] فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّكَابٍ﴾ [۲۵] اص:

.۲۲-۲۵.

«گفتند مترس ما دو خصم و منازع یکدیگریم که بر هم ستم کرده‌ایم میان ما به حق حکم کن و با هیچ یک، جور و طرفداری مکن و ما را به راه راست راهنمایی کن. این برادر من نود و سه رأس میش دارد و من یک میش و گفته این یکی را هم به من بده

و با من با قهر و غلبه خطاب کرده است. داود گفت: البته بر تو ظلم کرده که میش تو را خواسته است و بسیاریند شریکان و معاشران که در حق یکدیگر ظلم و تعدی می‌کنند، مگر آنان که اهل ایمان و عمل صالح هستند که آنان هم بسیار کمند. داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده‌ایم. در آن حال از خدا عفو و آمرزش طلبید و با تواضع به درگاه خدا بازگشت. خدا هم از آن کرده عفو کرده و از او در گشت و اتو نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است».

لغزش داود علیه السلام در این داستان این‌گونه بود که او آن را به عنوان امتحان سختی دانسته و به دنبال آن از خدا آمرزش طلبیده است و خاضعانه به درگاهش بازگشت و توبه کرد؟

از ظاهر داستان چنین به نظر می‌رسد که داود علیه السلام در این قضیه عجله نمود و به تحقیق پیرامون موضوع نپرداخت. به محض شنیدن سخنان یکی از دو خصم، تحت تأثیر آن قرار گرفت و بدون شنیدن سخنان دیگری و مجال فرصت در دفاع از خود، بلافاصله اقدام به صدور حکم نمود. برای یک قاضی عادل شایسته نیست که قبل از تحقیق و بررسی در قضیه‌ای، و قبل از آگاهی از تمام جوانب آن و قبل از اقامه دلیل و برهان و ثبوت آن، در صدور حکم تحت تأثیر سخنان یکی از متخاصمین و جنبه‌ای از جوانب قرار گیرد. و به همین دلیل است که گفته‌اند:

«اذا جاءك أحد الخصمين إحدى مقلوعة، فانتظر، حتى تری خصمه، فلعل عيتيه مقلوعتان». «هر گاه یکی از متخاصمین نزد شما آید، و یکی از چشمانش کنده شده باشد، فوری اقدام به اظهار نظر و حکم منما و منتظر باش تا طرف دیگر را هم ببینی شاید او هر دو چشمش کنده و در دستش باشد!».

بعد از این موضوع بود که فرمان الهی راجع به داود علیه السلام وارد شد و ایشان را از تأثیرات عواطف و آرزوهای نفسانی در حکم، بازداشت. آنجا که می‌فرماید:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [ص: ۲۶].

«ای داود، ما تو را در زمین خلیفه و جانشین گردانیدیم، سپس میان مردم به حق داوری کن و زنه از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند».

آیا این دو متخصص، دو انسان واقعی بودند و یا دو مَلک در صورت دو مرد غیر واقعی، که چنان قضیه‌ای را به صورت امتحان و آزمایش عرضه نمودند و بلافاصله بدون به جای گذاشتن ردّ پای مخفی و پوشیده شدند؟

در هر صورت، حقیقت یکی است، و دلیلی ندارد که ما بیایم این موضوع را ضرب‌المثل پنداریم و آن را کنایه به خود داود عَلَيْهِ السَّلَام بدانیم که گویا طمع به زن همسایه خود نموده همان‌گونه که روایات مشبوه و ناروای اسرائیلیاتی نسبت به مقام پیامبران چنین مطلبی را بیان داشته‌اند و صاحبان آن روایات گرفتار آنچنان مجازات سختی شدند. چگونه می‌توان چنین اتهامی را به کسی نسبت داد که خداوند کوه‌ها را با او مسخّر ساخت تا شامگاهان و بامدادن او را نیایش کنند. خداوند در آغاز داستان داود می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۱۷]

«بنده ما را که دارای امکانات متعدّد بود به یاد آر که بسیار بازگشت‌کننده به سوی خدا بود.»

و در جای دیگر قرآن درباره ایشان می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ﴾ [ص: ۴۰]

«و قطعاً برای او در پیشگاه ما تقرب و فرجام نیکوست.»

آیات مربوط به توبه در قرآن فراوان است و در جای جای این کتاب «ان شاء الله» به بیان آنها خواهیم پرداخت.

### توبه در سنت نبوی

در سنت نبوی احادیث فراوانی را درباره دعوت به توبه، بیان فضائل آن و تشویق و ترغیب مردم به سوی آن با روش‌های مختلف می‌یابیم که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «یا أيها الناس! توبوا إلى الله فإنیأتوب إليه في اليوم مائة مرة»<sup>۱</sup>. «ای مردم، به درگاه خداوند توبه کنید. من در روز صد بار به درگاه او توبه می‌کنم.»

۱- حدیث را مسلم از مزنی روایت کرده است.

ما اینجا به بیان بعضی از آنچه حافظ منذری در کتاب خود به نام «الترغیب و الترهیب» بیان داشته اکتفا نموده و مهم‌ترین منتخبات او را در این باره در کتاب خود به نام «المتقی من الترغیب و الترغیب» بیان می‌نمایم.

۱- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إن الله عزوجل يبسط يده بالليل ليتوب مسيء النهار، ويبسط يده بالنهار، ليتوب مسيء الليل حتى تطلع الشمس من مغربها». «خداوند بال رحمت خود را شبانه می‌گستراند تا توبه گناهکار شبانه را قبول کند و چنین موهبت پروردگار پیوسته جاری است تا آنگاه که آفتاب از مغرب طلوع کند [کنایه از قیامت است]» روایت از مسلم و نسائی.

۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لو أخطأتم حتى تبلغ الشمس ثم تبتم، لتاب الله عليكم». «اگر آنقدر خطا کنید که خطاهایتان به خورشید برسد، سپس توبه کنید. خداوند توبه شما را می‌پذیرد». این احادیث را ابن ماجه، با سنت جید روایت کرده است.<sup>۱</sup>

۳- از جابر رضی الله عنه روایت است که می‌گفت شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «من سعادة المرء أن يطول عمره ويرزقه الله الإناة». «از سعادت و خوشبختی شخص است که عمرش طولانی باشد و خداوند توبه و بازگشت به درگاه خود را، روزی او گرداند».

۴- این حدیث را حاکم با سند صحیح روایت کرده است.<sup>۲</sup>

۵- از ابوسعید خدری روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل المؤمن ومثل الإيمان كمثل الفرس في آخيته يجول ثم يرجع إلى آخيته وأن المؤمن يسهو ثم يرجع فأطعموا طعامكم الأتقياء وأولوا معروفكم المؤمنین». «مثال شخص مؤمن و ایمان همچون اسب است که آن اسب اطراف می‌خکوب خویش به گشت و جولان می‌پردازد. آنگاه به می‌خکوب خویش باز می‌گردد و مسلمان سهو می‌کند و سپس به اصل فطرت خود بازگشت می‌کند. پرهیزگاران را در اطعام و مؤمنان را در ولیمه‌ها و

۱- ابن ماجه در کتاب «الزهد» شماره [۴۲۴۸] و در کتاب «الزوائد» با سند حسن آن را روایت کرده است.

۲- ذهبی در میزان [۲۴۰/۴] با آن موافق است. هیثمی آن را به عنوان جزئی از حدیث دانسته و گفته است که احمد و بزار با سند حسن [۲۰۳/۱۰] روایت کرده است.



جشن‌های نیکتان بهره‌مند سازید». این حدیث را ابن حبان در صحیحش روایت کرده است.<sup>۱</sup>

۶- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کل ابن آدم خطاء وخیر الخطائین التوابون». «همه فرزندان آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران توبه‌گرانند». این حدیث را ترمذی، ابن ماجه و حاکم از روایت علی پسر مسعده گرفته‌اند. ترمذی می‌گوید این حدیث غریب است و جز از حدیث علی بن مسعده آن هم از قتاده آشنایی بدان نداریم. حاکم گفته صحیح الاسناد است.<sup>۲</sup>

۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت: «إن عبدا أصاب ذنبا فقال: يا رب! إني أذنبت ذنبا فاغفره، فقال له ربه: علم عبدي أن له ربا يغفر الذنب ويأخذه، فغفر له، ثم مكث ماشاء الله، ثم أصاب ذنبا آخر [و ربما قال: ثم أذنب ذنبا آخر] فقال: يا رب! إني أذنبت آخر فاغفر لي قال ربه: علم عبدي أن له ربا يغفر الذنب، ويأخذ به فغفر له ثم مكث ماشاء الله ثم أصاب ذنبا آخر [و ربما قال: ثم أذنب ذنبا آخر] فقال: يا رب! إني أذنبت ذنبا فاغفر لي، قال له ربه: علم عبدي أن له ربا يغفر الذنب ويأخذ به فقال ربه: غفرت لعبدي فليعمل ماشاء». رواه البخاری و مسلم. «یکی از بندگان مرتکب گناهی شد و گفت: پروردگارا! مرتکب گناهی شده‌ام، آن را ببامرز. خداوند متعال فرمود: بنده‌ی من دانست پروردگاری دارد که گناهش را می‌بخشد و یا مجازات می‌کند. پس خداوند او را بخشید. سپس مدتی آنچه خدا خواست درنگ نمود و باز مرتکب گناه دیگری شد و گفت: پروردگارا! مرتکب گناهی شده‌ام آن را ببامرز. پروردگارش فرمود: بنده‌ی من دانست پروردگاری دارد که گناهش را می‌آمرزد و یا مجازات می‌کند، سپس خداوند او را ببامرزید. سپس مدتی آنچه خدا خواست درنگ نمود و باز مرتکب گناه دیگری شد و گفت: پروردگارا! گناهی مرتکب شده‌ام آن را

۱- سند حدیث در الوارد [۲۴۵۱] به نقل از هیثمی این حدیث را باز احمد و ابویعلی روایت کرده‌اند و رجال هر دوی آنها از رجال صحیح است بجز ابوسلیمان لیثی و عبدالله پسر ولید تمیمی که هر دو مؤثقتند [۲۰۱/۱۰].

۲- ترمذی در باب «صفة القيامة، ۲۵/۱ و ابن ماجه در باب الزهد [۴۲۵۲] و حاکم [۲۴۴/۴] روایت نموده‌اند و شیخ البانی در صحیح جامع صغیر [۵۴۱۵] آن را حسن دانسته است.

بیمارز، پروردگارش گفت: بنده من دانست پروردگاری دارد که گناهِش می‌آمزد و یا مجازات می‌کند. سپس خداوند فرمود: بنده‌ام را آموخیدم هر چه می‌خواهد انجام دهد».

معنی جمله‌ی «فلیعمل ماشاء»، «والله اعلم» این‌گونه باشد مادامی که آن بنده گناهی انجام دهد و از خداوند طلب آموزش و توبه نماید و دوباره بدان گناه عودت ننماید. به این دلیل است که حدیث می‌گوید: «ثم اصاب ذنبا آخر» کسی که این‌گونه رفتار کند هر چه خواست انجام دهد. زیرا چنان بنده‌ای هر وقت و زمانی مرتکب گناهی شود، توبه و استغفارش موجب کفاره گناه خواهد. نه این‌که کسی گناهی انجام دهد و سپس بدون تصمیم بر ترک آن، زبانی استغفار کند و دوباره به گناه عودت نماید. چنین توبه‌ای، به توبه‌ی دروغگویان «کذّابین» معروف شده است.

و قبلاً این حدیث نبوی بیان شد که: «إن المؤمن إذا أذنب ذنبا كانت نكته سوداء في قلبه فإن تاب ونزع واستغفر صقل منها». «هر گاه بنده مؤمنی مرتکب گناه شود یک خال سیاه بر قلب او نقش می‌بندد. اگر توبه کرد و از آن گناه خود را رها کنید و در پیشگاه خداوند استغفار نمود، آن خال پاک خواهد شد».

۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که قریش به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند: نزد پروردگارت دعا کن که کوه صفا را برای ما طلا کند، اگر آن کوه طلا گشت از تو پیروی می‌کنیم. سپس حضرت صلی الله علیه و آله پیشگاه خداوند دعا کرد. جبرئیل علیه السلام پیش او آمد و گفت: «ای محمد خداوند به تو سلام رساند و به تو چنین می‌گوید: می‌خواهی صفا را برای آنان طلا گردانم ولی به دنبال آن، هر کسی از آنان کفر ورزد، چنان او را مورد عذاب قرار خواهیم داد که در جهان بمانند باشند، و یا می‌خواهی که باب توبه و رحمت را برای آنان بگشایم. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خواسته من گشودن باب توبه و رحمت است». طبرانی این حدیث را روایت نموده و راویان آن همه از راویان احادیث صحیح است.<sup>۱</sup>

۱- مثل آن را هیشمی بیان داشته است [۱۹۶/۱۰] همچنین حاکم آن را روایت کرده و گفته است که اسناد آن صحیح می‌باشد.

۹- از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إن الله يقبل التوبة ما لم يغرغر». «خداوند متعال پیش از آنکه جان به گلو برسد و در غرغره افتد، توبهٔ بنده را می‌پذیرد».

این یک حدیث حسن است که ابن ماجه و ترمذی آن را روایت کرده‌اند<sup>۱</sup>.

۱۰- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا فرمود: «التائب من الذنب كمن لا ذنب له». «کسی از گناه توبه کند همچون کسی است که اصلاً گناه نکرده است».

روایت از ابن ماجه و طبرانی، و هر دو از روایت ابو عبیده بن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، او هم از پدرش می‌باشد. راویان طبرانی، راویان صحیح هستند، و این حدیث را باز ابن ابی الدنيا و بیهقی به صورت مرفوع از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده‌اند. با این اضافه: «والمستغفر من الذنب وهو مقيم عليه كالمستهزیء بربه». «و کسی که از گناه آمرزش طلبد و باز مرتکب آن شود چنان است که پروردگار خویش مسخره کند». و چه بسا به صورت موقوف با این اضافه روایت شده باشد.

۱۱- عبدالله بن معقل رضی الله عنه می‌گوید: من و پدرم نزد ابن مسعود رضی الله عنه رفتیم، پدرم به او گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای که گفته باشد: «الندم توبة»<sup>۲</sup>. «پشیمانی توبه است؟» ابن مسعود رضی الله عنه جواب داد: بلی. حاکم با سند صحیح این را روایت کرده است.

۱۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «والذي نفسي بيده لو لم تذنبوا لذهب الله بكم ولجاء بقوم يذنبون فيستغفرون الله فيغفر لهم» روایت از مسلم و دیگران. «قسم به کسی که جانم به دست اوست، اگر شما گناه نکنید

۱- ترمذی در الدعوات [۳۵۳۱] و ابن ماجه در الزهد و آن را از حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما قرار داده و باز حاکم آن را روایت نموده و صحیح دانسته، ذهبی موافق او است [۲۵۷/۴] هیشمی در المجمع آن را جزئی از حدیث یکی از اصحاب دانسته و گفته است. احمد راوی آن است و رجال آن رجال صحیح است. بجز عبدالرحمن که آن هم موثق است [۱۹۷/۱].

۲- یعنی رکن اعظم توبه پشیمانی است همچنانکه گفته شده «الحج عرفة» و این هیچ گونه منافاتی با وجوب قصد و ترک گناه در تحقق توبهء نصح را ندارد.

خداوند شما را بر می‌دارد و گروهی دیگر را خواهد آورد که گناه کنند و در پیشگاه خداوند طلب آمرزش کنند تا خداوند آنان را ببامزد.»

[زیرا یکی از نام‌های خداوند متعال «غفار» است، وقتی که همهٔ بندگان معصوم باشند و گناه نکنند پس چه کسی را ببامزد؟!] بنابراین گناهکار نباید از رحمت خدا مأیوس باشد که گناه هر چند بزرگ باشد، عفو و مغفرت پروردگار از آن بزرگ‌تر است و خود می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

«بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته‌اید از رحمت خود نومید مشوید. در حقیقت خدا همهٔ گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزندهٔ مهربان است.»

۱۳- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده که «زنی از قبیله جهینه که از عمل زنا حامله شده بود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! جرمی را مرتکب شده‌ام حکم آن را بر من جاری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله ولی او را خواست تا با او نیکی کند و چون وی وضع حملش شد ولی او را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بیاورد. آن شخص هم این کار را انجام داد. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور فرمودند تا لباس‌هایش را محکم بستند و سپس دستور رجم او را صادر نمود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود بر وی نماز میت گزارد.

عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا، بر زنی که مرتکب زنا شده نماز می‌گزاری؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: البته این زن توبه‌ای کرده، که اگر آن توبه میان هفتاد نفر از مردم مدینه تقسیم گردد وسعت و گنجایش آنان را دارد. آیا بهتر از این یافته‌ای که جانش را در راه خدا فدا کرد» روایت از مسلم.

۱۴- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در زمان‌های پیش از شما مردی بود که نود و نه نفر را به قتل رسانده بود. از مردم پرسید که امروزه شخص اعلم و داناتر اهل زمین کیست؟ وی را به راهبی راهنمایی کردند. آن مرد نزد راهب آمد و به نود و نه نفر مقتول خود اعتراف کرد و پرسید آیا برای او توبه‌ای وجود دارد؟ راهب گفت: خیر! آن شخص راهب را هم به قتل رسانید و صد نفر را تکمیل کرد. بار دیگر آن مرد

از عالمترین مردم سؤال کرد. این بار او را به عالمی راهنمایی کردند، و او نزد عالم آمد و اعتراف کرد که صد نفر مرد بیگناه را کشته است آیا راهی برای توبه‌اش وجود دارد؟ مرد عالم گفت: بلی چه کسی می‌تواند میان او و توبه مانع شود؟ برو به سرزمین فلان و فلان در آنجا مردمانی هستند که خدا را پرستش و عبادت می‌کنند تو هم با آن مردم خدا را عبادت کن و به سرزمین خویش برنگردی که آن جای بدی است. آن مرد تائب رفت و در نیمه‌ی راه مرگش فرا رسید. فرشتگان رحمت و عذاب بر سرش اختلاف کردند: ملائکه رحمت گفتند این شخص توبه کرده و قلباً به‌سوی خدا روی آورده است و ملائکه عذاب گفتند او تاکنون کار نیکی انجام نداده است. فرشته‌ای به صورت آدمی از راه در رسید و او را داور میان خویش قرار دادند. وی گفت هر دو سرزمین را اندازه‌گیری کنید به هر کدام نزدیک‌تر بود آن را به حساب آورید. آن دو فرشته زمین را اندازه‌گیری کردند، دیدند که به سرزمین مطلوبش که قصد آن را داشته نزدیک‌تر است و ملائکه رحمت روحش را قبض و دریافت نمودند»<sup>۱</sup>.

در روایتی در حدیث صحیح آمده: «که وجبی به منطقه‌ی نیکوکاران نزدیک‌تر بود، از این رو از جمله مردم آن سامان به حساب رفت».

در روایت دیگر از حدیث صحیح آمده است: «خداوند به این سرزمین [سرزمین بد] گفت که دور شو و به دیگری [سرزمین خوب] گفت که نزدیک شو. آنگاه گفت میان آنها را اندازه بگیرد. چون اندازه گرفتند یک وجب به منطقه‌ی مردان صالح نزدیک‌تر بود. پس خداوند گناھانش را آمرزیده و او را مورد رحمت خویش قرار داد».

در روایت دیگر آمده که وی سینه‌ی خود را به طرف آن سرزمین گردانید.

۱۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قَالَ اللَّهُ ﷻ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَدْكُرُنِي، وَاللَّهُ لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ صَلَاتَهُ بِالْفَلَاةِ، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي، أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولًا». «خداوند ﷻ می‌فرماید: من با گمان بنده‌ی خود هستم و هر جا مرا یاد کند همراه اویم. به خدا قسم، شادی و

۱- این حدیث را بخاری، مسلم و ابن ماجه روایت نموده‌اند.

خوشحالی ندارند در رابطه با توبه بنده خود از خوشحالی و شادایی یک از شما که گمشده خود را در بیابان بیابد، به مراتب بیشتر است و هر کسی وجبی به من نزدیک شود، بازویی [ذراعی] به وی نزدیک خواهیم شد و هر کسی ذراعی به من نزدیک شود، باعی<sup>۱</sup> به او نزدیک خواهیم شد و هر کسی پیاده و آهسته به سوی من آید هروله کنان به سوی او خواهیم رفت»<sup>۲</sup>.

۱۵- از شریح، ابن حارث رضی الله عنه روایت شده می گویند شنیدم که مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند خداوند جل جلاله می فرماید: «یا ابن آدم! قم إلي أمش إليك، وامش إلي أهول إليك»<sup>۳</sup>. «به سوی من برخیز به سویت می آیم و به سوی من دوان دوان بیا هروله کنان به سویت می آیم».

۱۶- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لله أفرح بتوبة عبده من أحدكم سقط على بعيره وقد أضله بأرض فلاة»<sup>۴</sup>. «شادمانی خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش [هنگامی که به درگاه او توبه کند] از شادمانی یکی از شما که شتر گم شده‌اش را در بیابان پیدا کند، بیشتر است».

بخاری و مسلم این حدیث را از ابن مسعود رضی الله عنه با الفاظ بیشتری روایت کرده‌اند که در مکان خود خواهد آمد.

۱۷- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من أحسن فيما بقي غفر له ما مضى، ومن أساء فيما بقي أخذ بما مضى وما بقي»<sup>۵</sup>. «هر کس در بقیه عمرش به اعمال نیک پردازد، گذشته او بخشوده می‌شود. و هر کسی که بقیه عمرش را به اعمال بد سپری کند نسبت به گذشته و آینده‌اش مجازات می‌گردد».

۱- باع، برابر با (۱۶۲) سانتی‌متر است.

۲- روایت از مسلم و بخاری چنین مضمونی را هم دارد.

۳- منذری، الترغیب و التهیب ۴/۱۲۵ و اسناد آن را صحیح گفته است.

۴- احمد با سند صحیح روایت نموده است. هیثمی آن را در مجمع الزوائد [۱۹۶/۱۰-۱۹۷] و

[۲۰۲/۱۰] بیان داشته و گفته که رجال آن رجال صحیح است.

۵- روایت از بخاری و مسلم.

۱۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی زنی را بوسیده بود - و در روایت دیگر جریان این گونه است: مردی به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا در دورترین نقطه مدینه بدون مسائل جنسی متعرض زنی شده‌ام این من و هر آنچه می‌خواهی در من حکم فرما، عمر رضی الله عنه به او گفت: اگر خودت گناه را پوشیده می‌داشتی خداوند گناه شما را پوشیده می‌داشت، ابوهریره می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله جواب ایشان را نداد. مرد بلند شد و رفت. حضرت صلی الله علیه و آله مردی را به دنبال ایشان فرستاد و آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را برای‌شان خواند:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتٍ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾ [هود: ۱۱۳].

«و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا که خوبی‌ها بدیها را از میان می‌برد. این برای پندگیرندگان پندی است.»

یکی از اهالی جلسه گفت: ای رسول خدا! آیا این حکم مخصوص ایشان است؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خیر بلکه شامل همهٔ مردمان است.<sup>۱</sup>

۱۹- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مثال کسی که کارهای ناشایست و بدی را انجام می‌دهد و به دنبال آن کارهای نیک و شایسته انجام می‌دهد مانند مردی است که زره آهنین تنگ در گردن داشته باشد سپس به محض این‌که یک کار نیک انجام داد یک حلقه‌ی زنجیر از آن زره باز شود و با انجام کار نیک دیگر، یک حلقهٔ دیگر و همانطور تا این‌که زره به زمین بیفتد»<sup>۲</sup>.

۲۰- از ابوطویل شطب الممدود روایت است که به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای پیامبر صلی الله علیه و آله نظر شما راجع به کسی که تمام گناهان را انجام داده، و هیچ گناهی را ترک نکرده باشد، یعنی هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست که او انجام نداده باشد، چیست؟ آیا برای چنین کسی توبه هست؟ حضرت صلی الله علیه و آله

۱- روایت از مسلم.

۲- روایت از بزار و لفظ از طبرانی است با سند قوی و محکم - هیشمی گفته (۲۰۲/۱۰)، راویان بزار راویان صحیح هستند غیر از محمد بن هارون ابی نشیط، او موثق است.

فرمود: «آیا تو مسلمانی» مرد جواب داد: و اما من شهادت می‌دهم که جز خدای یگانه کسی شایسته عبادت نیست و گواهی می‌دهم که تو پیامبر و فرستاده پروردگار هستی.

حضرت ﷺ فرمود: «تفعل الخیرات وتترك السيئات فيجعلهن الله تعالى لك خيرات كلهن». «کارهای نیک انجام ده و کارهای بد را ترک کن، در آن صورت خداوند تمام آن کارهای بد را به نیک، برای شما قرار می‌دهد».

مرد گفت: ریز و درشت، کوچک و بزرگ؟! پیامبر ﷺ فرمود: بلی، مرد گفت: الله اکبر! و پیوسته الله اکبر را تکرار می‌کرد تا از مجلس خارج گردید.

### آیا توبه بر گناهان صغیره واجب است؟

علامه ابن رجب حنبلی در کتاب خود به نام «جامع العلوم و الحكم» راجع به گناهان صغیره، سؤال مهمی را مطرح کرده است: که آیا بر گناهان صغیره همچون گناهان کبیره توبه واجب است یا خیر؟ در حالی که خودداری از گناهان کبیره موجب کفاره می‌شود، به سبب قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱].

«اگر از گناهان که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌های شما را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاه ارجمند در می‌آوریم».

علامه در جواب می‌گوید: این سؤال یکی از موارد اختلافی است. به گفته‌ی اصحاب ما و دیگر فقها و متکلمین، توبه از گناهان صغیره واجب است، به دلیل این‌که خداوند متعال به بیان گناهان صغیره و کبیره دستور به توبه داده است. آنجا که می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُونَ مِنْ أْبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَانُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أْبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۰-۳۱].

«به مردان باایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه‌تر و بهتر است. و به زنان باایمان بگو: دیدگان خود را از هر نامحرمی فروبندند و پاکدامنی



ورزند» تا آنجا که می‌فرماید: «ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خداوند توبه کنید امید که رستگار شوید».

و باز می‌بایم که خداوند متعال بویژه در گناهان صغیره دستور به توبه داده است و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّغَابِ بِئْسَ الْأَلْسَمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾﴾ [الحجرات: ١١].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از این‌ها بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند شاید آنها از این‌ها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید. چه ناپسندیده است نام زشت. پس از ایمان، و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارانند».

بعضی قایل به وجوب توبه در گناهان صغیره نیستند و این را به گروه معتزله نسبت داده‌اند.

عده‌ای از علمای متأخر در رابطه با گناهان صغیره به دو امر قایل شده‌اند که توبه از آنها و یا انجام بعضی از اعمال حسنه موجب کفاره آنها می‌گردد.

ابن عطیه در تفسیر خود راجع به کفاره گناهان صغیره به وسیله انجام واجبات و اجتناب از کبایر [گناهان بزرگ] دو نظریه دارد:

نظریه اول: که آن را گروهی از فقیهان و محدثان روایت کرده‌اند، بر این است که بنا به ظاهر آیه وحیث، گناهان صغیره، به وسیله انجام واجبات و اجتناب از گناهان کبیره مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرند.

نظریه دوم: بر این است که نمی‌توان گفت گناهان صغیره بدان وسیله، به صورت قطع و یقین بخشوده می‌شوند، بلکه آن بر مبنای نظر راجع و ظن غالب است و مشیت و خواست خداوند متعال در آن دخیل است؛ زیرا اگر به طور قطع قایل به تکفیر آن گناه باشیم، در آن صورت گناهان صغیره حکم مباح را خواهند داشت که فاقد هرگونه پیامدی هستند و آن خود، نقض و معارض با احکام و ارکان شریعت است.

ما می‌گوییم: این که گفته‌اند: در تکفیر گناهان صغیره به وسیله‌ی انجام واجبات و ... قطعی و یقینی نیست، به این دلیل است که احادیث مطلقاً که راجع به تکفیر گناهان صغیره به وسیله‌ی انجام اعمالی از جمله وضو و نماز و ... وارد شده مقید به انتقان و خوب انجام گرفتن آن اعمال است، بنابراین نمی‌توان گفت: وجود اعمال نیک که موجب تکفیر چنان گناهان باشد، تحقق یافته است. و بنا به اختلافی که ابن عطیه بیان داشته اختلاف در وجوب توبه از گناهان صغیره است.

پایان کلام ابن عطیه<sup>۱</sup>.

حقیقت این است که توبه مطلوب است بر هر مکلفی و تمام مسلمانان، همانطور که آیه قرآنی بدان تصریح دارد.

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [النور: ۳۱].

«ای مؤمنان همه به درگاه خداوند توبه کنید».

و بیان داشتیم که بعضی، از گناهان کبیره و بعضی، از بدعت‌ها و بعضی، از گناهان صغیره و بعضی، از شبهات و بعضی، از غفلت‌ها توبه می‌کنند.

و همچنین کسانی هستند وقتی از حالتی به حالت دیگری صعود نمایند توبه می‌کنند و این همان توبهٔ پیامبر ﷺ است که بارها می‌فرمود: «یا أيها الناس! توبوا إلى الله، فإني أتوب إليه في اليوم مائة مرة». «ای مردم! به درگاه خداوند توبه کنید که من در روز صد بار توبه می‌کنم».

### وجوب توبه فوری است

وقتی توبه بر همهٔ مسلمانان واجب است، بنابراین فوریت در انجام آن لازم است و تأخیر و تراخی آن جایز نیست. هر گاه شخص متدینی بلافاصله نسبت به تطهیر گناهان خود نپردازد، بر قلب وی سنگینی خواهد کرد و بیم آن می‌رود که آثار گناه یکی پس از دیگری بر هم انباشته گردند و سیاهی لکه‌ی تیره‌ای در قلب او ایجاد گردد. در این باره ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «إن العبد إذا أخطأ خطيئة نكت في قلبه نكتة فإن هو نزع واستغفر صقلت فإن عاد زيد فيها حتى تعلق قلب فذلك الران الذي ذكره الله

۱- جامع العلوم والحکم: ۴۴۶/۱-۴۴۷، چاپ، مؤسسه الرساله، بیروت.

تعالی: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۱</sup>. «بنده وقتی گناهی کند نقطه سیاهی در دل او پدید می‌آید. اگر از آن گناه دل بر کند و از خداوند مغفرت بخواهد آن گناه بخشوده و قلبش صاف می‌گردد و اگر نه در مقابل اقدام به گناه دیگری نموده آن گناهان همچون نقطه‌های سیاه قلب او را در بر می‌گیرد. که آن همان زنگار و چیرگی گناهان است که خداوند در قرآن راجع به آن می‌فرماید: «نه چنین است بلکه آنچه مرتکب شده‌اند زنگار بر دل‌هایشان بست‌هاست»».

ابن قیم می‌گوید: «اقدام برای توبه از گناهان، به عنوان یک واجب فوری تلقی می‌شود و تأخیر آن جایز نمی‌باشد و هر گاه شخص آن توبه را به تأخیر اندازد، به خاطر تأخیر، عاصی و گناهکار می‌شود که اگر از آن توبه کند، توبه دیگری بر گردن او باقی خواهد ماند که همان توبه‌ی تأخیر از توبه است! چنین مطلبی کمتر به اندیشه توبه‌کننده راه می‌یابد و می‌پندارد که هر گاه از آن گناه توبه کند دیگر هیچ چیزی بر گردن او باقی نخواهد ماند در حالی که توبه به خاطر تأخیر توبه، در گردن او باقیمانده است. پایان کلام ابن قیم».

خطرناک‌ترین چیز برای گناهکار «تسویف» [کار امروز را به فردا افکندن] است یعنی بگوید: بر خواهم گشت، توبه خواهم کرد و ... در صورتی که چنان نکند، گفته شده چنین فردی سربازی از لشکر ابلیس است! و باز گفته شده که «بیشترین ساکنان دوزخ درنگ‌کنندگان از توبه هستند». خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾<sup>۲</sup> وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِي أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۳</sup> وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾<sup>۴</sup> [المنافقون: ۹-۱۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنده‌ای] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند. و از آنچه روزی شما گردانیده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: پروردگارا! چرا تا مدتی

۱- بروایت ابوهریره رضی الله عنه در ترغیب و ترهیب منذری ۳۸۴/۲ و سند آنرا صحیح یا نزدیک به آن گفته است.

بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟».

از مزیت و برتری شتاب در توبه این است که به شخص مکلف کمک خواهد کرد که قبل از این که گناه بزرگ و سخت شود و ریشه‌ی آن در زمین قلب رسوخ و محکم گردد و شاخه‌های آن گناه در رفتار و کردار شخص وسعت یابد و هر روز ریشه‌های آن افزوده شود، آن را از بیخ بر کند.

مثال تسویف‌کنندگان، مثال کسی است که به کندن درختی نیاز داشته باشد و او آن درخت را تنومند و قوی ببیند که جز به سختی طاقت‌فرسایی کنده نشود و بگوید یک سال دیگر می‌آیم و آن را بر خواهیم کند. چنین کاری از حماقت و ابله‌ی او است زیرا او می‌داند که هر مقدار زمان بر درخت بگذرد، استحکام آن بیشتر می‌گردد و هر اندازه عمر آن درخت بیشتر گردد، ضعف و ناتوانی او بیشتر خواهد شد. چه حماقتی در دنیا از این بیشتر است! وقتی اودر مقابل چیز ضعیفی ناتوان ماند چگونه می‌تواند انتظار غلبه و پیروزی بر آن را داشته باشد، چرا که ضعف نشان‌دادن، غلبه را دشوارتر خواهد ساخت! و چه بسا کسانی برای انجام توبه آنقدر امروز و فردا می‌کنند که ناگاه زمان آن را از دست داده و مواجه با زمانی شده‌اند که توبه را در آن زمان ممنوع می‌بینند و خداوند متعال توبهٔ آنان را در آن زمان نپذیرد. و آن هنگامی است که انسان فاقد اختیار گردد و توبهٔ او، توبهٔ از سر ناچاری باشد همانند توبه فرعون هنگامی که در دریای نیل داشت غرق می‌شد، اوگفت: ایمان آوردم به این که هیچ کسی شایستگی عبادت ندارد جز خدایی که بنی‌اسرائیل بدان ایمان آورده‌اند و من از مسلمانانم. و می‌یابیم که چگونه خداوند متعال توبهٔ او را محکم ردّ و طرد نمود و فرمود:

﴿أَلَنْ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۹۱].

«اکنون؟ در حالیکه پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبه‌کاران بودی؟».

و باز هنگامی که مکلف در احتضار و مشرف به مرگ قرار گیرد دیگر توبه به و فایده‌ای نخواهد رساند همانطور که خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٧﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَقًّا إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾﴾ [النساء: ۱۷-۱۸].

---

«توبه نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند. سپس بزودی توبه می‌کنند، اینانند که خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند دانای حکیم است و توبه‌ی کسانی که گناه می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان در رسد می‌گوید: «اکنون توبه کردم» پذیرفته نیست؛ و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر می‌میرند پذیرفته نخواهد بود. آنانند که برای‌شان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم».



## عناصر تشکیل دهنده توبه

- ۱- توبه‌ی نصح.
- ۲- صرف تلفظ یا توبه‌ی زبانی توجه نخواهد بود.
- ۳- شرح و تعریف توبه از نظر امام محمد عزالی.
- ۴- شرح عناصر تشکیل دهنده حقیقت توبه.
- ۵- استغفار.
- ۶- شرائط و آداب استغفار.





## عناصر تشکیل‌دهنده‌ی توبه

ماده [ت و ب] در زبان عربی بر رجوع و بازگشت دلالت دارد. توبه به‌سوی خدا یعنی بازگشت و رجوع به درگاه خداوند و تسلیم در پیشگاه او. و آن به این دلیل است که انسان مدام باید با پروردگار خود باشد و به ریسمان او چنگ زند و از او گریزان نگردد. همانطوری که انسان برای حیات معنوی، خود را از خداوند بی‌نیاز نمی‌داند در حیات جسمانی هم نباید خود را از او بی‌نیاز داند و چه بسا در قیامت، نیاز انسان به خداوند بمراتب بیشتر باشد.

انسان در نیازمندی‌های جسمانی و مادی با چهارپایان وجه اشتراک دارد. در نیازمندی‌های روحی و معنوی است که خداوند انسان را با حیوانات متمایز گردانیده زیرا انسان با دو سرشت آفریده شده است: ۱- سرشت خاکی ۲- دمیدن روح. و این دومی [دمیدن روح در بدن] بود که به خاطر تکریم و بزرگداشت خداوند، انسان را شایسته‌ی سجده‌ی ملائک قرار داد. آنجا که می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾﴾ [ص: ۷۱-۷۲].

«آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشر را از گِل خواهم آفرید. پس چون او را کاملاً درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده‌کنان برای او به خاک بیفتد».

خداوند متعال پس از خلقت کامل انسان و دمیدن روح در او، بر فرشتگان دستور داد که به او سجده تکریم کنند. به عبارت دیگر خداوند در جانب روحی و معنوی انسان را بر جانب مادی و همچنین جانب عالی و ربّانی آن را بر جانب پست و خاکی، برتری داد. و بر این دیدگاه است که مرتبه‌ی انسان عالی و پیوسته رو به کمال است و به میزان سعی و کوشش در ارتقای روحی و معنوی خود می‌تواند به پروردگار نزدیک گردد.

و هر گاه انسان، خدا را نافرمانی کند قضیه آیه برعکس خواهد شد، جانب خاکی بر جانب روحی وی برتری می‌یابد و جوانب پست مادی بر جوانب عالی و ربّانی او غلبه و چیره خواهد یافت. به بیان روشن‌تر این که انسان به وسیله این نافرمانی از مقام خود هبوط و سقوط می‌نماید و از طرف دیگر، به میزان غرق شدن و اقدام او در گناهان و معاصی از خداوند متعال، دور خواهد گشت. توبه در جبران مافات و ترمیم نواقص نقش به‌سزایی را ایفا می‌نماید و بدین وسیله انسان بعد از سقوط دوباره صعود خواهد کرد، و بعد از دوری از خداوند دوباره به وی نزدیک خواهد شد و بعد از فرار و گریز، به‌سوی پروردگار باز خواهد گشت.

### ۱- توبه‌ی نصح یا توبه‌ی خالص

توبه‌ای که از مسلمانان خواسته شده همان توبه‌ی خالص است که قرآن بدان اشاره می‌نماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ [التحریم: ۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خداوند توبه‌ای راستین کنید».

### معنی توبه‌ی نصح یا خالص چیست؟

حافظ ابن کثیر در تفسیر خود می‌گوید: توبه‌ی نصح یعنی توبه‌ی صادق قطعی که موجب محو گناهان گذشته تائب گردد. شکاف‌های او را ترمیم و پراکندگی او را جمع گرداند و همچنین موجبات پوشاندن گناهان و خطاهای بنده عاصی را فراهم آورد. «نصح» صیغه مبالغه «ناصح» است. مانند «مشکور و صبور» که صیغه مبالغه «شاکر و صابر» می‌باشند. ریشه [ن ص ح] در زبان عربی به معنای خالص است. وقتی گفته می‌شود «نصح العسل» یعنی عسل را از غش، خالص، و از قید تقلب و ناخالصیها آراسته گردید. توبه خالص همچون عبادت خالص است. قید خالص در مشورت یعنی آراستن مشورت از هر غش و نقص و فساد و انجام آن به بهترین وجه ممکن، خالص ضد غش است. عبارات علمای گذشته راجع به حقیقت توبه نصح گوناگون است تا آنجا که امام قرطبی در تفسیر خود آن را به بیست و سه قول بیان داشته است<sup>۱</sup> که در حقیقت مرجع همه آنها یک چیز خواهد بود.

۱- به تفسیر قرطبی آیه هشت سوره تحریم مراجعه نمایید.

ابن جریر، ابن کثیر و ابن قیم از عمرو ابن مسعود و ابن بن کعب رضی اللہ عنہما روایت نموده‌اند که: توبه‌ی نصح عبارت است از این که شخص از گناه چنان توبه کند همانطور که شیر به پستان حیوان بر نخواهد گشت او هم دیگر هیچ‌گاه مرتکب چنان گناهی نشود. احمد از ابن مسعود رضی اللہ عنہ به طریق مرفوع روایت کرده است که: توبه از گناه عبارت از این است که شخص خود را از گناه خلع کند و دیگر بدان عودت ننماید. حسن بصری می‌گوید: توبه نصح، یعنی بنده نسبت به گذشته خود نادم و پیشمان باشد و تصمیم قطعی بگیرد که هیچ‌گاه بدان گناه بازگشت ننماید.

کلبی می‌گوید: توبه نصح یعنی استغفار با زبان، پشیمانی با قلب و خودداری با بدن. محمد بن کعب قرطبی می‌گوید: توبه‌ی نصح در بردارنده چهار چیز است: ۱- استغفار با زبان ۲- امتناع و خودداری با اندام ۳- قصد ترک و عدم بازگشت به گناه با قلب ۴- ترک و مهاجرت از یاران و همنشینان بد<sup>۱</sup>.

## ۲- در توبه، محض اقرار توبه محسوب نمی‌شود

برخلاف پندار عوام، توبه زبانی به تنهایی توبه محسوب نمی‌شود. وقتی که یکی از مردان عامی نزد بعضی از مشایخ دین می‌رود و شیخ می‌گوید: یا شیخ مرا توبه ده! شیخ هم به او می‌گوید: به دنبال من [یا همراه من] بگو: به درگاه خدا توبه کردم، به سوی خدا بازگشتم، بر کرده‌های خود پشیمان شدم، و قصد دارم که هیچ‌گاه به گناهان باز نگردم و از هر دینی که مخالف با دین اسلام باشد دوری و تبری جستم.

مرد عامی پس از تکرار این کلمات از نزد شیخ خارج می‌شود و می‌پندارد که توبه همین بود و بس و این از دو طرف - هم از طرف عاملی و هم از طرف شیخ - یک جهل و نادانی و عمل قبیحی است، زیرا صرف اقرار به توبه. و محض چرخاندن زبان بدان، توبه محسوب نمی‌شود. و اگر چنین می‌بود چقدر توبه آسان می‌شد!

توبه یک امر بزرگتر، عمیق‌تر و سخت‌تر از آن است. البته تلفظ توبه مطلوب است ولی بعد از تحقق و تصمیم قطعی در انجام آن و بعد از اقرار و اعتراف به گناه و درخواست عفو و مغفرت از پیشگاه پروردگار. اما صرف استغفار و اعلام توبه به وسیله زبان بدون تصمیم قلبی - همانطور که ذوالنون مصری گفته است - از قبیل توبه‌ی

۱- مدارج السالکین: ۳۰۹/۱-۳۱۰. تحقیق شیخ محمد حامد الفقی. و تفسیر ابن کثیر: ۳۹۱/۴ -

دروغگویان [کذّابین] است. خانم زاهد و عابد، رابعه عدوی و چه نیکو گفته است. «إن استغفارنا یحتاج إلی استغفار». «استغفار زبانی ما، نیاز به استغفار دارد». کم نبودند کسانی که از استغفار زبانی درخواست مغفرت نمودند. استغفاری که فقط با زبان باشد بدون توبه و ندامت قبلی ارزش چندانی ندارد. حقیقت توبه د واقع عبارت است از عمل عقل، قلبی و بدنی. آغاز توبه عمل عقلی و شعوری آغاز می‌شود و به دنبال آن عمل قلبی تراوش می‌یابد و اعمال بدنی در راستای آن ظاهر می‌گردد. به همین سبب حسن بصری راجع به توبه گفته است: که آن: پشیمانی قلبی و استغفار زبانی و اجتناب اندام و تصمیم قاطع به عدم بازگشت به گناهان است.

### ۳- شرح و تعریف توبه، از نظر امام محمد غزالی

توبه، بنا به توضیحات امام محمد غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین» دارای معنی مرکب از سه عامل و یا عنصر است: علم، حال و عمل. علم در مرتبه اول و ال در مرتبه دوم و عمل در مرتبه سوم قرار دارد. و می‌گوید: اولی موجب دومی و دومی موجب سومی است چنان ایجابی که سنت خداوندی در هستی و جهان مقتضی حصول آن است. غزالی رحمته می‌گوید: «علم عبارت است از آشنایی نسبت به زیان و ضرر گناهان و معاصی و این که گناه پرده و مانعی میان بنده و محبوب است. هر گاه شخص تائب با عزم راسخ به چنین معرفت قلبی نایل آید، قلب او در اثر چنین آگاهی متألم خواهد شد. زیرا قلب هر گاه احساس از دست دادن محبوب خود نماید، متألم و دردناک می‌شود. در آن صورت اگر آن از دست دادن و فقدان محبوب را به خاطر عملی بداند که انجام داده است، بر انجام آن عمل بازدارنده تأسف می‌خورد. درد شخص به‌خاطر انجام کاری که انجام داده و او را از محبوب بازداشته است «ندم» و یا پشیمانی گویند. اگر این درد و رنج بر قلب شخص غالب و چیره گردد، این درد و رنج قلبی او را بهسوی حالتی بر می‌انگیزاند که بدان اراده و قصد گویند و تائب را بهسوی انجام کاری که ارتباط با زمان حال و گذشته و آینده دارد، مرتبط می‌سازد. ارتباط عمل توبه کننده به زمان حال به این صورت است، که از گناهی که اکنون دامنگیر او است اجتناب ورزد، و در مورد زمان گذشته به این صورت است که به جبران مافات [اگر قابل جبران و ترمیم باشد] اقدام نماید.

علم و دانش برای تائب در مرتبه اول قرار دارد که همان آگاهی از خیرات و پیامد نیک توبه است در حد ایمان و باور قطعی. ایمان عبارت است از این که امور و تصدیق داشته باشیم، به این که گناه یک سمّ کشنده‌ای است و باور تعیین عبارت است از تأکید و جزم بر تصدیق قلبی و رفع هرگونه شبهه و تردیدی و در نتیجه چیره شدن این تصدیق بر قلب تائب، لذا هر گاه نور ایمان بر قلب بتابد آتش ندامت و پشیمانی در آن شعله‌ور می‌شود و هر گاه با پرتو نور ایمان ببیند که از محبوب خود محروم گشته است، متألّم و دردناک می‌گردد، مانند کسی که در تاریکی باشد و ناگاه آفتاب بر او بتابد. هر گاه فرد با از میان رفتن ابر و زدودن حجاب و مانع، [در حالی که مشرف به هلاک است] محبوب خود را ببیند، در آن صورت آتش محبت در قلبش فروزان می‌شود و آن آتش شوق او را بر می‌انگیزاند که برای تدارک مافات خود، اقدام عاجل نماید.

بنابراین ترک گناه در رابطه با زمان حال و آینده و جبران و تلافی مافات در رابطه با زمان ماضی با ویژگی ترتیبی آگاهی، ندامت و قصد را توبه گویند، یعنی توبه بر مجموع آن سه مورد حاصل می‌شود. گاهی توبه بر معنای ندامت تنها دلالت می‌نماید و علم و آگاهی به مثابه پیش‌نیاز آن و ترک گناه به عنوان ثمره و نتیجه آن ندامت و علم محسوب می‌شود. بر مبنای چنین نظریه‌ای است که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «الندم توبه»<sup>۱</sup>: «پشیمانی توبه است» زیرا پشیمانی از علم و آگاهی [که آن را ایجاب نموده و به ثمر رسانده است] و از قصد و اراده‌ای [که به دنبال آن بیاید] خالی نخواهد بود، بنابراین پشیمانی دارای دو طرف است یعنی ثمر و دیگری ثمردهی آن<sup>۲</sup>. پایان کلام غزالی.

#### ۴- شرح عناصر تشکیل دهنده‌ی یک توبه حقیقی

غزالی و دیگران بیان می‌دارند که: توبه حقیقی که خداوند تمام مسلمانان را بدان دستور داده [به امید این که رستگار شوند] باید از جنس توبه نصوح «خالص» باشد و آن توبه مورد سفارش پروردگار، از سه عنصر و یا سه عامل تشکیل یافته است:

۱- حافظ عراقی در تخریح «الاحیاء» می‌گوید: این حدیث را از ابن ماجه و ابن حبان و حاکم بیان نموده‌اند و سند آن از حدیث ابن مسعود رضی الله عنه صحیح دانسته‌اند و همچنین ابن حبان و حاکم این حدیث را از انس رضی الله عنه روایت کرده و بر شرط شیخین آن را صحیح دانسته‌اند.

۲- احیاء علوم الدین: ۴/۳-۴، چاپ: دارالمعرفه، بیروت.

## ۱- عامل ادراکی و یا معرفت‌شناختی

اولین عنصر یا عامل تشکیل‌دهنده توبه، همانا عامل ادراکی یا معرفت‌شناختی است که در معرفت انسان نسبت به خطا و لغزش، هنگام وقوع نافرمانی پروردگارش و کشف نقاب از پرده چشمان بینایش و زدودن سنگینی گوش‌های شنوایش و رفع پرده‌های تاریکی در ادراک عقلانیش در لحظه‌ای از لحظه‌های بیداری و در بازگشت به فطرت سالم خود، متجلی و عیان می‌گردد. اینجا است که شخص به درک عظمت پروردگار و به عزت مقام والای نایل خواهد آمد و نسبت به تقصیرات و کوتاهی‌ها در پیشگاه خداوند و اطاعت و پیروی از دشمن خود، شیطان، و احساس زیان و خسارت آشکار در هر دو سرای اگر همسفر کاروان ابلیس و لشکریان او گردد، ادراک و یا معرفت کسب خواهد کرد.

در رابطه با تحصیل توبه، انسان به موارد زیر نیاز مبرم دارد: تمرکز اندیشه، بکارگیری عقل و خرد، اندیشه عمیق در خود و اطرافیانش، در رابطه با مبدأ و سرانجام زندگی، و در رابطه با مرگ و جهان بعد از مرگ، در رابطه با نعمت‌های فراوان پروردگارش و برخورد او نسبت به نعمتها و نیکی‌های خداوند که به او عطا فرموده و بدیهایی که دارد، همه به‌سوی پروردگار باز می‌گردد، در رابطه با محبت پروردگار به انسان در عطای نعمت‌هایش در حالی که او از انسان بی‌نیاز است و بغض انسان نسبت به پروردگار در راستای اقدام به نافرمانی‌هایش در حالی که او فقیرترین و نیازمندترین موجود به‌سوی خدا است و همچنین درک و شناخت این که بندگان خدا گرچه ظلم و گناه و اسراف بر خویش کنند ولی باز خداوند متعال درگاه رحمت و توبه را به روی آنان بسته است و مرتب آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد که:

﴿لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۵۳].

«از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد.»

این تأمل و بیدارباش نفسانی که سنگ زیربنای ساختمان توبه است چنان تأملی است که قلب انسان را به‌سوی پشیمانی و ندامت، و اراده او را به‌سوی جزم راسخ، و زبان او را به‌سوی استغفار و بدن او را به‌سوی اجتناب و خودداری، می‌کشد. قرآن بر همین منوال ما را هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ﴾ [الحج: ۵۴].

«و تا آنان که دانش یافته‌اند بدانند که این قرآن حق است و از جانب پروردگار توست، و بدان ایمان آورند و دل‌هایشان برای او خاضع گردد».

حرف عطف «فاء» بر آن ترتیب مذکور، دلالت دارد.

اولین مرتبه توبه، علم و آگاهی است که دارندگان آن پی خواهند برد که حق از آن پروردگارشان است و از آن طریق به سوی ایمان به خدا کشانده می‌شود. بنابراین علم و آگاهی دلیل و راهنمای ایمان است و در راستای ایمان، خشوع و خضوع قلبی نشأت می‌گیرد.

خداوند متعال در وصف پرهیزگاران می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جزا خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اید یا با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند».

اینان خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌نمایند. استغفار، ثمر و نتیجه یاد خدا است. ذکر و یاد خدا خود یک نوع معرفت و آگاهی است، بنابراین منظور از یاد خدا همانطور که بعضی می‌پندارند، یاد و ذکر زبانی محض نیست، بلکه یاد خدا عبارت است از ضدّ نسیان و فراموشی ذات متعال و فرامین او، فقدان نسیان و فراموشی خود یک نوع از نگرش‌های معرفت و یاد پروردگار است همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [الکهف: ۲۴] در اسلام، علم و آگاهی بر حالات نفسانی و اعمال جسمانی مقدم است و هیچ جای شگفتی نیست که اولین آیه‌ی قرآن ﴿أَفْرَأَ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق: ۱]. «بخوان به نام پروردگارت که بیافرید» باشد.

**خواندن، خود کلید علم و آگاهی است**

امام بخاری در صحیح خود می‌گوید: «باب علم قبل از عمل» و به این آیه قرآنی

استدلال می‌نماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹].  
 «پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان طلب مغفرت کن».  
 در اینجا الله متعال دستور علم و دانش را بر دستور استغفار مقدم داشته است. قشیری در رساله خود می‌گوید: شرط اول توبه بیداری قلب از بستر غفلت، و حالات بد خود را با چشم قلب و سر، دیدن و با گوش دل، شنیدن مجازات و عقاب پروردگار است. در روایت وارد شده است که:

﴿وَاعْظُ اللَّهُ فِي قَلْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ﴾<sup>۱</sup>.

«وعظ و هشدار خداوند در قلب هر مسلمانی جاری است».

و باز در حدیث روایت شده است:

«وإن في البدن لمضغة إذا صلحت صلح جميع البدن وإذا فسدت فسد جميع البدن الأوهي القلب»<sup>۲</sup>. «هان آگاه باشید که در جسم، پاره گوشتی هست که اگر اصلاح شود، تمام بدن اصلاح و درست خواهد گردید و اگر فاسد شود، تمام بدن فاسد می‌گردد و بدانید که آن قلب است».

هر گاه انسان در ارتباط با کردار زشت خود بیندیشد و بر رفتار قبیح خود بصیر و بینا گردد و عزم و اراده‌اش را نسبت به توبه محکم گرداند و قلباً از اعمال زشت دوری و اجتناب ورزد، پروردگار متعال هم در مقابل چشمان قصد و نیت، ایشان را نسبت به تصحیح اراده و توفیق در بازگشت نیکو و فراهم آوردن اسباب و وسایل توبه، یاری خواهد نمود<sup>۳</sup>.

## ۲- عامل وجدانی و ارادی

دومین عامل توبه، عنصر و یا عامل روانی است، یعنی آنچه متعلق به وجدان و اراده [یا انفعالی و گرایشی] است. این عنصر، گذشته و آینده توبه‌کننده را ترسیم و مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

۱- احمد از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت کرده است.

۲- متفق علیه به روایت نعمان بن بشیر رضی الله عنه.

۳- الرسالة القشيرية: تحقیق دکتر عبدالحلیم محمود و دکتر محمود بن الشریف، ۲۵۴-۲۵۵.



## الف - ندامت شدید

آنچه مربوط به گذشته توبه‌کننده می‌باشد عبارت از «ندامت» است. و حدیث «الندم توبه» بیان‌گر این مطلب است. زیرا مهم‌ترین ارکان توبه همان ندامت و پشیمانی است. همانطور که می‌گوییم: «الحج عرفة». «حج همان عرفه است». یعنی مهم‌ترین ارکان حج همان عرفه است. حتی قشیری از بعضی پژوهشگران نقل کرده و می‌گوید: برای تحقق توبه، ندامت و پشیمانی کافی است. زیرا ندامت، دو رکن دیگر، «عزم و اجتناب» را به دنبال دارد. چرا که محال است کسی در انجام کاری، مُصر و یا قصد انجام آن را داشته باشد، و در آن حال پشیمان و نادم هم باشد.

ندامت: در مفهوم اولی به معنی ادراک، انفعال و یا بحران عاطفی است که گویای حسرت و دردی است که در اثر ارتکاب گناه و تقصیر نسبت به ادای حقوق خدا، بندگان، نفس خود و ... به وی داده است. این حسرت و تأسف همانند آتش، قلب انسان را به سوز و حرارت در می‌آورد، و گاهی به عنوان داغی در می‌آید که هر گاه انسان به یاد گناه، تقصیرات و تزییع حقوق پروردگار بیفتد، یک سوزش درونی به وی دست می‌دهد. از اینرو است که بعضی از صوفیان عارف در تعریف توبه گفته‌اند: توبه، ندامت است و ندامت عبارت از: «گداختن و ذوب شدن باطن انسان در اثر خطا و لغزش‌های گذشته». و کسانی دیگر گفته‌اند: «ندامت، آتشی است در قلب که آن را می‌سوزاند و شکافی است در کبد که آن را متألّم می‌سازد».

قران کریم این جنبه روانی و انفعالی توبه را از بعضی توبه‌کنندگان، با زیباترین وجه و بهترین تعبیر برای ما به تصویر می‌کشد. از جمله: درباره‌ی سه نفر صحابی که در غزوه تبوک تخلف کردند و همراه رسول خدا در آن جنگ شرکت نکردند در حالی که پیامبر ﷺ با قدرتمندترین حکومت آن روزگار یعنی دولت روم به نبرد افتاده بود و آن متخلفین و عذر و بهانه‌هایی دروغینی برای رسول خدا ﷺ همچون منافقین نمی‌تراشیدند. و آن سه نفر از اصحاب پیامبر ﷺ بودند. و حضرت رسول ﷺ به خاطر تخلف آنان در غزوه تبوک فرمان مقاطعه و ترک کلام با آنان را صادر فرمودند و آنان به خاطر این پیشامد ناگوار از اعمال خود، سخت پشیمان شدند. قرآن در این باره چنین می‌فرماید:

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۸].

«و بر آن سه تن که از جنگ تبوک تخلف ورزیدند تا آنکه زمین با همه پهناوری بر آنها تنگ شد و بلکه از خود دل‌تنگ شدند و دانستند که از غضب و خشم خدا جز به لطف او ملجأ و پناهی نیست. پس خداوند به آنها توفیق توبه داد تا توبه کنند که خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.»

به همین دلیل است که ذوالنون می‌گوید: توبه‌ی حقیقی آن است که وسعت زمین بر تو تنگ آید، بطوری که در آن آرام و قرار نگیری و سپس همانطور که قرآن بیان می‌دارد: ﴿وَصَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ﴾ دل‌تنگ گردی و از کرده‌ی خود نادم گردی، از نشانه‌های این ندامت آن است که به گناه اعتراف و اقرار نمایی و خود را در مقابل آن مسؤول بدانی و از آن فرار نکنی و از خداوند متعال درخواست عفو و مغفرت کنی. در داستان آدم علیه السلام و همسرش به دنبال خوردن آن درخت ممنوعه، نیز می‌بینیم که چنین گفته‌اند:

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳]

«گفتند پروردگارا! ما بر خویش‌تَن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.»

و در داستان نوح علیه السلام هنگامی که در پیشگاه خداوند برای فرزند کافرش شفاعت می‌طلبید، می‌یابیم که خداوند به او جواب منفی می‌دهد و این‌گونه می‌فرماید:

﴿قَالَ يَنْحُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّيْ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [هود: ۴۶].

«ای نوح! او در حقیقت از کسان تو نیست، او دارای کرداری ناشایست است. پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه. من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی.»

در اینجا نوح علیه السلام، احساس خطا و گناه کرد و دچار پشیمانی شد و گفت:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [هود: ۴۷].

«پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم و اگر مرا نیامیزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم».

همچنین در داستان موسی عليه السلام هنگامی که مشتی به مرد قطبی زد و او را از پای در آورد، بیان قرآن را این‌گونه می‌یابیم:

﴿قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ﴾ [القصص: ۱۵-۱۶].

«گفت این کار شیطان است. چرا که او دشمنی گمراه‌کننده و آشکار است. گفت پروردگارا! من بر خویشتم ستم کردم مرا ببخش».

و در داستان ذوالنون عليه السلام، يوسف بن زهر الجهمي، می‌بینیم که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْلَبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷].

«آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم تا اینک در [دل] تاریکی‌ها ندا در آمد که: معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم».

این گناهان که از آن پیامبران مرسل سرزده است، از گناهان صغیره خارج نیستند و بویژه هنگامی که آن گناهان را در شرایط و موقعیت‌های زمانی آنها بررسی نماییم، آنها را بسیار خفیف و سبک می‌یابیم ولی به دلیل حساسیت زیاد و بیداری ضمیر و قوت ادراک آنان نسبت به حقوق پروردگارشان، چنین گناهانی را بزرگ شمرده‌اند و اعتراف نموده‌اند که به نفس خود ظلم کرده‌اند، لذا در پیشگاه پروردگار برای طلب مغفرت مبادرت ورزیده‌اند که بدرستی او بخشنده‌ی مهرباناست.

## ب - قصد جازم

در توبه، ندامت و پشیمانی مربوط به تقصیر و کوتاهی در انجام اوامر و نواهی پروردگار است که در گذشته از انسان سرزده است حال آنکه باید توجه داشت کارها و امور دیگری نیز هستند که مربوط به موضوع توبه می‌شوند و احتمال سهل‌انگاری و

کوتاهی در انجام آنها در آینده می‌رود. بنابراین توبه عبارت است از قصد جازم و قطعی نسبت به ترک گناه و معصیت، بازگشتی چون شیر دوشیده که هیچ‌گاه به پستان بازخواهد گشت. انسان هم باید گناهان را همین گونه ترک کند. مرجع چنین عملی اراده انسان است لذا باید اراده اشخاص در این موارد قوی و محکم باشد. اراده سست و ضعیف کسانی که شکاک هستند و گرفتار وسوسه‌اند، یک پا را به جلو و یک پا را به عقب می‌گذارند، امروز قصد انجام کاری می‌نمایند و فردا از آن پشیمان می‌گردند و صبح توبه می‌کنند و شب از آن بر می‌گردند، قادر به انجام توبه حقیقی نیست.

آنچه در این قصد، مهم است اینست که باید شخص تائب قوی، مصمم و در حین توبه قاطع و جازم باشد به طوری که در هنگام توبه هیچگونه تردید، یا تمایل به معصیت و یا اندیشه‌ی عودت در زمانی دیگر، در قلب و شعورش راه نداشته باشد. نقض توبه عبارت است از اینکه: اراده تائب بعد از مدتی سست و ضعیف شود و مغلوب هوای نفسانی و غرور شیطانی گردد. آنجاست که پای او می‌لغزد و دوباره در چاه معصیت و نافرمانی خداوند سقوط خواهد کرد.

از چنین کسی باز درخواست می‌شود که دوباره به توبه و بازگشت مبادرت نماید، به این صورت که از تو پشیمان شود و نیت خود را تصحیح گرداند که هنگام خلوص نیت هیچ‌کس نباید از قبول توبه خود مأیوس و ناامید گردد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوْبَابِ عَقُورًا﴾ [الإسراء: ۲۵] «اواب» یعنی کثیرالعوده «بسیار بازگشت کننده» به سوی خدا، فردی که مرتکب گناه می‌شود می‌داند که او پروردگاری دارد که گناهان او را می‌بخشد، پس به سوی او بازگشت می‌نماید و از درگاهش طلب آمرزش می‌کند و خداوند او را می‌آمرزد.

امام ابن کثیر می‌گوید:

هر گاه کسی نسبت به توبه قاطع و مصمم باشد، آن توبه، گناهان و خطاهای او را محو و از بین خواهد برد. همانطور که در حدیث صحیح روایت شده است: «الاسلام یجِبُّ ما قبله، و التوبة تجب ما قبلها». «همانگونه که پذیرش اسلام گذشته را نادیده می‌گیرد به همان صورت توبه، خطاهای گذشته را از بین می‌برد».

ابن کثیر می‌گوید: «آیا شرط توبه نصوص همانطور که در حدیث و اثر وارد شده، دوام و استمرار بر آن توبه تا وقت مرگ است و هیچ‌گاه بر گناه عودت ننمایند؟ یا برای

تکفیر گناهان عزم و اراده قاطع کافی است به طوری که اگر بعد از آن عزم، مرتکب گناهی شد زینانی به او نمی‌رساند به دلیل عمومیت در حدیث «التوبة تجب ما قبلها».

ابن قیم در کتاب مدارج السالکین این بحث را مورد بررسی قرار داده است و دو نظریه را بیان نموده: نظریه‌ی کسانی که عدم بازگشت دائمی به گناه را شرط صحت توبه دانسته‌اند و می‌گویند: هر گاه توبه‌کننده به گناه بازگشت نماید، برای ما معلوم می‌گردد که توبه‌ی او باطل و ناصحیح بوده، ولی نظریه جمهور بر این است که عدم بازگشت به گناه شرط صحت توبه نیست بلکه دل‌کندن از گناه، ندامت بر آن و قصد قطعی بر ترک گناه شرط صحت توبه است، بنابراین هر گاه تائب هر چند با قصد و اراده دوباره مرتکب گناه شد، استثنائاً آن گناه برای او آغاز می‌شود و موجب ابطال توبه‌ی گذشته نخواهد گردید.

و می‌گویند که این مسأله بر مبنای یک اصلی است و آن این است که هر گاه بنده‌ای از گناهی توبه کند و سپس بدان گناه بازگشت نماید، آیا مجازات گناه قبلی که از آن توبه کرده و سپس بدان عودت نموده، باز خواهد گشت؟ یعنی در صورت اصرار بر آن اگر بمیرد مستحق کیفر گناه اولی و آخری خواهد شد؟ یا این‌که کیفر گناه اولی به کلی باطل شده و هیچ‌گاه مجازات آن به او بازگشت نمی‌نماید بلکه مجازات فقط شامل آخری گناه است؟ در این اصل دو نظریه وجود دارد:

۱- گروهی می‌گویند: [اگر کسی از گناهی توبه کند و سپس به آن گناه عودت نماید] به دلیل فساد و بطلان توبه، گناه اولی هم بر او بر می‌گردد؛ زیرا توبه از گناه به منزله پذیرش اسلام بعد از کفر است و شخص کافری هر گاه مسلمان شد، این اسلام او باعث انهدام و نابودکننده گناه کفر و توابع آن است. بنابراین هر گاه مرتد شد و به کفر اولی خود برگشت همراه با گناه رده، گناه اولی هم برای او عودت خواهد نمود. همانطور که در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤَاخِذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ»<sup>۱</sup>. «هر کسی اسلام خود را نیک بدارد از آنچه در دوران جاهلیت انجام داده، بازخواست نخواهد شد، و هر کسی اسلام خود نیک دارد و در آن بدی انجام دهد، نسبت به گناه اول و آخر [جاهلی و اسلام] مجازات خواهد شد».

این وضعیت کسی است که مسلمان شود ولی در اسلامیتش مرتکب اعمال بدی گردد. و واضح و روشن است که «رده» از بزرگ‌ترین بدی‌ها در اسلام است، بنابراین وقتی شخص

۱- صحیح بخاری ۶۱۲۹ بروایت عبدالله بن مسعود.

پس از ارتکاب رده، به گناهان قبل از مسلمان شدنش مجازات می‌گردد و اسلام که فاصله میان کفر و ارتداد او قرار گرفته، موجب سقوط گناه دوران کفر ایشان نمی‌گردد، به همان صورت توبه‌ای که در فاصله میان دو گناه قرار گرفته وقتی مانع مجازات گناه بعدی قرار نمی‌گیرد، موجب اسقاط و انهدام گناه ماقبل خود هم نخواهم گردید.

و این گروه باز می‌گویند: شرط صحت توبه دوام، استمرار و تعهد و وفا به آن است و در تعلیق شرطی قاعده بر این است که با فقدان شرط مشروط هم معدوم می‌گردد، لذا صحت اسلام مشروط به استمرار و وفای کامل به حقوق آن است و باز گفته‌اند: توبه واجب است به صورت وجوب مضیق در طول عمر پس زمان آن مدت عمر است، بنابراین استصحاب حکم توبه در مدت زمان عمر، بر تائب واجب است. نسبت توبه با عمر، مانند نسبت امساک از مفطرات [آنچه روزه را باطل می‌کند] در مدت روز روزه‌دار است. یعنی هر گاه روزه‌دار در بیشتر زمان روز از مفطرات امساک، و سپس روزه خود را به وسیله مفطره‌ای نقض نماید. آن مدت زمانی که روزه بوده، باطل شده و توجهی بدان نمی‌گردد و مانند این است که اصلاً در روز امساک ننموده است.

و باز می‌گویند: حدیث صحیح بر این ادعا دلالت دارد که می‌فرماید: «بنده‌ای اعمال بهشتیان را انجام می‌دهد تا آنجا که میان او و بهشت جز ذراعی نیست، ناگه قدر بر او معکوس می‌گردد و رفتار و اعمال دوزخیان را انجام می‌دهد و داخل دوزخ می‌گردد». موضوع در اینجا عمومیت دارد که آیا عمل و رفتار شخص، در مرتبه دوم تکفیر است که موجب خلود [ماندگاری و جاودانگی] او در دوزخ می‌گردد و یا فقط معصیت و گناه دیگری است که موجب خلود او در دوزخ می‌شود. در اینجا حدیث بیان ننموده «که او مرتد و از اسلام جدا گشته است بلکه حدیث می‌گوید که او کاری انجام می‌دهد که موجب دخول او در آتش می‌گردد. و در بعضی روایات سنن دیگر این‌گونه بیان شده: «بنده‌ای شصت سال در ساعت و عبادت خدا کار می‌کند ولی وقتی که مرگ او را فرا رسد در وصیتش ظلم و ستمی انجام می‌دهد و داخل و خارج دوزخ می‌گردد». بنابراین دچار «سوء خاتمه» یا عاقبت بد شدن جنبه عام دارد و چه نتیجه با کفر باشد و چه حاصل معصیت در نهایت تفاوتی ندارد و سرانجام انسان بستگی به ختم اعمال او دارد.

گروهی دیگر: قائلند به این که با نقض توبه گناه قبل از آن عودت نخواهد نمود و این‌گونه استدلال می‌نمایند: با توبه، گناه قبل از آن مرتفع و از بین رفته و انگار آن را انجام نداده و کان لم یکن تلقی می‌گردد. لذا بعد از توبه آن گناه عودت نخواهد نمود.

یعنی تائب در صورت ارتکاب به گناه، گناه قبلی او عودت نخواهد نمود و فقط در رابطه با گناهان جاری مسؤول است.

و باز این گروه گفته‌اند: در صحت توبه شرط نیست که تائب تا وقت مرگ در عصمت باقی بماند، بلکه به محض این که شخص تائب از گناه پشیمان گشت و از آن باز ایستاد و بر ترک آن قصد جازم داشت، گناه او پاک می‌گردد، و استئناف گناه است که موجب استئناف مجازات می‌گردد.

و می‌گویند: این، مانند کفری که باعث حبط اعمال می‌گردد، نیست. زیرا کفر، موضوع و خصوصیت دیگری است به همین خاطر باعث حبط و اسقاط حسنات می‌گردد. ولی در موضوع تائب، بازگشت به گناه، موجب اسقاط و هدر دادن حسنات گذشته شخص نمی‌گردد.

و می‌گویند: توبه از بزرگ‌ترین حسنات است، اگر بازگشت به گناه موجب ابطال آن گردد، لازم می‌آید که حسنات دیگر را هم ابطال نماید. چنین قولی قطعاً باطل و به مذهب خارج معتزله که مردم را به وسیله ارتکاب گناه تکفیر می‌نمایند، و همچنین به مذهب معتزله که مرتکب گناه کبیره را با وجود هزاران حسنات دیگر، مخلد فی النار می‌پندارند، شباهت دارد. دو گروه در این که مرتکب گناه کبیره مخلد در آتش است، اتفاق نظر دارند، با این تفاوت که خوارج آنان را کافر و معتزله آنان را فاسق می‌پندارند. در دین اسلام دو مذهب باطل و مخالف با منقول و معقول و موجبات عدالت است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰].

«در حقیقت خدا هم وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر آن ذره کار نیکی باشد دو چندان می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد».

و باز می‌گویند: امام احمد با سند مرفوع از پیامبر ﷺ روایت کرده، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُفْتَنَ التَّوَّابَ»<sup>۱</sup>. «خداوند بنده عاصی بسیار توبه کننده را دوست می‌دارد».

۱- حدیث موضوع، سلسله ضعیفه آلبانی، صفحه یا شماره ۹۶. البته این حدیث طوریکه شیخ آلبانی ذکر کرده‌است از زوائد و اضافات عبدالله بن احمد، پسر امام احمد در المسند است نه از خود مسند امام احمد رحمته. (مصحح)

گفتم: و آن کسی است که هرگاه مرتکب گناه شود از آن توبه کند، پس هرگاه توبه بازگشت او به سوی گناه موجب بطلان توبه بشود چنین کسی نزد خدا محبوب نیست بلکه آن باعث خشم و غضب خداوند می‌گردد.

و می‌گویند: خداوند متعال قبول توبه را به استغفار و عدم اصرار گناه معلق نموده نه عودت به سوی گناه آنجا که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ يُبَدِّلْ لَهُ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جزا خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند که گناه است، پافشاری نمی‌کنند».

اصرار در گناه به این معناست که هرگاه امکان گناه برای فرد فراهم شود قصد ارتکاب آن را نماید که چنین عملی مانع مغفرت گناهان او است.

و می‌گویند: استمرار توبه، شرط تکمیل توبه و استفاده از آن است، نه شرط صحت توبه گذشته. توبه همچون انجام عبادات، روزه و شمار رکعات نماز نیست که با ترک یک رکن کل عبادت باطل گردد؛ که آن یک نوع عبادت است و جز به انجام تمام ارکان و اجزای آن پذیرفته نخواهد شد، ولی توبه عبادت‌های متعدد و متکرری است که با تعدد گناهان آن هم تکرار می‌یابد. بنابراین هر گناه توبه‌ی مخصوص به خود دارد، و همانطور که بیان شد اگر انسان عبادتی را انجام دهد و عبادت دیگری را ترک کند، ترک آن عبادت، موجب بطلان انجام دیگری نمی‌گردد مانند این که شخصی در ماه رمضان چند روزی روزه بگیرد و چند روز را بدون عذر افطار نماید، آیا می‌توان گفت: روزهایی را که افطار نموده باعث بطلان اجر و ثواب ایامی که روزه‌دار بوده می‌باشد؟! که قطعاً جواب منفی است و چنان عملی در توبه شبیه است به کسی که نماز را ادا نماید ولی روزه نگیرد و یا اقدام به زکات مال نماید ولی به حج نپردازد.

منظور این است که توبه گذشته خود یک حسنه و بازگشت به گناه یک سیئه بشمار می‌آید. پس همانطور که سیئه، باعث ابطال حسنه نمی‌گردد، بازگشت و عودت به گناه هم موجب ابطال توبه گذشته نمی‌گردد.

و می‌گویند: این بر اصول و قواعد اهل سنت بیشتر نمایان است زیرا آنان اتفاق دارند بر این که یک شخص از دو جهت مختلف می‌تواند محبوب و مبعوض خداوند



متعال قرار گیرد. یعنی دارای ایمان و نفاق و یا ایمان و کفر باشد و شاید به یکی از آن دو نزدیکتر باشد و به زمره صاحبان آن در آید. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُم لِّلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِّلْإِيمَانِ﴾ [آل عمران: ۱۶۷].

«آنان به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان».

و باز می‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶].

«و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز این که با او چیزی را شریک می‌گیرند».

خداوند متعال برای این گروه اگرچه مرتکب شرک هم شده‌اند، قائل به ایمان آنان است. اگر شرک مقرون به تکذیب رسولان باشد، ایمانی که دارند به آنان نفعی نخواهد رساند و اگر شرک مقرون به تکذیب پیامبران نباشد، آنان را از ایمان به پیامبران و روز جزا خارج نمی‌سازد. بنابراین آنان نسبت به کسانی که مرتکب گناه کبیره شده‌اند، مشمول عذاب سنگین‌تری خواهند شد.

شرک خود بر دو قسم است: شرک خفی و شرک جلی. خفی قابل مغفرت است ولی شرک جلی و آشکار، خداوند متعال جز با توبه از مرتکب آن در نمی‌گذرد زیرا غفران و آمرزش الهی شامل حال مشرک نمی‌گردد.

بر همین اساس است که اهل سنت قائلند به این که مرتکبین گناه کبیره داخل آتش دوزخ می‌شوند و سپس از آن خارج و به بهشت راه می‌یابند به دلیل این که هر دو سبب را دارا هستند [سبب دخول و سبب خروج].

لذا شخص بازگشته به گناه از جهت عودت او به گناه مبعوض خداوند، و از جهت توبه و حسنات گذشته‌اش محبوب پروردگار است. و خداوند متعال بر هر سببی، اثر و مسبب آن را از روی عدل و حکمت جاری می‌سازد و ذره‌ای ظلم به کسی روا نمی‌دارد. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ پایان کلام ابن قیم در مدارج السالکین<sup>۱</sup>.

### ۳- جوانب عملی در توبه

توبه‌ی صحیح و خالص در این است که شخص تائب در خود علم و آگاهی نسبت به مقام خداوند متعال و حقوق عظیم و نعمت‌های سرشار او بر بندگانش را احساس نماید

و همچنین از آگاهی و معرفت به زیان گناهان و خطاها در دنیا و قیامت که سدّ و حجابی میان بنده و پروردگار و مانع وصول انسان به سوی اخلاص و رستگاری جاوید برخوردار باشد و آیه زیر بیان گر این موضوع است

﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ [آل عمران: ۱۸۵].

«پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت در آورند قطعاً کامیاب شده است.»

و باز توبه دارای یک جنبه و یا عنصر قلبی و وجدانی است که از یک طرف بیان گر آتش پشیمانی و سوختن هیزم گناهان و نمایشگر اشک‌های تاسف‌بار و شستشودهنده‌ی گردوغبار گناه و اشتباهات است و از طرف دیگر با وجود همه‌ی عوامل محرّک و وسوسه‌ها، دارای یک عزم و اراده‌ی صادقی است که امکان بازگشت به سوی گناه مورد توجه را به صفر خواهد رساند.

با وجود این دو جنبه رکن در ماهیت توبه، باز برای تحقق آن و بازدهی نتیجه و ثمرات آن در روان و زندگی نیازمند یک عنصر و جنبه‌ی عملی است، و این جنبه‌ی عملی خودداری اصلی است که از آن اصل، دو شاخه و یا شاخه‌هایی منشعب می‌شود.

#### الف- اجتناب و دست کشیدن فوری، از گناه

اصل، همان ترک و دست کشیدن فوری از گناه و معصیت است، اگر توبه‌گر، باز بر گناهان استمرار ورزد و از آنها جدا نگردد، پس معنی توبه چیست؟ و از چه چیزی توبه کرده است؟ دست کشیدن واقعی از این جهت رکن توبه است که آن توبه بازدارنده‌ی نفس انسانی نسبت به آرزوی گناه و سوق آن به سوی طاعت و عبادت باشد. شکی نیست که توبه از این جهت -عمل- ریاضت و جهاد در راه خدا است قرآن چنین بیان می‌دارد:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ [عنکبوت/۶۸].

«و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم.»

#### ب - استغفار

اصل گذشته دارای دو فرع یا شاخه است: یکی از آنها «استغفار» یعنی طلب عفو و مغفرت از درگاه خداوند است، همانطور که اولین پدر و مادر انسان‌ها، آدم و حوا علیهما السلام به دنبال خوردن درخت ممنوع شده استغفار نمودند.

﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾  
[الأعراف: ۲۳]

«گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

و همانطور که قرآن، سنت و سلف صالح بیان می‌دارند. هر شخص توبه‌کننده‌ای نیاز مبرم به استغفار دارد.

به دلیل اهمیت مساله‌ی استغفار و تکرار فرمان و ترغیب آن در قرآن و حدیث، ما فصل جداگانه‌ای را راجع به بیان و چگونگی آن قرار خواهیم داد.

### ج - تغییر محیط و ترک دوستان ناباب

فرع دوم: توبه‌کننده باید محیط جامعه‌ای را که در آن آلوده به گناه و معصیت گشته، تغییر دهد و جویای محیط نظیف و پاکی باشد تا از بیماری‌های واگیردار آلوده به گناه در امان ماند. منظور از بیماری‌های واگیردار، بیماری خطاها، گناهان و انحرافات است که خطر و سرعت تأثیرپذیری آنها بمراتب از بیماری‌های جسمانی بیشتر است.

خطر بیماری‌های واگیردار یک اندام فقط متوجه یک فرد است در حالی که تأثیر خطر انحراف و گناهان متوجه فرد و تمام جامعه است. زیرا خطر آن نه فقط شامل مادیات و محسوسات می‌شود بلکه اخلاق و معنویات بندگان را هم در بر می‌گیرد و نه فقط به دنیای شخص زیان می‌رساند بلکه دنیا و قیامت انسان را تباه خواهد نمود.

ولی این بدان معناست که توبه‌کننده باید از چنین دوستانی اجتناب ورزد: دوستانی که او را وادار به گناه نمودند، و او را مرتکب به نوشیدن شراب، عمل قمار، استعمال دخانیات، تجارت و اشتغال به محرّمات، بی‌بندوباری و لابلایگری اخلاقی و یا جاسوسی برای دشمنان اسلام و ... کردند و همچنین در اثر معاشرت با دوستان ناباب، نمازها را ضایع و به دنبال آرزوهای نفسانی مایل و پیرو اقسام گناهان دیگر کردند. بنابراین بر توبه‌کننده لازم است که در عوض این دوستان بد، دوستان خوب و پاکی را جایگزین نماید، چنان دوستانی که شخص به محض دیدن آنان خدا را به یاد آورد و کلام‌شان راهنما به سوی طاعت خدا و رفتارشان هادی به سوی راه خدا گردد.

و همانطور که معلم اول بشریت، رسول خدا ﷺ ما را یادآور نموده، بر توبه‌کننده لازم است که دوستان دمنده آتش فتنه را ترک و به سوی دوستان حامل عطر و مشک روی آورد.

تأثیرات دوستان و یاران در انسان آنچنان عمیق و گسترده است که حکیمان و شاعران در این باره این گونه گفته‌اند:

«عن المرء لا تسال وسل عن قرینه فکل قرین بالمقارن یقتدی!»  
 «راجع به آگاهی از کیفیت شخص، از خود شخص جويا مشو بلکه از همنشین سؤال کن که هر شخص از همنشین خود پیروی می‌کند».  
 دیگری باز گفته است:

واحذر مصاحبة اللئیم فإنها تعدی، کما یعدی السلیم الأجر!]  
 «از همنشینی با شخص لئیم و فرومایه برحذر باش زیرا همان‌گونه که بیماری‌گری به فرد سالم سرایت می‌کند، صفت لؤم و فرومایگی و خست به دیگری نیز سرایت می‌کند».

دوستان دو گروهند: گروهی دست تو را گرفته و تا به بهشت می‌رسانند، گروهی دیگر تو را به سوی آتش جهنم می‌کشانند.

قرآن خطر این گروه دوم را در گمراه ساختن و مانع از قرارگرفتن در راه خدا را برای ما بیان داشته است و چه بسا انسان جز در روز قیامت [روزی که پرده از چهره‌ها برداشته می‌شود، و انسان جز حقایق محض را نمی‌بیند،] به قربانیان و تلفات این گروه دوم پی نبرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنَنِي أَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾  
 يَوْمَئِذٍ لَيِّنَی لَیِّنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا حَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي  
 وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۹]

«و روزی است که ستمکار دست‌های خود را می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر راهی بر می‌گرفتم. این وای بر من، کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. او بود که مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همیشه خوارکنند انسان بوده است».

بدین صورت تمامی دوستان دنیایی روز قیامت دشمن همدیگرند، همدیگر را تکفیر و لعن می‌کنند، از همدیگر تبری می‌جویند هر کدام به دیگری می‌گوید: تو مرا منحرف و گمراه ساختی، جز یک گروه از دوستان و یاران که آنان پرهیزگاران می‌باشند، آنانی که در دنیا از پروردگارشان خشیت و از محاسبه روز جزا بیم دارند.

﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [الزخرف: ۶۷].

«در آن روز یاران جز پرهیزگاران، بعضی شان دشمن بعضی دیگرند».

به همین خاطر است که بعضی از دانشمندان علوم تربیتی، توبه‌کننده را نسبت به تغییر دوستان هشدار می‌دهند آنجا که می‌گویند: توبه عبارت است از پشیمانی قلبی، قصد و اراده بر ترک گناه، استغفار با زبان، اجتناب از گناه با جسم و ترک دوستان بد. این یک نظریه‌ی صحیح تربیتی و مجرب‌ی است که قشیری هم بدان تذکر داده است و شخص تائب را پند و نصیحت نموده که ابتدا شروع به ترک دوستان و یاران بد و ناباب بنماید، آنانی که ایشان را به نقض و لغو توبه وادار و عزم و اراده او را نسبت به طاعت و عبادت مشوّش می‌سازند.<sup>۱</sup>

حدیث صحیح مؤید این مطلب است: حدیث آن مردی که صد نفر را کشته بود. آنگاه از عالم‌ترین مردم پرسیده او را به عالمی راهنمایی کردند. نزد عالم آمده، اعتراف کرد که صد نفر را کشته است و پرسید آیا راهی برای توبه‌اش وجود دارد؟ شخص عالم گفت: بلی، چه کسی می‌تواند که میان او و توبه مانعی ایجاد کند؟ برو به سرزمین فلان، در آنجا مردمانی هست که خدا را می‌پرستند، تو هم با آنان عبادت کن و به سرزمین خویش برنگرد که آن سرزمین بدی است... تا آخر خدمت.<sup>۲</sup>

#### د - به دنبال کار بد، کار نیک انجام دادن

این یک فرع دیگر است که مکمل دو فرع اخیر و مورد تأکید توبه می‌باشد و آن انجام دادن کار نیک به دنبال کار بد است تا آثار کار بد محو و نجاست و پلیدی آن پاک گردد. و این همان دستور رسول گرامی ﷺ است هنگامی که ایشان را به چنین وصیت جامعی سفارش نمود و فرمود: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِحُلُقٍ حَسَنٍ». «هر کجا هستی از خدا بترس، و به دنبال گناه، کار

۱- الرسالة قشیری؛ ۱/۲۵۵.

۲- حدیث متفق علیه است از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است. منذری در ترغیب و تهیّب بیان

داشته نگاه به المنتفی شماره [۱۹۳۶].

نیک انجام بده تا آن را محو کند و با مردم خوش اخلاق و نیکو رفتار باش»<sup>۱</sup>.

منظور این است: مسلمانی که مرتکب گناه شده باید به دنبال توبه جهت محو گناه خود به طاعت و عبادت مبادرت نماید. مانند: نماز، صدقه، روزه، انجام کار نیک، استغفار، ذکر، تسبیح و یا کارهای نیک دیگر. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْتَّهَارِ وَرُفْلًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾  
[هود: ۱۱۴].

«و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب، نماز را بر پا دار، زیرا خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد».

ابن العربی می‌گوید: کار نیک گناه را محو می‌کند، خواه کار نیک قبل از گناه و یا بعد از گناه باشد ولی بعد از گناه اولی است. زیرا افعال از دل‌ها صادر و متأثر می‌شوند. بنابراین هر گاه کسی مرتکب گناهی شود در دل به انتخاب آن پرداخته است. پس هر گاه به دنبال آن، کار نیکی انجام دهد، آن کار نیک از دل تراوش یافته و باعث محو گناه می‌گردد.

ظاهر حدیث که می‌فرماید: «تَمْحُهَا». «آن را محو می‌کند» یعنی از صفحه‌ی دل حقیقت و ماهیت آن نابود می‌گردد و بعضی گفته‌اند: منظور ترک مجازات است<sup>۲</sup>.

بعد از گناه بهترین حسنه و کار نیکی که می‌تواند مؤثر واقع شود انجام ضد آن گناه از جنس خودش است. به این شیوه: اگر گناه کسی بد گفتن به شخصی باشد. کار نیک مدح و ستایش او در نزد کسانی است که او را غیبت کرده و یا طلب مغفرت برای او نزد پروردگار می‌باشد.

و اگر گناه کسی تمسخر و استهزا به مردمان بوده، کار نیک، احترام، گرامی داشت و یاد خیر آنان است که آن را جبران می‌کند.

و اگر گناه کسی خواندن کتاب انحرافی بوده، کار نیک، باید تلاوت قرآن و خواندن کتب حدیثی و علوم اسلامی باشد.

۱- احمد و ترمذی از ابوذر رضی الله عنه روایت نموده‌اند. ترمذی می‌گوید: حدیث حسن و صحیح است، حاکم به شرط شیخین آن را صحیح دانسته، ذهبی در المذهب گفته است سند آن حسن است. «۱۲۱/۱».

۲- به فیض القدر: ۱۲۰/۱ نگاه کنید.

و اگر گناه کسی نافرمانی والدین بوده، کار نیک، در مقابل آن عبارت است از مبالغه در نیکی کردن و گرامی داشتن آنها بویژه در ایام پیری.

و اگر گناه کسی قطع صله‌ی رحم و بدی با خویشاوندان بوده، کار نیک نسبت به آنان عبارت است از پیوند و مواصلت با آنان اگرچه مقاطعه و قهر کرده باشند و عطا و بخشش به آنان است گرچه تو را محروم داشته باشند.

و اگر گناه کسی نشستن در مجالس لهو و لعب حرام بوده است، کار نیک، عبارت از همنشینی در مجالس خیر و ذکر و علم نافع است.

و اگر گناه کسی نوشتن اخبار و گزارش بر ضد اسلام و داعیان آن بوده است، کار نیک عبارت است از نشر اخبار صادق و آراء پسندیده. خلاصه بر ضد عمال قبلی کارکردن است.

و اگر گناه کسی تالیف کتب گمراه و دعوت‌کننده به سوی منکرات قولی و عملی و محرک شبهات فکری و رفتار شهوانی بوده باشد. کار نیک او باید تألیف کتابهایی باشد که داعی خیر، آمر به معروف و ناهی از منکر باشند، درست برخلاف جهت اولی.

و اگر گناه کسی در پخش آواز و ترانه‌های مبتذل و بی‌بند و باری و همچنین تحریک غرائز حیوانی و جنسی بوده باشد، کار نیک او باید نشر عفت و متانت و همچنین دعوت به حیا و پاکدامنی باشد.

و اگر گناه کسی ظلم کردن به مردم و تجاوز به حقوق ضعفا و پایمال نمودن کرامت و حقوق مادی و معنوی آنان بوده است، کار نیک او عبارت است از حرص و توجه به اقامه عدل و رعایت حقوق مظلومان، نشستن در کنار مستضعفان و دفاع از کرامت، شخصیت و حقوق آنان.

و اگر گناه کسی همراهی با حاکمان طاغوت و مستکبر بوده و همچنین تصدیق دروغ آنان و کمک و یاری نمودن آنان در جهت ظلم به ملت بوده است، کار نیک او عبارت است از: مبارزه با آن حاکمان ظالم و مستکبر در حدّ توان و افشای ظلم و قبایح و تکبر آنان برای مردم تا مردم از آنان دوری نمایند.

بنابراین کار نیک «حسنه» که باعث محو گناه توبه‌کننده می‌گردد در حد امکان باید: نقیض گناه، زایل کننده‌ی اثر آن و پاک‌کننده‌ی نفس از شوائب گناه و معصیت باشد و آن، همانطور که امام غزالی بیان داشته است با رفتار تقابل و تضاد ایجاد می‌گردد؛ زیرا بیماری را با ضد خود، معالجه می‌نمایند لذا تاریکی گناه و معصیت جز با

نور اعمال نیک محو و مرتفع نخواهد گشت، و تضاد و تقابل مناسب این موضوع است. پس باید برای رفع هر کار بدی در حد امکان کار نیکی از جنس خویش باشد تا آن را محو و مرتفع سازد: یعنی تفحص و تحقیق در راه محو گناه به شیوه مذکور از مواظبت و استمرار بر یک عبادت، امیدوارتر و نزدیکتر در جهت کسب مطلوب است هر چند آن هم بی اثر نخواهد بود.

بنابراین شیوه عملی تضاد و تقابل، در تکفیر و محو معصیت و گناه، در شریعت مشهود و ملموس است آنجا که قرآن کریم در کفاره «قتل خطا» آزادساختن یک بنده را واجب گردانیده زیرا بردگی خود نوعی مرگ معنوی است و آزادساختن او در واقع حیات بخشیدن به او است، وقتی که انسان قدرت و توانایی بر زنده گرداندن نقش مادی را ندارد، لذا لازم است که از لحاظ معنوی به وسیله‌ی آزادساختن برده‌ای او را زنده گرداند.

#### ۴- توبه باید خالص برای خدا باشد

در اینجا یک عنصر و یا رکن در توبه مطلوب است که اگرچه بسیاری آن را به صراحت بیان نداشته‌اند ولی مورد نظر آنان بوده است و این رکن عبارت است از اجتناب از گناه، ندامت و پشیمانی از گناه و تصمیم بر عدم عودت آن. تمام این‌ها باید به خاطر رضای خداوند متعال و در جهت کسب ثواب او و ترس از عقاب و مجازات ذات ایشان باشد.

بنابراین هر گاه کسی از نوشیدن شراب دست بکشد به دلیل این که دکتر به خاطر حفظ صحت بدن او را از شراب آن برحذر داشته است نه ترک آن بدان سبب توبه است و نه شخص تائب محسوب می‌گردد.

و یا اگر از زنا دست بکشد به دلیل این که به بیماری ایدز و یا سایر بیماری‌های تناسلی مبتلا نگردد و یا به خاطر خوف بر نفس خود زنا را ترک نماید، چنین عملی به عنوان توبه شرعی به حساب نمی‌آید.

و همچنین اگر کسی به خاطر ترس و بیم از پلیس و نیروی انتظامی و یا از ترس اعدام از تجارت مواد مخدر دست بکشد، نه خودتائب و نه دست کشیدنش توبه بشمار می‌آید.

و هر گاه کسی دارائیش را در بازی قمار از دست دهد و به خاطر تنگدستی و فقدان ثروت از قمار دست کشید. چنین عملی توبه نبوده و او از گروه تائبین به حساب نمی‌آید.



و اگر کسی از پدر نافرمانی کند و پدر او را از مال و دارائیش محروم نماید و به دنبال آن، شخص از نافرمانی نادم و از آن دست کشد، نه چنین ندامتی توبه است و نه پاداشی بر آن ندامت دارد زیرا ندامت او به خاطر دنیا است نه به خاطر معصیت و نافرمانی پروردگار.

مشاهده می‌شود که قرآن کریم داستان دو پسر آدمعلیه السلام را برای ما بیان می‌دارد که: پسر بد، پسر خوب را به قتل رساند و این پسر بد نعلش او را مدت طولانی برداشت و نمی‌دانست چگونه او را مستور و مدفون سازد زیرا آن نخستین مرده در تاریخ بشریت بود:

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يُورِيكَ أَنْ عَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿٣١﴾ [المائدة: ٣١].

«پس خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می‌کاوید تا به او نشان دهد چگونه سد برادرش را پنهان کند [قابیل] گفت: وای بر من آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟ پس از [زمره‌ی] پشیمانان گردید.»

ندامت این برادر بدکار به خاطر نافرمانی از پروردگار و قتل برادرش نبود، بلکه به خاطر حمل جسد او به مدت طولانی بود و از چگونگی دفن آن عاجز و ناتوان مانده بود؛ لذا پشیمانی موجب شفاعت او نگردید.

ولی هر گاه مصیبت‌ها و خسارت‌های دنیوی انگیزه‌های ایمانی را در قلب انسان ایجاد کند و منطقی او ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ باشد، و به یاد قیامت افتد، در این هنگام توبه کند، ان شاء الله از گروه مقبولان قرار خواهد گرفت.

## ۵- استغفار

استغفار: یعنی طلب آمرزش، نابودی گناه و رفع اثر آن و همچنین مصونیت از شرّ آن است.

ابن قیم رحمته می‌گوید:

حقیقت مغفرت همانا پرهیز از شرّ و پیامد گناه است و «مِغْفَرٌ» عبارت است از کلاهخودی که سر انسان را از آسیب محفوظ می‌دارد، از این قبیل است.<sup>۱</sup>

طلب مغفرت از خداوند متعال به این دلیل است که بعضی از نامهای مبارکش، «غفور»، «غفار»، و «غافر الذنب» است و بعضی از صفات ایشان ﴿يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ «گناه بخش همه‌ی گناهان است» می‌باشد.

قرآن ما را یادآوری می‌کند که پیامبران الهی مردم را به استغفار تنها و یا استغفار همراه با توبه، دعوت می‌نماید. همانطور که خداوند متعال راجع به نوح عليه السلام و دعوت ایشان چنین می‌فرماید:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١١﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١٢﴾ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٣﴾﴾ انوح: [۱۲-۱۰]

«و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است [تا] بر شما از آسمان باران در پی فرستند و شما را به اموال و پسران، یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد».

و همانطور که صالح به قومش، عليه السلام چنین فرمود:

﴿قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿٦١﴾﴾ هود: [۶۱]

«ای قوم من خدا را بپرستید برای شما هیچ معبودی جز او نیست. او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد. پس از او آمرزش بخواهید آنگاه به درگاه او توبه کنید که پروردگادرم نزدیک [و] اجابت‌کننده است».

و همچنین خداوند متعال راجع به هود عليه السلام و دعوتش به سوی قوم خود، عاد می‌فرماید:

﴿وَيَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ ﴿٥٢﴾﴾ هود: [۵۲].

«و ای قوم من از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیافزاید».

و باز شعیب عليه السلام به قومش، اهل مدین می‌فرمود:

﴿وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿٩٠﴾﴾ هود: [۹۰].

«و از پروردگار خود آموزش بخواهید. سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است».

و خداوند متعال به محمد خاتم الانبیاء ﷺ می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ  
وَأَسْتَغْفِرُوا لَهُ﴾ [فصلت: ۶].

«بگو: من بشری چون شمایم جز این که به من وحی می شود که خدای شما خدایی

یگانه است پس مستقیماً به سوی او بشتابید و از او آموزش بخواهید».

همانطور که توبه متضمن استغفار است، استغفار واقعی هم در بردارنده توبه

می باشد و ذکر هر کدام به تنهایی متضمن معنای دیگری است.

ولی هر گاه استغفار و توبه در یک سیاق با هم ذکر شده باشند همانند آیه ی

﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ در آن صورت استغفار به معنای طلب محفوظ

ماندن از شرّ گناهان است و توبه به معنای بازگشت و طلب محفوظ ماندن از شرّ آنچه

در آینده از اعمال ناشایست رخ میدهد است.

امام ابن قیم رحمته می گوید: در ارتباط با معصیت دو گناه وجود دارد. یک گناهی که

گذشته است و استغفار از آن به معنای طلب پیشگیری از شرّ آن است و گناه دیگری

عبارت است از این که هنوز واقع نشده ولی بیم وقوع آن هست، توبه از آن به معنای

قصد و اراده انجام ندادن آن است. بازگشت به سوی خداوند شامل هر دو نوع است:

یکی رجوع به سوی پروردگار تا از شرّ گذشته او را محفوظ دارد و دیگری رجوع و

بازگشت به سوی خداوند است تا در آینده از شرّ نفس خود و کردار بدش در امان ماند.

و باز می توان گفت که استغفار از باب دفع ضرر و توبه به معنای جلب منفعت است،

پس مغفرت یعنی از شرّ و عواقب گناه مصون ماندن و توبه به این معنا است که بعد از

این پیشگیری آنچه مورد پسند پروردگار است برای انسان حاصل گردد و ذکر هر کدام

به تنهایی مستلزم معنای دیگری است.

نیاز انسان به آموزش خداوند متعال یک نیاز اساسی است، زیرا نعمت های پروردگار

برای انسان غیرقابل حصر است و تقصیر و کوتاهی انسان نسبت به حقوق خداوند قابل

انکار نیست. اگر کسی بگوید: من تمام حقوق خداوند متعال را به انجام رسانده ام و

ذره آیی در اجرای این حقوق کوتاهی ننموده ام. این گفتار خود اولین گناه محسوب

می‌شود که آن عین تکبر و غرور کشنده است؛ لذا تمام مردم نیازمند مغفرت و آمرزش هستند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ [آل عمران: ۱۳۳].

«و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین است».

خداوند در آیه‌ی فوق شتاب به‌سوی مغفرت را قبل از بهشت قرار داده و آیه‌ی زیر هم بیان‌گر چنین مطلبی است.

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [الحديد: ۲۱].

«به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه‌ی آسمان و زمین است».

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذُكُم عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْحِيكُم مِّنْ عَذَابِ إِلِيمٍ ﴿۱۰﴾  
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ  
خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾ يَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي  
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [الصف: ۱۰-۱۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذاب دردناک می‌رهاند، به خدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. [این گذشت و فداکاری] اگر بدانید برای شما بهتر است تا گناهتان را بر شما ببخشاید و شما را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است در آورد».

یعنی منفعت تجارت آنان اول مغفرت و سپس دخول به باغ‌های بهشتی است.

در اثر نیاز به مغفرت است که نیازمندی انسان به استغفار لازم می‌آید و انسان همان‌گونه که از آب و غذا بی‌نیاز نیست هیچ‌گاه از استغفار مستغنی نخواهد شد، همانطور که در حدیث قدسی مشهور پیامبر ﷺ روایت می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید: «یا عبادي! إنکم تخطئون باللیل والنهار وأنا أغفر الذنوب جميعاً فاستغفروني

أَغْفِرْ لَكُمْ»<sup>۱</sup>. «ای بندگان من! شما شب و روز مرتکب گناه می‌شوید و من همه گناهان را می‌بخشایم. پس از من طلب استغفار کنید و من شما را می‌آمرزم».

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«والذي نفس بيده لو لم تذبوا، لذهب الله بكم ولجاء بقوم يذنبون فيستغفرون الله فيغفر لهم»<sup>۲</sup>. «قسم به کسی که جان در قدرت اوست اگر شما گناه نکنید خداوند شما را می‌برد و به جای شما کسانی دیگری را می‌آورد که گناه کنند و از خداوند متعال درخواست استغفار نمایند و خداوند آنان را می‌آمرزد».

به همین دلیل است که قرآن نیکمردان را توصیف می‌نماید به این‌که در هر زمانی به ویژه در ساعات سحرگاهی و هنگام ارتکاب به گناه از خداوند متعال طلب آمرزش می‌نمایند.

خداوند متعال متقیان را می‌ستاید به این‌که آنان استحقاق بهشت و رضوان پروردگار را دارند و می‌فرمایند:

﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾<sup>۱۵</sup> الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا نَا فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۶﴾ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿۱۷﴾ [آل عمران: ۱۵-۱۷].

«برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند نزد پروردگاشان باغهایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است. در آن جاودانه می‌مانند؛ و همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند] و خداوند به [امور] بندگان [خود] بیناست. همان کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را بر ما ببخش و ما را از عذاب آتش نگاه دار. [اینانند] شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق‌کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان».

و در عین سوره خداوند متعال فضیلت مجاهدان ربّانی را که در راه خدا کشته شدند، برای ما بیان می‌دارد که چگونه آنان نسبت به سختی و مشکلاتی که بدان‌ها

۱- مسلم از ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند.

۲- احمد و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند. صحیح جامع الصغیر شماره [۷۰۷۴].

رسید، هیچگونه ضعف و سستی از خود نشان ندادند بلکه می گفتند:

﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَرْجُلَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۷].

«و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا! گناهان ما و زیاده روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گام های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده».

آنان قبل از این که در پیشگاه خداوند درخواست کمک و استقامت کنند، طالب عفو و بخشش از گناهان و اسراف در کارهایشان شدند، و در عوض این که نسبت به شکست و خذلانی که دچار شدند، خداوند متعال را متهم کنند، خودشان را متهم ساختند به این که کوتاهی و سهل انگاری به خرج داده اند!!

و در آن سوره بازگفتاری از «اولوالالباب: صاحبان خرد» که با پروردگار خود به دعا و نیایش افتاده اند ملاحظه می گردد که دعاهای آنان را خداوند متعال چنین بازگو می فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳].

«پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که به پروردگار خود ایمان آورید. پس ایمان آوردیم. گناهان ما را بیامرز و بدی های ما را بزدای و ما را در زمره ی نیکان بمیران».

و در سوره دیگر خداوند متعال بعضی از اولیای پرهیزگار و نیکوکار خود را این گونه می ستاید:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۵﴾ ءَأَخْذِينَ مَآءٍ ثَمَرًا لَهُمْ فِيهَا رُحُومٌ لَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُجْسِمِينَ ﴿۱۶﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۷﴾﴾ [الذاریات: ۱۰-۱۸].

«پرهیزگاران در باغ ها و چشمه ساراند، آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می گیرند زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند و از شب اندکی را می غنودند و در سحرگاهها [از خدا] طلب آموزش می کردند».

حسن بصری می گوید: این متقیان مجاهد، سختی شب زنده داری را تحمل نمودند، و شبانه جز پاسی از شب نمی خوابیدند، و نشاط و شوق آنان در عبادت تا سحرگاهان

ادامه می‌یافت تا جایی که استغفار را هنگام سحر به جای می‌آوردند. جای بسی شگفتی نیست که آنان شب را به عبادت و نماز سپری می‌نمودند و در وقت سحرگهان در پیشگاه قادر متعال طلب مغفرت و بخشایش می‌کردند! به این معنی آنان مرتب احساس تقصیر و کوتاهی از خود می‌نمودند.

ابن کثیر می‌گوید: بنا به روایت صحاح سنّت و دیگران، گروهی از اصحاب از رسول خدا ﷺ روایت می‌کنند که می‌فرمود: «إِذَا كَانَ ثَلَاثُ اللَّيْلِ أَوْ شَطْرَهُ يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيهِ؟ هَلْ مِنْ دَاعِيٍ فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ». «هنگام ثلث آخر هر شب یا نصف آن الله به آسمان دنیا نزول میکنند [نزولی که لایق جلال و عظمت اوست] و می‌فرماید: آیا سؤال کننده‌ای در درگاه من هست که سؤالش برآورده شود، آیا خواهان آمرزش من هست تا او را ببامرزم آیا توبه کننده‌ای هست که توبه او را بپذیرم و و این گنجایش رحمت الهی تا طلوع فجر ادامه دارد».

واجب‌ترین زمان استغفار، موقعی است که انسان در پرتگاه معاصی و آلوده شدن به گناها و خطاها قرار دارد، و چه کسی می‌تواند از آن در امان ماند؟ استغفار گاهی در جهت نهضت و خیزش از سقوط و لغزش است و گاهی ابزاری است برای این که شخص با آن خود را از چرک و کثافت‌های گناه پاک نماید. خداوند متعال اوصاف متقین را در قرآن چنین بیان می‌دارد:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَعَسَىٰ أَلَّا اللَّهُ وَلَمْ يَصِرُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«و آنان که چون کار زشتی کنند و یا بر خود ستم روا دارند و خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند».

و باز می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١١٠﴾﴾ [النساء: ۱۱۰].

«و هر کس کار بدی کند یا بر خویش ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت».

خداوند متعال در قرآن پیامبران خود را به صفت استغفارکننده می‌ستاید یعنی انبیاء علیهم‌السلام برای استغفار از مردم شتابان‌تر و حریص‌تر بوده‌اند. در داستان سوره آل عمران می‌خوانیم هنگامی که مورد وسوسه‌ی شیطان قرار گرفت و خود و همسرش از درخت نهی شده خوردن چگونه سوره آل عمران شتابان و استغفارگویان در پروردگار را می‌زد و توبه‌کنان به‌سوی او بازگشت می‌نمود.

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳].

«گفتند: پروردگارا! ما بر خویش‌تن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

و نوح علیه‌السلام، شیخ پیامبران مرسل در پیشگاه خداوند دعا می‌کند و برای خود و والدینش و مردان و زنان مؤمن و برای هر کسی بر او حقی دارد طلب استغفار می‌نماید:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [نوح: ۲۸].  
«پروردگارا! بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم در آید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای».

و ابراهیم علیه‌السلام می‌گوید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهيم: ۴۱].  
«پروردگارا! روزی که حساب برپا می‌شود بر من و پدر و مادرم بر مؤمنان ببخشای».  
﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الممتحنة: ۴-۵].

«ای پروردگار ما، بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. پروردگارا ما را وسیلهٔ آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده‌اند مگردان و بر ما ببخشای که تو خود توانای سنجیده کاری».

موسی علیه‌السلام قبل از بعثتش مرتکب قتل خطای شد به جناب پروردگارش پناه برد و گفت:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [القصص: ۱۶].



«پروردگارا! من بر خویشتم ستم کردم. مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است.»  
و در جای دیگر می گوید:

﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَابْنَا فَأَعْفِرْ لَنَا  
وَأَرْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۵۵].

«این، جز آزمایش تو نیست هر که را بخواهی به وسیله‌ی آن گمراه و هر که را بخواهی هدایت می کنی، تو سرور مایی. پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان.»  
و خداوند متعال در داستان داود علیه السلام می فرماید:

﴿وَوَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ [ص: ۲۴].

«و داود دانست ما را آزمایش کرده ایم. پس از پروردگارش آمرزش خواست و به رو در افتاد و توبه کرد.»

و در داستان سلیمان علیه السلام می فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾ [ص: ۳۵].

«گفت: پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس پس از من سزاوار نباشد.»

و به رسول الله صلی الله علیه و آله در آیات زیادی، به استغفار دستور داده شده همانطور خداوند در قرآن مکی می فرماید:

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ  
وَالْإِبْكَرِ﴾ [غافر: ۵۵].

«پس صبر کن که وعده‌ی خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه و به سپاس پروردگارت شامگاهان و بامدادان ستایش گر باش.»

و در قرآن مدنی باز خداوند ایشان را به استغفار دستور می دهد و می فرماید:

﴿وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۶]

«و از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده مهربان است.»

همانطور که خداوند متعال به پیامبر ﷺ دستور داده است که برای خود و مردان و زنان مؤمن طلب استغفار کند و می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [محمد: ۱۹].

«پس بدان هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خود آمرزش جوی و برای مردان و زنان باایمان [طلب مغفرت کن]».

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۗ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۱-۳].

«چون یاری خداوند و پیروزی فرا رسد و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند، پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش خواه که وی همواره توبه پذیر است».

این سوره از جمله سوره‌هایی است که در اواخر نزول قرآن قرار گرفته، یعنی در اواخر حیات پیامبر ﷺ و بعد از نزول سوره‌ی فتح قرار گرفته که می‌فرماید:

﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾ [الفتح: ۲].

«تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو در گذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند».

این سوره در سال ششم هجری به دنبال صلح معروف حدیبیه نازل شده که خداوند آن را به عنوان فتح مبین، نام برده است. با وجود این که مطابق آیه فوق خداوند متعال گناهان گذشته و آینده حضرت خاتم الانبیاء را مورد آمرزش قرار داده ولی باز می‌یابیم که استغفار ایشان در پیشگاه خداوند بیشتر از هر انسانی است. و چه بسا اصحاب ﷺ استغفار رسول اکرم را در یک مجلس تا هفتاد بار به شمار آورده‌اند که می‌فرمود: «رب اغفر لی وتب علی». «خدایا مرا بیامرز و توبه مرا قبول فرما». نسایی از ابن عمر روایت می‌کند که او از پیامبر شنید که می‌گفت: «استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و أتوب اليه» و در هر مجلسی قبل از این که بپاخیزد صد بار آن را تکرار می‌فرمود<sup>۱</sup>.

در صحیح مسلم از حدیث أعز منی روایت شده که پیامبر ﷺ می فرمود: «إِنَّهُ لِيَعَانُ عَلَيَّ قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ»<sup>۱</sup>. «حالت‌هایی قلب مرا فرا می‌گیرد و از ادامه‌ی یاد خدا غافل می‌شوم به همین خاطر روزانه صد بار از خداوند طلب آمرزش می‌کنم».

صحیح بخاری از حدیث ابوهریره رضی الله عنه این گونه روایت می‌کند: «والله إني لأستغفر الله وأتوب إليه في اليوم أكثر من سبعين مرة». دانشمندان «غین» تیرگی‌ای که قلب حضرت ﷺ را فرا می‌گرفت چنین تفسیر کرده‌اند: که آن غفلت و فتوری است که روان پیامبر ﷺ را از یاد و ذکر خدا که حالتش آنچنان بود که بر آن دوام داشته باشد، به خود مشغول می‌ساخت، پس هر گاه بنا به دلایلی یک نوع از آن به او دست می‌داد آن را به عنوان گناهی به حساب می‌آورد و در بارگاه الهی از آن استغفار می‌نمود.

بعضی می‌گویند: «غین» حالتی است از حالات نفسانی و طبیعی بشری که قلب آن حضرت را در بر می‌گرفت.

بعضی گفته‌اند: از آنجا که پیامبران از معرفت و آگاهی سرشاری نسبت به حقوق پروردگار برخوردارند لذا تلاش و کوشش آنان در رابطه با طاعت و فرمانبرداری خداوند از همه کس بیشتر است بنابراین طبیعی است آنان مدام در شکر پروردگار باشند و مدام در تقصیر و تقریط از حقوق خالق، اعتراف نمایند.

غزالی در کتاب «الاحیاء» می‌گوید: پیامبر ﷺ مدام در معراج ترقی و صعود بوده به هر پله‌ای که ارتقا نموده حالت قبلی را کمتر و پست‌تر می‌یافت، لذا نسبت به حالت سابق خود استغفار می‌نموده است<sup>۲</sup>.

محاسبی می‌گوید: خوف انبیاء و ملائکه از خداوند متعال نسبت به هر کس دیگری بیشتر است، خوف آنان خوف اجلال و تعظیم است، و استغفار آنان در رابطه با آن اجلال و تعظیم بوده نه به خاطر گناه واقعی.

قاضی عیاض می‌گوید: احتمال دارد گفتار حضرت ﷺ که می‌فرماید: «رب اغفر لي خطيئتي، واغفر لي ما قدمت وما أخرت». «پروردگارا گناهان مرا ببامرز، خدایا گناهان گذشته و آینده مرا ببامرز». بر سبیل تواضع و فروتنی و خشوع و شکرانه آن موهبت

۱- صحیح مسلم ۲۷۰۲

۲- فتح الباری: ۱۰۱/۱۱-۱۰۲.

الهی بوده وقتی که دانست خداوند از گناهان در گذشته است.<sup>۱</sup>

از طریق احادیث صحیح چند صیغ و عباراتی از پیامبر ﷺ روایت شده که از هیچ کدام از پیامبران گذشته چنان مضمون و عباراتی بیان نشده است. مانند این گفتار حضرت که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي كَلِمَةً وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَا كَلِمَةً وَعَمْدِي وَجَهْلِي وَهَزْلِي، وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدِمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمَقْدَمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۲</sup>. «خدایا! از گناه و جهالت و افراط‌کاری من و آنچه بهتر از من میدانی در گذر. خدایا! خطا، عمد، شوخی و جدی من همه را ببخش، خدایا! گناهان سابق و لاحق، نهان و عیان مرا ببخشای، تو اول و آخری و تو بر همه چیز توانایی».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: بهترین صیغه‌ی استغفار عبارت است از این که بگویی: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ! خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». «پروردگارا! تو خدای منی جز تو معبودی ندارم. تو مرا آفریده‌ای و من بنده‌ی توام و بر عهد و پیمان تو به قدر توان ایستاده‌ام. از شرّ و زشتی آنچه انجام داده‌ام به تو پناه می‌جویم. به نعمتت بر خویش و هم بر گناهانم اعتراف دارم. پس مرا ببامرز که گناهان ما را جز تو کسی نمی‌بخشاید».

شیخ ابن ابی حمزه می‌گوید: پیامبر ﷺ آنچنان معانی بدیع و الفاظ زیبایی را در این حدیث بکار برده که شایسته است بدان «سید الاستغفار» گویند. زیرا مفاهیم و مضامین فراوانی در آن جمع شده است از جمله: اقرار به توحید الوهیت و عبودیت خداوند، اقرار به خالقیت او، اعتراف به عهد و پیمانی که با او بسته است، امید و رجا به وعده او، پناه بردن به درگاه او از شرّ آنچه عبد بدان مرتکب شده، نسبت دادن نعمتها به صاحب و موجد آن، و نسبت دادن گناه بنده به نفس خود، اعلان رغبت و اشتیاق به عفو و مغفرت پروردگار و اقرار و اعتراف بر این که جز پروردگار جهان کسی توان این

۱- روایت شیخان از ابوموسی، فتح الباری: ۱۹۸/۱۱.

۲- بخاری این حدیث را در کتاب «الدعوات» از شداد بن اوس با شماره [۶۳۰۶] و در ادب المفرد ۵۳۲ روایت می‌کند.

کار را ندارد. تمام این موارد اشاره به جمع میان شریعت و حقیقت است؛ زیرا تکالیف شریعت جز به استمداد یاری و کمک از پروردگار حاصل نمی‌گردد که حقیقت در چنین اندیشه‌ای نهفته است». پایان مطلب با تلخیص.

## ۶- شرایط و آداب استغفار

استغفار مقبول و پذیرفته شده در نزد خدا دارای شرایط لازم و آداب تکمیل‌کننده آن است:

۱- صحت نیت و اخلاص برای خداوند متعال است. خداوند، اعمالی را می‌پذیرد که خالص برای رضای او انجام شده باشد، همانطور که می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾ [البینة: ۵].

«و فرمان نیافته بودند جز این که خدا را بیرستید در حالی که به توحید گراییده‌اند دین [خود] را برای او خالص گردانند».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إنما الأعمال بالنیات وإنما لكل امریء ما نوى»<sup>۱</sup>. «توابع اعمال بستگی به نیت دارد و هر کس نتیجه نیت خود را در می‌یابد».

۲- توافق قلب و زبان به معنای استغفار است: یعنی نباید زبانش استغفرالله گوید

ولی قلبش بر معصیت و نافرمانی مصر باشد. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که:

«المستغفر من الذنب وهو مقيم عليه كالمستهزي بربه!»<sup>۲</sup>. «استغفارکننده از

گناه و اصرار بر گناه همانند کسی است که خدا را با استهزا گرفته باشد».

رابعه رحمهما الله می‌گوید: استغفار ما نیاز به استغفار دارد، زیرا زیان ما چیزی را

می‌گوید که قلب ما بدان باور ندارد.<sup>۳</sup>

۱- متفق علیه.

۲- اسناد حدیث ضعیف هست، الحافظ العراقي در «تخریج احادیث الاحیاء» شماره یا صفحه ۴۹/۵، و در کل تمامی طرق این حدیث با گونه‌های مختلف از نظر متن و سند آن خالی از ضعف و اشکال نیست (مصحح).

۳- حافظ گفته است: احمد آن را روایت کرده و ابن حبان آن را صحیح دانسته: فتح الباری/۹۸/۱۱. و در جامع الصغیر آن را به ابوداود و ترمذی نسبت داد. البانی در ضعیف جامع شماره [۵۰۰۶] آن را بیان نموده است.

از جمله آداب مکمل استغفار این است که شخص پاکیزه و دارای عضو باشد تا ظاهر و باطن آن تکمیل‌کننده همدیگر گردند. همانطور در حدیث علی ابن ابیطالب رضی الله عنه روایت شده که ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «و ما من رجل یذنب ذنباً، ثم یقوم فیتطهر فیحسن الطهور، ثم یتغفر الله تبارک و تعالی إلا غفر له ثم تلا هذه الآية: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ ذُنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۵]. «هر کسی مرتکب گناهی شود و سپس برود وضوی کاملی بگیرد و به دنبال آن از خداوند متعال طلب استغفار کند، گناه او بخشوده می‌شود و سپس این را خواند: و آنان که چون کار زشتی کنند و یا بر خود ستم روا دارند و خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند».

در حدیث ابوبکر رضی الله عنه به صورت مرفوع بیان شده: «ما أصر من استغفر ولو عاد فی الیوم سبعین مرة». «به عنوان مُصر و پافشاری محسوب نمی‌شود کسی که طلب مغفرت کند گرچه در روز هفتاد بار به گناه عودت نماید».

۳- یکی دیگر از آداب استغفار این است که فرد به دنبال آن باید میان خوف و رجا باشد. خداوند متعال خود را این‌گونه توصیف می‌نماید:

۴- ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾ [غافر: ۳].

«گناه بخش و توبه‌پذیر [و] سخت کیفر است».

و باز می‌فرماید:

﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۹۸].

«بدانید که خدا، سخت کیفر است و [بدانید] که خدا آمرزنده مهربان است».

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ ۗ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الرعد: ۶].

«به راستی پروردگار تو نسبت به مردم - با وجود ستم‌شان - بخشایشگر و به یقین

پروردگار تو سخت کیفر است».

﴿نَبِيِّ عِبَادِي أَتَىٰ أَنَا الْعَفْوَورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾﴾  
[الحجر: ۴۹-۵۰].

«به بندگان خبر ده که منم آمرزنده مهربان و اینک عذاب من عذابی است دردناک». امثال این آیات زیاد هستند که تمام آنها موازنه میان خوف و رجا را در قلب می‌کارند، و جز تبهکاران از مکر و عذاب خدا ایمن نیستند و جز گروه کافران کسی از رحمت خدا مایوس نمی‌باشد.

گناهکار هر اندازه هم که گناه او زیاد و بزرگ باشد نباید ترک توبه و استغفار کند، زیرا گناه او هر چه باشد بخشایش و مغفرت پروردگار از آن بزرگ‌تر و رحمت او از آن واسع‌تر و بخشش از آن فراوان‌تر است.

و در حدیث مشهور قدسی که مسلم از ابوذر روایت می‌کند این است که پیامبر ﷺ از جانب پروردگار متعال می‌فرماید: «یا عبادي، إنکم تذنبن باللیل والنهار وأنا أغفر الذنوب جميعاً فاستغفروني أغفر لکم». «بندگان من شما شب و روز مرتکب گناه می‌شوید و منم که تمام گناهان را می‌آمرزم لذا از من طلب آمرزش کنید و من شما را می‌بخشایم».

۵- یکی دیگر از آداب استغفار این است که شخص جویای اوقات مناسب و خوب همچون سحرگان، باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾﴾ [آل عمران: ۱۷].

«استغفارکنندگان در بامدادان».

﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾﴾ [الذاریات: ۱۸].

«بامدادان به استغفار می‌پردازند».

و هنگامی که فرزندان یعقوب علیه السلام به پدرشان گفتند:

﴿يَا أَبَانَا أَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِبِينَ ﴿٩٧﴾﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ

هُوَ الْعَفْوَورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾ [یوسف: ۹۷-۹۸].

«ای پدر! برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بودیم. فرمود: بزودی از پروردگارم برای شما آمرزش می‌خواهم که او همانا آمرزنده مهربان است».

مفسران می‌گویند: یعقوب علیه السلام، استغفار برای آنان را به وقت سحر موکول کرد؛ زیرا که سحرگاهان برای اجابت دعا نزدیک‌تر و از شوائب ربا دورتر و برای دل‌ها

جلادهنده‌تر است و یک سوم آخر شب هنگام نزول پروردگار و قبول دعا است.  
 ۶- یکی دیگر از آداب استغفار این است که هنگام ادای نماز: در سجده، قبل از سلام و یا بعد از آن به استغفار پردازد.

پیامبر ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه صدیق یاد داد که قبل از سلام گفتن نماز بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». «خداوند! من به خود فراوان ستم کرده‌ام و جز تو بخشاینده‌ی من نیست. پس مرا به بخشندگی خودت ببخش و به من رحم کن بی‌گمان تویی بسیار بخشایشگر و مهربان».

۷- یکی دیگر از آداب استغفار این است که فرد برای خود و مسلمانان دعا کند؛ که با خود را در زمره آنان امید آن می‌رود که خداوند متعال به سبب برکت آنان او را مشمول رحمت خود نماید و گناهانش را ببامزد.

به همین خاطر می‌یابیم که استغفار انبیاء علیهم السلام مخصوص به خودشان نبوده بلکه آنان برای خود، والدین خود و برای تمام مسلمانان زن و مرد دعا می‌کردند همانطور که در دعای نوح، ابراهیم علیهما السلام و دیگران آن گونه می‌یابیم.  
 نمونه‌ای از دعای نوح علیه السلام:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [نوح: ۲۸].

«پروردگارا! بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سراپم در آید و بر مردان و زنان باایمان ببخشی».

نمونه‌ای از دعای ابراهیم علیه السلام:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهیم: ۴۱].  
 «پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب برپا می‌شود، ببامرز!».

۸- یکی دیگر از آداب استغفار این است که: شخص با همان عبارات و صیغه‌های قرآنی و مأثورات سنتی، به دعا و استغفار بپردازد که در این صورت از لحاظ بیان، ارزش، مفهوم، گیرایی و تأثیر در دل‌ها روشن‌تر، قوی‌تر، جامع‌تر و بانفوذتر می‌باشد. برخلاف آنچه که بعضی در استغفار و دعا به صیغه‌ها و اوراد ساخته و



پرداخته خود اقدام می‌نمایند زیرا که چنین عملی حلاوت و شیرینی کلمات قرآنی و گیرایی عبارات نبوی را ندارند. به علاوه در استغفار و دعا به ماثور و تبعیت از شارع، شامل دو اجر و پاداش می‌باشد:

۱- پاداش دعا و استغفار.

۲- پاداش اتباع و پیروی.

از جمله صیغه‌ها و دعاهای قرآنی، دعاهایی است که قرآن از زبان آدم، نوح، ابراهیم و سایر انبیای مرسل علیهم السلام و پیامبران و صالحان بیان می‌نماید. از جمله:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳].

«پروردگارا! ما بر خویشان ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.»

﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [۱] ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ رَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المتحنة: ۴-۵].

«پروردگارا! ما بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. پروردگارا! ما را وسیله‌ی آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده‌اند مگردان و ما را بیمارز که تو خود توانای سنجیده‌کاری.»

﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۷].

«پروردگارا! گناهان ما و زیاده روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گامهای ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده.»

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«پروردگارا! بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند هیچ کینه‌ای در دل ما مگذار. پروردگارا! تو رؤوف و مهربانی.»

﴿رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعنا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيْمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳].

«پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری ما را به سوی ایمان فرا می خواند که: «به پروردگار خود ایمان بیاورید» پس ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز و بدی های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران».

و در حدیث انواع صیغه های زیادی روایت شده که از آن جمله استغفار مأثوری است که قبلاً بیان شد. و از آن جمله: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فَيَأْمُرِي». «پروردگارا! در رفتارم گناهان و نادانی و اسرافم را مورد مغفرت قرار داده خدایا، گناهان من، نادانی ها و اسرافکاری های مرا بیامرز».

و از آن جمله:

«اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؛ اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْحَطَايَا كَمَا يُنَقِّي الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ». «خدایا ما را به اندازه فاصله میان مشرق و مغرب از گناهانم و اشتباهاتم دور گردان، خدایا مرا از گناهانم پاک گردان به همان گونه که جامه سفید از چرک و آلودگی تمییز و پاک خواهد شد. خدایا مرا از گناهانم بشوی به همان گونه که جامه، با برف و آب و تگرگ شسته می شود».

بخاری از ابوهریره رضی الله عنه و شیخین از عایشه رضی الله عنها آن را روایت کرده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از تکبیر تحرم و قبل از خواندن فاتحه این دعا را می خواند.

و از جمله:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَوَسِّعْ لِي فِي دَارِي وَبَارِكْ لِي فِي رِزْقِي». «خدایا! گناهم را ببخش و خانه ام را وسعت بخش و روزی مرا برکت ده».

احمد و ترمذی و ابویعلی و دیگران از ابوموسی رضی الله عنه این حدیث را روایت کرده اند و ترمذی آن را حسن می داند.

**آیا استغفار، همراه با اصرار بر گناه سودی خواهد داشت؟**

از جمله سؤالاتی که در این باره عرضه می شود این است: آیا استغفار کسی که بر گناه کوچک یا بزرگ اصرار ورزد، نفعی خواهد رساند.

علمای اخلاق در این باره اختلاف دارند:

بعضی از آنان می‌گویند: استغفار بطور مطلق اگرچه بدون عزم و توبه باشد مفید است. و بعضی از آنان می‌گویند: استغفار بدون توبه قطعاً مفید نخواهد بود. و بعضی در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند.

و من با نظر گروه سوم موافقم، و می‌گویم: محض استغفارِ زبانی، به استغفارکننده نفع خواهد رساند به شرط این‌که آن استغفار مقرون به حرارت و زاری، صداقت در سؤال، تضرع کنونی، احساس فقر و نیاز به آمرزش در آینده باشد و همچون بنده فقیر به‌سوی مولای توانگرش و یا تقاضای آفریده ضعیف به‌سوی صاحب نیرومندش از خداوند درخواست مغفرت و آمرزش کند.

و یا چون موجود کوچک به‌سوی پروردگارِ بزرگ، که از رحمت به تنگ نیاید و از مغفرت و بخشایش عاجز نماند درخواست عفو و بخشش کند که نه طاعت بنده به وی سودی رساند و نه معصیت بنده بدو زبانی وارد سازد.

استغفار با چنان احساس و روحیه‌ای سزاوار آن است که بنا به دلایل زیر ضایع نگردد:

اولاً: آیات و احادیث فراوانی که راجع به فضیلت استغفار بیان گردید همه به صورت مطلق وارد شده‌اند و شامل مصر بر گناه و غیر آن می‌شوند، چه دلیلی هست که ما آن را بر استغفار کننده عدم مصر بر گناه حمل کنیم؟

ثانیاً: استغفار اگر زبانی هم باشد، در ذات خود گفتار نیکی است و تکفیر گناهان را در پی دارد. حال این سؤال مطرح می‌شود که وضعیت استغفار همراه با خشوع و تضرع قلبی باید چگونه باشد؟

امام غزالی رحمته می‌گوید: «بلکه می‌گویم استغفار زبانی باز یک حسنه است زیرا حرکت بان همراه با غفلت بهتر است از حرکت زبان همراه با غیبت و یا سخن بیهوده و چه بسا بهتر از سکوت هم باشد و فضیلت تکلم به استغفار نسبت به سکوت، واضح و روشن است. تنها نقصی که در آن باشد این است که آیا به عمل قلب بستگی دارد یا خیر؟ لذا یکی از شاگردان ابوعثمان مغربی از این استاد خود پرسید و گفت: با قلب غافل، ذکر و قرآن بر زبانم جاری می‌گردد، حکم آن چیست؟! استاد گفت: خدای متعال را سپاس‌گزار باش که یکی از اندام‌هایت را در عمل نیک و تمرین ذکر و اوراد

بکار گرفته و آن در کار شرّ و عادت دادن به بیهوده‌گویی و نداشتن است»<sup>۱</sup>.  
 ثالثاً: خداوند متعال وعده داده [و وعده ایشان قطعی است] که عمل هیچ عامل و پاداش هیچ نیکوکاری را ضایع نخواهد نمود همانطور که می‌فرماید:

﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ [الکهف: ۳۰].

«ما پاداش کسانی را که نیکوکاری کرده‌اند تباه نمی‌کنیم».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [التوبة: ۱۲۰].

«همانا ما پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰].

«در حقیقت خدا هم به اندازه ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر آن ذره کار نیکی باشد دو چندانش می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد».

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾ [آل عمران: ۱۹۵].

«پس پروردگارش آن دعا را اجابت کرد [و فرمود که:] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباه نمی‌کنم».

استغفار همانطور که بیان شد یک عمل و در نفس خود به عنوان یک عمل نیکو بشمار می‌آید.

و اما درباره آن حدیثی که ابن ابی دنیا و بیهقی در «شعب» از ابن عباس رضی الله عنهما به طریق مرفوع روایت کرده‌اند که «المستغفر من الذنب و هو مصر علیه کالمستهزی بریه». «کسی از گناه استغفار کند در حالی که بدان گناه اصرار نماید، گویا خدا را به مسخره گرفته است». این حدیث ضعیف است. قول راجع بر این است که آن موقوف بر این است که آن موقوف بر ابن عباس رضی الله عنهما می‌باشد و حدیث نبوی نیست<sup>۲</sup>. و به فرض اثبات

۱- الاحیاء/۴.

۲- حافظ در «الفتح» حدیث را با لفظ ابن عباس رضی الله عنهما بیان نموده که «التائب من الذنب کمن لا ذنب له. و المستغفر من الذنب و هو مقيم علیه کالمستهزی بریه» و سپس می‌گوید راجع، از لفظ

آن، حمل به گفتار کسانی می‌شود که بر حسب عادت و همسویی با دیگران آن را می‌گویند، از معنی آن غافل و بدون تضرع و زاری می‌باشد.

و همان‌گونه از بعضی نقل شده که گفته‌اند: «الإستغفار من غیر اقلع توبه الکذابین!». «استغفار بدون باز ایستادن از گناه، توبه‌ی دروغگویان است». و دیگری گفته است: «استغفرالله من قولي: استغفرالله». «از این که استغفرالله می‌گویم از درگاه خداوند استغفار می‌طلبم». و این، حمل بر استغفاری می‌شود که محض زبانی باشد بدون این که قلب در آن مشارکت داشته باشد.

و این که رابعه عدوی گفته که: استغفار ما نیاز به استغفار زیاد دارد! این‌گونه نیست که ایشان تلفظ به استغفرالله را از آن جهت که ذکر خداست، مورد مذمت قرار داده باشد، بلکه غفلت قلب را مورد نکوهش قرار داده و غفلت قلب است که نیاز به استغفار دارد نه تلفظ زبان به «استغفرالله». بنابراین کسی که استغفار نیاز دارد! لذا ما بایستی مورد ستایش و نکوهش را هر کدام در جای خود بشناسیم و اگر نه از مفهوم «حسنات الأبرار سیئات المقربین!»<sup>۱</sup>. «حسنات نیکان، سیئات مقربان الهی است»، غافل خواهیم ماند. چنین موضوعی نسبی و اضافی است و نباید بدون در نظر گرفتن نسبت آن، مفهوم آن عبارت را جداگانه در نظر بگیریم و بلکه نباید ذرات طاعات و سیئات را کوچک و حقیر بشماریم.

امام جعفر صادق می‌گوید: خداوند متعال سه چیز را در سه چیز پنهان کرده است: ۱- رضا در طاعات و عبادات، لذا هیچ چیزی از عبادات را نباید کوچک شمرد که شاید رضای او در آن چیزی باشد که تو آن را حقیر شمرده‌ای. ۲- خشم در گناه، لذا هیچ یک از گناهان را نباید کوچک شمرد که شاید خشم و قهر او در آن معصیتی باشد که تو آن را کوچک شمرده‌ای. ۳- اولیای خود را در میان بندگانش مستور داشته،

المستغفر تا آخر موقوف بر صحابی است ولی اول حدیث از نظر ابن ماجه و طبرانی از روایت ابن مسعود رضی الله عنه حدیث نبوی است و سند آن حسن می‌باشد. [الفتح: ۴۷۱/۱۳].

۱- این گفتار یا حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله نیست بلکه گفته‌های مردم و عوام الناس هست، ابن تیمیه در مجموع الفتاوی ۳۹۳/۱۸- و آلبانی در سلسله ضعیفه شماره یا صفحه ۱۰۰ آنرا باطل گفته است که هیچ اصلی ندارد. والله اعلم (مصحح).

بنابراین هیچ یک از بندگان خدا را به چشم حقارت به او نگریسته‌ای یکی از اولیای خداوند باشد.

سهل بن عبدالله می‌گوید: هر یک از بندگان خدا باید چنان پندارد که در هر آن و لحظه‌ای پروردگارش مراقب و ناظر اوست و مواظب اوامر و نواهی ایشان می‌باشد. اگر معصیتی از او سر زد بگوید: پروردگارا! آن را بر من پوشیده‌دار و اگر از معصیت فارغ شد بگوید: پروردگارا! عصمت و بازداشتن از گناه را بر من ارزانی دار. و اگر عبادتی را انجام داد بگوید: پروردگارا! از من بپذیر.

غزالی در کتاب «الاحیاء» می‌گوید: مبدا که چیزی از طاعات را کوچک بشمارید و آن را انجام ندهید و یا چیزی از معاصی را کوچک بشمارید و بدان مرتکب شوید، همانند زن صحرانشین که از دوک ریزی تنبلی کند و آن را انجام ندهد و تعلل نماید به این که ساعتی به یک رشته نخ دست نمی‌یابد و بگوید: یک رشته‌ی نخ چگونه انسان را بی‌نیاز خواهد کرد؟ و از آن چه لباسی بافته می‌شود؟ چنین انسان خلی نمی‌فهمد که تمام لباس دنیا از اجتماع رشته‌رشته‌ها و تار تارهای جداگانه حاصل شده است و اجسام این جهان با این وسعت از ذرات اتم پدید آمده‌است؛ بنابراین تضرع و استغفار قلبی یک حسنه‌ای بشمار می‌آید و قطعاً نزد خداوند ضایع و تباه نخواهد گردید.

در کتاب «الاذکار» از ربیع بن خیثم روایت شده که می‌گفت: نگو «أستغفر الله وأتوب إليه» که اگر چنان کنی مرتکب یک گناه و یک دروغ شده‌ای، بلکه بگو: «اللهم اغفر لي وتب علي» «خدایا مرا ببامرز و مرا به‌سوی خود بازگردان».

نووی می‌گوید: این خوب، و اما اکراه از «أستغفرالله» و آن دروغ بشمار آوردن برخلاف واقع است؛ زیرا «أستغفرالله» یعنی از خداوند درخواست آمرزش می‌کنم. و این دروغ نیست و برای رد آن حدیث ابن مسعود کافی است که این عبارت را بیان کنیم: «من قال: أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه غفرت ذنوبه وإن كان قد فر من الزحف». «هر کسی بگوید: استغفرالله... تا أتوب إليه، گناهان او بخشوده می‌شود، اگر چه از نبرد جنگ با کفار هم فرار کرده باشد».

این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند و حاکم آن را صحیح دانسته. حافظ ابن حجر گفته است: اشکالی در لفظ «أستغفرالله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم»

نیست بلکه اشکال در عبارت «وأتوب إليه» است که ربیع می‌گوید: وقتی آن را بگوید و عملاً توبه را انجام ندهد دروغ حساب می‌شود و استدلال در رد آن با حدیث ابن مسعود رضی الله عنه جای نظر و بررسی است که امکان دارد منظور از حدیث ابن مسعود رضی الله عنه این باشد که شخص آن را بگوید و شرایط توبه را هم انجام دهد. و باز احتمال دارد منظور ربیع مجموع دو عبارت باشد نه «استغفرالله» بخصوص، در این موقع کلام ایشان صحیح می‌باشد. والله اعلم

حافظ ابن حجر می‌گوید: در «حلیات سبکی کبیر» دیده‌ام که می‌گوید: معنی «استغفار» طلب آمرزش است، خواه با زبان یا با قلب و یا با هر دو: استغفار زبانی سودمند است زیرا که از سکوت بهتر است و از طرف دیگر شخص به گفتار نیک عادت می‌کند. استغفار قلبی بسیار نافع و استغفار زبانی و قلبی از هر دو نافع‌تر و سودمندتر است، ولی بدون وجود توبه موجب پاک کردن گناهان نخواهد شد، زیرا که گناهکار مُصْرٌ، طلب مغفرت می‌کند که آن مستلزم و پذیرش توبه از او نخواهد شد. براساس آنچه بیان شد معنی استغفار سوای معنی توبه است. برحسب وضع الفاظ عبارت است ولی نزد بسیاری از مردم چنان شایع و رایج شده که لفظ «استغفرالله» به معنی توبه می‌باشد و کسی که بر این باور باشد قطعاً منظور ایشان از «استغفرالله» توبه می‌باشد. سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید: بعضی از دانشمندان گفته‌اند توبه حاصل و کامل نمی‌شود جز با استغفار به دلیل قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿وَأَن أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ [هود: ۱۳].

«و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید و سپس به درگاه او توبه کنید».

ولی قول مشهور بر این است که در وجود توبه استغفار به شرط گرفته نشده است<sup>۱</sup>.





# مکملات توبه و احکام آن

- ۱- توبه کامل و استمرار آن.
- ۲- ادای حقوق خداوند.
- ۳- مظالم بندگان.
- ۴- توبه از حقوق بندگان است.
- ۵- توبه‌ی کسی که از پرداخت حقوق مالی معذور باشد.
- ۶- حکم توبه در رابطه با بها و عوضی که در معاضه حرام دریافت شده است.
- ۷- کیفیت توبه در ظالم معنوی بندگان مانند: غیبت، دشنام و ...
- ۸- توبه عاجز و ناتوان از گناه و معصیت.
- ۹- پذیرش توبه.
- ۱۰- از ناحیه سنت الهی توبه بندگان پذیرفتنی است.
- ۱۱- علائم توبه مقبول
- ۱۲- دلایل کسانی که می‌گویند: قاتل توبه ندارد.
- ۱۳- استدلال جمهور مبنی بر قبول توبه از شخص قاتل.
- ۱۴- حکم قاتل وقتی که از او قصاص گرفته شده باشد.
- ۱۵- اقسام مردم در مسائل توبه.



## مکملات توبه و احکام آن

### ۱- توبه‌ی کامل و استمرار آن

امام غزالی می‌گوید:

توبه عبارت است از پشیمانی وندامتی که منجر به عزم و اراده‌ی محکم از جانب توبه‌کننده گردد و آن پشیمانی نتیجه‌ی علم و آگاهی او است. در این باره که گناه و معصیت، حایل میان شخص و محبوب است و نیز هر کدام از علم و پشیمانی و عزم، دارای استمرار و تمامیتی است که تمامیت آنها، دارای علائم و استمرار آنها دارای شرایطی است، ناگزیر به توضیحی بیشتر هستیم:

اما علم: نظر در آن، همان نظر در سبب توبه است که بیان خواهد شد.

اما پشیمانی: دردمند شدن قلب است هنگامی که از محبوب دور گشته است و نشانی آن بسیار است. از جمله حسرت، اندوه و ریزش اشک چشمان است. می‌دانیم هر گاه برای فرزند یا یکی از فرزندان انسان گرفتاری، ناراحتی و یا مشکلی پیش آید، او افسرده و ناراحت می‌شود و حتی به گریه می‌افتد، حال چه عزیزی برای انسان از نفس خود عزیزتر و چه مجازاتی برای او از آتش شدیدتر است، و چه چیزی به اندازه گناه بر فرود آمدن مجازات بیشتر دلالت خواهد کرد، و کدام خبر از خبر خدا و پیامبر ﷺ، صادق‌تر و راستگوتر است. اگر پزشکی به انسان بگوید که فرزند بیمارش شفا نمی‌یابد و با این بیماری از دنیا خواهد رفت، فوری اندوه او از حدّ بگذارد، حال آنکه فرزند او عزیزتر از نفس او نیست و خبر این پزشک از خبر خدا و پیامبر ﷺ صادق‌تر و مهم‌تر نیست و همچنین مرگ عزیزان سخت‌تر از آتش نخواهد بود. علائم نشان‌دهنده مرگ در بیمار محکم‌تر و واضح‌تر از دلایل وجود عذاب خداوند متعال برای گناه و گناهکار نیست و هیچ‌گاه دلالت رنجوری بر مرگ از دلالت معصیت‌ها بر خشم خداوند و متعرض آتش شدن، بیشتر نخواهد بود، پس درد پشیمانی هر اندازه شدیدتر باشد امید به کفاره و پاک شدن گناهان بیشتر است.

علائم پشیمانی توبه واقعی: رقت قلب و ریزش اشک چشمان است و در اثر، روایت شده که: «جالسوا التواین فإنهم أرق أفئدة»<sup>۱</sup>. «با توبه‌کنندگان همنشینی کنید زیرا آنان قلب‌شان نازک‌تر است». و علامت آن این است که فرد بتواند در قلبش تلخی گناهان را جانشین شیرینی آن کند و در عوض میل و رغبت به گناه، کراهیت و نفرت در دل حاصل گردد.

و در اسرائیلیات روایت شده است که خداوند متعال، به یکی از بندگانش که درباره قبول توبه یکی از بندگان دیگر سؤال کرده بود، فرمود: قسم به عزت و جلالم که اگر اهل آسمان و زمین برای او شفاعت کنند که توبه او را بپذیرم. تا زمانی که شیرینی گناهی که از آن توبه کرده در قلبش باقی مانده باشد توبه او را نخواهم پذیرفت.

و اما قصد و هدف، که توبه از آن سرچشمه می‌گیرد، عبارت است از اراده جبران گناهان گذشته، با تصمیم‌گیری کنونی و آن ایجاب می‌کند که شخص توبه‌کننده از تمام محرماتی که اکنون درگیر آن است خود را برهاند و تمام فروضات و واجباتی را که اکنون فراروی او است و به گذشته تعلق دارد، به وجه احسن ادا نماید و عزم جازم نماید به این‌که در آینده به استمرار در طاعت و عبادت، و استمرار در ترک گناهان تا وقت مرگ، اشتغال ورزد.

## ۲- ادای حقوق خداوند متعال

شرط صحت توبه در آنچه تعلق به گذشته است، این است که توبه‌کننده بیندیشد از اول روزی که در آن بالغ شده است، به سن یا به احتلام، [البته بلوغ مرد با سن یا احتلام و بلوغ دختر با سن یا با حیض می‌باشد]. تمام سال‌ها، ماه‌ها، روزها و لحظه‌های پس از بلوغ خود را بررسی نماید و در طاعت‌ها بنگرد که در چه چیز کوتاهی نموده و در معصیت‌ها به چه چیز مرتکب شده است.

در رابطه با نماز: اگر نمازهایی را ترک کرده باشد و یا نمازهایی را گزارده ولی فاقد شرطی یا شروط صحت آن بوده است باید همه آنها را قضا کند. و اگر در شمارش آنچه فوت شده است به شک افتاد از مدت بلوغ محاسبه نماید، آنچه را که به طور یقین بداند که ادا نموده بگذارد، و بقیه را راضی کند و باید که در آن به ظن غالب عمل کند

۱- احیاء علوم الدین، ۲۷۴/۴، چاپ دارالخیر.

و به تحرّی [رای صواب‌تر و درست‌تر] و اجتهاد خود بدان رسد، آن وقت به قضای آن مشغول گردد.

اما روزه اگر به سبب مسافرت یا بیماری و یا به سبب قاعدگی و زایمان زنانگی ترک شده باشد و شخص به قضای آن نپرداخته است تمام آن ایام را به تحرّی و اجتهاد خود معلوم کند و به قضای آن بپردازد.

و اما راجع به زکات باید همه دارائیش و تعداد سنواتی که از ملکیت آن اموال سپری شده محاسبه کند نه فقط از زمان بلوغ زیرا زکات در دارائی کودک هم واجب می‌گردد<sup>۱</sup>. تمام آن مدت زمان از روی علم و اجتهاد خود برآورد و نسبت به پرداخت آن مقدار زکاتی که در ذمه‌اش باقیمانده است اقدام نماید.

و اما راجع به حج اگر در بعضی از سال‌های عمر خود توانایی رفتن حج را داشته ولی از رفتن استنکاف ورزیده و اکنون ورشکست شده است بر او واجب است که مناسک حج را انجام دهد. اگر در زمان ورشکستگی و نداری امکان رفتن به حج را نداشته باشد باید به اندازه‌ی توان خود، از راه حلال به کسب و کار پردازد تا به مقدار توشه و توانایی حج دست یابد. اگر به اندوخته مالی دست نیافت لازم است که از مردم بخواهد تا از زکات، صدقات و خیرات ایشان را یاری دهند. تا به آن مقدار که توانایی انجام حج را داشته باشد دست یابد؛ زیرا که اگر قبل از ادای حج بمیرد گناهکار محسوب می‌شود و ناتوانی ورشکستگی که بعد از توانایی انجام حج به او دست داده، موجب اسقاط حج نخواهد شد. و این است روش تبیین و تحقیق در ارتباط با جبران مافات از عبادات.

و اما راجع به گناهان بایستی شخص تائب، از زمان به بلوغ به بررسی گناه گوش، چشم، زبان، شکم، دست، پا، عورت و سایر اندامهای خود بپردازد و سپس به تمام ایام و ساعات عمر خود نظر افکنده و به بررسی گناهان خود در دیوان عمرش توجه کند و به تمام آنها کوچک و بزرگ اطلاع حاصل نماید و سپس در آن بنگرد؛ اگر گناه او مابین خود و خدای اوست و ارتباطی با حقوق بندگان ندارد مانند: نظر به نامحرم، نشستن در مسجد با حالت جنابت، لمس قرآن بدون وضو باور داشتن به یک بدعت، خوردن شراب، شنیدن لہو و لعب و غیر از آنچه که به ظلم و تعدی به حقوق بندگان مربوط می‌شود، توبه نماید. توبه تمام آنها عبارت است از پشیمانی و حسرت بر آن گناهان و

۱- این همان نظر جمهور ائمه مذهب است و من در کتاب «فقه الزکاة» آن را ترجیح داده‌ام.

این که مقدار آن گناهان را از لحاظ شمارش و مدت زمان آنها محاسبه کند. سپس در مقابل هر یک از گناهان یک نیکی مناسب را در نظر گیرد تا این که به مقدار گناهان و سیئات، کارهای نیک و حسنات انجام دهد و این برگرفته از حدیث پیامبر خداست که می‌فرماید: «أَتَى اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتُ، وَأَتَّبِعُ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا»<sup>۱</sup>. «هر کجا هستی از خدا بترس، به دنبال گناه کار نیک انجام بده تا آن را محو کند».

بلکه برگرفته از قول خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

«همانا خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد».

بنابراین کفاره گوش دادن به لعب و لهویات، شنیدن قرآن و اذکار مجالس است. و کفاره نشستن در مسجد با جنابت، اعتکاف و عبادت در آن است. و کفاره لمس قرآن بدون وضو، احترام و زیاد خواندن آن است و همچنین قرآنی را بنویسد و آن را وقف کند. و کفاره شراب خوردن، صدقه و خیرات نوشیدنیهای حلال و پاکیزه و آنچه نزد وی محبوب است، می‌باشد. شمارش تمام گناهان ناممکن است و فقط منظور این است که شخص توبه‌کننده سلوک راه ضدیت را بداند، چه علاج بیماری به ضد باشد.

و هر تاریکی که از معصیت به دل رسد، جز نور نیکی از جنس ضد آن معصیت آن را نابود و محو نخواهد کرد. ضدها مناسب همدیگرند و برای آن باید که هر بدی را به نیکی از جنس آن محو کند تا ضد آن باشد. چه سفیدی به سیاهی زایل شود نه به گرمی و سردی و این تدریج و تحقیق از جمله تَلَطُّف است در طریق محو و امید در آن صادق‌تر است و وثوق بدان بیشتر از این که بر یک نوع از عبادات مواظبت کند. اگرچه آن نیز در محو گناهان مؤثر هم باشد. این بود حکم معصیت و گناه میان بنده و خداوند متعال.

و دلیل این که کفاره هر چیزی به ضد آن باشد این است که محبت دنیا سرچشمه همه‌ی گناهان است و نمود پیروی از دنیا در دل، شادبودن، الفت گرفتن بدان و آرزومندی بدان است. پس لاجرم هر اذیتی که به مسلمان رسد و دل او به سبب آن از دنیا متنفر شود کفاره‌ای برای گناه او بشمار می‌آید، چه دل به غم‌ها و اندیشه‌ها از سرای غم‌ها دور شود.

۱- بروایت ترمذی و آنرا حسن صحیح گفته است، و نووی در کتاب الاذکار ۴۱۰/۱.

## ۳- مظلّم بندگان

و اما ظلم‌ها و ستم‌هایی که بر بندگان وارد شده باز به عنوان معصیت و جنایت نسبت به حقوق پروردگار تلقی می‌شود زیرا که خداوند متعال بندگان را از ظلم و ستم کردن باز داشته است. پس آنچه را که مربوط به حقوق پروردگار است، جبران آن به وسیلهٔ پشیمانی، حسرت، انجام ندادن آن عمل در آینده و انجام حسنات و نیکی‌ها که ضد کارهای انجام شده است، می‌باشد. برای مثال، در مقابل آزار مردم، به آنان نیکی کند و کفارهٔ غصب مال مردم، به وسیلهٔ تصدّق و خیرات به مال حلال خود است و کفارهٔ تعرّض به کرامت و شخصیات مردم از قبیل غیبت، تجریح و طعن‌زدن به آنان، مدح و ستایش آنان در اعمال خیری که دارند و اعلام خصلتهای نیکو از نزدیکان خود است. و کفاره قاتل جان‌ها با آزادکردن بندگان است زیرا که آن از روی معنی زنده گردانیدن تلقی می‌گردد. چه برده در حق نفس خود مفقود و در حق مالک موجود است. پس آزادکردن به معنای به وجود آوردن ایشان است که انسان بیش از آن توانایی ندارد. و به این شیوه دانسته شد که آنچه از سلوک راه ضدیت در تفکیر و محو گناهان یاد کردیم شواهد شریعت بدان گویا است، چه کفارت قتل، آزادکردن بنده را مقرر داشته است و سپس اگر انسان تائب، تمام آن اعمال را انجام دهد باز کافی نیست که بتواند از ظلم‌ها و ستم‌هایی که بر بندگان خدا انجام داده خود را برهاند [زیرا که آن اعمال بندگان از قبیل پشیمانی، حسرت، اعمال نیک در آینده، کفاره غیبت و طعنه و ... کفاره‌ی قتل و امثال آن مربوط به حقوق خداوند متعال بود] و از ظلم‌هایی که نسبت به بندگان مرتکب شده یا دربارهٔ قتل نفوس است، یا دربارهٔ اضعاء مال و دارایی و یا هتک حرمت‌ها و آزردن دل‌ها است، رهایی یابد.

اما راجع به قتل نفس: اگر انسان از روی خطا، مرتکب قتل بنده‌ای از بندگان خدا شده است توبهٔ آن، عبارت است از پرداخت دیه<sup>۱</sup> و تحویل آن به مستحق خود، که یا از طرف خود و یا از طرف «عاقله» خویشاوندانش دریافت گردد. پس تا زمانی که آن حق وصول نگردیده باشد. آن حق در گردن او باقی خواهد ماند. و اگر مرتکب قتل عمد شده است قصاص بر او واجب شده و باید تن به قصاص دهد. و اگر تاکنون خود را معرفی ننموده باید در جهت صحت این توبه برود و خود را به ولی دم معرفی کند و

۱- و علاوه بر آن باز در کفاره آن گناه، آزاد کردن یک برده مؤمن و اگر امکان نداشت روزه دو ماه متوالی و پشت سر هم بر او لازم می‌گردد.

جاننش را در اختیار ایشان قرار دهد که در آن صورت ولی دم خود قضاوت خواهد کرد. یا او را عفو می‌کند و یا از او قصاص می‌گیرد و جز با چنین شیوه‌ای گناه قتل از انسان ساقط نخواهد شد و نباید شخص تائب آن را پوشیده و مستور دارد که اگر صاحب خون هم از آن غافل ماند، پروردگار جهان که بر آن عالم و آگاه است.

ولی باید دانست که گناه زنا، شراب خواری، دزدی، راهزنی و غیر آن از آنچه مستوجب حدّ شرعی است، همانند گناه قتل، نیست، و در توبه چنان اعمالی، لازم نیست که شخص خودش را رسوا کند و کرامت و شخصیت خود را مکدر سازد و برود از حاکم بخواهد که حق خداوند متعال را از او بستاند! بلکه باید در پوشش عفو پروردگار خود را مستور دارد و آن راز را بر دیگران افشا ننماید، و انواع مجاهدتها و شکنجه‌ها را در راستای طاعت و عبادت، بر خود هموار سازد که عفو خداوند متعال، در رابطه با حقوق خالص خود بیشتر نصیب توبه‌کنندگانِ نادم، خواهد شد، و اگر انسان گزارش این نوع گناهان خود را به حاکم رساند تا حدّ بر او جاری گردد، حاکم باید حدّ متناسب با آن جرم را در حق وی اجرا کند و در این صورت توبه او هم صحیح و مقبول خواهد افتاد، به دلیل این روایت صحیح که از ماعز بن مالک رضی الله عنه نقل شده که ایشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای رسول خدا، من به وسیله ارتکاب زنا، بر خود ظلم کرده‌ام، و می‌خواهم که مرا پاک گردانی! پیامبر صلی الله علیه و آله دست ردّ به سینه ایشان زد. فردای آن روز باز آن مرد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، من زنا کرده‌ام! حضرت صلی الله علیه و آله باز ایشان را از خود دور نمود. و برای بار سوم آن مرد نزد حضرت صلی الله علیه و آله آمد و همان اقرار را بازگو کرد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که برای او چاهی کنده و ایشان را در آن سنگسار کنند». مردم راجع به این قضیه به دو گروه تقسیم شدند، گروهی گفتند: این شخص به هلاکت افتاده و گناه ایشان را احاطه کرده است! و گروهی می‌گفتند: توبه‌ای راست‌تر و محکم‌تر از توبه او نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لقد تاب توبه لو قسمت بین أمة لوسعتهم»<sup>۱</sup>. «او چنان توبه‌ای را کرده است که اگر آن توبه میان یک امت تقسیم می‌شد کفایت همه‌ی آنان را می‌کرد».



و اما راجع به قصاص و حدّ تهمت به زنا [قذف] برای شخص توبه‌کننده چاره‌ای نیست جز این که باید از صاحبِ حق، خود را حلال و آزاد گرداند.

و اگر گناه توبه‌کننده، دست یافتن به مالِ مردم از طریق نامشروع بوده مانند: غصب، یا خیانت، یا تدلیس و کلاهبرداری در معامله به وسیلهٔ ترویج فساد و یا پوشاندن عیب در کالا در انظار مشتریان و یا مزد کارگر را کم دادن یا اصلاً ندادن و ... در تمام این موارد شخص توبه‌کننده باید بررسی اوضاع خود نه از سن بلوغ بلکه از ابتدای تولد خود بپردازد، زیرا که آنچه در مال کودک واجب گشته ادا و پرداخت آن، بر همان کودک پس از بلوغ است، در صورتی که ولی کودک از پرداخت واجباتِ مالی او کوتاهی نموده باشد. و اگر آن را انجام نداده، ظالم به شمار می‌رود و مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و در پرداخت حقوق مالی کودک و بالغ هر دو مساوی می‌باشد لذا شخص تائب باید از روز حیات خود تا روز توبه‌اشبه بازجویی نفس خود در قضایای مالی، ریال به ریال، از خرد و درشت، بپردازد. و قبل از محاسبه و بازجویی روز قیامت، به محاسبه و بازجویی نفس خود اقدام نماید و هر کسی در دنیا به محاسبهٔ خود نپردازد، حساب و واریسی او در قیامت طولانی خواهد شد. اگر به ظنّ غالب خود و به اجتهاد و علم خود موارد دریافت و سامی تک‌تک ظلم‌شدگان مالی را بنویسد و به اقطار و نوحی جهان رهسپار گردد تا صاحبان حق را بیابد و به ادای حق آنان بپردازد و یا از آنان درخواست عفو و بخشش نماید، جا دارد و کار درستی صورت گرفته است. توبه ظالمان و بازرگانان بسی سنگین و مشقّت‌بار است، زیرا که آنان توانایی برای گردآوردن تمامی طرف‌های معاملات خود و یا وارثان آنان را ندارند ولی شخص تائب باید در حدّ توان خود به جستجوی هر کدام از آنان بپردازد و به حقوق مالی خود، وفا نماید و اگر به دستیابی همهٔ آنان و یا بعضی از آنان ناتوان ماند، برای شخص توبه‌کننده چاره‌ای نیست جز این که اعمال نیک زیاد انجام دهد که روز قیامت، از اعمال نیک و عبادت او به صاحبان حق پرداخت می‌شود و از میزان ثواب او کاسته به میزان ثواب صاحبان حق افزوده می‌گردد. از اینرو شخص تائب باید کاری کند که فراوانی اعمال نیکش کفایت ظلم و حقوق مردمانی که به گردن دارند، بنماید، که اگر حسنات او، رد مظالم و حق صاحبان حق را کفایت نکند از سیئات آنان به میزان گناهان او افزوده می‌گردد و اینجا است که چنین شخصی اگرچه خود اعمال بد انجام نداده ولی به وسیلهٔ سیئات و گناهان دیگران که به میزان او افزوده می‌گردد، هلاک خواهد شد!!

این بوده راه و روش هر توبه‌کننده‌ای نسبت به ردّ مظالم و این باعث می‌شد که انسان عمر خود را در کارهای نیک بسر برد در حالی که وقت بشدّت تنگ است و چه بسا اجل انسان بزوی فرار رسد، لذا ضرورت دارد که انسان آستین همت را بالا زند و به اندوختهٔ حسنات و استرداد مظالم و جبران معاصی به اضداد سعی و تلاش خو را جدّاً بکار گیرد.

و اما راجع به اموال مغضوب که حاضر و در دسترس باشد، اگر مالک و یا مالکان معین آن شناسائی گردد باید آن مال و دارایی به آنان ردّ گردد و اگر مالک آن اموال شناخته نگردد باید مال مغضوب را به صدقه و خیرات داد. اگر مال حلال او با حرام آمیخته گردد، باید با اجتهاد خود مقدار حلال را مشخص و بقیه را صدقه و احسان نماید، همانطور که در کتاب حلال و حرام به تفصیل آن پرداختیم.

و اما جنایت بر قلب و آزردن درون انسان‌ها به وسیلهٔ صحبت کردن شفاهی بطوری که آنان را خوش نیامده باشد و یا از طریق غیبت به عیبجویی آنان پرداخته باشد. صحت توبهٔ چنین شخصی مشروط بر این است به هر کسی که از طریق زبان متعزّض او گشته و یا به وسیلهٔ یکی از رفتارش قلب کسی را آزرده باشد، از وی درخواست عفو و برائت ذمه نماید و لازم است که تک‌تک آزاردیدگان ایشان را عفو و آزاد نماید. و اگر یکی یا بعضی از آنان مرده و یا غایب باشد چاره‌ای نیست جز این که باید به نیکی‌های زیاد پردازد تا در روز قیامت به مقدار آن خطاها از حسنات ایشان به نفع درگذشتگان برداشته شود. ولی اگر تائب، صاحب حق را یافت و با طیب خاطر او را عفو و آزاد نمود، همان کفارت گناهان او خواهد شد. بر شخص توبه‌کننده لازم است که مقدار و کیفیت جنایت [گناه بزرگ، جرم] را به صاحبش بشناساند، عفو و استحلال مجهول کافی نیست که چه بسا صاحب حق اگر به اندازه و فراوانی تعزّض و جنایت مطلع گردد، با طیب خاطر و رضایت قلبی ایشان را حلال و آزاد ننماید و آن را برای روز قیامتش اندوخته دارد تا از حسنات او بهره‌مند و یا حاصل سیئات او گردد.

اما چنانچه جنایت طوری باشد که اگر جانی آن را به صاحب حق بازگو و اعلام دارد موجب اذیت و هتک حرمت ایشان گردد مانند عمل زنا با کنیز و یا همسر او و یا نسبت‌دادن به یکی از عیب پوشیده و مخفی به ایشان که اگر بر زبان آورده شود موجب رنجش ایشان گردد و بیشتر و بیشتر اذیت گردد، در این صورت باب استحلال و طلب بخشودگی از شخص تائب، بسته خواهد شد و چاره‌ای نیست جز این که بایستی همانند حقوق شخصی مرده و غایب، ظلم‌هایش را از حسناتش جبران کند.

یادکردن و باز نمودن این‌گونه جنایت‌ها خود گناه جدیدی بشمار خواهد آمد که استحلال از آن واجب می‌باشد هر گاه شخص به نفس خود اجازه ندهد که از مجنی علیه استحلال و آزادی طلب کند ظلم و جنایت به قوت خود باقی خواهد ماند، چه آن حق مجنی علیه می‌باشد. پس بر توبه‌کننده لازم است که در حق او تلافی کند و در مهمات و اغراض او سعی نماید، چه آدمی بنده نیکویی است و هر که از بدی نفرت گیرد به محبت بسیار و ملاحظت استمالت پذیرد و چون قلب صاحب حق به بسیاری مودت و مهربانی خوش شد، آن وقت می‌توان از او استحلال و طلب مسامحه نمود و اگر صاحب حق تن به حلیت و عفو او ننمود، تلافی و اعتذار او از جمله نیکویی‌ها باشد که روز قیامت جنایت او را بدان امکان جبران باشد. و باید که اندازه‌ی سعی او در فرح و شادی دل به او مودت و محبت به اندازه سعی در ایدای او باشد. چرا که اگر یکی بر دیگری افزون آید در قیامت از او بستانند زیرا خداوند بر او به وسیله آن حکم صادر فرماید. چنان که کسی در دنیا مالی را تلف کند سپس مثل آن را بیاورد و صاحب حق از قبول آن و ابراء آن شخص امتناع نماید، قاضی، چه صاحب حق بخواهد یا نخواهد او را به قبض مال حکم، صادر خواهد کرد لذا در قیامت احکم الحاکمین و اعدل المقسطین هم بر این منوال حکم صادر می‌نماید.

و اما عزم و قصد توبه‌کننده که به آینده مرتبط است. عبارت است از این که شخص تائب با خداوند متعال عقدی استوار و محکم بندد که به آن گناهان و امثال آن قطعاً باز نگردد. مانند شخص بیماری که می‌داند خوردن فلان میوه برای وی زیان‌آور است. در آن صورت عزم خود را جزم می‌کند تا زمانی که بیماریش برطرف نشده از آن میوه نخورد و اکنون توبه‌کننده این قصد را بر خود تأکید می‌نماید اگرچه صورت بندد که شهوت در حال دوم او را غلبه کند ولی تائب نباشد تا عزم او در حال مؤکد نشود<sup>۱</sup> پایان کلام امام غزالی آنچه غزالی در رابطه با حقوق بندگان بیان داشته فی‌الجمله پذیرفتنی است، اگرچه دارای تفصیلاتی از ابن‌قیم است که بیان خواهد شد.

و اما در رابطه با حقوق خداوند نسبت به نماز و قضای آن نظر دیگری وجود دارد. نظر مذاهب اربعه بر این است که قضای نمازهای فوت شده اگرچه دهها سال بر آن گذشته باشد واجب است که برحسب توان و گنجایش وقت به قضای آن بپردازد.

نظر بعضی دیگر بر این است که نمازهایی را باید قضا نمود که فوت آنها به سبب خواب و یا فراموشی باشد همانطور که در حدیث صحیح بیان شده و در غیر آن به دلیل این که وقت نماز سپری شده است، قضای آن امکان پذیر نیست بلکه شخص می تواند آن را با نمازهای سست و خوب انجام دادن واجبات و تکمیل رکوعها، سجودها و خشوعهای نماز را به شیوه ای که مورد پسند خداوند است جبران نماید.

ارزش و اعتبار این نظریه زمانی است که شخص پس از سپری شدن یک زمان طولانی از فوت نمازها انگار دوباره و از نو وارد اسلام شده لذا بر او واجب است که صفحه ی تاریخ حیات خود را با خدا تجدید نماید و پیشتر از خیرات و مغفرت خداوند و خواهان بهشتی باشد که عرض آن گنجایش آسمانها و زمین است.

درباره این موضوع سخنان بسیاری وارد شده و ابن قیم در جزء اول مدارج السالکین بیاناتی دارد. و ایشان استادش شیخ الاسلام ابن تیمیه نظر عدم قضای نمازها را ترجیح می دهند و من هم نسبت به کسانی که سالها پشت آنان به نماز خم نشده و پیشانی آنان به سجده نرفته است، تمایل به آن نظریه دارم اکنون راجع به حقوق بندگان لازم است که به بررسی آن بپردازیم.

#### ۴- توبه از حقوق بندگان است

به دلیل تشدید و سختگیری در حقوق بندگان و احقاق حقوق آنان از طریق بحث و تبادل نظر، توبه آنان به دو صورت انجام می گیرد: ۱- یا این که حق را به صاحبش برگرداند در صورتی که صاحب حق در حال حیات باشد و یا به وارثانش برگرداند اگر در قید حیات نباشد. ۲- اگر حق، مالی و یا جنایتی باشد که بر بدن او و یا بر بدن موروث او وارد ساخته، جهت تبرئه و استخلاص آن، لازم است پس از اعلام مورد ظلم از ایشان حلال خواهی و تقاضای عفو نماید همانطور که پیامبر ﷺ می فرماید: «من کانت عنده مظلمة لأخيه في دم أو مال فليتحللها منه قبل أن يأتي يوم ليس فيه درهم ولا دينار إلا الحسنات والسيئات»<sup>۱</sup>. «هر کسی که از برادر دینیش حقی بر گردن دارد، چه مالی و چه

۱- الفتح الربانی شماره یا صفحه ۱۱-۵۵۳۱ امام شوکانی، و با روایات مشابهی در صحیح بخاری ۶۵۳۴ آمده است «من کانت عنده مظلمة لأخيه فليتحللها منها، فإنه ليس ثم دينار ولا درهم، من قبل أن يؤخذ لأخيه من حسناته، فإن لم يكن له حسنات أخذ من سيئات أخيه فطرح عليه».

ناموسی باید امروزه از او درخواست حلیت و بخشودگی نماید قبل از این که روزی فرا رسد که در آن دینار و درهمی نیست و جز نیکی‌ها و بدی‌ها در آن نباشد».

#### ۵- توبه کسی که از پرداخت حقوق مالی معذور باشد

کسانی که حقوق مالی دیگران، بر گردن دارند و آن به اثبات رسیده باید آن حقوق را به صاحب و یا صاحبانشان و یا به وارثان آنان برگردانند. اگر فرد به اندازه کفایت آن حق، مالی در اختیار نداشت باید در طول زندگیش نسبت به جبران آن در حد توان سعی و کوشش نماید و هر وقت دارایی حاصل نمود باید در تأدیه بعضی حقوق که بر گردن دارد عمل نماید به نسبت حقوق طلب‌کاران در سهم بدهی.

کسی که بدهکار حقوق مالی دیگران باشد و سپس توبه کند و از استرداد اموال به صاحبانش و یا به وارثان آنان به سبب عدم اطلاع از محل آنان و یا انقراض آنان و ... معذور باشد، در صحت توبه چنین شخصی اختلاف است:

گروهی می‌گویند: بدون رد مظلمه‌ها و ادای حقوق به صاحبان آنان، توبه پذیرفتنی نیست و اگر نسبت به ادای مظالم معذور باشد از پذیرش توبه هم معذور گشته است و در روز قیامت قصاص فراروی جز با انجام حسنات و یا سیئات میسر نخواهد بود.

و باز اینان می‌گویند: این، حقوق بندگانی است که بدان نرسیده‌اند و خداوند متعال هیچ چیزی از حقوق بندگانش را رها نمی‌کند بلکه از بعضی برای بعضی دیگر خواهد گرفت و از ظلم هیچ ظالمی در نمی‌گذرد، لذا بایستی حق مظلوم از تمام و کامل دریافت گردد اگرچه آن ظلم، یک سیلی، یا یک سخن زشت و یا پرتاب سنگ باشد.

و باز گفته‌اند: نزدیک‌ترین و شایسته‌ترین چیز در جبران مافات این است که حسنات و نیکی‌ها را زیاد انجام دهد تا بتواند در روزی که درهم و دینار بکار ناید نسبت به ادای حقوق و مظالم وفا نماید، لذا در باب رفتار نیک به تجارت پردازد تا از سود آن، نواقص خود را جبران نماید.

شایسته‌ترین و سودمندترین چیز برای انسان صبر بر ظلم و اذیت، و تحمل غیبت و بردباری در مقابل قذف و اتهام دیگران است. اگر شخص حقوق خو را در دنیا دریافت ننموده و نباید درصدد انتقام بر آید و پا را بیش از حد فراتر نهد تا روز قیامت دشمنش به خاطر اخذ حسناتش و یا تحمیل سیئاتش او را مفلس و ورشکست طاعات گرداند.

انسان در روز قیامت هم گیرنده است و هم دهنده و چه بسا بده و بستان او یکسان باشد و شاید یکی از آن دو بر دیگری افزون گردد.

سپس این گروه در اموالی که در اختیار اوست اختلاف دارند. گروهی قائل به توقف در امر او هستند و تصرف در اموال و دارایی او را قطعاً ممنوع می‌دانند.

و گروهی قائل به تحویل مال و دارایی او به حکم و نایب ایشان هستند زیرا که آنان وکیل صاحبان آن هستند و باید مال را برای آنان محافظت دارند و حکم چنین اموالی حکم اموال ضایع را دارد.

و گروهی می‌گویند: باب توبه برای چنین شخصی قطعاً باز است و خداوند باب توبه و رحمت خود را بر روی این شخص و هر گناهکار دیگری نبسته است. و توبه او در چنین شرایطی عبارت است از این که آن مال و دارایی را صدقه و خیرات صاحبان آن کند و آن مال و دارایی را که بر گردن دارد در راه فقرا و نیازمندان و یا جهات خیریه و مصالح مسلمانان صرف نماید. از جمله گروه‌های جهادی در راه خدا و مراکز دعوت اسلامی، هرگاه وقت دریافت حقوق فرا رسید صاحبان مال اختیار دارند میان این که به آنچه انجام شده رضایت دهند و اجر و پاداش آن را دریافت دارند و یا به آنچه انجام گرفته تن و رضایت ندهند و از حسنات ظالم به اندازه‌ی حق و مالشان دریافت نمایند که در آن صورت ثواب و پاداش آن صدقات و حسنات با آن اموال، به خود او عاید می‌گردد و خداوند ثواب آن را برای این شخص تائب باطل نخواهد کرد و خداوند برای صاحبان حق دو چیز هم عوض و هم معوض را جمع نخواهد کرد. ظلم از حسنات خود غرامت آن را داده دیگر اجرا و پاداش آن به وی بر می‌گردد.

ابن قیم می‌گوید:

و این رأی گروهی از اصحاب است هم چنان که از ابن مسعود رضی الله عنه، معاویه و حجاج بن شاعر روایت شده است.

و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که وی از مردی کنیزی خرید. داشت قیمت آن را برآورد می‌کرد که ناگاه صاحب کنیز رفت. ابن مسعود رضی الله عنه به حدی منتظر ماند که از آمدن او مایوس شد. سپس ایشان قیمت کنیز را به صدقه صاحبش داد و گفت: خدایا، اگر صاحب این کنیز راضی شد ثواب و اجر این پول برای وی باشد و اگر نپذیرفت، اجرش برای خودم باشد و برای او از حسناتم به مقدار آن بردار.

مردی در غنیمت خیانت کرده بود. سپس توبه کرد و آن مقدار غنیمتی را که در آن خیانت کرده بود پیش امیر لشکر آورد. امیر لشکر از قبول آن ممانعت ورزید و گفت: چطور من آن را به لشکریان برسانم در حالی که همه آنان متفرق شده‌اند؟ در این هنگام حجاج بن شاعر رضی الله عنه وارد شد و گفت: ای فلانی! خداوند به لشکریان، نامها و نسبت‌هایشان آگاه است. یک پنجم آن را به صاحبان خمس بدهید و مانده آن را صدقه خیرات صاحبان‌شان کنید. خداوند متعال این خیر را به آنان خواهد رساند. به گفته ایشان عمل نمود. وقتی که این خبر به معاویه رضی الله عنه رسید گفت: اگر من این فتوا را به تو می‌دادم از این که نصف داراییم را در راه خدا صدقه دهم خوشحال‌تر می‌شدم.

و گفته‌اند: حکم اشیاء پیدا شده که صاحب آن با وجود تعریف آن، معلوم نباشد باز چنین است. در صورتی که یابنده، آن را به تملک خود در نیآورده باشد می‌تواند آن را به جای صاحبش تصدق کند. در آن صورت اگر مالک آن پیدا شد مختار است میان اینک راضی به اجر و پاداش صدقه باشد و یا این که از یابنده غرامت گیرد.

و گفته‌اند: مجهول در شریعت حکم معدوم را دارد. اگر چنانچه مالک آن شیء و یا اشیاء گمشده نامعلوم باشد، مانند این است که اصلاً فاقد صاحب باشد، لذا چنین مالی که از مالک معین آن بی‌اطلاع می‌باشیم چنین حکمی را دارد و مانعی برای بهره‌برداری از آن نیست که فساد و زیان آن، متوجه مالک، فقرا و یابنده آن شود.

اما زیان مالک اصلی و فقیران، به خاطر عدم وصول منفعت آن مال به سوی آنان است و زیان یابنده به خاطر این است که از گناه آن شیء پیدا شده رهایی نخواهد یافت. و یابنده بدون این که از آن بهره‌مند شده باشد، غرامت آن را در روز قیامت از وی می‌گیرند و چنین عملی از نظر شریعت جایز و روا نمی‌باشد، مبنای شریعت بر تحصیل مصالح برحسب امکان و تکمیل آن و همچنین مبنای آن بر تعطیل مفساد و تقلیل آن است. بنابراین تعطیل این مال و ممانعت از بهره‌برداری از آن خود، یک مفسده محض است و هیچ‌گونه مصالحی در آن نیست.

آنچه معلوم است [همانطور که ابن قیم بیان داشته] این است که صاحب مال که در میان او و دارائیش حایلی ایجاد شده به دریافت منفعت اخروی بیشتر و بیشتر راضی خواهد شد و نمی‌خواهد که آن مال تعطیل و از منفعت دنیایی و قیامتی مقطوع گردد، و هرگاه ثواب مالش به او رسد از این که در دنیا بدان دست یابد بیشتر شادمان

خواهد شد. پس چگونه می‌توان که مصلحت دینی و یا دنیایی در این نوع تعطیل مال هست و جز مفسده محض نمی‌تواند باشد.

از شیخ ما ابوالعباس، ابن تیمیه [رحمته] سؤال شد. پیرمردی از او پرسید و گفت: در اوان کودکی از مالک و اقایم فرار کرده‌ام و تاکنون از ایشان خبری نیافته‌ام و از آنجا که من مملوک ایشان هستم، از خداوند متعال می‌ترسم و می‌خواهم که من از او تبرئه ذمه‌گردم و مالکم حقی بر گردن من نداشته باشد. از مفتیانی این سؤال را مطرح کردم، آنان در جواب گفتند: باید بروی و در امانتخانه بنشینی! شیخ خندید و گفت: نیازی به رفتن به امانتخانه نداری که در آنجا بیهوده و بدون مصلحت بنشینی بلکه می‌توانی به میزان بالاترین قیمت خودت برای مالک صدقه کنی که جز این، موجب تعطیل مصالح خود، مالک و مسلمانان خواهد شد. والله اعلم<sup>۱</sup>.

#### ۶- حکم توبه در رابطه با بها و عوضی که در معاوضه‌ی حرام دریافت شده است

مسأله دوم: هرگاه کسی با غیر خودش معاوضه حرامی انجام دهد مانند: انسان‌زانی، آوازخوان، شرابفروش، گواهی به ناحق‌دهنده و .. و عوض را دریافت نموده باشد و از آن پس توبه کند و عوض را در اختیار داشته باشد، در حکم آن اختلاف است.

گروهی گفته‌اند: عوض را به مالکش برگرداند زیرا که عین مال اوست و از طریقه شرعی آن را قبض ننموده و مالک به منفعت مباحی در مقابل آن عوض دست نیافته است.

و گروهی گفته‌اند: توبه ایشان عبارت است از این‌که تائب، بایستی با آن عوض غیرمشروع، صدقه و خیرات کند و نباید آن را از کسی که گرفته بازگرداند. این، نظر شیخ الاسلام ابن تیمیه است و این نظر بهتر است و بر نظر قبلی ترجیح دارد. قبض عوض به منزله بذل و عطای آن مالک است و بدان هم راضی بوده و به مورد معاوضه حرام دست یافته است. پس چگونه باید بین عوض و معوض جمع گردد؟ و چگونه باید مالی را که در معاصی خدا صرف نموده و راضی به وصول آن شده و دو بار و سه بار در کمک به معصیت بکار گرفته اکنون به او باز گردد؟ آیا این غیر از کمک محض در جهت انجام معاصی است؟ و غیر از کمک در راستای دشمنی با شریعت چیز دیگری هست؟ آیا چنین چیزی با محاسن شریعت تناسب دارد؟ این‌که کسی زنا کرده و بهایی



را که به زانیه داده، به‌سوی او بازگردد و آنچه را که زن در مقابل زنا [اختیاری یا اجباری] گرفته به مرد زانی داده شود در حالی که عوض را در مقابل آن گرفته است. فرض کن که این مال به ملک گیرنده در نیاید، ملکیت صاحب آن شخص اصلی بر روی عوض باقیمانده است و باید به او استرداد گردد؟ و این برخلاف دستور به صدقه و خیرات مالک آن است، زیرا این شخص از راه غیرمشروع با رضایت صاحب مال، مالی را دریافت کرده است و آن صاحب اصلی به اخراج این مال هم راضی بوده است و نخواسته که این مال به‌سوی وی باز گردد، لذا بهترین راه صرف کردن آن مال این است که در مصالحی که به او نفعی رساند و باعث سبک شدن گناهانش گردد، به خرج رسد نه این که در اعانت بر معصیت و تقویت بدکاران مصروف گردد و میان دو امر جمع نماید.

و به همین صورت است توبه کسی که مال حلالش با حرام آمیخته شده باشد و از تمییز و تشخیص آن معذور باشد، در اینجا هم باید به مقدار مال حرام، صدقه کند و باقی دارائیش را به وسیله‌ی آن پاک گرداند، والله اعلم

#### ۷- کیفیت توبه در مظالم معنوی بندگان مانند: غیبت، دشنام و ...

آنچه گذشت در رابطه با حقوق مالی و مادی بندگان بود. اکنون ببینیم توبه در ارتباط با حقوق و مظالم معنوی آنان چگونه است؟ مانند این که انسانی دیگری را به وسیله حرف‌های زشت، غیبت، تهمت، دشنام تمسخر، استهزا و امثال آن مورد تجاوز قرار داده باشد. آیا در صحت توبه، او اعلام خودگناه و حلالیت‌خواهی از صاحب حق شرط است؟ یا فقط اعلام به این که متعرض ایشان شده است کافی است و شرط نیست که گناه را عیناً مشخص نماید؟ و یا نه این و نه آن هیچکدام شرط صحت توبه نیستند بلکه کافی است که میان خود و خدای خود توبه کند و دیگر اعلام به این که چه کسی را تهمت زده و چه غیبتی گفته و مفاد غیبت چه بود لازم نیست؟

در این قضیه سه گفتار هست: از احمد بن حنبل دو روایت عیناً درباره‌ی حد قذف بیان شده که آیا شرط پذیرفته شدن توبه تهمت زنده [قاذف] این است که: تهمت را به متهم اعلام، و از راه حلالیت طلبد یا خیر؟ و به همین شیوه است توبه‌ی غیبت‌کننده و دشنام‌دهنده.

اما آنچه که در مذهب شافعی، ابوحنیفه و مالک بیان شده است این است که: اعلام گناه و حلالیت‌خواهی شرط صحت توبه می‌باشد و اصحاب آنان در کتب خود چنین مضمونی را بیان داشته‌اند.

و کسانی که معتقد به این شرط هستند دلیل‌شان این است که این گناه یا ظلم از جمله حق‌الناس است و جز با حلالیت و براءت‌خواهی ساقط نخواهد شد.

سپس کسانی که براءت از حق مجهول را صحیح نمی‌دانند اعلام عین گناه را شرط توبه دانسته‌اند مانند این که کسی به دیگری بگوید: من تو را دشنام داده‌ام و از تو بدگویی کرده‌ام، یا تو را مسخره کرده‌ام، یا تو را غیبت گفته و به بدی یاد کرده‌ام بویژه هنگامی که شخص مورد تجاوز به کم و کیف آگاهی ندارد در اینجا لازم است که توبه‌کننده حجم گناه را به صاحب حق اعلام نماید که چه بسا کسی که به مقدار گناه اطلاع یابد، از حق خود در نگذرد و طرف را آزاد نکند. مانند این که کسی به دیگری بگوید: من ده سال است پیوسته تو را غیبت می‌کنم که در این صورت امکان دارد که صاحب حق راجع به یک یا دو بار غیب، چشم‌پوشی کند و از حق خود در گذرد ولی به غیبت ده سال کم یا بیشتر راضی نباشد و شخص را آزاد نکند.

آنان استدلال کرده‌اند به حدیثی که از پیامبر ﷺ روایت شده که می‌فرماید: «من کان لأخیه مظلماً من مال او عرض فلیتحلله الیوم». «هر کسی از برادر دینیش ظلمی به گردن دارد، خواه ظلم مادی باشد و خواه معنوی، بایستی امروز از او حلالیت خواهی کند». و گفته‌اند: در این نوع مظالم دو نوع حق موجود است: ۱- حق الله ۲- حق‌الناس. توبه از حق الله به وسیله‌ی پشیمانی و حسرت در ارتباط با دوری از خداوند و ضایع‌نمودن حق اوست و آن اوامر و نواهی او می‌باشد و توبه از حق‌الناس عبارت از حلالیت‌خواهی و براءت از حق آنان است.

و به همین دلیل گفته‌اند: توبه قاتل پذیرفته نیست مگر این که خود را در اختیار ولی دم قرار دهد که اگر خواست از او قصاص گیرد و اگر خواست او را عفو کند و توبه راهزن هم به همین شیوه است.

نظریه‌ی دیگری بر این است که شرط صحبت توبه نیست و آنچه که متعرض دیگران شده از هتک حرمت، تهمت و غیبت و غیره، به آنان اعلام می‌نماید بلکه کافی است که میان خود و پروردگار، توبه و بازگشت نماید و در عوض غیبت، تهمت و هتاک و ... به ضد آنها عمل کند یعنی در عوض غیبت غیبت‌شونده مدح و ثنای او را به یاد آرد و محاسن او را بازگو کند و در عوض قذف و تهمت، عفت و پاکدامنی او را بر زبان آرد و به مقدار غیبت برای ایشان استغفار نماید.

استاد ما ابوالعباس ابن تیمیه [قدس الله روحه] این نظریه را تأیید و ترجیح نموده‌اند.

دلیل صاحبان این قول این است که: اعلام گناه خود یک گناه دیگری است و متضمن هیچگونه مصلحتی نیست زیرا اعلام گناه، جز تجدید اذیت، بغض و غصه چیزی را افزون نمی‌کند، چه بسا شخص قبل از شنیدن این سیئه و گناهان آسوده خاطر بوده و با شنیدن آنها ممکن است صبر و تحمل آن را نداشته باشد و موجبات اذیت و آزار اعلام‌کننده را فراهم آورد. این گونه موارد قطعاً شارع جایز نمی‌داند چه رسد به این که آن را واجب و یا بدان دستور دهد.

و گفته‌اند: چه بسا اعلام کردن گناه سبب جنگ و منازعه میان طرف و گوینده آن گردد و هیچ‌گاه صاحب حق، دل از گناه‌کار پاک نکند و علم و آگاهی او به گناه حقد و عداوتی به بار آورد که شرّ آن بمراتب بیشتر از شرّ خود غیبت و تهمت باشد. و این برخلاف اهداف و مقصود خداوند متعال است که به تألیف قلوب، تعاطف، تراحم و همبستگی میان مسلمانان دستور می‌دهد.

گفته‌اند: فرق میان مظالم معنوی بندگان با حقوق مالی و جنایات بدنی آنان در دو صورت متبلور است:

اول این که: صاحب مال، از آن مالی که به‌سویش بر می‌گردانید بهره‌مند می‌شود لذا پنهان و اختفای آن در حق او درست نیست و چون آن مال حق خالص او است پس برگرداندن مال به‌سوی او واجب است، برخلاف غیبت، تهمت و ... که از اعلام آن بجز زیان، هیجان و کدورت نفعی عاید صاحبش نمی‌گردد. بنابراین قیاس این دو نمونه از فاسدترین قیاس‌ها است.

دوم این که: اگر صاحب مال را به حق خودش آگاه سازید، این کار اذیت، کدورت و عداوت را در پی نخواهد داشت و چه بسا طرف بدان شاد و مسرور گردد. برخلاف اعلان چیزی که موجب هتک حرمت و کرامت او در طول حیانتش شده از قبیل انواع تهمت‌ها، افتراها، غیبت‌ها، هجوها و ... پس اعتبار یکی از آن دو به سبب اعتبار دیگری، خود یک اعتبار فاسد تلقی می‌شود. این بود نظر صحیح در آن دو قول: واللّه اعلم<sup>۱</sup>.

\* \* \*

## توبه از گناهی با وجود اصرار بر گناه دیگری

یکی از سؤال‌هایی که جواب و بیان حکم آن مطلوب این موضوع ما است چنین است:

آیا توبه از گناهی با وجود اصرار و استمرار بر گناه دیگری صحیح است؟ دانشمندان در اینجا دو نظریه دارند که برگرفته از دو روایت امام احمد می‌باشد و کسانی که مانند نووی و دیگران بر صحت آن اجماع را بیان داشته‌اند بر این اختلاف اطلاع نداشته‌اند.

ابوطالب مکی در کتاب «قوت القلوب» از بعضی دانشمندان نقل کرده و می‌گوید: «من تاب عن تسعة وتسعين ذنباً ولم يتب من ذنب واحد لم يكن عدنا من التائبين». «کسی که از نود و نه گناه توبه کند و از یک گناه توبه نکند در نظر ما از گروه تائبین بشمار نمی‌آید».

ابن قیم می‌گوید:

این مسال‌ها شکال دارد و تفکر و اندیشه در آن لازم است و برای جزم و قطع به یک قول، نیاز به دلیلی که آن جزم را حاصل نماید دارد. کسانی که آن را صحیح می‌دانند استدلال می‌نمایند به این که وقتی کسی مسلمان شود از کفر، توبه و بازگشت نماید با وجود ابقا بر معصیت دیگری که هنوز از آن توبه نکرده، صحیح می‌باشد. به همین ترتیب توبه از گناهی با وجود بقا و استمرار بر گناه دیگری صحیح می‌باشد.

دیگران این گونه جواب داده‌اند که شأن و منزلتی که در اسلام هست به خاطر قوت و نفوذ سرشار آن [به پیروی از اسلام پدر و مادر یا یکی از آن دو] برای کودک، غیر اسلام از چنان نفوذ و قدرتی برخوردار نخواهد بود.

دیگران استدلال نموده‌اند به اینکه: توبه عبارت است از بازگشت به سوی خداوند، بازگشت از مخالفت و به‌سوی اطاعت او. پس چگونه بازگشتی است وقتی انسان از یک گناه توبه کند و بر هزار گناه اصرار ورزد؟

و گفته‌اند: خداوند متعال به این دلیل توبه‌کننده را مورد مواخذه قرار نمی‌دهد که او به اطاعت و عبودیت پروردگارش برگشته است و توبه‌ی قطعی و نصحی را انجام داده است، ولی در صورت اصرار بر مثل آنچه از آن توبه کرده و یا بزرگ‌تر از آن، می‌توان گفت که به‌سوی طاعت خدا برنگشته توبه‌ی خالص را به جا نیاورده است.

و گفته‌اند: توبه‌کننده هر گاه به‌سوی خداوند برگردد نام «عاصی - گناهکار» از او زایل می‌گردد همانند کافر وقتی که مسلمان شد نام «کافر» از او برداشته می‌شود. ولی هرگاه بر غیر گناهی که از آن توبه کرده اصرار ورزد نام «معصیت» از او جدا نمی‌گردد لذا توبه او صحیح نمی‌باشد.

راز این مسأله: آیا توبه مانند گناه تجزیه‌پذیر است و انسان می‌تواند از یک بُعد گناه تائب و از بُعد دیگر تائب نباشد، همانند ایمان و اسلام؟

قول راجع بر این است که توبه تجزیه‌پذیر است و آن همانطور که در کیفیت و چگونگی ترقی و تنزل و یا بالا و پایین دارد در کمیت آن نیز کم و زیاد هست. و اگر کسی واجبی را انجام داد و واجب دیگری را ترک نمود، نسبت به ترک واجب مستحق مجازات است برخلاف انجام واجب. همان‌گونه است کسی که از گناهی توبه کند و بر گناه دیگری اصرار ورزد از آنجا که توبه از هر دو گناه واجب می‌باشد ولی او یکی از واجبات را انجام داده و دیگری را ترک نموده است، بنابراین ترک یکی موجب بطلان دیگری نخواهد شد و مثال آن مانند این است که کسی حج را ترک کرده باشد و به نماز، روزه و زکات بپردازد.

دیگران چنین جواب داده‌اند که توبه فعل واحدی است به معنی دوری گرفتن از آنچه نزد خداوند ناپسند است و پشیمانی از آن و بازگشت به‌سوی طاعت و عبادت او، و اگر توبه‌ای این‌گونه کامل نباشد پذیرفتنی نیست زیرا توبه به مثابه یک عبادت واحد است. انجام بخشی از این عبادت و ترک بخش دیگر آن مقبول نیست. مانند آن است که قسمتی از یک عبادت واجب صورت گیرد و قسمت دیگری از آن ترک شود، حال آنکه یک عبادت تجزیه‌پذیر نیست و اجزای آن کاملاً به هم وابسته و پیوسته‌اند.

صاحبان قول آخر می‌گویند: هر گناهی توبه‌ای مخصوص به خود را دارد. آن توبه برای آن گناه واجب است و ارتباطی با توبه‌ی گناه دیگری ندارد همانطور که یک گناه به گناه دیگری ارتباط ندارد.

ابن قیم می‌گوید:

نظر من در این مورد این است: که توبه از یک گناه همراه با اصرار بر گناه دیگر از نوع آن صحیح نمی‌باشد ولی توبه از یک گناه با انجام دادن گناه دیگر که نه از نوع گناه اولی و نه تعلق به آن داشته باشد، صحیح است. مانند این که کسی از عمل ربا توبه کند ولی از نوشیدن شراب توبه نکند که در این صورت توبه ایشان از ربا صحیح است

ولی اگر کسی از ربا الفضل توبه کند ولی از ربا النسیئة توبه نکند و بر آن اصرار ورزد و یا برعکس و یا کسی از استعمال و نوشیدن حشیش توبه کند، ولی بر شرب خمر اصرار ورزد و یا برعکس در تمام این موارد توبه او صحیح نمی‌باشد که آن شیوه توبه همانند کسی است که از زنا بایک زن توبه کند ولی در عمل زنا با زن دیگری اصرار ورزد و از آن توبه نکند، و یا مانند کسی است که از نوشیدن آب انگور مُسکر توبه کند ولی بر نوشیدن مسکرات دیگر اصرار ورزد. در این صورت می‌توان گفت که در واقع از یک گناه توبه نکرده است بلکه از نوع یک گناه به سوی نوع دیگر آن تجاوز نموده. و این برخلاف کسی است که از معصیتی دوری گزیده و به معصیت دیگری که از نوع آن نیست اقدام نموده باشد. به این دلیل که گناه آن سبکتر و یا به خاطر زیاد انجام دادنش برای او طبیعی و عادی شده و یا به خاطر نیروی شهوانی بر آن و یا به خاطر آماده‌بودن اسباب و علل آن، شرایط ارتکاب را داراست. برخلاف گناهی که نیاز به آماده‌کردن اسباب و علل دارد، و یا به خاطر تأثیر دوستان و نزدیکان در انجام گناه که نمی‌گذارند از آن گناه توبه کند و او در میان آنان ارزش و اعتباری دارد و نفسش نمی‌خواهد که به خاطر توبه‌کردن از آن گناه، مقامش را از دست دهد.<sup>۱</sup>

از نظر من قول راجح در این قضیه این است که: هر کسی صادقانه و خالصانه از یک گناه توبه کند از پروردگار کریم چنان امید می‌رود که از آن یک گناه توبه ایشان را بپذیرد اگرچه تعلق و ارتباطی با گناه دیگری از جنس آن گناه اولی هم داشته باشد که از آن توبه نکرده است. بنابر این هر کسی خالصانه از عمل قوم لوط توبه کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد، هر چند اراده چنین شخصی نسبت به توبا از زنا، ضعیف باشد. و هر کسی از «ربا النسیئة» توبه کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد هر چند در «ربا الفضل» اشتغال داشته باشد و یا اگر کسی از غیبت و نمیمه توبه کند هر چند به تمسخر مردم و دروغگویی و سایر آفات زمان بپردازد باز توبه ایشان پذیرفتنی است. به همین خاطر توبه در چنین مواردی صحیح است زیرا توبه در حد ذات خود یک کار نیک بلکه بسیار نیک بشمار می‌آید. و خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا

عَظِيمًا ﴿٥٠﴾ [النساء: ۴۰].

«در حقیقت خدا هموزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر آن ذره کار نیکی باشد دو چندانش می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد».

خداوند به صورت عموم وعده پذیرش توبه بندگان را داده است گناهی را از گناه دیگری تخصیص ننموده همان گونه که خود می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾ [الشوری: ۲۵].

«و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان در می‌گذرد».

کسی که خالصانه توبه کند شایستگی آن را دارد که خداوند توبه او را بپذیرد و او را مورد عفو قرار دهد.

این موضوع، با آنچه که در باب تو نسبت به وسعت رحمت و مغفرت پروردگار معروف است، مطابقت دارد و رحمت و مغفرت خداوند شامل هر گناهکار و هر توبه‌کننده‌ای می‌شود آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ [الزمر/۵۳]

«خداوند است که تمام گناهان را می‌آمرزد».

و باز او [خدای متعال] است که ضعف انسانیت را معالجه می‌کند و به تدریج او را به سوی خود فرا می‌خواند و باب رحمت خود را به سوی او باز می‌گشاید تا کم‌کم و اندک اندک به سوی او صعود نماید و قدم به قدم، مرحله به مرحله گناهان را ترک و به وسیله توبه به آستان خداوند باز گردد، تا در نتیجه در اثر هدایت خداوند به ترک تمام گناهان موفق گردد و در حدیث صحیح وارد شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «انما بعثتم میسرین و لم تبعثوا معسرین». «خداوند است که تمام گناهان را می‌آمرزد».

دلیل رأی اکثریت نسبت به قبول توبه تائب، اگرچه پیوسته توبه کند و سپس گناه کند و سپس توبه کند و هکذا. روایت شیخین، بخاری و مسلم از ابوهریره است که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ عَبْدًا أَذْنَبَ ذَنْبًا فَقَالَ: رَبِّ أَذْنَبْتُكَ غَفِرْ لِي، فَقَالَ رَبُّهُ: أَعْلِمَ عَبْدِي أَنْ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي، ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَذْنَبَ ذَنْبًا، فَقَالَ: رَبِّ، أَذْنَبْتُ آخَرَ، فَاعْفِرْهُ؟ فَقَالَ تَعَالَى: أَعْلِمَ عَبْدِي أَنْ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي، ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَذْنَبَ ذَنْبًا، وَقَالَ: رَبِّ أَذْنَبْتُ آخَرَ، فَاعْفِرْهُ لِي، فَقَالَ: أَعْلِمَ عَبْدِي أَنْ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي ثَلَاثًا،

فَلْيَعْمَلْ مَا شَاءَ...»<sup>۱</sup>. «بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود، می‌گوید پروردگارا! مرتکب گناهی شده‌ام مرا ببامرز، خداوند می‌فرماید: آیا بنده‌ام دانست که او دارای پروردگاری است که گناهانش را می‌بخشد و یا مجازات می‌کند؟ بنده خود را بخشیدم، پس مدت زمانی تا آنجا که خدا خواست درنگ می‌کند و سپس مرتکب گناه دیگری می‌شود و می‌گوید: پروردگارا! گناه دیگری مرتکب شدم، مرا ببامرز، خداوند می‌فرماید: آیا بنده من دانست که او پروردگاری دارد که گناهش را می‌بخشد و یا مورد مؤاخذه قرار می‌دهد؟ لذا بنده‌ام را بخشیدم و سپس مدت دیگر درنگ می‌نماید و باز مرتکب گناه دیگری می‌شود و می‌گوید: پروردگارا! گناه دیگری مرتکب شده‌ام، مرا ببامرز خداوند می‌فرماید: آیا بنده من دانست که او پروردگاری دارد که گناهانش را می‌بخشد و یا مجازات می‌کند؟ بنده‌ام را مورد غفران قرار دادم. سه بار این عمل تکرار شد، هر کاری می‌خواهد انجام دهد. عملکرد پروردگار چنان است که بیان شد».

علامه قرطبی در کتاب خود به نام «المفهم» می‌گوید:

این حدیث بر فایده عظیم استغفار، فضل عظیم خداوند و وسعت رحمت و حلم و کرم ایشان، دلالت دارد. البته باید استغفاری باشد که همراه گفتار زبانی معنایش در قلب نیز رسوخ نماید تا این‌که گره اصرار بر گناه باز و همراه آن ندامت و پشیمانی حاصل گردد، چه استغفار ترجمان توبه است گواه آن، این حدیث پیامبر ﷺ است که می‌فرماید:

«خيارکم کل مفتن تواب»<sup>۲</sup>. «بهترین شما گناهکار توبه‌کننده است».

یعنی منظور کسی است که مکرراً گناه می‌کند و توبه می‌نماید. پس هر زمان که مرتکب گناهی شد بلافاصله توبه می‌کند و به‌سوی خدا باز می‌گردد نه این‌که زباناً بگوید: «استغفرالله» و قلبش بر انجام آن گناه اصرار ورزد، چنین استغفار و توبه‌ای خود باز نیازمند توبه و استغفار دیگری است!!

حافظ ابن حجر در فتح الباری از طریق معلق<sup>۳</sup> می‌گوید: آنچه ابن ابی الدنيا از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما به طریق مرفوع بیان داشته گواه این حدیث است آنجا که می‌فرماید: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له والمستغفر من الذنب وهو مقیم علیه

۱- نگاه: فتح الباری: ۴۴۱/۱۴ شماره ۷۵۰۷. چاپ دارالفکر.

۲- حدیث ضعیف، سلسله ضعیفه ۲۲۴۱ البانی.

۳- معلق، مرفوع و موقوف، اصطلاح سه نوع از حدیث می‌باشد. «تخریج این حدیث قبلاً ذکر و در

مورد آن توضیح داده شد. مصحح»



کالمستهزیء بریه». «توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناهی را مرتکب نشده است ولی استغفار و توبه از گناه درحالی که بر انجام آن اصرار و ادامه داشته باشد مانند این است که خدا را به استهزا گرفته باشد».

می‌گوید: قول راجح بر این است که از «المستغفر ... تا آخر» موقوف<sup>۱</sup> می‌باشد یعنی از کلام ابن عباس رضی الله عنه است و حدیث نبوی نمی‌باشد ولی اول حدیث از جانب ابن ماجه و طبرانی از حدیث ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده و سند آن حسن می‌باشد.

قرطبی می‌گوید: فایده این حدیث این است، بازگشت به سوی گناه اگرچه از آغاز شروع به گناه زشت‌تر است به دلیل اینکه دوباره شروع به گناه کردن نقض توبه بشمار می‌آید، اما بازگشت به سوی توبه از ابتدای آن، نیکوتر می‌باشد به دلیل این که درخواست مکرر از پروردگار بخشنده و اصرار و پافشاری در سؤال و اعتراف به این که جز خداوند متعال هیچ بخشنده‌ای برای گناهان او نیست بدان اضافه و پیوست شده است.

امام نووی می‌گوید: در حدیثی روایت شده اگر گناه صد بار بلکه هزار بار یا بیشتر تکرار گردد و در هر بار توبه نماید، توبه او پذیرفته می‌شود و یا این که در مقابل همه‌ی گناهان یک توبه انجام داده باشد باز توبه ایشان صحیح می‌باشد.

بیان او که می‌گوید: «اعمل ما شئت». «هر کاری خواستی انجام ده» یا «فلیعمل ماشاء». «هر چه بخواهد انجام دهد» به این معناست مادامی که گناه کنی و توبه کنی تو را می‌آمرزم، «تا آخر گفتار»<sup>۲</sup>.

صحیح است، توبه کامل که مشمول فلاح و رستگاری باشد عبارت از توبه نسبت به تمام گناهان است، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

«[ای مؤمنان] همگی [ازن و مرد] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید».

آن همان توبه‌ای است که موجب کفارتو بخشایش تمام سیئات می‌گردد و تمام گناهان بدان بخشوده می‌شود و صاحبش را در بهشتی که نهرهایی در زیر آن جاری است، داخل می‌گرداند در روزی که خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی که با او ایمان آورده‌اند

۱- معلق، مرفوع و مرقوف، اصطلاح سه نوع از حدیث می‌باشد.

۲- نگاه فتح الباری: ۴۷۱/۱۴، ۴۷۲ ط دارالفکر المصوره عنالسلفية.

را خوار و ذلیل نخواهد کرد. و آن توبه‌ای است که موجب دوستی مطلق خداوند نسبت به صاحبان آنها می‌باشد همانطوری که شادی و تبسم ذات ایشان را در بردارد. و باز توبه‌ی کامل، توبه‌ای نیست که فقط صاحبش را از ارتکاب به گناه بازدارد توبه‌ای است که او را به‌سوی انجام عبادات و طاعات الهی، التزام به احکام شرعی، التزام به رعایت آداب ظاهری و باطنی، میان خود و خدای خود و میان خود و نفس خود و میان خود و تمام بندگان خدا، وامی‌دارد تا این‌که رستگاری دنیا و قیامت، کامیابی به بهشت و رهایی از آتش جهنم را دریافت نماید.

بنابراین لازم است که میان این توبه‌ی کلی مطلق، که موجب ورود به بهشت و نجات از آتش است، با توجه جزئی و مقید که صاحبش را از یک گناه معین خلاص می‌نماید ولی همچنان سیر گناهان دیگر است، تفاوت‌ها قائل شد و هر کدام از این دو توبه احکام خاص خود را دارد.

#### ۸- توبه ناتوان و عاجز از گناه

از جمله سؤالاتی که در اینجا پیش می‌آید این است که: وقتی که میان گناهکار و اسباب گناه مانعی باشد یعنی از انجام گناه و معصیت ناتوان باشد به نحوی که از ارتکاب گناه مأیوس گردد، آیا باز هم توبه چنین شخصی صحیح است؟ در این مورد می‌توان مثال آورد: توبه زبان بریده‌ای که از دروغ‌گویی، تهمت‌زنی و شهادت کتمان توبه کند، و یا توبه زناکاری که از شهوت و آرزوی زنا باز داشته شده باشد، و با ظلمی که از حکومتش عزل و برکنار شده باشد و توان ظلم کردن را نداشته باشد و همچنین توبه هر کسی که انگیزه گناه و معصیت از او قطع شده باشد و از ارتکاب گناه مأیوس گردد.

ابن قیم در این مورد می‌گوید: مردم در این مساله دو نظریه دارند:

گروهی می‌گویند: توبه‌ی چنین کسی صحیح نیست، زیرا توبه از آن کسی است که امکان انجام گناه و یا ترک آن را داشته باشد، چه توبه از چیزهای ممکن الوقوع است نه از چیزهای محال. بنابراین توبه از انتقال کوه‌ها از مکان‌شان و خشک کردن دریاها، و پرواز به آسمان‌ها و امثال آن، غیرقابل تصور و صحیح و منطقی نمی‌باشد.

و باز گفته‌اند: توبه عبارت است از مخالفت با خواست نفسانی و پاسخ دادن به دعوت‌های پروردگار و در چنین حالتی است که وقوع فعل معصیت و گناه از او ناممکن نمی‌باشد.

و باز گفته‌اند: توبه‌ی عاجز از گناه، همچون توبه‌ی مکره و مجبور به ترک گناه است و طبیعتاً توبه چنین کسی پذیرفته نخواهد شد.

و باز گفته‌اند: این که توبه ورشکستگان و ناتوانان بر گناه فاقد اعتبار باشد، مورد قبول معقول و منقول می‌باشد زیرا که آنان مورد ستایش قرار نخواهند گرفت و توبه آنان را توبه ورشکسته و ناتوان نام نهاده‌اند. شاعر می‌گوید:

ورحت عن توبته سائلا وجدتها توبه افلاس!

رفتم که از توبه‌اش سؤال کنم، پی برم که توبه‌ی او توبه‌ی ورشکستگان است. و گفته‌اند: نصوص فراوان و روشنی در اختیار داریم که دلالت دارند بر این که توبه شخص در حال احتضار به دلیل این که توبه ناچاری است و اختیاری نمی‌باشد، سودی ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْكُفْرَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾﴾ [النساء: ۱۷-۱۸].

«توبه، نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند، سپس بزودی توبه می‌کنند، اینانند که خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند دانای حکیم است، و توبه کسانی که گناه می‌کنند، تا وقتی که مرگ یکی از ایشان را در رسد می‌گوید: «اکنون توبه کردم» پذیرفته نیست و نیز توبه کسانی که در حال کفر می‌میرند پذیرفته نخواهد بود، آنانند که برای‌شان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.»

«بِجَهْلَةٍ» در اینجا به معنی جهالت عمل است. هر چند آگاه به تحریم آن باشد.

قتاده می‌گوید: اصحاب پیامبر ﷺ اجماع دارند بر این که هرگونه عصیان و نافرمانی خداوند متعال به عمد یا غیرعمد جهالت است و هر کسی خدا را نافرمانی و عصیان کند، جاهل می‌نامند.

و اما مفهوم توبه از لحاظ معنی نزدیک به آن: نظر جمهور مفسران بر این است که آن توبه قبل از احتضار و در شرف مرگ قرارگرفتن است.

عکره می‌گوید: یعنی توبه قبل از مرگ باشد. ضحاک می‌گوید: قبل از مشاهده‌ی قابض

[ملک الموت] باشد. سدی و کلبی می‌گویند: این که قبل از بیماری مرگ و در حال صحت بدن توبه کند<sup>۱</sup>. و در مسند و غیره از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يَغْرُرْ». «خداوند توبه بنده‌ی خویش را می‌پذیرد مادامی که به خُرْخُر دم مرگ نرسیده باشد».

و در نسخه‌ی دیگر، دراج، از ابو هیثم، از ابوسعید رضی الله عنه به طریق مرفوع روایت شده که: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ: وَعِزَّتْكَ لِأَبْرَحَ أُغْوِي عِبَادَكَ مَا دَامَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ، فَقَالَ الرَّبُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي لِأَزَالُ أَغْفِرْ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي»<sup>۲</sup>. «شیطان گفت: پروردگارا! به عزت تو سوگند، بندگان تو را تا زمانی که روح در بدن دارند، گمراه خواهم

۱- رشید رضا رحمته الله در تعلیق این گفتار می‌گوید: مردم به ظواهر این اقوال در تفسیر آیه و این احادیث، به خود مغرور و مفتون شده‌اند و دارند در لابلای چنین فهم و استنباطی توبه را به تأخیر می‌اندازند و بر گناهان و معاصی استمرار می‌ورزند تا آنجا که آن گناهان در دل‌های آنان رسوخ یافته و با آن انس و عادت گیرند و وقتی که آن معاصی به عنوان ملکه و سرشت آنان در آید به جز برای اشخاص نادر و بسیار توانا، اقلاع و بازداشت از گناه معذور بلکه بسیار سخت خواهد بود. معنی آیه این نیست که توبه مقبول و پسندیده که خداوند پذیرش آن را بر خود لازم گردانده، توبه از آن گناهی است که شخص تا قبل از غرغره مرگ اگرچه به چند ساعت و یا چند دقیقه باشد، به استمرار و اصرار آن گناهان مشغول باشد، بلکه منظور «از نزدیک، (مِنْ قَرِيبٍ)، نزدیک به گناه که مانع از اصرار آن باشد همان‌گونه آیه دیگری بیان‌گر آن است. و شاید منظور عکرمه و ضحاک و امثال آنان توافق با حدیث بوده باشد که خداوند، توبه گناهکار را مادامی که جان به غرغره گلوی او نرسیده باشد می‌پذیرد یعنی به فرض توبه ایشان در هر وقت و زمانی، حتی قبل از آوان غرغره و مشاهده قابض توبه او پذیرفته است. چنین توجیهی با آیه منافات ندارد. زیرا که انسان چه بسا قبل از غرغره از گناهی که بتازگی و نزدیک به غرغره انجام داده باشد، توبه کند و خداوند توبه ایشان را بپذیرد و این فرق دارد با کسی که چنان در گناه و معصیت اصرار ورزیده که اگر توبه کند نتواند نسبت به اصلاح مافات بپردازد تا این آیه قرآنی بر آن شامل گردد ﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ أٰهْتَدَىٰ﴾ [طه: ۸۲] خلاصه منظور این است که استمرار بر گناه و به تأخیر انداختن توبه بسیار خطرناک است، اگرچه توبه در هر زمان صورت گیرد قابل پذیرش است، زیرا انسان بر آن حالتی که بوده می‌میرد لذا مغروران و متساهلین باید بسیار آگاه باشند.

۲- حدیث ضعیف است زیرا از روایت دراج است و آن ضعیف می‌باشد بویژه در روایت از ابو هیثم.

کرد. سپس پروردگار متعال فرمود: به عزت و جلال و مقام بلندم، هر وقت بندگانم از من طلب آموزش کنند آنان را خواهم بخشید».

پس این گونه است که وضعیت توبه‌کننده در راستای «من قریب»: از نزدیک. و اما هنگامی که تائب به حال احتضار مرگ افتد و بگوید: اکنون توبه کردم! چنین توبه‌ای پذیرفته نخواهد شد، زیرا توبه‌اش در حال اضطرار و ناچاری بوده نه اختیار. و آن، مانند توبه کسی است که بعد از طلوع آفتاب از مغرب و در روز قیامت هنگامی که قهر و عذاب الهی را مشاهده کند، توبه کند.

دلیل عده‌ای این است که: می‌گویند: حقیقت توبه عبارت است از بازداشتن نفس از افعالی که متعلق نهی شارع می‌باشد و بازداشتن هم باید از یک عمل مقدور باشد. اما بازداشتن نفس از امور محال غیرمنطقی و نامعقول است. و دلیل دیگر آنان این است که: توبه عبارت از ترک گناه است و چنین چیزی به تصور و اندیشه نمی‌آید مگر تحصیل آن ممکن و در حیطه اختیار تائب باشد. آن وقت توبه او چنین خواهد بود که: تائب قصد جازم و قطعی بر ترک افعال مقدور را داشته باشد، لذا قصد جازم بر اعمال غیرمقدور، محال می‌باشد و ترک او در چنین مواردی اجباری و ضروری خواهد بود، و غیرمقدور فاقد قصد و اراده است و آن همانند ترک پرواز به آسمان و یا انتقالکوه‌ها و امثال آن می‌باشد.

نظر دوم: که نظریه صواب و راجح می‌باشد این است که توبه چنین کسی صحیح، ممکن، بلکه واقعی است زیرا در بردارنده ارکان توبه می‌باشد و از جمله مقدورهای آن یکی پشیمانی است. و در مسند از طریق مرفوع بیان شده که: «الندم توبه» «پشیمانی توبه است» پس وقتی که پشیمانی بر گناه و سرزنش کردن انسان به نفس خود، انجام گیرد، این خود به عنوان توبه تلقی می‌شود بنابراین چگونه رواست که با شدت پشیمانی از گناه و سرزنش نفس، بویژه هنگامی که آن، همراه با گریه، خون و بیم باشد و تائب عزم قطعی نماید و در نیتش باشد که اگر سالم می‌بود و فعل در توان و مقدور او می‌بود، آن را انجام نمی‌داد، بیاییم و در چنین شرایطی بگوییم باب توبه برای‌شان مسدود می‌باشد؟

هنگامی که خداوند، کسی را که از انجام عبادت ناتوان و عاجز است ولی با نیت صحیح و خالص قصد انجام آن عبادت را داشته باشد، ایشان را به منزله انجام‌دهنده آن عبادت قرار داده همانطور که در حدیث صحیح وارد شده است: «إذا مرض العبد أو

سافر کتب له ما کان يعمل صحیحاً مقيماً»<sup>۱</sup>. «وقتی بنده‌ای بیمار شود و یا به مسافرت رود برای آنچه که در هنگام تندرستی و اقامت در منزل انجام داده است، نوشته می‌شود». و در حدیث صحیح باز روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «إن بالمدينة أقواماً ما سرتهم مسيراً ولا قطعتم وادياً إلا كانوا معكم، قالوا: وهم بالمدينة؟ قال: وهم بالمدينة، حبسهم العذر»<sup>۲</sup>. «در مدینه مردانی هستند که شما هیچ مسیری را طی نکردید و در هیچ ودایی سیر ننمودید مگر این که آنان با شما بودند. اصحاب گفتند: با وجود این که در مدینه هستند. حضرت ﷺ فرمود: با وجود این که در مدینه هستند، و جز عذر، آنها را از همراهی با ما باز نداشت».

و از این نمونه احادیث فراوانی هست. بنابراین وضعیت عاجز و ناتوان از گناه و مجبور به ترک آن در صورتی که در قصد و نیت او باشد که اگر برای او ممکن می‌بود اختیاراً آن را ترک کند قراردادن چنین کسی را به منزله کسی که با اختیار خود گناه را ترک کند، اولی و شایسته‌تر است.

توضیح این‌که: مفسده گناه که تهدید عذاب الهی را در بر دارد، یک بار از قصد و نیت آن و یک بار از انجام خود گناه، نشات می‌گیرد. ولی در مورد شخص ناتوان و عاجز از گناه منشاء مفسده، هم از جنبه عمل و هم از جنبه نیت معدوم است و عذاب خداوند تابع مفسده می‌باشد.

و باز اگر شخصی از انجام گناه ناتوان بود ولی آرزوی آن را داشت و آن را بخواهد و دوست داشته باشد که درگناه بیفتد و نیت درونیش این باشد که اگر سالم می‌بود، اقدام به انجام آن می‌نمود، در آن صورت توبه‌ی ایشان عبارت از دست برداشتن از این دوست داشتن و خواهش درونی و حزن در مقابل ترک آن است، لذا وقتی که اصرار در حق چنین کسی قطعاً متصور باشد نسبت به ضد آن که همان توبه از گناهان است باز متصور خواهد بود، و این تصور دوومی نسبت به تصور اولی امکان بیشتری دارد و این واضح و هویدا است.

میان توبه چنین کسی در چنین شرایطی با توبه کسی که در حال احتضار و ورود به جهان آخرت است فرق‌ها و تفاوت است. زیرا که با مشاهده ملک الموت و انتقال

۱- صحیح الجامع صفحه یا شماره [۷۹۹] البانی.

۲- بخاری: ۹۶/۸، مسلم [۱۹۱۱].

ایشان به سرای قیامت، تکلیف از او قطع می‌شود، و صحت توبه مشروط به زمان تکلیف است. و تکلیف از عاجز و ناتوان قطع نخواهد شد و مشمول اوامر و نواهی پروردگار خواهد بود، بنابراین ممانعت و بازداشتن خود از آرزو و دوست داشتن گناه و تأسف بر فوت آن، و تبدیل آن به پشیمانی و اندوه نسبت به انجام آن، قابل تصوّر و پیش‌بینی است. والله اعلم

\* \* \*

**آیا اگر کسی از گناه توبه کند به همان درجه و حالت قبل از گناه باز خواهد گشت؟**

از جمله سؤال‌هایی که در اینجا وارد شده این است که: شخص گناهکار هر گاه از گناهش توبه کند آیا به همان درجه و حالت قبلی که فاقد گناه بوده، باز خواهد گشت یا خیر؟

ابن قیم رحمته می‌گوید: علما در آن اختلاف دارند:

گروهی می‌گویند: به حالت سابق که گناه نداشته، باز خواهد گشت، زیرا توبه، گناهان را کاملاً از بین می‌برد و شخص چنان می‌گردد که اصلاً گناه نکرده است، و درجه و مقام او چنین اقتضا دارد که او مقرون با ایمان و عمل صالح است لذا با توبه به همان حالت باز خواهد گشت.

و در تأیید این سخن گفته‌اند: توبه، یک حسنة بزرگ و عمل صالحی است، وقتی کسی به خاطر گناه و معصیت از شأن و مقامش کاسته شده، عمل حسنه توبه موجب جبران آن خواهد شد. مثال این مانند کسی است که در چاهی سقوط کند ولی دارای دوستِ مهربانی باشد که ریسمانی را به سوی او پایین اندازد تا به وسیله آن به حالت و جایگاه اولیش بالا آید، بنابراین توبه و عمل صالح همانند این همنشین صالح و برادر مهربان است<sup>۱</sup>.

گروه دیگر می‌گویند: چنین شخصی به درجه و حالت اولیش بر نخواهد گشت، زیرا انسان در حالت توقف و ایستایی نمی‌باشد بلکه پیوسته در صعود است، به سبب ارتکاب گناه، تنزل و پایین آمده، لذا وقتی که توبه نماید، آن مقدار استعداد و ترقی و صعود که در نهاد او بوده از او ناقص می‌گردد.

و گفته‌اند: مثال این همانند دو مردی است که با هم در راهی یکنواخت حرکت می‌کنند، سپس برای یکی از آن دو اتفاق می‌افتد که به عقب برگردد و یا از حرکت باز ماند در حالی که همسفرش پیوسته در سیر و صعود است. لذا وقتی که این دوست به عقب برگشته و یا توقف نموده بخواد که به مسیر قبلی ادامه دهد و در پی دوستش به حرکت آید، قطعاً به او نخواهد رسید زیرا که این بازمانده هر مقدار حرکتی را طی نماید همسرش مراتب بیشتری را پیموده است.

و باز گفته‌اند: نفر اولی با نیروی ایمان و عمل در حرکت است و هر اندازه پیش رود، نیرویش بیشتر و بیشتر می‌شود ولی آن شخص دومی که توقف نموده و یا به عقب برگشته است، اگر بخواد به وسیله توبه بازگردد و در همان مسیر اولی به حرکت خود ادامه دهد به خاطر آن مقدار توقف و برگشت به عقب، حرکت و ایمان او ضعیف و کندتر خواهد بود.

از شیخ الاسلام ابن تیمیه: شنیدم که در ضمن بیان این اختلاف، می‌گفت: نظر صحیح بر این است که گروهی از توبه‌کنندگان به حالت و درجه قبلی خود بر نمی‌گردند، و گروهی به مقام درجه قبلی برمی‌گردند و گروهی به درجه و مقام برتر از قبل خود باز می‌گردند و فراتر می‌روند و حضرت صلوات الله علیه بعد از توبه بهتر از حالت قبل از گناه بود.

و می‌گوید چنین عملی به حالت و وضعیت تائب و همچنین به جدیت، تلاش، عزم، اراده و ترس او بستگی دارد. اگر شخص تائب بهتر و نیکوتر از آنچه قبل از گناه در وی بوده، شود، به درجه و مقام برتر از آن می‌رسد و اگر حالت و وضعیت او همانند دوران قبل از گناه باشد، به عین همان حالت برگشت خواهد نمود. و اگر پایین‌تر از آن باشد به درجه و حالت اولیش نخواهد رسید بلکه از آن پست‌تر می‌گردد. آنچه بیان شد به عنوان فصل نزع در این مسأله قرار گرفت<sup>۱</sup>.

مثال این مورد همچون مردی است که از خانه برای رسیدن به نماز در صف اول جماعت، حرکت می‌کند و از راهش منحرف نمی‌شود ولی مردی از پشت بر او ظاهر می‌گردد، لباسش را می‌گیرد و مقداری او را از حرکت باز می‌دارد تا از رسیدن به نماز به تأخیر افتد. این مرد در اینجا دو حالت را دارد:



اول: این که خود را با او مشغول سازد تا نمازش را دست رود و به قضا افتد، این شیوه غیر توبه کنندگان است.

دوم: این که او را به سوی خود می کشاند و خود را از دست می رهاند تا وقت نمازش از دست نرود. سپس برای این مرد که خود را خلاص نموده سه حالت وجود دارد:

حالت اول: این که راه رفتنش را تند و سریع گرداند، شاید بتواند توقف پیش آمده را به وسیله چنان حرکتی جبران کند و چه بسا به خواسته خود و یا بیشتر از آن برسد.

حالت دوم: این که همانند حرکت قبلش به راه خود ادامه دهد.

حالت سوم: این که آن مقدار وقفه موجب سستی و تنبلی او گردد، و در نتیجه فضیلت صف اول نماز و فضیلت نماز جماعت و اول وقت را از دست دهد. بنابراین حالت توبه کنندگان در مسیر حرکت خود این گونه می باشد.

### کدام یک بهتر است: مطیع فرمانبردار یا تائب صادق و مخلص؟

از سؤال های مهم دیگری که در باب توبه مطرح می شود، این سؤال است که آیا شخص مطیعی که مرتکب گناهی نشده، بهتر است یا گناهکاری که با توبه خالص و نصح به سوی پروردگارش برگشته است؟

ابن قیم می گوید علما در این باره اختلاف دارند:

گروهی می گویند: کسی که گناه نکرده بر کسی که گناه کرده و توبه نصوح انجام داده، برتری دارد. به چند دلیل:

اول - کامل ترین و فاضل ترین خلق نزد خدا، مطیع ترین آنان نسبت به پروردگار خود می باشد و طبیعی است کسی که مرتکب گناه نشده از دیگران مطیع تر است بنابراین آن بهتر و فاضل تر است.

دوم - در زمانی که شخص گناهکار به گناه اشتغال داشته، شخص مطیع چند مرحله از او سبقت گرفته، بنابر این مقام و درجه مطیع از عاصی تائب بیشتر است.

سوم - هدف و غایت از توبه این است که گناهان و سیئات شخص را محو سازد و به مقام کسی که گناه نکرده نایل آید. پس تلاش او در زمان معصیت نه به نفع و نه به زیان او بوده، لذا سعی و تلاش او کجا و سعی و تلاش کسی که پیوسته در کسب منفعت بوده کجا؟

چهارم - خداوند بر معصیت و مخالفت اوامرش بر بنده خشم می‌گیرد، بنابراین در مدت مشغول بودن آن شخص به گناه نصیبش خشم خداوند بوده ولی بهره شخص مطیع رضایت پروردگار بوده است.

پنجم - گناه به منزله نوشیدن سم است و توبه به منزله پادزهر و داروی آن است. طاعت سلامتی به بار می‌آورد و سلامتی و عافیت دائمی بهتر است از سلامتی‌ای که بعد از یک دوره بیماری و مصرف داروهای مختلف حاصل آید. چنین فردی سالم است ولی بدن رنجوری دارد.

ششم - گناهکار در معرض خطر شدید می‌باشد و میان سه حالت قرار دارد:

۱- احتمالاً نابودی و هلاک به وسیله نوشیدن سم و پادزهر.

۲- از دست دادن نیرو و توان جسمی اگر از مرگ نجات یابد.

۳- بازگشت نیرو و توانش همانند قبل و یا بهتر از آن.

بیشتر همان دو قسم اولی می‌باشند و قسمت سوم شاید بسیار نادر باشد، زیرا که از یک طرف ضرر و زیان نوشیدن سم قطعی و یقینی است و امید می‌رود که به عافیت و تندرستی دست یابد و آن نسبت به اولی اندک است، برخلاف کسی که اصلاً سم را ننوشیده است.

هفتم - شخص مطیع بر بستان طاعت و عبادتش دژ و حصار محکمی قرار داده که دشمن به آن راه نمی‌یابد، لذا ثمر، شکوفه، سبزی و طراوت باغ اطاعت پیوسته در رشد و نمو می‌باشد، ولی باغ شخص گناهکار، ترک و شکاف برداشته و قابل نفوذ دشمن گشته است.

هشتم - اگر دشمن در شخص گناهکار طمع کند به خاطر ضعف علم و اراده او است و به همین خاطر به شخص گناهکار جاعل گفته‌اند.

قتاده می‌گوید: اصحاب پیامبر خدا ﷺ اجماع دارند بر این که هر چیزی که باعث عصیان خدا گردد، جهالت است و به همین خاطر خداوند متعال در مورد حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ [طه: ۱۱۵].

«برای او عزمی استوار نیافتیم».

و در مورد دیگری می‌فرماید:

﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: ۳۵].

«پس همان گونه که پیامبران نستوه، صبر کردند، صبر کن».

ولی هر کس اراده اش قوی، عملش کامل، ایمانش استوار گردد، دشمن در او طمع نخواهد کرد و این بهتر و خوبتر از دیگران است.

نهم - گناه و معصیت بناچار اثر بدی بر جای می‌گذارد که آن یا هلاک و نابودی کامل را در بردارد، و یا عذاب و مجازات که به دنبال آن شخص یا مورد عفو و مغفرت قرار می‌گیرد و داخل بهشت می‌شود، و یا نقصانی در درجه و مقام او پدید می‌آید و تضعیف و کاهش نور ایمان وی را در پی دارد. و کار توبه‌گر در راستای زدودن و پوشاندن این آثار است. ولی کار مطیع در راستای ازدیاد و افزودنی و بالا رفتن مقام و منزلت او است.

به همین خاطر «قیام اللیل» به عنوان نافله، مخصوص رسول خدا ﷺ بود؛ زیرا که در ازدیاد مقام و درجات تلاش و کوشش می‌نمود و عمل کسان دیگر در جهت تکفیر گناهان و سیئات می‌باشد پس این کجا و آن کجا؟

دهم - شخص مورد قبول خداوند همان بنده مطیعی است که با تمام اعمالش به سوی او در حرکت است. و هر اندازه طاعات و عبادات بنده مطیع افزون گردد به همان اندازه کسب و سعی او عظیم تر و افزون تر می‌گردد و این شخص مطیع به منزله مسافری است که با سرمایه‌اش به تجارت پردازد و ده برابر سرمایه‌اش را کسب کند. و باز با سرمایه‌اش در جهت تجارت به سفر پردازد و باز ده برابر سرمایه‌اش منفعت برد و برای بار سوم باز با سرمایه‌اش به مسافرت رود و ده برابر دارائیش نفع برد و هکذا چهار بار، پنج بار، شش بار و ... پس اگر یک بار از مسافرت بازماند و نرفت، به اندازه تمام آن سودی که به دست آورده و یا شاید بیشتر از آن از دستش خارج شود.

\* \* \*

گروه مقابل، شخص تائب را بر مطیع ترجیح داده‌اند، اگرچه حسنات و فضایل مطیع را بیشتر از آن می‌دانند و این برتری توبه‌کننده بر شخص مطیع به چند وجه است از جمله:  
وجه اول: عبادت توبه از محبوب‌ترین و گرامی‌ترین عبادت‌ها نزد خداست زیرا که خداوند توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد.

وجه دوم: توبه نزد خداوند متعال دارای مقامی است که سایر طاعات آن را ندارند به همین خاطر خداوند متعال بسیار خوشحال می‌گردد از این که بنده‌ای از بندگانش

به‌سوی او توبه کند و این فرح و سرور خداوند در هیچ یک از عبادات بجز توبه وارد نشده است و واضح است که این شادمانی خداوند تأثیر به‌سزایی در روح و قلب توبه‌کننده بر جای می‌گذارد، آنچنان که در توصیف نیاید.

وجه سوم: در توبه، ذلت، خواری، شکستگی، فروتنی و تملُّق به درگاه خداوند وجود دارد که آن از بسیاری از اعمال ظاهری نزد خدا خوشایندتر و محبوبتر است. و اگر سایر عبادات در مقدار و کمیت بر عبادت توبه زیادی و فزونی داشته باشند، ذلت و شکسته‌نفسی در پیشگاه خداوند روح عبادت و مغز آن را دریافت نموده است.

وجه چهارم: دستیابی توبه‌کننده به مراتب ذلت و فروتنی در پیشگاه خداوند از همه بیشتر و کامل‌تر است، زیرا که او در تواضع فقر، عبودیت، محبت و ... با کسی که مرتکب گناه نشده مشارکت دارد ولی از آن طرف با شکستن قلبش به سبب معصیت از او برتری یافته است و خداوند متعال، بهترین موقع نزدیکی با بنده‌ش را هنگام خواری و دل شکستگی بنده قرار داده است. چنان‌که در اثر اسرائیلی وارد شده که می‌گفت: «خدایا تو را کجا یابم؟ فرمود: نزد دل شکستگانم». و به این خاطر نزدیک‌ترین موقعیتی که بنده با خدای خودش دارد موقعی است که به سجده رود؛ زیرا سجده نهایت تواضع و شکستگی در پیشگاه خداوند را در بر دارد.

و شاید همین دلایل بتواند موجب برتری شخص تائب بر شخص مطیع گردند، به شرط آنکه توبه‌اش نصح و صادقانه باشد که به جبران مافات بپردازد و الله اعلم بالسرائر.

\* \* \*

## ۹- پذیرش توبه

کسی که در آیات قرآن و احادیث نبوی و آثاری که از صحابه وارد شده، اندیشه و تأمل کند، برای او روشن خواهد شد که این متون و نصوص به روشنی دلالت می‌کنند. بر این‌که هر کسی نزد خداوند توبه کند و تمام شرایط توبه را به جا آورد، قطعاً خداوند متعال توبه او را خواهد پذیرفت. همانند مسلمان شدن شخص کافر، هنگامی که در اسلام آوردنش صادق و خالص باشد، قطعاً پذیرفته می‌شود و این، نظر جمهور دانشمندان اسلامی است، اگرچه بیان ابن عبدالبر دلالت بر اجماع چنین نظریه‌ای دارد.

بعضی گفته‌اند: پذیرش توبه تائب از جانب پروردگار قطعی نیست بلکه امید آن می‌رود و صاحب توبه اگرچه توبه هم کرده باشد باز تحت مشیت الهی است، و به این آیه استدلال می‌نمایند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«مسلماً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید».

لذا خداوند متعال تمامی گناهان را تحت اراده و مشیت خود قرار داده است. و چه بسا آنان به آیاتی که قرآن در آنها ادات رجا مانند «عسی» و «لعل» بکار رفته باشد، استدلال نموده‌اند. مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ [التحریم: ۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه راستین کنید، امید است خدا بدی‌هایتان را از شما بزداید».

و یا:

﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾ [القصص: ۶۷].

«و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و به کار شایسته بپردازد امید که از رستگاران باشد».

و یا:

﴿وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

«ای مسلمانان همه بسوی خدا توبه نکید که شاید رستگار شوید».

و یا:

﴿وَعَاخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَعَاخِرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ [التوبة: ۱۰۲].

«و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با کار دیگری که بد است در آمیخته‌اند، امید است خدا توبه آنان را بپذیرد».

ظاهر این آیه، در ارتباط با حقوق توبه کننده است، که اعتراف به گناه مقتضی پشیمانی از آن گناه و در حدیث عایشه از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که می‌فرماید: «إن العبد إذا اعترف بذنبه ثم تاب تاب الله عليه»<sup>۱</sup>. «بنده هنگامی که به گناهِش اعتراف نماید سپس توبه کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد».

نظر صحیح همان قول اکثریت است. این آیات بر عدم قطع پذیرش دلالت نمی‌کند؛ زیرا اگر شخص بخشنده مورد طمع واقع شود امور شخص مطیع را قطع نخواهد کرد. اینجاست که ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «عسی» از جانب خداوند برای وجوب است. علی ابن ابی طلحه آن را از ابن عباس رضی الله عنهما نقل نموده است<sup>۲</sup>. و پاداش ایمان و عمل صالح باز به لفظ «عسی» وارد شده که بر غیر مقطوع بودن دلالت نمی‌کند. در این آیه هم خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ ءَامِنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أَوْلَاتِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾﴾ [التوبة: ۱۸].

«مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز باز پسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جزاز خدا نترسیده‌اند. پس امید است که اینان از راه یافتگان باشند».

و اما آیه:

﴿وَيَعْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«و غیر از آن را [شُرک] برای هر که بخواهد می‌بخشاید».

پس تائب از جمله کسانی است که خداوند می‌خواهد او را بیمارزد همان‌گونه که خداوند در چند مورد از آیات قرانی بر آن خبر داده است.

۱- روایت از بخاری [۴۱۴۱] [۴۷۵۰] مسلم [۲۷۷۰] احمد: ۱۹۶/۶.

۲- ابن جریر روایت کرده [۱۶۵۵] و علی بن ابی طلحه به روایت از ابن عباس رضی الله عنهما به طریق مرسل بیان کرده که زیرا ایشان ندیده است.

## ۱۰- توبه قطعاً از ناحیه وعده خداوند پذیرفتنی است

شکی نیست که هر گاه تمامی ارکان و اجزای توبه و آنچه بدان وابسته است به طور کامل انجام پذیرد و شرایط آن فراهم شود قطعاً نیز خداوند متعال برحسب وعده و سنتش در میان مخلوقات، پذیرفتنی است.

راجع به وعده خداوند متعال توصیف خود ایشان است که می‌فرماید:

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ﴾ [غافر: ۳].

«گناه بخش و توبه پذیر است».

و یا این که می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ [الشوری: ۲۵].

«و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان در می‌گذرد و آنچه انجام می‌دهید می‌داند».

و باز می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۴].

«آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد، و خداست که خود توبه پذیر مهربان است».

لذا در بیان این آیات مشخص گردید که یکی از اسمای حسنی خداوند «توَّاب» است که شخص گناهکار را برای توبه کردن موفق می‌نماید تا توبه او را بپذیرد. بنابراین هر توبه بنده شامل دو توبه از سوی پروردگار است: توبه اول برای هدایت و توفیق است و توبه دوم برای پذیرش آن.

مردی به رابعه گفت: من گناهان و معصیت‌های فراوانی کرده‌ام، لذا اگر توبه کنم خداوند توبه‌ی مرا می‌پذیرد؟ در جواب گفت: خیر، اگر خداوند به تو توفیق توبه داد، آنوقت توبه می‌کنی و می‌پذیرد اینجاست که رابعه اشاره به این آیه قرآنی می‌نماید:

﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا﴾ [التوبة: ۱۱۸].

«آنان را برای توبه موفق گردانید تا توبه کنند».

سپس توبه آنان ثمره‌ی توفیق توبه از جانب خداوند متعال است. به همین دلیل است که بعضی از انسان‌های صالح گفته‌اند: من غصه‌ی مغفرت الهی را ندارم بلکه غصه‌ی توبه را دارم! و آن به این جهت است که مغفرت و آمرزش نتیجه‌ی قطعی توبه است، هم چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

«بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خود نومید نشوید. در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.»  
خداوند تمام گناهان، حتی شرک، کفر به خدا و به پیامبران خدا و ... را به وسیله توبه می‌آمرزد، با توبه‌ای که از جانب خود ذات او نشأت گرفته همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ﴾ [الأنفال: ۳۸].

«به کسانی که کفر ورزیده‌اند بگو: که اگر باز ایستید آنچه گذشته است برای‌شان آمرزیده می‌شود.»

حتی کفر ارتداد که بدترین انواع کفر است اگر شخص از آن توبه کند و از آن بازگشت نماید، توبه او پذیرفتنی است و گناهانش محو می‌شود همان‌طور که خداوند می‌فرماید:

﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿٨٦﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٨٩﴾ [ال عمران: ۸۶-۸۹].

«چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمان‌شان کافر شدند هدایت می‌کند؟ با آنکه شهادت دادند که این رسول بر حق است و برای‌شان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند. آنان، سزای‌شان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی برای‌شان است در آن [لعنت] جاودانه بمانند نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند، مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و درستکاری [پیشه]



نمودند که خداوند آمرزندهٔ مهربان است.»

بنابر این بنده‌ی خدا علی‌رغم جرائم بزرگی که مرتکب شده و بدان مستوجب لعن و نفرین خداوند، ملائکه و تمام مردمان شده، ولی باز باب توبه به روی آنان بسته نشده، که هرگاه توبه کردند، خداوند توبهٔ آنان را می‌پذیرد، زیرا خداوند بخشنده و مهربان است. و مقتضای اسماء و صفات ذات خداوندی است که چنین کسانی را در بر گیرد. اگر خدا نیامرزد چه کسی می‌آمرزد؟! و چه کسی به او رحم می‌کند اگر خداوند به او رحم نکند؟! آیات قرآن در این باره فراوان است و همه در بردارندهٔ وعدهٔ خداوند نسبت به مغفرت و آمرزش بندگان و پذیرش توبه است و وعدهٔ خداوند حق و قطعی است آنجا که می‌فرماید:

﴿وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ [الکھف: ۹۸].

«و وعده پروردگارم حق است.»

﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ [الروم: ۶].

«و وعده‌ی خداست، خدا به وعده‌اش خلاف نمی‌کند.»

و باز احادیثی که از پیامبر گرامی ﷺ روایت شده این مطلب را مورد تأکید قرار می‌دهند از جمله: «إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا»<sup>۱</sup>. «خداوند دست خویش را در شب می‌گستراند تا توبه کسی را که در روز گناه کرده، قبول نماید. و دست خویش را در روز می‌گستراند تا توبه گناهکار شب را بپذیرد تا آفتاب از مغرب طلوع کند.»

گستراندن دست کنایه از درخواست توبه است و طلب درخواست، رساتر و بالاتر از پذیرش آن چیز است. زیرا طالب از قابل بلیغ‌تر می‌باشد. هر طالبی قابل است ولی لازم نیست که هر قابلی طالب باشد.

و باز ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لو أخطاتم حتى تبلغ خطاياكم السماء ثم تبتم لتاب الله عليكم»<sup>۲</sup>. «اگر آنقدر خطا کنید که خطاهایتان به آسمان برسد و سپس توبه کنید، خداوند توبهٔ شما را می‌پذیرد.» این است آنچه که متعلق به توبه بود از ناحیهٔ وعده خداوند متعال که در قرآن و بر

۱- صحیح مسلم [۲۷۵۹] و صحیح جامع [۱۸۷۱] البانی

۲- جامع الصغیر با شماره [۵۲۳۵] آن را حسن دانسته است.

زبان پیامبرش بیان داشته است.

### ۱۰- توبه از دید سنت‌های الهی، پذیرفتنی است

و اما پذیرش توبه از جهت سنت‌های خداوند در میان مخلوقات و آنچه این هستی از لحاظ شبکه اسباب و مسببات بر آن استوار است، چه هر کس به این سنت‌های الهی و راههای ثبات و ناپایداری آنها آگاه باشد، خواهد دانست که بدرستی هرگاه نور توبه بدرخشد، تاریکی‌های شب را می‌زداید، و یا آب و صابون چرک‌ها و کثافات را از بین می‌برد و چنانچه صیقل، زنگ آهن را محو می‌کند.

و به همین خاطر گفته‌اند: آتش پشیمانی گردوغبار گناه را می‌سوزاند، و نور نیکی، تاریکی گناه را از سیمای قلب می‌زداید، و تاریکی معصیت در برابر نور حسنات تاب مقاومت نخواهد داشت. و هر کسی گمان برد که توبه با شرایطش انجام گرفته ولی پذیرفته نشده همانند این است که گمان برد خورشید طلوع کرده و تاریکی‌ها از بین نرفته‌اند، و با لباس شسته شده ولی چرک آن باقی مانده است.

بله، هرگاه چرک به علت تراکم و رسوخ در عمق و درزهای لباس باقیمانده باشد باید دانست که صابون توانایی از بین بردن آن را از ریشه و داخل لباس ندارد. همان‌گونه که اگر زنگ در آهن زیاد رسوخ کرده باشد چه بسا جلا و صیقل دادن، زنگ آن را پاک و محو نکند و قلب انسان نیز چنین است که اگر گناهان در حد وسیع در آن جمع و متراکم شده باشند تا آنجا که ایجاد «رین» نموده و بر قلب چیرگی یافته باشند و به مهر شقاوت بسته شده باشد دیگر توبه بر آن اثر نخواهد گذاشت و چنین قلبی به‌سوی پروردگار بر نخواهد گشت همانطور که خداوند درباره گروهی می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾ (۱۷۸) لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَسِرُونَ ﴿۱۷۹﴾ [النحل: ۱۰۸-۱۰۹]

«آنان کسانی‌اند که خدا بر دل‌ها و گوش و دیدگان‌شان مهر نهاده و آنان خود غافل‌اند. شکی نیست که آنها در آخرت همان زیانکارانند.»

ولی این، غیر آن کسی است که در اینجا بیان می‌نماییم که اقدام به توبه جامع ارکان و شرایط نموده باشد همانطور از وظایف توبه‌کننده است [بلکه از واجبات اوست] که هر گاه در تکمیل ارکان توبه و استیفای شرایط آن در شک باشد، باید نیست به

پذیرش توبه‌ی خود احساس تردید کند. و چقدر سخت و مشکل است تحصیل و ایجاد تمام ارکان و شرایط توبه مقبول.

و انسان هر اندازه از نردبان صالحان بالا رود شک در توبه و صحت آن بیشتر برایش حاصل خواهد شد.

همان‌طور که ابن قیم رحمته می‌گوید:

«تشکیک و تردید در پذیرش توبه از وظایف هر انسانی است و نباید و کسی نمی‌تواند یقین و قطع داشته باشد که او توبه خود را به وجه مطلوب ادا نموده است. بلکه آن چیزی را که انجام داده بایستی خوف و رجا باشد و بترسد از این‌که مبادا حق توبه را کاملاً ادا نموده باشد و توبه از او پذیرفته نشده باشد و چه بسا در راستای صحت آن سعی و تلاش خود را مبذول نداشته باشد و ناخودآگاه توبه ایشان ناقص و نارس باشد، همچون توبه‌ی ورشکستگان و نیازمندان مادی و توبه کسانی که نیازها و مقام‌شان را در میان مردم بدان شیوه محفوظ می‌ماند. و یا به خاطر حفظ شخصیت و کرامت خود توبه کرده باشد یعنی توبه‌ی او برای دنیای کنونی باشد نه بیم از خدای ذوالجلال و یا به خاطر آسودگی نسبت به تحصیل گناه، یا به خاطر محافظت از مال، مقام، آبرو، یا به خاطر ضعف انگیزه‌های گناه در دل و خاموش شدن آتش شهوت، یا به خاطر منافات داشتن گناه نسبت به آنچه که می‌خواهد از علم و روزی و یا به خاطر نمونه‌های دیگری، توبه کند که توبه چنین اشخاصی را توبه‌ی علیان گویند. و یا همچون توبه کسانی که به خاطر خوف خدا و تعظیم به مقام، حرمت، و جلال و شکوه او نباشد بلکه به خاطر بیم از سقوط و از دست دادن مقامی که دارد باشد و یا به خاطر این‌که مردم او را طرد و دور نیندازند و ... اقدام به توبه نماید که این یک رنگ توبه است و توبه‌ی علیان و ورشکستگان رنگ دیگران است.<sup>۱</sup>»

### ۱۱- علائم توبه‌ی مقبول

توبه‌ی مقبول علامت‌هایی دارد که با آن علامت‌ها توبه‌ی مقبول از توبه‌ی مردود تمییز داده می‌شود و آن علامت‌ها عبارتند از:

۱- دوران ما بعد توبه، نسبت به ماقبل آن از لحاظ طاعات و عبادات رفتار بمراتب بهتر و خوبتر باشد.

۲- توبه‌کننده پیوسته در خوف و رجا است و لحظه‌ای از مکر و عقاب پروردگار ایمن نباشد و این خوف و بیم او از پروردگار استمرار یابد تا آنگاه گفتار فرستادگان قبض روحش را بشنود که به او می‌گویند:

﴿أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰].

«هان بیم مدارید و غمگین می‌باشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید».

آنوقت خوف از او زایل خواهد شد.

۳- گناه را از قلبش خلع و باز دارد و پشیمانی و خوف قلبش را پاره پاره کند و حجم این پشیمانی و خوف بستگی به بزرگی و کوچکی گناهان دارد. تاویل ابن عیینه در رابطه با این قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿لَا يَزَالُ بُنِينَهُمْ الَّتِي بَنَوْا رِيْبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾ [التوبة: ۱۱۰].

«همواره آن ساختمانی که بنا کرده‌اند، در دل‌هایشان مایه شک [و نفاق] است، تا آنکه

دل‌هایشان پاره پاره شود».

این است که: دل‌هایشان با توبه‌کننده می‌شود و شکی نیست خوف و ترس شاید از مجازات و عقاب شدید، باعث شکافته شدن و کندن دل‌ها است و این را همان دل‌کندن دل‌ها است و این را حسرت و تأسف آنچه از دست داده و به خاطر ترس و بیم از فرجام آن، دلش قطعه قطعه خواهد شد و هر کسی در دنیا به خاطر تأسف و حسرت از تقصیراتش و به خاطر ترس از قیامت قطعه قطعه نشود، در روز قیامت که حقایق برملا می‌شود و پاداش مطیعان و کیفر عاصیان را مشاهده می‌نماید، قلبش از جای کنده خواهد شد. پس گریزی نیست که باید یا در دنیا و یا در قیامت قلبش کنده و قطعه قطعه گردد.

و از علائم دیگر توبه‌ی صحیح شکستگی مخصوصی است که در قلب ایجاد گردد چنان شکستگی که هیچ چیزی شبیه آن نباشد و آن حالت، در غیر گناهکار حاصل نشود یعنی دل نه با گرسنگی، نه با ریاضت و نه با عشق خالص، چنان شکسته نشود. و در واقع آن شکسته قلبی حالتی است ماورای همه‌ی حالات دیگر، دل در پیشگاه خداوند متعال کاملاً شکسته خواهد شد ... و آن شکستگی تمام جوانب او را در بر خواهد گرفت. و این شکستگی قلب، شخص تائب را، ذلیل، افتاده و فروتن در مقابل خداوند قرار می‌دهد، که هیچ راه گریز و فراری از او ندارد و پی می‌برد که حیات او، سعادت او، رستگاری و پیروزی او، همه و همه در مقابل رضای پروردگار است. وضعیت

او در چنین حالتی وضعیت بنده‌ی گناهکاری است که مالکش به تمام تفصیل جنایاتش مطلع باشد و با وجود این که مالکش را زیاد دوست دارد و بشدت بدو نیازمند است و به ضعف، ناتوانی و ذلت خود و همچنین به قوت، سلطان و عزت مالکش کاملاً آگاه است، حال خود را در مقابل او چگونه می‌بیند؟ پس وای به وضعیت و کیفیت او که در مقابل خالق و مالک هستی!؟!

مجموعاً این حالات، برای شخص تائب، شکستگی، خواری و فروتنی قلب را در بر خواهد داشت. چنین حالتی چه نیکوست برای بنده! و چه خوب گناهانش با این شکستگی جبران می‌شود! و چه زود به مالکش نزدیک می‌شود! و در نظر مالکش هیچ چیز خوشایندتر از این شکستگی، فروتنی، خواری، افتادگی و تسلیم شدن او نیست. به خدا قسم شیرین‌گفتاری که این بنده شکسته دل ابراز می‌دارد این است که می‌گوید: «خدایا! به عزت تو و خواری من، جز رحمتت را نمی‌خواهم. به قوت تو و ضعف من، و به بی‌نیازی تو و نیازمندی من از تو مسألت دارم. اینک پیشانی دروغین و خطا بار من در پیشگاه تو، بندگان جز من زیادند، جز تو سید و سروری ندارم. جز درگاه تو هیچ پناهگاه و ناجی‌ای ندارم. فقیرانه از تو مسألت دارم، خاضعانه و ذلیلانه دست تضرع و زاری به سویت می‌گشایم، و همچون گمشده‌ی نابینا تو را می‌خوانم، و گردن به آستان می‌سایم و می‌گویم:

يا من ألوذ به فيما أومله ومن أعوذ به مما أحاذره  
لا يجبر الناس عظماً أنت كاسره و لا يهضون عظماً أنت جابره  
«ای کسی که در آرزویم و در بیم و هراس پناهگاه منی. استخوانی را که تو بشکنی  
جبران‌پذیر نیست، آنچه را تو التیام بخشی شکست نمی‌پذیرد».

این‌ها و امثال این‌ها از نشانی‌های توبه‌ی مقبول هست، و هر تائبی این نشانی‌ها را در خود نبیند باید نسبت به پذیرش توبه‌ی خود در تردید باشد و بایستی به تصحیح و تکمیل آن اقدام نماید. توبه صحیح واقعی چقدر مشکل است و توبه‌ی زبانی و ادعایی چقدر آسان! و برای انسان صادق هیچ چیزی از توبه خالص صادق سخت‌تر نیست.

### آیا گناهانی وجود دارند که توبه پذیر نباشند

در این که آیا گناهانی وجود دارند که توبه‌پذیر باشند یا خیر؟ مردم اختلاف دارند. نظر جمهور بر این است که توبه وقتی صحیح باشد پذیرفتنی است.

جمهوری می‌گوید: توبه بر هر گناهی جاری است، لذا هر گناهی می‌تواند توبه داشته باشد و توبه آن هم پذیرفته گردد، هر چند قتل نفس بی‌گناه باشد.

## ۱۲- دلایل کسانی که می‌گویند: توبه برای قاتل نیست

گروهی گفته‌اند، قاتل، توبه ندارد و این، معروف به نظریه ابن عباس رضی الله عنهما و یکی از دو روایت احمد بن حنبل است. اصحاب ابن عباس رضی الله عنهما معارض نظریه او بودند و در استدلال خود چنین می‌گفتند: مگر خداوند در سوره فرقان نمی‌فرماید:

﴿وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۰].

«و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند».

ابن عباس رضی الله عنهما در جواب گفت: این آیه مربوط به دوران جاهلیت اشخاص بوده است. هنگامی که گروهی از مشرکان مرتکب قتل و زنا شده بودند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، و گفتند: آنچه ما را بدان دعوت می‌کنی خوب است و می‌پذیریم در صورتی که به ما بگویی این ایمان آوردن ما موجب کفارت گناهان ما می‌شود! در این موقع آیه نازل گردید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ [الفرقان: ۶۸].

این آیه مربوط به این اشخاص بود و اما آیه‌ای که در سوره نساء وارد شده که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾﴾ [النساء: ۹۳].

«هر کس عمدتاً مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است».

مربوط به کسی است که اسلام و شریعت اسلامی را از روی علم و آگاهی پذیرفته و سپس مرتکب قتل گردد که پاداش او جهنم است.

زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: وقتی این آیه سوره فرقان ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ نازل گردید از نرمی آن به شگفت آمدم. هفت ماه از آن گذشت، آیه سخت و غلیظ به دنبال آن آیه نرم، نازل گردید و ناسخ آن گردید. در اینجا منظور زید از آیهی غلیظ و سخت همین آیه سورهی نساء و منظور وی از آیهی نرم، آیه سوره فرقان می باشد. ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: آیهی سوره فرقان مکی، و آیهی سورهی نساء مدنی است و هیچ چیز آن را نسخ نکرده است.

استدلال این گروه در این که می گفتند، قاتل توبه ندارد، این است که می گفتند: توبه‌ی کشتن یک مسلمان به عمد، ناممکن است، زیرا راهی برای درخواست حلالیت از او و یا بازگرداندن جان او [پس از دست رفتن آن] به بدن او، وجود ندارد. و توبه این مرد که از حقوق آدمی است جز با یکی از آن دو طریق ممکن نخواهد بود و آن دو را هم در حیطة توان قاتل نیست. پس توبه کسی نیست به حقوق آدمی که حق به صاحبش نرسیده و استحلالیت هم از آنها ممکن است چگونه صحیح می باشد؟ و نمی توان این موضع را با مال وقتی که صاحبش مرده باشد، و حق را به او پرداخت ننموده باشد، قیاس نمود، زیرا تائب می تواند مشابه آن مال که صدقه و خیرات است به او باز گرداند.

و باز این گروه می گویند: اعتراض بر ما وارد نمی شود بر این که: گناه شرک از قتل بزرگ تر است در حالی که توبه از شرک پذیرفتنی است. در جواب گفته می شود شرک حق الله محض است لذا توبه از آن ممکن است ولی حق آدمی، و توبه از آن متوقف بر ادای حق و یا طلب حلالیت از صاحب حق است و هر دو ناممکن می باشند.

### ۱۳- دلایل جمهور مبنی بر پذیرش از قاتل

استدلال جمهور قول خداوند متعال است که می فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰۤی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ ﴿۵۳﴾ [الزمر: ۵۳].

«گو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید، از رحمت خدا نومید مشوید، در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمر زنده‌ی مهربان است.»

این آیه مربوط به شخص توبه‌کننده است و آیه:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«مسئلاً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید».

مربوط به غیر شخص توبه‌کننده است. در اینجا فرق است میان گناه شرک و پایین‌تر از آن و مغفرت را با مشیت الهی معلق ساخته لذا در آن تخصیص و تعلیق انجام گرفته ولی در آیه قبلی عمومیت و اطلاق در نظر گرفته شده است. و باز جمهور استدلال می‌نماید به این قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«مسئلاً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید».

مربوط به غیر شخص توبه‌کننده است. در اینجا فرق است میان گناه و شرک پایین‌تر از آن و مغفرت را با مشیت الهی معلق ساخته لذا در آن تخصیص و تعلیق انجام گرفته ولی در آیه قبلی عمومیت و اطلاق در نظر گرفته شده است. و باز جمهور استدلال می‌نماید به این قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿وَأَنِى لَعَنَافُ لِمَنْ تَابَ وَعَمَلٌ صَالِحًا ثُمَّ أَهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲].

«و به یقین من آمر زنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپار شود».

بنابر این هرگاه این قاتل توبه کند و مؤمن گردد و اعمال نیک و صالح انجام دهد، خداوند متعال غفار و بخشاینده اوست.

و باز جمهور می‌گویند: از پیامبر خدا روایتی شده: کسی که صد نفر را کشت و سپس توبه کرد و توبه برایش سودمند بود و ملحق به یار صالحانی که به‌سوی آن خارج شده بود، گردید. و به روایت صحیح از عباد بن صامت رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که گروهی از یارانش در اطراف او بودند فرمود: «تبايعوني على أن لا تتركوا بالله شيئا، ولا تسرقوا، ولا تزنوا، ولا تقتلوا أولادكم، ولا تأتوا ببهتان تفترونه بين أيدكم وأرجلكم، ولا تعصوا في معروف، فمن وفى منكم فأجره على الله، ومن أصاب



من ذلك شيئاً فعوقب في الدنيا فهو كفارة له، ومن أصاب من ذلك شيئاً فستره الله، فأمره إلى الله: إن شاء عاقبه وإن شاء عفا عنه»<sup>۱</sup>. «با من بیعت کنید بر اینکه، بر خدا شرک نوزید، دزدی نکنید، زنا نکنید، فرزندان خود را نکشید، مرتکب بهتان در رابطه با بیگناهان نشوید، در کارهای نیک مرا نافرمانی نکنید. هر کسی بدین عهد و پیمان پایبند ماند! اجر و پاداش او بر خداوند است و هر کدام از شما مرتکب یکی از آن موارد شد در قبضه حکم خداست که یا او را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد و یا او را مجازات می‌کند...».

و ما بر آن بیعت کردیم. و باز جمهور می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ روایتی را از خداوند متعال بیان می‌دارند که می‌فرماید: «یا ابن آدم، لو لقيتني بقراب الأرض خطايا، ثم لقيتني لا تشرك بي شيئاً لقيتك بقرابها مغفرة»<sup>۲</sup>. «ای فرزند آدم، اگر توبا گناهیانی پر از زمین نزد من آیی و در حالی با من روبرو شوی برای من شریک قرار نداده باشی با آمرزش‌های پر از زمین با تو روبرو می‌شوم».

و باز پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من مات لا يشرك بالله شيئاً دخل الجنة». «هر کسی بمیرد در حالی که برای خدا شریک قائل نشده باشد، وارد بهشت می‌شود».

و باز می‌فرماید: «من كان آخر كلامه: لا اله الا الله دخل الجنة». «هر کس آخرین کلامش «لا اله الا الله» باشد وارد بهشت می‌شود».

و باز می‌فرماید: «إن الله حرم على النار من قال لا إله إلا الله يبتغي بذلك وجه الله». «خداوند آتش جهنم را حرام گردانیده بر کسی که بگوید لا اله الا الله و مقصود او خالصاً رضای خدا باشد».

و در حدیث شفاعت روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أخرجوا من النار من في قلبه مثقال حبة من خردل من إيمان». «هر کسی به اندازه مثقالی از دانه خردل ایمان در قلبش باشد او را از آتش دوزخ بیرون آرید».

و خداوند متعال در این باره، در حدیثی قدسی می‌فرماید: «وعزتي وجلالي، لأخرجن من النار من قال لا اله الا الله». «قسم به عزت و شکوهم هر کسی بگوید: «لا اله الا الله» او را قطعاً از آتش دوزخ بیرون خواهیم آورد».

۱- صحیح بخاری [۷۲۱۳].

۲- ترمذی: [۳۵۳۴] ریاض الصالحین: ۴۴۲.

و نصوص و روایات فراوان دیگری هستند که دلالت دارند بر این که اهل توحید، جاویدان در دوزخ باقی نخواهند ماند<sup>۱</sup>. هـ.

اینک می‌بینیم که نظریه جمهور قوی‌ترین دلایل است و با رحمت واسع پروردگار توافق دارد و مغفرت ذات حق تمام گناهان را در بر می‌گیرد.

#### ۱۴- حکم قاتل هنگامی که قصاص شود

آیا قاتلی که توبه کند و خود را تسلیم ولی دم نماید و از او قصاص گرفته شود، در روز قیامت حقی از مقتول بر گردن قاتل خواهد ماند؟ علما در این باره اختلاف دارند: گروهی می‌گویند: هیچ حقی بر عهده قاتل نمی‌ماند، زیرا قصاص حدّ شرعی او بوده و حدودات شرعی برای صاحبان حق کفایت محسوب می‌شود و در اینجا وارثان مقتول حق مورث خود را دریافت نموده‌اند و در این موارد وارث جانشین مورث می‌باشد. انگار خود مقتول حق خود را استیفا نموده است. و در استیفای حقوق، فرقی نمی‌کند که شخص خود آن را دریافت دارد یا نایب و وکیلش.

گروه دیگری می‌گویند: به مقتول ظلم شده و در راستای آن جانش را از دست داده است. اینک مرده و به جبران ظلمی که بر او شده است نیفتاده و وارث فقط انتقام جانش را گرفته‌اند و به خشم خود تشفی بخشیده‌اند. با این قصاص، یا انتقام چه سودی عاید مقتول گشته و چه ظلمی را از قاتل دریافت نموده است.

و باز این گروه گفته‌اند: در قتل سه حق است: ۱- حق خدا ۲- حق مقتول ۳- حق وارث.

حق خدا جز با توبه از میان نخواهد رفت و حق وارث با قصاص دریافت می‌شود و وارث میان سه چیز مخیر است: میان قصاص، عفو مجانی و عفو در مقابل مال. اگر او را حلال کنند و یا در مقابل قصاص، از قاتل، مالی دریافت دارند، حق مقتول ساقط نخواهد شد. بنابراین اگر قاتل قصاص هم شود، حق مقتول باقی خواهد ماند زیرا قصاص یکی از سه طرق استیفای حقوق می‌باشد. پس چگونه حق مقتول یا یکی، بدون دیگران استیفا خواهد شد؟

و باز این گروه در استدلال خود می‌گویند: اگر مقتول بگوید قاتل را نکشید تا روز قیامت حقم را از او بگیرم و سپس وارثان او را بکشند، آیا حق مقتول از قاتل ساقط

می‌شود یا خیر؟ اگر بگویید: ساقط می‌شود، حرف باطلی است زیرا مقتول راضی به اسقاط حقتش به وسیله‌ی قصاص نشده و اگر بگویید ساقط نمی‌شود، پس چگونه بعد از قصاص قایل به اسقاط آن هستید با وجود این که یقین دارید که مقتول راضی به اسقاط حق خود نبوده است؟

این دلایل همانطور که مشاهده شد قوی هستند و جز با ادله‌ی قوی‌تر و یا حداقل مشابه خود دفع نخواهند شد.

بنابر این نظر صواب و راجح [والله اعلم] این است که گفته شود: هرگاه قاتل از حق خدا توبه کند و با اختیار، خود را تسلیم وارثین مقتول نماید تا حق خودشان را از او دریافت دارند، در این صورت دو حق از او ساقط می‌شود [حق الله و حق وارث] و حق مورث [مقتول] باقی می‌ماند که خداوند حق او را ضایع نمی‌گرداند و مقتول همیشه بخشودگی کامل خداوند از بابت قتل قرار می‌گیرد زیرا مصیبت مقتول با قصاص قاتل جبران نشده است. و توبه نصح، گناهان ماقبل را محو می‌کند و خداوند ظلمی را که به مقتول شده با غفران خود جبران می‌کند و قاتل را به خاطر توبه کاملش مجازات نخواهد نمود. چنین وضعیتی برای قاتل همانند کافر محارب با خدا و رسول الله ﷺ است، که اگر این کافر در خلال جنگ مسلمانی را بکشد و سپس خوب و متعهدانه اسلام بیاورد، در این صورت خداوند متعال به آن شهید مقتول پاداشی در عوض خود می‌دهد و کافر را نیز به خاطر اسلام آوردنش مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد و ایشان را به سبب کشتن ظالمانه مسلمانی مجازات نخواهد نمود، زیرا هدم و محو توبه به دوران ماقبل آن همانند هدم و محو دوران قبل از اسلام می‌باشد.

بنابراین هر گاه قاتل خود را جهت قصاص تسلیم ولی دم نماید و سپس ولی دم او را مورد عفو قرار دهد و قاتل اقدام به توبه نصحی و خالص کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد و به مقتول پاداش خواهد داد. این چیزی است که امکان دارد نظر عالم و مجتهد بدان برسد. حکم بعدی از آن پروردگار است.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ [نمل/۷۸]

«در حقیقت پروردگار تو مطابق حکم خود میان آنان داوری می‌کند و اوست شکست ناپذیر دانا».

## ۱۵- اقسام بندگان در رابطه با دوام توبه (یا بیان طبقات توبه‌کنندگان)

صاحب «قوت القلوب» می‌گوید:

مردمان در ارتباط با توبه به چهار گروه تقسیم می‌شوند که هر طایفه‌ای در یک گروه جای می‌گیرد و هر طایفه‌ای مقام خاص خود را دارد.

طبقه اول: گناهکار توبه‌کننده‌ای است که تا آخر بر توبه و پشیمانی بر گناهان استقامت نماید و تقصیرات سابق را تدارک نماید و بازگشت به گناه هیچ‌گاه در نفس او خطور نکند مگر لغزش‌هایی که برحسب عادت، آدمی از آن مبرا، نیست. چنین بنده‌ای جزو «گروه سابق بالخیرات» گویند که پیوسته سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند و توبه او را توبه نصح و یا توبه خالص نامند. و نفس چنین بنده‌ای را، نفس «مطمئننه و مرضیه» گویند و در زمره کسانی قرار می‌گیرد که پیامبر ﷺ درباره آنان می‌فرماید: «سبق المفردون، قالوا یا رسول الله! وما المفردون؟ قال «المستهترون بذكر الله يضع الذكر عنهم أثقالهم فيأتون يوم القيامة خفافاً»<sup>۱</sup>. «یگانه گویان مولع به ذکر خدا پیشی گرفتند. گفتند ای پیامبر ﷺ «مفردان» چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که غرق در عبادت و یاد الله متعال و عبادت، گناهان را از دوش آنان برداشته است و سبکبار وارد قیامت می‌شوند».

طبقه دوم: بنده‌ای است که از لحاظ نزدیکش به خدا در رتبه‌ی دوم قرار دارد، چنین کسی با خدای خود پیمان توبه بسته و نیت استقامت و پایداری آن را دارد، کوششی برای انجام گناه ندارد و در فکر و انجام آن نیست ولی گاهی بدون قصد مرتکب بعضی از گناهان صغیره می‌شود و اشتباهات و لغزش‌های کوچکی به او دست می‌دهد. این مرتبه را صفات مؤمنی خوانند که امید استقامت و پایداری از آنان می‌رود و درباره این افراد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾  
[النجم: ۳۲].

«آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها جز لغزش‌های کوچک خودداری می‌ورزند، پروردگارت نسبت به آنان بسیار آمرزگار است».

و در زمره پرهیزگاران قرار می‌گیرند و خداوند درباره آنان می‌فرماید:

۱- روایت از ترمذی [۳۵۹۶] با لفظ [سبق المفردون] بدون کلمه [سیروا] و حدیث را حسن غریب

دانسته و حاکم از روایت ابوهریره رضی الله عنه آن را صحیح دانسته: ۴۸۵/۱.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾  
[آل عمران: ۱۳۵].

«و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهان شان آمرزش می خواهند».

نفس چنین کسانی را لَوَّامه [سرزنشگر] گویند که خداوند بدان قسم می خورد و این گروه را «مقتصدین» می نامند. نفس این گروه گرفتار صفات و غرایزی می شود که سبب آنها زمینی بودن انسان است. انسان از نباتات زمین تغذیه می شود و متأثر از مراحل آفرینش خود یکی پس از دیگری است: در رحم های مادران و از امتزاج خون های بسته بعضی با بعضی دیگر که خداوند متعال در این راستا می فرماید:

﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾  
[النجم: ۳۲].

«وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان گاه که در شکم های مادرانتان نهفته بودید به حال شما داناتر است».

لذا خداوند متعال از پاک شمردن نفس ایجاد شده از زمین و نطفه اندر آمیخته تهی نموده است آنجا که می فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ﴾ [النجم: ۳۲] «نفس خودتان را پاک شمارید» این است توصیف نفس از ابتدای خلقتش با آن ترکیبات آمیخته که مقرون به ابتلا و آزمایش است.

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾  
[الإنسان: ۲].

«ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می آزمایشیم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم».

در رابطه با چنین بنده تائبی چنین حدیثی از رسول گرامی ﷺ روایت شده: «المؤمن مفتن تواب»<sup>۱</sup>. «مسلمان مفتون و توبه گر است».

۱- این جمله حدیث نبوی نیست بلکه مشابه حدیث [خیارکم کل مفتن تواب] است که قبلا در مورد ضعف و مصادر آن توضیح دادیم، آلبانی در ضعیف الجامع [۲۸۷۳] و سلسله ضعیفه [۲۲۴۱] آنرا آورده است. (مصحح).

و یا: «المؤمن كالسنبله تفي أحياناً وتميل أحياناً»<sup>۱</sup>. «انسان مؤمن همچون گلی است که گاهی شادان و گاهی پژمرده است».

این شکسته نفسی و عدم توجه به تمایلات نفسانی و آرامش روانی در صورت انجام کارهای نیک تماماً باعث کفارات بنده تائب می‌گردد که در این مسیر حرکت می‌کند. طبقه سوم: کسی است که اکنون به بنده دوم نزدیک است و آن بنده‌ای است که توبه کند و مدتی بر استقامت آن استمرار نماید، از آن پس آرزوی بعضی گناهان بر وی غلبه کند و از روی قصد و غلبه شهوت، مرتکب آنها شود ولی بر عبادات و طاعات مواظبت می‌نماید و بسیاری از گناهان را با نیرو و قدرت ایمانی وا نهد ولی گاهی نفس انسانی بر او چیره می‌شود و به لغزش‌ها و خطاهایی مرتکب می‌شود ولی چون از آن فارغ شود پشیمان گردد و با نفس خود به مجاهدت برخیزد. چنین کسی در توبه [تسویف] امروز و فردا کند و خواهان استقامت است و منازل تائبان را دوست دارد و از ته دل خشنود می‌گردد که به مقام صدیقین برسد. ولی در تعیین وقت امروز و فردا می‌کند و مقامش مشخص نیست زیرا هوای نفس او را تحریک می‌کند و عادت، او را به خود جذب می‌نماید و غفلت، او را سرزنش می‌کند. پس او تنها در برابر گناه توبه می‌کند ولی چون عادت بر او پیشی گرفته است از گناه توبه می‌کند و به آن بازگشت می‌نماید لذا توبه را از وقتی به وقت دیگر به تأخیر می‌اندازد. مثال او مانند کسی است که به خاطر اعمال نیکش و کفارت سیئاتش امید استقامت در او می‌رود ولی به خاطر ادامه گناهانش امید پیدایش تحوّل در او از بین می‌رود. و نفس چنین کسی را «مسوله»: اغوا کننده یا فریبنده، نامند و خداوند درباره صاحبان این نفس می‌فرماید:

﴿وَعَاخِرُونَ أَعْتَرُفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَعَاخِرَ سَيِّئًا﴾ [التوبة: ۱۰۲]

«و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با کاری دیگر که بد است درآمیخته‌اند».

امید است که خداوند توبه‌ی آنان را بپذیرد و به استقامت در آیند و به گروه «سابقین بالخیرات»! ملحق شوند. اینان دو را در پیش دارند: ۱- به خطر افتادن، به علت امروز و فردا کردن در عمل به توبه؛ و چه بسا که پیش از توبه وفات کنند و در

۱- روایت از ترمذی [۳۵۹۶] با لفظ [سبق المفردون] بدون کلمه [سیروا] و حدیث را حسن غریب دانسته و حاکم از روایت ابوهریره آن را صحیح دانسته: ۴۸۵/۱.

برابر مشیت الهی قرار گیرند. ۲- یا گناهان مهلت دهنده؛ تا آنان شکستگیهای خود را جبران کنند و بر توبه استقامت و به سابقان بپیوندند، و به منازل مقربان در آیند زیرا که آنان در مسلک راه ایشان گرفته‌اند.

طبقه چهارم: بدترین طبقات بندگان است و پیامد آن بر نفس بسیار سخت‌تر و مشکل‌تر است و سهم‌شان از عطا و موهبت الهی بسیار اندک است و آن بنده‌ای است که توبه کند و مدتی بر استقامت روزد، سپس به ارتکاب گناه یا گناهان معاودت نماید بی‌آنکه در نفس خود به توبه بیندیشد و بی‌آنکه بر فعل آن پشیمان باشد، و او چون غافلان در پیروی شهوت کوشش کند و بر دیگران پیشی گیرد. پس چنین فردی از جمله مصران می‌باشد و در این باره از رسول الله ﷺ روایتی وارد شده که می‌فرماید: «هَلِكُ الْمَصْرُونَ قَدَمَا إِلَى النَّارِ»<sup>۱</sup>. «اصرار کنندگان بر گناه گام به گام بر آتش نزدیک می‌شوند».

و این نفس را نفس «امارة بالسوء» نامند که بنده‌ی دارنده آن در بدی آویزان و از نیکی گریزان است و بر او بیم بدفرجامی باشد؛ زیرا او در مقدمات و در طریق چنین نفسی واقع شده لذا سوءخاتمت و سرانجام بد از او دور نیست، و درباره چنین نفسی گفته شده: کسی که در توبه امروز و فردا کند مشمول گناهی بدتر خواهد شد. این گروه در زمره‌ی عامه مسلمانان قرار می‌گیرند و فاسق می‌باشند و حکم آنان در مشیت الهی است. همان‌گونه که خداوند درباره چنین کسانی می‌فرماید:

﴿وَأَخْرَوْنَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ﴾  
[التوبة: ۱۰۶].

«عده‌ی دیگر کارشان به فرمان و مشیت خداست یا آنان را عذاب می‌دهد [اگر اصرار بر گناه داشته باشد] و یا توبه آنان را می‌پذیرد [به سبب کارهای نیکی که انجام داده‌اند]».

۱- زادالمسیر: ۲۰۴/۳. این لفظ حدیث نیست بلکه حتی در زاد المیسر نیز مولف فقط نصف آنرا ذکر





## اقسام گناہانی کہ از آنان توبہ می شود

- ۱- از چه گناہانی توبہ می کنیم.
- ۲- انسان و گناہ.
- ۳- گناہ، ترک مامور و فعل منہی است.
- ۴- گناہان اندام و قلب.
- ۵- گناہ یا معصیت است و یا بدعت.
- ۶- گناہان مُسری و غیرمُسری.
- ۷- گناہان متعلق بہ حق اللہ و حق الناس.
- ۸- گناہان صغیرہ و کبیرہ.
- ۹- حقایقی پیرامون گناہانِ صغیرہ و کبیرہ.
- ۱۰- مکفّرات گناہان.



## اقسام گناهانی که از آنان توبه می‌شود

### ۱- از چه گناهانی توبه می‌کنیم

#### اقسام گناهان و معاصی

اصل بر این است که توبه جز از گناه و معصیت مربوط به حق الله، حاصل نخواهد شد، بنابراین بر ما لازم است از حقیقت گناهان و خطاهایی که می‌خواهیم از آنها توبه کنیم و آنهایی که میان ما و پروردگار فاصله می‌اندازند و ما را از محبت، کمک، دفاع، پشتیبانی و تأیید ایشان در دنیا محروم می‌نمایند و همچنین ما را از ثواب و بهشت خداوند در قیامت بی‌نسیب می‌سازند، کاملاً آگاه باشیم و نسبت به آنها شناخت و معرفت پیدا کنیم.

گناهان یا خطاهایی که انسان مکلف بدان‌ها مرتکب می‌شود به اقسام و انواع فراوانی تقسیم می‌شوند که بایستی نظر و نگاه خود را در آنها مصروف نماییم تا واقعیات آنها برای ما روشن و تفاوت میان هر کدام از آنان برای ما تبیین گردد و نیز بدانیم خطر و خوف چه گناهی بر مکلف، شدیدتر و بیشتر است. اگرچه تمامی گناهان برای انسان خطرناک و موجب دوری از خداوند متعال و به مراتب مختلف مانع خیر و رستگاری از جانب ایشان می‌گردد.

گناهان و معصیت‌ها به اعتبار گوناگون به چند قسم تقسیم می‌شوند:

الف - به اعتبار ذات و طبیعت گناه: ۱- ترک مأمورات. ۲- انجام منهیات

ب - به اعتبار ابرار و منبع گناه: ۱- گناهان جوارح. ۲- گناهان قلبی

ج - به اعتبار درجه نافرمانی: ۱- مخالفت آشکار با دستورات خداوند ۲- ارتکاب

بدعت‌ها و نوآوری‌ها

د - به اعتبار سرایت و عدم سرایت گناهان به دیگران: ۱- گناهان قاصر، که جرم آن از مرتکب آن تجاوز نخواهد کرد. ۲- گناهان مسری، که دامنه آن از مرتکب فراتر رفته بر دیگران اثر خواهد گذاشت.

ه - به اعتبار تعلق گناه: ۱- بعضی گناهان فقط حق الله هستند ۲- و بعضی مربوط به حقوق بندگان حقوق بندگان هم بر دو نوع است: ۱- آنچه مربوط به حق فردی است ۲- آنچه مربوط به حق جامعه و یا امت می باشد.

ز - به اعتبار استمرار و عدم استمرار آن: ۱- بعضی از گناهان به محض پایان انجام آنها، پایان می یابند ۲- و بعضی بعد از انجام آنها مدت زمانی، کم یا زیاد، باقی می ماندند. ح - به اعتبار درجات، شدت و ضعف: ۱- به گناهان کبیره ۲- به گناهان صغیره، تقسیم می شوند.

هر کدام از این اقسام احکام و آثار مربوط به خود را دارد. اکنون به بیان هر کدام از این اقسام و احکام و آثار مربوط به آن می پردازیم ولی قبل از آن، گفتاری داریم پیرامون انسان و گناه و یا انسان و خطا.

## ۲- انسان و گناه

انسان فطرتاً پاک به دنیا می آید و به هیچ گناه و خطایی آلوده نیست. در اسلام، نظریه نصرانی که می گوید: هر انسانی که به دنیا می آید، گناه پدرش، آدم علیه السلام [آن هنگام که مرتکب خوردن درخت ممنوعه شد] را به گردن دارد، بنا به دلایل زیر مردود می باشد:

اول: آدم از این خطایی که مرتکب شده بود توبه کرد و خداوند توبه ایشان را پذیرفت و از آن خطا و اشتباه پاک گشت همان گونه که خداوند متعال در این باره توضیح می فرماید:

﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿١٣١﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٣٢﴾﴾ [طه: ۱۲۱-۱۲۲].

«آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت. سپس پروردگارش او را برگزید و توبه او را پذیرفت و ایشان را هدایت کرد».

و باز می فرماید:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾﴾ [البقرة: ۳۷].

«سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و خدا بر او ببخشد آری او توبه پذیر می‌باشد».

دوم: بر مبنای عدالت الهی، هیچ کس حامل ورز و گناه دیگری نخواهد شد هر چند آن کس پدر او باشد. پس چگونه انسان دوره ما متحمل بار گناهی است که نه خود و نه پدرش و نه اجداد او، شاهد آن نبوده‌اند، بلکه هزاران سال - که مقدار آن را جز خدا نمی‌داند - بر آن گذشته است:

﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الأُنعام: ۱۶۴].

«و هیچ چیز جز بر زیان خود گناهی انجام نمی‌دهد هیچ باربرداری بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد».

و باز می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾ [المدثر: ۳۸].

«هر کسی در گرو دستاورد و عمل خویش است».

سپس قرآن اعلام می‌دارد که چنین قاعده و ضابطه‌ای از جانب ابراهیم علیه السلام

و موسی علیه السلام جاری و ثابت است. همانطور که خدا می‌فرماید:

﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ﴿۳۶﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿۳۷﴾﴾ [انجم/۳۶-۳۸].

«یا بدانچه در صحیفه‌های موسی آمده خبر نیافتاده است. و نیز در نوشته‌های همان ابراهیمی که وفا کرد که: هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد».

انسان فقط در مقابل گناهی مسؤولیت دارد که آن گناه و معصیت با اراده، قدرت، اختیار و سعی او انجام شده باشد و هر کسی با تشویق و ترغیب و یاری نمودن در انجام گناه مشارکت نماید، به میزان سهم او در عمل گناه، در جرم و مجازات سهم خواهد شد. سوم: حقیقت این است که انسان بر طبع سلیمی آفریده شده و استعداد و قابلیت خیر و شر و تقوا و فسق را دارد و تربیت و محیط بر او تأثیرگذارند، اما این امر سبب نمی‌شود که انسان در ارتباط با مسؤولیت و جوب تزکیه نفس و برحذر داشتن آن از آلودگی و کثافات، معاف باشد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۱۷﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۱۸﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴿۱۹﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴿۲۰﴾﴾ [الشمس: ۷-۱۰].

«سوگند به نفس و آن کسی که آن را درست کرد. سپس پلید کاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد، که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد».

و می فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ﴿۳۰﴾﴾ [الروم: ۳۰].

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا و مردم را بر آن سرشته است».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «کل مولود یولد علی الفطرة»<sup>۱</sup>. «هر نوزادی بر سرشت پاک به دنیا می آید».

چهارم: گناه از نظر اسلام اعتباری ندارد، مگر این که دارای دو عنصر قصد و اختیار باشد، به همین دلیل است که تکلیف از انسان در حالت فراموشی، خطا و ناچاری برداشته شده است. در این باره در حدیث وارد شده است: «إن الله وضع عن أمتي الخطأ والنسيان وما استكرهوا عليه»<sup>۲</sup>. «خداوند متعال از امت من تکلیف خطا، فراموشی و کارهای از روی ناچاری را برداشته است».

خداوند متعال در پایان سوره بقره به ما یاد داده که بگوییم:

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ﴿۲۸۶﴾﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«پروردگارا فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر».

و در حدیث صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که خداوند متعال در جواب این ادعا فرموده است: «قد أجبْتُ» «پذیرفتم». و باز در قرآن بیان شده که:

﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ ۚ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ﴿۵﴾﴾ [الأحزاب: ۵].

۱- متفق علیه.

۲- صحیح الجامع [۱۸۳۶] البانی

«و در آنچه اشتباهاً مرتکب آن شده‌اید بر شما گناهی نیست، ولی در آنچه دل‌هایتان عمد داشته است [مسئولید]».

و باز قرآن آن کسی را که در زیر شکنجه و عذاب کلمه کفر را بر زبان آورد مورد مؤاخذه قرار نداده است، آنجا که می‌فرماید:

و باز قرآن آن کس را که در زیر شکنجه و عذاب کلمه کفر را بر زبان آورد مورد مؤاخذه قرار نداده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ [النحل: ۱۰۶].

«مگر آن کسی که مجبور شده ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد».

و از آن بیشتر در قرآن بیان شده که هر کسی تحت فشار و نیروی بازدارنده مانند ضرورت گرسنگی و ... با اراده خود مرتکب فعلی گردد خداوند متعال آن عمل را گناه نمی‌شناسد:

﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الأنعام: ۱۴۵].

«پس کسی که بدون سرکشی زیاده خواهی [به خوردن آنها] ناچار گردد قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است».

«پس چگونه انسان متحمل خطا و گناهی می‌شود که نه شخصاً مرتکب آن شده و نه در وقوع آن حضور داشته و نه قصد آن را کرده و نه کم‌ترین ارتباطی با آن داشته است!!!».

\* \* \*

### ۳- گناه در رابطه با ترک اوامر و فعل مناهی

گناه در تقسیم اول به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱- ترک مأمور ۲- فعل منهی.

بسیاری از مردم چنین می‌پندارند که گناهان فقط عبارتند از انجام منهیات و محرمات، و فراموش کرده‌اند که نخستین نافرمانی و معصیت خداوند فعل منهی و یا حرام نبوده بلکه ترک مأمور بوده است و آن معصیت و نافرمانی ابلیس بود، هنگامی که خداوند متعال حضرت آدم علیهِ السَّلَام را آفرید و از روح خود در او دمید و به او دستور داد که به ایشان سجده برد ولی ابلیس از این دستور سرباز زد و خدا را نافرمانی کرد. قرآن می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ

الْكَافِرِينَ ﴿٣٤﴾ [البقرة: ٣٤]

«و چون فرشتگان را گفتیم: بر آدم سجده کنید پس همه به سجده افتادند. بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد.»

دومین معصیت و نافرمانی خداوند انجام کاری بود که خداوند نهی فرموده بود که همان نافرمانی حضرت آدم علیه السلام بود که خداوند ایشان و همسرش را از خوردن یک نوع درخت بخصوص در بهشت بازداشته بود و به آنان فرمود:

﴿جَنَّةٍ وَكَلَّا مِنْهَا رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ

الظَّالِمِينَ ﴿٣٥﴾ [البقرة: ٣٥].

«و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.»

ولی ضعف بشری بر آدم چیره گردید و فرمان خدا را به فراموشی سپرد و عزم و اراده‌اش در مقابل فریبکاری و ترغیب ابلیس، سست گردید و ابلیس برای به بیراهه کشاندن آدم برای او سوگند یاد کرد که او از ناصحان مخلص اوست و به او گفت:

﴿هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَىٰ﴾ [طه: ١٢٠].

«ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟»

آدم به این وسوسه شیطان جواب مثبت داد و هم او و هم همسرش از آن درخت ممنوعه خوردند و خدا در این باره می‌فرماید:

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ

عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٦﴾ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ

فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾ [البقرة: ٣٦-٣٧].

«پس شیطان هر دو را از بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به در آورد و گفتیم: فرود آید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخوردار می‌شوید. سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و خدا بر او ببخشد آری اوست که توبه پذیر مهربان است.»



و می‌یابیم که این‌گونه گناهان و خطاها، به دو نوع، ترک دستورات خدا و یا انجام آنچه خداوند از آن نهی فرموده، تقسیم می‌شوند.

دستورات و اوامر خداوند درجات و مراتبی است.

مهم‌ترین چیزی که خدا بدان دستور داده همانا توحید و ایمان است که ترک آن دو، شرک و کفر اکبر بشمار می‌آید و درجهٔ دوم اوامر پروردگار، فرایض و واجبات اساسی دین هستند که به عنوان ارکان اسلام و مبانی و پایه دین محسوب می‌شوند. از قبیل: اقامه نماز، ادای زکات، روزهٔ رمضان، حج بیت الله که ترک هر کدام از این واجبات مهم و شعائر مقدس از بزرگ‌ترین گناهان و مهم‌ترین جرم‌ها محسوب می‌گردد.

و این‌گونه واجبات مهم باز در میان خود از لحاظ اهمیت تفاوت دارند. مهم‌ترین آنها نماز است که به عنوان ستون دین و نشانی مؤمن بودن و فارق و تمایز میان مسلمان و کافر است و خداوند متعال ترک آن را از نشانی‌های کافران بشمار آورده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ [المسرات: ۴۸].

«و چون به آنان گفته شود رکوع کنید [نماز بخوانید] به رکوع نمی‌روند».

و باز خداوند متعال ادای نماز را همراه با سستی و تنبلی از صفات منافقین قرار داده:

﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى﴾ [النساء: ۱۴۲].

«و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند».

و باز خداوند متعال ویل و عذاب را برای کسانی که از نماز غافلند تا آنجا که آن را از وقت خود به تأخیر می‌اندازند، قرار داده است:

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [الماعون: ۴-۵].

«وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافلند».

و مجازات ترک نماز آنچنان شدید است که بعضی از پیشوایان اسلام می‌گویند: تارك الصلاة، کافر و خارج از امت اسلامی است.

بعد از نماز از لحاظ اهمیت فریضةٔ زکات قرار دارد که در قرآن در بیست و هشت آیه و در سنت در دهها حدیث، زکات همراه با نماز بیان شده است، تا آنجا که ابوبکر

صديق می فرمود: «والله لأقاتلن من فرق بين الصلاة والزكاة». «به خدا قسم با کسانی که میان نماز و زکات فرق بیندازند، به جنگ خواهم پرداخت».

ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «زکات پل اسلام است، هر که از آن عبور کند رهایی یافته و هر که از آن عبور ننموده هلاک خواهد شد».

مرتبه‌ی بعد از زکات، روزه‌ی ماه رمضان است که خداوند متعال آن را بر مسلمانان واجب گردانیده و انسان مسلمان به خاطر دستور خدا، ایمان عقیده دینی خود در روزهای آن یک ماه خود را از خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و لذایذ شهوانی باز می‌دارد:

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«پس هر که از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یادر سفر است باید به شماره آن تعداد از روزهای دیگر را روزه بدارد. خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد».

و در پایان، شعائر واجبات حج و زیارت بیت‌الله الحرام است که ادای مراسم آن در تمام عمر یک بار واجب است و این یک آسانگیری خداوند است بر بندگان که هر کس استطاعات و توانایی مالی و بدنی دارد، مراسم حج را به جا آورد. [توانایی مالی یعنی هزینه رفت و برگشت سفر حج در کوتاه‌ترین مدت که پنج روز می‌باشد، از روز هشتم ذی‌الحجه تا دوازدهم آن و همچنین روزهای رفت و برگشت جزء هزینه مسافرت حج به حساب می‌آیند، به دلیل اینکه، مقدمه واجب، واجب است].

بنابراین هر کسی از روی انکار و یا استهزا و تمسخر یکی از این واجبات را ترک کند، مرتد و از اسلام خارج می‌شود زیرا که چنین کسی یک امر روشن و معلوم از ضروریات دین را منکر شده است و چنین عملی از کسی سر نخواهد زد مگر این که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب نموده باشد و نسبت به آنان کفر ورزد.

ولی اگر کسی نه از روی انکار و استخفاف بلکه از روی پیروی هوای نفسانی، یا محبت دنیا، یا سستی و تنبلی و امثال آن به ترک یکی از آن واجبات بپردازد، فاسق مرتکب گناه بزرگی شده است و مشمول کفر نخواهد شد.

و اگر کسی تمام آن واجبات دینی را [نماز، زکات، روزه و حج] ترک کند از مسلمانیش جز نام چیزی برای او باقی نخواهد ماند و بیم آن می‌رود که العیاذبالله

چنین عملی اسنان را به سوی کفر عیان بکشاند، زیرا که معصیت‌ها بویژه این معصیتهای خطری از پیک کفر بشمار می‌آیند.

و به دنبال این نوع واجبات، واجبات دیگری هست که قرآن آنها را بعد از عبادت خداوند یکتا قرار داده است. مانند نیکی به والدین الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الإسراء: ۲۳].

«پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید».

و یا مانند صله‌ی ارحام که خداوند می‌فرماید:

و یا می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ، وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

«و از خدایی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زن‌ها را از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است».

و یا می‌فرماید:

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ [۲۲-۲۳].  
 ﴿الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ﴾ [محمد: ۲۲-۲۳].

«پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون از خدا برگشتید [یا سر پرست مردم شدید] در روی زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید؟ اینان همان کسانی که خدا آنان را لعنت نموده و گویش دل ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است».

و یا مانند نیکی کردن به یتیمان، مسکینان، همسایگان و دیگر صاحبان حق. همانطور که در آیه‌ای از قرآن که عالمان آن را «حقوق دهگانه» نام نهاده‌اند آمده است:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ، شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ [النساء: ۳۶].

«و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره‌ی خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانگان و

همنشین و در راه مانده و بردگان خود نیکی کنید که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد».

و غیر آن از بقیه مأموراتی که متعلق به حق الله، حق النفس، حق خانواده، حق جامعه، حق انسان، حق حیوان و حق هستی می‌باشد.

ولی آنچه مورد تأکید است این است که: فرض عین مقدم بر فرض کفایی است. فرض عین عبارت است از مأموراتی که بر هر انسانی و یا انسان مشخصی واجب باشد، مانند نماز و یا حج. ولی فرض کفایی عبارت است از مأموراتی که بر تمام امت بطور جمعی واجب باشد که اگر گروهی و یا یکی آن را انجام دهد، تکلیف وجوب از بقیه ساقط می‌گردد، مانند دستیابی به پیشرفت‌های علمی، یا تکنولوژی، یا نظامی و یا ... که هر گاه مردمان یک جامعه از آن کوتاهی ورزند تمام مردم آن جامعه گناهکار می‌شوند، هر کدام نسبت به میزان مسؤولیت، علم و دانش و توانایی خود.

از جمله مواردی که تمام امت به وسیله ترک آن مرتکب گناهان بسیار عظیم و خطرناکی خواهند شد و بسیاری از مردم از چنان گناهانی غافلند، گناهی است که متعلق به ترک فرض‌های کفایی می‌باشد که بر تمام امت واجب است زیرا با ترک و از دست دادن آن، تمام مردم آن جامعه تباه و گناهکار خواهند شد، هر کدام نسبت به مقدار علم و قدرت و مقامی که در میان مردم دارد.

بعضی از آن منهیات که گناه عظیم و خطرناک بشمار می‌آیند مانند: حاکم ندانستن شریعت خداوند بر حیات مردم، حکم نکردن بدانچه خدا نازل فرموده است، جاری شدن ظلم و ستم بر فقیران و کارگران و کشاورزان مستضعف و ...

\* و یا مانند ترک فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر بویژه منکرات بزرگ مانند، آزادبودن مسکرات، ربا، زنا و اشاعه‌ی بی‌بندوباری، بی‌حجابی و ظهور زنان بدحجاب که خود انحرافی است و دیگران را نیز منحرف می‌سازد.

\* و یا مانند ترک دعوت به سوی خدا و ترک تبلیغ پیام اسلام به جهانیان مانند آنچه که امروزه ملت‌هایی را می‌یابیم که چیزی از اسلام نمی‌دانند و یا صورت مشبوه و منفوری از آن را شناخته‌اند که در این صورت تمام مسلمانان عموماً و ملت عرب خصوصاً در برابر دعوت و تبلیغ اسلام واقعی و حقیقی به جهانیان از مسؤولیت مهمی برخوردارند.

\* و یا مانند ترک برپاداری عدل در میان مردم، و ترک دادن حق به هر صاحب حقی و ترک اقامه‌ی موازین قسط و عدالت میان حاکم و محکوم و عدم توجه به حقوق انسانی و امکان ندادن به این‌که هر انسانی نظرش را بصراحت بیان نماید و یا امکان ندادن به این‌که در انتخاب دیگران و کاندید خود آزاد باشد و یا این‌که نتواند در مقابل چرنده و یاهه گویی‌ها به مخالفت برخیزد و ...

\* و یا مانند ترک مبارزه با دشمنانی که حقوق ملت اسلامی را پایمال می‌کنند و سرزمین‌های آنان را به اشغال خود در آورده و بر امت اسلامی حکومت می‌کنند و یا مانند ترک مبارزه باز زنان و مردان مستضعف و فرزندان مظلوم اسلامی که می‌گویند:

﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾﴾ [النساء: ۷۵].

«پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه‌اند بیرون کن، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما».

\* و یا مانند رها ساختن و عدم توجه به امت متفرق و پراکنده‌ای که فاقد نظامی هستند که آنها را به هم پیوند دهد و امت را وحدت بخشد و یا رابطه‌ی محکم و نیرومندی که آنان را به هم نزدیک سازد که یکی از آرمان‌های مهم اسلامی این است که تمام امت آن تحت لوای یک مرجعیت، یک حکومت و یک رهبری باشند و یا ترک آن، همه‌ی امت در راستای آن مسؤول می‌باشند.

تمام منہیات مذکور از جمله گناہانی هستند که اکثر مردم از آنها غافلند و جرم و گناه مربوط به آنان به لحاظ شخصی نیست، بلکه به این اعتبار مسؤولند که آنان اعضای یک جسم به نام «امت» می‌باشند.

و در مقابل ترک این مامورات، فعل و انجام خطورات قرار دارد که آن عبارت است از خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، پوشیدنی‌ها، تصرفات و معاملات حرامی است که خداوند آنها را بر بندگانش حرام نموده است.

مردمان دوره‌ی جاهلیت نسبت به تحلیل و تحریم امور اسراف و زیاده‌روی نمودند. بسیاری از حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال قرار دادند، بطوری که قرآن بیان می‌دارد:

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ [الأُنعام: ۱۴۰].

«کسانی که از روی بیخردی و نادانی، فرزندان خود را کشته‌اند و آنچه را خدا روزی‌شان کرده بود [از راه افترا به خدا] حرام شمرده‌اند، سخت زیان کردند. آنان براستی گمراه شده و هدایت نیافته‌اند».

و باز خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَللَّهِ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ [یونس: ۵۹]

«بگو: به من خبر دهید آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده‌اید. بگو: آیا بخدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟».

و باز می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ [النحل: ۱۱۶].

«و برای آنچه زبان شما به دروغ می‌پردازد می‌گویید: این حلال است و آن حرام تا بر خدا دروغ بندید زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند».

قرآن بیان می‌دارد که اوصاف پیامبر خدا ﷺ که نزد اهل کتاب در تورات و انجیل بیان شده این است که:

﴿وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«چیز پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را برای‌شان حرام می‌گرداند».

بنابراین تحریم در اسلام تابع زیان و ناپاکی است نه مانند یهودیان که خداوند متعال به خاطر مجازات آنان در مقابل گمراهی و تجاوزشان، بعضی از پاکی‌ها و حلال‌ها را بر آنان حرام گردانید. آنجا که می‌فرماید:

﴿فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمُ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ

اللَّهِ كَثِيرًا﴾ [النساء: ۱۶۰-۱۶۱].

«پس به سزای ستمی که از سوی‌شان [یهودیان] سر زد و به سبب آنکه [مردم را] بسیار از راه خدا بازداشتند چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم. و به سبب ربا گرفتن‌شان، با آنکه از آن نهی شده بودند و به ناروا مال خوردن‌شان، و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم».

و از نظر علمای اسلامی این یک قاعده‌ی ثابتی است که اصل در اشیا [بویژه منافع] و تصرفات [بویژه تصرفات دنیایی و عاداتی] اجازه داده شده و مباح است بنابراین از هیچ مسلمانی در این باره سؤال نمی‌شود که چرا این و آن مباح است؟ زیرا که اصل و قاعده بر آن است و هر چیزی که در مسیر اصل و قاعده‌ی خود باشد از علت آن سؤال نمی‌شود بلکه در خلاف آن اصل سوال می‌شود که چرا این و آن حرام شده‌اند؟

و اسلام، همان‌گونه که در حدیث متفق علیه روایت شده، حلال و حرام را به طور روشن بیان نموده است. آنجا که پیامبر ﷺ گرامی می‌فرماید: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ، وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ». «حلال روشن است و حرام روشن، و میان آنها چیزهای شبهه‌ناکی هستند که بسیاری از مردم آنها را نمی‌دانند، هر که از چیزهای شبهه‌ناک دوری گزیند، دین و آبروی خود را از ارتکاب محرمات برکنار داشته و هر که در چیزهای شبهه‌ناک افتد در حرام خواهد افتاد. مانند چوپانی که اطراف قُرُق گوسفند چراند بیم آن می‌رود که در قُرُق افتد».

و ما به این خاطر کتاب «الحلال و الحرام في السلام» را نوشتیم و برای مردم آنچه را که در زندگی خصوصی افراد و در زندگی خانوادگی و در زندگی اجتماعی حرام است، روشن و تبیین نمودیم تا انسان مسلمان ندانسته در گرداب محرمات نیفتد.

\* \* \*

#### ۴- گناهان اندام و گناهان قلبی

بیشتر مردم گناه و عصیان را نمی‌شناسند مگر آنچه که با حواس توسط اعضای ظاهری درک می‌شوند مانند گناهان دست، پا، چشم، گوش، زبان، بینی و نظایر آنها از آنچه که متعلق به شهوت شکم و ناموس و غرایز دنیایی است.

این گروه، گناهان و خطاهای دیگری که مربوط به قلب هستند، یعنی آنهایی را که نتوان با چشم دید، با گوش شنید، با دست لمس کرد، با بینی بوید و با زبان چشید، درک نمی‌کنند.

قسمت اول شامل گناهان بینایی است. مانند نگاه کردن به آنچه خداوند متعال حرام کرده از عورت‌ها و از زنان نامحرم.

و گناهان گوش شامل شنیدن آنچه خداوند حرام کرده است. از آفت‌های زبان، که شنونده شریک گوینده است.

گناهان زبان، شامل سخن‌گفتن در مورد آنچه خداوند حرام کرده است. آفت‌های زبانی را امام غزالی بیست مورد شمرده است: دروغ‌گفتن، غیبت‌کردن، سخن‌چینی، دیگران را تمسخر کردن، وعده دروغ، خوض در بال، سخن مالا یعنی، تعمت‌زدن به زنان مؤمن پاکدامن، کتمان شهادت، نوحه‌سرایی، فحش و دشنام‌دادن، لعن و نفرین کردن و...

گناهان دست، مانند: زدن و مجازات کردن دیگران بدون حق، مصافحه و دست دادن با دشمنان خدا، نوشتن چیزی که نباید نوشت از آنچه که باطلی را رواج دهد و کار منکر و قبیحی را شایع و فسادی را در زمین منتشر نماید.

گناهان پا، مانند: رفتن به سوی نافرمانی خداوند، و یا رفتن به دیدار ظالم و یا فاسقی و یا رفتن به مسافرت گناه و معصیت.

گناهان ناموس، مانند: زنا، لواط، معاشرت جنسی با زن از دبر [پشت] و یا در ایام قاعدگی ماهانه.

گناهان شکم، مانند: خوردن و نوشیدن از آنچه خداوند حرام گردانیده از قبیل: خوردن گوشت خوک، نوشیدن شراب، استعمال مواد مخدر و دخانیات، و خوردن مال حرام از طریق ربا، قمار، خرید و فروش محرمات، احتکار، قبول رشوه و سایر آن از خوردن مال مردم به حرامی.

تمام این گناهان حرام، و از معصیت‌های واضح روشن می‌باشند که بعضی از آنها از جمله گناهان کبیره به شمار می‌آیند و تمام آنها در قسمت گناهان ظاهر، یا گناهان جوارح و یا گناهان آشکار قرار می‌گیرند و انسان مسلمان مکلف است که از تمامی گناهان ظاهر و باطن خودداری نماید، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَذَرُوا ظَهْرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا

يَقْتَرُونَ ﴿۱۲۰﴾ [الأنعام: ۱۲۰]



«و گناه اشکار و پنهان را رها کنید زیرا کسانی که مرتکب گناه می‌شوند بزودی در برابر آنچه به دست می‌آوردند کیفر خواهند یافت».

البته خطر گناهان باطنی از گناهان ظاهری به مراتب بیشتر است. به عبارت دیگر، خطر معصیت‌های قلبی از معصیت‌های جوارح خیلی بیشتر است. همان‌گونه که طاعت‌ها و عبادت‌های قلبی بسی مهم‌تر و عظیم‌تر از طاعت‌ها و عبادت‌های جوارح می‌باشد، تا آنجا که تمام اعمال جوارح، جز با عمل قلبی که همان نیت و اخلاص است، پذیرفته نخواهند شد.

منظور از گناهان قلبی، گناهایی است که با ابزار قلبی ایجاد کردند مانند: تکبر، خودبزرگ بینی، غرور، ریا، بخل ورزیدن، دنیا دوستی، مال دوستی، جاه طلبی، حسادت ورزیدن، کینه، حقد، خشم و مانند آن که امام غزالی در کتاب خود «احیاء علوم‌الدین» آنها را «مهلکات» [هلاک کنندگان] نام داده است. کلمه «مهلکات» از حدیث نبوی گرفته شده که می‌فرماید: «ثلاث مهلکات: شح مطاع وهوی متبع، وإعجاب المرء بنفسه»<sup>۱</sup>. «سه چیز هلاک کننده است: ۱- بخلی که از آن تبعیت شود. ۲- هوسی که از آن پیروی کنند. ۳- خودپسندی».

خطرات این‌گونه گناهان و معصیت‌ها بنا به دلایل زیر است:

اول: آن گناهان به قلب ارتباط دارند و حقیقت انسان هم قلب او است. انسان همین ظاهر و جسم خاکی که می‌خورد و می‌نوشد و رشد می‌کند، نیست بلکه اصل و جوهر آن چیزی است که بدان قلب، یا روح و یا دل و یا هر اسمی دیگری که بنامیم، می‌باشد. در همین رابطه است که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً، إِذَا صَلَحَتْ، صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»<sup>۲</sup>. «بدانید که در تن قطعه‌گوستی است که اگر صالح بود تمام تن به صلاح آید و اگر فاسد بود تمام تن به فساد گراید بدانید که آن قلب است».

و باز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَّا جَسَامِكُمْ وَصُورَكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ

۱- اسناد آن ضعیف هست، عجلونی در کشف الخفاء ۳۸۶/۱ و حافظ العراقي در تخریج الاحیاء ۳۳/۱

۲- متفق علیه از نعمان بن بشیر رضی الله عنه.

وَأَعْمَالِكُمْ»<sup>۱</sup>. «خداوند به جسم و تن شما نمی‌نگرد بلکه به قلب و کردار شما نظر دارد». قرآن اساس و پایه نجات در قیامت را همان قلب سالم قرار داده همان‌گونه که خداوند متعال از زبان ابراهیم می‌فرماید:

﴿وَلَا تُخْزِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾﴾ [الشعراء: ۸۷-۸۹].

«و روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن. روزی که مال و فرزندان سودی [به انسان] نبخشد مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد».

قلب سالم یعنی سالم ماندن آن از شرک آشکار و پنهان و از نفاق بزرگ و کوچک و از آفت‌های دیگری که آن را آلوده و ناسالم می‌کنند مانند: تکبر، حسد، کینه و غیره.

ابن قیم رحمته الله می‌گوید: قلب سالم، قلبی را گویند که از پنج چیز خالی باشد: ۱- از شرکی که با توحید در تضاد است. ۲- از بدعتی که متناقض با سنت است. ۳- از آرزوهای نفسانی که با دستورات الهی در تضاد باشند. ۴- و از غفلتی که مخالف با یاد خداست. ۵- و از خواهشهای نفسانی که با اخلاص در تناقض باشد.

دوم: این گناهان و آفت‌های قلبی، منجر به گناهان جوارح می‌گردد که عامل و موجبات گناهان ظاهر همانا، پیروی از خواهشهای نفسانی، یا محبت دنیا. یا حسادت، یا تکبر، یا محبت مال و دارایی است، یا دوستی جاه و مقام و یا غیر اینهاست.

آنچه که انسان را چه بسا به کفر کشاند، بخل و حسادت باشد مانند آنچه که برای یهودیان اتفاق افتاد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ﴿١٠٩﴾﴾ [البقرة: ۱۰۹].

«بسیاری از اهل کتاب پس از این که حق برای‌شان آشکار شد از روی حسدی که در وجودشان بود آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند».

و یا تکبر و خود بزرگ بینی باشد همانطور که خداوند متعال راجع به فرعون و

پیروانش و موضع‌گیری آنان در مقابل معجزات و نشانی‌های موسی عليه السلام، می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ [النمل: ۱۴].

«و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند پس بین فرجام فسادگران چگونه بود».

و یا محبت دنیا و زینت‌های آن باشد همان‌گونه که در داستان هرقل پادشاه روم می‌یابیم که چگونه صداقت دعوت رسول خدا و صحت نبوتش برای او روشن گردید ولی هنگامی که کشی‌شان و بزرگان قومش بر او شوریدند، محبت پادشاهی و جاه و مقامش را بر پیروی حق ترجیح و برتری داد و گناه خود و رعیتش را به دوش کشید. و هرگاه به کسی که نفسی را بدون حق به قتل می‌رسانده است، نگاهی بیندازی، در می‌یابی قبل از آن انگیزه نفسانی و یا قلبی مانند: خشم، یا کینه، یا محبت دنیا و ... وجود داشته است تا آنجا که سبب و انگیزه نخستین جنایت در تاریخ بشریت، حسادت بود که در داستان دو پسر آدم متبلور است.

﴿وَأْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ أَبِي عَادَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۲۷].

«هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانی پیش داشتند، پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد [قابیل] گفت: حتماً تو را خواهم کشت [هابیل] گفت: خدا فقط از تقوایندگان می‌پذیرد».

تا آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ و نَفْسُهُ و قَتَلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ و فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [المائدة: ۳۰].

«پس نفس [اماره‌اش] او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد».

و همچنین هر کسی که مرتکب معصیت آشکاری مانند: شهادت دروغ، یا سخن‌چینی، یا غیبت و غیر آن شود قطعاً در پشت پرده آن معاصی، خواهش‌ها و انگیزه‌های نفسانی وجود دارد و حدیث پیامبر گرامی گویای این مطلب است که می‌فرماید: «إياكم والشح فإنما هلك من كان قبلکم بالشح، أمرهم بالبخل فبخلوا، وأمرهم بالقطيعة فقطعوا، وأمرهم بالفجور ففجروا»<sup>۱</sup>. «از حرص بپرهیزید که پیشینیان

۱- روایت از ابو داود و حاکم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما، صحیح جامع الصغیر [۲۶۷۸].

شما در نتیجه حرص هلاک شدند. حرص آنها را به بخل وادار کرد و بخیل شدند. به بریدن از خویشاوندان وادار کرد و از خویشاوندان بریدند، به بدکاری وادارشان کرد و بدکار شدند».

سوم: گناهان آشکار و ظاهری بر مبنای ضعف و غفلت انسان بوده که چه بسا از آن توبه کند، برخلاف گناهان درونی و باطنی که علتش فساد و تباهی قلب است و شرّ و بدی در آن تثبیت و قدرت یافته است. کم اتفاق می افتد که انسان از گناهان باطنی توبه کند و به سوی حق برگردد. و این همان تفاوت بین گناه آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و گناه ابلیس بود.

گناه آدم هنگامی که از آن درخت ممنوع شده خورد، یک گناه جوارحی بود ولی گناه ابلیس هنگامی که از خداوند نافرمانی کرد و تکبر ورزید و به گروه کافران در آمد، از گناهان قلبی و درونی بود.

معصیت و گناه آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، یک لغزش عارضی بود که در نتیجه‌ی فراموشی و ضعف اراده به وی دست داد، ولی گناه و معصیت ابلیس، عمیق و در ته قلب رسوخ کرده بود. لذا آدم هر چه سریع‌تر به خطا و اشتباه خود پی برد و به لغزش خود اعتراف کرد و در حالت ندامت و پشیمانی خود و همسرش، باب پروردگار خود را زدند و گفتند:

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الأعراف: ۲۳).

«گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

ولی ابلیس در گناه و معصیت خود در برابر خداوند، جامد و متمرد گردید و عصیان و نافرمانی در قلب او ریشه دوانید و در باطل غوطه‌ور شد هنگامی که گفت:

﴿يَا ابْلَيْسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإَيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص: ۷۵-۷۶).

«ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از جمله برتری‌جویانی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای».

لذا سرانجام آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ این شد که:

﴿قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ (ص: ۷۷) ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ (ص: ۷۷-۷۸).

«خداوند فرمود: از آن بهشت بیرون شو که به راستی تو رانده شده ای. و تا روز جزا نفرین من بر تو باد».

چهارم: چنین سرانجامی مسبوق به دلایل گذشته می‌باشد و آن سختگیری شریعت در اجتناب و خودداری از معصیتهای قلبی و احساس خطر شدید در رابطه با آفات نفس است. همان‌گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا یدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال ذرة من کبر»<sup>۱</sup>. «داخل بهشت نمی‌شود هر کسی که در قلب او خردلی از تکبر بوده باشد». و باز می‌فرماید: «دب إلیکم داء الأمم من قبلکم: الحسد والبغضاء، والبغضاء هی الحالقة، لا أقول تحلق الشعر ولكن تحلق الدین»<sup>۲</sup>. «بیماری‌های امتنان پیشین در شما نفوذ کرده است، حسد و دشمنی که سترنده است اما نه سترنده‌ی موی بلکه سترنده دین است».

و باز حضرت ﷺ در پاسخ کسی که گفت «مرا به چیزی سفارش کن ... فرمود: «لاتغضب: خشمگین مشو» و آن را سه بار تکرار فرمود.

و پیامبر ﷺ در حدیث قدسی روایت می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید: «أنا غنی الشریک عن الشریک، فمن عمل عملاً أشرك فیہ غیری ترکته وشرکه»<sup>۳</sup>. «من از شریک قطعاً بی‌نیازم، لذا هر کسی کاری انجام دهد و دیگری را در آن شریک من سازد، او و شرکش را رها خواهیم کرد».

و با پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إیاکم والشح فإنه أهلك من کان قبلکم، حملهم علان سفکوا دماءهم واستحلوا محارمهم»<sup>۴</sup>. «از حرص و آزمندی بپرهیزید که پیشینیان شما در نتیجه‌ی حرص هلاک شدند، حرص آنان را وادار ساخت [باعث شد] که خون‌های مردم را بریزند و محارم آنان را حلال شمارند».

۱- روایت از ابن مسعود رضی الله عنه.

۲- بزار از زبیر رضی الله عنه با سند جید روایت کرده، همانطور که منذری گفته است. نگاه المنتقی [۱۶۱۵] و هیثمی [۳۰/۸].

۳- مسلم از ابوهیرة رضی الله عنه روایت کرده و در همین معنا احادیث دیگری روایت شده است. نگاه: المنتقی [۱۶۵۱].

۴- مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده است.

\* \* \*

### ۵- گناهان، یا معصیت‌ها هستند و یا بدعت‌ها

گناهان به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- معصیت‌ها ۲- بدعت‌ها. و هر دو موجب خشم خدا و انحراف از راه است.

در حدیث شریف از عرابض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إياكم ومحدثات الأمور فإن كل بدعة ضلالة». «از بدعت‌ها و نوآوری‌ها دوری کنید؛ زیرا هر امر نو موجب گمراهی است».

و باز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من أحدث في أمرنا ما ليس منه فهو رد»<sup>۱</sup>. «هر کسی در دین ما چیزی را برخلاف دستورات ما بیاورد، مردود است و از او پذیرفته نخواهد شد». زیرا به چیزی تقرب به خدا جسته که خدا بدان دستور نداده و چیزی از شریعت خود ساخته که خداوند بدان اجازه نداده است. بنابر این عبادت در اسلام بر دو پایه اصلی بنا نهاده شده است: ۱- پرستش خدا ۲- شریعت خدا و هیچ چیز دیگری جز این دو نزد خداوند پذیرفتنی نیست.

مبتدع و نوآور، غیرشریعت الهی را دستور کار خود قرار می‌دهد. توبه از بدعت‌ها همانند سایر گناهان دیگر، واجب است.

عالمان سلف گفته‌اند: از نظر ابلیس، بدعت از معصیت محبوب‌تر است؛ زیرا انسان عاصی و نافرمان، احساس می‌کند که مرتکب گناهی شده و با دستورات خداوند مخالفت ورزیده است برخلاف انجام‌دهنده بدعت و نوآوری که آن را عین عبادت و شریعت می‌پندارد.

حقیقت این است که بدعت نوعی از گناهان است ولی از نوع گناهان ویژه و خطرناک، که مبتدع به وسیله انجام دادن آن به خدا تقرب می‌جوید و چنان معتقد است که نزدیک‌ترین عبادت که انسان را به خدا نزدیک کند همین است و بس و از و منکران و مخالفان آن بدعت، نزد خدا تقرب بیشتری دارد.

و این یکی از خطرات شدید بدعت است که این آیه قرآن بر انجام‌دهنده آن مطابقت دارد.

۱- مسلم از جابر روایت کرده است.

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا﴾ [فاطر: ۸].

«آیا آن کسی که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌بیند...».

و باز می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾

[الکھف: ۱۰۴].

«آنان کسانی‌اند که تلاش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار

خوبی انجام می‌دهند».

به همین خاطر ترس و خشیت سلف از بدعت به مراتب بیشتر از معصیت بوده و مردم را بیشتر از بدعت می‌ترسانیدند زیرا صاحب معصیت بعضی اوقات سریع از گناه توبه می‌کند چون می‌داند که مرتکب گناه و معصیت شده و چنان دغدغه‌ای باعث بیداری و احساس درد و آلام او می‌گردد و در راستای همین عذاب روحی و آلام قلبی است که در درون شخص گناه‌کار انقلاب و تحولی ایجاد می‌شود که آن به عنوان مطلع توبه به شما می‌آید.

ولی بدعت‌گزار در رفتارش خود را در امان می‌بیند و از نفس خویش راضی است، احساس هیچ درد و رنج در راستای گناهش نمی‌کند و بیشتر خود را متعبد و پایبند به شریعت می‌داند تا گناهکار و مخالف با دستورات شریعت و چه بسا در عبادتش مبالغه و افراط می‌نماید و عبادات ظاهریش بیشتر و مهم‌تر از عبادات بسیاری از متدینان می‌باشد همانطور که حدیثی راجع به خوارج روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ إِلَى صَلَاتِهِمْ وَقِيَامَهُ إِلَى قِيَامِهِمْ وَقِرَاءَتَهُ إِلَى قِرَائَتِهِمْ»<sup>۱</sup>. «هر کدام از شما نماز، قیام و قرائتش را نسبت به آنان، کم و کوچک می‌شمارد».

### بدعت [همان‌گونه که معلوم است] بر دو نوع است:

۱- بدعت قولی یا اعتقادی و یا به تعبیر امروزی بدعت فکری، که انسان از راه راست که قرآن و سنت پیامبر ﷺ و راهی که سلف و امت خیرالقرون بر آن بوده، منحرف می‌سازد. و این بدترین نوع بدعت است. مانند بدعت فرقه‌ها و گروه‌های اسلامی که از گروه سنت و جماعت، خارج شدند از قبیل: خوارج،

جبریه، قدریه، مرجئه و غیر این‌ها با اختلاف کم و بیش آنان حقایق اسلامی و اختلاف در منهج و برنامه حیاتبخش اسلام در عقیده و رفتار و یا مانند گروهی که مسلمانان را به علم‌گرایی و لائیسزم و همچنین به جدایی دین از سیاست دعوت می‌کنند و یا مانند کسانی که می‌گویند: در دین سیاست راه ندارد، و مردم را به لغو طلاق و لغو چند همسری و همچنین به مساوات میان پسر و دختر در میراث دعوت می‌کنند. بعضی از این بدعت‌ها چنان بزرگ می‌شوند تا به درجه‌ی کفر (نعوذبالله) می‌رسند.

و نمونه‌های دیگر بدعت اعتقادی مانند این که کسی بگوید: زنده شدن در قیامت فقط روحانی است و جسمانی نیست و یا این که بگوید که بهشت و آتش محسوس نیست، و همچنین نعمت و عذاب مادی وجود ندارد.

یا این که بگوید: خداوند به جزئیاتی که در این جهان می‌گذرد (نعوذبالله) آگاه نیست. یا این که بگوید: خداوند در بعضی مخلوقاتش حلول می‌یابد و یا قائل به وحدت وجود باشد و بگوید که وجود هستی دو تا نیست یعنی در وجود، خالق و مخلوق، رب و مربوب و عابد و معبود نیست بلکه فقط یک وجود هست که این همان نظریه حلاج در مسأله حلول و نظریه ابن عربی در مسأله وحدت وجود است. و یا مانند کسانی که در عصر ما می‌گویند قرآن به محض این که نازل شد از الهی به بشری انتقال یافت و به عنوان یک متن بشری درآمد. و یا مانند گفته کسانی که می‌گویند در میراث میان فرزندان مذکر و مؤنث مساوات است.

۲- بدعت عملی: مانند این که برخلاف شریعت خدا و پیامبر ﷺ، از خود عبادتی را اختراع کند و یا به عبادت شرعی چیزهای دیگری که از جانب خدا و پیامبر وارد نشده است، اضافه نماید. مانند: {نماز غائب} که بعضی از مردم در اول هر ماه رجب آن را ابداع کرده‌اند.

و یا مانند سکوت کردن و سخن نگفتن را عبادت دانستن و یا امساک و خودداری از خوردن گوشت و یا فرآورده‌ی جانوری را عبادت و تقرب به سوی خدا دانستن مانند خوردن تخم‌مرغ و نوشیدن شیر و استعمال هرگونه لبنیات.

و یا مانند روزه و یا امساک از خوردن و نوشیدن قبل از طلوع فجر به اندازه ۱۰ تا ۲۰ دقیقه و امثال آن به عنوان احتیاط و یا خودداری از افطار بعد از غروب آفتاب به منظور افراط در احتیاط.



بدعت عملی بر دو قسم است: ۱- مثبت یا ایجابی ۲- منفی یا سلبی. و به عبارت دیگر فعلی و ترکی.

بدعت ایجابی و یا فعلی آن است که شخص عملاً آن را انجام دهد مانند انجام دادن نماز یا روزه یا ذکر و امثال آن به عنوان تقرب به خدا، در صورتی که از جانب صاحب شریعت چنان چیزی مشروع نشده باشد و مانند این است که انسان چیزی را بدون اذن و اجازه‌ی خداوند وارد شریعت کند.

بدعت سلبی و یا ترکی عبارت است از ترک یک عمل شرعی خواه آن عمل شرعی واجب یا مستحب یا مباح باشد. مانند ترک ازدواج یا ترک خواب در شب و یا ترک افطار در بعضی از روزها، همانند عمل آن سه نفری که پیامبر ﷺ منکر عمل آنان شد: یکی از آنان می‌گفت: من تمام شب نمی‌خوابم و به شب زنده‌داری می‌پردازم. دومی می‌گفت: من در تمام عمر روزه می‌گیرم و هیچ روزی را افطار نمی‌نمایم و سومی می‌گفت: من از زنان اجتناب می‌ورزم و با آنان ازدواج نمی‌کنم. این بیانات آنان به رسول خدا ﷺ رسید و راجع به آنان فرمود: «إِنَّمَا أَنَا أَخْشَاكُم لَلَّهِ وَأَتَقَاكُم لَهٗ وَلَكِنِّي أَقُومُ وَأَنَا م وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُتَزَوِّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»<sup>۱</sup>. «من از همه شما باتقواتر و از همه‌ی شما بیشتر از خدا می‌ترسم، با این وصف بخشی از شب را به عبادت بسر می‌برم و بخشی از آن را می‌خواهم و در میان ایام سال بعضی را افطار می‌نمایم و با زنان ازدواج می‌کنم. لذا هر کسی از سنت و آداب من رویگردان شود از امت من نیست».

#### ۶- گناهان قاصر [غیر مسری] و گناهان مسری

بعضی از طاعات و حسنات انسان، قاصرند و نفع و ثواب آنها جز به صاحبش، به کسی دیگر نمی‌رسد، مانند نماز، روزه، حج، عمره، ذکر و تلاوت قرآن، اما دسته‌ای دیگر از طاعات و حسنات اینچنین نیست و دیگران نیز از آنها برخوردار می‌شوند. مانند زکات، خیرات، نیکی با پدر و مادر، صله‌ی رحم و نیکی و احسان به همسایه و مسکین و درمانده.

به همین ترتیب بعضی از گناهان و معصیت‌ها نیز قاصرند و جز در صاحبش تأثیر نمی‌گذارند و زبان آنها به دیگران نخواهد رسید. برخی دیگر از آنها مسری‌اند و به صورت‌های مختلف کوتاه‌مدت و یا درازمدت زیان و ضرر آن به دیگران سرایت خواهد کرد.

و تأثیر گناهان مسری بعضاً افقی و بعضاً عمودی می‌باشد. به عبارت دیگر سرایت زیان آنها بعضی در امتداد مکان و بعضی در امتداد زمان است.

### گناهانی که در امتداد مکان تأثیر دارند

بخاری در حدیث طولانی سمره بن جندب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب دید که گناهکاران را در قیامت چگونه و به چه وضعیتی مجازات و عذاب می‌دهند. حضرت صلی الله علیه و آله صبح این خواب را برای اصحاب بیان فرمودند و همان‌گونه که معلوم است خواب پیامبران واقعی و وحی از جانب خداوند است.

حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: در خواب دیدم که دو فرشته نزد من آمدند و به من گفتند: برو، برو، و رفتیم تا این‌که بر سر مردی وارد شدیم که بر پشتش افتاده و دیگری با اره‌ی آهنین بالای سرش ایستاده بود. ناگهان دیدم که مرد اره به دست به یکی از دو طرف مرد افتاده متوجه شده و کناره‌ی دهان و بینی و چشمش را تا پشت سر چاک داد و قطع کرد و به جانب دیگر روی آورده و آنچه را در سمت قبلی انجام داده بود در آن طرف رخسار او نیز انجام داد. و از آن جانب فارغ نمی‌گشت مگر این‌که جانب اول کماکان به حال اولش برمی‌گشت. سپس به آن بازگشته و آنچه را در مرتبه قبل انجام داده بود تکرار می‌نمود...».

حضرت صلی الله علیه و آله پس از مشاهده‌ی این واقعه از آن دو فرشته می‌پرسد که این قضیه را برای ایشان توضیح دهند. آنان گفتند: «أما الرجل الذي أتيت عليه يشرش شدقه إلى قفاه ومنخره إلى قفاه فإنه الرجل يغدو من بينه فيكذب الكذبه تبليغ الآفاق»<sup>۱</sup>. «و اما مردی که بالای سرش آمدی که کناره‌ی دهان و بینی و چشمش تا پشت سرش چاک می‌شد، مردی بود که صبح از خانه‌اش برآمده و دروغی را می‌گفت که به آفاق می‌رسید».

۱- جزئی از حدیث سمره بن جندب رضی الله عنه، صحیح بخاری [۷۰۴۷].

این چنین عذاب سخت و دردناکی را به دروغگو چشانند زیرا که دروغ او به یک شخص و دو شخص متوقف نمی‌شد بلکه توسعه و گسترش می‌یافت تا به مشرق و مغرب می‌رسید.

بارزترین تطبیق و مصداق آن در عصر ما: روز نامه نگاران و خبرنگارانی هستند که به نشر اکاذیب می‌پردازند و آن دروغ‌ها به تمام دنیا می‌رسد و خیرگزاری‌ها آنها را به همه جا مخابره می‌کنند و یکباره می‌بینیم دنیا را پر کرده است.

و بیشتر گناهان نویسنده‌گان، هنرمندان، اطلاع‌رسانی‌ها و ... در دوران ما از این نوع گناهان مسری می‌باشند که به وسیله‌ی رسانه‌های همگانی و ارتباطات جمعی می‌توانند زمینه‌ی تأثیر گناه را به آن مرز دنیا برسانند.

و از جمله گناهان مسری دیگر، گناهان امیران، حاکمان و سردمداران ممالک است که در حق بندگان ظلم و ستم می‌کنند و در کشورها به طغیان و سرکشی می‌پردازند و آن را به فساد می‌کشاند بویژه حاکمان عصر ما که از امکانات علمی پیشرفته و تکنولوژی‌های مدرن برخوردارند و می‌توانند با سرعت بسیار زیاد، افکار و اندیشه‌های خودشان را از طریق مؤسسات آموزشی و فرهنگی و تبلیغاتی به مردم برسانند.

آنجا که از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که: «یوم من إمام عادل أفضل من عبادة ستین سنة»<sup>۱</sup>. «حکومت یک روز امام عادل بر عبادت ۶۰ سال برتری دارد».

به این خاطر است که حاکم عادل ظلم‌ها را از بین می‌برد و به اقامه‌ی حدود الهی می‌پردازد و حق‌ها را به صاحبانش برمی‌گرداند و از طرف او احکام عادلانه و قوانین مهم و ارزشمندی در راستای محافظت از جان و مال و ناموس مردم، وضع و اجرا می‌شود و همچنین قواعد و اصولی را برای حمایت و مصونیت از نفس، مال و ناموس مردم وضع می‌نماید و قوانین و مقرراتی را در جهت رعایت عقاید، اخلاق و آداب امت و محافظت جامعه از رذایل، مفسد و تبه‌کاری‌ها به تصویب و اجرا می‌رساند. لذا جای شگفتی نیست که یک روز چنین حاکم عادل‌ی مساوی بلکه برتر از عبادت شصت سال کسان دیگر باشد.

هنگامی که چنین حالتی شامل یک حاکم و یا امام عادل باشد پس می‌توان گفت: گناه

۱- منذری ترغیب و ترهیب [۲۴۴/۳] با سند حسن آنرا روایت کرده و این حدیث با الفاظ متقارب نیز روایت شده است.

یک روز حاکم و یا امام ظالم، بدتر از گناهان شصت سال از کسان دیگر است؛ زیرا که حاکم ظالم در آن یک روز قوانین و مقررات ظالمانه‌ای را به تصویب می‌رساند و قواعد، مناهج و برنامه‌هایی را که نسبت به عقاید مردم مضر، و ضایع و تباه‌کننده‌ی اخلاق و ترویج دهنده‌ی رذایل و پستی‌ها و مروج شبهات و افکار گمراه‌کننده‌ی وارداتی باشد و آنچه که امروزه به نظر می‌رسد از حکام فاسد باشد، تصویب و اجرا در می‌آورد.

این‌گونه اشخاص [حاکمان ظالم] فقط متحمل گناه خود نیستند بلکه متحمل گناه یک امت و مردمان یک جامعه‌اند که آنان را از راه حق، گمراه ساخته‌اند و باطل را در انظار آنان خوب و پسندیده جلوه داده‌اند تا آنجا که مردمان جامعه را پیرو گمراهی فکری و رفتاری خود، ساخته‌اند و از قدیم گفته‌اند: «الناس علی دین ملوکهم». «مردم تابع دین حاکمان خود هستند» و آن تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی که حاکمان امروزی بر ملت کشور خود دارند، در گذشته نداشته‌اند.

به همین دلیل بود که پیامبر ﷺ نامه‌هایی را به پادشاهان و امیران عصر خود فرستاد و آنان را به آیین اسلام دعوت نمود و به آنان متذکر شد که اگر در رابطه با این دعوت، جواب مثبت ندهند آنان متحمل گناه و وزر خود و رعیت خود خواهند شد و «کسری» را حامل گناهان فارس و «قیصر» را حامل گناهان «بریسین» (یعنی کشاورزان و توده‌ی مردم ناآگاه، روم) و «مقوقس» را در مصر حامل گناه قبطیان و ... دانست. دعوت‌گرانی باطلی نیز که مردم را به گمراهی کشاندند و آنان را از راه خدا بازداشتند، گناه گمراه‌شوندگان و بازداشتگان از راه خدا را، متحمل می‌شوند همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾ [النحل: ۸۸].

«کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا بازداشتند به سزای آنکه فساد می‌کردند عذابی بر عذاب‌شان می‌افزاییم.»

و باز می‌فرماید:

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾ [النحل: ۲۵].

«تا روز قیامت بار گناهان خود را تمام بردارند و نیز بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته آنان را گمراه می‌کنند، آگاه باشید چه بدبگیری را می‌کشند».

و باز می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلَ خَطَايَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿۱۳﴾ وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [العنكبوت: ۱۲-۱۳].

«و کسانی که کافر شده‌اند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «راه ما را پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما» ولی چیزی از گناهان‌شان را به گردن نخواهند گرفت. قطعاً آنان دروغ‌گویانند. و قطعاً بارهای گران خودشان و بارهای گران دیگر را با بارهای گران خود برنخواهند گرفت و مسلماً روز قیامت از آنچه به دروغ برمی‌بستند پرسیده خواهند شد».

گناه هر حاکم و امیری که موجب ترویج و انتشار باطل و گمراهی مردم شده‌اند و آنان را از راه حق بازداشته‌اند، نسبت به شمار گمراه‌شوندگان و میزان گمراهی آنان و میزان تأثیر آن حاکم در آن گمراهی، متفاوت است.

بنابر این گناه یک استاندار در استان خود یا امیری در یک کشور کوچک، همچون رئیس جمهور یک کشور هفتاد میلیونی، یا صدمیلیونی، یا دویست میلیونی و یا هزارمیلیونی، نیست و همچنین حاکم و یا رئیس جمهوری که به وسیله‌ی شمشیر و چماق بر کشور خود حکومت کند، تفاوت دارد با رئیس جمهوری که مردم کشور خود را در سیاست کشور خود دخالت دهد و مردم در امور کشور مشارکت داشته باشند. بنابراین عذاب و مجازات فرعون و فرعون صفت که مدعی الوهیت سرزمین را داشت، از دیگران به مراتب بیشتر و بیشتر است. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۶].

«و روزی که رستاخیز برپا شود (فریاد می‌رسد که) فرعونیان را در سخت‌ترین انواع عذاب درآورد».

و این بدان علت است که آنان سهم بسیار و فراوانی در گمراه ساختن، فساد و طغیان مردم داشته‌اند. اینجا است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَصْلَ فِرْعَوْنُ قَوْمُهُ، وَمَا هَدَىٰ﴾ [طه: ۷۹].

«و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود».

﴿فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ، فَطَاعُوهُ﴾ [الزخرف: ۵۴].

«پس قوم خود را سبک مغز یافت (و آنان را فریفت) و اطاعتش کردند».

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ، يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأُورَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ [هود: ۹۸].

«روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنان را به آتش درمی‌آورد و دوزخ چه ورودگاه بدی برای واردان است».

و آنچه که راجع به حاکمان سیاسی کشورها گفته شد همان حکم، دوباره سردمداران فکری از دعوتگران به‌سوی گمراهی، و پیشوایان کفر و سردمداران فتنه و فساد که در میان مردم بازار الحاد و بی‌بند و باری و طغیان و سرکشی را ترویج می‌دهند، و با زبان، قلم، هنر، سرود، شعر و ابزارها و امکانات علمی مردم را به فساد می‌کشانند، و سعی و کوشش خود را در راستای خشم خداوند و در مسیر جهنم بکار می‌گیرند، جاری است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ تَائِي عِظْفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۹﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿۱۰﴾ [الحج: ۸-۱۰].

«و از میان مردم کسی است که درباره‌ی خدا بدون هیچ دانش و بی‌هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می‌پردازد، آن هم از سر نخوت تا مردم را از راه خدا گمراه کند. در این دنیا برای او رسوایی است و در روز رستاخیز او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم. این کیفر به سزای چیزهایی است که دست‌های تو پیش فرستاده است و اگر نه خدا به بندگان خود بیدادگر نیست».

امام و نخستین رهبر این گروه ابلیس «لعنه‌الله» است. آنکه به پروردگارش گفت:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [الحجر: ۳۹].

«گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من هم گناهان‌شان را در زمین برای‌شان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان خالص تو از میان آنان را».

﴿لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ وَلَا ضَلَّانَهُمْ وَلَا مَمْنِينَ لَهُمْ

وَلَا مَرْتَنَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ إِذْ أُنزِلَ الْإِنْعَامُ وَلَا مَرْتَنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ [النساء:

«خدا لعنتش کند (وقتی که) گفت: «بی‌گمان از میان بندگان نصیبی معین برای خود برخواهم گرفت، و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می‌کنم تا گوش‌های دام‌ها را شکاف دهند و وادارشان می‌کنم تا آفریده‌ی خدا را دگرگون سازند».

### گناہانی که در امتداد زمان تأثیر می‌گذارند

گناہان و خطاها ضمن امتداد افقی و مکانی به صورت عمودی و زمانی نیز امتداد می‌یابند. بعضی از گناہان در حد مرتکب آن پایان نمی‌یابد بلکه تأثیر آن در زمان کوتاه یا طولانی و چه بسا قرن‌ها و گاهی تا روز قیامت باقی و استمرار خواهند داشت. اینجاست که از سلف علیہ السلام روایت شده که می‌گفتند: «طوبی لمن اذا مات مات ذنوبه معه و ویل لمن اذا مات ظلت ذنوبه من بعده». «خوشا به حال کسی که وقتی بمیرد گناہانش نیز با او بمیرند و وای بر کسی که هرگاه بمیرد گناہانش پس از او زنده بمانند!».

به همین ترتیب بعضی از مردم می‌میرند در حالی که حسنات‌شان پس از مرگ آنان باقی می‌ماند و آن حسنات، عمر آنها را بیشتر و بیشتر می‌کنند مانند: صدقه‌ی جاریه، یا علمی که بعد از آنان باز به مردم سود رساند، یا فرزند صالحی که برای آنها دعا کند و یا روش و سنت خوبی را به جای گذاشته و مردم پس از آنان بدان عمل کنند. ثواب آن سنت نیکو و ثواب آن کسی که آن را انجام دهد بدون این که از ثواب او کاسته شود، برای آنان به حساب می‌آید.

در طرف دیگر، کسانی را می‌یابیم که یک روش بدی را اختراع نموده‌اند که گناه آن و گناه آن کسی که آن را انجام می‌دهد بدون آنکه از گناه او کاسته شود به حساب آن مخترع سنت، واریز می‌شود.

شخص اولی را پیشوای خیر و هدایت و این دومی را پیشوای شر و گمراهی می‌نامند. مانند کسانی که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْتَارِ﴾ [القصص: ۴۱].

«و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند گردانیدیم».

در مقابل کسانی که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ [السجدة: ۲۴].

«برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند».

و در این راستا پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «لا تقتل نفس ظلماً، إلا كان علی ابن آدم الأول كفل من دمها، لأنه أول من سن القتل»<sup>۱</sup>. «هیچ کسی مظلومانه کشته نمی‌شود مگر این‌که فرزند اول آدم ﷺ نصیبی از خون آن را دارد؛ زیرا او نخستین کسی بود که قتل و کشتن بی‌گناهان را پایه ریزی کرد».

این فرزند شرور آدم که در آغاز تاریخ بشریت برادرش را به قتل رساند، سنت و شیوه‌ی قتل را برای دیگران به جای گذاشت که اگر سهم او در هر قتل هم اندک باشد ولی مجموع سهم اندک میلیون‌ها جنایت، قتل، قربانی، جنگ و امثال آن در طول تاریخ حیات بشر بسیار زیاد خواهد شد.

هر کسی گمراهی را در میان مردم انتشار دهد، اندیشه‌ی آنان را فاسد و تباه می‌نماید، در واقع ایمان آنان را سست می‌گرداند و در اندیشه‌ی آنان وسوسه‌ها و شبهات ایجاد می‌نماید. چنین کسی از هر وسیله‌ای که در این جهت استفاده کند، خواه ایراد سخنرانی، خواه ضبط و پخش نوار، خواه چاپ و نشر روزنامه و کتاب و خواه نشر به طریق دهان به دهان، تا دوام و استمرار طریق گمراهی، حتی تا سالها و قرن‌ها، شریک گناه گمراهان افکار خود است و در مقابل آن بازجویی و مجازات خواهد شد. و باید دانست که کیفر نویسندگان و روزنامه‌نگاران در رابطه با نشر و ترویج شبهات و وسوسه‌های گمراه‌کننده به مراتب بیشتر از مردمان عادی است.

و به سان آن است که یک بدعت قولی و یا عملی را در میان مردم انتشار دهد زیرا که هر بدعتی گمراهی و مسبب هر گمراهی در آتش است.

و همچنین کسی که یک فساد اخلاقی را در میان مردم ترویج نماید و بدان وسیله مردم را نسبت به انجام کارهای فسق و زشت، جری گرداند و یا آنان را به سوی انحراف و گناه بکشاند، خواه از طریق داستان‌های بزهکاری، یا با نمایشنامه‌های ضد اخلاقی و یا رقصهای تباه‌کار و یا ترانه‌ها و آوازهای مهیج و محرک و یا از طریق یک مقاله‌ی انحرافی و یا عکس فضیحت‌بار و یا افشای تجاوزهای ناموسی و یا امثال آن که از جانب تباهاکاران، کارگردانان فیلمها، مطربین و فیلمبرداران و عکاسان و ترانه‌گویان از مردان و زنان هنرمند و نویسندگان و کارگردان، جاری گردد، باز همان حکم گناه ممتد در



زمان‌ها و عصرها را دارد.

\*\*\*

کسانی که زندگی مردم را به تباهی می‌کشاند و حقایق را بر مردم وارونه جلوه می‌دهند، شیاطین انسان‌نما هستند که بعضی از آنان سخنان باطل و تباه‌کننده را به دیگران القا می‌کنند و برای مردم سنت‌های غلط و قبیح بنا می‌نهند و آداب و فرهنگ مبتدلی را برای آنان به ارث می‌گذارند و برای گمراهی و به فساد کشاندن نسل جوان، برنامه‌ها و مؤسساتی پی‌ریزی می‌نمایند و به شیوه‌های گوناگون آنان را از هدایت رحمانی باز می‌دارند و آنان را به سوی هدایت شیطانی می‌کشاند و به وسیله‌ی فلسفه‌های باطل و تیزبین فسق و فجور آنان را از راه دین و تقوا و پرهیزگاری باز می‌دارند؟! و احادیث صحیح نبوی در این باره روایت شده از آن جمله پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من سن سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها إلى يوم القيامة ومن سن سنة سيئة فعليه وزرها ووزر من عمل بها إلى يوم القيامة»<sup>۱</sup>. «کسی که روش و طریقه‌ی نیکویی را بنیان گذارد ثواب آن و ثواب کسی که آن را انجام دهد، برای اوست و هر کسی روش و طریقه بدی را پایه ریزی کند گناه آن و گناه آن کسی که آن را انجام دهد به‌سوی او بازمی‌گردد بدون این‌که از گناه مرتکبین آن چیزی کم شود».

و باز می‌فرماید: «من دعا إلى هدى كان له أجره وأجر من اتبعه إلى يوم القيامة ومن دعا إلى الضلالة كان عليه وزرها ووزر من تبعه إلى يوم القيامة»<sup>۲</sup>. «هر کسی دیگری را به‌سوی هدایت دعوت کند ثواب آن و ثواب آن کسانی را که تا قیامت از او پیروی می‌کنند، دارد و آنکه دیگری را به‌سوی گمراهی دعوت کند، گناه آن و گناه آن کسانی را که تا قیامت از او پیروی می‌کنند داراست».

\*\*\*

## ۲- گناهان متعلق به حقوق خدا و حقوق بندگان

در یک نگاه گناهان تقسیم می‌شوند به آنچه متعلق به حقوق خدا و آنچه متعلق به حقوق بندگان است.

از جمله بیانات مشهور در محافل دانشمندان اسلامی این است که حقوق خداوند

۱- روایت از مسلم.

۲- روایت از مسلم.

مبتنی بر گذشت و حقوق بندگان مبتنی بر سختگیر است، چرا که خداوند متعال با سخاوت، بخشنده، مهربان و بی‌نیاز از جهانیان است و بلکه ایشان گرامی‌ترین و بخشنده‌ترین موجود است لذا شگفت نیست که از حق خود گذشت نماید و کسی که در تکالیفش کوتاهی و سهل‌انگاری نموده و سپس با اندک تضرع و دعایی به آستان مقدسش، و یا اصلاً بدون هیچ دلیلی بلکه بنا به مشیت الهیش او را ببخشد.

انسان بطور فطری بخیل و خسیس است همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَحْضَرْتَ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ﴾ [النساء: ۱۲۸].

«ولی بخل (و بی‌گذشت بودن) در نفوس حضور (و غلبه) دارد».

و باز می‌فرماید:

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ [الإسراء: ۱۰۰].

«و انسان همواره بخیل است».

بویژه در روز قیامت که روز خودخواهی مطلق است و انسان جز به خودش و نجات نفس خود به چیز دیگری نمی‌اندیشد. گاهی نیازمند تنها یک کار نیک و حسنه است که بدان وسیله کفهی میزان حسناتش را سنگین کند تا این که مستحق ورود به بهشت گردد. چه بسا شخص در روز قیامت با یک گناه کفهی سیئات و گناهانش سنگین می‌شود و وارد دوزخ می‌گردد.

به همین دلیل است که هر کسی در روز قیامت فقط خودم، خودم را در نظر دارد.

﴿لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا﴾ [لقمان: ۳۳].

«هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی نیز به کار پدرش نخواهد آمد».

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۝ وَأُمِّهِ ۝ وَأَبِيهِ ۝ وَصَاحِبَتِهِ ۝ وَبَنِيهِ ۝ لِكُلِّ أُمَّرٍ مِّنْهُمْ

يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ ۝﴾ [عبس: ۳۴-۳۷].

«روزی که آدمی از برادرش و از مادرش و پدرش و از همسرش و پسرانش می‌گریزد.

در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول دارد».

بعضی از گناهان و معصیت‌های مربوط به حقوق خداوند متعال مانند: انجام ندادن بعضی از دستورات و منهیات خداوند متعلق به شخص انسان، مانند: نوشیدن شراب، گوش دادن به لعب و لهویات، آزار رساندن به حیوانات و شخص خود، اسراف و ریخت و پاش در مال خود و همچنین مرتکب شدن به بعضی از منهیات شخصی دیگر

همچون: خالکوبی، وصل کردن موها به موهای دیگر، بلند نمودن موها همانند کوهان شتر، کندن مژه، تیز کردن دندان‌ها، عمل‌های جراحی به منظور زیبایی، مردان خود را به شکل زنان و زنان خود را به شکل مردان درآوردن...

توبه چنین گناهان تنها با پشیمانی و دست کشیدن از آنها و تصمیم قطعی گرفتن بر عدم تکرار آنها، تحقق می‌یابد.

و اما گناهایی که مربوط به حقوق بندگان است به ویژه حقوق مالی که برای توبه‌ی آنها فقط پشیمانی، دست کشیدن و تصمیم بر عدم تکرار آنها کافی نیست بلکه چاره‌ای نیست جز این که توبه‌کننده باید آن حقوق مالی را به صاحبانشان برگرداند و یا از صاحبان آنها درخواست عفو و گذشت نماید و آنان به خاطر خدا او را آزاد نمایند. در غیر این صورت آن حقوق مالی به عنوان قرض بر گردن بدهکاران باقی خواهد ماند و در روز قیامت طلبکاران در عوض حقوق مالی خود از نیک‌ها و حسنات بدهکارانشان به اندازه‌ی مطالباتشان دریافت خواهند نمود. و چنانچه نیک‌ها و حسنات بدهکار به کفایت آن حقوق طلبکاران ننماید به اندازه‌ی باقیمانده‌ی حقوق، گناهان طلبکاران را به حساب بدهکاران واریز می‌نمایند.

این همان مفلسی است که حدیث صحیح نبوی آن را به ما نشان می‌دهد، آنجا که حضرت ﷺ خطاب به یارانش فرمود:

«أتدرون ما المفلس؟ قالوا: المفلس فينا من لادرهم له ولا متاع فقال: إن المفلس من أمّتي من يأتي يوم القيامة بصلاة وصيام وزكاة ويأتي قد شتم هذا، وقذف هذا، وأكل مال هذا، وسفك دم هذا، وضرب هذا، فيعطي هذا من حسناته ويعطي هذا من حسناته، فإن فنيت حسناته قبل أن يقضى ما عليه، أخذ من خطاياهم فطرحت عليه ثم طرح في النار»<sup>۱</sup>. «آیا می‌دانید مفلس کیست؟ گفتند: مفلس در میان ما کسی است که درهم و متاعی ندارد. آن حضرت ﷺ فرمود: مفلس در میان امت من کسی است که به روز قیامت با نماز و روزه و زکات می‌آید در حالی که این را دشنام داده و این را به زنا متهم ساخته، مال این را خورده، خون این را ریخته، و این را زده است، به این از نیک‌ها و حسناتش داده می‌شود، به این هم از حسنات و نیک‌هایش داده می‌شود. اگر حسناتش قبل از ادای حقوقی

که بر وی است تمام شود از گناهان طلبکاران گرفته شده و بر دوش او نهاده می‌شود و سپس به آتش افکنده می‌شود».

این چنین شخصی با داشتن طاعات و حسنات در زمره‌ی ثروتمندان و بی‌نیازان بشمار می‌آمده ولی اعمال نیک و صالح او همه در راه پرداخت حق الناس (در روزی که هیچ‌کسی در حق دیگری گذشت نمی‌نماید، در روزی که فقط با یک سکه و آن هم حسنات و سیئات داد و ستد می‌شود) تباه و ضایع گشته است.

به همین خاطر پیامبر ﷺ به هر کسی که نسبت به دیگری ستمی انجام داده و یا حقی مادی و معنوی از دیگران بر گردن دارد، دستور داده است که قبل از این‌که در قیامت با او تسویه حساب کند، برود با او حساب خود را پاک کند یا با پرداخت حقوق، و یا درخواست حلیت از او. معنی تحلل و حلیت از صاحبان حق به این معناست که از ظلم‌شوندگان و طلبکاران مادی و معنوی درخواست عفو و گذشت نماید و یا بر مقدار مالی و یا ... مصالحه کند.

پیامبر خدا در این باره می‌فرماید: «من کانت عنده مظلمة لأخيه في دم أو مال فليتحللها منه قبل أن يأتي يوم ليس فيه درهم ولا دينار إلا الحسنات والسيئات، فإن كان له حسنات أخذ من حسناته بقدر مظلمته، وإلا أخذ من سيئات صاحبه فطرحت عليه ثم طرح في النار»<sup>۱</sup>. «آنکه حقی از برادرش بر اوست، از آبرویش یا چیز دیگر، باید از وی بخشش طلبد قبل از این‌که روزی بیاید که درهم و دیناری نباشد. و هرگاه عمل صالحی داشته باشد به اندازه‌ی ظلمش گرفته می‌شود. و اگر عمل نیک نداشته باشد از گناهان ریفقش (طرف خصومت او) گرفته شده و بر دوش او نهاده می‌شود»

این حدیث همان‌گونه که شامل حقوق مادی و مالی می‌باشد، شامل حقوق معنوی یعنی هتک حرمت شخصیت و کرامت دیگران نیز می‌شود، خواه مربوط به خود شخص باشد و یا مربوط به خانواده و یا وابستگان او. به همین خاطر در حدیث عبارت «أو من شيء: یا از متعلقات او» آمده است.

در رابطه با توجه و اهتمام خاص به حقوق مالی، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «یغفر للشهيد كل ذنب الا الدين»<sup>۲</sup>. «تمام گناهان شهید بخشوده می‌شوند به جز بدهی».

۱- حدیث صحیح، شوکانی در الفتح الربانی شماره یا صفحه‌ی [۵۵۳۱/۱۱].

۲- صحیح مسلم شماره یا صفحه‌ی [۱۶۸۶].

شهادت در راه خدا بالاترین مقامی است که مسلمان از پروردگارش می‌خواهد چرا که منزلت شهید نزد خداوند متعال بعد از منزلت نبوت و صادقین است، با وجود این خداوند تمام گناهان شهید را می‌آمرزد جز دین (وام و قرض) که صاحبان آن دیون در روز قیامت آن را مطالبه می‌کنند، هر چند که از فضل و کرم واسع خداوند، امید آن می‌رود که ثواب شهادت آنچه را که صاحبان دین درخواست می‌نمایند، دربرگیرد.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان یاران خود ایستاد و بیان داشت که جهاد در راه خدا و ایمان در راه خدا بهترین کارها هستند. یکی از حاضرین بپاخواست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر من در راه خدا کشته شوم، گناهانم بخشوده خواهند شد؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، اگر در راه خدا کشته شوی و شکیبایی و به رحمت خداوند امیدوار باشی و بر دشمن پشت نکنی، به جز قرضی که به گردن داری، و این را جبرئیل به من گفت»<sup>۱</sup>.

توجه کنید که چگونه امین وحی، جبرئیل علیه السلام بر کلام پیامبر صلی الله علیه و آله استثنا وارد می‌سازد، آنجا که حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ مردی که از شهادت می‌پرسد و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شهادت موجب کفارات گناهان می‌گردد به جز دیون».

از محمد بن عبدالله بن جحش روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در قبرستانی ایستاد. سرش را به طرف آسمان بلند کرد. سپس چشمش را پایین انداخت و دستش را بر پیشانی نهاد و فرمود: «سبحان الله، سبحان الله چه شدتی نازل گردید؟!» راوی می‌گوید: ما هم متوجه شدیم و سکوت کردیم تا فردای آن روز که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم و گفتم: ای رسول خدا، آن شدتی که نازل شد چه بود؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «در رابطه با «قرض» بود. قسم به کسی که جانم در دست اوست اگر مردی در راه خدا کشته شود، و سپس زنده گردد دوباره در راه خدا کشته شود و باز زنده گردد و در راه خدا کشته شود تا قرضش را ادا نماید وارد بهشت نمی‌شود!»<sup>۲</sup>.

۱- مسلم از ابوقتاده رضی الله عنه این حدیث را روایت کرده است.

۲- نسائی این حدیث را روایت کرده در کتاب بیع باب «التغلیظ فی الدین ۳۱۴/۷، ۳۱۵ و باز حاکم با لفظ خود آن را روایت کرده و گفته است سند آن صحیح است و مندری و ذهبی آن را تأیید کرده‌اند. نگاه: المستدرک (۲، ۲۵) و المنتفی من الترغیب (۱۰۲۲) و در صحیح جامع الصغیر بیان شده است.

آیا راجع به مسائل دینی شدت و سختگیری بزرگ‌تر از این دیده‌ای؟ تمام این بیانات ما را به اهمیت حقوق بندگان و گناهان متعلق بدان، به ویژه در ارتباط با حقوق مالی، تأکید و هشدار می‌دهند.

در تأیید این موضوع باز احادیث دیگری در دست است در رابطه با بعضی از شهدایی که قبل از تقسیم غنایم زیاده‌روی کرده بودند. پیامبر ﷺ آنها را در حالی دید که آن مالی را که قبل از قسمت دریافت کرده بودند به صورت آتشی شعله‌ور گشته و آنان را می‌سوزاند زیرا آنان از اموال بیت‌المال آنچه را که استحقاق نداشته برداشت نموده بودند.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: مردی در غزوه‌ی خیبر کشته شد. مردم گفتند: بهشت او مبارک باد (زیرا او در راه خدا به درجه‌ی شهادت نائل آمده بود).

پیامبر ﷺ فرمود: «کلا والذي نفس محمد بيده إن الشملة التي أخذها يوم خيبر من المغانم لم تصبها المقاسم لتشتعل عليه ناراً»<sup>۱</sup>. «هرگز! قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، عبایی که در جنگ خیبر از میان غنایم برداشت و سهم او نبود، او را وارد آتش خواهد کرد».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که می‌گفت: عمر رضی الله عنه برای من روایت کرد: در روز خیبر شماری از اصحاب پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: فلانی شهید شده، فلانی شهید شده تا آنجا که فلان مرد رسیدند و گفتند: این فلانی هم شهید است. پیامبر ﷺ فرمود: «چنین نیست. اکنون او را در آتش می‌بینم به خاطر آن عبایی که قبل از تقسیم غنایم برداشته بود».

و این دلالت دارد بر این که حقوق عمومی «بیت‌المال» همچون حقوق شخصی است گرفتن آن بدون حق قطعاً جایز نیست.

و اگر کسی که مالی را به ناحق دریافت کرده است، را صدقه هم دهد، برای او فایده‌ای نخواهد داشت زیرا، چنان صدقه‌ای نزد خداوند پذیرفتنی نیست و در حدیث صحیح هم روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا يقبل الله صدقة من غلول»<sup>۲</sup>. «خداوند صدقه خیانتگر را نمی‌پذیرد».

۱- متفق علیه.

۲- مسند احمد، [۷۷/۷].

صدقه مقبول در نزد خداوند متعال آن است که از مال پاک و حلال پرداخت شده باشد، آن گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا»<sup>۱</sup>. «خداوند پاک است و جز پاکیزه را نمی‌پذیرد».

از فقیه و وارع امام سفیان ثوری روایت شده است که می‌فرماید: گناهان کبیره متعلق به حقوق بندگان است و گناهان صغیره متعلق به حقوق خداوند متعال است.

ابن قیم رحمته این روایت را در کتاب «مدارج السالکین» از سفیان ثوری روایت کرده و می‌گوید: کبائر آن مظالمی است که میان تو و بندگان باشد و صغائر آن مظالمی است که میان تو و پروردگار باشد و خداوند کریم و بخشاینده استو استدلال می‌نماید به حدیث طولانی یزید بن هارون از انس بن مالک که می‌گفت: پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «يُنَادِي مَنْادٍ مِنْ قَبْلِ بَطْنِ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ عَفَا عَنْكُمْ جَمْعَكُمْ، الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ... فَتَوَاهَبُوا الْمَظَالِمَ وَأَدْخَلُوا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي»<sup>۲</sup>. «در روز قیامت، در وسط عرش ندا در دهند که ای امت محمد، خداوند متعال همه‌ی شما مردان و زنان را مورد بخشش قرار داده است. پس شما نیز از مظالم درگذرید و همدیگر را ببخشایید تا به وسیله‌ی رحمت من وارد بهشت شوید».

و من می‌گوییم: منظور سفیان این است که گناهان فیما بین بنده و پروردگار از مظالم بندگان نسبت به همدیگر آسان‌تر و سهل‌تر است که گناهان بین بنده و خدا به وسیله استغفار، عفو، شفاعت و غیره از بین خواهند رفت ولی مظالم و حقوق بندگان جز به پرداخت و استیفای آن چاره‌ای نیست. در معجم طبرانی آمده است که «الظلم عندالله يوم القيامة ثلاثة دواوين: ديوان لا يغفرالله منه شيئاً وهو الشرك بالله ثم قرأ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ وديوان لا يترك الله منه شيئاً وهو مظالم العباد بعضهم بعضاً وديوان لا يعبأ الله به شيئاً وهو ظلم العبد نفسه بينه وبين الله». «ستم نزد خداوند در روز قیامت دارای سه دیوان است: ۱- دیوانی که خداوند هیچ چیز از آن را نخواهد بخشید که آن شریک قرار دادن برای خداوند متعال است و سپس این آیه را

۱- روایت از مسلم.

۲- این حدیث انس را غزالی در کتاب «احیاء» در فضیلت عفو و احسان بیان داشته. عراقی می‌گوید: سند آن ضعیف است، و آلبانی در سلسله ضعیفه آنرا موضوع می‌گوید شماره یا صفحه‌ی: [۱۲۷۹].

خواند: «خداوند نمی‌بخشاید که به او شرک ورزیده شود». ۲- دیوانی که خداوند هیچ چیز از آن را فرو نخواهد گذاشت و آن ظلم و ستم بندگان نسبت به همدیگر است ۳- دیوانی که خداوند بدان چندان اهمیت نمی‌دهد و آن گناه ما بین بنده و خداست». و معلوم است که این دیوان مشتمل بر گناهان کبیره و صغیره است ولی صاحب آن اکرام الاکرمین و بخشاینده‌ترین بخشاینندگان است، ضمن آنکه از حق خودش می‌گذرد، چندین برابر پاداش هم می‌دهد. چنین کاری از نظر ذات او بسیار سهل و آسان است، از دیوانی تکه هیچ چیز را به خاطر رعایت عدالت و رسیدن هر صاحب حق به حق خودش، فروگذار نخواهد کرد، جز این انتظار نمی‌توان داشت.

\*\*\*

### ۸- گناهان صغیره و کبیره

نظر بعضی از دانشمندان بر این است که تمامی گناهان و معصیت‌ها کبیره به شمار می‌آیند. از نگاه آنان عصیان و نافرمانی الله متعال که خالق و رازق بندگان است، بسیار سنگین‌تر از آن است که گناه و معصیت صغیره به حساب آید، لذا اعتقاد دارند آنچه که باعث عصیان الله متعال باشد، کبیره است.

هنگامی که بدی فرزندی نسبت به پدرش حتی با یک کلمه، به خاطر بزرگداشت حق پدری، ثقیل و گران تلقی گردد، پس حق و نافرمانی خداوندی که آفریدگار و هدایت‌کننده‌ی کون و مکان است باید چگونه باشد؟

شکی نیست که چنین احساسی، پاک و آراسته است و با واقعیات امر منافاتی ندارد، و آن این‌که گناهان و معصیت‌ها با توجه به میزان مفسده و آثار سوءشان در زندگی و آلوده کردن دل‌ها، با هم تفاوت دارند.

همانگونه که نصوص آشکارا بیان داشته‌اند در میان گناهان بعضی کبائر و فواحش‌اند و بعضی دیگر پایین‌تر از آنهایند و صغائر به شمار می‌آیند. خداوند متعال نیز در بیان سیمای روز قیامت می‌فرماید:

﴿وَرُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ [الكهف: ۴۹].

«و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی، و می‌گویند: «ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار]



کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز این که همه را به حساب آورده است.»  
و باز می‌فرماید:

﴿إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱].

«اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید بدی‌های شما را از شما می‌زدایم و شما را در جایگاهی ارجمند در می‌آوریم.»  
و در توصیف آنهایی که نیکی کرده‌اند باز می‌فرماید:

﴿وَيَجْزِي الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ ﴿۳۱﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ [النجم: ۳۱-۳۲].

«و آنان را که نیکی کرده‌اند به نیکی پاداش دهد، آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها جز لغزش‌های کوچک خودداری می‌ورزند.»  
و الله متعال در ستایش مؤمنانی که بهترین و پایدارترین متاع زندگی دنیا را به آنان ارزانی داشته می‌فرماید:

﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۳۶﴾ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ [الشورى: ۳۶-۳۷]

«از هر چه برخوردار شده‌اید، کالای زندگی دنیاست. و آنچه نزد پروردگار است، برای آنان که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و ماندگارتر استو کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها خود را به دور می‌اندازند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند.»

این آیه و آن آیهی قبلی، اجتناب از گناهان صغیره را از ما نمی‌خواهند؛ زیرا که مردم از ارتکاب آنها در زندگی روزانه‌شان بسیار کم در امان هستند بلکه آیات قرآن، اجتناب انسان از گناهان کبیره را کافی می‌داند.

در حدیث صحیح از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده که می‌فرماید: «الصلوات الخمس،

والجمعة إلى الجمعة ورمضان إلى رمضان، مكفرات لما بينهن إذا اجتنبت الكبائر»<sup>۱</sup>.  
 «نمازهای پنج‌گانه، جمعه تا جمعه، رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفاره گناہانی که در  
 میان و فاصله‌ی آنها واقع می‌شوند، می‌گردند هنگامی که از گناہان کبیره اجتناب شود».  
 گناہان، بنا به نصوص قرآن، سنت صحیح، اجماع صحابه رضی اللہ عنہم و تابعین و عقل به  
 صغائر و کبائر تقسیم شده‌اند.

و این که از ابواسحاق اسفراینی روایت شده که گفته است: تمام گناہان کبیره هستند و  
 صغایری در آنها نیست، منظورش این نیست که گناہان از لحاظ جرم و مجازات یکسان  
 هستند به این معنی که گناه نظر به نامحرم همچون گناه زنا باشد، بلکه منظور او این است  
 که گناہان نسبت به عظمت کسی که از او سرپیچی می‌شود همگی کبیره هستند و با این  
 وجود بعضی از آنها نسبت به بعضی دیگر بزرگ‌تر می‌باشند. بنابراین اختلاف لفظی است و  
 از نظر معنی هر دو نظریه در واقع یکی هستند.  
 ابن قیم می‌گوید:

در لفظ شارع «اللَّهْمَّ». «لغزش‌های کوچک» و «محقرات: گناہان کوچک» آمده و  
 در حدیث «ایاکم و محقرات الذنوب». از گناہان کوچک بپرهیزید. هم اشاره شده  
 است و نیز گفته شده منظور از «اللَّهْمَّ» که در آیه بیان شده گناه کبیره است. بغوی و  
 دیگران بیان کرده‌اند. و گفته‌اند:

معنای استثناء «إِلَّا اللَّهُمَّ» با چنان مضمون این است که دچار گناه کبیره شود  
 سپس از آن توبه نماید و باز هم مرتکب آن گناه شود و باز هم از آن دست بردارد، به  
 گونه‌ای که آن روش را عادت و مألوف خود سازد و بر این اساس استثناء «لَمْ» از  
 اجتناب است و معنای آن چنین خواهد بود که از آنان گناه کبیره صادر نمی‌شود مگر  
 این که از آن «لَمْ» اجتناب ورزند.

نظر جمهور دانشمندان بر این است که این استثناء از کبائر است و مستثنای  
 منقطع می‌باشد... یعنی ولی از آنان «لمم» روی می‌دهد.

۱- مسلم (۲۳۳) (۱۶). و صحیح الجامع [۳۸۷۵].

سپس در دو فصل اختلاف نموده‌اند یکی در «لمم» که آن چیست؟ دومی در کبائر که آیا آن تعریف جامع و مانع دارد و می‌توان آنان را برشمرد اینک در این باره به بحث می‌پردازیم.

### معنی ﴿الْمَمِّ﴾

و اما راجع به «لمم» از گروهی سلف روایت شده که معنی آن یک بار دچار گناه شدن است و سپس بازنگشتن از آن گناه اگرچه کبیره هم باشد. بغوی می‌گوید: این قول ابوهریره رضی الله عنه، مجاهد، حسن و روایت عطاء از ابن عباس رضی الله عنهما است و باز می‌گوید: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه گفته است: «لمم» گناه پایین‌تر از شرک است.

سدی می‌گوید: ابوصالح گفته است از من درباره‌ی این قول خداوند که می‌فرماید:

«إِلَّا الْمَمِّ» سؤال شد؟ در جواب گفتم: آن مردی است که مرتکب گناهی می‌شود

ولی بدان باز نمی‌گردد. آن جریان را برای ابن عباس رضی الله عنهما بیان داشتم.

ایشان گفتند: «خداوند مهربان ترا بر معنی آن یاری نموده است»

جمهور علما بر این عقیده‌اند که بنا به صحیح‌ترین دو روایت از ابن عباس رضی الله عنهما «لمم»

غیر از کبائر است، همان‌گونه که در صحیح بخاری از حدیث طاووس روایت شده که

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما رأیت شیئاً أشبه باللمم». «هیچ چیزی را شبیه‌تر به لمم ندیده‌ام».

آنچه که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که «خدای متعال سهمی از زنا را بر

بنی‌آدم مقرر نموده که قطعاً بدان مبتلا خواهد شد، زنا، چشم، نگاه است و زنا،

زبان، سخن است و نفس بدان علاقه می‌نماید و آن را آرزو می‌کند آنوقت انسان یا

مرتکب زنا می‌شود و یا نمی‌شود»<sup>۱</sup>. این حدیث را مسلم از سهیل بن ابی صالح و او از

پدرش و او هم از ابوهریره رضی الله عنه، روایت کرده است. و در آن حدیث آمده است:

«فالعینان زناهما النظر، والأذنان زناهما الاستماع، واللسان زناه الكلام، واليد زناها

البطش، والرجل زناها الخط»<sup>۲</sup>. «زنا، چشمان نظر، زنا، گوش شنیدن، زنا، زبان سخن،

زنا، دست عقوبت و زنا، پا گام نهادن به سوی ناحق است».

۱- بخاری (۶۲۴۳) مسلم (۲۶۵۷).

۲- ترمذی (۳۲۸۰) حاکم (۴۹۲/۲) صحیح الجامع [۴۴۷۶] البانی.

کلبی می‌گوید: «لمم» بر دو نوع است: ۱- هر گناهی که خداوند در دنیا حد و مجازات و در قیامت عذابی برای آن معین نکرده باشد و در صورتی که آن گناهان به حد کبائر نرسیده باشند، نمازهای پنج‌گانه موجب کفارت آنها خواهد شد. ۲- گناهان بزرگی که مسلمانان گاه به گاه بدان‌ها مرتکب می‌شود و از آنها توبه می‌کند و باز بدان‌ها مرتکب می‌شود و هکذا...

سعید بن مسیب می‌گوید: «لمم» به معنی آن چیزی است که بر قلب خطور کند. حسین بن فضل می‌گوید: «لمم» نگاه غیر عمد است که مورد بخشش است که اگر آن را تکرار کند، لمم نخواهد بود بلکه گناه محسوب می‌شود. و عطاء از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنْ تَغْفِرِ اللَّهُمَّ تَغْفِرْ جَمًّا، وَأَيُّ عَبْدٍ لَكَ لَا أَلْمَا!». «پروردگارا! اگر بخواهی گناهان بسیار بزرگ را خواهی بخشید و اگر نه چه کسی است که به «لمم» گناهان ریز دچار نشده باشد».

و گروه سوم بر آنند که «لمم» گناهی است که قبل از اسلام در دوران جاهلیت انجام گرفته باشد که خداوند در قبال آن کسی را مجازات نخواهد کرد و این بدان خاطر بود که مشرکان به مسلمانان گفتند: «شما دیروز با ما فلان کارها را انجام دادید» و خداوند این آیه را نازل نمود. و این قول، نظر زید بن ثابت و زید بن اسلم است. آنچه را ما اینجا ترجیح می‌دهیم همان قول جمهور است که می‌گویند «لمم» مربوط به گناهان صغیره است مانند نگاه کردن به نامحرم، چشمک زدن، بوسه و امثال آن و این گفتار جمهور اصحاب و تابعین است و همچنین قول ابوهریره رضی الله عنه، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، ابن عباس رضی الله عنهما، مسروق و شعبی است و این با قول ابوهریره رضی الله عنه که در روایت دیگر گفته است «کسی که مرتکب گناه کبیره شود و بدان عودت ننماید» منافات ندارد، زیرا «لمم» هم شامل این می‌شود و هم شامل آن و همان‌گونه که کلبی گفته است یک کلمه‌ی دووجهی است، و یا این که ابوهریره و ابن عباس رضی الله عنهما معصیت کسی را که یک بار مرتکب گناه کبیره شود و بر آن اصرار نرزد «لمم» نامیده‌اند و نظر آنان بر این است که «لمم» هنگامی بزرگ و غلیظ خواهد شد که کسی چند بار «لمم» از او سرزند. و این از فهم عمیق اصحاب رضی الله عنهم و اندیشه‌ی عمیق آنان تراوش می‌یابد. و شکی نیست که خداوند «لمم» بنده‌اش را یک بار، دو بار و سه بار مورد مسامحه و چشم‌پوشی قرار

خواهد داد و خوف و ترس موقعی است که بنده‌ای از بندگان خدا آن «لمم» را عادت و مألوف خود گرداند و بارها و بارها آن را تکرار نماید. آثار سلف و واقع بر این قضیه دلالت دارد. از علی رضی الله عنه روایت شده که «دزدی را به نزد ایشان آوردند و ایشان فرمان قطع دست او را صادر نمود. دزد گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا قسم به جز این یک بار دزدی نکرده‌ام. حضرت علی فرمود: دروغ می‌گویی: هنگامی که دست دزد قطع گردید. علی رضی الله عنه فرمود: راستش را به من بگو، با این بار چند دفعه دزدی کرده‌ای؟ مرد گفت: چندین و چندین بار علی رضی الله عنه فرمود: راست گفتی. خداوند کسی را با جرم اول مجازات نخواهد کرد.» و یا این‌گونه بیان داشت که «نخستین گناه اگر «لمم» نباشد از جنس و نظیر آن است» بنابراین دو نظریه ابوهیره و ابن عباس رضی الله عنهما موافق همدیگرند و مخالف هم نیستند<sup>۱</sup>، والله اعلم.

### اختلاف پیشینیان در معنی گناه کبیره و شمارش آن

و اما گناهان کبیره، پیشینیان در آن اختلاف نظر دارند و اختلاف آنان به تباین و تضاد بر نمی‌گردد بلکه اقوالشان به هم نزدیک است.

در صحیحین از حدیث شعبی از عبدالله بن عمر روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الكبائر: الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ»<sup>۲</sup>. «گناهان کبیره عبارتند از: ۱- شرک به خدا ۲- نافرمانی پدر و مادر ۳- کشتن انسان بی‌گناه ۴- سوگند دروغ و عمدی».

و باز در صحیحین از عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنه و او از پدرش روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟ (سه بار فرمود) قلنا: بلى يا رسول الله! قال: الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَكَانَ مَتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا حَتَّى قَلْنَا لَيْتَهُ سَكَتٌ»<sup>۳</sup>. «آیا می‌خواهید که شما را از بزرگ‌ترین گناهان خبر دهم؟ گفتیم: آری ای

۱- نگاه، مدارج السالکین: ۳۱۵/۱-۳۱۸.

۲- بخاری (۶۶۷۵) مسلم (۲۱۳۰) احمد، ۲۰۱/۲- ترمذی، (۳۰۲۴) نسائی، ۸۹/۷.

۳- بخاری (۶۶۷۵) در مسلم نیامده همانطور که در تحفة الأشراف ۳۴۶/۶ آمده است - احمد ۲۰۱/۲

و ترمذی ۳۰۲۴ نسائی ۸۹/۷.

رسول خدا. فرمود: شریک برای خدا قرار دادن، نافرمانی پدر و مادر و در حالی که حضرت ﷺ تکیه داده بود، نشست و فرمود: هان سخن دروغ و شهادت کتمان و آن را بی‌درپی می‌فرمود تا این که گفتیم کاش سکوت می‌فرمودند».

و در صحیح از حدیث ابن وائل از عمرو بن شرحبیل از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، گناهان کبیره کدام‌ها هستند؟ ایشان فرمودند: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدًا وَهُوَ خَلْقُكَ، قَالَ ثُمَّ قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ، قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: أَنْ تَزْنِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ قَوْلِ النَّبِيِّ: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ﴾ [الفرقان: ۶۸].

این که برای خداوند شریک قرار دهی در حالی که تو را آفریده است. سپس گفتم دیگر کدام گناه فرمودند: فرزندت را بخشی از این که مبدا روزی تو را بخورد. سپس گفتم: دیگر کدام گناه؟ ایشان فرمودند: این که با زن همسایه و نزدیکانت زنا کنی که ناگاه در راستای تصدیق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه نازل شد: (بندگان خدا) کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا (خونش را) حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند».

و در صحیحین از حدیث ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اجتنبوا السبع الموبقات، قالوا: يا رسول الله! وما هن؟ قال: الشرك بالله والسحر وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأكل الربا، وأكل مال اليتيم، والتولي يوم الزحف، وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات»<sup>۱</sup>. «از هفت چیز هلاک‌کننده پرهیزید. سؤال شد آنها کدامند؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ۱- شرک به خدا ۲- سحر و جادو ۳- کشتن نفسی را که خداوند جز به حق آن را حرام گردانیده است ۴- رباخواری ۵- خوردن مال یتیم ۶- فرار از صف جنگ در روز هجوم مسلمانان بر دشمن ۷- متهم ساختن زنان پاکدامن، عقیفه و مؤمن بر زنا».

و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من أكبر الكبائر: أن يسب الرجل والديه قالوا: وكيف يسب الرجل والديه قال: يسب أبا

۱- بخاری (۴۴۷۷)، مسلم (۱۴۲) ترمذی (۳۱۸۲) نسائی (۸۹/۷)، احمد (۴۳۴/۱).

۲- متفق علیه، بخاری (۵۹۷۳) مسلم (۹۰).

الرجل فیسب أباه ویسب أمه فیسب أمه»<sup>۱</sup>. «از بزرگ‌ترین گناهان کبیره این است که مرد والدینش را دشنام دهد، گفتند: چگونه مرد والدینش را دشنام می‌دهد؟ فرمود: به پدر مردم دشنام می‌دهد و آنان به پدر او دشنام می‌دهند و به مادر مردم دشنام می‌دهد و آنان هم به مادر او دشنام می‌دهند».

و در حدیث ابوهریره روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«إن من أكبر الكبائر استطالة الرجل في عرض أخيه المسلم بغير حق»<sup>۲</sup>. «از بزرگ‌ترین

گناهان کبیره، دست درازی انسان به آبرو و حیثیت برادر مسلمانش است بدون حق». و این احادیث صحیح دلالت دارند بر این که گناهان کبیره در یک سطح نیستند بلکه آنها متفاوتند. بعضی از آنها را پیامبر ﷺ «اکبر الكبائر» نام داده است.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «بزرگ‌ترین گناهان کبیره عبارتند از: ۱- شرک به خدا ۲- خود را از مکر خداوند ایمن دانستن ۳- از رحمت خداوند مأیوس شدن، ۴- و از کمک و یاری خداوند مأیوس شدن است».

سعید بن جبیر می‌گوید: مردی از ابن عباس رضی الله عنهما در مورد گناهان کبیره سؤال کرد: آیا آنها هفت تا هستند؟ جواب داد: «نزدیک به هفتصد می‌شوند جز این که همراه استغفار هیچ گناه کبیره و همراه با اصرار و استمرار، هیچ گناه صغیره‌ای وجود ندارد.» و می‌گوید: «هرگونه نافرمانی خداوند کبیره است لذا هر کسی مرتکب عصیان و نافرمانی خداوند گردد باید به دنبال آن از خداوند طلب آمرزش و غفران کند که خداوند متعال هیچ کس را در آتش جهنم جاوید نمی‌گرداند مگر این که از دین اسلام برگشته و یا یک واجب قطعی را انکار نموده باشد و یا منکر قا و قدر الهی باشد».

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید آنچه خداوند متعال در اوایل سوره‌ی نساء نهی فرموده است تا آنجا که می‌فرماید:

﴿إِن تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ [النساء: ۳۱].

«اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید بدی‌های شما را از شما می‌زداییم».

۱- بخاری (۵۹۷۳) مسلم (۹۰).

۲- ابوداود (۴۸۷۷)، بزار (۳۵۶۹)، و (۳۵۷۰۰) با اسنادی که بعضی تقویت‌دهنده‌ی دیگری است. ابوداود (۴۸۷۶) احمد (۱۹۰/۱) و سند آن صحیح است.

جزو گناهان کبیره می‌باشند.

علی بن ابی طلحه رضی الله عنه می‌گوید: کبیره گناهی است که به دنبال آن مجازات آتش جهنم، یا خشم خداوند، یا لعنت و یا عذاب دوزخ بیان شده باشد. ضحاک می‌گوید: گناهان کبیره گناهایی هستند که خداوند در دنیا برای آنها حدود مقرر نموده و در آخرت وعده‌ی عذاب نسبت به مرتکبین آن داده باشد. حسین بن فضل می‌گوید: گناهان کبیره گناهایی هستند که خداوند در قرآن آنها را به گناه کبیره و یا گناه بزرگ نام برده باشد. مانند قول او درباره‌ی خوردن اموال یتیم.

﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۲].

«که آن گناه بزرگی است».

و در رابطه با قتل فرزندان می‌فرماید:

﴿إِنْ قَتَلْتَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۳۱].

«کشتن آنها گناه بزرگی است».

و در مورد شرک می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [القمان: ۱۳].

«قطعاً شرک ظلم بزرگی است».

و درباره‌ی تهمت و افترا می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۱۶].

«تو منزهی این بهتان بزرگی است».

و درباره‌ی اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۳].

«همانا این کار شما نزد خداوند بسیار بزرگ است».

مالک بن مغول می‌گوید: کبائر عبارت است از گناهان بدعتگزاران و سیئات عبارت است از گناهان سنت‌گرایان.

و من می‌گویم: منظور این است که بدعت از گناهان کبیره است و بدعت، از کبائر اهل سنت، بزرگ‌تر است. بنابراین گناهان کبیره‌ی اهل سنت نسبت به بدعت بدعتگرایان، صغیره به حساب می‌آیند و این است معنی بعضی از عالمان سلف که



گفته‌اند: از نظر ابلیس بدعت از معصیت خوشایندتر است زیرا که بدعت توبه ندارد ولی معصیت دارای توبه است.

گروه دیگر گفته‌اند: گناهان صغیره گناہانی هستند که حدود خداوند به آنها تعلق نگرفته است ولی گناهان کبیره گناہانی هست که یکی از دو حد (مجازات) بدان تعلق گیرد، منظور از دو حد: مجازات دنیایی و قیامتی است. بنابراین هر گناهی که در دنیا از نظر شریعت دارای مجازات باشد مانند: زنا، شرابخواری، دزدی، تهمت زدن و یا در قیام مشمول تهدید و وعید باشد مانند: خوردن مال یتیم، نوشیدن در ظروف طلا و نقره، خودکشی، خیانت در امانت و امثال آن، همه از گناهان کبیره به شمار می‌آیند.<sup>۱</sup>

نظر ما بر این است که این، بهترین و نزدیک‌ترین تعریف برای بیان حقیقت گناه کبیره است، بنابراین ما گناهان کبیره را با حدود و مجازاتی که خداوند در دنیا و قیامت برای آنها مقرر فرموده می‌شناسیم که آن، دلیل خطرات و بزرگی آن را می‌رساند. و همچنین اگر خداوند تهدید شدیدی مانند: دخول در آتش جهنم و لعن و خشم خود و عذاب سخت را بر آن ترتب نموده باشد از جمله گناهان کبیره محسوب می‌شوند. ولی بایستی چنین تهدید و وعیدی به وسیله قرآن و یا احادیث صحیح و صریح نبوی به اثبات رسیده باشد. اما احادیث واهی و مجروحی مانند احادیثی در رابطه با آوازخواندن و یا استفاده از وسایل موسیقی و بازی با شطرنج و امثال آن که دانشمندان در اثبات آنها و یا در دلالت آنها بر تحریم، اختلاف دارند، قابل اتکا نیست. حال چگونه گناهان کبیره به وسیله آنها اثبات می‌گردد در صورتی که اصل تحریم آنها مشکوک و مشتبه است؟!

\*\*\*

## ۹- حقایق پیرامون گناهان کبیره و صغیره

### ۱- گناه صغیره چه بسا به کبیره تبدیل گردد

در اینجا حقایق درباره‌ی گناهان کبیره و صغیره وجود دارد که لازم است به آنها توجه نماییم.

۱- مدارج السالکین با بعضی تصرف.

حقیقت اول: بعضی از گناهان به بعضی دیگر منجر و کشانده می‌شوند. به این معنی گناه خفیف به گناه سنگین، کوچک به بزرگ و بالاخره گاهی گناه بزرگ و کبیره (نعوذبالله) به کفر کشانده می‌شود.

به همین خاطر گفته‌اند: گناه ابلیس در آغاز یک معصیت بود که به کفر تبدیل گشت و گناه نخست قابیل (فرزند بدکار آدم علیه السلام) در ابتدا تمایل زشت نفسانی بود که به شقاوت و بدبختی او منجر گشت.

لذا شریعت اسلامی انسان را از آنچه که او را به سوی معصیت کشاند و یا مساعد و یاریگر او به سوی گناه به ویژه کبائر باشد، هشدار داده است. به همین دلیل است که شریعت شراب را کم یا زیاد هر چند یک قطره هم باشد حرام گردانیده است، در صورتی که مقصود از تحریم زیادی آن است ولی چون کم منجر به زیاد می‌شود و بعد از الف، باء خواهد آمد، لذا کم و اندک آن هم حرام شده است.

شریعت در رابطه با شراب ۱۰ گروه را مورد لعن و نفرین قرار داده است، در صورتی که منظور اولی نوشیدن و اسکار آن است، ولی شارع هر کسی را که در آن مساهمت و شراکت داشته باشد، مورد لعنت قرار داده تا از ریشه ی آن گناه را برکند و راههای رسیدن به آن را مسدود نماید که چه بسا گناه بعضی از آن واسطه‌گرایان، از گناه خود شرابخوار بیشتر باشد، مانند مبلغان و تاجران آن به ویژه خریداران و فروشندگان و دلالان مواد مخدر که گناه آنها به مراتب بیشتر از گناه شرابخوار است، در صورتی که موادمخدر جزئی از شراب است و شراب همان‌گونه که عمر رضی الله عنه می‌گوید: آن است که عقل را از ادراک حقایق بپوشاند و یا آن را بپوشاند. بنابراین گناه تولید مشروب الکلی و موادمخدر و داد و ستد با آن هزار بار از مصرف آن بدتر و بیشتر است.

به همین دلیل است که بسیاری از فقهای معاصر مجازات چنین کسانی را اعدام، به عنوان قصاص تلقی نموده‌اند؛ زیرا که آنان آدمکشانی خونخوارند که نسلهای انسانیت را به تباهی می‌کشاند و جامعه‌ای را بدین‌وسیله نابود می‌کنند و چنین کسانی به عنوان محارب با خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از جمله مفسدان در زمین به حساب می‌آیند.

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با رباخوار، ربادهنده، کاتب و شاهدان آن را نیز مورد نفرین قرار داده است و می‌فرماید: آنان در اصل گناه سهیم و شریکند اگرچه مقصود از تحریم فرد رباخوار است ولی آنان هم تابع و وابسته بدان می‌باشند زیرا که آنان شخص را به سوی رباخواری و تجاوزگری یاری داده‌اند.

از دیدگاه دیگر، اسلام زنا را حرام گردانیده است و آن را کاری بسیار زشت و راه بسیار بد برای انسان بشمار آورده است، ولی در عین حال هر آن چیزی که انسان را به زنا نزدیک گرداند و یا یاری‌دهنده آن باشد مانند: خلوت با بیگانه، نظر همراه با شهوت، بوسه و امثال آن و همچنین خودنمایی جاهلانه و اعمال وادارکننده به‌سوی آن کار زشت مانند آواز خواندن و نگاه به عکس‌ها و منظره‌های محرک و ... را حرام گردانیده است.

و همچنین ما گناهان صغیره‌ای را می‌یابیم که به گناه کبیره منجر می‌شوند و آن هنگامی است که مکلف دچار لغزش شود و در چاه گناه و نافرمانی بیفتد. هر چند آن گناه کوچک هم باشد، در صورتی که مرتکب آن، سریع با توبه‌ای که او را از لغزش و افتادن راست گرداند، جبران نکند، بلافاصله به گناه دوم، سوم و ... دچار خواهد گشت.

و به محض این که یک بار در برابر شیطان شکست خورد، شیطان بر او چیره خواهد گشت و نفس اماره او در مبارزه و مقاومت با گناه تضعیف خواهد گشت. آنگاه کاملاً تسلیم اسباب بد و انگیزه‌های شر خواهد شد. و این اعمال گناه به عنوان عادت درمی‌آیند و دیگر ترک آن نامیسر است و این همان خطری است که از آن به‌سوی خداوند پناه برده می‌شود.

## ۲- اجتناب از کبائر، باعث کفارت گناهان صغیره است

حقیقت دوم از احکام گناهان کبیره این است که: اجتناب از کبائر باعث کفارات گناهان صغیره است. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱].

«اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید بدی‌های شما را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم.»

ابن کثیر در معنی این آیه می‌گوید: وقتی از گناهان کبیره‌ای که شما را از آن برحذر داشته‌ایم دوری گیرید باعث کفارت گناهان صغیره شما خواهد شد و شما را وارد بهشت خواهیم کرد.

امام غزالی می‌گوید: اجتناب از گناهان کبیره هنگامی باعث کفاره گناهان صغیره می‌شود که شخص همراه با قدرت و اراده از کبائر اجتناب ورزد مانند کسی که توانایی دست یافتن به زن بیگانه و معاشرت جنسی با او را داشته باشد ولی از معاشرت جنسی

با چنان زنی اجتناب ورزد و تنها به نظر و لمس اکتفا نماید. در این صورت مبارزه‌ی نفس در ممانعت از وقوع زنا در نورانی کردن قلب او اثر فراوان دارد و بیشتر از تاریک شدن قلب او بر اثر نظر کردن. این است مفهوم کفارت صغیره به سبب دوری از گناه کبیره. ولی اگر شخص از ناتوانی جنسی برخوردار باشد و یا اجتناب او از عمل زنا به خاطر عدم قدرت و یا دلایل دیگری باشد، در این صورت اجتناب کبائر باعث کفارت صغائر نخواهد شد. و باز کسی که اصلاً اشتهای نوشیدن شراب را نداشته باشد، یعنی اگر نوشیدن شراب برای او مباح می‌بود باز آن را نمی‌نوشید، در این صورت اجتناب از نوشیدن شراب باعث کفارت گناهان صغیره‌ی او نمی‌شود. آری اگر کسی اشتهای نوشیدن شراب و شنیدن موسیقی را داشته باشد و با مجاهدت، نفس خود را از نوشیدن شراب باز دارد ولی آن را در شنیدن موسیقی آزاد گذارد چه بسا تاریکی و ظلمتی که در اثر گوش دادن به موسیقی در قلب او بوجود می‌آید، اجتناب از آن گناه کبیره (شرب خمر) آن را بزداید و کفاره‌ی آن گردد.

علامه رشیدرضا کلام غزالی را این‌گونه نقل می‌کند غزالی در تکفیر سیئات انجام کارهای نیک ضد سیئه را پیشنهاد کرده و هر گناه و سیئه‌ای با انجام یک حسنه از جنس آن پاک و زدوده می‌شود تا آخر آنچه که قبلاً بیان شد و سپس علامه می‌گوید: چه دقیق امام غزالی به منظور و مقصود قرآن دست یافته و آن را بر فطرت انسانی تطبیق نموده است و هر کسی در این رابطه بعد از غزالی به تحقیق پرداخته از تیزهوشی و فهم مقاصد تشریح غزالی به شگفت آمده است.<sup>۱</sup>

بیان این حقیقت، در زمینه‌ی مسائل تربیتی، دو فایده‌ی مهم و بزرگ را به ما می‌رساند.

فایده‌ی اول: بذر امید و رجا در رابطه با رحمت واسع خداوند متعال، فضل سرشار او و بخشش فراوان او را در قلب انسان می‌کارد. لذا کافی است که انسان مسلمان از گناهان کبیره اجتناب ورزد تا به وسیله‌ی آن اجتناب و دوری گزیدن از کبائر، گناهان و لغزش‌های کوچکی که به ندرت انسان از آنها سالم می‌ماند. پاک و زدوده گردند.

از خادم پیامبر ﷺ، انس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرمود: ندیده‌ام مانند آنچه را که از پروردگار متعال به ما رسیده است و آن را هم به تمام دارایی و اهل و عیالم عوض نمی‌کنم... مقدار سکوت کرد و سپس فرمود: به خدا سوگند، هیچ تکلیفی

آسان‌تر از آن برای بندگان سراغ نداریم و آن این‌که خداوند متعال از گناهان ماسوای کبائر درخواهد گذشت چه چیزی از این بهتر و سپس این آیه را خواند:

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾ [النساء: ۳۱].

«اگر از گناهان کبیره‌ای که از آنها نهی شده‌اید پرهیزید...».

فایده دوم: گذشت و بخشش را در تعامل و رفتار با مردمان را ایجاد می‌کند و باعث ترک سختگیری بر آنان و عدم محاسبه‌ی آنان در تمام کارهای خرد و کلان خواهد شد چرا که تندی و سختگیری با دیگران با رفتار خداوند متعال با بندگان که خالق و پروردگار هم هست، منافات دارد. بنابراین سزاوار است که ما بر مردم سخت نگیریم و در گناهان و لغزش‌های آنان هنگامی که از کبائر اجتناب دارند، وقتی که خداوند متعال از آنها درگذشته، ما هم درگذریم.

و قطعاً از نصوص قرآن و سنت دریافتیم که در دین خدا و شریعت پاک اسلام برای کسی که مرتکب گناه کبیره نشده است فراخی و وسعت در حیات او موجود است.

از جمله درس‌های نیک و آموزنده‌ی اسلامی مطالبی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به آموزش مردم است در این‌که از گناهان کوچک و عیوب مردم چشم‌پوشی کنند هنگامی که آن گناهان و عیب‌ها از کسانی که به ادای واجبات می‌پردازند و از کبائر اجتناب می‌ورزند. چه انسان معصوم نیست و هر بنی آدمی خطاکار است و خداوند انسان‌ها را به صورت فرشتگان پاک نیافریده است.

ابن جریر با سند خود از ابن عون از حسن بصری روایت می‌نماید: مردمانی در مصر از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما پرسیدند و گفتند: چیزهای در قرآن وجود دارد که خداوند بدان دستور داده ولی بدان عمل نمی‌شود! خواستیم در این رابطه با امیرالمؤمنین ملاقاتی داشته باشیم... پس مردم همراه او به راه افتادند و حضرت عمر رضی الله عنهما را ملاقات نمودند. عمر رضی الله عنهما گفت: چه وقت آمده‌اید؟

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: از فلان وقت ...

عمر رضی الله عنهما گفت: با اجازه آمده‌اید؟ حسن بصری گفت ندانستم چگونه جواب ایشان را داد. عبدالله رضی الله عنهما گفت: ای امیرالمؤمنین، مردمانی مرا در مصر ملاقات کردند و گفتند: ما چیزهایی را در کتاب خدا می‌یابیم که بدان‌ها دستور داده شده ولی بدان‌ها عمل نمی‌شود. دوست داشتند که در این رابطه با شما ملاقاتی داشته باشند.

عمر رضی الله عنه گفت: تمام آنها را برایم جمع کن.

عبدالله رضی الله عنه گفت: همه‌ی آنان را جمع نمودم. عمر رضی الله عنه از نزدیک‌ترین مردی که نزد او نشسته بود پرسید و گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم. آیا تمام قرآن را خوانده‌ای؟  
مرد گفت: بلی.

عمر رضی الله عنه گفت: آیا نفس خود را در مقابل آن محاسبه نموده‌ای؟ (یعنی آیا در عمل به آن نهایت سعی و کوشش را نموده‌ای و قلبت را آراسته‌ای و نفست را مورد محاسبه قرار داده‌ای؟).

مرد گفت: خدا می‌داند که خیر، (و اگر می‌گفت بلی با او به بحث و استدلال می‌پرداخت و از پاسخ‌گویی می‌ماند).

عمر رضی الله عنه گفت: آیا در نگاهت، در سخنان و در رفت و آمدت خود را با قرآن تطبیق داده‌ای؟

سپس عمر رضی الله عنه به تفحص و جستجوی آنان پرداخت تا به آخرین نفر رسید (یعنی عمر از آنان پرسید و به آنان می‌گفت: که آیا نهایت سعی و کوشش خود را در عمل به قرآن در نفس، در اندام‌های بدن، در گفتار و اعمال و حرکات و سکنت خود مبذول داشته‌اید و طبیعی بود که همه جواب می‌دادند: به خدا خیر، سپس عمر رضی الله عنه گفت: مادر، در مرثیه عمر نشیند، آیا شما از عمر رضی الله عنه می‌خواهید که از مردم بخواه خودشان را با قرآن تطبیق دهند (یعنی به آن صورتی که شما را آن فهمیده‌اید ولی به اقرار خود شما آن را در نفس درونتان تطبیق ننموده‌اید).

پروردگار ما می‌دانسته که ما گناहانی خواهیم داشت ... و سپس این آیه را خواند:

﴿إِنْ تَجْنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱].

«اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌های شما را از شما می‌زدایم و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم.»

سپس عمر رضی الله عنه گفت: آیا اهل مدینه (یا گفت: آیا کسی) از آمدن شما خبر داشتند؟  
گفتند: خیر.

عمر رضی الله عنه گفت: اگر بدان آگاهی می‌یافتند شما را دلیل و حجت برای دیگران قرار می‌دادیم.

ابن کثیر در تفسیر خود از ابن جریر روایت کرده است. و عقبه گفته است سند آن صحیح و متن آن حسن است. ا. ه.

این روایت در واقع درسی در تربیت و سیاست نیز می‌باشد و از نظر اسلام، فقه سیاسی با فقه تربیتی متفاوت نیست.

عمر رضی الله عنه به وسیله‌ی آگاهی و بینش خود نسبت به قرآن، این قضیه را از ابتدا قطع و فیصله داد، و باب تشدد و سختگیری را مسدود ساخت که اگر در آن تساهل می‌نمود چه بسا بادهای فتنه از آن می‌وزید که مدت زمان آن و عواقب آن را جز خدا نمی‌دانست.<sup>۱</sup>

این تشددی که بذر آن در عصر عمر رضی الله عنه آشکار گردید و عمر به درایت خود آتش فتنه را در نطفه خاموش ساخت، آتش آن فتنه در عصر عثمان رضی الله عنه با قوت بیشتری عرض اندام نمود تا این که شعله‌های فتنه زبانه‌ها کشید و فتنه‌های کبیر را بوجود آورد که به طور مداوم مسلمانان تا به امروز از آثار آن رهایی نیافته‌اند.

### ۳- گناه کبیره گاهی با اسباب و ملاسبات کوچک خواهد شد

حقیقت سوم دیگری وجود دارد که شایسته است به آن توجه شود. علامه ابن قیم آن را یادآوری ساخته است. و آن این که گناه کبیره گاهی همراه با حیا و خوف و بزرگ شمردن آن به صغیره نزدیک می‌شود، ولی از آنطرف گاهی گناه صغیره به خاطر کم‌شمی و عدم ترس و بی‌ارزش شمردن آن نه فقط به کبیره بلکه در بالاترین مرتبه کبائر قرار می‌گیرد.

مرجع چنین برداشتی قلب شخص است و آن حالت زائد بر انجام فعل است و انسان آن را از خود و دیگران به وسیله‌ی قرائن شناسائی می‌نماید.

و باز عفو و بخشودگی که شامل انسان محب و نیکوکار و صاحب خصال حمیده می‌شود، دیگران از آن برخوردار نمی‌شوند و تسامحی که در بعضی موارد انجام می‌گیرد در موارد دیگر انجام نمی‌گیرد.

از شیخ الاسلام ابن تیمیه (قدس الله روحه) شنیدم که می‌گفت: به موسی علیه السلام توجه کنید، الواحی که حاوی کلام خدا بود و با دست خود آن را نوشته بود، افکند و آنها را شکست و موی سر برادرش، هارون را که پیامبری همانند او بود گرفت و او را به

طرف خود کشید و در شب اسراء پروردگارش درباره‌ی حضرت محمد ﷺ که او را بالاتر از وی قرار داد، سرزنش می‌کند ولی خداوند ﷻ تمام این موارد را تحمل می‌نماید و کماکان ایشان را دوست می‌دارد و مورد احترامش قرار می‌دهد، زیرا که او به خاطر خداوند کارهای بسیار عظیمی را در مقابل دشمن‌ترین دشمنانش انجام داده و در راستای جهاد و اقامه‌ی حکومت دین یدر زمین از هیچ کوششی فروگذار نکرده و قضیه دو قوم قبلی و بنی‌اسرائیل را به بهترین وجه معالجه و فیصله نمود. کارهای خلافی که از او سر زده در مقابل چنین خدمات او همچون قطره‌ای به دریاست. و از آن طرف به واقعه‌ی یونس بن متی بنگرید. از آنجا که مقام و رتبه‌ی مؤمنی ﷺ را نداشت، هنگامی که پروردگارش را خشمگین ساخت، خداوند او را مجازات و در شکم ماهی زندانی نمود. و خداوند آنچه را در رابطه با موسی تحمل نمود. در مورد یونس ﷺ تحمل نمود. بنابراین تفاوت است میان کسی که مرتکب گناهی شده باشد ولی فاقد احسان و کارهای نیکی است که در قیامت شفیع او گردند، و میان کسی که مرتکب گناهی شده باشد هر کدام از نیک‌های او شفیع او شوند. همانطور که گفته‌اند:

وَإِذَا الْحَبِيبَ أَتَىٰ بَذَنْبٍ وَاحِدٍ جَاءَتْ مَحَاسِنُهُ بِأَلْفِ شَفِيعٍ!  
 «هنگامی که دوستی یک بار گناهی انجام دهد، هزاران نیکی او به عنوان شفیع قد علم می‌کنند!».

بنابراین کارهای نیک برای صاحبش نزد خداوند شفاعت خواهد کرد و در سختی‌ها و مصیبت‌ها یاور و کمک او خواهند شد. خداوند متعال راجع به ذوالنون می‌فرماید:

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾﴾  
 [الصافات: ۱۴۳-۱۴۴].

«و اگر او از زمره‌ی تسبیح‌کنندگان نبود، قطعاً تا روزی که برانگیخته می‌شدند در شکم آن ماهی می‌ماند.»

و هنگامی که فرعون سابقه‌ی خوبی نداشت که برای او شفاعت کند وقتی که می‌گفت:

﴿ءَأَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِء بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾  
 [یونس: ۹۰].

«ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند، نیست.»

جبرئیل ﷺ به او گفت:



﴿أَلَّانَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۹۱].

«اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی».

و به همین خاطر هر کس نیکی‌هایش بر بدی‌هایش برتری داشته باشد نجات یافته است و معذب نخواهد شد. و سیئاتش به خاطر حسناتش بخشوده می‌شوند و به همین دلیل است که آنچه درباره‌ی موحد بخشوده می‌شود درباره‌ی مشرک بخشوده نمی‌گردد، زیرا که موحد کاری را انجام داده است که خداوند آن را دوست می‌دارد و اقتضای مغفرت او را دارد. و آنچه از صاحب توحید چشم‌پوشی می‌شود از صاحب شرک چشم‌پوشی نخواهد شد. و هر اندازه گرایش به توحید و یکتاپرستی بنده بیشتر و بیشتر باشد، آمرزش و مغفرت خداوند نسبت به حال او بیشتر و فراوانتر خواهد بود. بنابراین هر کسی روز قیامت خدا را ملاقات کند و به او شرک نورزیده باشد تمام گناہانش هر چه که باشند، بخشیده می‌شوند و مورد عذاب قرار نخواهد گرفت.

ما نمی‌گوئیم که هیچ کس از اهل توحید وارد جهنم نمی‌شود بلکه بسیاری از گناہکاران به میزان جرم‌شان وارد دوزخ می‌گردند و سپس از آن بیرون خواهند شد. بنابراین بین بحث حاضر و بحث گذشته تعارض و منافاتی نیست.

ما در اینجا درباره‌ی عظمت و بزرگی این مقام و به خاطر نیاز شدید، به توضیح آن می‌پردازیم.

بدان که تابش و اشعه‌ی «لا اله الا الله» به میزان شدت و ضعف آن بار گناہان را می‌زداید، زیرا آن اشعه دارای نور است و تفاوت اهل توحید در چگونگی دریافت نور بستگی به شدت و ضعف دارد و شمار آن جز برای خداوند برای هیچ کسی دیگر میسر نخواهد بود.

نور آن کلمه برای بعضی همچون آفتاب است.

و برای بعضی دیگر همچون ستاره‌ی درخشان است.

و برای بعضی همچون مشعل بزرگی است.

و برای کسان دیگر همچون چراغ درخشان و برای بعضی دیگر هم چون چراغ کم نور است.

بنابراین به میزان نور این کلمه که از لحاظ علم، عمل، معرفت و حالاتی که در قلب انسان پرتو افکنده، در قیامت از پیش رو و از پشت سر و از طرف بر او می‌تابد. و هر اندازه نور این کلمه بزرگ و شدید باشد به میزان قوت و شدت آن شبهات و

شبهوات را می‌سوزاند و تا آنجا نور و شعاع این کلمه کارگر بوده که تمام شبهات و شهوات و گناهان دارنده‌ی کلمه توحید را، سوزانده و از بین می‌برد و این حالت و خصلت کسی است که در توحیدش صادق و خالص باشد، و هیچ‌گونه شرکی برای خداوند قایل نشود که در آن صورت هرگونه گناه یا تمایلات نفسانی و یا شبهه‌ای که به این نور نزدیک گردد قطعاً سوزانده و نابود می‌شود. چنین کسی آسمان ایمانش به وسیله‌ی ستارگان شهاب، پاسداری و حراست می‌شود و حسناتش او را از سارقین محفوظ می‌دارند مگر در راستای غفلت و فراموشی که چنین حالتی لازمه‌ی بشریت است که هرگاه چنین کسی بیدار گردد و دریابد که سارق از او چیزی ربوده است به محافظت و حراست خود می‌افزاید و یا به وسیله‌ی کارهای نیک بیشتر آن خلأ را جبران می‌سازد. بنابراین انسان موحد با دزدان جنی و انسی پیوسته درگیر است و او مانند کسانی نیست که درب خزائن خود را بر روی سارقان بازگذارند و پشت به در کنند.

توحید، تنها اقرار بنده به این نیست که هیچ آفریننده‌ای جز خدا وجود ندارد و خدا مالک مطلق تمام اشیاء است، چرا که بت‌پرستان مشرک نیز به چنین چیزی قایل بودند، بلکه توحید خالص و صادق متضمن محبت خدا، خشوع و فروتنی در بارگاه او، ذلت و خاکساری در مقام او، تسلیم کامل در برابر طاعت او، اخلاص در عبادت او و رضای خداوند که در گفتار، کردار و رفتار بنده متجلی شود، است.

آری هر کسی آن کلمه را با زبان بگوید و از معنایش غافل ماند و از تفکر و تدبیر در آن دور ماند، و قلب و زبانش موافق و هماهنگ نباشند، و یا منزلت و حقیقت آن کلمه را دریابد، اما با این حال امید ثواب آن را داشته باشد، باز هم به میزان شدت و ضعف و تأثیر آن در قلب او، گناهانش پاک می‌گردند. تفاضل و برتری اعمال بستگی به صورت و تعداد آنها ندارد بلکه بستگی به میزان قوت و تأثیر آنها در قلب دارد. صورت عمل دو شخص یکی است ولی تفاوت ارزشی آن دو عمل همانند ادای نماز دو نفر، زمین تا آسمان است.

به حقیقت ایمان قاتل صدنفر را بیاندیش، که چگونه آن ایمان ۱۸۰ درجه او را به‌سوی حق چرخاند و چگونه شعاع آن نور او را واداشت که به دیار صالحان رود و بیاندیش که در هنگام احتضار چه ایمانی داشته است که این واقعیت و ایمان دیگر است که او را در زمره‌ی صالحان درآورد. یا رب آن چه ایمانی بوده باشد؟!!

و نزدیک به این داستان، واقعه‌ی دیگری است که قلب یک ستمگر را دگرگون ساخت، هنگامی که سگی را دید که از شدت تشنگی دهانش را از این سو به آن سو

می‌چرخاند. در آن حال، مرد نه وسیله‌ای همراه داشت و نه یابری همراه او بود و نه کسی او را می‌دید، قلبش زنده شد و به تپش درآمد و در چاه آب پایین رفت و هر دو کفشش را پر از آب کرد تا سگ را از تشنگی برهاند، از درون چاه بیرون آمد و به این آفریده‌ی خدا که معمولاً مردم آن را می‌زنند، تواضع و فروتنی نمود، کفش پر از آبش را با دست گرفت تا سگ آن را بنوشد بدون این که امید به جزا و پاداش خداوند داشته باشد همین مقدار عمل نیک، گذشته‌ی او را سوزاند و خداوند متعال از او درگذشت. این چنین است اعمال نزد خداوند که انسان از توفیق ربانی غافل است که هر گاه ذره‌ای از آن به تن‌ها از اعمال آهنین و مسین گذشته، مخلوط گردد همه‌ی آنها به طلا تبدیل خواهند شد.<sup>۱</sup>

#### گناه صغیره گاهی به وسیله‌ی اسباب و ملابسات به کبیره تبدیل می‌گردد

همان‌گونه که گناه کبیره به دلیل احساس حیا، ترس و عدم رضایت از نفس خود و امثال آن به صغیره تبدیل می‌شود، گناه صغیره هم به وسیله‌ی اسباب و ملابسات دیگر به کبیره تغییر می‌یابد. همانطور که این گونه اسباب و ملابسات اگر مقرون با گناه کبیره باشد، گناه بزرگ را به بزرگ‌تر و خطر آن را عظیم‌تر می‌نمایاند. این بود حقیقت چهارم این مقام.

امام غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین» کتاب «التوبة» فصل بسیار جالبی دارد که در آن امور و اسبابی که گناهان صغیره را به کبیره و کبیره را به اکبر تغییر می‌دهند، برمی‌شمارد. او در این باب بیاناتی دارد که بهتر است آن بیانات را با کمی تصرف نقل نماییم.

امام غزالی رحمته الله علیه می‌گوید:

بدان که گناه صغیره به سبب‌هایی کبیره می‌گردند که از آن جمله:

#### اصرار و مواظبت در گناه

یکی: از آن سبب‌ها اصرار و مواظبت است و در این باره گفته‌اند:

«لا صغیره مع الإصرار ولا کبیره مع الاستغفار». «گناه صغیره در صورت تکرار و اصرار از

صغیره خارج می‌شود و گناه کبیره همراه با استغفار و طلب آمرزش از کبیره بودن درمی‌آید».

چه اگر گناه کبیره‌ای از انسان سر زند و مثل آن را به دنبال آن تکرار نکند، امید

عفو و بخشودگی آن بیشتر از گناه صغیره‌ای است که بنده بر آن اصرار و مواظبت نماید. مثال آن همچون قطره‌های آبی است که به طور متوالی بر سنگی افتند و بر آن اثر کنند، اما اگر آن مقدار آب یکدفعه بر سنگ ریخته شود بر آن اثر نمی‌گذارد. به همین خاطر پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«خیر الأعمال أدومها وإن قل»<sup>۱</sup>. «بهترین کارها، استمرار و دوام آنهاست اگرچه اندک باشند».

و چیزها به ضد آنها روشن می‌شوند. بنابراین سودمندترین کارها آن باشد که دایم بود اگرچه اندک باشد ولی کارهای بسیار و منقطع، درروشن کردن دل و پاک کردن آن، کم نفع می‌باشد. به همین لحاظ اندکی از بدی چون دایم باشد تأثیر آن در تاریک کردن دل بزرگ بود، ولی گناه کبیره را بدون سوابق و لواحق، چون انسان یک باره از خود قطع کند ناگاه به صورت صغیره درآید، زیرا وقوع زنا بدون مراودت و مقدمات، خیلی کم اتفاق می‌افتد، و یا کشتن کسی بدون دشمنی و عداوت سابق و بدون کینه‌ی گذشته کمتر واقع می‌شود. پس هر کبیره‌ای را صغیره‌های سابق و لاحق، فرا گرفته است، لذا اگر کبیره‌ای ناگاه متصور شود و در آن عداوتی نباشد، عفو و بخشش آن امیدوارتر از عفو صغیره‌ای است که همه عمر بر آن مواظبت نماید.

### خرد شمردن گناه

دوم: گناه را خرد شمارد؛ چه هر گاه بنده گناه را بزرگ شمرد نزد خدای متعال کوچک می‌گردد و هر گاه آن را خرد و کوچک شمارد، بزرگ گردد، زیرا که بزرگ شمردن گناه کراهیت و نفرت دل از آن را در پی دارد و آن نفرت، مانع می‌شود از این که گناه تأثیر بگذارد، ولی کوچک شمردن گناه، دلیل بر الفت و خوگرفتن با آن است و آن موجب تأثیر قوی در دل می‌گردد. و مطلوب روشن کردن دل است نسبت به طاعت و عبادت و برحذر داشتن از سیاهی آن نسبت به گناهان و معصیت‌ها ولی ارتکاب گناه در اثر غفلت موجب مجازات مرتکب آن نمی‌شود، زیرا دل از چیزی که در غفلت بر آن وارد شود، اثر نمی‌پذیرد.

۱- متفق علیه از حدیث ام المومنین عایشه رضی الله عنها.

و در حدیث روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«المؤمن یری ذنبه كالجلبل فوقه یخاف أن یقع علیه والمنافق یری ذنبه كذباب مر علأنفه فطاره<sup>۱</sup>». «انسان مؤمن گناه خود را همچون کوهی می‌بیند که بالای سر او قرار گرفته که هر آن می‌ترسد که بر وی افتد ولی منافق گناه خود را همچون مگسی می‌بیند که بر بینی وی بگذرد و او آن را پیراند».

بعضی گفته‌اند: گناهی که آمرزیده نشود به سبب قول بنده‌ی است که می‌گوید: کاشکی هر چیزی که من کرده‌ام مثل این می‌بود. بزرگ شمردن گناه در دل مؤمن به سبب علم و آگاهی او است نسبت به جلال خدا، زیرا هر کسی که به عظمت و بزرگی کسی که او را نافرمانی کرده است، بنگرد، گناه صغیره را کبیره تلقی می‌نماید.

خداوند متعال به بعضی از پیامبران خود وحی کرد که در کمی هدیه منگر بلکه در بزرگی فرستنده آن نگو در کوچکی گناه منگر در کبریایی آن کس نگر که وی را مخالفت کرده‌ای. به این اعتبار یکی از عارفان گفته است: هیچ گناهی صغیره نیست بلکه هر گناهی نشانه مخالفت با خداوند است و مخالفت با او بسیار بزرگ است. در همین راستا یکی از اصحاب رضی الله عنه به تابعیانی گفت:

«إنکم لتعملون أعمالاً هی فی أعینکم أدق من الشعر کنا نعدھا علی عهد رسول الله ﷺ من الموبقات». «شما کارهایی را انجام می‌دهید که در نزد شما از موی باریک‌ترند ولی ما آن را در عهد پیامبر ﷺ از مهلکات می‌شمردیم!».

و این بدان سبب بود که معرفت اصحاب به جلال خدای متعال کاملتر بود، بنابراین گناهان صغیره نزد آنان در مقابل جلال و کبریا یالله متعال، به کبایر تبدیل می‌گردید. به همین خاطر چیزی که از جهل نباشد بر انسان دانا بزرگ می‌باشد. و گناه به اندازه شناخت انجام دهنده‌اش نسبت به کسی که وی را مخالفت کرده است بزرگ می‌شود.

### افتخار و شادمانی نسبت به ارتکاب گناه

سوم: نسبت به ارتکاب گناه صغیره شاد و بدان افتخار کند و دست یافتن بدان را

۱- بخاری از روایت حارث بن سوید رضی الله عنه روایت کرده می‌گوید: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه دو حدیث را روایت نموده است یکی از پیامبر ﷺ و دیگری از خود روایت کرده و این دو حدیث «الله أفرح بتوبة العبد» را روایت کرده ولی مرفوع از موقوف را بیان نکرده است.

نعمتی شمارد، غافل از این که آن، سبب شقاوت و بدبختی اوست، زیرا هرگاه گناه صغیره بر دل بنده غلبه کند کبیره گردد و اثر آن در سیاه کردن دل بزرگ شود تا آنجا که بعضی از گناهکاران نسبت به گناه خود افتخار کنند و از این که بدان مرتکب شده‌اند شادی نمایند. چنان که گوید: ندیدی چگونه آبرویش را بردم؟ و یا در بحث و گفتگو بگوید: ندیدی چگونه او را رسوا کردم و چگونه او را خوار و شرمسار نمودم و چگونه او را گول زدم و یا این که بازرگانی بگوید: ندیدی چگونه فلانی را فریب دادم و تقلب در عوض سره به وی دادم؟ و چگونه وی را احمق کردم؟ بنابراین با این ملاسبان و بیانات تفاخرآمیز، کبیره خواهند شد. و چه گناهان مهلکی هستند! و هرگاه مرتکب چنان گناهانی شود و شیطان بر او چیره گردد تا به چنان گناهان خود شاد و افتخار نماید، بایستی بلافاصله نادم و پشیمان گردد و متألم شود از این که شیطان بر او غالب گشته و او از پروردگار خود دور مانده است، زیرا هر گاه بیمار شاد گردد از این که شیشه‌ای که داروی بیماریش در آن است، شکسته است و ناراحتی مصرف آن رهایی یافته، امید به شفا و بهبود بیماری او نخواهد بود.

#### نادیده گرفتن حکم و پرده پوشی خداوند

چهارم: مرتکب گناه صغیره، پرده پوشی و حلم و امهال خداوند متعال را نادیده گرفته، و هرگاه بزهکاری او افزون گردد و چنان پندارد که تمکین خداوند در ارتکاب معصیتهای او، عین عنایت خدای متعال است نسبت به او و این باعث می شود تا از مکر پروردگار ایمن باشد و کمینگاه‌های فریفته شدن به خدایش را نداند چنان که خداوند متعال خود می فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [المجادلة: ۸].

«و با خود می گویند: «چرا به آنچه می گوییم خدا ما را عذاب نمی کند؟» جهنم برای آنان کافی است در آن درمی آیند و چه بدسرانجامی است.»

#### اظهار و بازگو کردن گناه

پنجم: شخص مرتکب گناه گردد، سپس آن را اظهار کند و آنچه را انجام داده بازگو کند و یا در انظار دیگران مرتکب گناه شود که آن خیانتی است بر ستاری خداوند متعال که وی را بدان پوشیده است و تحریک و بدآموزی کسانی که گناه او را بشنوند و

یا آن را ببینند که این دو جنایت هم به گناه افزوده می‌شوند و گناه صغیره را به کبیره و کبیره به اکبر تبدیل می‌نمایند. و اگر تشویق دیگری در آن و وادار کردن او بر آن و مهیا گردانیدن اسباب برای گناه او اضافه گردد گناه چهارم خواهد شد و کار او به غایت زشتی می‌انجامد. در خبر است:

«کل الناس معافیاً إلا المجاهرین بیئت أحدهم علی ذنب قد ستره الله فیصبح فیکشف سترالله ویتحذت بذنبه»<sup>۱</sup>. «همه‌ی مردم بخشوده و مورد عفو قرار می‌گیرند به جز کسانی که به طور آشکار گناه کنند. مانند این که یکی از آنان بر گناهی که خداوند متعال شبانه آن را بر وی پوشانده، بامداد وقتی برخیزد پرده خدای را بردارد و گناهان خود را بازگو نماید».

زیرا که از جمله صفات و نعمت‌های خداوند این است که خوبی را ظاهر می‌کند و زشتی را می‌پوشاند، بنابر این ظاهر کردن آنچه بایستی مستور باشد کفران نعمت است. بعضی گفته‌اند: گناه مکن، و اگر الزاماً مرتکب گناه شدی دیگری را در آن تشویق و ترغیب مکن که در این صورت مرتکب دو گناه شده‌ای. خداوند در همین رابطه می‌فرماید:

﴿الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾ [التوبة: ۶۷]

«مردان و زنان دو چهره همانند یکدیگرند به کار ناپسند و می‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند».

و یکی از پیشینیان گفته است:

«ما انتھک المرء من اخیه حرمة اعظم من ان یساعد علی معصیة ثم یهونها علیه».  
«شکست حرمت هیچ برادری بزرگ‌تر از این نیست که در معصیت او را کمک کند، آنگاه گناه و معصیت را برایش آسان جلوه دهد».

### گناه عالم و مقتدابه و پیشوا

ششم: این که گناهکار عالم باشد که مردم بدو اقتدا کنند، پس وقتی که چنین کسی گناه را در جایی انجام دهد که مردم او را ببینند، آن گناه کبیره خواهد بود،

۱- حدیث، از ابوهریره رضی الله عنه و متفق علیه است.

مانند این که عالمی و یا شیخی که جامه‌ی ابریشمی پوشد و یا بر زین زرین نشیند و یا مال شبهه از حاکمان و امیران بستاند و یا نزد حکام و پادشاهان رفت و آمد کند و با ترک انکار بر اعمال آنان، آنان را کمک و مساعدت نماید و یا با زبان به ناموس و شخصیت مردم هتاکی و پرده‌داری کند و در مناظره و مباحثه بدکلام باشد و طرف را به استخفاف و استهزا گیرد و یا در دانش‌ها خود را به چیزی مشغول سازد که مقصود از آن جز کسب جاه و افتخارات نباشد مانند اشتغال به علم جدل و مناظره، که چنین گناهان مورد اسوه و الگوی مردم قرار می‌گیرند. حال اگر چنین دانشمندی بمیرد شر او سال‌های متمادی در عالم باقی می‌ماند و چه بسا نشر هم پیدا کند. پس خوشا آن کسی که وقتی بمیرد گناهانش هم با او بمیرند. و در حدیث روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «من سن سنة سیئة فعلیه وزرها ووزر من عمل بها لا ینقص من أوزارهم شیئا»<sup>۱</sup>. «هر کسی در اسلام روش و طریقه‌ی بدی را اساس گذارد گناه آن بر وی می‌باشد و گناه کسی که بعد از وی مرتکب آن می‌شود باز به وی برمی‌گردد بدون این که از گناهان مرتکبین چیزی کم شود».

و خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَنَكُتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَاءَثَرُهُمْ﴾ [یس: ۱۲]

«و آثار آن است که به اعمال ملحق شود پس از گذشتن عمل و عامل».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: وای بر عالمی که مردم از او متابعت کنند، خطایی از او سر زند و سپس او از آن خطا و لغزش بازگشت نماید ولی مردم آن را از او گرفته و به اقطار و اکناف انتشار دهند.

و بعضی گفته‌اند: مثال لغزش عالم همچون شکستن کشتی است. وقتی که کشتی غرق شود مردمان حامل خود را هم غرق می‌گرداند. و در اسرائیلیات روایت شده که عالمی مردمان را به وسیله‌ی بدعت و خرافات گمراه می‌کرد، پس از مدتی آن عالم توبه کرد و روزگاری در اصلاح خود کوشید. خداوند متعال به پیامبر آن زمان وحی فرستاد که به آن عالم بگوید: اگر گناه او میان من و او می‌بود، قطعاً آن را می‌بخشیدم ولی چگونه می‌توانم او را ببخشایم که گروهی از بندگان مرا گمراه گردانیده و به آتش جهنم وارد شده‌اند؟!

۱- حدیث را مسلم از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است.



پس روشن گردید که کار علما و مشایخ بسیار خطرناک و مهیب است. لذا آنان دو وظیفه دارند: یکی ترک گناه و دیگری اخفای آن، بنابراین وقتی گناه آنان در معاصی مضاعف و چند برابر می‌شود ثواب آنان هم در طاعت و عبادت چند برابر خواهد بود به دلیل این‌که چنین کسانی الگو و اسوه‌ی مردم هستند. و اگر عالم تجمل نماید و میل به دنیا ننهد و به اندکی از آن قناعت کند و از طعام به قوتی و از جامه به کهنه‌ای اکتفا نماید، ایشان را در آن پیروی کنند، و عالمان دیگر و عامه بدو اقتدا نمایند و مانند ثواب آنان به وی خواهد رسید. در مقابل، اگر عالمی به تجمل‌گرایی و دنیامداری و دنیا دوست‌گردی طبیعتاً کسانی که از او کم باشند به تشبه او میل کند.

تجمل حاصل نیاید مگر به خدمت شاهان و حاکمان و جمع اموال حرام، که در تمام این‌ها آن عالم تجمل‌گرایی مقتدا شونده سبب می‌باشد. بنابراین حرکات عالمان در هر دو شکل زیاد و نقصانی، آثار آن چند برابر خواهد شد که یا به نفع او و یا به زیان او<sup>۱</sup>.

#### اسباب و ملابسات دیگر در جهت بزرگ گردانیدن گناهان

آنچه امام غزالی بیان فرموده همه مسلم و شکی در آن نیست ولی لازم است که به آن اضافه نماییم که در مقام گناه اسباب و ملابسات دیگری وجود دارند که در بزرگ کردن گناهها و معاصی بخصوص گناهان کبیره تأثیر به‌سزایی دارند. به دلیل این‌که چنان گناهانی به اسباب و ملابساتی همراه هستند که آن گناهان را بزرگ و بزرگ می‌گردانند و مجازات و کیفر آنها باز نزد خداوند چند برابر می‌گردد. پس وقتی گناه کبیره‌ای مانند زنا را در نظر بگیریم که خداوند درباره‌ی آن می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِتْنَهُ، كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۳۲].

«و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره زشت و بدراهی است.»

می‌یابیم که این گناه کبیره فاحش، زشتی و فحشای آن با اضافه نمودن چیزهای دیگر که به آن جمع می‌شوند، زیاد می‌شود.

بعضی از آن ملابسات و اضافات مربوط به زانی می‌باشند، به این صورت که زانین محصن (متاهل) سوای زنا‌ی عازب (مجرد) است و به همین خاطر است که عقوبت زنا‌ی مجرد صد ضربه شلاق است همان‌گونه که در قرآن بیان شده ولی عقوبت زنا‌ی

۱- نگاه: احیاء علوم الدین (۳۲/۴-۳۳) با اندک تصرفی.

محسن رجم (سنگسار) است. همان گونه که در سنت نبوی بدان تصریح شده است. و باز زناى پیرمرد سوای زناى جوان است که جوانى پرتوى از دیوانگى است. به همین دلیل در حدیث صحیح روایت است که پیامبر ﷺ می فرماید: «ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكهم وهم عذاب أليم: شيخ زان، وملك كذاب وعائل مستكبر»<sup>۱</sup>. «سه گروه خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و عذابی دردناک دارند: ۱- پیر زناکار ۲- اسیر دروغگو ۳- فقیر متکبر».

این سه گروه بدون شدت نیاز، مرتکب چنان معصیتی شده اند. و بعضی از آن ملابسات مربوط به زنا شونده می باشد مانند این که زن متأهل باشد که فساد زنا متوجه شوهر زن و یا هتک حرمت او گردد و موجب اذیت و آزار فراوان شوهر شود، چه بسا زن از مرد زانی حامله گردد و در نهایت کودکی به کسی نسبت داده شود که از او هم نباشد. به همین سبب پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «لیس منا من خیب امرأة علی زوجها»<sup>۲</sup>. «از ما نیست کسی که زنی را بر شوهرش فاسد گرداند».

به ویژه هنگامی که زن راست کردار و عقیف باشد و مرد زانی ایشان را به انحراف کشانده باشد و چه بسا مرد زانی وسایلی اعمال نماید تا این که زن در مقابل چنان عمل ضعیف الاراده و تن بدن فحشا دهد.

و باز گناه زنا با زن شوهردار، هنگامی که همسایه هم باشد، افزونتر و بزرگتر خواهد شد که چنان فرض می شود، چنین مردی حارس و نگهبان اوست نه دزد و سارق عفت او، چه بد مردی وقتی که با ناموس همسایه اش خیانت ورزد. عنتره با این که در عصر جاهلیت بوده می گوید:

واغض طرفي ان بدت لي جارتی حتی یواری جارتی مأواها!

«هنگامی که زن همسایه بر من آشکار گردد، چشمانم را نسبت به نگاه او پایین می آورم تا این که منزلتش او را از من بیوشاند».

۱- ابوداود این حدیث را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است (۱۲۷۵) و نسائی در «الکبری» و ابن حبان در صحیح خود و حاکم (۱۹۶/۲) در صحیح خود و با شرط بخاری آن را صحیح دانسته و ذهبی هم موافق او است و ابویعلی هم آن را روایت کرده و راویان آن را موثق دانسته است همان گونه که منذری (۱۱۶۷) و هیثمی (۲۶۵:۵) بیان داشته است.

۲- متفق علیه.

ولی چنین مرد زانی دارد بر او غارتگرانه حمله‌ور می‌شود و به هتک ناموس او می‌پردازد و پیامبر خدا ﷺ از کسی که همسایه از او امنیت نداشته باشد، نفی ایمان نموده است.

شیخین، مسلم و بخاری از حدیث ابن مسعود روایت کرده‌اند که می‌گوید:  
از پیامبر خدا ﷺ سؤال شد کدام گناه بزرگ‌تر است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدًا وَهُوَ خَلْقُكَ». «این که برای خداوند شریک قائل شوی در صورتی که او تو را آفریده است».  
سؤال کننده سپس پرسید: و دیگر کدام گناه بزرگ‌تر است؟ پیامبر فرمود: «أَنْ تَقْتُلَ وَادَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». «این که فرزندت را بکشی از ترس این که مبدا با تو هم غذا گردد».

سپس سائل پرسید: دیگر کدام گناه بزرگ‌تر است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ان تزانی حلیلة جارک». «این که با زن همسایهات زنا کنی»<sup>۱</sup>.

پیامبر ﷺ در میان گناهان کبیره بزرگ‌ترین آنان را بیان نمود، هر چند همه‌ی آنها بزرگ و عظیم هستند. تمام نمونه‌های شرک به خدا ظلم و ستم است ولی بزرگ‌تر از آن همانند قرار دادن برای خداوند متعال است در حالی که تو را آفریده است. و قتل در حد ذات خود از بزرگ‌ترین گناهان است ولی بزرگ‌تر از آن این است که فرزند خود را به قتل رسانی که فرض بر این است، تو خود گرسنگی را متحمل کردی به خاطر سیر نمودن کودکت و شبانه بیدار مانی تا او به خواب رود و خود را فدای او بنمایی ولی در مقابل با انگیزه طمع و خست و بیم این که مبدا مزاحم طعام و خوراک تو گردد، او را به قتل برسانی! و عمل زنا در ذات خود به عنوان یک گناه کبیره به حساب می‌آید ولی زنا با زن همسایه که فرض بر آن است شخص همسایه در غیاب شوهر زن بایستی حافظ و نگهبان او گردد و امنیت ناموسی و عفتی را برای همسایه ارزانی دارد ولی در مقابل آن شخص می‌آید با زن همسایه مرتکب زنا می‌شود که این نوع گناهان از اکبرکبائر به شمار می‌آیند.

از مقداد بن اسود روایت شده که پیامبر ﷺ به یارانش فرمود: نظر شما راجع به زنا چیست؟ گفتند: حرام است و خدا و پیامبرش آن را تحریم گردانیده لذا آن تا روز قیامت

حرام می‌باشد. پیامبر ﷺ فرمود: «لأن يزني الرجل بعشر نسوة أيسر عليه من أن يزني بامرأة جاره». «اگر مردی با ده زن زنا کند جرمش کمتر از آن است که با زن همسایه‌اش زنا کند»<sup>۱</sup>.  
 بنابر این وقتی همسایه باز از خویشاوندان زانی باشد مانند: پسرعمو، پسرزاده، پسرخاله، برادر، عمو و یا دائی زن همسایه باشد، در این صورت گناه و مجازات زنا با چنین کسی به مراتب بزرگ‌تر و عظیم‌تر خواهد بود، زیرا چنین رحمی از سه حق برخوردار است: ۱- حق اسلامی ۲- حق همسایگی ۳- حق خویشاوندی. به همین خاطر است که اذیت و آزار آن بسیار عظیم و خطرناک است.

و زنا با زنی که شوهرش به قصد اطاعت و بندگی خدا از او غایب شده باشد مانند این‌که به حج یا عمره، یا به دنبال علم و دانش، یا برای دعوت مسلمانان به سوی خدا و یا برای جهاد در راه خدا از منزل دور باشد، باز از لحاظ شدت عقوبت و بزرگی گناه، حکم زنا با زن همسایه‌ی فامیل است و بلکه خطرناک‌تر از آن می‌باشد؛ به دلیل این‌که زنا به چنین زنی از لحاظ گناه و عقوبت، عظیم‌تر و شدیدتر از زنا با زن عادی است، زیرا زنا به چنین زنی خیانت بس بزرگی است نسبت به شوهر ایشان که در راه طاعت خدا و مصالح دین و امت از منزل غایب شده است، ولی در مقابل چنین مردی بیاید با هتک حرمت او و تجاوز به ناموس او ایشان را پاداش دهد! طبیعی است که کیفر و جرم آن بسی عظیم و خطرناک است. و در حدیث از پیامبر خدا ﷺ روایت شده: «مثل الذي يجلس على فراش المغيبة مثل الذي ينهشه أسود من أسود يوم القيامة». «مثل کسی که به ناموس کسی که از همسرش غایب است، تجاوز جنسی نماید همانند این است که ماری از مارهای روز قیامت به او حمله‌ور گردد»<sup>۲</sup>.

و در حدیث صحیح از بریده روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «حرمة نساء المجاهدين على القاعدین كحرمة أمهاتهم! ما من رجل من القاعدین یخلف رجلاً من المجاهدين في أهله فيخونه فيهم إلا وقف له يوم القيامة فيأخذ من حسناته ما شاء حتى يرضى ثم التفت إلينا رسول الله ﷺ فقال: فما ظنكم؟!». «حرمت زنان مجاهدين بر قاعدین (خانه نشینانی که روی عذری با مجاهدان بیرون نرفته‌اند) مانند حرمت مادران‌شان

۱- روایت احمد در المسند (۸/۶) و راویان آن موثق هستند، طبرانی در الکبیر و اوسط بیان داشته و منذری در ترغیب کتاب المنتفی (۱۵۲۱) و هیثمی: (۱۶۸/۸).

۲- صحیح الترغیب [۲۴۰۵] البانی و آنرا حسن گفته است.

می‌باشد. هیچ مردی از قاعدین نیست که سرپرستی خانواده‌ی مردی از مجاهدین را نموده باشد و سپس با ناموس آن مرد مجاهد خیانت ورزد مگر این‌که در روز قیامت او را در برابر آن مجاهد می‌ایستانند و از نیک‌ها و حسنات آن مرد خائن هر چه بخواهد به اذن خداوند دریافت می‌نماید تا آنکه که راضی گردد و سپس رسول خدا ﷺ به‌سوی ما نگاهی افکند و فرمود: گمان شما چیست؟!».

یعنی پندار و نظر شما راجع به کسی که بخواهد از حسنات دشمنش دریافت نماید باید چگونه باشد آن هم در روزی که مردم بیشتر از هر موقعی به افزایش حسناتشان نیازمندتر می‌باشند، در روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی نیز به کار پدرش نخواهد آمد؟ و در روایت نسائی در حدیث این عبارت اضافی را دارد: «أترون يدع له من حسناته شيئاً؟!». «آیا می‌پندارید که هیچ حسنه‌ای برای او باقی بگذارند؟!»<sup>۱</sup>.

گناه مانند آن و یا بدتر از آن، گناه کسی است که با یکی از محارم خود مانند، خواهر، عمه و یا خاله‌ی خود زنا کند که عقوبت و جرم آن به مراتب بیشتر و خطرناک‌تر است زیرا فرض بر این است که شخص حافظ و پاسدار ناموس چنین کسانی باشد و با کسانی که قصد تجاوز با هتک حرمت آنان دارند، به جنگ و نبرد پردازند نه این‌که خود با آنان تجاوز ناموسی نماید! و محارم ازدواجی مانند، مادرزن، خواهرزن، زن پدر، زن پسر، همانند محارم نسبی است.

و تمام گناهان خصوصاً گناهان کبیره به اقتضای مکانی که گناه در آن واقع شده چند برابر بزرگ و عظیم خواهند شد مانند ارتکاب گناه در خاک حرم، که مجازات گناهان در آن چند برابر خواهند شد همان‌گونه که ثواب حسنات در آن چند برابر خواهد شد که این عین عدالت است، زیرا خداوند همان‌گونه که پاداش زنان پیامبر را وقتی خاضع و تسلیم خداوند باشند و اعمال نیک انجام دهند چند برابر گردانده است عقوبت و مجازات آنان را باز وقتی که مرتکب عمل فاحشی گردند چند برابر کرده است.

و همانطور که گناهان برحسب مکان چند برابر می‌شوند برحسب زمان هم چند برابر خواهند شد مانند این‌که کسی در ماه‌های حرام زنا کند که گناه آن بسیار شدید

۱- روایت از مسلم در اماره (۱۷۹۷) ابوداود (۲۴۹۶) نسائی در جهاد باب «من خان غازياً في أهله»

است زیرا که خداوند متعال درباره‌ی ماه‌های حرام می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ [التوبة: ۳۶].

«این است آئین استوار پس در این ماه‌ها (ماه‌های حرام) بر خود ستم نکنید».

در تمام ماه‌ها ظلم بر نفس حرام است ولی در ماه‌های حرام، ظلم بر نفس چند برابر حرام می‌باشد.

و نمونه دیگر گناه در ماه رمضان است که خداوند متعال روزه را در روزهای آن واجب و پیامبر خدا ﷺ قیام شب‌های آن را مستحب گردانیده است، و فحش و بیهوده‌گرایی در آن ماه را نهی فرموده است. پس مسلمان در ماه رمضان آرزوهای نفسانی و معاشرت جنسی با همسر خود را به خاطر اطاعت پروردگار ترک می‌کند در حالی که چنین کسی در این ماه به خاطر اطاعت از شیطان و هوای نفسانی خود با یک زن بیگانه زنا می‌کند؟!.

به همین خاطر بود هنگامی که در ماه رمضان شخص مستی را نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه آوردند. و عمر رضی الله عنه حد مستی را به سبب این که ماه رمضان را هتک حرمت نموده بود جاری نمود، بیست تازیانه بر حد شرعی افزود و به او گفت: خود را به مستی می‌افکنی در حالی که کودکان ما در این ماه، روزه دارند؟!.

و یا مانند دهی اول ذی‌الحجه که ثواب حسنات در آن روزها به ویژه در روز عرفه، چند برابر می‌شود، و همچنین در اوقات نمازها و هنگام شنیدن اذان و اوقات اجابت دعا و امثال آن، که انجام گناه در چنان مواردی عقوبتش مضاعف می‌شود.

و گاهی عقوبت گناه به خاطر انجام خود گناه است و همان‌گونه که غزالی بیان داشته است، چند برابر خواهد شد مانند استمرار و تکرار بر یک گناه که در قول پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «أَنَّ تَزَانِي حَلِيلَةَ جَارِكُ». «استمرار عمل فحشاء با زن همسایه‌ات» عبارت «تزانی» منظور یک بار و یا دو بار نیست بلکه منظور دوام عودت و تکرار آن است.

و یا مانند ارتکاب گناه به صورت علنی و آشکار همان‌گونه که حدیث صحیح روایت شده که: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافِيًا لِلسَّجَائِرِ». «همه امت در رابطه با گناه بخشوده می‌شوند به جز تظاهرکنندگان».

به همین دلیل است که شارع مقدس مجازات زنا را به خاطر تظاهر و تجاهر به آن قرار داده، از اینرو شریعت اسلامی برای اثبات زنا و اقامه‌ی حد بر زناکار، چهار شاهد عادل (که

عمل جنسی را با چشم خود همانند مشاهده‌ی میل در مکحلہ و یا قلم در دوات دیده باشند) را منظور داشته همانطور که فقیهان اسلامی نیز قلم صحت بر آن نهاده‌اند. و اثبات چنین گناهی به صورت عادی حاصل نخواهد شد مگر این که دو شخص زناکار مجاهر به فسق باشند و توجهی ننمایند که آیا مردم آن را در حال زنا ببینند یا نبینند.

ابن ماجه، بزار و بیهقی از حدیث ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت می‌کنند که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌فرماید: «یا معشر المهاجرین، خمس خصال إذا ابتلیتم بہن وأعوذ باللہ أن تدرکوهن: لم تظهر الفاحشة فی قوم قط حتی یعلنوا بہا إلا فشا فیہم الطاعون والأوجاع التي لم تکن مضت فی أسلافہم الذین مضوا...» تا پایان حدیث). «ای گروه مهاجرین، پنج صفت هستند هرگاه به آنان مبتلا شدید (و از خدا پناه می‌برم که بدانان مرتکب شوید) این‌گونه مجازات دارند: ۱- هر قومی که عمل فحشا را آشکارا در میان خود رواج دهند، بیماری طاعون و بیماری‌های دیگری که در میان پیشینیان سابقه نداشته است در میان آن قوم منتشر خواهد شد...» تا پایان حدیث.

به وسیله‌ی فحشای آشکار (که شامل زنا و عمل قوم لوط می‌گردد) به مجازات سختی در این دنیا از قبیل طاعون و بیماری‌های دیگری که سابقه‌ای در گذشتگان نداشته به ویژه بیماری «ایدز» که پزشکان امروزی از معالجه‌ی آن ناتوانند و بدان «طاعون سفید» هم می‌گویند، دچار خواهند شد.

و در حدیث ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌فرماید: «ما ظهر فی قوم الزنی والربا إلا أحلوا بأنفسہم عذاب اللہ». «در میان هیچ گروهی عمل زنا و رباخواری ظاهر نمی‌گردد مگر این که عذاب خدا را بر خود مباح داشته‌اند».

عذاب خدا هنگامی بر قومی جاری می‌گردد که اعمال قبیح زنا و ربا در میان آن آشکار و شایع گردند که آشکار شدن و شیوع اعمال زنا و ربا خود گناه دیگری است علاوه بر اصل گناه.

و گناه بدتر از اعلان و افشای زنا، ارتکاب زنایی است که به صورت غضب و تجاوز عدوانی و در راستای تهدید با سلاح و نیرو صورت گیرد همان‌گونه که بعضی از حاکمان طاغوت، قدرتمندان ظالم و ثروتمندان بدکار درباره‌ی دختران خانواده‌های مستضعف که

۱- روایت احمد در المسند و شیخ شاکر می‌گوید: اسناد آن صحیح است و ابویعلی با سند جید آن را روایت کرده به نقل از هیثمی (۱۸/۴).

مالک هیچ‌گونه توان و نیرو نیست انجام می‌دهند و یا همانند بعضی بدکارانی که در مسیر راه به زن‌ربایی می‌پردازند و با چوب و چماق آنان را سوار ماشین خود می‌کنند و با آنان عمل زشت زنا را انجام می‌دهند و پس از آنکه گوشت آنان را خوردند، مانند استخوان بی‌خاصیت آنان را پرت می‌کنند و بسیاری از دانشمندان معاصر فتوا داده‌اند که مجازات چنین کسانی قتل است و ما این نظریه را ترجیح می‌دهیم.

آنچه درباره زنا گفته شد، درباره‌ی غیر آن هم صادق است برای مثال قتل یکی از مهلکات و گناه بزرگی است ولی گناه قتل مؤمن صالح شدیدتر و عظیم‌تر از قتل مسلمان عاصی و یا غیر صالح می‌باشد. و باز قتل مسلمان دعوتگر نزد خداوند از قتل مسلمان عادی بسیار شدیدتر است همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقِّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [آل عمران: ۲۱].

«کسانی را که به آیات الله کفر ورزیدند و پیامبران را بنا حق می‌کشتند و مردمانی را به قتل می‌رسانند که به عدالت و دادگری فرمان می‌دادند، به عذابی دردناک مژده بده.»

و باز قتل کودکان بی‌گناه، از قتل بزرگ‌تران شدیدتر است همان‌گونه که قرآن بر زبان موسی به عبد صالح می‌گوید:

﴿أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾ [کهف: ۱۷۴].

«آیا شخص بی‌گناهی را بدون این که کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی.»

و باز قتل فرزندان کودک بسیار ناپسند و گناه بس عظیمی است، زیرا شامل قتل و قطع رحم است و هر گاه فرزندان به خاطر فقر و تنگدستی به قتل رسانده شوند جنایت آن بسیار عظیم‌تر خواهد بود، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۳۱].

«کشتن آنان پیوسته زشت و بدراهی است.»

و هر گاه قتل فرزندان به وسیله‌ی زنده به گور کردن آنان باشد، همان‌گونه که در دوره‌ی جاهلیت با دختران چنین عملی انجام می‌شد، در این صورت گناه و جرم آن بسیار قبیح و شنیع می‌باشد.



﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ [التکویر: ۸-۹].

«هر گاه از آن دخترک زنده بگور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شده است؟».

به گناهی مانند دروغ بنگرید که تمام آن حرام است ولی باید دانست گناه آن متفاوت است و به وسیله اسباب و وسایل دیگر، بزرگ و شدت می‌یابد: دروغ شاهان و امیران بیشتر موجب خشم خداوند متعال است. و در حدیث نبوی روایت شده است که یکی از سه گروهی که خداوند در روز قیامت توجهی به آنان نمی‌نماید و از عذاب دردناک رهایی نخواهند یافت، پادشاه دروغ‌گوست.

و از آن جمله است دروغ در گواهی دادن، زیرا که باعث از بین رفتن عدالت، و تباهی حقوق دیگران و کاشتن بذر فساد در جامعه خواهد شد. حدیث متفق میان مسلم و بخاری آن را از گناهان کبیره به شمار آورده است.

و یا دروغ گفتن همراه با سوگند که چنین حالتی به عنوان اهانت به نام خدا و سوگند به او تلقی می‌شود، به علاوه تباهی اموال، خون‌ها و ناموس‌های مردم را در بردارد. به همین خاطر است که سوگند دروغین را سوگند فاجره و یا سوگند «غموس» گویند به دلیل این‌که صاحبش را در دنیا به‌سوی گناه فرو می‌برد و در قیامت او را به‌سوی آتش می‌اندازد و از گناهان کبیره به حساب می‌آید. و از آن جمله دروغ گفتن در مورد خواب‌ها: این‌که شخصی چیزی را در خواب ببیند و چیز دیگری را با دروغ به مردم بگوید: همان‌گونه که در حدیث صحیح بیان شده که در مورد خواب خود به دروغ‌پردازی پردازد درباره چیزهایی که در انحراف و تشویش افراد امت تأثیر داشته باشد.

و بزرگ‌تر از آن دروغ بستن بر پیامبر خدا ﷺ به وسیله‌ی اختراع و جعل احادیثی که پیامبر آنها را نگفته باشد که به روایت تواتر از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که: «إن کذبا علی لیس ککذب علیأحد، من کذب علی متعمدا فلیتبیوا مقعده من النار». «دروغ بستن بر من مانند دروغ بستن بر دیگری نیست، هر که به عمد بر من دروغ بندد جایگاهش را در آتش جهنم آماده کند».

و بزرگ‌ترین دروغ؛ دروغ بستن به الله متعال و یا ادعای پیامبری نمودن است چنانچه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ

قَالَ سَأَنزِلُ مِثْلَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾ [الأنعام: ۹۳].

«و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا بگوید: (به من وحی شده) در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد و یا بگوید: بزودی مانند آنچه را خدا نازل کرده است، نازل می‌کنیم!».

بنابراین در می‌یابیم که تمام گناهان به وسیله‌ی اسباب و ملاسبات مختلف قابلیت و پذیرایی بزرگ و بزرگ شدن را دارند که گناه و عقوبت آنها نزد خداوند مضاعف و چند برابر می‌شود.

### ۱۰- مکفرات گناهان

از فضل و رحمت خداوند متعال بر ما این است که او آگاه به ضعف ماست همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَحُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۲۸].

«و همانا انسان ناتوان آفریده شده است».

و الله متعال آگاه است بر این که ضعف و ناتوانی‌ای که انسان بر آن سرشته شده او را به‌سوی گناه و معصیت می‌کشاند همان‌گونه که پدر اول انسانها، آدم را بدان کشانید. و از اینجاست که خداوند متعال فرصت‌هایی را برای پاک گرداندن خود از چرک و کثافت‌های این گناهان و معصیت‌ها، برای ما فراهم ساخته است و حمام‌های معنوی زدودن گناهان را برای ما فراهم آورده تا خود را از خطاها شستشو دهیم، خطاهایی که اراده‌ی ما را مغلوب خود ساخته و انگیزه‌های دینی را مقابل انگیزه‌های نفسانی کم رنگ نموده و بدین ترتیب شیطان بر نفس ما چیره گشته است.

ابن قیم رحمته الله مکفرات را به جوی‌ها و رودها تشبیه نموده که انسان گناهکار، گناهان خود را یکی پس از دیگری در آن رودها شستشو می‌دهد تا به کلی از تمام چرک‌ها و کثافت‌ها پاک و تمیز گردد.

در عصر ما، رودخانه‌ها آلوده گشته‌اند و به جای پاک گرداندن، انسان را آلوده می‌کنند. زیرا بیشتر فضلات، اشغال‌ها و کثافت‌ها را در آنها می‌ریزند تا آنجا که کارشناسان بهداشت محیط ما را از استعمال آب‌های آنها جدا برحذر داشته‌اند.

به همین خاطر ترجیح دادم لفظی را بکار گیرم که بیشتر منظور ما را در بر داشته باشد که آن لفظ «حمام» است که انسان برای نظافت و پاکیزگی از آن استفاده می‌نماید.

نیاز انسان به تمیزی و پاکیزگی معنوی به مراتب بیشتر از پاکیزگی و تمیزی جسمانی است.

بعضی از خطاها و گناهان قطعاً دامن‌گیر انسان خواهند شد و به ندرت انسان از آن خطاها و لغزش‌ها در امان خواهد ماند و اگر امروز از آنها محفوظ مانده باشد فردا به دام آنها خواهد افتاد و این یک سنت خدا در میان مخلوقات است و سنت الهی هیچ‌گاه تغییر نخواهد کرد، و از هر بنی‌آدم خطا سر خواهد داد.

حمام‌های معنوی در اختیار هر انسانی قرار گرفته است که بعضی از آنها روزانه است مانند نمازهای پنج‌گانه و بعضی هفتگی است مانند نماز جمعه و بعضی ماهانه است مانند روزه گرفتن در ایام البیض (روزهای ۱۳، ۱۴، ۱۵) هر ماه و بعضی سالیانه است مانند روزه ماه رمضان و بعضی در طول عمر است مانند انجام فریضه‌ی حج که یک بار در عمر انسان واجب می‌باشد و بعضی در ارتباط با شرایط و ملازمات است مانند: هجرت و جهاد. و باب بعضی از آن حمام‌های معنوی پیوسته بر روی ما باز است مانند توبه و استغفار و همچنین یاد خدا و عبادات مستحب.

و ما در صفحات آینده به ذکر این مکفرات و یا حمام‌ها خواهیم پرداخت تا هر کسی که به گناه آلوده شده است خود را در آن حمام‌ها شستشو دهد تا در زمره‌ی توابین و پاکیزگان درآید که محبوب پروردگار جهان هستند.

### ۱- حمام توبه

نخستین حمام برای گناهکار توبه است که از مهم‌ترین ثمرات آن تکفیر سیئات و مغفرت گناهان است. توبه گناهان گذشته را نابود می‌سازد. همان‌گونه پذیرش اسلام، آثار کفر و جاهلیت را به کلی از میان می‌برد. به دلیل آیه‌ی قرآن که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ [التحریم: ۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه راستین کنید امید است که پروردگارتان بدی‌هایتان را از شما بزداید و شما را وارد باغ‌های بهشتی کند».

«التائب من الذنب كمن لا ذنب له»<sup>۱</sup>. کسی که از گناه توبه کند انگار گناه از او سر

۱- روایت از ابن ماجه (۴۲۵۰)، طبرانی (۱۰۲۸۱)، ابونعیم (۲۱۰/۴) ابن مسعود رضی الله عنه و حافظ ابن حجر به چند دلیل این حدیث را حسن قرار داده است همان‌گونه که در کتاب (المقاصد الحسنه)

نزده است».

و همان‌گونه که قبلاً بیان شد انسان بایستی نسبت به تو به استمرار و دوام داشته باشد و هرگاه گناه توسط او تکرار شد بلافاصله توبه را تکرار نماید و از رحم خداوندی هیچ‌گاه مأیوس نگردد که جز گروه کافران هیچ‌کسی از رحم خداوند ناامید نخواهد شد. حاکم از عقبه بن عامر روایت می‌کند که «مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ، هر کدام از ما مرتکب گناه می‌شود! حضرت ﷺ فرمود: بر او نوشته می‌شود. مرد گفت: سپس به استغفار می‌پردازد. حضرت ﷺ فرمود: مورد بخشش قرار می‌گیرد و توبه‌ی او پذیرفته می‌شود. مرد گفت: دوباره به گناه عودت می‌نماید. حضرت فرمود: بر او نوشته می‌شود. مرد گفت: سپس از آن استغفار و توبه می‌کند. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند او را می‌بخشاید و توبه‌اش را می‌پذیرد. و خداوند ملول نمی‌شود که ثوابش را از شما قطع کند و این شما باید که خسته می‌شوید»<sup>۱</sup>.

ابن ابی الدنيا از علی رضی الله عنه روایت کرده است که می‌گفت: «خيارکم کل مفتن تواب...»<sup>۲</sup>. «بهترین شما کسانی‌اند که گاه‌گاه در آزمایش گناه قرار می‌گیرند و مرتکب گناه می‌شوند و یک بار و چند بار از گناه توبه می‌کنند». یکی از علی رضی الله عنه پرسید: اگر به گناه بازگردد؟ در جواب گفت: به استغفار خدا و توبه می‌پردازد. بار دیگر از ایشان سؤال شد: اگر باز به گناه برگردد؟ علی رضی الله عنه جواب داد: به استغفار خدا و توبه می‌پردازد. و باز از ایشان سؤال شد تا کی گناه او بخشوده و توبه‌اش بخشوده می‌گردد؟ جواب داد: تا شیطان از او مأیوس و ناامید گردد.

امام غزالی می‌گوید: اگر کسی توبه کند و سپس توبه را نقض نماید و بار دیگر به گناه عودت نماید بایستی شتابان به سوی توبه بازگردد که شاید قبل از این که بار دیگر به گناه مرتکب شود اجل مرگ او را فرا رسد و بار سوم و چهارم همین مفهوم را بیان دارد و همان‌گونه ارتکاب شدن به گناه را یک بار و دو بار حرفه‌ی خود قرار داده است توبه و بازگشت به توبه را شغل و حرفه‌ی خود سازد مبدا که توبه‌ی از گناه ناتوان‌تر

تألیف سخاوی صفحه ۱۵۲ بیان داشته است.

۱- حاکم با شرط شیخین آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق با اوست (۵۹/۱) هر چند در سند او عبدالله بن صالح کاتب لیث وجود دارد و در حفظ او حرف‌هاست.

۲- حکم این گفتار قبلاً شرح داده شده است.

ماند و هیچ‌گاه یأس و نومیدی را در خود راه ندهد که بدان وسیله شیطان او را از توبه بازدارد که توبه تنها دلیل خیر می‌باشد.<sup>۱</sup>

## ۲- حمام استغفار

حمام دوم همانا استغفار است که به عنوان مکمل توبه به شمار می‌آید بلکه اگر راست گوید، خود استغفار، توبه می‌باشد و به همین خاطر است که توبه و استغفار با هم بیان می‌گردند و اگر یکی از آن دو به تنهایی بیان شود همان‌گونه که بیان شد معنا و مفهوم دیگری را هم در برخواهد داشت.

از انس روایت شده که می‌گفت: هنگامی که این آیه نازل گردید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ حِزْبٍ إِلَّا إِلَى اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد.»  
شیطان ملعون به گریه افتاد.<sup>۲</sup>

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: برای گناهکاران این آیه از دنیا و آنچه در آن است، بهتر است.<sup>۳</sup>

علامه ابن رجب در کتاب «جامع العلوم والحکم» بیان داشته که ابوهیریه رضی الله عنه می‌گفت: من از خداوند متعال طلب مغفرت می‌کنم و روزی هزار بار به سوی او باز می‌گردم و توبه می‌کنم و آن مقدار دیه‌ی من است.<sup>۴</sup> و دیه را به آنچه در مقابل گناهان گیرند تعبیر نموده است.

ام امومنین عایشه رضی الله عنها گفته است:

۱- منہاج العابدین، غزالی ص ۸۰ چاپ مؤسسه الرساله، بیروت.

۲- روایت از عبدالرزاق و عبدبن حمید و ابن جریر بنا به گفته‌ی (الدر المنثور) سیوطی (۲/۳۲۶).

۳- عین مرجع قبلی و آن را به ابن منذر نسبت داده است.

۴- الحلیة: ۳۸۳/۱.

«طوبی لمن وجد فی صحیفته استغفاراً کثیراً»<sup>۱</sup>. «خوشا به حال کسی که در کارنامه‌اش استغفار فراوان باشد.»

ابوالمنهال گفته است: برای انسان در قبر هیچ همسایه‌ای خوشایندتر از استغفار فراوان نیست.

خلاصه، داروی گناهان، استغفار است، و از ابوذر رضی الله عنه روایت شده که می‌گفت: «إن لكل داء دواء الذنوب، الاستغفار»<sup>۲</sup>. «هر دردی را دارویی است و همانا داروی گناهان، استغفار است.»

بعضی دیگر گفته‌اند: علاج قطعی از گناهان، گریه و استغفار است لذا کسی که احساس کند گناهانش بیشتر است بایستی استغفار و بازگشتش به سوی خدا بیشتر باشد. ریاح القیسی می‌گوید: من مرتکب چهل و اندی گناه شده بودم برای هر کدام از آنها صد هزار بار استغفرالله گفتم<sup>۳</sup>.

بعضی از زمان بلوغ گناهان خود را محاسبه و شمارش نمودند که از سی و شش خطا و لغزش تجاوز نکرد و برای هر لغزشی صد هزار بار استغفرالله گفتند و برای هر لغزشی هزار رکعت نماز ادا نمودند و با وجود آن باز خود را از قهر و عذاب خداوند ایمن نمی‌دانستند و می‌گفتند بیم داریم از این که توبه‌ی ما پذیرفته نشود.

به حسن بصری گفته شد، آیا باعث شرمندگی نیست که یکی از ما از گناهانش توبه کند، سپس دوباره مرتکب چنان گناهی شود و دوباره توبه کند. در جواب گفت: شیطان دوست دارد با این شیوه بر شما غالب گردد لذا هیچ‌گاه از استغفار و توبه روگردان نشوید. و از ایشان روایت شده است که می‌گفت: چنین حالتی به دنبال گناه توبه از اخلاق مؤمنان است یعنی انسان مؤمن هرگاه مرتکب گناهی شود از آن توبه می‌کند.

عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه در خطبه‌ای بیان داشت: هر کدام از شما به کارهای خوبی پردازد خدا را شکر کند و هر کدام از شما کارهای بدی انجام دهد از خداوند طلب مغفرت و توبه کند که برای هر گروهی از مسلمانان لازم است آنچه را خداوند بر ذمه‌ی

۱- الحلیة، ۳۵۹/۱۰، ابن ماجه (۳۸۱۸) نسایی در باب «عمل الیوم واللیلہ» (۴۵۵) از حدیث عبدالله بن

یسر رضی الله عنه بطریق مرفوع و همان‌گونه که بوصیری در «الزوائد» گفته است اسناد آن صحیح است.

۲- روایت از حاکم (۲۴۲/۴) از ابوذر رضی الله عنه بطریق موقوف و آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق اوست.

۳- الحلیة: ۱۹۴/۶.

آنان قرار داده انجام دهند. و در روایت دیگری از او بیان شده که می‌گفت: ای مردم اگر کسی دچار گناهی شد از خداوند طلب استغفار کند و اگر دوباره مرتکب گناه شد باز از آن گناه استغفار و توبه کند و اگر باز هم مرتکب گناه شد از خداوند طلب آمرزش و توبه کند زیرا انسان قابل خطا و لغزش است و گاهی از او گناه صادر می‌شود بنابراین هلاک و بدبختی شامل کسانی است که بر گناه اصرار داشته باشند.

و این بدین معناست که بنده گناهایی را که بر او مقدر شده انجام خواهد داد، همان‌گونه که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «کتب علی ابن آدم حظه من الزنا فهو مدرك لاحالة»<sup>۱</sup>. «بر انسان سهمی از زنا مقدر شده لذا بناچار مرتکب آن خواهد شد».

ولی خداوند خلاصی و گشایشی برای او در ارتباط با آن گناهان قرار داده است که اگر توبه و استغفار کند خداوند گناهان او را محو می‌نماید و اگر بر گناهان اصرار ورزد قطعاً هلاک خواهد شد.

و از لقمان رضی الله عنه روایت شده که به پسرش می‌گفت: پسر، زبانت را با «اللهم اغفر لي ... خدیا مرا بیامرز» عادت ده زیرا خداوند در شبانه روز ساعتی را دارد که درخواست هیچ سائلی در آن ساعات رد نخواهد شد.

حسن می‌گوید: در منازل‌تان، بر سر سفره‌هایتان در مسیر راهتان و در کوچه و بازارتان در مجالستان هر جا هستید، زیاد استغفار کنید که شما نمی‌دانید مغفرت خداوند در چه موقعی نازل خواهد شد.

از ابن ابی‌الدنیا در کتاب (حسن‌الظن) با سند ضعیف حدیثی به طریق مرفوع از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «بینما رجل مستلق إذ نظر إلى السماء وإلى النجوم فقال: إني لأعلم أن لك رباً خالقاً، اللهم اغفر لي فغفر له». «مردی به پشت افتاده به‌سوی آسمان و ستارگان نگاه می‌کرد و گفت: یقین دارم که برای شما آفریدگاری هست، خدایا مرا بیامرز، خداوند ایشان را آمرزید».

و از مورق روایت شده که می‌گفت: مردی که کارهای بدی را انجام می‌داد روزی به صحرا رفت، مقدار خاکی را جمع‌آوری نمود و به قفا روی آن درازکش شد و گفت:

۱- پاره‌ای از حدیث بخاری است (۶۲۴۳) و (۶۶۱۲) و مسلم (۲۶۷۵) و ابوداود (۲۱۵۲) از حدیث

خدایا گناهانم را ببامرز. این بدان خاطر بود که می دانست او را پروردگاری است که توانای مغفرت و یا عذاب او را دارد، پس خداوند او را ببامرزید.

ابونعیم در «الحلیه»<sup>۱</sup> از مغیث بن سمی روایت می کند: روزی مرد بدکاری اعمال خود را به یاد آورد و گفت: خدایا مرا ببامرز، خدایا مرا ببامرز، سپس آن مرد فوت کرد و خداوند او را مورد بخشش قرار داد.

علامه ابن رجب می گوید: هر کسی گناهانش بیشتر باشد و یا احساس کند که بیشتر است چه بسا دست به دامان کسانی که گناهانشان کمتر است، بشود و از آنان التماس و درخواست استغفار نماید. عمر<sup>رضی الله عنه</sup> از کودکان درخواست می کرد که برای او نزد خداوند طلب مغفرت کنند و به آنان می گفت شما مرتکب گناه نشده اید! و ابوهریره<sup>رضی الله عنه</sup> به کودکان کاتب، می گفت: بگویید: خدایا ابوهریره<sup>رضی الله عنه</sup> را ببامرز، آنان برای او دعا می کردند و ابوهریره به دنبال دعای آنان آمین می گفت.

بکر مزنی می گوید: اگر مردی مسکین وار بر در منازل پوسته برود و بگوید: مرا ببخشاید، طبیعی است که او را مورد بخشش قرار خواهند داد، پس چگونه خداوند متعال طارق الباب خود را مایوس و ناامید خواهد کرد؟

اگر کسی گناهان و سیئاتش آن چنان زیاد باشد که حساب و شمارش آنها از دستش رفته باشد، با هم باید از خداوند درخواست آمرزش نماید او را خواهی بخشید؛ زیرا خداوند غفار و آگاه به گناهان اوست که هر چیزی نزد خداوند قابل احصا و شمارش است، همان گونه که می فرماید:

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَكَسَّوهُ﴾ [المجادلة: ۶].

«روزی که خداوند همه ی آنان را بر می انگیزد و به آنچه کرده اند آگاه شان می گرداند، خدا کارهایشان را برشمرده است و حال آنکه آنها آن را فراموش کرده اند».

«أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَعْلَمُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ عِلْمُ الْغَيْبِ»<sup>۲</sup>. «خدایا از تو بهترین آنچه را خود می دانی خواستارم و از بدترین چیزی که خود بدان آگاهی پناه می برم و از تو نسبت به آنچه می دانی استغفار می نمایم که تو آگاه به

۱- الحلیة: ۶۸/۶.

۲- روایت از احمد: ۱۲۵/۱، ترمذی (۳۴۰۷) و ابن حبان آن را صحیح دانسته است (۱۹۷۴) و حاکم: ۵۰۸/۱ و ذهبی آن را تأیید نموده است.



همه‌ی اسرار نهانی هستی».

و در این باره گفته‌اند:

استغفرالله مما يعلم الله إن الشقي لمن لا يرحم الله  
 ما أحلم الله عمن يراقبه كل مسي ولن يحلم الله  
 فاستغفرالله مما كان من زلل طوبى لمن كف عما يكره الله<sup>۱</sup>

از خداوند طلب بخشایش می‌کنم از آنچه او می‌داند. بدبخت کسی است که خداوند به او رحم نکند.

خداوند چه با حلم است نسبت به کسی که او را مراقبت نمی‌کند. همه گناهکارند و حلم و صبر خدا فراوان است.

از خداوند متعال درباره‌ی لغزش‌های طلب آمرزش کن. خوشا به حالی کسی که از نافرمانی خدا دوری کند.

### ۳- حمام حسنات و طاعات

حمام سوم که گناهکار در آن گناهان خود را می‌شوید حمام حسنات و طاعات است. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

«نیک‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد».

همانطور که پیامبر ﷺ در وصیت خود به ابوذر فرمود: «واتبع السيئة الحسنة

تمحها». «به دنبال بدی، نیکی کن تا بدی را از میان برد».

و ما به طور اجمال این موضع را در مبحث «مقومات توبه» بیان داشتیم و گفتیم که نظر امام غزالی در محو سیئات، انجام نقیض و ضد آنها و نیکی‌هایی از جنس همان سیئات است. و در این باره مثال‌هایی بیان داشتیم. در اینجا با تفصیل بیشتر به حسنات و طاعاتی که نور آنها تاریکی‌ها و ظلمات گناهان و معاصی را می‌زداید می‌پردازیم همان‌گونه که وقتی خورشید طلوع کند تاریکی شب را خواهد زدود.

توحید و رهایی از شرک

در راس فهرست حسنات، توحید است که آن بالاترین مرتبه‌ی حسنات و پایه‌ی طاعات و عبادت خداست. و برای بنده‌ی مؤمن توحید «خالقیت» و «ربوبیت» کافی نیست زیرا که مشرکان عرب بدان اعتراف می‌نمودند. بلکه منظور «الوهیت» است به این معنی جز خدا را پرستش نکند که این همان توحیدی است که خداوند در کتابهای آسمانی بدان دستور داده و پیامبرانش را برای انجام و اجرای آن ارسال نموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا پرستید».

اقامه‌ی توحید و رهایی از شرک مهم‌ترین وسیله‌ی آمرزش گناهان است چرا که شرک تنها مانع آمرزش الهی می‌باشد. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«خداوند گناه شرک را نمی‌بخشاید و غیرشرک، گناهان هر کس را بخواهد می‌بخشاید».

مسلم از ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «يقول الله تعالى: من تقرب مني شبرا تقربت منه ذراعاً... ومن لقيني بقراب الأَرْضِ خطيئة لا يشرك به شيئاً لقيته بمثلها مغفرة»<sup>۱</sup>. «خداوند متعال می‌فرماید: آنکه یک وجب به من نزدیک شود به او یک ذراع نزدیک می‌شوم... و آنکه مرا ملاقات کند در حالی که به بزرگی زمین گناه داشته باشد به شرط این که در هیچ چیزی برای من شریک قرار نداده باشد، به پیمان‌های زمین از مغفرت و آمرزش با او روبرو می‌شوم».

و ترمذی از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که باز در حدیث قدسی آمده است:

«يا ابن آدم! لو أتيتني بقراب الأرض خطايا ثم لقيتني لا تشرك بي شيئاً لأتيتك بقرابها مغفرة»<sup>۲</sup>. «ای بنی آدم! اگر با پیمان‌های زمین از گناه به‌سوی من آیی و سپس مرا ملاقات نمایی در حالی که در هیچ چیزی با من شریک قائل نشده باشی، با پیمان‌های زمین از آمرزش به‌سوی تو می‌آیم».

۱- روایت از مسلم شماره حدیث (۲۶۷۸).

۲- روایت از ترمذی، شماره حدیث (۳۵۴۰) و آن را حسن دانسته است.

مهم این است که شرط مغفرت را به جای آورده باشد و آن این که هیچ چیزی نه سنگ، نه درخت، نه خورشید، نه ماه، نه جن، نه انس و نه ... را شریک خدا قرار نداده باشد و از تمام مظاهر شرک، بزرگ و کوچک، آشکار و پنهان و از پرستش غیر خداوند آزاد باشد و معتقد باشد به این که فرمانروایی و فریادرسی در انحصار خداوند متعال است و مرز میان شرک و ایمان در همین دو مفهوم نهفته است و بنده‌ی مؤمن بایستی از پرستش اشیاء و اشخاص، گوشتی و چوبی و هر چیزی غیر از الله متعال رهایی یابد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۗ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۱۱۰].

«هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد».

به این شیوه می‌تواند معنی «لا اله الا الله» را در نفس خود و در زندگی جامه‌ی عمل پوشاند، تنها خدا را پرستش کند و از طاغوت اجتناب ورزد. حافظ ابن رجب می‌گوید: هر کسی کلمه‌ی توحید در قلب او تحقق یافته باشد، محبت، تعظیم، اجلال، ترس، خوف، امید و توکل به غیر خدا از قلب او خارج خواهد شد و در این هنگام در بازگشتش به سوی خدا، تمام گناهان و خطاهایش سوخته و نابود می‌شود، هر چند به اندازه‌ی کف دریا باشند و چه بسا خداوند بدی‌های او را به نیکی‌ها تبدیل کند. توحید عظیم‌ترین اکسیری است که اگر ذره‌ای از آن را بر کوههایی از گناهان و خطاها گذاشته شود، تبدیل به حسنات و نیکی‌ها شوند.

و در مسند از شداد بن اوس و عبادہ بن صامت روایت شده که پیامبر خدا ﷺ به یارانش فرمود: «دستانتان را بالا ببرید و بگویید: لا اله الا الله، اصحاب گفتند: ما دستانمان را ساعتی بالا بردیم. سپس پیامبر ﷺ دستانش را پایین آورد و فرمود: سپاس برای خدا، خدایا تو مرا با این کلمه برانگیختی و مرا بدان سفارش فرمودی و در

عوض آن ما را وعده‌ی بهشت دادی و تو خلاف وعده نخواهی کرد. سپس فرمود: مزده باد که خداوند شما را مورد مغفرت قرار داد»<sup>۱</sup>.

منظور از گفتن «لا اله الا الله» این نیست که کسانی با کناره‌ی زبان آن را بگویند و یا زمزمه کنند. منافقان هم «لا اله الا الله» را بر زبان می‌رانند، بلکه منظور از گفتن لا اله الا الله این است که قلب و زبان در تلفظ آن هماهنگ باشند تا به ثمر آید و اثرات آن تحقق یابد.

### وضو و نماز را نیک انجام دادن

از جمله حسنات و طاعات، وضوی خوب گرفتن و ادای نماز به صورت کامل و تمام است که همان عبادت روزانه است که هر مسلمانی مطابق موعد با پروردگارش روزی پنج بار آن را انجام می‌دهد.

امام احمد، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه از حدیث ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من رجل یذنب ذنبا ثم یقوم فیتطهر ثم یصلی ثم یتغفر الله إلا غفر الله له»<sup>۲</sup>. «هیچ انسانی نیست که مرتکب گناهی شود و سپس بپاییزد، طهارت و وضوعی کاملی انجام دهد و سپس نمازی بخواند و به دنبال آن از خداوند طلب مغفرت کند مگر این که قطعاً خداوند متعال او را می‌بخشاید».

و سپس حضرت صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾  
[آل عمران: ۱۳۵].

«و آنان که چون کار زشتی کنند و یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند».

۱- احمد در المسند روایت کرده است (۱۲۴/۴) و همچنین بزار و طبرانی آن را روایت کرده‌اند و حافظ منذری در «الترغیب و الترهیب» آن را حسن دانسته هیشمی می‌گوید: رجال آن موثق هست. جامع العلوم و الحكم: (۴۱۷۲).

۲- روایت از احمد: ۱۰۰۲/۱- ابن شیبه: ۳۸۷/۲- ابوداود (۱۵۲۰) ترمذی (۳۰۰۶) نسائی در بیان عمل الیوم واللیلة (۴۱۴) و (۴۱۷) - ابن ماجه (۳۱۹۵) - ابوبکر مروزی در مسند ابوبکر (۹) و (۱۰) ابن حبان آن را صحیح دانسته (۶۲۳).

و در صحیحین<sup>۱</sup> از عثمان رضی الله عنه روایت شده که ایشان وضو گرفت و سپس گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می‌دیدم که این‌گونه وضو می‌گرفت و می‌فرمود:

«من تَوْضَأُ نَحْوَ وَضُوئِي هَذَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يَجِدُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غَفْرَةً مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». «هر کسی همانند این وضوی من، وضو گیرد و سپس دو رکعت نماز ادا نماید و در میان آن دو به کلام اجنبی نپردازد، خداوند گناهان گذشته‌ی او را می‌بخشاید».

و در مسند امام احمد<sup>۲</sup> از ابودرداء روایت شده که می‌گفت: شنیدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «من تَوْضَأُ فَأَحْسَنَ الْوَضُوءِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ أَوْ أَرْبَعًا يَحْسَنُ الرُّكُوعَ الْخُشُوعَ، ثُمَّ اسْتَغْفَرَ لِلَّهِ غَفْرَةً». «هر کسی وضوی کامل گیرد و سپس بپا شود و دو رکعت نماز با رکوع و خشوع کامل ادا نماید و به دنبال آن از خداوند طلب بخشایش کند، خداوند متعال ایشان را می‌بخشاید».

و در صحیحین<sup>۳</sup> از انس رضی الله عنه روایت شده که می‌گفت: در محضر رسول خدا بودیم که مردی وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا، حدی بر گردن دارم آن را بر من جاری فرما، پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی گناه او سؤالی نفرمود، نماز فرا رسید آن مرد با پیامبر صلی الله علیه و آله نمازش را ادا نمود، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از نمازش فارغ شد آن مرد بلند شد و گفت: ای پیامبر خدا «إِنِّي أَصَبْتُ حَدَا فَأَقِمْ فِيَّ كِتَابَ اللَّهِ». «من مرتکب گناه کیفری شده‌ام مطابق قرآن حد را بر من اجرا فرما» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَيْسَ قَدْ صَلَّيْتَ مَعَنَا؟». «مگر با ما نماز نخواندی؟» مرد گفت: بلی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ ذَنْبَكَ».

۱- بخاری (۱۵۹) و (۱۶۴) و مسلم (۲۲۷).

۲- ۴۴۳/۶-۴۵۰- و طبرانی در کتاب «الدعاء» آن را روایت کرده است (۱۸۴۸) و آن حدیث حسن است.

۳- بخاری (۶۸۶۴) و مسلم (۲۷۶۴) در معنی «اصبت حداً» نووی می‌گوید: گناهی است که موجب تعزیر بوده است و از صغایر بوده نه از کبایر و نماز کفارت صغایر می‌شود نه کبائر و اگر آن گناه از گناهان کبیره‌ی موجب حد و یا غیرموجب حد می‌بود با نماز از او ساقط نمی‌شد. نظر ابن قیم بر این است که آنچه این کبیره را ساقط نموده، توبه ایشان بوده است و قول سائل که می‌گوید: «فأفهمه علی» دلالت دارد بر اینکه آن گناه از گناهان کیفری بوده است که مستوجب حد بوده است.

«خداوند گناه تو را ببامرزید» و در بعضی روایت فرمود: «حدک». «از تو حد درگذشت» مسلم از حدیق ابی امامه به این مفهوم بیان داشته است.<sup>۱</sup>

و در صحیحین از ابوهیره از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرمود:  
 «أرأيتم لو أن نهراً بباب أحدكم يغتسل فيه كل يوم خمس مرات هل يبقى من درنه شيء؟ قالوا: لا يبقى من درنه شيء قال: فذلك مثل الصلوات الخمس يمحو الله بهن الخطايا». «می دانید که هرگاه به دروازه‌ی یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج بار در آن غسل کند آیا از چرک‌هایش چیزی می ماند؟ گفتند: خیر از چرک‌هایش چیزی نمی ماند. فرمود: پس این مانند نمازهای پنج‌گانه است که خداوند به وسیله‌ی آنها گناهان را محو می نماید».

و در صحیح مسلم از عثمان رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ می فرماید:  
 «من توضأ فأحسن الوضوء خرجت خطايا من جسده حتى تخرج من تحت أظفاره». «هر کسی وضوی کاملی انجام دهد گناهانش از بدنش خارج می شوند تا آنجا که آنچه زیر ناخن‌هایش باشد باز خارج می شود».

و باز در صحیح مسلم از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:  
 «ألا أدلكم على ما يمحو الله به الخطايا ويرفع به الدرجات؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: اسبغ الوضوء على المكاره وكثرة الخطا إلى المساجد وانتظار الصلاة بعد الصلاة فذلكم الرباط، فذلكم الرباط»<sup>۲</sup>. «آیا شما را به چیزی که خداوند متعال به وسیله‌ی آن گناهان را محو می کند و به درجات بلندی نایل می آید راهنمایی کنم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! حضرت ﷺ فرمود: انجام وضوی کامل با سختی (مانند سرما و گرمای شدید) و بسیار گام نهادن به سوی مساجد، و انتظار نماز بعد از نماز، لذا این است مورد پیوستگی شما با پروردگار، این است مورد پیوستگی شما با پروردگار».

۱- مسلم: شماره (۲۷۶۵).

۲- روایت از احمد در «المسند» ۴۳۹/۵ و رجال آن موثق می باشد.

و از جمله نمازهایی که اهمیت ویژه‌ای دارند، نماز جمعه است. در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان مكفرات ما بينهن إذا اجتنب الكبائر»<sup>۱</sup>. «نمازهای پنج‌گانه، جمعه تا جمعه، و رمضان تا رمضان آینده کفارت گناهان شما می‌باشند مادامی که از گناهان کبیره اجتناب ورزیده باشید».

و در مسند احمد از سلمان روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا يتطهر الرجل فيحسن طهوره ثم يأتي الجمعة فينصت حتى يقضى الأمام صلاته إلا كان كفارة ما بينه وبين الجمعة المقبلة ما اجتنبت المقتلة»<sup>۲</sup>. «هر کسی روز جمعه طهارت و وضوی کامل انجام دهد و به‌سوی نماز جمعه آید و تا فراغت امام از نماز ساکت ماند، چنین عملی موجب کفارت گناهان این جمعه تا جمعه‌ی آینده‌ی او می‌شود مادامی که مرتکب گناه کبیره نشده باشد».

و از جمله نمازهای دیگری که باعث کفارت گناهان می‌شود، نماز شب است. و در حدیث روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «عليكم بقيام الليل فإنه دأب الصالحين قبلكم وقربة إلى الله تعالى ومنهاة عن الإثم وتكفير للسيئات ومطرده للداء عن الجسد»<sup>۳</sup>. به نماز شب پای بند باشید که انجام آن رسم و شیوه‌ی صالحان قبل از شما بوده و باعث نزدیکی به خداوند و دور شدن از گناهان و کفاره‌ی سیئات و دافع دردهای جسمانی می‌گردد.

### روزه، صدقه، حج

و عبادات دیگری که نقش بسیار ارزنده‌ای در پاک نمودن و کفارت گناهان دارند، روزه، صدقه، حج و عمره می‌باشند.

در صحیحین از ابوهریره روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«من صام رمضان إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه، و من قام ليلة القدر

۱- صحیح مسلم صفحه یا شماره ۲۳۳.

۲- روایت از احمد در «المسند» ۴۳۹/۵ و رجال آن موثق می‌باشند.

۳- روایت احمد، ترمذی، حاکم، بیهقی از بلال و ترمذی، حاکم و بیهقی از ابوامامه و طبرانی از سلمان و ابن سنی از جابر س همان‌گونه که در صحیح جامع الصغیر به شماره (۴۷۹) بیان شده است.

ایمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه»<sup>۱</sup>. «هر کسی روزی ماه رمضان را از روی ایمان و اخلاص انجام دهد، گناهان او آمرزیده می‌شوند، و هر کسی شب ليله‌القدر را از روی ایمان و اخلاص پاس دارد گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند».

و این‌گونه ثواب مقرر شامل کسانی است که این کارها را از روی ایمان و اخلاص یعنی تصدیق به وعده خداوند متعال و به خاطر ثواب از جانب ایشان انجام داده باشند.

و در صحیحین باز از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من حج هذا البيت فلم يرفث ولم يفسق خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه»<sup>۲</sup>. «هر کسی مراسم حج را انجام داده باشند، فحش‌گویی نکرده باشد و اعمال فاسقانه انجام نداده باشد از گناهانش بیرون می‌آید همانند روزی که از مادر زاده شده است».

چنین توبه‌ای شامل هر حاجی نمی‌گردد، بلکه شامل حجاجی می‌شود که در ایام مراسم حج گفتار فحش‌آمیز و رفتار فسق‌آمیز از آنها سر نزده باشد.

و در صحیح مسلم از عمرو بن عاص روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إن الإسلام يهدم ما كان قبله وإن الهجرة تهدم ما كان قبلها وإن الحج يهدم ما كان قبله»<sup>۳</sup>. «پذیرش اسلام سیئات گذشته را از میان می‌برد و مهاجرت به سوی خدا سیئات گذشته را از میان می‌برد و انجام مراسم حج خطاها و لغزش‌های گذشته را از میان می‌برد».

و در صحیحین روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«العمره إلى العمرة كفارة لما بينهما والحج المبرور ليس له جزاء إلا الجنة»<sup>۴</sup>. «عمره تا عمره کفارت گناهان میان آن دو است و پاداش حج مقبول جز بهشت نیست».

و در حدیث نسائی این‌گونه روایت شده:

«تابعوا بين الحج والعمرة فإنها ينفيان الذنوب كما ينفي الكير خبث الحديد». «حج و عمره را پشت سرهم انجام دهید که آنان محوکننده‌ی گناهان می‌باشند همان‌گونه که کوره‌ی آهن‌نگر زنگار آهن را پاک و خالص می‌کند».

۱- صحیح الترغیب؛ البانی (۹۹۲).

۲- بخاری (۱۸۱۹) و (۱۸۲۰) و مسلم (۱۳۵۰)

۳- مسلم (۱۲۱).

۴- مالک، احمد و شیخین و اصحاب سنن از ابوهریره رضی الله عنه همان‌گونه که در جامع الصغیر بیان شده



و در صحیح مسلم<sup>۱</sup> از حدیث ابوقتاده روایت شده که پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی روزهای عاشورا می‌فرماید: «أحتسب على الله أن يكفر السنة التي قبله». «گمان می‌برم که خداوند متعال آن را کفارت سال گذشته قرار دهد».

و درباره‌ی روز عرفه می‌فرماید: «أحتسب على الله أن يكفر السنة التي قبله والتي بعده». «گمان می‌برم که خداوند متعال آن را کفارت سال گذشته قرار دهد».

امام احمد از حدیث عقبه بن عامر از پیامبر ﷺ روایت کرده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مثل الذي يعمل السيئات ثم يعمل الحسنات كمثل رجل كانت عليه درع ضيقة قد خنقته ثم عمل حسنة فانفكت حلقة ثم عمل حسنة اخرى فانفكت اخرحتى يخرج إلى الأرض»<sup>۲</sup>. «مثال کسی که کارهای بدی را انجام می‌دهد و به دنبال آن کارهای خوبی را انجام می‌دهد مانند کسی است که زره محکم و تنگی بر گردن دارد و نزدیک باشد او را خفه کند، سپس این مرد با کار نیکویی که انجام می‌دهد یکی از حلقه‌های گره زنجیر باز می‌شود و سپس کار نیک دیگری انجام می‌دهد و حلقه‌ی دیگری از آن باز می‌شود تا این که تمامی حلقه‌های آن زنجیر به زمین می‌افتند».

ترمذی حدیث طولانی‌ای را از معاذ بن جبل روایت می‌کند و می‌گوید حسن و صحیح است: «الصدقة تطفيء الخطيئة كما يطفى الماء النار»<sup>۳</sup>. «صدقه گناه را از بین می‌برد همان‌گونه که آب آتش را از بین می‌برد».

از جمله کفارت‌های گناهان ذکر و یاد خداوند متعال است به ویژه هنگامی که قلب و زبان در آن هماهنگ باشند، خواه ذکر ثناء باشد یا ذکر دعاء. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾﴾

[الأحزاب: ۴۱-۴۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فراوان یاد کنید و صبح و شام او را به پاکی بستایید».

۱- مسلم، شماره (۱۱۶۲).

۲- المسند، ۴/۱۴۵ و سند آن حسن است که راوی آن ابن لهیعه عبدالله بن مبارک است.

۳- و باز از حدیث جابر روایت شده، احمد، بزار، ابویعلی، ابن حبان و حاکم آن را روایت کرده‌اند.

نگاه: المنتقی: (۴۴۸).

نمونه‌ای از این ذکر خدا، تسبیح و تهلیل گفتن به «لا اله الا الله» و ستایش کردن به «الحمد لله» و تکبیر گفتن و خواندن «لا حول ولا قوة الا بالله» است. و در صحیحین از ابوهیریه روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«من قال: «سبحان الله وبحمده» في يومه مائة مرة حطت خطاياہ وإن كانت مثل زبد البحر»<sup>۱</sup>. «هر کسی در روز صدبار بگوید: «سبحان الله و بحمده» گناهان او پاک می‌شوند هر چند به اندازه‌ی کف دریا باشند».

و باز در صحیحین از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که می‌فرماید:

«من قال: لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير في يوم مائة مرة، كانت له عدل عشر رقاب، وكتبت له مائة حسنة، ومحيت عنه مائة سيئة، وكانت له حرزا من الشيطان يومه ذلك حتى يمسي، ولم يأت أحد بأفضل مما جاء به، إلا أحد عمل أكثر من ذلك»<sup>۲</sup>. «هر کسی در روز صدبار بگوید: «لا اله الا الله وحده ... كل شيء قدير نیست فرمانروا و فریا درس بر حقى جز خدای یکتا و او را شریکی نیست پادشاهی و حمد و ستایش او راست و او بر هر چه خواهد توانست»، برای او برابر آزاد کردن ده برده است و برای او صد نیکی نوشته می‌شود و از او صد گناه کم می‌گردد و برای او در آن روز تا شام محافظت و پناهی از شیطان می‌باشد و هیچ یک بهتر از آنچه که وی آورده نمی‌آورد مگر کسی که بیش از او عمل نیک انجام داده باشد».

امام احمد با سند صحیح از انس روایت می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر تنفض الخطايا كما تنفض الشجرة ورقها»<sup>۳</sup>. «گفتن سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا لله و الله اكبر گناهان را می‌ریزند همان‌گونه که درخت برگ‌هایش را می‌ریزند».

احادیث در این باره زیاد هستند، بیان همه‌ی آنها موجب طولانی شدن این مبحث کتاب خواهد گردید.

از حسن بصری سؤال شد درباره مردی که از گناه و معصیت خودداری نمی‌کند ولی

۱- بخاری (۶۴۰۵) و مسلم (۲۶۹۲).

۲- بخاری (۳۲۹۳) و (۶۴۰۳) و مسلم (۲۱۹۱).

۳- المسند: ۱۵۲/۳.

زبان‌ش نیز فارغ از ذکر خدا نیست. جواب داد، این یک معونت و یاری خوبی است برای او. از امام احمد درباره‌ی مردی سؤال شد که مالش را از طریق شبهه کسب کرده است. آیا نماز و تسبیح او چیزی از سیئات او را محو می‌کند؟ ایشان در جواب گفت: اگر نماز و تسبیحش به قصد خدا باشد امید است که مشمول این آیه‌ی قرآنی گردد.

﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ [التوبة: ۱۰۲].

«... و کار شایسته را با کار دیگری که بد است درآمیخته‌اند، امید است خدا توبه‌ی آنان را بپذیرد».

مالک بن دینار می‌گوید: گریه به خاطر گناه، گناهان را می‌ریزند همانطور که باد برگ‌های خشک را می‌ریزند.

عطا می‌گوید: هر کسی در یکی از مجالس ذکر بنشیند، باعث کفارت ده مجلس از مجالس باطل می‌گردد.

وقتی از عطا سؤال شد که مجلس ذکر کدام است؟ در جواب گفت: مجلسی است که بحث حلال و حرام در آن مطرح باشد، و نیز این‌که چگونه نماز بخوانی؟ و چگونه روزه بگیری؟ و چگونه ازدواج کنی؟ و چگونه زن را طلاق دهی؟ و چگونه خرید و فروش نمایی، و خلاصه مجلس ذکر همان مجلس علم است.

### نیکی و صله‌ی رحم

یکی دیگر از کفارات گناهان، نیکی با پدر و مادر و صله‌ی رحم است به ویژه نیکی با پدر و مادر در هنگام پیری.

امام احمد و ترمذی از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کنند که مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا، من مرتکب گناه بزرگی شده‌ام، آیا برای من توبه‌ای هست؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «هل لك من ام؟». «مادر، داری؟» گفت: خیر، حضرت فرمود: «هل لك من خالة؟» خاله داری؟» مرد گفت: بلی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با او نیکی کن»<sup>۱</sup>.

از عمر رضی الله عنه روایت شده که مردی به ایشان گفت: مرتکب قتلی شده‌ام عمر رضی الله عنه گفت: مادرت در حال حیات است؟ مرد گفت: خیر، عمر رضی الله عنه گفت: پدرت چه؟ مرد

۱- روایت از احمد: ۱۳/۲-۱۴، ترمذی (۱۹۰۵) ابن حبان (۴۳۵۶) حاکم بنا بر شرط شیخین آن را صحیح دانسته: ۱۵۵/۴.

گفت: بلی، ایشان در حال حیات است. عمر رضی الله عنه گفت: با او احسان و نیکی کن. سپس عمر رضی الله عنه گفت: اگر مادرش زنده بود و با او نیکی می کرد امید داشتیم که ایشان هیچ گاه طعمه آتش نشود. و ابن عباس رضی الله عنهما نیز روایتی با همین مضمون دارد.

«و با زنی در «دومة الجندل» مرتکب کارهای زشت سحر و جادویی شده بود. به مدینه آمد و خواست توبه کند. به دنبال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفت دید که ایشان وفات یافته اند. اصحاب به او گفتند: اگر پدر و مادرت و یا یکی از آن دو زنده بود برای توبه‌ی تو کافی بود»<sup>۱</sup>.

### نیکی با مخلوق خدا

از جمله حسنات و طاعاتی که موجب کفاره گناهان می باشد، خیرات و نیکی با مخلوق خدا چه انسان و چه حیوان است و رحم و شفقت به همه‌ی آنان می باشد. خداوند به رحم کنندگان رحم می کند. هر که به زمینیان رحم کند، آنکه در آسمان است به او رحم خواهد کرد. و در مبحث تأثیر عبادات بیان داشتیم که صدقه گناهان را از بین می برد همان گونه که آب آتش را از بین می برد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «کل معروف صدقة»<sup>۲</sup>. «هرگونه نیکی کردن با دیگران، صدقه به شمار می آید».

ابوموسی رضی الله عنه در هنگام مرگ به فرزندانش گفت: فرزندان من، صاحب نان را به یاد آرید. او مردی بود که هفتاد سال در عبادتگاهی عبادت کرد. از آن پس شیطان خود را در شکل زنی به او نشان داد و هفت شبانه روز با هم بودند و پرده عصمت از مرد برداشته شد. سپس توبه‌کنان از عبادتگاه خارج شد. به یاد آورد که با محرومان و بینوایان صدقه دهد و با آنان نیکی کند. پس به هر یک از بینوایان نانی را داد. در این اثنا مرد وفات یافت. هفتاد سال عبادتش را با هفت شبانه روز مقایسه نمودند. هفت شبانه روز سنگین تر بود و از آن طرف، بخشش نان‌ها با هفت شبانه روز مقایسه شد. بخشش نان‌ها بر آن سنگینی ترجیح یافت. این روایت اگر چه موقوف بر حدیث ابوموسی رضی الله عنه است ولی حکم حدیث مرفوع را دارد.

و باید دانست که تکفیر گناهان منحصر در نیکی کردن به انسان‌های عاقل نیست بلکه احسان و نیکی به بهایم و حیوانات و رحم به آنان باز از مواردی است که گناهان

۱- روایت از حاکم: ۱۵۵/۱-۱۵۶. ذهبی آن را صحیح دانسته داود و ابن کثیر در تفسیر خود

(۲۰۴/۱) از طریق ابن حاتم آن را روایت کرده‌اند.

۲- متفق علیه.

بدان بخشوده می‌شوند.

از بارزترین و بهترین مثال‌ها و شواهد بر آن، این مثال زنده و قابل اطمینانی است که حضرت رسول ﷺ از داستان و سرگذشت گذشتگان برای ما بیان فرموده‌اند.

چنان که ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمودند:

«عذبت امرأة في هرة حبستها حتى ماتت، فدخلت فيها النار لا هي أطعمتها وسقتها إذ حبستها ولا هي تركتها تأكل من خشاش الأرض»<sup>۱</sup>. متفق علیه. «زنی به خاطر گربه‌ای که آن را زندانی کرده بود عذاب داده شد. آن زن نه به گربه غذا می‌داد و نه او را سیراب می‌نمود و نه می‌گذاشت از حشرات و جانوران زمین تغذیه کند تا این که گربه مرد و زن به آتش دوزخ گرفتار گردید».

### آیا اعمال صالح را می‌توان کفارت گناهان کبیره قرار داد؟

ابن رجب می‌گوید: مردم در این مورد اختلاف نظر دارند که آیا اعمال حسنه و کارهای نیک باعث کفارت گناهان کبیره و صغیره می‌شوند یا فقط به عنوان کفارت گناهان صغیره به شمار می‌آیند.

بعضی از آنها می‌گویند که اعمال حسنه به جز گناه صغیره موجب کفارت گناه دیگری نمی‌شود.

از عطا و همکاران او روایت شده است که وضو به کفارت گناهان صغیره قرار می‌گیرد. سلمان فارسی رضی الله عنه می‌گوید: وضو به عنوان کفارت گناهان صغیره، و رفتن به مسجد به عنوان کفارت گناهان از آن بزرگ‌تر و ادای نماز به عنوان کفارت گناهان بزرگ‌تر از هر دو به شمار می‌آید.<sup>۲</sup>

و اما راجع به کفارت گناهان کبیره قطعاً توبه برای آنها لازم است؛ زیرا خداوند متعال به بندگان امر فرموده که توبه کنند و کسانی را که از گناهان خود توبه نمی‌کنند جزء «ظالمان به نفس خویش» قرار داده است. اکثر امت بر این امر اتفاق نظر دارند که توبه فرض و واجب است. و هیچ فریضه و واجبی بدون قصد و نیت به جای آورده نمی‌شود. و اگر وضو گرفتن و نماز خواندن و به جای آوردن بقیه ارکان اسلام، کفاره‌ی گناهان کبیره به حساب می‌آید دیگر نیاز و احتیاجی به توبه کردن

۱- بخاری/۴- ۲۵۴ - مسلم (۲۲۴۲).

۲- محمدبن نصر مروزی، در کتاب نماز شماره (۹۹).

نبود، و این با اجماع تمام علما باطل است.

همچنین اگر گناهان کبیره با انجام فرایض از بین می‌رفت، بر گردن هیچ‌کس در صورت به جای آوردن فرایش گناهی باقی نمی‌ماند تا به وسیله‌ی آن مستحق آتش دوزخ گردد.

چنین نظریه‌ای شبیه به نظریه مرجئه است و باطل می‌باشد. این را ابن عبدالبر در کتاب تمهید بیان نموده است و اکثر مسلمانان با استدلال به احادیث نبوی در این مورد (که انجام فریضه کفار گناهان کبیره نیست) اتفاق نظر دارند.

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که: «الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان مكفرات لما بينهن ما اجتنب الكبائر». «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان کفار است بر گناهانی که در میان‌شان واقع شده است مادامی که شخص از گناه کبیره اجتناب ورزیده باشد»<sup>۱</sup>.

این حدیث در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است. و این دلیل آنست که گناهان کبیره به وسیله انجام فرایض مورد عفو و بخشش واقع نمی‌شوند.

همچنین در صحیح مسلم از حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرموده است: «وما من امرء مسلم تحضره صلاة مكتوبة فيحسن وضوءها و خشوعها و ركوعها إلا كانت كفارة لما قبلها من الذنوب ما لم يؤت كبيرة وذلك الدهر كله»<sup>۲</sup>. «هیچ مسلمانی نیست که هنگام نماز فریضه‌اش فرا رسد و او وضوی آن را به طور کامل انجام دهد و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو به جای آورد مگر این‌که (این کارها) کفاره است برای گناهان پیش از آن تا زمانی که گناهان کبیره انجام نشده باشد و این امر در تمام دهر جاری است».

در مسند امام احمد، سلمان از حضرت رسول ﷺ روایت می‌کند: «لا يتطهر الرجل، یعنی يوم الجمعة - فيحسن طهوره ثم يأتي الجمعة فينصت حتى يقضى الإمام صلاته، إلا كان كفارة ما بينه وبين الجمعة المقبلة ما اجتنبت المقتلة»<sup>۳</sup>. «هر کسی روز جمعه طهارت و وضوی کاملی انجام دهد و به‌سوی نماز جمعه آید و تا فراغت امام از نماز، ساکت ماند، چنین عملی

۱- صحیح مسلم، صفحه ۲۳۳.

۲- صحیح مسلم، صفحه ۲۲۸.

۳- المسند جلد ۵ صفحه ۴۳۹، روایان مورد اطمینان.

موجب کفارت گناهان است این جمعه تا جمعه‌ی آینده او می‌شود مادامی که مرتکب گناه کبیره نشده باشد».

نسایی و ابن حبان و حاکم از ابن سعید و ابوهریره رضی الله عنہما روایت می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «والذي نفسي بيده ما من عبد يصلي الصلوات الخمس ويصوم رمضان، ويخرج الزكاة ويجتنب الكبائر السبع، إلا فتحت له أبواب الجنة ثم قيل له: ادخل بسلام»<sup>۱</sup>. «قسم به کسی که جانم در دست اوست هیچ بنده‌ای نیست که نمازهای پنج‌گانه را بخواند و روزه رمضان را بگیرد و زکات را پرداخت نماید و از کبائر هفت گانه اجتناب ورزد مگر آنکه درهای بهشت بر روی او باز می‌شود و سپس به او گفته می‌شود: به سلامت داخل بهشت شو».

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: نمازهای پنج‌گانه کفاره‌ی گناہانی است که در میان آنها انجام گرفته باشد مادامی که از گناهان کبیره اجتناب گردد<sup>۲</sup>.

و سلمان رضی الله عنه می‌گوید: از نمازهای پنج‌گانه یا یومیه محافظت نمایید زیرا کفاره گناهان صغیره است مادامی که شخص مرتکب گناه کبیره نشده باشد<sup>۳</sup>.

ابن عمر رضی الله عنہما به مردی گفت: «آیا می‌ترسی از این که وارد آتش دوزخ گردی و آیا دوست داری وارد نعمت‌های بهشت گردی؟ مرد گفت: بله. ابن عمر رضی الله عنہما فرمود: به مادرت نیکی کن، به خدا سوگند اگر با او به نرمی و مهربانی سخن بگویی و به او طعام دهی داخل بهشت می‌شوی به شرط آنکه از گناهان کبیره پرهیز نمایی.»

۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اجتنبوا السبع الموبقات قالوا: يا رسول الله و ما هن؟ قال: الشرك بالله، والسحر، قتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأكل الربا وأكل مال اليتيم والتولي يوم الزحف، وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات» متفق عليه. «از هفت چیز هلاک‌کننده پرهیزید. سؤال شد که این‌ها چیست؟ فرمود: شرک به خدا، سحر، کشتن نفسی که خداوند آن را جز به حق حرام ساخته، خوردن سود، خورن مال یتیم، فرار از جنگ در روز هجوم مسلمین بر دشمن و متهم ساختن زنان پاکدامن عقیفه و مؤمنه بر زنا، البخاری ۲۲۹۴/۵. مسلم ۸۹، ابوداود ۹۲۸۷۴۰.

۲- روایت شده از نسایی ۸/۵، و حاکم ۲۰۰/۱ و ۲۴۰/۲ صحیحه ابن حبان (۱۷۴۸).

۳- به کتاب «تعظیم قدر الصلاة» مروزی، جلد، صفحه ۲۲۴ مراجعه شود.

۴- روایت شده از عبدالرزاق در کتاب «المصنف» (۱۴۸) و (۴۷۴۷).

قتاده می‌گوید: خداوند وعده داده است کسی را که از کبائر دوری کند مورد عفو و بخشایش قرار دهد.

طایفه‌ای از اهل حدیث از جمله ابن حزم ظاهری و غیراهل حدیث معتقدند که انجام فرایض، گناهان کبیره را پاک می‌نماید یعنی کفاره گناهان کبیره می‌شود. ولی ابن عبدالبر در کتاب «التمهید» به رد این نظر می‌پردازد و می‌گوید: من خود در سخن گفتن در این مورد اجتناب می‌نمودم و از آن می‌ترسیدم که انسان جاهل با آن گمراه شود و خود را داخل گناهان کبیره نماید و بدان تکیه نماید که نماز، گناهان کبیره را بدون توبه و استغفار و پشیمانی می‌پوشاند و موجب کفارات آنان می‌گردد.

و باز ابن رجب می‌گوید: چنین سخنی در گفتار گروهی از اهل حدیث در مورد وضو و امثال آن به نظر می‌رسد و در مورد قیام شب قدر در کلام این مندر این موارد دیده می‌شود که گفته امید است کسی که آن را (نماز شب قدر را) به پای دارد خداوند تمام گناهانش را چه صغیره و چه کبیره ببخشد.

و نظر اکثر علما این است که گناهان کبیره بدون توبه بخشوده نمی‌شوند. زیرا توبه و پشیمانی از گناه بر بندگان واجب است و خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [الحجرات: ۱۱].

«و آنان که (از گناهان اظهار ندامت و) توبه نمی‌کنند از ستمکارانند».

ابن عون می‌گوید: به زیادی اعمال اطمینان نداشته باش. زیرا نمی‌دانی که آیا از تو قبول می‌شود یا خیر؟ و از گناهان صغیره ایمن مباش، زیرا تو نمی‌دانی که آیا آنها بخشیده شده‌اند یا خیر زیرا تمام اعمال تو، از تو پوشیده و مستور است.

و باز ابن رجب می‌گوید: در مسأله تکفیر گناهان کبیره به وسیله‌ی اعمال (والله اعلم) اگر منظور این باشد که به محض انجام فرایض و واجبات گناهان کبیره محو می‌شوند یعنی همان‌گونه که اجتناب از کبائر باعث کفارت صغائر می‌باشد، انجام واجبات نیز کفاره‌ی کبائر می‌گردد. چنین برداشتی باطل است و اگر منظور این باشد که در روز قیامت میان کبائر و اعمال واجب مقایسه می‌گردد و در مقابل بعضی از اعمال گناه کبیره محو می‌گردند و عمل هم ساقط می‌گردد و برای او ثواب نمی‌ماند، چنین چیزی واقع شدنی است.

و همچنان که از ابن عمر رضی الله عنهما بیان شد وقتی برده‌ای را به سبب ضرب و جرحی که بر او وارد نموده بود آزاد ساخت گفت: در این کاری که من انجام داده‌ام (یعنی



آزاد نمودن برده) پاداشی نمی‌گیرم زیرا این آزاد نمودن در راه خدا کفاره گناهی است که من مرتکب آن شده‌ام (یعنی ضرب و جرح برده).

حال چگونه می‌شود انسان عمل کوچکی را انجام دهد و انتظار داشته باشد بدان وسیله گناهان کبیره‌اش بخشوده شوند؟

و همچنین طبق آنچه که از سلف صالح بیان شد عمل نیک عمل بد را از بین می‌برد و در مقابل، خودش نیز (عمل نیک) از بین می‌رود یعنی در مقابل نابودی گناه به وسیله‌ی ثواب، خود ثواب نیز از بین می‌رود. حال اگر این شیوه در مورد گناهان صغیره وجود دارد. در مورد گناهان کبیره چگونه است؟

در نتیجه بعضی از گناهان کبیره در مقابل محو و از بین رفتن خودشان بعضی از اعمال نیک شخص مجرم و گناهکار را از بین می‌برند.

#### کوره مصیبت‌ها و ناراحتی‌ها

از بزرگ‌ترین عوامل کفارات گناهان و خطاهای انسان، آنست که خدای متعال شخص مسلمان، اعم از زن و مرد، را به مصایب و گرفتاری‌های دنیوی مبتلا می‌کند. مانند امراض و بیماری‌ها، تنگدستی، از دست دادن عزیزان، از بین رفتن اموال، غربت از وطن و یاران، در بند و زندان افتادن، گرفتار شدن به هم و غم تمام گرفتاری‌ها و مصائب جسمی و روحی که انسان در این زندگی دنیوی بدان مبتلا می‌شود.

با مبتلا شدن انسان به این مصایب او در مقابل قدرت و توانایی و بی‌نیازی مطلق الهی احساس ضعف و تنگدستی و فقر می‌نماید و خود را در مقابل او هیچ احساس می‌کند و فرصتی برای محاسبه نفس و مراجعه به پرونده خود و رجوع و بازگشت به مولا و سرپرست خویشتن را به دست می‌آورد. پروردگارش را می‌خواند و به‌سویش باز می‌گردد و می‌گوید:

﴿إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ [القصص: ۱۶].

«پروردگارا! من به خود ظلم و ستم نمودم از گناهان من درگذر و مرا ببخش.»

در این مورد پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي

عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ۴۱].

«تباهی و فساد در دریا و خشکی به خاطر کارهایی پدیدار گشته است که مردمان انجام می‌داده‌اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهایی را که انسان‌ها انجام می‌دهند بدی‌شان می‌چشاند تا این‌که بیدار شوند و از دست یازیدن به معاصی برگردند».

بلاها و مصیبت‌ها کفاره گناهان قرار می‌گیرند و مطابق با سنت‌های خداوند متعال دوره ابتلا به مصایب و ناراحتی‌ها بر انسان تأثیر می‌گذارد و او را از ادعای فرعون‌ی پابین می‌آورد و به سوی معبود حقیقی و خدای مقتدر سوق می‌دهد.

و در این باره ابوهریره رضی الله عنه و ابوسعید رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما یصیب المسلم من نصب ولا وصب، ولا هم ولا حزن ولا أذى ولا غم حتی الشوكة یشاکها إلا کفرالله بها من خطایه»<sup>۱</sup>. «هیچ خستگی، بیماری، غم و اندوه، اذیت و شکنجه‌ای به مسلمان نمی‌رسد حتی خاری که به پایش می‌خلد مگر این‌که خداوند تعالی در برابر آن گناهش را می‌آمرزد».

از ابوعبدالرحمن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: «یا رسول الله! إنک توعک وعکا شدیداً فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: إني أوعک وعک رجلین منکم قلت: بأن لك أجرین قال: نعم أو أجل ثم قال: ما من مسلم یصیبه أذى شوكة فما فوقها إلا حط الله تعالی عنه خطایه کما تحت الشجرة ورقها». «بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالی که ایشان تب کرده بود. گفتم: یا رسول الله! شما سخت تب کرده‌اید! فرمود: بلی، من برابر دو مرد شما تب می‌کنم. گفتم: برای آن است که شما دو اجر دریافت می‌کنید؟ فرمود: بلی، همین طور است. هیچ مسلمانی نیست که اذیتی به وی برسد، خاری به پای او رود و یا بالاتر از آن، مگر این‌که خداوند در برابر آن گناهانش را بخشیده و کم می‌کند، مثل درختی که برگ‌هایش می‌ریزد».

در این باره از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است: «إن النبي صلی الله علیه و آله دخل علی مریض یرعوده وقال: لا بأس طهور إن شاء الله»<sup>۲</sup>. «پیامبر صلی الله علیه و آله برای عیادت نزد بیماری رفت و فرمود: چیزی نیست به خواست الله متعال پاک کننده‌ی گناهان است (یعنی این بیماری پاک کننده و کفارت گناهان می‌باشد».

۱- البخاری ۹۶/۱۰، ۱۰۳ و ۱۰۶ و صحیح مسلم (۲۵۷۱).

۲- صحیح بخاری (۴۷/۸).

از جابر روایت شده که: «دخل رسول الله ﷺ علماً السائب فقال: «مالك تزفرين؟ قالت: الحمى لا برك الله فيها! فقال لها: لا تسبي الحمي فإنها تذهب خطايا بني آدم كما يذهب الكير خبث الحديد»<sup>۱</sup>. «رسول الله ﷺ بر ام سائب وارد شد و فرمود: ای ام سائب چه شده است چرا می‌لرزی؟ گفت: تب دارم خدا آن را مبارک نکند حضرت ﷺ به او فرمود: تب را دشنام مده که تب گناهان انسان را می‌برد همانطور که کوره‌ی آهنگری چرک و زنگار آهنگر را از بین می‌برد».

هر اندازه که بلا و مصیبت شدید و باداوم باشد بیشتر خطا و گناهان شخص را پاک و از بین می‌برد. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا يزال البلاء بالمؤمن والمؤمنة: في نفسه وولده و ماله حتى يلقي الله تعالى وما عليه من خطيئة». «مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و فرزند و مال خویش مورد آزمایش خداوند قرار می‌گیرند تا این‌که گناهی بر آنان نمی‌ماند و بدون گناه خدا را ملاقات می‌نمایند». این حدیث را ترمذی روایت نموده و گفته از نظر سند صحیح است. مالک نیز آن را بدین نحو روایت نموده است.

از سعد رضی الله عنه روایت شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: «أي الناس أشد بلاء؟ قال: الأنبياء ثم الأمثل فالأمثل، يبتلى الرجل على حسب دينه، فإن كان صلبا في دينه اشتد بلاءه، وإن كان في دينه رقة، هون عليه فما زال كذلك (أي ينزل به البلاء) حتى يمشي على الأرض ما له ذنب»<sup>۲</sup>. «کدام مردم بیشترین بلا و مصایب به آنها وارد می‌شود؟ فرمود: پیامبران و سپس کسانی که به آنان نزدیک‌ترند. هر شخص به اندازه دین و ایمانش به مصایب مبتلا می‌گردد. هر اندازه که در دینش استوارتر باشد بلا و گرفتاری بر وی شدیدتر و هر اندازه که در دینش سست‌تر باشد مصیبت وارده بر او کمتر و سبک‌تر خواهد بود و مؤمن پیوسته دچار بلا و مصیبت است تا این‌که در روی زمین بر ذمه او نماند».

این حدیث را ترمذی و ابن ماجه و دارمی روایت نموده، ترمذی می‌گوید این حدیث از نظر سند صحیح می‌باشد. این تطهیر (جسم و روح) و کفارت گناهان و اجر و پاداش در مقابل مصیبت‌ها برای کسانی است که از بلاها و مصایب وارده با صبری زیبا

۱- ترمذی، (۲۴۰۱) و سند آن حسن است.

۲- ترمذی، ابن ماجه و دارمی.

استقبال کنند و در مقابل آنچه که از جانب خداوند متعال بر آنان وارد می‌شود با صبر جمیل، سختی آن را بر خود گوارا سازند و ابراز ناراحتی و بیتابی را بر خود روا ندارند؛ زیرا ناراحتی و بیتابی نشان دادن اجر بلاها و مصایب را تباه و ضایع خواهد نمود.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إن عظم الجزاء مع عظم البلاء، وإن الله ﷻ إذا أحب قوما ابتلاهم، فمن رضي فله الرضا ومن سخط فله السخط»<sup>۱</sup>. «بزرگ‌ترین پاداش‌ها برای بزرگ‌ترین معایب و گرفتاریها می‌باشد و خدای تبارک و تعالی هر گاه قومی را دوست داشته باشد آنها را با سختی‌ها و گرفتاریها آزمایش و مبتلا می‌کند پس آن کس که راضی به «ابتلای خدا» گردد، خدا از او راضی می‌شود و هر که ناخشنود شود، خداوند از او ناخشنود گردد».

و باز از انس رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: شنیدم رسول خدا می‌فرمود: «ان الله ﷻ قال: إذا ابتليت عبدي بحبيبتيه فصبر عوضته منهما الجنة»<sup>۲</sup>. «خدای ﷻ می‌فرماید: هرگاه بنده را به فقدان دو حبیبتش مبتلا کنم (نور دو چشمش را بگیرم) و صبر کند در عوض آن به وی بهشت می‌دهم».

به گفتار و فرموده‌ی خدای ﷻ در حدیث فوق توبه کن آنجا که می‌فرماید: «فصبر» که دلالت بر وجوب صبر در هنگام ابتلا به گرفتاری‌ها و سختی‌ها را می‌نماید. از شداد بن اوس و صنابحی روایت است که آن دو بر شخص مریضی وارد شده و او را ملاقات نمودند. آن دو به او گفتند: چگونه صبح نمودی (شب بر تو چگونه گذشت؟) مرد گفت: با سختی شب را به صبح رساندم. شداد به او گفت: بر تو مژده و بشارت باد (که این سختی و بیماری) کفاره‌ی گناهان و از بین برنده‌ی خطاهای تو است که من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خدای عزوجل می‌فرماید: هرگاه من بنده‌ای از بندگان مؤمن خود را به مصیبتی مبتلا نمایم و او مرا بر آنچه که بدان مبتلا شده شکر کند، وقتی که از جایش برمی‌خیزد (از بستر بیماری) همانند روزی است که از مادرش پاک و بدون خطا متولد شده است»<sup>۳</sup>.

به کلام خدای تبارک و تعالی نگاه کن: «فحمدني علي ما ابتليت». «آنچه که بدان

۱- روایت از ترمذی و آن را حسن دانسته و ابن ماجه آن را روایت کرده است.

۲- روایت از بخاری، جلد ۱۰ صفحه ۱۰۰ حدیث شماره (۲۴۰۲).

۳- روایت از احمد.

مبتلا شده مرا سپاس نماید.» این شرط برای تحقق آنچه که خدا بدان وعده نموده است لازم می‌باشد که عبارت از خروج (یا پاک شدن) از خطا و گناهان همانند روزی است که از مادر متولد شده است (یعنی با میلادی جدید متولد می‌شود) و شخص مبتلا بلائی وارده را پشت گوش انداخته و بدان توجهی نمی‌کند و طرف و جانب نعمت آن را تماشا می‌کند (یعنی بلا را نوعی نعمت از جانب خداوند می‌داند). همچنانکه حضرت عمر رضی اللہ عنہ می‌فرماید: به هیچ بلا و مصیبتی گرفتار نشده‌ام مگر آنکه از سوی خداوند چهار نعمت را در آن دیده‌ام اول: آنکه آن بلا در دین من نبوده است. دوم: بلا وارده بر من امر غیرقابل تحملی نبوده است. سوم: از رضا و شکر نسبت بدان محروم نشده‌ام. چهارم: آنکه من پاداش آن را از خدا خواسته‌ام.

در این مورد جابر از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم روایت می‌کند: «یود أهل العافیة يوم القيامة، حين يعطی أهل البلاء الثواب، لو أن جلودهم كانت قرضت في الدنيا بالمقاریض»<sup>۱</sup>. «روز قیامت، اهل عافیت (بهشتیان) وقتی که می‌بینند به اهل بلا (مصیبت‌دیدگان) در دنیا چنان پاداشی عطا می‌شود دوست دارند که در دنیا پوستهایشان با قیچی بریده می‌شد (تا آن پاداش نیز به آنان بخشیده می‌شد)».

از این حدیث می‌فهمیم رستگاران آنی که در دنیا به مصیبتی گرفتار نشده‌اند دوست ندارند در طول دوران زندگی‌شان بدون مصیبت باشند و به چیزی گرفتار نشوند بلکه می‌خواهند به مصیبت و ناراحتی در دنیا مبتلا شوند تا کفاره‌ی گناهانشان در روز قیامت باشد.

پس بر ما معلوم می‌شود که تمام عقاب و کفیرگناهان به روز قیامت موکول خواهد شد. از انس بن مالک روایت شد که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «إذا أراد الله بعبده الخیر، عجل له العقوبة في الدنيا، وإذا أراد بعبده الشر، أمسك عنه بذنبه، حتى یوافي به يوم القيامة»<sup>۲</sup>. «هر گاه خداوند به بنده‌اش اراده خیر نماید غذایی را در دنیا بر وی عارض کند و هر گاه خداوند بر بنده‌اش اراده شر نماید، عقوبت خود را از او باز می‌دارد تا این که در قیامت او را به عذاب خویش گرفتار سازد».

۱- روایت از ترمذی و آن را غریب دانسته ولی از حدیث ابن عباس رضی اللہ عنہما شاهدی بر آن ذکر نموده که آن حدیث را به درجه حسن رسانده است.

۲- ترمذی (۲۳۹۸).

یحیی بن سعید می‌گوید:

«أُن رجلاً جاءه الموت في زمن رسول الله ﷺ فقال له: هنيئاً له، مات ولم يبتل بمرض! فقال رسول الله ﷺ: ويحك! وما يدريك، لو أن الله ابتلاه بمرض فكفر عنه من سيئاته»<sup>۱</sup>.

«در زمان پیامبر ﷺ مردی وفات یافت. شخصی گفت: خوشا به حالش مرد در حالی که به مرض و بیماری مبتلا نشد! پیامبر ﷺ فرمود: وای بر تو، تو چه می‌دانی اگر خدا او را به مرضی مبتلا می‌کرد از گناهانش (بعضی از گناهانش) چشم پوشی می‌نمود!».

#### ۴- حمام حدود و مجازات شرعی

یکی دیگر از حمام‌های پاک‌کننده و پوشاننده گناهان و خطاها، اجرای حدود و عقوبات شرعی می‌باشد بر کسی که مرتکب جرم و خطا شده است.

لازم است کسی که مرتکب زنا شد بر او حد زنا، کسی که دزدی نمود بر او حد دزدی، کسی که بر دیگری تهمت بست بر او حد بهتان و کسی که شراب نوشید بر او حد شراب، جاری گردد. و همین‌طور سایر موارد، زیرا خدای متعال گرامی‌تر از آنست که شخص مجرم و گناهکار را دوبار تعذیب نماید: یک بار در دنیا و بار دیگر در آخرت. چنان‌که از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من أصاب حدا فعجل عقوبته في الدنيا، فالله أعدل من أن يثني على عبده العقوبة في الآخرة، ومن أصاب حدا فستره الله عليه عفا عنه فالله أكرم من أن يعود في شيءٍ قد عفا عنه»<sup>۲</sup>. «هرکسی مرتکب گناهی که موجب حد باشد، گردد و در دنیا نسبت به کیفر او شتاب ورزیده شود، دوبار، هم در دنیا و هم در آخرت مجازات نخواهد شد؛ زیرا خدا عادلتر از آن است که بنده‌اش را در آخرت دوباره مورد عقوبت قرار دهد و هر کسی که مرتکب گناه مستوجب حد گردد و خداوند خطاهای او را پوشاند در آن صورت ایشان را مورد عفو و بخشش خود قرار می‌دهد و خداوند بخشاینده‌تر از آن است که کسی را مورد عفو خود قرار داده باشد و سپس به مجازات او برگردد».

۱- روایت از مالک به طریق مرسل و آن اگر چه مرسل است ولی سند آن صحیح می‌باشد. احادیث این قسمت تماماً (حمام مصیبت‌ها و هموم) از کتاب «مشکاه المصابیح» خطیب تبریزی با تحقیق شیخ البانی، قسمت عیادت مریض و پاداش بیماری گرفته شده است.

۲- روایت از احمد (۱/۹۹-۱۵۹) ترمذی (۲۶۲۶) و گفته است حسن و غریب است و حاکم آن را روایت کرده است (۲/۴۴۵-۲۶۲/۴) و با شرط شیخین آن را صحیح می‌داند و ذهبی موافق او است.

روشن‌ترین و درست‌ترین مدرکی که می‌توان به آن استدلال کرد که حدود و مجازات شرعی موجب کفارات گناهان و خطاها می‌باشد، حدیث عباده بن صامت می‌باشد که می‌گوید: در محضر رسول خدا نشسته بودیم فرمود: «بایعونی عدلأن لا تشرکوا باللہ شیئاً، ولا تسرقوا، ولا تزنوا... فمن وفى منکم، فأجره علی اللہ، ومن أصاب من ذلك شیئاً، فعوقب به (أی فی الدنيا) فهو کفارة له ومن أصاب من ذلك شیئاً فستره اللہ علیہ، فهو إلى اللہ، إن شاء عذبه وإن شاء غفرله»<sup>۱</sup>. «با من بیعت کنید که برای خدا شریک قرار ندهید، دزدی نکنید و زنا انجام ندهید... پس هر کس از شما بدان وفا نماید پاداش او نزد خداوند است و هرکس مرتکب یکی از آنها شد مجازات می‌شود (یعنی در دنیا) و این مجازات کفاره گناه می‌شود، و هر کس از موارد بالا را (آنچه که در متن بیعت بیان شد از شرک، دزدی، زنا و ...) انجام داد و خداوند سر او را پوشانید در آن صورت حکم او به سوی خداوند باز می‌گردد، اگر خواست او را مجازات می‌کند و اگر خواست او را می‌بخشاید».

در صحیح بخاری و مسلم این حدیث روایت شده است و در صحیح مسلم این گونه روایت شده است: «من أتى منکم حدا فأقیم علیہ فهو کفارة». «هر کدام از شما مرتکب گناه مستوجب حد گردید، و حد شرعی بر او جاری گردید، آن حد موجب کفارت گناهان او می‌گردد».

امام شافعی می‌گوید: در مورد این که اقامه حدود، موجب کفارات گناهان می‌گردد، حدیثی بهتر از حدیث عباده بن صامت رضی اللہ عنہ نشنیده‌ام.

در حدیث فوق «عقوبات» شامل عقوبات شرعی است یعنی حدودی که از جانب شریعت حد و مرز آنها معین و مشخص شده باشد مانند: زنا و دزدی و ... و یا معین نشده باشد همانند تعزیرات و آن کفایت گناهان مشمول مصیبت‌ها و بلاهای قضا و قدری بر او می‌شوند، همان گونه که قبلاً بیان شد. به عبارت دیگر: این حدود یا مشخص هستند یا غیرمشخص. غیرمشخص مانند تعزیرات و یا عقوبات قدریند مانند مصایب، مریضها و دردها و رنج‌ها و آنچه که قبلاً ذکر شد (یعنی اموری که ناشی از قضا و قدر

۱- روایت شده از بخاری (۱۸) و مسلم (۱۷۰۹).

الهی می‌باشند). و اما حدیث: «لا أدري: الحدود كفارة لأهلها ام لا؟»<sup>۱</sup>. «نمی‌دانم حدود، به عنوان کفارت گناهان به شمار می‌آید یا خیر؟».

مربوط به موقعی است که هنوز خداوند متعال به ایشان یادآور نشده بود که از گناهان و لغزش‌های او درمی‌گذرم که خداوند متعال آنچه را رسولش قبلاً بدان آگاهی نداشت به او یاد داد. تمام این‌گونه حمام‌ها، کفارات گناهان و خطاهای بندگان می‌باشند. اگر بنده‌ای خود را با این حمام‌ها پاک و آراسته نگردانید، در حیات برزخی پاک می‌شود که عذاب قبر ثابت و از قضایای ثابت دینی است و اگر پناه به خدا باز با عذاب قبر پاک نگردد، آتش دوزخ بایستی آن را پاک نماید.

۱- روایت حاکم از ابوه‌ریره رضی الله عنه (۳۶/۱، ۱۴/۲، ۴۵۰/۲) و با شرط شیخین آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق آن است. همان‌گونه که حافظ ابن حجر در فتح الباری با شرط شیخین آن را صحیح دانسته (۶۶/۱).



## نتایج توبه

- ۱- کسب مغفرت و بهشت.
- ۲- تجدید ایمان.
- ۳- تبدیل سیئات به حسنات.
- ۴- پیروزی بر دشمن دائمی.
- ۵- پیروزی بر نفس اماره «بدکاره».
- ۶- شکستگی و خشوع قلبی در پیشگاه خداوند.
- ۷- دستیابی به محبت خداوند متعال.
- ۸- ایجاد شادی و سرور پروردگار نسبت به توبه کننده.



## نتایج توبه

در صورت تحقق ارکان و استیفای شرایط توبه نصح، ثمرات و نتایج آن بسیار است. هر تائبی، در وجود خود و در زندگی دنیایی اش آنها را خواهد یافت و پاداش قیامت بهتر و جاویدان تر است. توبه، دارای ثمرات و نتایج دنیایی و آخرتی، مادی و معنوی، اخلاقی و عملی و فردی و اجتماعی است.

### ۱- تکفیر سیئات و دخول بهشت

نتایج نخستین توبه کسب مغفرت و دخول بهشت است که خداوند متعال در آن برای بندگان صالح نعمتهایی آماده کرده که به رؤیت هیچ چشمی درنیامده و به گوش هیچ کسی نخورده و به قلب هیچ بنده‌ای خطور نکرده است. آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱۷)</sup>  
[السجدة: ۱۷].

«هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به پاداش آنچه انجام می‌دادند برای آنان پنهان شده است.»

خداوند متعال در کتاب خود به ما دستور داده است که به‌سوی مغفرت و آمرزش پروردگار خود، و به‌سوی بهشتی که به پهنای آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزگاران آراسته شده، بشتابیم. و خداوند آشکارا برای ما بیان نموده که پرهیزگاران مستحق بهشت، نه فرشتگان پاکند و نه پیامبران معصوم بلکه آنان بشری از مخلوقات خدایند که در کنار راه صواب، به خطا می‌روند و در کنار اطاعت به عصیان می‌افتند و در کنار استقامت به انحراف کشانده می‌شوند و هیچ مزیتی ندارند جز آنکه در خطاها و لغزش‌ها استمرار نمی‌یابند و بدون بازگشت به دنبال معاصی نمی‌روند بلکه هنگام

ارتکاب به گناه فوری به سوی پروردگار خود بازمی‌گردند و در آستان رحمتش متواضعانه می‌ایستند، خواستار رضای او، طالب عفو او، سائل و خواهان مغفرت او و داعی رحمت او می‌شوند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ اللَّهُ فَمَاذَا بَدَأَ لَهُ مَا فَعَلُوا ۗ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۵].

«و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش (به قدر) آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید. آنانی که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند. و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند (که گناه است) پافشاری نمی‌کنند».

خداوند متعال این بندگان پرهیزگار را بخشنده و رنجبر، توصیف می‌نماید، آنجا که بیان می‌دارد آنان نه فقط در فراخی و تنگی به انفاق می‌پردازند و خشم خود را فرو می‌برند بلکه خشم می‌گیرند و مردمان را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهند و سپس خداوند متعال بیان می‌دارد که چنین کسانی هرگاه ضعف بشری بر آنان عارض شود و مرتکب گناه کبیره گردند مانند زنا و یا گرفتار گناه صغیره شوند که آیه آن را به ستم در حق نفس تعبیر نموده، خدا را به یاد می‌آورند و در پیشگاه او از بابت گناهانشان طلب آمرزش می‌کنند و چه کسی جز خدا سزاوار آمرزش است؟

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا ۗ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۸﴾﴾ [التحریم: ۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید، امید است که پروردگارتان بدی‌هایتان را از شما بزدايد و شما را به باغ‌هایی که از زیر درختان آن جویبارها روان است درآورد. در آن روز خدا پیامبر خود و کسانی را که با او ایمان آورده‌اند خوار نمی‌گرداند. نورشان از پیشاپیش آنان و از سمت راست‌شان روان است. می‌گویند: پروردگارا نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای که تو بر هر چیز توانایی.»

توبه نصوص دو دستاورد دارد. ۱- تکفیر سیئات ۲- ورود به بهشت.

غزالی رحمته می‌گوید: توبه دارای دو ثمر و یا دو نتیجه است:

اول: تکفیر گناهان تا جایی که بنده‌ی تائب پاک گردد، انگار گناهی از او سر نزده باشد.

دوم: نایل شدن به درجات و مقامات عالی تا به صورت محبوب خداوند، درآید.

تکفیر گناهان باز دارای مراتبی است. بعضی اصل گناه را به کلی محو و نابود می‌سازند و بعضی موجب تخفیف گناهان می‌گردند. یعنی تکفیر گناهان هم مانند درجات توبه دارای مراتبی است. بنابراین استغفار قلبی و جبران سیئات به وسیله‌ی حسنات، از نخستین درجات آن می‌باشد و قطعاً از فایده خالی نیست و نباید پنداشت که وجود عدم آن یکسان است. اهل دنیا و صاحبان بصیرت بطور قطع دریافتند. قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ [الزلزلة: ۷] گواه بر این مدعاست که ذره‌ای از خیر و نیکی خالی از نتیجه و اثر نیست، همان‌گونه که دانه‌ای در میزان و سنجش بی‌تأثیر نخواهد بود. اگر دانه اول در میزان پروردگار بی‌اثر باشد. دومی هم بی‌اثر خواهد بود و همانطور سومی و چهارمی و ... تا آنجا که عدل‌های دانه هم بی‌اثر خواهند بود و چنین چیزی قطعاً محال است، بلکه میزان حسنات با ذره‌ای از نیکی سنگین می‌شود و هکذا... تا آنجا که کفه‌ی سیئات بالا می‌رود. هان، مبادا که ذرات طاعات و عبادات را کوچک شمارید و آنها را انجام ندهید و از ذرات گناهان و معاصی پروا نداشته باشید و مرتکب آنها شوید. همانند زن دوک‌ریسی که ریسندگی را ترک می‌کند. به دلیل این که ساعتی می‌گذرد تا به یک تار دست بیابد. شما هم با همین استدلال اعمال نیک را، هر چند اندک، ترک کنید و بگویید: چنین چیزی انسان را بی‌نیاز نمی‌کند و با چنین تارهایی نمی‌توان لباسی بر تن کرد، غافل از این که لباس‌های دنیا از تک تک تارها جمع گشته‌اند و اجسام جهان با چنان وسعتی، همه از ذرات تشکیل یافته‌اند. لذا تضرع و استغفار قلبی خود یک حسنه‌ای است نزد خداوند متعال و هیچ‌گاه ضایع نخواهد گشت و بلکه می‌گوییم:

استغفار زبانی هم یک حسنه به شمار می‌آید چرا که حرکت زبان با استغفار به مراتب بهتر از حرکت زبان به غیبت یک مسلمان و یا سخنان بیهوده می‌باشد و حتی از سکوت هم بهتر و نیکوتر است بنابراین فضیلت استغفار زبانی نسبت به سکوت ظاهر و عیان می‌گردد و نقص آن نسبت به عمل قلبی است<sup>۱</sup>.

## ۲- تجدید ایمان

و از نتایج و منافع توبه این است که تائب به تجدید و بازسازی ایمان خود پس از آنکه مرتکب گناهان و خطا گشته، می‌پردازد. گناهان و معاصی ایمان شخص را مخدوش می‌کنند و گناه انسان را بسته به حجم، کمیت و کیفیت آن کم یا بزرگ مجروح می‌سازد، زیرا گاهی که صاحب آن بدان شاد گردد و از بازگو نمودن آن لذت برد سوای گناهی است که صاحبش بدان محزون و غمگین شود و از ارتکاب آن شرمنده شده باشد و از خداوند متعال پیوسته خواهان آن باشد که آن معصیت را بر او بپوشاند و در دنیا و قیامت ایشان را رسوا ننماید.

خرده معصیتی که از بنده خدا ناگهانی همچون تخمک خروس صادر گردد غیر از معصیتی است که از آن بنده تکرار گردد و بر آن اصرار ورزد و قلبش بدان وابسته گردد. در هر صورت گناهان و معاصی، تأثیرات منفی بر ایمان مکلف دارند و پناه به خدا گاهی منجر به کفر خواهد گردید.

و در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا یزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن ولا یسرق السارق حین یسرق وهو مؤمن ولا یشرب الخمر حین یشربها وهو مؤمن»<sup>۲</sup>. «هیچ زناکاری هنگام عمل زنا مؤمن نیست و هیچ دزدی هنگام عمل دزدی مؤمن نیست و هیچ شرابخواری هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست».

و باز می‌فرماید: «إذا زنی العبد خرج منه الإیمان فکان علی رأسه کالظلة، فإذا أقلع، رجع إلیه»<sup>۳</sup>. «هر گاه بنده‌ای مرتکب زنا شود، ایمان از او خارج می‌گردد و مانند سایه بر سر او می‌باشد و آنگاه که از گناه برگردد و عودت نماید، ایمان هم به سوی او بازمی‌گردد».

۱- نگاه: احیاء علوم الدین: ۴/۴۸.

۲- متفق علیه از ابوهریره رضی الله عنه، صحیح جامع الصغیر (۷۷۰۷).

۳- ابوداود و حاکم از ابوهریره رضی الله عنه، مرجع قلبی، (۵۸۶).

و باز می‌فرماید: «والله لا يؤمن، والله لا يؤمن، والله لا يؤمن! من لا يأمن جاره بوائقه»<sup>۱</sup>. «به خدا ایمان ندارد، به خدا ایمان ندارد، به خدا ایمان ندارد. کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد».

«لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه»<sup>۲</sup>. «هیچ کدام از شما ایمان کامل ندارد تا این که آنچه را برای خود دوست می‌دارد برای برادر دینیش نیز دوست داشته باشد».

«من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذ جاره، ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيرا أو ليصمت»<sup>۳</sup>. «هر کسی ایمان به خدا و روز آخرت دارد باید همسایه‌اش را اذیت نکند و آنکه ایمان به خدا و روز آخرت دارد باید مهمانش را احترام کند، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند».

... و این بدان معنی است که هر کسی چنین صفاتی را نداشته باشد فاقد ایمان است. در این احادیث منظور از نفی ایمان چیست؟ نمی‌خواهم به اختلافات فرق کلامی پیروان چنین نصوص و امثال آن دامن بزنم. ولی اتفاق نظر عالمان اسلامی بر این است که منظور از نفی ایمان، ایمان صادق و کامل در انسان است و منظور این است که به وسیله‌ی سیاهی و تاریکی معصیت، نور ایمان به کسوف رفته و یا به خاموشی می‌گراید و یا بدان معناست آن نیرو، جاذبه و تأثیر ایمانی که شخص قبل از ارتکاب معصیت داشته، بعد از ارتکاب گناهان و معاصی باقی نخواهد ماند.

بنابراین توبه‌ی صادق و نصح در واقع تجدید ایمان، تقویت آن بعد از ضعف، بیداری و به حرکت درآوردن آن پس از سکون و خاموشی و تثبیت و استحکام بخشیدن به آن است در پی دغدغه و تشکیک در آن همراه با شوق و اشتیاق کامل و انگیزه و احساسات زنده و جدید که شخص تائب را به سوی خیر و نیکی سوق می‌دهد و او را از شر و بدی می‌رهاند. از همین روست که قرآن کریم ایمان را بر توبه عطف می‌نماید و ایمان را مقارن و همسان توبه قرار داده است زیرا که ایمان مکمل توبه است بلکه تصحیح ایمان در گرو توبه می‌باشد. همان‌گونه که خداوند متعال در وصف «عبادالرحمن» می‌فرماید:

۱- روایت احمد و بخاری از ابوهریره رضی الله عنه، صحیح جامع الصغیر (۷۱۰۲)

۲- متفق علیه، از حدیث انس رضی الله عنه، مرجع قبلی ۷۵۳۸.

۳- صحیح بخاری ۶۰۱۸.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ﴿٧٠﴾﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۰].

«و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا خورش را حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند. و هر کس این‌ها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند، مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند».

و باز خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾﴾ [طه: ۸۲].

«و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد و به راه راست هدایت یابد».

تجدید ایمان، به خدا در روان توبه‌کننده دارای دلایل و نشانه‌هایی است که علامت و شناخت توبه صحیح و ایمان واقعی هستند.

از جمله: ۱- آشنایی با خوبی و نیکویی (بِرِّ) خداوند متعال که شخص را در حال ارتکاب معصیت، مخفی و مستور داشته با وجود این که کاملاً بر او مطلع بوده و اگر می‌خواست او را در میان مردم افشا می‌نمود تا از او دوری‌گیرند ولی چنین کاری نکرده و این کمال نیکویی و خوبی او در حق مؤمنان است و یکی از نامهای پروردگار «البرّ: نیکویی، خوبی» است. و این بر و نیکویی از جانب مولای بنده دلیل بر کمال بی‌نیازی مولا از بنده و کمال نیازمندی بنده به مولاست. و اینجاست که بنده‌ی تائب، بذر این منت پروردگار را در درون خود می‌کارد و نیکی، احسان و کرم او را به عیان خواهد داد و خود را از تعلق به غیر خدا فارغ می‌سازد و جز به یاد، شکر، سپاس و عبادت نیک خداوند، خود را مشغول نخواهد نمود. چرا که روی آوردن فقط به ذات باری و اعراض از ماسوای او منظور اساسی و مقصد واقعی هر بنده‌ی مؤمن و تائب است.

۲- احساس حلم و حوصله خداوند در این که به گناهکار مهلت می‌دهد و اگر می‌خواست ایشان را به زودی مجازات می‌کرد ولی خداوند، حلیمی است که در انتظام



و کیفر تعجیل نمی‌ورزد. از اینجا است که بنده‌ی مؤمن خداوند و پروردگارش با نام «حلیم» می‌شناسد و صفت حلم او را عینا لمس می‌نماید.

۳- آشنایی با کرم و بخشش پروردگار در قبول و پذیرش عذر و معذرت بندگان، که هر گاه بنده‌ی مؤمن و تائب، به خاطر ضعف و ناتوانی و غلبه‌ی هوای نفسانی و شیطانی و... مرتکب گناه و خطایی شود، خداوند متعال با کرم و بخشش خود، عذر او را می‌پذیرد که چنین حالتی باعث می‌شود که بنده به نوع دیگر به یاد و شکر و محبت خداوند اشتغال ورزد، غیر از یاد و شکر و محبت قلبی زیرا که محبت تو در مقابل کسی که به تو احسان و نیکی کرده و به تو پاداش خوب داده و در مقابل بدیهایت تو را مؤاخذه ننموده بلکه تو را آفریده است به مراتب بیشتر است از محبت تو در مقابل احسان تنها. لذا عبودیت توبه بعد از گناه خود نوعی دیگر است.

۴- تائب فضل و بزرگواری خداوند را در آمرزش و مغفرتش بشناسد که مغفرت، فضلی از فضایل خداوند برای بندگان است. اگر ایشان بلافاصله حق خود در مقابل هر گناه از تو می‌ستاند و تو را مجازات می‌نمود، یک کار عادلانه و پسندیده بود ولی می‌بینیم که با فضل خود همچنان تو را می‌بخشد و به استحقاق تو را کیفر نمی‌نماید که چنین حالتی باعث شکر و محبت پروردگار و همچنین بازگشت به سوی او و شادی و مسرت در مقابل چنین بخشایشی می‌باشد و سبب می‌شود که خداوند را با نام «غفار: بسیار بخشنده» لمس نمایی و چنین صفتی را مشاهده نمایی و به مقتضای آن پروردگار خود را عبادت و پرستش نمایی که این‌گونه عبودیت و محبت و شناخت، خود نوعی دیگری است.

۵- شخص توبه کننده مراتب ذلت، فروتنی و شدت نیاز را در پیشگاه خداوند اعمال نماید؛ زیرا که نفس در چنان حالاتی خود را شبیه پروردگار می‌پندارد و اگر بتواند آنچه را فرعون می‌گفت: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ من پروردگار والای شمایم» او هم می‌گوید ولی چون فرعون حکومت خودکامه داشت آنچه در باطن داشت، اظهار نمود ولی دیگران ناتوانند و آن ادعا را در خود مستور و مخفی می‌دارند لذا رهایی از این انانیت و کبر و جایگاه خدا نشستن، جز با ذلت عبودیت و خشوع و خضوع و افتقار دربارگاه خداوند، حاصل نخواهد شد. و ذل عبودیت و خشوع و خضوع و افتقار در بارگاه خداوند، حاصل نخواهد شد. و ذل عبودیت، خود بر چهار مرتبه است:

مرتبه‌ی اول: مشترک میان تمام مخلوقات است و آن ذلت نیازمندی و فقر به‌سوی خداوند متعال است. تمام اهل آسمان‌ها و زمین نیازمند و فقیر درگاه خداوند هستند و فقط خداوند است که از آنان بی‌نیاز است. تمام ساکنین آسمان‌ها و زمین از او سائلند و فقط خداوند است که از هیچ‌کسی، سؤال و درخواستی ندارد.

مرتبه‌ی دوم: ذلت طاعت و عبودیت است که با اختیار خود، خود را در پیشگاه خداوند خوار سازد که چنین مرتبه‌ای مخصوص طاعت‌گذاران است و از عبودیت در همین است. مرتبه‌ی سوم: ذلت محبت است که دوستدار، ذاتا ذلیل است و به مقدار محبتش نسبت به محبوب ذلت به او دست می‌دهد، بنابراین محبت بر مبنای ذلت در مقابل محبوب است همانطور که گفته‌اند:

اخضع وذل لمن تحب، فليس في حكم الهوى أنف يشال ويعقد  
فروتن باش و در مقابل محبوب خود را ذلیل و خوار گردان که دماغ مغرور و سرکش در حیطة عشق و محبت نباشد.  
و دیگری گفته:

مساكين أهل الحب، حتى قبورهم عليها تراب الذل بين المقابر<sup>۱</sup>  
دوستداران و عاشقان مسکین‌اند، حتی قبرهایشان در قبرستان‌ها، خاک ذلت و خواری بر سر دارند.

مرتبه‌ی چهارم: ذلت در مقابل گناه و معصیت.  
هر گاه این مراتب چهارگانه در انسان جمع شوند، ذلت و فروتنی در پیشگاه خداوند کامل‌تر خواهد بود که ذلت و فروتنی در برابر خداوند به خاطر ترس و خشیت، محبت و بازگشت، طاعت، فقر و نیازمندی به‌سوی اوست.<sup>۲</sup>

\*\*\*

۱- در هامش اصل کتاب «مدارج السالکین» نوشته شده:

أذل لمن أهوى لأكسب عزه وكم عزة قد نالها المرء بالذل  
إذا كان من تهوى عزيزاً ولم تكن ذليلاً له، فاقر السلام على الوصل

۲- نگاه: مدارج السالکین: ۲۰۶/۱-۲۰۷.

## ۳- تبدیل سیئات به حسنات

یکی دیگر از ثمرات و نتایج توبه همان گونه که خداوند متعال در قرآن بیان داشته، تبدیل سیئات و گناهان توبه‌کنندگان به حسنات و نیکی‌ها است. آنجا که می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الفرقان: ۷۰].

«مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده‌ی مهربان است.»

این عظیم‌ترین بشارت و مژده برای تائبان است که هر گاه توبه‌ی آنان با ایمان و کردار نیک همراه گردد، بدی‌هایشان به نیکی‌ها تبدیل می‌گردد که توبه‌ی واقعی همین است. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: من هیچ‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله را شادان‌تر در موقع نزول این آیه ندیده‌ام و همچنین هنگام نزول آیه‌ی:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ۗ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ [الفتح: ۱-۲].

«ما تو را پیروزی بخشیدیم چه پیروزی درخشانی، تا خداوند از گناه گذشته و آینده‌ی تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت کند.»  
عالمان در بیان و چگونگی این تبدیل اختلاف دارند که آیا در دنیاست یا در قیامت؟ دو نظریه موجود است:

ابن عباس رضی الله عنهما و یارانش می‌گویند: منظور، تبدیل اعمال زشت آنان به اعمال نیکوست و خداوند آنان را از شرک به ایمان و از زنا و فحشا و عفت و پاکدامنی، و از دروغگویی به راستگویی و از خیانت به امانت، تبدیل و تغییر می‌دهد.

بنابراین معنی آیه این‌گونه خواهد بود: آنان صفات قبیح و اعمال زشت خود را به صفات نیکو و اعمال صالح تغییر دادند و تبدیل کردند. همان‌گونه که شخص بیمار، بیماری را به صحت و مصبت‌دیده، بلا را به عافیت، تغییر و تبدیل می‌نماید.

سعید بن مسیب و دیگران از تابعین می‌گویند: منظور این است که خداوند در روز قیامت، سیئات آنان را به حسنات تبدیل می‌کند یعنی در مقابل هر سیئه‌ای به آنان حسنه‌ای اعطا می‌نماید.

صاحبان این نظریه به این روایت ترمذی که در جامع خود بیان داشته استناد و

استدلال می‌نمایند که از ابوذر رضی الله عنه روایت شده، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آخرین مردی را که از آتش جهنم خارج می‌شود، به شما یاد دهم: روز قیامت مردی را می‌آورند و می‌گویند: گناهان صغیره‌اش را بر او عرضه دارید. و گناهان کبیره را از او می‌پوشانند. به او می‌گویند: فلان روز چنین و چنان کرده‌ای و او بدان‌ها اقرار و اعتراف می‌نماید و انکار نمی‌کند ولی از گناهان کبیره‌اش می‌ترسد: برای او دستور می‌دهند که در مقابل هر سیئه‌اش یک حسنه قرار دهید. شخص گناهکار می‌گوید: گناهان فراوان دیگری دارم که من امروز آنها را نمی‌بینم! ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن خندید تا این که دندان‌هایش ظاهر گشتند».

ابن قیم می‌گوید: این حدیث صحیحی است ولی در استدلال به آن بنا بر صحت این قول محل اختلاف است زیرا که چنین شخصی به وسیله‌ی سیئاتش معذب و داخل آتش شده است و از آن پس از آتش خارج گشته و در مقابل هر سیئه‌ای حسنه‌ای به او اعطا شده است و آن صدقه‌ای است که خداوند ابتدا به هنگام شمارش گناهان به بنده‌ی مؤمن خود می‌بخشد و این بدان معنا نیست که آن گناهان به نیکی‌ها تبدیل بشوند که اگر چنین می‌بود همان‌گونه که تائب مجازات نمی‌شود، او هم مجازات نمی‌گشت. سخن در این است که انسان توبه‌کننده خود در عوض هر سیئه‌ای، حسنه‌ای قرار داده باشد که در این صورت است که حسنات او افزایش می‌یابد. پس چگونه حدیث می‌تواند بر آن دلالت نماید؟

مردم در تفسیر این آیه به این حدیث استدلال نموده‌اند. دقت و تحقیق سلف در این باره ملحوظ است که بسیاری از متاخرین به دقت و غور آنان نخواهند رسید. استدلال به این حدیث موقعی صحیح است که قبلاً به یک قاعده اساسی توجه نماییم که اگر بدان قاعده آگاهی یابیم، دقت و لطف استدلال بدان شناخته می‌شود و آن قاعده این است که هر گناهی قطعاً دارای اثری است که آن اثر گاهی به وسیله‌ی توبه، گاهی به وسیله‌ی حسنات پاک‌کننده گناهان، گاهی به وسیله‌ی تکفیر مصایب و گاهی به وسیله‌ی دخول به آتش جهنم پاک و از بین می‌رود. ولی هرگاه اثر گناه و یا گناهان بیشتر باشد و آن وسایل توان از بین بردن آن را نداشته باشند گناهکار بایستی وارد آتش جهنم گردد زیرا که نباید در واردشوندگان به بهشت ذره‌ای از گناه و پلیدی موجود باشد و جز کسی که به تمام معنی و از هر حیث پاک شده باشد، داخل آن نخواهند شد. هر گاه از آلودگی و

تأثیرات گناهان در او باقی مانده باشد بایستی در بوت‌های آزمایش قرار گیرد تا طلای ایمان از مغشوش مجزا گردد، و صلاحیت دارالملک را به دست آرد.

در این صورت، زوال موجب گناه و اثر آن، گاهی به وسیله توبه‌ی نصوح می‌باشد که آن قوی‌ترین اسباب است و گاهی به وسیله استیفای حق از او و پاک شدن در آتش است. هرگاه به وسیله آتش پاک شد و اثر چرک و کثافت گناه در آن نماند، آن وقت در عوض هر سیئه‌ای، حسنه‌ای به او عطا می‌گردد. پس وقتی به وسیله توبه نصوح، پاک و آراسته و اثر خبائث و آلودگی گناهان از او برطرف گردید، شایستگی آن را خواهد داشت که خداوند در مقابل هر گناهی، نیکویی به او عطا فرماید، زیرا زدودن خبائث و آلودگی گناهان به وسیله توبه به مراتب مهم و نزد خدا محبوبتر از زدودن آلودگی گناهان به وسیله آتش است. آتش در واقع عوض و جایگزین توبه است، و اصل خود توبه می‌باشد.

توضیح این‌که: توبه‌کننده به وسیله پشیمانی از هر گناه، حسنه‌ای جایگزین آن نموده که همان ندامت خود توبه‌ی گناه می‌باشد. پس وقتی که پشیمانی، خود توبه بشمار آید بنابراین توبه از هر گناهی به عنوان یک حسنه محسوب می‌گردد. پس هر گناهی که توبه بر آن قرار گرفته باشد به یک حسنه تبدیل می‌گردد. اینجاست که می‌گویند سیئه تبدیل به حسنه می‌گردد. دقت و تدبیر در این مورد لازم و ضروری است. از طرف دیگر، گاهی عمل یک حسنه به مقدار یک سیئه است و گاهی مقدار حسنه از سیئه کمتر است و گاهی مقدار حسنه از سیئه بیشتر است که این بستگی به میزان نصوحی، خلوص، صداقت و اعمال قلبی تائب دارد که گاهی مصالح و منافع حسنه بر مفاسد سیئه رجحان و برتری دارد. و این خود یکی از اسرار مسائل و لطایف توبه می‌باشد. توضیح آن چنین است که: چه بسا گناه انسان عارف به خدا، پیامد بس عظیمی را به دنبال خواهد داشت و مرتب بر حسنات بیشتر و منافع عظیمی خواهد بود، که چنان حالتی (حالت ارتکاب گناه) به خاطر ذلت، خواری، ترس، بازگشت، پشیمانی و جبران آن با حسنه‌ای و یا حسنات عظیم‌تر، نزد خدا محبوب‌تر و خوشایندتر است، تا آنجا که شیطان می‌گوید: «کاش او را به گناه وادار نمی‌نمودم» و از این‌که ایشان را مرتکب گناه ساخت، سخت پشیمان است، همان‌گونه که دارنده گناه بر ارتکاب آن سخت پشیمان است. ولی میان این دو پشیمانی زمین تا آسمان است. خداوند بنده‌ای را که بینی دشمن را به خاک مالده و حقد و کینه‌ی او را برافروزد، فراوان دوست می‌دارد. و

همانطور که گذشت، عبودیت و بندگی خداوند از جمله اسرار توبه می‌باشد. اینجاست که بنده‌ی مؤمن به وسیله توبه تدارک مافات می‌نماید و محبت خداوند را به وسیله‌ی توبه به دست می‌آورد به سبب این که اعمال بیشتری انجام می‌دهد آنچنان که در عوض هر گناهی یک حسنه بلکه حسناتی انجام می‌دهد.

در آیه **﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾** [الفرقان: ۷۰] بیانده‌اید که خداوند نفرموده است در عوض هر سیئه‌ای حسنه‌ای قرار خواهد گرفت، لذا ممکن است که جایگزین یک سیئه چندین حسنه باشد که این بستگی به حال و کیفیت مبدل دارد. و اما در حدیثی که بیان شد آن کسی که به خاطر گناهانش عذاب داده شده در دنیا در عوض گناهان، حسناتی از قبیل توبه‌ی نصوح و توابع آن بکار نگرفته است، پس در مقابل هر سیئه‌ای یک حسنه به او عطا شده و پیامبر خدا درباره گناهان کبیره سکوت فرموده است و هنگامی که موضوع آنها به میان آمده، حضرت **ﷺ** لبخندی زده و بیان نموده است که خداوند به مرتکب آنها چه خواهد کرد ولی بیان داشته که در مقابل هر گناه صغیره‌ای حسنه‌ای قرار خواهد داشت. ولی حدیث دارای اشاره‌ی لطیفی است و آن این که تبدیل و جایگزینی حسنات به دو دلیل گناهان صغیره و کبیره را در بر می‌گیرد.

اولاً: «اخْبَثُوا عَنَّا كَبَاهَا» «گناهان کبیره را از او مستور دارید.» دلالت دارد بر این که وقتی شخص مشاهده نماید که گناهان صغیره‌ی او تبدیل به حسنات گردیده به یاد گناهان کبیره می‌افتد و به طمع تبدیل آنها به حسنات هم می‌افتد. پس جایگزینی کبائر به حسنات نزد او خوشایندتر است و بیشتر بدان شادان می‌گردد و گرایش پیدا می‌کند.

دوم: پیامبر **ﷺ** هنگامی که آن را بیان داشت لبخند زد و این لبخند خود بیان‌گر احساس تعجب است از آنچه درباره‌ی او از احسان و خوبی‌ها انجام می‌گیرد و از اقرار به گناهان، بدون این که از او درباره‌ی آنها سؤال شود و فقط گناهان صغیره بر او عرضه گردد.

فتبارك الله رب العالمين، وأجود الأجددين، وأكرم الأكرمين، البر اللطيف، المتودد إلى عباده بأنواع الإحسان، وإيصاله إليهم من كل طريق بكل نوع، لا اله الا هو الرحمن الرحيم.

## ۴- پیروزی بر دشمن دائمی

یکی دیگر از نتایج و ثمرات توبه، پیروزی بر دشمن دائمی انسان که همان شیطان است، می‌باشد. شیطانی که در پیشگاه خداوند سوگند خورد بنی‌آدم را گمراه خواهد نمود و قرآن در چند سوره با اسلوب‌های مختلف این موضوع را بیان داشته که همگی دلالت دارند بر این‌که شیطان لعین پیوسته اصرار دارد بر نابودی و تباهی انسان، همان‌گونه که خودش به وسیله تکبر و سرپیچی از خداوند متعال هلاک و نابود گردید. به دنبال آن خداوند متعال ایشان را خوار و ذلیل از آسمان بیرون راند و تا قیامت لعنت را بر ایشان مقرر داشت.

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [الحجر: ۳۹].

«گفت: پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من هم گناهان‌شان را در زمین برای‌شان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت.»

﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [۱۶] ﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۶-۱۷].

«گفت: پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای فریفتن آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست. آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپ‌شان بر آنها می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.»

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [۸۲] ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ [۸۳] [ص: ۸۲-۸۳].

«شیطان گفت: پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می‌آورم. مگر آن بندگان پاک دل تو.»

شیطان لعین وعده‌اش را انجام داد و به سوگندش وفا نمود (با وجود این‌که کذاب هم بود) و در تزیین شر و تحسین باطل ساعتی فروگذار نکرد، و در گمراهی عقیده و اندیشه مردم و در بیراهه کشاندن آنان در عمل و رفتار، از هیچ کوششی دریغ نورزید.

از حسن بصری رحمته سؤال شد که آیا شیطن می‌خواهد؟ جواب داد: اگر می‌خواهید، بعضی اوقات ما از او راحت می‌شدیم! ولی او نمی‌خواهد و پیوسته بیدار است. از اینجاست که ما باید نسبت به دشمنی و عداوت بیدار باشیم و فریب مکاید و حيله‌های او را نخوریم و مداخل و راه‌های نفوذ او به قلب خود را مسدود سازیم و پیوسته پاسدار

و نگهبان مرزهای فکری و عقیدتی و سلوکی خود باشیم که مبادا از روی جهل و نادانی و یا غفلت و فراموشی به قلعه عفت و ایمان و سلوک ما نفوذ پیدا کند. به همین خاطر است که خداوند متعال به شدت ما را از شیطان برحذر می‌دارد و قاطعانه ما را هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶].

«درحقیقت شیطان دشمن شماست شما نیز او را دشمن گیرید. او فقط دار و دسته‌ی خود را می‌خواند تا آنها از یاران آتش باشند».

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ [البقرة: ۱۶۸-۱۶۹].

«و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. او شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و او می‌دارد تا بر خدا چیزی را که نمی‌دانید بریندید».

این دشمن، دشمنی دائمی است، هیچ‌گونه صلح و سازشی نمی‌پذیرد، و جز به هلاک و گمراهی بنی‌آدم تن نخواهد داد و سبب و علت عداوت او با انسان همانا حسادت است. شاعر چه نیکو گفته است:

كل العداوات قد ترجيهازالتها  
إلا عداوة من عاداك من حسدا!  
امید برای ازالهی تمام عداوت و دشمنی‌ها هست، جز عداوتی که از روی حسادت باشد.

معاویه رضی الله عنه گفته است: تمام دشمنان را می‌توانم راضی کنم جز دشمنی حسد و رز، که آن جز با زوال نعمتم راضی نخواهد شد.

و هر گاه شیطان انسانی را در دام گناهان قرار دهد، چشمش روشن و نسبت به نایل شدن مقصودش شادمان می‌گردد. ولی هر گاه بنی‌آدم دارای بصیرت و قلبش بینا و منور گردد و بعد از ارتکاب گناه به سوی خدا توبه کند و در پیشگاه او درخواست آمرزش نماید، غم، اندوه و حسرت سرشار شیطان را فرا خواهد گرفت از این‌که تلاش و نیرنگش به تباهی کشانده شده است. از قول شیطان آمده است: «بنی آدم را به وسیله‌ی گناهان هلاک ساختم ولی آنان به وسیله‌ی توبه و استغفار مرا هلاک ساختند».



و باز از او روایت شده که به پروردگارش گفته است: «به عزت تو سوگند، تا زمانی روح در کالبد بنی آدم موجود باشد آنان را به گمراهی و هلاک خواهم رساند». خداوند متعال فرمود: «و بعزتی لأظنن أَعْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي». «به عزت خودم سوگند تا زمانی از من طلب آمرزش کنید، آنان را خواهم بخشید».

هنگامی که انسان مرتکب گناهی می شود شیطان براو پیروز گشته ولی هنگامی که انسان به وسیله ی توبه به سوی پروردگارش بازگشت می نماید، انسان بر او پیروز می گردد.

\*\*\*

### ۵- پیروزی بر نفس اماره (بدکاره)

یکی دیگر از نتایج و ثمرات توبه، پیروزی توبه کننده بر شهوات نفس خود است از قبیل خواهش های نفسانی، قلبی و جاذبه های غریزی و فطری که انسان را به سوی ارتکاب گناه و معصیت می کشانند و نفسی که انسان را از خیر و طاعات باز می دارد که قرآن آن را «نفس اماره بالسوء» نامیده آنجا که در داستان یوسف صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زبان زن عزیز مصر بیان می دارد:

﴿وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [یوسف: ۵۳].

«و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس قطعاً به بدی امر می کند مگر کسی را که خدا رحم کند، زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است».

صیغه ی «امارة» دلالت بر مبالغه و کثرت دارد و آن پیوسته دستور به بدی می دهد و انسان را مدام تحریک و تشویق به بدی می کند و چه بسا انسان گاهی در مقابل جاذبه ها و خواهش های نفسانی خود ضعیف و ناتوان گردد و نسبت به گرایش های نفس اماره اش جواب مثبت دهد تا آنجا که قرآن کریم داستان نخستین جنایت و قتل را که در تاریخ بشریت روی داد، برای ما بازگو می کند. در آن زمان که بشر نمی دانست چگونه جنازه های مردگان خود را دفن نماید و آن واقعه در داستان دو فرزند آدم است که خداوند واقعیت خبر آنان را برای ما بازگو می کند و می فرماید:

﴿إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٧٧﴾ لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي

إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ ۖ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَطَوَّعْتُ لَهُ نَفْسَهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾ [المائدة: ۲۷-۳۰].

«هنگامی که هر یک از آن دو قربانی پیش داشتند، پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل) گفت: حتما تو را خواهم کشت. (هابیل) گفت: خدا فقط از تقوا پیشگان می‌پذیرد. اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم، من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی، و این است سزای ستمگران». پس نفس اماره‌اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیان کاران شد.»

ملاحظه کنید که نفس اماره، انسان را تا به کجا می‌کشاند تا آنجا که او را به قتل برادرش که پاک و آراسته و بدون گناه بود، و می‌دارد! خداوند از مقتول قربانی را پذیرفت و از قاتل نپذیرفت، و این برادر مسکین جرمی و گناهی نداشت که به سبب آن به قتل برسد!؟

چنین نفسی هر گاه لگام گسیخته رها گردد و تسلیم غرایز نفسانی خود شود، صاحبش را به دام هلاکت خواهد انداخت. اینجا است که بایستی به مجاهدت و ریاضت آن پرداخت تا تزکیه و رستگار گردد. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾﴾ [الشمس: ۷-۱۰].

«سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزگاریش را به آن الهام کرد که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد و هر که آلوده‌اش ساخت قطعاً باخت.»

به همین دلیل است که انسان از نفس «اماره» به نفس «لوامه: سرزنش‌کننده» انتقال می‌یابد. آنجا که قرآن در سوره قیامت می‌فرماید:

﴿لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾﴾ [القیامة: ۱-۲].

«نه! سوگند به روز قیامت و باز نه! سوگند به وجدان سرزنشگر.»

«لوامئه» صیغه مبالعه سرزنشگری است که صاحبش را هرگاه مرتکب شری یا کوتاهی در خیری گردد، بسیار و فراوان سرزنش می‌کند و او را پیوسته مورد ملامت قرار می‌دهد تا به‌سوی توبه و بازگشت به درگاه خداوند راه یابد. و گاهی چنان ارتقاء می‌یابد و به سمت کمال روان می‌شود که به سطح «نفس مطمئنه» می‌رسد که قرآن در آن باره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٧٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٧٨﴾﴾ [الفجر: ۲۷-۲۸].

«ای نفس مطمئنه، خشنود و خدایسند به‌سوی پروردگارت بازگرد.»

شکی نیست که هر گاه توبه‌کننده با توبه‌ی نصح به‌سوی پروردگارش بازگردد در میدان نبرد بزرگی که بعضی آن را به کلمات مأثور نام نهاده‌اند، پیروز خواهد شد که روایت شده: «المؤمن بین خمس شدائد: بین مسلم یحسده و منافق یبغضه و کافر یقاتله و شیطان یضله، و نفس تنازعه»<sup>۱</sup>. «انسان مسلمان در میان پنج نبرد قرار دارد: ۱- مسلمانی که به او حسد ورزد. ۲- منافقی که او را مبعوض و منفور دارد ۳- کافری که با او به نبرد پردازد ۴- شیطانی که او را گمراه سازد ۵- نفسی که با او در نزاع باشد». مبارزه با نفس یک نوع نبرد است با دشمن فراوان، در میادین متعدد با سلاحهای گوناگون، نبرد داخلی و خارجی که تمام این‌ها بیداری و آمادگی و استعداد کافی و جامعی را می‌طلبند که پیوسته در مبارزه دائمی و بخشش مستمر باشند و پیروز کسی است که خدا او را یاری دهد.

\*\*\*

## ۶- شکستگی و خشوع قلبی در پیشگاه خداوند

یکی دیگر از نتایج و ثمرات توبه، شکستگی و خشوع قلبی در پیشگاه الله متعال و عظیم و احساس عبودیت واقعی و تضرع در برابر ذات سبحان است و در بعضی از آثار الهی روایت شده که خداوند متعال می‌فرماید: «من همراه کسانی هستم که به خاطر من قلبی شکسته و خاشع دارند.»

توبه نصح، در قلب تائب یک نوع شکستگی و خشوع مخصوصی که هیچ چیزی شبیه آن نیست، ایجاد می‌کند. چنین حالتی در غیر گناهکار حاصل نخواهد شد بلکه

۱- ضعیف الجامع؛ البانی شماره [۴۷۴۹] و آنرا بسیار ضعیف گفته است.

ویژه‌ی گناهکارانی است که گناه از هر طرف آنان را محاصره نموده باشد ولی شخص تائب بخواهد با پروردگارش از در اصلاح درآید پس از این که مدت‌ها تمرد و سرکشی نموده و میان او پروردگارش فاصله افتاده، این که بار دیگر با قلبی سرشار از تضرع و خشوع به آستان خداوند پناه می‌آورد.

مصیبت معصیت، باعث می‌شود که شخص بیدار گردد و قلب و درونش متذکر گردند و فضل پروردگار خود را بیشتر احساس کند و خود را در پیشگاه خداوند مقصر داند، لذا در درون چنین بنده‌ی عاصی انقلابی ایجاد می‌شود و زندگی او را از شر به خیر و از شقاوت به سعادت و از معصیت به طاعت، و از تباهی به التزام، و از تمرد به تسلیم، متحول می‌سازد و تغییر می‌دهد.

ابن عطاءالله در اندرزهای خود می‌گوید: «چه بسا خداوند به رویت باب طاعت را بگشاید ولی باب قبول را به رویت نگشاید و چه بسا معصیتی را بر تو مقدر گرداند که آن موجب وصول تو به درگاه خداوند باشد. گناه و معصیتی که شکستگی و خشوع قلبی را به بار آرد، از طاعتی که تکبر و خودبرتربینی را به بار آورد به مراتب بهتر است.»

این احساس زنده، و این اندیشه‌ی آگاه و این بیداری قلبی، همه و همه، ثمره و نتیجه‌ی سیمایی است که ابن قیم آن را سیمای ذلت، شکستگی، خشوع و نیازمندی به سوی پروردگار می‌داند.

در چنین حالتی تمام ذرات باطنی و ظاهری انسان گواهی می‌دهند بر این که انسان نیاز مبرم و احتیاج کامل به پروردگار و ولی خود دارد. پروردگاری که صلاح، رستگاری، هدایت، و سعادت انسان همه در قبضه‌ی اختیار اوست. چنین حالتی که به قلب انسان عاصی دست می‌دهد، الفاظ و عبارات از بیان آن قاصرند بلکه در عمل چنان شکستگی و خشوعی به قلب دست می‌دهد که هیچ چیز را نمی‌توان شبیه آن دانست.

از این منظر است که بنده، هر خیری را که از پروردگارش رسد، بسیار و فراوان تلقی می‌کند که در خود احساس می‌کند که او نه کم و نه زیاد استحقاق نیکی از جانب پروردگارش را ندارد. بنابراین هر خیری که از مولا و سرورش بدو رسد بیش می‌پندارد. و به یقین می‌داند که در مقابل خداوند ناتوان است و به مقتضای رحمت پروردگارش بوده که متذکر شده و به سوی درگاه خداوند سوق داده شده است.

آنوقت است که طاعت و عبادت پروردگارش را هر اندازه انجام دهد، حتی به میزان عبادت تمامی جن و انس، باز هم آن را اندک می‌یابد و احساس می‌کند. ولی از آن طرف گناهان و معاصی کم و اندک را زیاد و بزرگ می‌پندارند زیرا که شکستگی که در قلب او ایجاد شده تمام این موارد را ایجاب می‌کند.

قلب شکسته چه زود جبران مافات می‌کند و چه زود به پیروزی، رحمت و روزی خداوند می‌رسد! چنین حالت و منظره‌ای چه سودمند و مفید است! که ذره‌ای عبادت در چنین حالاتی نزد خداوند از کوه‌ها و دریاها عبادت کسانی که از روی کبر و غرور انجام دهند، محبوب‌تر و خوشایندتر است. و محبوب‌ترین قلب نزد خداوند قلبی است که متصف به چنین شکستگی باشد که به سبب آن، انسان خود را در بارگاه خداوند خوار و سرافکننده داند و از شرم و حیا از پروردگار نتواند سربرآرد!

بنابراین قلبی که همراه چنین شکستگی نباشد به آن سجده‌ی مقصود نخواهد رفت ولی هرگاه قلب به چنین سجده‌ی عظیمی درآمد، تمام اندام‌ها همراه او به سجده خواهند رفت. و در این حالت سیمای بنده‌ی مؤمن متوجه پروردگار زنده و توانا می‌گردد و صدا و اندام‌های او همه در مقابل پروردگار فروتن خواهند شد. بنده در چنین حالتی ذلیل، خاضع و مسکین درگاه خداوند خواهد بود، پیشانیش را بر آستان عبودیت می‌نهد و قلباً به‌سوی پروردگار و ولی خود نگاه می‌کند همچو نگاه شخص ذلیل به‌سوی کسی که عزیز و رحیم است. در این صورت جز در برابر پروردگارش سر تسلیم و تملق فرود نخواهد آورد و فقط در پیشگاه او خاضع و خاشع و فروتن است و پیوسته خواهان عطوفت و رحمت او است و همواره در جستجوی رضایت پروردگار خود می‌باشد، همان‌گونه که دوستدار کامل در محبت، خواهان رضایت محبوب و مالک خود می‌باشد. در این حالت، بنده هیچ اندیشه‌ای جز طلب رضایت و عطوفت پروردگار خود ندارد و حیات و رستگاری خود را فقط و فقط در نزدیکی به او و کسب رضایت او می‌داند و می‌گوید: چگونه عاصی و نافرمانی کسی را کنم که حیاتم در گرو رضا او است و چگونه از او سرباز زخم که سعادت و رستگاریم در تقرب، محبت و یاد او است.<sup>۱</sup>

\*\*\*

## ۷- محبت خداوند متعال

یکی دیگر از ثمرات توبه دستیابی به محبت خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد».

دستیابی به محبت خداوند متعال یک کار آسان و زودرس نیست و جز محبان و دوستداران خداوند اهمیت و ارزش چنین حالتی را درک نخواهند کرد.

مردم سعی می‌کنند مقام‌های دنیوی را به دست آورند و تلاش خود را در راه کسب ریاست امارت، حکومت و دیگر مناصب مهم دنیایی مبذول می‌دارند و هنگامی که بدان منظور دست یابند خود را کامیاب و خوشبخت می‌پندارند و در میان نزدیکان خود بدان افتخار می‌کنند، هر چند که چنین رئیس محبوبی قطعاً نخواهد توانست که نسبت به روزی‌ای که خداوند بر او مقرر داشته، بیافزاید و یا ساعتی از اجل عمرش را به تأخیر اندازد، و یا آرامشی در قلب خود و یا اطمینانی در باطن خود پدید آورد و موارد دیگری از این قبیل که شاهان برای خود نمی‌توانند آنها را بوجود آورند، پس چگونه می‌توانند به دیگران ببخشند، فاقد شیء عطایی ندارند؟!.

ولی این کجا و سعی و تلاش در جهت دستیابی به محبت خداوند کجا؟ از اینجا است که بنده‌ی مسلمان باید هر چه بیشتر درصدد کسب محبت خداوند باشد تا این که به محبوب خدا شود که برای بنده مقامی بالاتر از آن نیست. حدیث قدسی که بخاری آن را روایت می‌کند چنین است: «ما يزال العبد يتقرب إلي بالنوافل حتا تحبه فإذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصره به ویده التي يبطش بها ... ولئن سألتني لأعطينه ولئن استعاذني لأعيدنه». «بنده پیوسته به وسیله‌ی نوافل به سوی من تقرب می‌جوید تا این که دوستش می‌دارم و چون دوستش داشتم گوش او می‌شوم که بدان می‌شنود و چشمش می‌شوم که بدان می‌بیند و دستش می‌شوم که با آن چنگ می‌زند و پایش که با آن راه می‌رود و اگر از من درخواست کند به وی می‌دهم و اگر از من پناه جوید به وی پناه می‌دهم».

خداوند توبه‌کاران را دوست دارد و از بندگان گریزان و دورماندگان از ساحت خود و افتادن به دام شیطان دشمن، مبعوض و متنفر است.

خداوند بسیار دوست دارد که بنده‌ی گریزانش به سوی او بازگردد و اگر چه مدتی نافرمانی کرده و تقصیراتی از او سر زده ولی با این وصف دوست دارد که بار دیگر

بنده‌اش به‌سوی آستانش سر تعظیم و تسلیم فرود آورد که درگاه خداوندی به روی تائبین مفتوح است و دست کرم و بخشش او به‌سوی نیازمندان باز است. و ذات پروردگار دست خویش را به شب می‌گستراند تا توبه‌ی کسی را که در روز گناه نموده قبول نماید و دست خویش را به روز می‌گستراند تا توبه‌ی گنهکار شب را بپذیرد تا آفتاب از مغرب طلوع کند. و پیوسته مردمان را مورد خطاب قرار می‌دهد که:

﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۵۳].

«از رحمت خداوند مأیوس نباشید که ایشان همه‌ی گناهان را می‌آمرزد.»

و از طرف دیگر، ما بنده‌ی تائب را می‌یابیم که (پس از این که مدت‌ها در گناه و معصیت غوطه‌ور بوده) اکنون احساس نیاز شدید به رحمت و کرم خداوند دارد و در پیشگاه او سر تسلیم و تواضع فرود می‌آورد و از عمق درون، پی به حقیقت عبودیت او می‌برد. و از این رو است که عارفان گفته‌اند: محبوب‌ترین عبودیت‌ها نزد خداوند متعال همان عبودیت توبه است که ایشان تائبین را زیاد دوست دارد.

و اگر محبوب‌ترین چیز نزد خدا توبه نبود بهترین آفریده‌ی خود را به گناه مبتلا نمی‌کرد، بنابراین به دلیل دوست داشتن توبه و تائب است که بنده محبوب خود را مبتلا به گناه نمود که تائبین نزد خداوند از محبت خاصی برخوردارند.

وجه دوم: توبه نزد خداوند از چنان منزلتی برخوردار است که سایر عبادات و طاعات برخوردار نیستند. به همین دلیل است که خداوند از این که بنده‌اش توبه کند بسیار شاد می‌شود که چنین شادمانی خداوند را پیامبر ﷺ تشبیه کرده به کسی که در بیابانی با شترش باشد. ناگهان شترش از نزد او فرار کند در حالی که طعام و آبش بر بالای شتر باشد و چون از رسیدن به شترش مأیوس و ناامید شود به سایه‌ی درختی پناه برد، ولی ناگهان متوجه شود که شترش در کنارش ایستاده است و او زمامش را به دست گیرد و از نهایت شادمانی بگوید: خدایا تو بنده منی و من خدای تو! و از نهایت شادمانی الفاظ را اشتباه تلفظ کند.

وجه سوم: عبودیت توبه آنچنان از ذلت و خواری و خشوع و فروتنی برخوردار است که هیچ عبادت عملی دیگر نزد پروردگار از آن محبوبتر و خوشایندتر نیست، زیرا که خشوع و خواری و فروتنی در پیشگاه خداوند لب و حقیقت عبادت است.

وجه چهارم: حصول مراتب ذلت و انکساری که برای تائب است برای دیگران نیست زیرا که بنده گنهکار تائب از یک طرف، در ذلت فقر و عبودیت و محبت با غیرگناهکار

مشترک است و از طرف دیگر، در انکسار قلب به وسیله‌ی معصیت و شکستگی نفس از امتیاز بالایی برخوردار است، همان‌گونه که در اثر اسرائیلی وارد شده یکی از پیامبران از پروردگارش می‌پرسد: «پروردگارا تو را کجا یابم؟ فرمود: در دل شکستگان به خاطر من». به همین خاطر نزدیک‌ترین زمان نزدیکی بنده به خداوند، هنگام سجده‌ی بسوی او است که آن در بردارنده‌ی ذلت و انکسار در پیشگاه خداوند است.

به این گفتار پیامبر ﷺ که از خداوند روایت می‌کند بیاندیشید که در روز قیامت خداوند به بنده‌ی خود می‌فرماید: «ای بنی‌آدم از تو درخواست غذا کردم به من ندادی! بنده می‌گوید: پروردگارا! چگونه به تو غذا می‌دادم در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟! خداوند در جواب می‌فرماید: فلان بنده‌ام از تو درخواست غذا کرد و به او ندادی که اگر به ایشان می‌دادی به من داده بودی. و از تو طلب رفع تشنگی نمودم و مرا آب ندادی؟ بنده می‌گوید: پروردگارا چگونه به تو آب دهم که تو پروردگار جهانیانی؟! خداوند می‌فرماید: فلان بنده‌ام از تو آب خواست و توبه ایشان ندادی و اگر می‌دادی به من داده بودی. ای بنی‌آدم، مریض شدم و به عیادت نیامدی! بنده می‌گوید: پروردگارا چگونه به عیادت تو آمیم در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟! خداوند می‌فرماید: فلان بنده‌ام مریض شد و او را عیادت نکردی و اگر او را عیادت می‌کردی مرا آنجا می‌یافتی».

راز پذیرش دعای این سه گروه، مظلوم، مسافر، روزه‌دار در این است که هر کدام از آنان دل شکسته‌اند، که غربت مسافر و شکستگی نفس او را انسان در خود می‌یابد و همچنین در روزه که شکستش نفس حیوانی را در خود احساس می‌کند.

منظور این است که شمع جبران و فضل و عطای پروردگار در شمعدان ذلت و فروتنی یافت می‌شود و گنه‌کار تائب از سهم بسزایی در این باره برخوردار است.

وجه پنجم: گاهی، گناهی که مقارن با توبه باشد برای بنده نافع‌تر و سودمندتر است از بسیاری از طاعات. و در این رابطه بعضی از اسلاف گفته‌اند: «گاهی بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود که بدان وسیله وارد بهشت می‌شود و گاهی طاعتی را انجام می‌دهد که بدان وسیله وارد دوزخ می‌گردد. بعضی پرسیدند: این چگونه است؟ در جواب گفتند: گاهی بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود که پیوسته از دید او پنهان نمی‌ماند یعنی چه در قیام و چه نشسته و چه در راه رفتن آن را فراموش نمی‌کند و همیشه در یاد آن است که بدان وسیله شکستگی نفس، توبه، استغفار و پشیمانی بدو دست خواهد داد که چنین حالتی سبب نجات و رستگاری او خواهد بود و از آن طرف، یک کار نیکی را



انجام می‌دهد، پیوسته آن را نصب‌العین خود قرار می‌دهد یعنی در قیام، در نشسته و در راه رفتن و در همه حال آن را به خاطر می‌آورد و بدان عجب و تکبر می‌ورزد که چنین حالتی سبب هلاک و شقاوت او می‌گردد. چه بسا گناه، موجبات حسنات و طاعات و معاملات و رفتار قلبی از خوف و حیا از پروردگار را در بر دارد و بدان وسیله انسان سرشکسته، شرمنده، گریان و پشیمان و در هر حال متوجه پروردگار خود می‌گردد. اثرات چنین گناهی به مراتب برای بنده سودمندتر است از طاعات و عباداتی که باعث عجب و تکبر و خودبینی گردند و همچنین سبب آن شوند که با چشم حقارت به مردم نگرد. شکی نیست چنین گناهکاری نزد خداوند بهتر و به‌سوی نجات و کامیابی نزدیکتر است از آن مغرور و متکبر به عبادت و حسنات، اگر چه به زبان خلاف آن را بگوید. خداوند آگاه به قلب بندگان است و چه بسا خداوند با کسانی که او را تعظیم نمایند و در پیشگاهش فروتن و خاضع نباشند از سر عداوت درآید و آنان را منفور دارد و اگر انسان در خود بنگرد چنین حالتی را قطعاً خواهد دید.<sup>۱</sup>

\*\*\*

#### ۸- ایجاد شادی و سرور پروردگار نسبت به توبه‌کننده

یکی دیگر از نتایج و ثمرات توبه، دستیابی به شادمانی بزرگی است که هیچ چیز همسان و معادل آن شادی نیست. که همانا آن شادی و سرور پروردگار والای جهانیان است نسبت به توبه‌ی بنده خود و بازگشت او پس از گریزان و اسیرشدنش در دست شیطان و جنود آن، به‌سوی معبود واقعی خود که این بنده گریزان و نافرمان به وسیله‌ی توبه از زنجیر اسارت نجات، و از زندان رهایی، و از دشمنش خلاصی یافته است، و به آستان پروردگار و محبوب خود که در زیر چتر احسان اوست، بازگشته تا او را در زیر چتر احسان خود پوشانده و نعمت‌های ظاهری و باطنی، دینی و دنیوی، و مادی و معنوی را بر او ارزانی دارد.

توبه یکی از بندگان خدا، آنچنان موجب خشنودی و رضایت خداوند میشود که قلم و بیان ما از تعبیر و تصویر آن قاصر و ناقص است. شادی و خشنودی پروردگار نسب به توبه‌ی بنده‌اش فراتر و رساتر از بیان رسول خدا ﷺ است که ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لله أفرح بتوبة العبد من رجل نزل منزلاً وبه مهلكه

ومعه راحلته عليها طعامها وشرابه فوضع رأسه فنام نومه فاستيقظ وقد ذهبت راحلته فطلبها حتى اذا اشتد عليه الحر والعطش، قال: أرجع إلى مكاني الذي كنت فيه فأنام حتماً موت فرجع فنام نومه ثم رفع رأسه، إذ راحلته عليها زاده وطعامه وشرابه! فإله أشد فرحاً بتوبة العبد المؤمن من هذا براحلته»<sup>۱</sup>. «خداوند متعال به توبه‌ی بنده‌ی مؤمن خود خشنودتر است از مردی که در زمین بیابان و مهلکی همراه با الاغ سواریش وارد شده باشد و آب و غذای او بار الاغش باشد، پس در آن بیابان سر نهد و بخوابد و هنگامی که بیدار شود الاغش رفته باشد و هر اندازه به دنبال آن گردد آن را نیابد تا آنجا که گرما و تشنگی سخت بر او فشار آرد. آنگاه بگوید: بگذار در جایی که بودم بازگرد و به خواب روم تا بمیرم، پس سر به زمین نهد بعد از مدتی بیدار گردد، الاغ خود را با آب و غذا نزدیک خود ببیند، این بنده چقدر خشنود و شادان است. خداوند متعال به مراتب نسبت به توبه‌ی بنده‌ی مؤمن خود خشنودتر و شادان‌تر از این کس در چنین حالتی باشد».

ابن قیم، در رابطه با خشنودی خداوند متعال از توبه‌ی تائب، بیان شیوا و جامعی دارد و می‌گوید: هیچ بنده‌ی مسلمانی نباید از آن اهمال و اعراض نماید و جز کسانی که از معرفت ویژه‌ای راجع به اسماء و صفات خداوند برخوردارند بدان فرح و شادی خداوند اطلاع نخواهند یافت و می‌گوید:

بدان که خداوند متعال در میان موجودات خود، نوع انسان را برگزید و او را گرمی و محترم و شریف قرار داد و او را اختصاص به خود داد و تمام اشیا را برای او آفرید. و همچنین در میان مخلوقات نوع انسان را در رابطه با معرفت، محبت، تقرب و اکرام خود برگزید که سایر موجودات از آن برخوردار نیستند. و باز خداوند متعال، آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست (حتی فرشتگان که از مقربان الهی‌اند) را برای انسان مسخر نموده و در خواب و بیداری، اقامت و مسافرت و در همه حال، ملائک را جهت حفظ و حراست نوع انسان قرار داده و کتاب‌هایش را به‌سوی او نازل فرموده و از میان آنان پیامبران خود را برگزیده و آنان را وسیله خطاب خود برای بشریت قرار داده است و در میان آنان، خلیل و کلیم، اولیاء، خواص و عالمانی برگزید و آنان را معدن اسرار، محل حکمت و جایگاه محبت خود قرار داد و بهشت و جهنم را برای آنان بیافرید. خلق و امر و همچنین ثواب و عقاب خداوند بر مدار نوع انسانی است و انسان گل سرسبد آفرینش

الهی و غایت و مقصود امر و نهی و همچنین ثواب و مجازات او می‌باشد. انسان سرآمد تمام مخلوقات خداوند است. پدرش آدم را با دست قدرت خود بیافرید و از روح خود در او دمید و به فرشتگان دستور داد که به او سجده برند و نامهای تمام اشیا را به او یاد داد و شرف و فضیلت انسان را بر فرشتگان و سایر موجودات برتری داد و به خاطر این که ابلیس به او سجده نبرد، ایشان را از آستان خود دور و مطرود داشت و او را به عنوان دشمن بنی آدم قرار داد.

شخص مؤمن از نوع انسان است و بطور مطلق از بهترین موجودات و برگزیده‌ی پروردگار جهان است. خداوند انسان را بیافرید تا نعمتش را بر او ارزانی بخشد و او را مشمول احسان و عطایای خود قرار دهد و از کرامت فضل خود بهره‌مندش سازد، آن چنان نعمتی که به ذهن و اندیشه‌ی هیچ کس ناید. خداوند انسان مؤمن را بیافرید تا خواهان نعمت‌ها و بخشش‌های باطنی و ظاهریش باشد. عطایایی که جز با محبت پروردگار حاصل نخواهند شد و پیشینیز چنین محبتی طاعات و عبادات انسان و این که ذات مبارکش را بر تمام موجودات بیشتر دوست دارد آنجا که او را محبوب واقعی خود قرار دهد و برای اثبات چنین محبتی، انسان مؤمن باید آنچه را که یک دوستدار توانگر بخشنده به محبوب و معشوقش عطا می‌نماید، او هم نسبت به پروردگار محبوب خود به مراتب بیشتر و بیشتر تقدیم دارد و در راستای دوستداشتن و خشنودی و همچنین رضایت خاطر او از هیچ کوششی فروگذار نکند و این بدان معنا است که او امر و دستورات خداوند را با جان دل پذیرا و اعمال خود را معرف چنان محبتی قرار دهد و از آن چه مورد خشم و نفرت خداوند باشد و به طور عموم از منهیات ذات متعال او، کوچک و بزرگ، جدا اجتناب ورزد که مبادا با انجام آنها از محبوبیت خداوندش بیفتد. و طبیعی است که محبوب، دشمنی دارد که منفورترین مخلوقات نزد دوستدار می‌باشد و آن محبوب کمر دشمنی را با او بسته است و به بندگانش دستور داده است که دین، طاعت و عبادت‌شان خالص برای آفریدگارشان باشد نه برای دشمنان و مبعوضان او و انسان مؤمن نباید با دشمنان و با غضان و سرکشان خداوند، سر دوستی، محبت و ولا و سرپرستی قرار دهد که دوستی و محبت با دشمنان خدا و طاغوتیان سرکش، باعث نفرت خداوند که همان محبوب است خواهد گشت.

خداوند متعال با بندگانش عهد و پیمان بسته که او برای آنان اجود الاجودین، اکرم الأکرمین و ارحم الراحمین است و رحمتش بر خشمش، حلمش بر عقوبتش و عفوش

بر مجازاتش پیشی گرفته و مخلوقاتش راسرشار از نعمت خود قرار داده و رحمت را بر خود مقرر داشته و ذات مبارکش احسان، کرم، عطا و نیکی را دوست دارد. فضل و کرم همه در قبضه اوست و تمام نیکی و خیر از او پرتوافکن است و دوستدارترین چیز نزد او همان احسان و نیکی است.

خداوند ذاتاً بخشنده است و بخشش هر آنچه آفریده و می‌آفریند نسبت به بخشش او کمتر از یک خردل است، بخشنده‌ی مطلق نیست جز او و بخشش هر بخشنده‌ی دیگر از بخشش او تراوش می‌یابد. محبت خداوند متعال به کرم و عطا و احسان و همچنین به نیکو بخشش و فضل بیشتر از آن است که به اندیشه‌ی کسی خطور کند و یا به ذهن کسی آید و خشنودی خداوند نسبت به عطا و کرم و بخشش خود به دیگران به مراتب بیشتر و بیشتر از گیرنده و دریافت کننده‌ی عطا و کرم و بخشش می‌باشد و پروردگار متعال نسبت به عفو، کرم و احسان به دیگران نیازمندتر است تا دریافت کننده آنها.

پس هر گاه خداوند، یکی از بندگان که محبوب‌ترین آفرینش خود اوست و انواع کرامت و فضل و بزرگواری را بر او ارزانی داشته و او را محل و موضع معرفت خود قرار داده، قرآن را به‌سوی او نازل فرموده و پیامبرش را برای راهنمایی او ارسال داشته و او را مورد خطاب قرار داده و لحظه‌ای او را رها و ترک ننموده است، با آن همه خصوصیات اگر مرتکب نافرمانی پروردگار شود و تمرد و عصیان ورزد و از مولایش سر باز زند و دشمن او را مولا و سرپرست خود قرار دهد و با اختیار خود راه عقوبت و خشم و انتقام را باز نماید و از پروردگار بخشنده و کریم خلاف آنچه که او بدان متصف است از بخشش و عطا و کرم خواستار شود، بلکه برعکس خواستار خشم و غضب و انتقام خداوند می‌گردد و خشم و غضب خداوند را در جای رضا و خشنودی او و انتقام و عقوبتش را در جای کرم و بخشش و نیکی او قرار دهد و در مسیر معصیت خلاف آنچه پروردگارش می‌خواهد از جود و احسان، گام نهد و ...

هر گاه محبوب و مقرب و برگزیده‌ی پروردگار، تغییر حالت دهد، از مولایش نافرمان و گریزان گردد و دست رد بر کرامت خداوند و رو به دشمن او نهد با وجود این که این بنده، احتیاج شدیدی به پروردگارش دارد و لحظه‌ای نمی‌تواند از او بی‌نیاز باشد.

این محبوب و برگزیده‌ی خدا اگر متحول شود و به اطاعت و خدمت خدا درآید. مولایش را به یاد آورد و از مسیر دشمن او بازگردد و جود و عطا و کرم پروردگارش را به یاد آرد و بداند که او قطعاً به خدا نیازمند است و چاره‌ای نیست جز این که بایستی به‌سوی او

بازگشت نماید، دیگر تاب و توان اقامت در شهر دشمن خدا را نخواهد داشت و ناگاه از کنار این دشمن به سوی پروردگار و خالق و بخشاینده‌اش فرار کرده تا به آستان درگهش مشرف گردد. پیشانیش را بر اعتاب درگهش بمالد و خاک آستانش را بالین خود سازد، ذلیلانه و خاشعانه و گریان دستاويز باب پروردگارش گردد و از پیشگاهش تقاضای عفو و رحم و بخشش نماید و قلبش فروتنانه به سوی درگه معبود واقعیش خاشع و خاضع گردد. در این صورت خداوند کریم و بخشنده رضا را به جای غضب، رحمت را به جای انتقام، عفو را به جای عقوبت، عطا را به جای منع و حلم را به جای مجازات خواهد نشاند. بازگشت و توبه عبد به سوی مولایش برای آنچه که شایسته اوست و به مقتضای اسماء حسنی و صفات عالیه او است. در این حالت خشنودی و سرور خداوند از این که بنده گریزانش به سوی او بازگشته، بایستی چگونه باشد؟ و بازگشت و توبه بنده در واقع مقتضیات اسماء و صفات عملی خداوند را به منصفه ظهور می‌رساند<sup>۱</sup>.



## موانع توبه

- ۱- سبک و خوار شمردن گناه.
- ۲- طول امل.
- ۳- امید بستن به عفو خداوند.
- ۴- یأس و نومیدی از مغفرت خداوند به دلیل استحکام و فراوانی گناه.
- ۵- جهل و نادانی نسبت به حقیقت گناه.
- ۶- استدلال به قضا و قدر.





## موانع توبه

از نظر قرآن توبه بر همه‌ی مسلمانان واجب است. و نیاز هر انسان به آن از جمله نیازهای اساسی است و همان‌گونه که انسان از خوردن و نوشیدن بی‌نیاز نیست از توبه هم بی‌نیاز نخواهد بود. اعراض و روگرداندن از توبه، خطر بزرگی را به دنبال خواهد داشت، خطر برای قلب انسان، برای ایمان او، بر حسن ارتباط با پروردگارش و بر تمام زندگی معنویش و ...

ولی موانع توبه و علل به تاخیر انداختن آن چیست در حالی که نجات و سعادت انسان در گروه آن است؟ مخفی نماند سدها و موانعی فراروی انسان و توبه به‌سوی پروردگار وجود دارد که لازم است به کشف بعضی از آنها دست یابیم تا در جستجوی راه‌های پیروزی و غالب شدن بر آنها برآییم. در این زمینه هیچ چیز محال و ناممکنی وجود ندارد به ویژه هنگام سعی، تلاش، عزم راسخ و صحت توبه.

مهم‌ترین موانع توبه (چه بسا همه‌ی آنها) موانع نفسانی و درونی‌اند که در درون انسان تراوش می‌یابند و در سلوک و رفتار انسان اثر می‌گذارند. و آن موانع عبارتند از:

### ۱- سبک و خوار شمردن گناه

نخستین مانع از موانع توبه، سبک شمردن گناه و آن را به عنوان یک امر بی‌ارزش به حساب آوردن است که هیچ‌گاه انسان را به دغدغه و خوف و دهشت نمی‌اندازد. شکی نیست چنین حالتی در اثر جهل و نادانی نسبت به مقام خداوند متعال که خالق هستی و صاحب جهان، صاحب جلال و اکرام است ظاهر می‌شود، خدایی که انسان را به بهترین و نیکوترین شیوه آفرید، و او را به خوبترین شیوه گرمی داشت و آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه را برای او مسخر نمود و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را که در آسمان و زمین بر کسی پوشیده نیست، در اختیار انسان گذاشت. خدایی که آنچه را در ملک خود اراده کند انجام می‌دهد، خدای عزیز و جبار و واحد و قهار.

نافرمانی خدایی با این عظمت را نبایستی سبک و خوار شمرد تا آنجا که شخص ناآگاه بگوید: کاش تمام گناهانم مانند این بود! بلکه بایستی هر گونه معصیت و نافرمانی را نسبت به پروردگار که از او سرزند، بزرگ و عظیم شمارد.

در حدیثی که بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده وارد شده: «المؤمن یری ذنبه کالجبل یخاف أن یقع علیه والمنافق یری ذنبه کذباب وقع علأنفه فقال به هكذا وهكذا». «انسان مسلمان گناهش را همچون کوهی می بیند که می ترسد هر آن بر او بیفتد ولی انسان منافق گناهش را همچون پشه‌ای می داند که بر روی بینی او نشیند و آن را این طرف و آن طرف برهاند».

یکی از مردان سلف صالح بیمار شد. بعضی از یارانش به عیادت او رفتند. دیدند که او با شدت و حرارت می‌گیرد. از چنین حالتی به شگفت آمدند و از او پرسیدند: علت این گریه چیست؟ ما هیچ‌گاه در زندگیت تو را ندیده‌ایم که مرتکب گناه کبیره‌ای شده و یا در واجبی کوتاهی نموده و یا حقی را تزییع کرده باشی؟ جواب داد: به خدا قسم گریه‌ام به خاطر ترک واجبی و یا انجام حرامی و یا تباهی حقی نبوده و نیست بلکه گریه‌ام به این دلیل است که می‌ترسم مرتکب گناهی شده باشم که من آن را سبک و خوار شمردم باشم ولی نزد خداوند بزرگ و عظیم باشد!!

و این اشاره به بیان قرآن در رابطه با داستان ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها دارد که چگونه زبان بعضی از مسلمانان در ارتباط با آن بهتانی که بر حضرت عایشه رضی الله عنها وارد شد (قضیه افک) و منافقان آن را شایع گرداندند، به این طرف و آن طرف می‌چرخید و ذکر و بیان آن را سبک و خوار می‌شمردند تا آنجا که بعضی به عنوان چیز بی‌ارزشی به ذکر آن شایعه می‌پرداختند و قرآن کریم سخت به آنان هشدار داد و فرمود:

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۱۶].

«و اگر نه چرا وقتی آن را شنیدید نگفتید: برای ما سزاوار نیست که در این موضوع سخن گوئیم؟ خداوندا تو منزهی، این بهتان بزرگی است».

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۱۵].

«آنگاه که آن بهتان را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با زبان‌های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می‌گفتند و می‌پنداشتید که کاری سهل و ساده است با این‌که آن امر نزد خداوند بس بزرگ بود».

عایشه رضی الله عنها یک بار یکی از هوهای خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور شد و اشاره نمود به این‌که او قد کوتاه است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا عائشة! لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته»<sup>۱</sup>. «عایشه، کلمه‌ای را گفتمی که اگر آن را به دریا می‌افکندی آن را کدر می‌ساخت».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را از کوچک شمردن گناهان برحذر داشته و می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّمَا مَثَلُ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ كَقَوْمٍ نَزَلُوا فِي بَطْنِ وَادٍ، فَجَاءَ ذَا بَعُودٍ، وَجَاءَ ذَا بَعُودٍ حَتَّى أَنْصَبُوا خُبْرَتَهُمْ، وَإِنَّ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ مَتَى يُؤَخِّدُ بِهَا صَاحِبُهَا تُهْلِكُهُ»<sup>۲</sup>. «از گناهان کوچک بپرهیزید. مثال گناهان کوچک مانند گروهی است که در دره‌ای فرود آیند، این یکی چوب آرد و آن یکی چوبی آرد هیزم بیاورند که با مجموع آن نان خود را ببزند گناهان حقیر نیز وقتی از مرتکب آن بازخواست کنند مایه‌ی هلاک او می‌شود».

## ۲- طول امل (امید زیاد)

یکی دیگر از موانع توبه و علت به تاخیر انداختن آن، طول امل در زندگی است به این معنا که انسان چنان پندارد که پیوسته در این دنیا باقی می‌ماند و همیشه مرگ را از خود دور می‌پندارد و به دنبال کاروان شیطان می‌رود.

یکی از آفات انسان، این است که همیشه به طول زندگی و طول امل امیدوار است و هر وقت شب مرگ در نظر آید آن را از خود دور می‌راند، در سن بیست سالگی می‌گوید در چهل سالگی توبه می‌کنم و در چهل سالگی می‌گوید در شصت سالگی توبه می‌کنم و در شصت سالگی می‌گوید در هفتادسالگی توبه می‌کنم و هکذا و هکذا. همیشه پدیده‌ی مرگ را از خود دور می‌راند در حالی که نزدیک‌ترین چیز به او می‌باشد و همیشه توبه را به تأخیر می‌اندازد در صورتی که انسان بیشترین نیاز را بدان دارد.

۱- روایت ابوداود و ترمذی از عایشه رضی الله عنها، صحیح جامع الصغیر (۵۱۴۰).

۲- مسند امام احمد بن حنبل ۴۶۷/۳۷ حدیث (۲۲۸۰۹) (چاب الرسالة)، طبرانی، بیهقی، بغوی نیز روایت کرده‌اند. اسناد حدیث صحیح و رجالش ثقات و معتبر اند.

مشکل اینجاست که مرگ قبل از وارد شدنش اجازه نمی‌گیرد و ناگهانی وارد می‌شود و چه بسا غیرمترقبه و دور از انتظار فرود می‌آید و کودک را قبل از بزرگ شدن و جوان را قبل از پیر شدن و پسر را قبل از پدر و دختر را قبل از مادر می‌رباید.

مخوف‌ترین و خطرناک‌ترین انواع مرگ، مرگ ناگهانی است، زیرا شخص بدون آمادگی و تهیه‌ی لوازم سفر این دنیا را ترک می‌کند. به همین دلیل است که پیامبر ﷺ از شر آن به خدا پناه می‌برد.

و مردان صالح در قدیم پیوسته از آن بیم داشتند و یکی از آنان چه نیکو گفته است:

تزود للذی لابد منه فإن الموت میقات العباد!  
 أترضیان تکون رفیق قوم لهم زاد وأنت بغیر زاد؟  
 «برای مرگ که از آن گریزی نیست توشه و زادره فراهم نما که مرگ سر منزل بندگان است!».

آیا می‌خواهی همسفر کسانی باشی که آنان با توشه باشند و تو بدون توشه؟ اسباب مرگ ناگهانی، در عصر ما با وجود پیشرفت علم پزشکی و توان معالجه، بسیار فراوان است. از همین رو است که پیوسته می‌شنوی مردمانی به وسیله سگته قلبی یا مغزی و همچنین سرطان، ایدز و ... ناگهان مردند. علاوه بر این مرگ ناگهانی به وسیله‌ی حوادث از جمله تصادفات ماشین، هواپیما، کشتی و قطار را می‌بینیم و می‌شنویم.

بنابر این هیچ‌گونه توجیهی ندارد که انسان مرگ را از خود دور بداند که شب مرگ هر آن در نظر او عبور می‌کند و اگر انسان اندکی به خود آید و به اطراف و دور و بر خود نظری بیفکند و در احوال خویشان و آشنایان خود اندیشه کند، درمی‌یابد که چه نزدیکانی را تشییع نموده و از چه دوستانی جدا شده و چه رفیقانی را دفن نموده و به عزا و ماتم چه جوانانی نشسته! اگر انسان فهرست اسامی کسانی را که می‌شناخته و پیوسته با آنان بوده و اکنون خاک آنان را پوشانده، بر صفحه‌ی کاغذ آرد طومار عریض و طولی خواهد شد!

به همین خاطر است که پیامبر گرامی ﷺ، ما را آگاهی و هشدار داده که با روحیه‌ی غریبانه در دنیا زندگی کنیم و چنان پنداریم که ما در این دنیا میهمانان رهگذریم و قطعاً فردا و یا پس فردا بایستی به دیار واقعی خود برگردیم و این سرای،

سرای گذار است نه سرای قرار. پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «كن في الدنيا كأنك غريب أو عابر سبيل وعد نفسك من أهل القبور». «در دنیا چنان باش که گویی غریبی یا رهگذر و خویشتن را از اهل قبور شمار».

و ابن عمر رضی اللہ عنہما می گفت: «إذا أصبحت فلا تنتظر المساء وإذا أمسيت فلا تنتظر الصباح وخذ من صحتك لسقمك ومن حياتك لموتك»<sup>۱</sup>. «چون صبح کنی در انتظار شبانگاه مباش و چون شبانگاه کنی در انتظار بامداد مباش. هنگام سلامتی در فکر بیماری باش و در زندگی به فکر مرگت باش».

شعرای اسلامی در دوره‌ی اصحاب این بیت را زمزمه می کردند:

كل امريء مصبح في أهله والموت أدنى من شرك نعله!  
هر انسانی که بامدادان در میان اهل بیت خود روز کند مرگ از بند کفشش نسبت به او نزدیک تر است.

و بعد از دوره‌ی اصحاب صالحات امت چنین سرودی را عرضه می داشتند:

تزود من التقوي فانك لاتدري إذا جن ليل: هل تعيش إلى الفجر  
فكم من سليم مات من غير علة وكم سقيم عاش حينا من الدهر!  
وكم من فتى يمسي ويصبح لاهيا وقد نسجت أكفانه وهولايديري  
از تقوا و طاعت توشه‌ای به دست آر که تو نمی دانی وقت شب آید تا سحر می مانی؟  
چه اشخاص سالمی بدون دلیل مردند و چه بیمارانی مدت زمانی ماندند!  
و چه جوانانی که بامداد و شبانگاه پیری در خواب لهو و غفلتشان است و نمی داند  
که کفن‌های او بافته شده اند!

### ۳- امید بستن به عفو خداوند

یکی دیگر از موانع تأخیر توبه، امید بستن به عفو خداوند و وسعت رحمت اوست. خداوند متعال در ارتباط با یهود می فرماید:

﴿لَنَا وَإِنْ يَأْتِيهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ﴾ [الأعراف: ۱۶۹].

«آنان متاع این دنیای پست را می‌گیرند و می‌گویند بخشیده خواهیم شد».

شکی نیست چنین می‌پنداری که خداوند تو را خواهد بخشید و این غرور و عجب کشنده‌ای است. چه تضمینی هست که خداوند او را ببامرزد و آیا عهد و قراری در این رابطه با خدا بسته است؟ در صورتی که خداوند هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد و هیچ چیزی بازدارنده‌ی حکم او نیست.

فرق میان مؤمن و منافق در این است که: مؤمن کارهای نیک انجام می‌دهد و می‌گوید: می‌ترسم خداوند آن را از من نپذیرد! ولی منافق مرتکب گناهان می‌شود و می‌گوید: طمع دارم که خداوند مرا می‌آمرزد.

درست است که رحمت خداوند متعال همچون علمش بر همه چیز وسعت و احاطه دارد و فرشتگان در دعای خود می‌گفتند:

﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا﴾ [غافر: ۱۷].

«پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد».

و خداوند متعال خطاب به کلیم خود حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [الأعراف: ۱۵۶].

«فرمود: عذاب خود را به هر کس بخواهم می‌رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است».

خداوند متعال عذاب را به صورت خاص و عارضی و رحمتش را به صورت عام در اصل قرار داده است که به دنبال آن عذابی درباره‌ی رحمتش می‌فرماید:

﴿فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الذین

يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي﴾ [الأعراف: ۱۵۶-۱۵۷].

«رحمتم را برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند و زکات می‌دهند و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر می‌دارم. همانا که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده ... پیروی می‌کنند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأعراف: ۵۶].

«رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».

امیدوار به رحمت خدا، خواهان اعمالی است که انسان را به این رحمت نزدیک کند. مانند ایمان، هجرت و جهاد همان گونه که در این آیه قرآن می‌یابیم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَلَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۱۸].

«آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»

خداوند متعال امید به رحمتش قرار نداده مگر پس از دریافت چنان مراحل صعب العبوری.

فرق میان رجا و آرزو در این است که: رجا مقرون به کار و کوشش است ولی آرزو خالی از آن دو می‌باشد.

حضرت علی علیه السلام در وصیت به فرزندش می‌فرماید: از توکل به آرزوی محض اجتناب کن که آن متاع احمقان است. و شاعر در این باره می‌گوید:

ولا تكن عبدالمني فالمني رؤوس أموال المفاليس

بنده‌ی آرزوها مباش که آرزوهای خشک و خالی متاع و سرمایه‌ی مفسدان است.

خداوند متعال این نوع امید و آرزوی محض را از زبان یهود و نصاری بیان می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ ءَامَانِيهِمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱-۱۱۲].

«و گفتند: (هرگز کسی به بهشت درنیاید مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد) این آرزوهای واهی ایشان است. بگو: اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید. آری، هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد پس مزد وی پیش پروردگار است و او را بیمی نیست و غمگین نخواهد شد.»

این بیان قرآن در ارتباط با آنهاست و این هم آرزوهای آنان است که بدون عمل آرزوی بهشت را دارند در صورتی که وارد بهشت می‌شود که دارای این دو صفت اساسی باشد: ۱- تسلیم بودن در برابر خداوند با تمام وجود ۲- نیکوکاری.

و در سوره‌ی دیگر خداوند متعال از روی حکم و عدالت خود میان اهل کتاب و مسلمانان می‌فرماید:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِي بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾﴾ [النساء: ۱۲۳-۱۲۴].

«پاداش و کیفر به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست. هر کسی بدی کند در برابر آن کیفر می‌بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی‌یابد و کسانی که کارهای شایسته کنند (چه مرد باشند و چه زن) در حالی که مؤمن باشند آنان داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند».

برادر مسلمانم فراموش نکن که خداوند متعال از پیامبرش آدم عليه السلام چشم پوشی نکرد از بابت خوردن لقمه‌ای از آن درختی که او را از آن نهی فرموده بود، در صورتی که آدم را با دستان خود بیافریده و از روح خود در او دمیده و به فرشتگان دستور سجده او را داده بود! و فراموش نکن که خداوند متعال سخن نوح عليه السلام را هنگامی که برای پسر کافرش در پیشگاه او شفاعت می‌کرد، نپذیرفت آنجا که فرمود:

﴿فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَبْنَوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾﴾ [هود: ۴۵-۴۶].

«و گفت: پروردگارا، پسر من از کسان من است و قطعاً وعده‌ی تو راست است و تو بهترین داورانی. فرمود: ای نوح او در حقیقت از کسان تو نیست او دارای کرداری ناشایسته است پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه، من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی».

این رد شدید درخواست شیخ پیامبران را ملاحظه کنید این بدان معنا است که بدون سبب و جهت نباید به آمرزش و تسامح خداوند امید داشت.

شاعر چه نیکو گفته است:

یا ناظراً یرنو بعینی راقداً و مشاهداً للأمر غیرمشاهداً!  
تصل الذنوب إلى الذنوب وترتجی نیل الجنان ودرک فوز العابد



أنسیت أن الله أخرج آدمًا منها إلى الدنيا بذنّب واحد؟! ای کسی که با چشمان خواب آلود می‌نگری و به امور و کارها بدون دریافت حقیقت می‌نگری.

گناه را به گناه وصل می‌کنی و امید نایل شدن به باغ‌های بهشتی و مقام عابدان داری؟!.

فراموش کردی که خداوند آدم را به وسیله‌ی یک گناه، از بهشت خارج نمود و به دنیا آورد؟!.

بنابر این مسرفان و ظالمان بر نفس خود و مقصران و ضایع‌کنندگان حقوق الهی قطعاً نایبستی که توبه را به تأخیر اندازند و خود را قانع‌کنند به این که خداوند بخشنده و مهربان است. چنین تصویری نشانه جهل و نادانی نسبت به مقام خداوند متعال و تمسک به یک طرف قضیه و اهمال و اعراض از طرف دیگر آن است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿نَبِيٌّ عَبْدِي أَيُّ أَنَا الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾﴾  
[الحجر: ۴۹-۵۰].

«به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده‌ی مهربان. و اینک عذاب من عذابی است درناک».

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَعْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾﴾ [الرعد: ۶].  
«و برآستی پروردگار تو نسبت به مردم با وجود ستم‌شان بخشایشگر است و به یقین پروردگار تو سخت کیفر است».

اهتمام و توجه به این موضوع که خداوند به دلیل این که بخشایشگر و مهربان است بدون طاعات و عبادات ما را می‌بخشاید و ما را وارد بهشت می‌کند، یکی از موارد عجز و حماقت انسان است و از کیاست و درایت او به دور است. به دلیل این که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «الکیس: من دان نفسه وعمل لما بعد الموت والعاجز من اتبع نفسه هواها وتمنى على الله الأماني»<sup>۱</sup>. «کسی هوشیار و زیرک است که بر خویش مسلط است و برای پس از مرگ

۱- روایت ابن ماجه از شداد بن اوس رضی الله عنه و چون در سند آن بقیه بن ولید وجود دارد لذا حدیث

عمل می‌کند ولی ناتوان کسی است که هوس‌های خویش را تبعیت کند و از خدا آرزوهای بسیار دارد».

مردان صالح روش و منش کسانی را که حقوق خدا را تضییع می‌کند و در مسیر اطاعت و انقیاد پروردگار خود هستند و سپس به عفو و آمرزش او دلبسته‌اند. به شدت مردود می‌دانند و منکر چنین چیزی هستند. و یکی از شاعران آنان می‌گوید:

ما بال قلبك ترضيآن تدنسه وثوبك الدهر مغسول من الدنس؟  
ترجوالنجاة ولم تسلك مسالكها إن السفينة لا تجري على اليبس!  
چگونه است که به آلودگی قلبت تن داده‌ای و لباس عمرت را با چرک عصیان شستشو داده‌ای؟

امید نجات و رستگاری داری در صورتی که راه آن را نیپموده‌ای، کشتی هیچ‌گاه بر روی خشکی روان نمی‌گردد!

البته امید به عفو و مغفرت خداوند متعال خواسته هر بنده‌ی مسلمانی است، هر چند که گناهان و خطاهای بنده بسیار باشد. چنین امیدی از ضروریات اندیشه‌ی هر مسلمانی است ولی دور از انصاف و کیاست که انسانی بدون کاشت بذری و یا غرس نهالی و بدون انجام آبیاری و فراهم آوردن شرایط رشد آنها، امید ثمر و باروری درخت را داشته باشد؛ زیرا که بیشتر از حد پا را فرانهاده‌اند و بدون تقدیم عمل و بذل جهد و کوشش در راستای آن، به عفو و رحم خدا چشم داشتن نوعی از ایمن شدن از مکر خداوند متعال است و خود عین خسران و زیان بر بنده می‌باشد. آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأعراف: ۹۹].

«آیا از مکر خدا خود را ایمن دانستند؟ با آنکه جز مردم زیانکار کسی خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند».

---

مدلس است (۴۲۶۰) و باز حاکم آن را روایت کرده و آن را صحیح دانسته و ذهبی آن را تأیید نموده (۲۵۱/۴) همان‌گونه که ترمذی به سند دیگر آن را روایت کرده و آن را حسن داشته ولی در سند او ابوبکر بن ابی مریم وجود دارد که پس از سرقت خانه‌اش دچار اختلاط گردید.

#### ۴- یأس و نومیدی از مغفرت خداوند به دلیل استحکام و فراوانی گناهان

یکی دیگر از موانع توبه نزد بعضی از مردم این است که شخص به دور از گستره و فضای خداوند زندگی کند و در لجنزار گناهان صغیره و کبیره غوطه‌ور باشد مرتکب محرمات و تارک واجبات، تباہ کننده حقوق، چه حق الله و چه حق الناس باشد و از زمره‌ی کسانی درآید که نسبت به تزییع نمازها و پیروی از شهوات و آرزوهای نفسانی از هیچ کوششی دریغ نرزد. چشمانش از اشک و قلبش از خشوع و پشتش از رکوع، و پیشانی‌اش از سجده به دور باشد، از کسانی ماند که نه مسجد را منزل خود و نه قرآن را انیس خود و نه پیامبر را الگوی خود و نه اصحاب را مقتدای خود قرار داده‌اند.

در این هنگام از مستی‌اش به هوش می‌آید و از خواب غفلت بیدار می‌گردد و درمی‌یابد که میان او با اهل خیر و صلاح فاصله بسیار است و فاصله میان خود و صالحان را فاصله‌ی زمین تا آسمان می‌بیند. به دلیل این که در می‌یابد که کثرت فراوان پشت او را خم کرده و پایش با زنجیر بسته شده است، دیگر توان حرکت به سوی جلو و پیشرف به سوی سعادت را ندارد، چنین کسی با خود می‌گوید: آیا زندگی با این همه ظلمات معاصی و تاریکی‌های گناهان، دیگر روزه‌ای از نور برایم گذاشته است؟ و آیا با این مدت طولانی تمرد و گریز از آستان الهی، بار دیگر باب رحمت خدا و مغفرت او به‌سویم باز خواهد شد.

و این اندیشه را به خود تلقین می‌کند که او قطعاً هلاک خواهد شد و شقاوت و بدبختی بر پیشانی او رقم زده شده است، نه آرزویی به بازگشت دارد و نه امیدی به قبول توبه و نه طمعی درآمرزش دارد. و بدین ترتیب با خود به این نتیجه می‌رسد: پس بگذار به انحراف و شقاوت خود ادامه دهم، و راه کج و راه شیطان، راه روز و شب سرخ را بپیمایم.

بعضی از گناهکاران این‌گونه می‌اندیشند. گناهان خود را زیاد می‌بینند و از مغفرت و آمرزش پروردگار ناامید می‌گردند و تمام باب‌های رحمت خداوند را بر روی خود بسته می‌یابند. غافل از این که غفران خداوند به مراتب وسیع‌تر از گناهان بندگان [ هر اندازه زیاد باشند] است و هیچ‌گاه باب رحمت خداوند بر روی گناهان افراد، هر چند گناهان کمرشکنی باشند، بسته نخواهد شد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ  
الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

«بگو: ای بندگان خدا کسی بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت خدا همه‌ی گناهکاران را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.»

به این اشاره‌ی دلنواز و شیرین در عبادت ﴿يَعْبَادِي﴾ توجه کنید که چقدر زیبا و محبت‌آمیز است و خداوند بندگان را علی‌رغم این که عاصی، سرکش و ظالم به نفس خود هستند ولی باز آنان را از شرف انتساب به وی خود و در راه عبودیت خود، محروم نساخته است. و علاوه بر آن، این عاصیان و ظالمان به نفس خود را باز از یأس و نومیدی نسبت به رحم پروردگار، باز می‌دارد. ایشان با تأکید و جزم می‌فرماید: این آیه با آیه‌ی دیگر در سوره‌ی نساء فرق دارد، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«مسلماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید.»

که این مربوط به غیر توبه‌کنندگان است، بنابراین هر گناهی غیر از شرک ورزیدن بدون توبه در معرض آمرزش خداوند است.

خوف از خداوند متعال همانند امید و رجا، مطلوب و توشه‌ی ضروری هر انسانی است، در مسافرت به‌سوی خداوند متعال و دریافت رضا و خشنودی او. ولی باید دانست که مبالغه و افراط در خوف چه بسا انسان را به‌سوی یأس و نومیدی از رحمت خدا می‌کشاند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [یوسف: ۸۷].

«زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.»

﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ [الحجر: ۵۶].

«گفت: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟»

به همین خاطر علی علیه السلام می‌گوید:

«ألا أنبئكم بالفقيه كل الفقيه؟ من لم يؤنس عبادة الله من روح الله ولم يؤمنهم من مكره.»

«هان می‌خواهید فقیه کامل را به شما معرفی کنم؟ و آن کسی است که بندگان خدا را از کرم و رحمت خداوند مأیوس نکند و آنان را از مکر خداوند ایمن نسازد.»

انسان مسلمان باید در یک توازن واقعی قرار گیرد. به این معنا که به پروردگارش امید و رجا داشته باشد آنچنان که به احساس ایمنی از مکر خدا منجر نشود، و از پروردگارش ترس و خوف داشته باشد نه آنچنان که منجر به یأس و ناامیدی از رحم و کرم او گردد.

خداوند متعال بعضی از بندگانش را این گونه می ستاید:

﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ [الإسراء: ۵۷].

«به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می ترسند».

﴿أَمَّنْ هُوَ قَلْبُكَ أَمَّا اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ﴾ [الزمر: ۹].

«آیا [چین کسی بهتر است یا] آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت خدا می کند و از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟».

بنابراین نباید گناهکار از رحمت خدا مأیوس شود هر چند که گناهانش زیاد باشند. در حدیث قدسی از خداوند متعال روایت شده که می فرماید:

«یا ابن آدم: إنك ما دعوتني ورجوتني غفرت لك على ما كان منك ولا أبالي»<sup>۱</sup>. «ای بنی آدم، هر وقت مرا دعا کنی و از من چیزی بخواهی و به من امیدوار باشی، گناهان و خطاهایت هر اندازه زیاد و فراوان باشند، تو را می آمرزم».

و در حدیث صحیح از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که می فرماید:

«إذا دعا أحدكم فلا يقل: اللهم اغفر لي إن شئت، ولكن ليعزم المسألة، وليعظم الرغبة، فإن الله لا يتعاظم شيء أعطاه»<sup>۲</sup>. «هر گاه یکی از شما از خدا چیزی بخواهد، نگوید: خدا مرا ببخش اگر می خواهی! بلکه خوسته اش را بزرگ و بسیار کند که هیچ چیزی نزد خداوند سنگینی نمی کند».

لذا گناهان بندگان هر اندازه بزرگ و زیاد باشد، عفو و مغفرت خداوند به مراتب از آن بزرگ تر و بیشتر است و گناه بنده هر اندازه بزرگ و عظیم باشد در مقابل عفو و مغفرت پروردگار، کوچک و صغیره می باشد.

۱- روایت از ترمذی [۳۵۴۰] از انس رضی الله عنه و می گوید حدیث حسن عزیز است.

۲- صحیح مسلم از حدیث ابوهریره رضی الله عنه شماره یا صفحه (۲۶۷۹).

و در مستدرک حاکم از جابر روایت شده که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: وای بر گناهانم! وای بر گناهانم! وای بر گناهانم! دو بار یا سه بار گفت. پیامبر ﷺ به او فرمود: بگو: پروردگارا! مغفرت تو وسیع‌تر از گناهان من است و رحمت تو برای من امیدوارتر از عمل من است. آن مرد این عبارت را بیان داشت. سپس پیامبر ﷺ به او فرمود: تکرار کن و مرد تکرار کرد و باز به او فرمود تکرار کن آن مرد تکرار کرد و سپس به او فرمود: بلند شو که خداوند از تو در گذشته است. بعضی در این باره گفته‌اند:

یا کبیر الذنب عفو اله ه من ذنبك أكبر  
 أعظم الأشياء في جابن عفو الله يصغر

ای کسی که گناهت را بزرگ می‌پنداری بدان که عفو خداوند از گناهت بزرگ‌تر است. بزرگ‌ترین چیز در کنار عفو خداوند کوچک می‌نماید. و باز می‌گوید<sup>۱</sup>:

یا رب إن عظم ذنوبي كثرة فلقد علمت بأن عفوك أعظم!  
 إن كان لا يرجوك إلا محسن فمن الذي يرجو ويدعو المجرم؟  
 مالي إليك وسيلة إلا الرجا و جميل عفوك ثم أني مسلم!  
 پروردگارا! اگر گناهانم بزرگ و فراوان است به تحقیق می‌دانم که عفو تو از گناهانم بزرگ‌تر و فراوان‌تر است.

اگر جز نیکوکار به تو امیدوار نباشد، مجرم و گناهکار به که امیدوار باشد و که را بخواند. جز امید به مغفرت و عفو زیبایت هیچ وسیله‌ای در پیشگاه تو ندارم و سپس من مسلمانم.

و بعضی گفته‌اند:

أسأت ولم أحسن وجئتك تائباً وأني لعبد من موالیه مهرب؟  
 یومل غفرانا فإن خاب ظنه فما أحد منه علی الأرض أخیب

۱- این ابیات و ماقبل آن از ابونواس است که در دیوانش در صفحه‌ی ۶۱۸، ۶۲۰ آن را بیان داشته است.

بدی کرده‌ام و نیکی ندارم، توبه‌کنان به‌سویت آمده‌ام چگونه بنده از آقایش راه گریزی دارد؟  
بنده امید آمرزش دارد، اگر از ظنش مأیوس و محروم ماند هیچ کس از او مأیوس‌تر و محروم‌تر نخواهد بود.

### ۵- جهل و نادانی نسبت به حقیقت گناه

یکی دیگر از موانع توبه این است که شخص مکلف مرتکب گناهی از گناهان خدا شده باشد ولی احساس نکند و نداند که او در جریان معصیت پروردگار است که چه بسا ضرر و زیان آن معصیت بیشتر و فراوان‌تر باشد و من در اینجا به بیان دو نمونه آن اکتفا می‌نمایم.  
نخست: شخص نسبت به بعضی از طاعات ظاهری و اعمال بدنی که انجام می‌دهد از قبیل نماز، روزه، ذکر، تسبیح، تلاوت قرآن، صدقه، آموزش علم و دانش، مغرور باشد و آن طاعات او را به عجب و خودپسندی کشانند، بی‌خبر از این که در باطن به خوره‌ی «عجب» گرفتار شده است که از آفات پنهانی و مهلکاتی است که مانع می‌شود از این که سالک راه خدا نسبت به عیوب خودآگاهی و شناخت پیدا کند و به وسیله‌ی عجب و خود بینی، چشمان قلبش از دیدن حقیقت اعمال و سیئات و خطاهای پنهانش، نابینا خواهند شد.

چه بسا انسان ناآگاه غرق و غوطه‌ور در معصیت‌هایی باشد که خطر آنها از زنا و نوشیدن شراب بیشتر و شدیدتر باشد. گناهان قلبی «بواطن اثم» باعث می‌شوند که بسیاری را در معرض هلاک و نابودی و طرد و سقوط قرار دهند بدون این که خود بدان آگاه باشند. چه بسا شخصی با وجود آن همه عبادات ظاهری و طاعات بدنی دارای یکی از این صفات نکوهیده باشد: حسادت، حقد، تکبر، استکبار، غرور، بخل، ریا، دوستی دنیا، مال و جاه‌پرستی و گناهان دیگر که خورنده‌ی حسنات و طاعات هستند و عبادات را نابود می‌کنند همان‌گونه که آتش هیزم را از بین می‌برد. به همین صورت معصیت‌ها نیز حایل و مانع میان دارنده آن صفت یا بهشت هستند.

پیامبر خدا ﷺ هم در حدیث صحیح روایت شده از ایشان که می‌فرماید:

«لا یدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر»<sup>۱</sup>. «آنکه در دلش به اندازه‌ی

ذره‌ای کبر باشد وارد بهشت نمی‌شود».

۱- روایت مسلم از ابن مسعود: صحیح جامع الصغیر: [۷۶۷۴].

«إياكم والشح فإنه أهلك من كان قبلكم»<sup>۱</sup>. «از حرص بپرهیزید که پیشینیان شما در نتیجه‌ی حرص هلاک شدند».

«ثلاث مهلكات: شح مطاع وهوى متبع وإعجاب المرء برأيه». «سه چیز هلاک‌کننده است: بخلی که انسان از آن پیروی کند و هوسى که از آن تبعیت شود و اعجاب مرد نسبت به خویشتن».

«دب إليکم داء الامم من قبلكم: الحسد والبغضاء هي الحالقة، لا أقول: تحلق الشعر ولكن تحلق الدين»<sup>۲</sup>. «بیماری امت‌های پیشین در شما نفوذ کرده است: حسد و دشمنی که سترنده و خورده است البته نه سترنده و خوره مو، بلکه سترنده و خورنده دین».

دوم: بنده‌ای به یک بدعت از بدعت‌های گمراه‌کننده‌ای که خدا و رسولش آن را باطل شمرده‌اند، متمسک شود و آن را دستاویز قرار دهد. چنین شخصی همانند بقیه بدعت‌گزاران چنان پندارد که این عمل او را به‌سوی خداوند متعال نزدیک می‌کند، خواه آن بدعت، از بدعت‌های عملی باشد مانند بدعت در عبادات که این خطرناک‌ترین بدعت است و بدان می‌ماند که شخص بدون اذن خداوند در دین به تشریح پردازد و برخلاف آنچه خدا مقرر فرموده عمل کند و بدان بدعت به‌سوی پروردگارش تقرب جوید، خواه از روی جهل و نادانی باشد و خواه از روی تجاهل و عناد. هر انسان مسلمان دو اصل و قاعده فراروی خود دارد:

اول: جز به شریعت خداوند متعال مطیع و منقاد نگردد و از تبعیت هوای نفسانی و بدعت‌جدا پرهیز نماید. در حدیث متفق علیه روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد». «هر کسی در دین ما بدعتی بیاورد (یعنی چیزی از آن کم یا زیاد کند) که برخلاف شریعت ما باشد، مردود است».

و یا از بدعت‌های قولی باشد مانند بدعت‌های فکری و نظریاتی که فرقه‌های مختلف در مذاهب خود ایجاد نموده‌اند و ریشه در قرآن و سنت ندارد تا بدان استناد گردد که انسان مسلمان بایستی در گفتار و کردار و نظریات خود و یا در موارد اختلاف با دیگران به کتاب و سنت مراجعه نماید. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- روایت مسلم از جابر رضی الله عنه مرجع قبل [۱۰۲].

۲- منذری در ترغیب و ترهیب (۳/۳۶۷) از حدیث عبدالله بن زبیر رضی الله عنه ذکر کرده و سند آنرا خوب گفته است.



﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ﴾ [النساء: ۵۹].

«هر گاه در امر دینی اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارد آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر او عرضه دارید این بهتر و نیک فرجام تر است.»  
بدعت فکری و نظری به این معنا است که شخص بیاید آراء و نظرات کسانی را که دوست دارد و برای آنان احترام قائل است [اگر چه خارج از اسلام و مخالف شریعت باشد] به عنوان اصل و منبع مورد اعتماد خود قرار دهد که هر چه را موافق آن ببیند صحیح داند و هر چه را مخالف آن ببیند مردود و متروک شمارد.  
چنین کسانی به سبب توسل و گرایش به آن بدعت‌ها و تعظیم و تقدس قائل شدن نسبت به بدعت گذاران، از حقایق دینی و واقعیات شریعت محروم می‌شوند. این افراد مشمول این آیه قرآنی هستند که می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا﴾ [فاطر: ۸].

«آیا آن کسی که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌بیند مانند مؤمن نیکوکار است؟».

و یا می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ [الكهف: ۱۰۴].

«آنان کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.»

عمل خوارج در قدیم این چنین بود، خون‌های مسلمانان خارج از گروه خود را حلال می‌دانستند و اموال و دارایی آنان را مباح می‌شمردند و این کارها را تقرب و نزدیکی به سوی خدا به حساب می‌آوردند که حدیث صحیحی درباره‌ی آنان روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ إِلَى صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَهُ إِلَى صِيَامِهِمْ وَ قِرَاءَتَهُ إِلَى قِرَاءَتِهِمْ». «هر کدام از شما نمازش را نسبت به نماز آنان و روزه‌اش را نسبت به روزه‌ی آنان و تلاوتش را نسبت به تلاوت آنان اندک می‌شمارد.»

و سپس حضرت ﷺ آنان را این گونه توصیف می فرماید:  
 «يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ».  
 «قرآن را تلاوت می کنند ولی از حنجره های آنان پایین نمی رود، از دین خارج می شوند همان گونه که تیر از کمان خارج می شود».

آفت آنان این بود که در فقه و فهم قرآن و در اهداف و مقاصد شریعت نمی اندیشیدند و در نتیجه در گرداب چنان گناهان کبیره و خانمان سوزی افتادند.  
 در عصر و دوران ما هم جانشینان آنان وجود دارند، کسانی که کشتن و قتل عام مسلمانان بی گناه را عبادت و جهاد می پندارند؟! هموطنان خود، حتی زنان، کودکان و پیرمردان را به بدترین شکل به قتل می رسانند و بدان هم افتخار و مباهات می کنند. و لا حول و لا قوه الا بالله. علمای سلف ما را نسبت به خطر این بدعت هشدار داده اند، زیرا بدعت گرا و مبتدع از بدعتش توبه نمی کند! چگونه توبه می کند از کاری که او آن را تقرب و طاعت خداوند به شمار می آورد!؟

#### ۶- استدلال به قضا و قدر

یکی دیگر از موانع توبه، توسل جستن نادانان، به قضا و قدر است. هستند کسانی که در منجلاب شرک و معاصی افتاده اند آرزوهای نفسانی آنان را به دام غرور و خودبینی انداخته است. چنین کسانی را هر گاه به سوی رهایی از قید و زنجیر گناهان و دوری از صاحبان آنها و همچنین وارد شدن به عالم طاعت و فرمانبرداری خداوند، دعوت نمایی به تو می گویند: این حالت من از قضا و قدر خداوند است و خداوند از دل بر من چنین مقرر داشته است و از مکتوب و مقرر خداوند، فراری نیست! و می گویند انسان مسلمان بایستی راضی به قدر و تسلیم فضای او باشد! شکی نیست که قدر از ما نیرومندتر است و ما ضعیف تر از آنیم که با قدر خدا مبارزه کنیم. اما مشکل اصلی قضا و قدر خداوندی نیست، بلکه مشکل اصلی برداشت و تلقی ناصحیح از آن است.

چنین فکری که خارج دین است، وارد اندیشه های کسانی شده که از فهم دین خدا و فهم سنت های پروردگار دور و بیگانه هستند. این فکر محصول گفتار و اندیشه های مشرکان قدیم است که به ما رسیده. آنان در استدلال به شرک خود و تحریم حلال خدا این گونه می گفتند:

﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۴۸].

«[مشرکان می گفتند] اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی ورزیدیم و چیزی را خودسرانه تحریم نمی کردیم».

آنان ادعا می کردند که شرک آنان و تحریم حلال خدا از جانب آنان در راستای مشیت و قدر خداوند متعال بوده است.

قرآن این تفکر و اندیشه‌ی آنان را رد می نماید و می فرماید:

﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا خُرُوصٌ﴾ [الأنعام: ۱۴۸].

«کسانی هم که پیش از آنان بودند همین گونه پیامبران خود را تکذیب کردند تا این که عقوبت ما را چشیدند. بگو: آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ شما جز از گمان پیروی نمی کنید و جز دروغ نمی گوید».

استدلال در اعمال گذشته چه بسا ظاهری پذیرفتنی داشته باشد، اما گناه آلود است! بلکه واجب است چنین کاری صورت نگیرد و شخص نباید بگوید: تقدیر خدا بوده که من مرتکب چنین و چنان گناهی شوم بلکه بایستی مانند والدینش، آدم و حوا علیهما السلام عمل کند که گفتند: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا﴾ [الأعراف: ۲۳].

«پروردگارا! ما بر خود ظلم کردیم» ... و یا همانند کلیم الله، موسی علیه السلام که گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ﴾ [القصص: ۱۶]. «پروردگارا! من بر خود ظلم کرده‌ام، مرا ببامرز» و یا همانند ذوالنون، یونس علیه السلام که گفت:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷].

«معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم».

در کتب رقائق روایت شده مردی که مرتکب گناهی شده بود به مناجات خدا پرداخت و گفت: پروردگارا! قضای تو بود، قدر تو بود و فرمان تو بوده است که من مرتکب گناه شوم، صدایی را شنید که به او می گفت: این حق ربوبیت است پس کو حق عبودیت؟ پس مرد گفت: پروردگارا، گناه را من کردم، من بر نفس خود اسراف ورزیدم و من بر نفس خود ظلم کردم. پس این مرد صدایی را شنید که می گفت: من تو را آمرزیدم، من تو را عفو نمودم و من به تو رحم کردم.

و من می‌گویم اگر در ارتکاب عمل بد، استدلال به قدر روا بود می‌بایستی نسبت به گذشته پذیرفته می‌شد، ولی نسبت به آینده قطعاً پذیرفته نخواهد بود، زیرا که مکلف نمی‌داند که قدر خداوند درباره‌ی او چیست؟ و بر او واجب است که قدر خدا را با قدر خدا دفع نماید. به این معنی قدر گناهان را با قدر توبه و استغفار دفع نماید همانطور که ابن قیم می‌گوید: مؤمن نیرومند و صادق و بینا در دین وظیفه خود می‌داند و می‌فهمد که امواج قدر را با قدر دفع و برطرف نماید و اگر نه هلاک خواهد شد، شیوه و رفتار صاحبان خرد و عارفان این‌گونه بوده است.

مفهوم گفتار شیخ عبدالقادر گیلانی در همین راستاست که می‌گوید: «الناس إذا وصلوا إلى القضاء والقدر أمسكوا، إلا أنا فانفتحت لي فيه روزنه فنازعت أقدار الحق بالحق للحق، والرجل من يكون منازعا للقدر لا من يكون مستسلما مع القدر». «بعضی از مردمان که می‌شناختم هنگامی که به قضا و قدر می‌رسیدند توقف می‌کردند جز من که روزنه‌ای از فیوضات ربانی بر قلبم باز شد با قدرهای حق به وسیله قدرهای حق، برای حق، به مبارزه پرداختم. انسان مؤمن واقعی کسی است که با قدر مبارزه کند و تسلیم و منقاد قدر نگردد».

در حیات دنیای بندگان جز با این‌که باید بعضی قدرها را با بعضی دیگر دفع نماییم، مصالح زندگی بندگان حاصل نخواهد شد.

خداوند متعال به ما دستور داده است که قدر سیئه را با قدر حسنه دفع نماییم و همچنین قدر گرسنگی را با قدر خوردن دفع نماییم. و اگر بنده تسلیم قدر گرسنگی شود با وجود این توان دفع آن را به وسیله‌ی قدر خوردن داشته باشد، تا این‌که بمیرد در حالت ارتکاب گناه مرده است. همچنین سرما، گرما، تشنگی و ... همه موارد قدر هستند و به ما دستور داده شده آنها را با قدرهای ضدشان دفع نماییم، بنابراین دفع کننده و دفع شونده و خود دفع [دافع، مدفوع و دفع] همه از قدرهای خداوند هستند.

پیامبر گرامی ﷺ به طور روشن به توضیح این موضوع پرداخت هنگامی که از حضرتش پرسیدند: آیا دارو، درمان و وسایل پیشگیری چیزی از قدر خداوند متعال را رد خواهند کرد؟ در جواب فرمود: «هی من قدر الله»<sup>۱</sup>. «آنها هم قدر خدا هستند».

۱- روایت از ترمذی در طب [۲۰۶۶] از ابوخرامه و یا پسر ابو خزامه از پدرش: و گفته است که حدیث حسن است و در بعضی نسخه گفته صحیح و حسن است.

هر گاه دشمنان کافر، وارد یک کشور اسلامی شوند با قدر خداوند وارد آنجا شده‌اند. آیا رواست که مسلمانان تسلیم این قدر شوند و به قدر مبارزه با آن نپردازند؟ قطعاً واضح و روشن است که مسلمانان بایستی در مقابل چنین قدری به وسیله قدر جهاد که آنهم قدر خداست به مقابله برخیزند.

گناه و معصیت وقتی که بر تو مقدر شود و با فعل قدر آن را انجام دادی، لازم و ضروری است که با قدر توبه‌ی نصوح به دفع آن قدر پردازی<sup>۱</sup>.

---

۱- مدارج السالکین: [۱۹۹/۱-۱۰۰].



## انگیزه‌های توبه

- ۱- آشنایی با مقام و حقوق خداوند متعال.
- ۲- یاد مرگ و قبر.
- ۳- یاد آخرت و بهشت و جهنم.
- ۴- آشنایی با آثار گناهان مربوط به دنیا و قیامت.
- ۵- سخن پایانی.





## انگیزه‌های توبه

توبه جایگاه والایی در دین و مقام رفیعی در میان مقامات پرهیزگاران دارد و نیاز هر مسلمان رجوع کننده به راه خداست؛ لذا منزلت توبه به عنوان کل منازل دین بشمار می‌آید. اخلاق صالحان از موانع و عقبات راه رسیدن به توبه خالی نیست از اینرو موجبات و انگیزه‌هایی که انسان را بدان ترغیب و تشویق نمایند نباید از دید پنهان داشت. دوست داریم که در این فصل پیرامون موجبات توبه بپردازیم و چراغی فرا راه تائبین قرار داده تا همت‌ها را تحریک و عزیمت‌ها را برای توبه به سوی خداوند متعال سوق دهیم.

### ۱- آشنایی با مقام و حقوق خداوند متعال

نخستین سبب توبه اینست که انسان مقام عالی پروردگارش را بشناسد، خدایی که انسان را خلق کرد و به کمال رسانید، اندازه داد و هدایت نمود و همچنین انسان باید حقوق پروردگار بر بندانش را که آنان را آفریده و روزی داده و از نعمت‌های سرشار خویش بهره‌مند ساخته، بطور کامل بشناسد.

﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ [النحل: ۵۳].

«و هر نعمتی که دارید از آن خداست.»

حقوق خداوند بر بندگانش عبارتند از این‌که:

بندگان، خداوند متعال را پرستش کنند و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهند، به یاد او باشند و ایشان را فراموش نکنند، در مقابل نعمتهایش شاکر باشند و کفران نعمت نوزند، از او اطاعت و فرمانبرداری نمایند و به عصیان و نافرمانی در برابر او تن ندهند.

شیخین از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت می‌کنند که ایشان پشت سر رسول خدا سوار الاغی شده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «معاذ! می‌دانی حق خداوند بر بندگان و حق بندگان بر خداوند چیست؟ معاذ جواب داد: خدا و رسولش از ما داناترند.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: حق خداوند بر بندگان این است که او را پرستش نمایند و هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهند، و حق بندگان بر خداوند این است که آنان را عذاب ندهد».

و انسان هر اندازه در عبادت خداوند متعال اقدام نماید نسبت به ادای حقوق پروردگار که بر ذمه دارد قاصر و ناتوان است، زیرا که نسبت نعمت‌های پروردگار در مقابل عبادت و طاعت بندگان، گرچه از عمر طولانی هم برخوردار باشند به مراتب بیشتر و عظیم‌تر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لو أن رجلاً یجر علی وجهه من یوم ولد إلی یوم یموت هرما فی مرضاة الله صلی الله علیه و آله لحقره یوم القیامة»<sup>۱</sup>. «اگر مردی از روز تولدش تا پایان حیاتش با صورتش بر روی زمین کشیده شود، این عمل را در روز قیامت در مسیر رضای خدا کوچک می‌یابد».

هر گاه انسان مقام والای خداوند متعال را بشناسد، جلال و عظمت او را دریابد و به علم و قدرت او یقین حاصل نماید و بداند که او بر نهان و آشکار بندگان مطلع است، و هیچ چیزی بر او پوشیده نیست ﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾ [طه: ۷]. «آگاه به اسرار و نهان است».

و همچنین بداند که خداوند در مقابل اعمال گذشته، او را مورد بازخواست قرار می‌دهد و بر کردار و رفتار و گفتار خیر یا شر، او را پاداش می‌دهد. اگر انسان این‌ها را بداند و به یاد خدا باشد و او را فراموش نکند و شتابان توبه‌کنان و استغفارگویان به سوی پروردگار بازگردد، خداوند با نظر لطف در او می‌نگرد. همانطور که خداوند متعال در وصف پرهیزگاران می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ ذُنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«و آنانکه چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه

۱- احمد و بخاری در «التاریخ» و طبرانی از عتبه بن عبدس، روایت نموده‌اند و در صحیح جامع الصغیر به شماره ۷۴۱۱ ج به حسن بیان شده است.

مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری می‌کنند».

بنگر چگونه در عبارت ﴿ذَكُرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفِرُوا﴾ خداوند، استغفار از گناهان را نتیجه یاد خود قرار داده است و «ذکر» همانطور که گمان برده می‌شود، زبانی نیست بلکه مقابل «نسیان» است همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُر رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [الکھف: ۲۴].

«و چون پروردگارت را فراموش کردی او را به یاد آر.»

یعنی جلال و عظمت پروردگار را به خاطر آورید و به «اسماء الحسنی» ایشان از

قبیل «علیم بذات الصدور، رقیب، حسیب، واحد القهار و عزیز الجبار» گواهی دهید.

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلْوَلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ [غافر: ۳].

«که خداوند گناه بخش و توبه پذیر و سخت کیفر و فراخ نعمت است، خدایی جز او

نیست، بازگشت به سوی اوست».

انسان مسلمان نباید فریب هوای نفس را بخورد و نسبت به طاعت خدا مغرور گردد و در چاه عصیان و نافرمان سقوط کند. دیگر دست از گناه نکشد و بر معصیت اصرار ورزد و برای توبه‌ی گناهان اقدامی به عمل نیاورد. و چنان پندارد که خداوند او را کیفر نخواهد نمود، خیر چنین نیست، زیرا خداوند متعال به انسان مهلت می‌دهد ولی فراموشش نمی‌کند. به این معنی پروردگار نسبت به گناهکار و ظالمان و فرصت می‌دهد ولی وقتی او را به دام خود انداخت، خلاص و رهایش نمی‌کند. مپندارید که خداوند از آنچه گناهکاران و ظالمان انجام می‌دهند، غافل است، که چه بسا مهلت دادن به آنان خود یک نیرنگ و تدریج در گرفتن آنان باشد.

گاهی خداوند آنان را سرشار از روزی خود می‌نماید و به آنان مال و اولاد ارزانی می‌دارد و در نهایت، محکم و مقتدرانه آنان را به دام خویش در می‌آورد.

﴿إِن أَخَذَهُ آلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲].

«آری به گرفتن قهری خداوند، سخت دردناک است».

ابن عطاء در حکم‌های خود می‌گوید:

از وجود و جریان نیکی خداوند به سوی تو و دوام و استمرار بدی و نافرمانی تو با پروردگار، بترس که مبادا آن یک نوع استدراج باشد.

اشاره به این قول خداوند متعال دارد که می‌فرماید:

﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۲﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۱۸۳﴾ [الأعراف:

۱۸۲-۱۸۳].

«به تدریج از جایی که نمی‌دانند گریبان‌شان را خواهیم گرفت. و به آنان مهلت می‌دهم که تدبیر من استوار است.»

استدراج یعنی گرفتن نعمت کم‌کم از مستدرج به نحوی که احساس ننماید. سهیل بن عبدالله در معنی این آیه می‌گوید: آنان را با نعمت خود می‌پوشانیم و شکر و سپاس را از یادشان می‌بریم تا آنجا که از شکر و یاد نعمت دهنده غافل می‌شوید و سپس آنها را فرا خواهیم گرفت.

دیگری در معنی آیه چنین گفته است: هر گاه آنان دچار معصیتی شوند به آنان نعمتی خواهیم بخشید و استغفار از آن معصیت را از یاد خواهیم برد. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا﴾ [آل عمران: ۱۷۸].

«ما به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه خود بیفزایند.»

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ يَدَيْهِمْ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا

يَشْعُرُونَ ﴿۵۶﴾ [المؤمنون: ۵۵-۵۶]

«آیا می‌پندارید که آنچه از مال و پسران که بدی‌شان مدد می‌دهیم از آن روی است که می‌خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم، بلکه نمی‌فهمند.»

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا

أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فِإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿۴۴﴾ فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۵﴾ [الأنعام: ۴۴-۴۵].

«پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند درهای هر چیزی از نعمت‌ها را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند.»

ناگهان گریبان آنان را گرفتیم و یک باره نومید شدند. پس ریشه‌ی آن گروهی که ستم کردند برکنده شد و ستایش برای خداوند جهانیان است.»

و باز ابن عطاء الله در حکمت‌های خود می‌گوید:

هر گاه بخواهی که باب امید و رجا بر تو گشوده شود، آنچه را خداوند متعال بر تو منت نهاده به یاد آر و هر گاه بخواهی که باب حزن و اندوه بر تو گشوده شود، تقصیر و کوتاهی خود را در مقابل شکر نعمت‌های ظاهر و باطن پروردگار به یاد آر، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةً وَبَاطِنَةً﴾ [القمان: ۲۰].

«آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است.»

و باز می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ [ابراهیم: ۳۴].

«و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌تواند آن را به شمار درآورد قطعاً انسان ستم پیشه‌ی ناسپاس است.»

یک نوع نعمت‌های اساسی و اصلی برای انسان وجود دارند که عبارتند از: نعمت خلق و ایجاد، نعمت تیسیر و امداد و نعمت حفظ و ابعاد [یعنی دور نگهداشتن انسان از مصیبت‌ها و بلاها].

تفریط در مقابل دستورات خداوند متعال به معنی تقصیر و کوتاهی در ادای وظیفه‌ی خود و ارتکاب به محرمات و تن ندادن به قضا و قدر است که کمتر مکلفی از این نوع تقصیرات و کوتاهی‌ها در امان می‌ماند...

## ۲- یاد مرگ و قبر

یکی دیگر از عوامل و انگیزه‌های اقدام به توبه از گناهان این است که: شخص مرگ را به یاد آرد، مرگی که سرانجام هر زنده‌ای است، چه عمر کوتاه و چه طولانی داشته باشد. مرگ حوضی است که هر کسی وارد آن می‌شود و شرابی است که هر کسی آن را می‌نوشد.

تا آنجا که محبوب‌ترین آفریدگان نزد خداوند یعنی پیامبران به ویژه خاتم و برگزیده‌ی آنان محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [الزمر: ۳۰].

«قطعاً تو خواهی مرد و آنان نیز خواهند مرد».

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾ [کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ

الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالْأَشْرِّ وَالْأَخْيَرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ [الأنبياء: ۳۴-۳۵].

«و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی [ در دنیا] قرار ندادیم. آیا اگر تو از دنیا بروی آنان جاوداندند؟ هر نفس چشنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به‌سوی ما بازگردانیده می‌شوید».

مرگ صادق‌ترین غایب منتظر و یک حقیقت روشن از دیدگاه حس و عقل هر انسانی است. یکی از دو واعظی است که پیامبر ﷺ بعد از خود برجای گذاشته است: واعظ گویا را قرآن و واعظ ساکت را مرگ قرار داده است. و برای هر کسی که دارای قلب زنده و عقل عبرت‌گیری باشد، در جهت وعظ و نصیحت او مرگ کافی است. شاعر چه نیکو گفته است در مرگ عزیز خود:

حیات تو مرا پندهایی می‌داد و اکنون مرگ تو بیشتر از حیات تو مرا پند و اندرز می‌دهد.

مرگ والدین را از فرزندان، فرزند را از والدین، برادر را از برادر، دوست را از دوست می‌رباید و همچنین مرگ میان شاه و تخت، فرمانده و لشکریان و انسان و ثروت‌های ملیونی و بیلیونی جدایی خواهد افکند.

مرگ قبل از فرا رسیدن از کسی اجازه‌ی ورود نمی‌گیرد، بزرگ و کوچک، غنی و فقیر و امیر و مأمور همه و همه در مقابل سلطان مرگ خاضع و نسبت به دعوت آن لبیک گو هستند.

﴿فَلَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [یونس: ۴۹].

«نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند و نه پیشی می‌گیرند».

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهٗ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [القصص: ۸۸].

«هر چیزی جز او هلاک و نابود می‌شود؛ فرمانروایی از آن اوست و به‌سوی او بازگردانیده می‌شوید».

انسان هر چند زمان درازی زندگی کند و اجل مرگش به طول انجامد، سرانجام خواهد مرد. موقع مرگ چراغ زندگی کم‌نور می‌شود و خورشید عمر رو به غروب می‌گراید. در چنین موقعی است که انسان آرزو می‌کند اندکی مرگ او را مهلت دهد ولی هرگز به آرزوی خود نخواهد رسید.

روایت شده است هنگامی که ملک الموت «قابض» نزد نوح عليه السلام آمد تا ایشان را قبض روح نماید به نوح گفت: ای درازترین عمر در میان پیامبران، دنیا را چگونه یافتی؟ نوح عليه السلام جواب داد: همچون ساختمان دو در که از یک در وارد شده‌ام و از در دیگر خارج می‌شوم!

مقدار دنیا نزد نوح اینچنین بود در حالی که او نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود ماند و ایشان را به‌سوی خداوند متعال دعوت نمود. سپس وقتی آن قوم به ظلم و عصیان دست زدند. غرق طوفان شدند، بعد از طوفان چه مدت مانده باشد و هنگام مبعوث شدنش چند ساله بوده؟ خدا می‌داند!

وقتی که پایان عمر، مرگ است کوتاه و طولانی بودن عمر یکسان است! قرآن ما را تذکر می‌دهد به اینکه مرگ، قطعی و تمام آفرینش را شامل است. پیامبری، سلطنت، ثروت و قلعه‌های محکم مانع از ورود مرگ نمی‌شوند.

﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ [النساء: ۷۸].

«هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد، هر چند در برج‌های استوار باشید».

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾ [الجمعة: ۸].

«بگو: آن مرگی که از آن می‌گریزند قطعاً به سر وقت شما می‌آید».

و باز می‌فرماید:

﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ [الرحمن: ۲۶].

«هر چه بر زمین است فانی شونده است».

وقتی مرگ، رسول خدا صلى الله عليه وسلم را فرا گرفت و به پروردگار خود پیوست بعضی از اصحاب می‌گفتند پیامبر صلى الله عليه وسلم نمرده است. در این هنگام ابوبکر رضي الله عنه به پاخواست و گفت:

«ایها الناس، من كان يعبد محمداً فان محمداً قد مات و من كان يعبد الله فان الله حي لا يموت». «ای مردم هر که محمد را عبادت کرده است اینک محمد ﷺ فوت نموده و هر که خداوند را عبادت و پرستش نموده، همانا خداوند زنده و نخواهد مرد».

و سپس این آیه را خواند:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإَيْنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۴۴].

«و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او هم پیامبرانی آمده و گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده‌ی خود برمی‌گردید؟».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أكثرنا من ذكر هادم اللذات: الموت»<sup>۱</sup>. «بسیوسته از مرگ که از بین برنده لذتهاست یاد کنید».

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: نزد پیامبر خدا ﷺ بودیم که مردی از انصار پرسید: ای رسول خدا عاقل‌ترین و گرامی‌ترین مردم کیست؟ حضرت ﷺ جواب داد: کسانی که بیشتر به یاد مرگ باشند و بیشتر خود را برای آن آماده می‌کنند. زیرکان و باهوشان از معبر دنیا مردانه گذشتند و به کرامت و خلعت آخرت نایل آمدند<sup>۲</sup>.

زنی درباره‌ی قساوت و سنگدلی خود نزد ام‌امومنین عایشه رضی الله عنها شکایت کرد، عایشه رضی الله عنها به ایشان گفت: «یاد مرگ را بیشتر کن به رقت قلب خواهی یافت».

عمر بن عبدالعزیز به یکی از دانشمندان گفت: مرا نصیحت کن. عالم گفت: تو اول خلیفه‌ای نیستی که می‌میری. خلیفه گفت: بیشتر بفرما عالم گفت: هیچکدام از اجداد تو تا آدم نبودند مگر این که شربت مرگ را چشیده‌اند و اکنون نوبت تو است! عمر از شنیدن این مطلب به گریه درآمد.

۱- ترمذی در کتاب الزهد به شماره [۲۳۰۸] این حدیث را روایت نموده و می‌گوید حسن و غریب است و در بعضی نسخه‌ها گفته که حدیث صحیح است و ابن ماجه به شماره [۴۲۵۸] آن را روایت کرده است و راوی هر دوی آنها ابوهریره رضی الله عنه می‌باشد.

۲- ترمذی در کتاب الزهد به شماره [۲۳۰۸] این حدیث را روایت نموده و می‌گوید حسن و غریب است و در بعضی نسخه‌ها گفته که حدیث صحیح است و ابن ماجه به شماره [۴۲۵۸] آن را روایت کرده است و راوی هر دوی آنها ابوهریره رضی الله عنه می‌باشد.



ربیع بن خثیم در خانه‌ی خود قبری را کنده بود و هر روز بارها در آن می‌خوابید تا بدان وسیله بیشتر به یاد مرگ افتد! و می‌گفت: اگر قلب من یک ساعت از یاد مرگ غافل ماند، فاسد و تباه می‌شود!

مطرف بن عبدالله می‌گوید: یاد مرگ زندگی و خوشی صاحبان نعمت را منغص و ناگوار ساخته، پس برو نعمتی را بخواه که مرگ همراه آن نباشد.

انسان عاقل باید بیندیشد که در تشییع جنازه چند خویشاوند و دوست حاضر شده و چند رفیق و دوست در قبر دفن نموده است. چهره آنان را مجسم کنید. به خاطر آورند که آنان در دنیا چه آسوده خاطر می‌زیستند و سپس بدون آمادگی ناگهان مرگ آنان را فرا گرفت. به یاد بیاورید که هر کدام از آن اقوام، دوستان و آشنایان چقدر به دنیا وابسته بود و چگونه بر آن حریص بود و در صدد جمع‌آوری اموال بود و در پی ازدیاد متاع دنیا چه رغبت و اشیاقی داشت و چگونه از لذایذ دنیا بهره‌مند شد، چگونه به سعی و تلاش پرداخت، چه آرزوهایی برای زندگی و بقا داشت و چگونه مرگ و قیامت را به باد نسیان سپرده بود، چگونه متکی به نیرو جوانی بود و مایل به لهو و لعب دنیایی بود، غافل از این که مرگ در انتظار او نشسته است که ناگاه بدون وعده‌ی قبلی مرگ به سراغ او می‌آید و بیچاره‌ی غافلگیرانه این‌گونه زبان می‌گشاید و می‌گوید:

﴿رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ ﴿۱۰﴾ وَلَنْ يُؤَخَّرَ  
 اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [المنافقون: ۱۰-۱۱].

«پروردگارا! چرا برای مدتی بیشتر اجل مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم، و [الی] هر کس اجلس فرا رسد، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»

کار احمقانه‌ای است این که شخص مردگان را به یاد آورد و در هر لحظه خود را از جمله‌ی آنان قرار ندهد. ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: هر گاه مردگان را به یاد آورید خود را به جای یکی از آنان قرار ده!

عمر ابن عبدالعزیز می‌گوید: مگر نمی‌بینی که هر روز بامدادان و یا شامگاهان در تجهیز مرگ کسی حاضر می‌شوید که روزگارش به سر آمده و امیدش قطع شده است. او را در میان زمین سختی قرار می‌دهید که بالشت او قطعه خاکی می‌شود، از علایق و اسباب منقطع می‌گردد و دوستان را وداع می‌گوید و به‌سوی حسابرسی قیامت روان می‌گردد!

### بیان حالات انسان در مواقع احتضار

از آنچه پیوند با مرگ دارد، بیان حالات انسان است وقتی که در شرف مرگ قرار می‌گیرد.

نخستین مطلبی که در این باره لازم است بیان داریم احوال رسول خدا ﷺ است که ایشان به وسیله‌ی علائم مختلف نزدیک شدن اجلش را احساس نمود. از جمله این که: جبرئیل در هر ماه رمضان یک بار قرآن را بر حضرت ﷺ عرضه می‌نمود و این بار دو بار قرآن را بر حضرتش عرضه نمود. دیگر این که آیه:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آیینی برگزیدم».

که این آیه ابوبکر صدیق رضی الله عنه را به گریه انداخت که بعد از کمال جز نقصان نیست! دیگر این که سوره‌ی «نصر» نازل شد که به همین خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حج الوداع به تعلیم امت پرداخت و فرمود: «خذوا عني مناسككم لعلي لا ألقاكم بعد عامي هذا...». «ای مردم! مناسک حجتان را از من فرا گیرید که من نمی‌دانم شاید که پس از این سال هرگز شما را در این مکان ملاقات نکنم...» و باز روی رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: «خداوند متعال بنده‌ای را میان انتخاب دنیا و آنچه نزد او است مخیر ساخت، آن بنده قیامت را بر دنیا ترجیح داد». ابوبکر رضی الله عنه از شنیدن این مطلب گریست و گفت: ای رسول خدا! پدران و ماردانمان فدایت باد! زیرا او مقصود از این کلام را خوب فهمید.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در بیماری مرگ هیچ کس به اندازه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله درد و رنج نداشت و آن به همین خاطر بود تا اجر ایشان نزد خداوند چند برابر گردد.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله کوزه‌ای آب قرار داشت که حضرت صلی الله علیه و آله پیوسته دستانش را میان آب فرو می‌برد و به صورت خود می‌مالید و می‌فرمود: لا اله الا الله! مرگ سكراتی دارد سپس دستانش را کشاند و فرمود: با رفیق اعلی.

از انس رضی الله عنه روایت است که چون بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت گرفت، سنگینی

سکرات موت بر ایشان عارض شد.

فاطمه رضی الله عنها گفت: وای بر این رنج و شدتی که بر پدر دارم! حضرت صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: بعد از امروز بر پدرت رنجی نیست. تمام این روایات در صحیح بخاری و غیره موجود است!

هنگامی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه در احتضار مرگ قرار گرفت، عایشه رضی الله عنها نزد ایشان آمد و این شعر را سرود:

لعمرك ما يغني الثراء عن الفتى  
إذا حشرت يوماً وضاق بها الصدر!  
قسم به عمر تو روزی که جان به گلو رسد و سینه به تنگ آید ثروت و دارایی هیچ جوانی را بی‌نیاز نخواهد کرد.

ابوبکر پرده از صورت برداشت و گفت: این گونه مگو، بلکه بگو:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكْ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ [اق: ۱۹].

«و سکرات مرگ حقیقت را به پیش آورد، این همان است که از آن می‌گریختی».

سپس گفت: عایشه! نگاه کن این دو لباس مرا می‌شوری و آنها را کفن من می‌نمایند که زنده به لباس جدید از مرده نیازمندتر است!

یاران بر او وارد شدند و به ابوبکر رضی الله عنه گفتند: چرا پزشکی را نیاوریم که راجع به بیماری تو نظر دهد؟ ابوبکر رضی الله عنه جواب داد: عالی‌ترین طبیب مرا دیده و می‌گوید: «إني فعال لما أريد». «من به آنچه اراده کنم انجام می‌دهم!».

هنگامی که عمر رضی الله عنه مورد ضربه شمشیر دشمن قرار گرفت، اصحاب رضی الله عنهم دانستند که ایشان مردنی است. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: ما بر او وارد شدیم و مردم نیز می‌آمدند و او را بشارت میدادند. جوانی آمد و گفت: امیرالمؤمنین تو را به بشارت و مژده خداوند تبریک می‌گویم. افتخار صحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و قدمت در اسلام را دارایی و سپس تولیه‌ی امور مسلمانان را به دست گرفتی و به قسط و عدالت حکم کردی و در پایان شهادت نصیب شما گردید. عمر رضی الله عنه گفت: دوست داشتم که همین برای من کافی بود و دیگر نه به زیان و نه به سود من هیچ چیز دیگری نبود.

و وقتی عثمان بن عفان رضی الله عنه از جانب آشوبگران و انتقامجویان مورد اصابت تیر و شمشیر قرار گرفت، خدا را دعا کرد و گفت: «اللهم اجمع أمة محمد صلى الله عليه وسلم». «خدایا امت محمد را جمع گردان و آنان را متفرق مساز» [تا سه بار گفت].  
از طرف دیگر، روایت شده وقتی که ایشان مورد ضرب قرار گرفت و خون از ریش او جاری شد داشت می گفت:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷].

«معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم».

و هنگامی که ابن ملجم علی ابن ابی طالب رضی الله عنه را مورد ضرب شمشیر قرار داد، علی رضی الله عنه گفت: «فرت ورب الكعبة». «قسم به خدای کعبه رستگار شدم» و سپس فرزندانش را به یک وصیت جامع اسلامی سفارش نمود و آخرین نطق ایشان «لا اله الا الله» بود تا این که دنیا را وداع گفت.

وقتی حسن بن علی رضی الله عنه در احتضار مرگ بود می گریست گفتند: گریهات از برای چیست؟ جواب داد: «أقدم علی سید لم أره». «به سوی آقایی می روم که تاکنون او را ندیده‌ام!».

معاویه رضی الله عنه هنگام مرگ می گفت: «این همان مرگی است که از آن چاره‌ای نیست و بعد از مرگ که از آن می ترسیم وحشتناک تر و هولناک تر است. خدایا از لغزش ما درگذر و خطایای ما را ببامرز، حلمت را بر کسی که جز به تو امیدوار نیست شامل گردان که غفران و آمرزش تو واسع و بی پایان است. خدایا! برای گناهکار جز به سوی تو پناه و ملجأی نیست» و باز روایت شده است که معاویه موقع احتضار می گفت: کاش من یک مرد قریشی در محله‌ی «ذی طوی» بودم و کاری به این امارت و خلافت نمی داشتم!

هنگامی که مرگ عبدالملک بن مروان فرا رسید گفت: مرا به بالای مکان مشرف به شهر دمشق ببرید، او را بردند. همانجا رخت شویانی را دید که لباس‌ها را با دست زیر و رو می کنند. عبدالملک گفت: کاش من یک رختشوی بودم و از دسترنج خود امرار معاش می نمودم و به هیچ امور دنیوی توجهی نمی کردم. این خبر به تابعی بزرگوار، ابوحازم رسید و گفت: سپاس خداوندی که امیران و دنیاداران را چنان قرار داده که

هر گاه مرگ آنان فرا رسد آرزوی موقعیت ما را می‌نمایند ولی هر گاه مرگ ما فرا رسد آرزوی موقعیت آنان را نمی‌کنیم!

شخصی به عبدالملک [که در بیماری مرگ بود] گفت: در چه حالی هستی ای امیرالمؤمنین! جواب داد: همانطور که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرْدَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرْكُم مَّا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ﴾ [الأنعام: ۹۴].

«و همان‌گونه که شما را نخستین بار آفریدیم اکنون نیز تنها به‌سوی ما آمده‌اید و آنچه را به شما عطا کرده بودیم پشت سر خود نهاده‌اید».

و سپس وفات یافت. هنگامی که مرگ عمر بن عبدالعزیز فرا رسید به گریه افتاد. کسی به او گفت: ای امیرالمؤمنین چرا گریه می‌کنی؟ شادمان باش، خداوند به وسیله‌ی تو سنن ما را احیا کرد و به وسیله‌ی تو عدالت بر ما گسترش یافت. عمر بن عبدالعزیز گریست و سپس گفت: آیا در قیامت توقیف نمی‌گردم تا از امور این مخلوقات از من سؤال گردد. به خدا قسم اگر در میان مردم به عدالت حکم نموده باشم بیم آن دارم که نفسم در پیشگاه خداوند نتواند حجت خود را عرضه نماید. پس وای بر اموری که در آن مراعات عدالت ننموده باشیم. از آن پس چشمانش پر از آب شد و پس از اندک زمانی وفات یافت.

از هارون الرشید حکایت است که موقع فرا رسیدن مرگش کفنهای خود را به دست گرفته و بدان‌ها می‌گوید:

﴿مَا أَعْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّةٌ ﴿٢٨﴾ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ﴿٢٩﴾﴾ [الحاقه: ۲۸-۲۹].

«مال من مرا سودی نبخشید و قدرتم از دست برفت».

در وقت مرگ هارون الرشید، پسرش مامون یک تل خاکستری را فرش خود ساخت و روی آن دراز کشید و گفت: ای کسی که از تو ملک زایل نمی‌گردد، رحم کن به کسی که ملک و سامان او زایل شده است!

و هنگامی که مرگ ابراهیم نخعی فرا رسید گریست، کسی به او گفت چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پس از این من باید در انتظار رسولی باشم که به بهشت و یا جهنم مرا پیام دهد.

از محمد بن منکدر روایت است که هنگام مرگ ناشکیبایی می‌کرد. کس به او گفت:

چرا این گونه هستی؟ جواب داد: راجع به یک آیه از قرآن می‌ترسم که می‌فرماید:

﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ [الزمر: ۴۷].

«و آنچه تصورش را نمی‌کردند از جانب خدا برای شان آشکار می‌گردد».

و من می‌ترسم که از جانب خداوند چیزی که به گمان من نمی‌آمد آشکار و هویدا گردد.

هنگامی که مرگ فضل بن عیاض فرا رسید، از هوش رفت و سپس چشمانش را گشود و گفت: وای بر سفر طولانی و توشه‌ی کم!

عبدالله بن مبارک هنگام احتضار به غلام خود، نصر گفت: سرم را روی خاک بگذار! نصر گریست. عبدالله به او گفت: چرا گریه می‌کنی؟ نصر گفت: نعمت و آسایش تو را به یاد آوردم و اکنون داری فقیرانه و غریبانه می‌میری! عبدالله گفت: ساکت باش که من از خداوند متعال خواسته‌ام که زندگانیم را توانگرانه و مرگم را فقیرانه قرار دهد! کسی هنگام مرگ گریست. به او گفتند: گریه‌ات از برای چیست؟ جواب داد: آیه‌ای در قرآن که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۲۷].

«خداوند اعمال پرهیزگاران را می‌پذیرد».

حسن بصری بر مردی که در حال احتضار بود، وارد شد و گفت: چیزی که آغازش این باد باید از پایان آن ترسید و چیزی که آخرش این گونه باشد شایسته است که از آغاز شخص از آن زاهد باشد.

امام شافعی رحمته در بیماری مرگ بود که مزنی بر او وارد شد و گفت: اباعبدالله! چگونه‌ای؟ گفت: از دنیا کوچ می‌کنم، از برادران جدا می‌شوم، اعمال بدم را ملاقات می‌نمایم، شراب مرگ را می‌نوشم، پیش خداوند متعال می‌روم و نمی‌دانم که آیا روحم به بهشت می‌رود تا آن را تبریک گویم و یا به سوی آتش می‌رود تا تسلیت‌گوی آن باشم و سپس ابیات زیر را سرود:

ولما قسا قلبي وضاعت مذاهبي جعلت رجائي نحو عفوك سلما

تعاضمني ذنبي، فلما قرنته بعفوك ربي، كان عفوك أعظما

فما زلت ذا عفو عن الذنب لم تزل تجود وتعفو منه وتكرما

وقتی قلبم در اثر گناه سخت شد و راه‌ها بر من تنگ آمد، امید به عفو تو را نردبان قرار دادم.

گناهانم بزرگ شدند و هنگامی آنها را با عفو تو مقایسه نمودم، عفو و بخشایش تو را بالاتر و بزرگ‌تر از آن یافتم.

پیوسته تو بخشاینده‌ی گناهانی و پیوسته منت کرم و بخشودگی تو بر ما جاری و ساری است.

### ۳- یاد آخرت و بهشت و جهنم

یکی دیگر از انگیزه‌ها و اسباب اقدام به توبه، یاد قضایای بعد از مرگ از قبیل: حیات برزخی، سرای آخرت و دو قضیه‌ی مهم و عظیم، بهشت و دوزخ است.

همان‌گونه که یاد مرگ صیقل بخش زنگار قلب می‌باشد، سختی قبل از مرگ نیز موجب آسایش بعد از مرگ است. بعد از مرگ، مراحل و سرانجام سختی سر راه انسان قرار دارد که با حیات برزخی و یا حیات قبر آغاز می‌شود. انسان تا در دنیا است درسکون و آرامش، در ناز و نعمت و در میان اهل بیت و یاران خود، به زندگی مشغول بوده ناگاه از چنین سرا و مقامی به قبر تنگ، و از معاشرت اهل بیت به تنهایی لحد و از صحبت و رفیقی دوستان به صحبت و رفیقی کرم‌ها نقل مکان می‌نماید.

قشیری از ابوعلی دقاق روایت می‌کند که گفته است: امام ابوبکر بن فورک بیمار شد. برای عیادت او رفتم. وقتی مرا دید اشک از چشمانش جاری شد. به او گفتم: ان شاءالله خداوند ترا صحت و شفا می‌بخشد. به من گفت: تو می‌پنداری که من از مرگ می‌ترسم. خیر من از مراحل بعد از مرگ می‌ترسم!

از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که هر گاه روی قبری می‌ایستاد آنچنان می‌گریست که ریشش خیس می‌شد. کسی به او گفت: شگفت است که تو بهشت و جهنم را به یاد می‌آوری و گریه نمی‌کنی ولی با یاد قبر به گریه می‌افتی! جواب داد: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«إن القبر أول منزل من منازل الآخرة، فإن نجا منه فما بعده أيسر منه، وإن لم ينج منه فما بعده أشد منه»<sup>۱</sup>. «قبر نخستین سرای آخرت است. اگر شخص از آن نجات یافت دنبال آن آسانتر است و اگر از آن نجات حاصل نشود دنبال آن سخت‌تر و مشکل‌تر است».

و باز شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «ما رأيت منظرًا قط إلا القبر أفضع منه»<sup>۲</sup>. «هیچ منظره و دیارری را ندیده‌ام جز این که منظره‌ی قبر از آن هولناک‌تر است».

هانی غلام عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌گفت: شنیدم که عثمان رضی الله عنه این شعر را روی قبری می‌سرود:

فان تنج منها تنج من ذي عزيمة وإلا فإني لا أخالك ناجيا  
اگر از این حیات برزخی نجات یافتی از مراحل سخت آن، نجات یافته‌ای. و اگر نه،  
گمان نبرم که رستگار شوی و نجات یابی.

مقصود من از قبر همان گودالی نیست که برای دفن جنازه انسان حفر می‌کنند؛ زیرا قبایلی هستند که به شیوه‌ی ما، قبر و دفنی نمی‌سازند مانند آن قبایلی که مردگان خود را می‌سوزانند و خاکستر آن را زیر خاک می‌پوشانند که در اینجا همان خاکستر باقیمانده از لاشه‌ی شخص را قبر می‌نامیم.

ما مسلمانان بطور قطع و یقین اعتقاد داریم طومار جهان هستی با این جمال و نگار برچیده می‌شود و ارکان آن ویران و آثار آن دگرگون می‌گردد، و سرانجام هر جهنمی به تفرق و هر جاننداری به مرگ منتهی می‌گردد.

﴿سَيِّءٌ هَآلِكَ إِلَّا وَجْهَةٌ لَّهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [القصص: ۸۸].

«همه چیز نابود شونده است غیر از او، فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید».

عاقبت آسمان بالای سر ما می‌شکافد، و اختران پراکنده می‌شوند و کره‌ی زمین به غیر آن تبدیل می‌یابد، خورشید درمی‌پیچد، سارگان تیره می‌شوند و کوه‌ها به حرکت می‌آیند و دریاها جوشان می‌گردند و قبرها زیر و زبر می‌شوند.

۱- صحیح الترمذی به روایت عثمان رضی الله عنه، شماره یاصفحه (۲۳۰۸) البانی.

۲- مرجع سابق.



﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [ابراهيم: ۴۸].

«روزی که زمین غیر این زمین و آسمان‌ها [به غیر این آسمان‌ها] مبدل گردد و مردم در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند».

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ۖ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۗ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ۗ﴾ [طه: ۱۰۵-۱۰۷].

«و از تو درباره کوه‌ها می‌پرسند بگو: پروردگرم آنها را در قیامت ریز ریز خواهد ساخت. پس آنها را پهن و هموار خواهد ساخت. نه در آن کژی می‌بینی و نه ناهمواری». خداوند تمام این مردگان را مبعوث می‌دارد و در روزی که شکی در آن نیست همه‌ی آنان را زنده خواهد نمود:

﴿يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ﴾ [القمر: ۷].

«چون ملخ‌های پراکنده از گورهای خود برمی‌آیند».

عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت مردم، عریان غیرمختون حشر می‌گردند. عایشه می‌گوید، گفتم: آیا زنان و مردان همه به همدیگر نگاه می‌کنند؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: قضیه‌ی آن روز شدیدتر از آن است که بعضی در فکر بعض دیگر باشند»<sup>۱</sup>.

ام سلمه رضی الله عنها این موضوع را شنید و گفت: «وای بر عورت ما در آن روز، آیا مردم به همدیگر نگاه می‌کنند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردم در آن روز مشغولند. گفتم: به چه مشغولند؟ فرمود: به نشر نامه‌های اعمال که تا مثقال ذره در آن مکتوب شده است».

مندری می‌گوید: طبرانی در کتاب «الأوسط» با سند صحیح این حدیث را روایت کرده است. این حدیث اشاره به این اقوال خداوند دارد که می‌فرماید:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷].

«و روز قیامت ترازوهای عدالت را در میان می‌نهمیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی‌شود و اگر عملی هم‌سنگِ دانه‌ی خردلی هم باشد، باز هم آن را (به حساب) می‌آوریم و همین بس که ما حساب‌برسیم».

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلَمَّنْهُ ظَمِيرُهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾ [۱۳] أَفَرَأَى كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿۱۴﴾ [الإسراء: ۱۳-۱۴].

«و کارنامه‌ی کردار هر انسانی را به گردنش آویخته‌ایم و روز رستاخیز نامه‌ی اعمالش را برایش بیرون می‌آوریم و آن را گشوده می‌بیند. (گفته می‌شود): کارنامه‌ات را بخوان؛ امروز خودت بر خویشتن به عنوان حساب‌برس کافی هستی».

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [۴۹] ﴿﴾ [الكهف: ۴۹].

«و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ کار کوچک و بزرگ را فرو نگذاشته جز این که همه را به حساب آورده است و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد».

بر هر انسان مقصری بلکه هر مکلفی واجب است که از این روز عظیم، روز «الزلزلة»، روز «القارعة»، روز «الحاقة»، و روز «الطامة الكبرى» بترسد، و قرآن به ویژه دو جزء آخر را با درک و تدبر بخواند تا قیامت را به رأی العین ببیند و همچنین جهنم و آتش آن و بهشت و باغ‌های درهم پیچیده با نعمت‌های غیرقابل حصر را دریابد. و نگاه کند که چگونه مردم در آن روز مست و حیرانند بدون این که مست واقعی شده باشند بکه به خاطر این است که عذاب خداوند سخت و شدید است زیرا حقایق در انظار آنان عیان شده و پرده‌ها از روی چشمان برداشته شده است.

شاهان مجازی از تخت می‌افتند تنها یک ملک و سلطان باقی است که تنها او ملک و مالک یوم قیامت است.

﴿يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ ۚ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ﴾ [۱۶] ﴿﴾ [غافر: ۱۶].

«آن روز که آنان ظاهر گردند چیزی از آنها بر خدا پوشیده نمی‌باشد، امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهار است.»

قرآن چه نیکو و بلیغ آن روز موعود، روز مشهور را توصیف و تعریف نموده است. بگذار این آیات را با هم تلاوت نماییم:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿٣٦﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾ وَبُرَزَتِ أَلْحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَعَآثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ أَلْحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾﴾ [النازعات: ۳۴-۴۱].

«هنگامی که آن حادثه‌ی بزرگ [قیامت]، رخ دهد. در آن روز انسان به یاد کوشش‌هایش می‌افتد. و (در آن روز) جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌گردد. اما آن کسی که طغیان کرده، و زندگی دنیا را (بر همه چیز) مقدم داشته، مسلماً دوزخ جایگاه اوست، و آن کسی که از مقام پروردگارش ترسان باشد، و نفس را از هوی باز دارد. قطعاً بهشت جایگاه اوست.»

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّآحَةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَحْبَتِيهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَآحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ غَآبِرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ ﴿٤٢﴾﴾ [عبس: ۳۳-۴۲].

«هنگامی که آن صدای مهیب [صیحه‌ی رستاخیز] بیاید. در آن روز که انسان از برادر خود می‌گریزد، و (همچنین) از مادر و پدرش، و زن و فرزندانش، در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد، در آن روز چهره‌هایی درخشان و نورانی است. خندان و مسرور است. و صورت‌هایی در آن روز غبارآلود است. و دود تاریکی آن را پوشانده است. آنان همان کافران فاجرند.»

مزیت مؤمنان در این است که نسبت به این روز خائف و ترسانند و معتقد به حسابرسی آن روزند. در اواخر قرآن بیان شده است:

﴿وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٨١﴾﴾ [البقرة: ۲۸۱]

«و بترسید از روزی که در آن به سوی خدا باز گردانده می‌شوید. سپس به هر کسی [پاداش] آنچه به دست آورده تمام داده شود. و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند».

﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُؤْجَهُ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ [الإنسان: ۸-۱۰].

«و به پاس دوستی خدا، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگاران از روز عبوسی سخت هراسناکیم».

و باز می‌فرماید:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ [الذین] إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۱﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۲﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿۳﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۵﴾ [المطففين: ۱-۶].

«وای بر کم فروشان، که چون از مردم پیمانه ستانند. تمام ستانند و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند. مگر آنان که گمان نمی‌دارند برانگیخته خواهند شد در روزی بزرگ، روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند».

این راجع به کسانی است که در پیمانه مستی کم و زیاد نمایند، و یا چند گرمی در وزن افزایش یا کاهش دهند به طمع این که بیشتر از مال و حق خود دریافت نمایند. پس حال کسانی که اموال مردم را به غارت می‌برند و یا میلیون‌ها تومان از اموال عمومی را اختلاس می‌کنند باید چگونه باشد؟! و همچنین حال کسانی که طلا و نقره با به عنوان رشوه می‌پذیرند و کسانی که ثروتهایی را از عرق زحمتکشان و اشک‌های مستضعفان و خون مظلومان جمع‌آوری می‌کنند چگونه باید باشد؟! و وضعیت آنانی که با متاع‌های فاسد، اغذیه مضر و مواد مخدر و کشنده تجارت می‌کنند تا میلیون‌ها دینار و درهم نجس را به حساب مردم، سود دریافت نمایند.

چگونه باید باشد؟ آنانی که می‌خواهند این سودهای میلیاردی خود را با توجیه شیطانی و نفسانی پاک و تطهیر نمایند در حالی که آب دریاها و اقیانوسها قادر به تطهیر چنین نجاسات و کثافات نیست.

اینان نیاز مبرم دارند به این که روزی نفس خود را وادارند که روز عظیم و هولناک قیامت را به یاد آورد، روزی که میزان‌ها گذاشته می‌شوند و دفاتر و دیوانهای اعمال گسترده می‌شوند و پروردگار جهان مردمان را مورد بازخواست قرار می‌دهد و شاهدانی از نفس خود گواهان اعمال آنها می‌گردند.

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقُّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾﴾ [النور: ۲۴-۲۵].

«در روزی که زبان و دست‌ها و پاهای‌شان، بر ضد آنها به آنچه انجام می‌دادند شهادت می‌دهند. آن روز خدا جزای شایسته‌ی آنان را به طور کامل می‌دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است.»

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُوا لَوْلَا جِئِدُنَا لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾﴾ [فصلت: ۱۹-۲۱].

«و یاد کن روزی را که دشمنان خدا به‌سوی آتش گرد آورده و بازداشت [و دسته دسته تقسیم] می‌شوند تا چون بدان رسند گوششان و دیدگان‌شان و پوستشان به آنچه می‌کرده‌اند بر ضدشان گواهی دهند و به پوست بدن خود می‌گویند «چرا بر ضد ما شهادت دادید؟» می‌گویند «همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است و او نخستین بار شما را آفرید و به‌سوی او برگردانیده می‌شوید.»

### آیات و احادیثی درباره‌ی تحذیر از آتش جهنم

بر انسان مکلف به ویژه گناهکار واجب است که آتش و جهنمی را که در اصل خداوند برای کافران و بالتبع برای عاصیان قرار داده، و قرآن و حدیث ما را از آن برحذر داشته، به یاد آرد. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾﴾ [التحریم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید. بر آن آتش، فرشتگان خشن و سخت‌گیر گمارده شده‌اند، از آنچه به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند.»  
در اینجا به نقل اندکی از احادیث راجع به «تذییر از آتش» که امام منذری در کتاب مشهود خود «الترغیب و الترهیب» بیان داشته می‌پردازیم:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱].

«پروردگارا! در دنیا و قیامت به ما حسنه‌ای عطا فرما و ما را از آتش دوزخ محفوظ دار.»

از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از آتش بپرهیزید.» و از آنان به زشتی روی گردانید و سپس فرمود: «از آتش بپرهیزید» آنگاه برای بار سوم به زشتی از آن روی درهم کشید و اعراض نمود و فرمود: «از آتش بپرهیزید» و چنان پنداشتیم که به آتش نگاه می‌کند و سپس فرمود: «از آتش بپرهیزید هر چند به یک تکه خرما باشد و اگر نیافتند بایک سخن نیک از آن بپرهیزید». روایت از بخاری و مسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که وقتی این آیه نازل شد:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴].

«و خویشان نزدیکت را هشدار ده.»

پیامبر صلی الله علیه و آله قریش را جمع کرد و به طور عمومی و خصوصی به دعوت آنان پرداخت و فرمود: «بنی کعب بن لوی! خودتان را از آتش نجات دهید، بنی عبدالمطلب! خودتان را از آتش نجات دهید، فاطمه! خود را از آتش نجات ده که من نمی‌توانم مالک هیچ چیزی برای شما باشم.»

روایت از مسلم با لفظ خود، بخاری، ترمذی و نسائی به این مضمون بیان داشته‌اند.

نعمان بن بشیر رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از خطبه‌ها فرمود: «شما را از آتش هشدار می‌دهم، شما را از آتش هشدار می‌دهم». و هر کس در بازار بود این موضوع را می‌شنید، تا آنجا که عبای حضرت صلی الله علیه و آله، از دوش وی افتاد. روایت از حاکم و حدیث به شرط مسلم صحیح است.<sup>۱</sup>

انس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«والذي نفس محمد بيده! لو رأيتم ما رأيت لضحكتم قليلا ولبكيتم كثيراً». «قسم به کسی که نفس من به دست او است، اگر آنچه را من دیدم شما می‌دیدید کم می‌خندید و زیاد می‌گریستید».

اصحاب گفتند: چه چیزی را دیدی ای رسول خدا؟ حضرت ﷺ فرمود: «رأيت الجنة والنار». «بهشت و دوزخ را دیدم» روایت از مسلم و ابویعلی.

ابوهریره ؓ روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «این آتشی که بنی آدم برمی‌افروزد یک جزء از هفتاد جزء آتش جهنم است». اصحاب گفتند: «به خدا قسم اگر همان یک جزء هم باشد برای عبرت ما کافی است». این حدیث را مالک، بخاری، مسلم و ترمذی روایت کرده‌اند.

از ابوهریره ؓ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که خداوند بهشت و دوزخ را آفرید، جبرئیل را به بهشت فرستاد و فرمود: «به بهشت و آنچه برای بهشتیان آفریده‌ام نگاه کن» رفت و نگاه کرد. وقتی برگشت گفت: قسم به عزت تو هر که آن را بشنود داخل بهشت می‌شود. خداوند دستور داد که بهشت همراه با سختی باشد، خداوند این بار به جبرئیل فرمود که به‌سوی بهشت برگردد. وقتی رفت و از آن برگشت گفت: خدایا قسم به عزت و جلال تو می‌ترسم کسی وارد آن شود! و فرمود: «اکنون به‌سوی دوزخ و آتش برو و آنچه را برای صاحبان آن آفریده‌ام نگاه کن».

### احادیث راجع به ترغیب و تشویق بهشت

از ابوهریره ؓ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«والذي نفسي بيده: أن ما بين المصراعين من مصاريع الجنة كما بين مكة وهجر أو كما بين هجر ومكة». «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست بین دو مصراع از مصراعهای بهشت همانند بین مکه و هجر است (یا فرمودند) بین هجر و مکه است».

از سهل بن سعد ؓ روایت شده که پیامبر ﷺ فرموده است: «هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر از امت من پیوسته و دست در دست همدیگر داخل بهشت می‌شوند، و تا آخر آنان وارد بهشت نشود اول آنان وارد بهشت نمی‌شود، سیمای آنها همچون ماه شب چهارده می‌درخشد» روایت از بخاری.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند کسانی هستند که سیمای آنان همچون ماه چهارده می‌درخشد. سپس کسانی که همچون اختر تابان می‌درخشند داخل بهشت می‌شوند. نه به قضای حاجت نیاز دارند و نه آب دهان و بینی دارند. شانهای سر آنان طلایی، بوی عرق آنان مسک و عبیر، آراسته با بوی بخور و همسران‌شان حورالعینان هستند. اخلاق‌شان همچون اخلاق یک مرد تنها به شکل و شباهت پدرشان آدم صلی الله علیه و آله است، به بلندی شصت ذراع می‌باشند»<sup>۱</sup>.

متفق علیه: از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «موسی علیه السلام از پروردگارش سؤال کرد که پایین‌ترین رتبه و مقام اهل بهشت کدام است؟ خداوند متعال فرمود: آن مردی است که بعد از وارد شدن اهل بهشت به بهشت می‌آید و به وی گفته می‌شود که وارد بهشت شو. و او می‌گوید: پروردگارا! چگونه وارد شوم که مردم به جایگاه‌های خویش فرود آمده و جا گرفته‌اند؟ به او گفته می‌شود: آیا راضی می‌شوی که پادشاهی همانند پادشاهان دنیا به شما داده شود؟ او می‌گوید: پروردگارا راضی شدم. سپس خداوند می‌فرماید برای آن است و مانند آن، مانند آن و مانند آن و در پنجم می‌گوید: پروردگارا! راضی شدم. سپس خداوند می‌فرماید: برای تو آن است و ده برابرش و برای تو است آنچه دلت آرزو نماید و به چشم لذت بخش آید. می‌گوید: راضی شدم. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! پس بالاترین مرتبه‌ی آنان کدام است؟ خداوند فرمود: آنها کسانی‌اند که نهال کرامت‌شان را به دست خویش نشاندم و بر آن مهر نمودم. پس چشمی ندیده و گوشی نشنیده و در دل هیچ بشری خطور ننموده است»<sup>۲</sup>.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردمان بهشتی بالاخانه‌ی بالای سر خود را به همدیگر نشان می‌دهند، چنانچه شما ستاره‌ی روشنی را در کناره‌ی آسمان به همدیگر نشان می‌دهید که آن را از طرف مشرق یا مغرب ترک می‌کند بواسطه‌ی برتری‌هایی که دارند. گفتند: رسول خدا! آن منازل پیامبران است

۱- بخاری ۲۳۲/۲۳۰/۶ و مسلم ۲۸۳۴.

۲- روایت از مسلم، ریاض الصالحین شماره ۱۸۸۳/۴.



که دیگران به آن نمی‌رسند؟ فرمود: خیر، و قسم به ذاتی که جانم در دست او است آن مقام مردمانی است که به خداوند ایمان آورده و رسولان وی را باور داشته‌اند»<sup>۱</sup>.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «درجات بهشتی صد تا هستند، خداوند درجه و مقام مجاهدین در راه خدا را در بهشت نسبت به سایر مردم به فاصله‌ی آسمان و زمین قرار داده است». روایت از بخاری.

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای انسان مؤمن در بهشت خیمه‌ای یک پارچه لؤلؤ و توخالی هست که طول آن [در بعضی از روایات عرض آن] ۶۰ مایل است که تمام اهل بیت آن مؤمن در آن جای می‌گیرند، و شخص مسلمان همه‌ی آنان را زیارت می‌کند بدون این که ساکنان آن متوجه شوند.»

توصیف و ترغیب بهشت برای هر کسی که قرآن را تلاوت کند و یا بدان گوش فرا دهد، واضح و هویدا است. خدایا ما را از اهل بهشت قرار ده و ما را در فردوس اعلی جایگزین فرما، آمین.

#### ۴- آشنایی با آثار گناهان مربوط به دنیا و قیامت

بزرگترین انگیزه برای توبه این است که گناهکار نسبت به آثار گناهان بر نفس و زندگی آشنایی پیدا کند و مضرات و خطرهای معاصی را در دنیا و قیامت بشناسد که گناه و معصیت خطری بس بزرگ برای زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، عقل و ضمیر و نفس و جسم فرد دارد و علاوه بر آن خطری بسیار عظیم برای شخص و خانواده‌اش و اطرافیانش دارد. خلاصه: عصیان و نافرمانی از پروردگار جهان برای فرد، خانواده‌اش، جامعه‌اش، همه‌ی امت بلکه تمام انسانیت و حتی برای تمام موجودات زنده زیانبار و مضر است.

لذا بر انسانی که خداوند متعال را نافرمانی نموده، لازم است که مجازات و کیفرهای خداوند متعال را در رابطه با معصیت‌ها و گناهان به یادآورد و در ذهنش مرور کند که سنت پروردگار بر این جاری است که شخص را قبل از قیامت، و به خاطر تنبیه غافلان، تعلیم جاهلان و تذکر فراموش کاران، مجازات و کیفر نماید. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- ریاض الصالحین شماره، [۲۸۸۵] روایت از مسلم.

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ۴۱].

«فساد و پریشانی به خاطر کردار بد مردم در بر و بحر زمین پدید آمد تا ما هم که کيفر بعضی اعمالشان را به آنها بچشانیم، باشد که از گنه پشیمان شده و به درگاه خدا بازگردند».

«فساد» در اینجا به معنی خلل و اضطراب و مصیبت‌هایی است که به خاطر ارتکاب گناهان و مخالفت‌ها نسبت به قوانین شرعی و کنونی الهی، بر هستی، حیات و انسان واقع می‌شود. همانطور که خداوند متعال در آیات دیگری می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [آل عمران: ۱۸۲].

«آن عذاب را به دست خویش پیش فرستادید و خداوند هرگز در حق بندگان ستم نمی‌کند».

و این بلا و مصیبت دادن انسان به خاطر این است ﴿لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا﴾

[الروم: ۴۱]. «تا سزای بعضی از آن کردارشان را به آنان بچشانیم».

خداوند تمام اعمال بدن انسان را مجازات نمی‌کند بلکه فقط بعضی از گناهان را مورد عقاب قرار می‌دهد و بسیاری گناهان دیگر را مورد عفو و غفران قرار می‌دهد. همانطور که خداوند در سوره‌ی دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰].

«و آنچه از رنج و مصائب به شما می‌رسد همه از دست شماست که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند».

آیه، این قاعده‌ی عظیم و کلی را در بر دارد و آن این که مصیبت‌هایی که در زندگی گرفتار انسان می‌شود از روی ظلم و بدون انگیزه از جانب پروردگار نیست بلکه مطابق با ارتکاب خطا و گناهان انسان است. سپس خداوند متعال بیان می‌دارد که انسان به تمام خطا و معصیت‌ها مورد عقاب قرار نمی‌دهد که اگر چنین می‌بود به خاطر ظلم و گناهان بشریت بر روی کره‌ی زمین هیچ جاننداری باقی نمی‌ماند.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِّنْ دَابَّةٍ﴾ [النحل: ۶۱].

«و اگر پروردگار مردم را به سزای ستم‌شان گرفتار نماید، هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌گذارد؛».

خداوند متعال این مصائب را بر نفس و اموال آنان نازل می‌کند نه به منظور انتقام بلکه به این امید که آنان از گناهان بازگشت نمایند. پس از این که یاغی و گمراه شدند خداوند متعال با این بلاها و مصیبت‌ها آنان را یادآور می‌سازد تا از فراموشی به هوش آیند و از غفلت بیدار گردند که شاید راه بازگشت را بیابند و توبه نمایند.

قرآن، قبح و زشتی کفر، ظلم و معصیت و نیز سرانجام مرتکبین آنها را در قصص و داستان‌های پیامبران و مؤمنان و برخورد آنان با اقوام تکذیب کننده و عاصی بوضوح بیان نموده است و شرح می‌دهد که چگونه قهر و غضب خداوند از گروه ظالمین با وجود مکنت مالی و اولاد، جاه و مقام و پیروان زیاد، برگشت ندارد و این ثروت و سامان آنان را در برابر خشم و قهر خداوند حفظ نخواهد کرد.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾  
[الأنفال: ۵۳].

«و آن به این خاطر است که خدا نعمتی را که به قومی عطا کند تغییر نمی‌دهد تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند».

﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٦﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ ﴿٢٧﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ﴿٢٨﴾ ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾﴾ [الشعراء: ۲۰۵-۲۰۹].

«چه خواهی دید اگر ما چند سالی آنها را در دنیا متنعم سازیم. سپس به غذایی که بر آنان وعده شده یکسر هلاک شوند. و بهره‌ای که از مال دنیا داشتند هیچ آنها را از عذاب نرهند. و ما اهل هیچ دیاری را تارسولی به هدایت آنها نفرستادیم، هلاک نکردیم. این پند است و ما به کسی ستم نکردیم».

و در سوره‌ی هود خداوند داستان قوم نوح را برای ما بیان می‌دارد که چگونه به وسیله‌ی طوفان آنها را غرق نمود و چگونه خداوند آنان را ترک کرد.

﴿وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾﴾ [هود: ۴۴].

«و گفته شد: دوری [از رحمت خدا] بر گروه ستمکاران باد».

و چگونه بعد از آنان قوم «عاد» را به هلاکت رسانید:

﴿وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾  
وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةَ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَّا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَّا بُعْدًا لِعَادٍ  
قَوْمٌ هُودٍ ﴿٦٠﴾ [هود: ۵۹-۶۰].

«و همین قوم عاد بودند که آیات خدا را انکار و پیامبران را نافرمانی کردند و پیرو امر هر شخص متکبر و جابر شدند و آنها به لعن خدا هم در حیات دنیا و هم در قیامت گرفتار گردیدند. آگاه باشید که قوم عاد به خدای خود کافر شدند. بدانید که قوم عاد امت هود از رحمت خدا دورند».

و پس از عاد «ثمود» آمد که پیامبر آنان، صالح علیه السلام به آنان گفت:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي  
الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾ [الشعراء: ۱۵۰-۱۵۲].

«پس از خدا بترسید و راه اطاعت پیش گیرید، و از رفتار رؤسای مسرف و ستم‌گر پیروی نکنید، که آنان در زمین فساد می‌کنند و به اصلاح خلق نمی‌پردازند».

ولی ثمود، از صالح علیه السلام پیروی نکردند، و «ناقه» را سر بریدند و از فرمان پروردگار سرپیچی نمودند و گفتند: صالح! اگر تو از پیامبران مرسل هستی، آنچه را به ما وعده دادی انجام ده. سپس فریاد و لرزهای بود که همه‌ی آنان را در بر گرفت و میراند.

﴿كَأَن لَّمْ يَغْتَوْا فِيهَا أَلَّا إِنَّ ثَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَّا بُعْدًا لِّثَمُودَ ﴿٦٨﴾ [هود: ۶۸].  
«گویی آنها در آن دیار هرگز زنده نبودند، هان بیدار شوید که ثمود به خدای خود کافر شدند و دور از رحمت خدا گردیدند».

و به دنبال آنان قوم «لوط» آمدند و مرتکب عمل فاحشی (لواط) که از لحاظ قباحت در جهان سابقه نداشت، شدند و خداوند شهر و دیار آنان را بر رویشان زیر و زبر کرد، و سنگ‌پاره‌هایی از جنس سنگ گِل‌های لایه لایه، بر آنان فرو ریخت.

﴿مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾ [هود: ۸۳].

«[سنگ‌هایی] که نزد پروردگارت نشانه دار بود و آن سنگ‌ها از ستمکاران دور نیست».

و بعد از آنان اهل «مدین» آمدند که نسبت به خدا شرک ورزیدند، و در زمین به فساد پرداختند، حقوق مردم را تزییع نمودند و در پیمان‌ها و ترازو غش و خیانت ورزیدند. و سپس پیامبرشان، شعیب علیه السلام، آنان را به سوی خدا و اصلاح دعوت نمود، و قوم، ایشان را تکذیب

و نافرمانی نمودند و بر گمراهی و سرپیچی خود، اصرار ورزیدند، لذا فرمان خداوند متعال آمد و فریاد (مرگبار) آنان را فرو گرفت و در خانه‌هایشان از پای درآمدند.

﴿كَانَ لَمْ يَغْتَوْا فِيهَا إِلَّا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ﴾ [هود: ۹۵].

«گویی آنها در آن دیار نبودند. آگاه باشید که اهل مدین مانند قوم ثمود از رحمت خدا دور شدند».

و بعد از آنان فرعون همراه با هامان و قارون آمدند و موسی عليه السلام با آیات و دلایل روشن به سوی آنان آمده آنان موسی عليه السلام را تکذیب نمودند و از اطاعت او سرپیچی کردند و تکبر ورزیدند.

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ [النمل: ۱۴].

«و با آنکه پیش خود به یقین دانستند [معجزه‌ی خداست] باز از کبر و نخوت و ستمگری انکار آن کردند، بنگر تا عاقبت آن مردم ستمکار فاسد به کجا انجامید؟».

فرعون قوم خود را سبک مغز یافت و آنان را فریفت و اطاعتش کردند در حالی فرمان فرعون رو به صواب نبود و به دنبال آن طغیان و سرپیچی خداوند فرعون و تمام همراهانش را در دریای نیل غرق نمود.

خداوند به دنبال اخبار این اقوام و سرانجام آنان خطاب به پیامبر خود خام الانبیاء صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْفُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿۱۰۰﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ﴿۱۰۱﴾ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ﴿۱۰۲﴾ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿۱۰۳﴾ وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْفُرَىٰ وَهِيَ ظَلِيمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۰-۱۰۲].

«این بعضی از اخبار دیار ستمکاران است که بر تو بیان کردیم که برخی از آن دیار معمور است و بعضی ویران گشت، و آنها که به هلاکت رسیدند نه ما بر آنها بلکه خود بر خویشان ستم کردند و غیر خدا همه‌ی خدایان باطلی که می‌ترسیدند هیچ دفع هلاک از آنان ننمودند، و هنگامی که امر قهر خدا بر هلاک‌شان در رسید [آن بتان] جز حسرت بر آنها نیفزود. این‌گونه است سخت‌گیری پروردگار هر گاه بخواهد دیار

ستمکاران را ویران کند. بدانید که انتقام خدا بسیار دردناک و شدید است.»  
 پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لِيَمِي لِلظَّالِمِ حَتِيًّا إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يَفْلِتْهُ، ثُمَّ تَلَا:  
 ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾<sup>۱</sup>. «خداوند  
 برای ظالم مهلت می‌دهد و چون او را بگیرد و مورد مؤاخذه قرار دهد رهایش نمی‌کند  
 و سپس این را خواند» [ترجمه‌ی آن گذشت].

در سنت نبوی احادیث مختلفی از صحیح و حسن روایت شده راجع به این که  
 مرتکب گناه و عصیان، در دنیا قبل از آخرت، دچار زیان و ضررهایی خواهد شد.  
 و ما صدق این احادیث را عیناً مشاهده و در حیات خصوصی و عمومی خودمان آثار  
 آن گناهان را مشاهده نموده‌ایم.

این احادیث بنا به روایت ابن ماجه، حاکم و بیهقی از ابن عمر رضی الله عنهما بیان می‌دارند  
 که پیامبر ﷺ می‌فرماید:  
 «گروه مهاجرین! شما را از پنج خصلت برحذر می‌دارم و به خدا پناه می‌بریم که  
 بدان‌ها دچار شوید:

۱- در میان هیچ قومی آشکارا زنا ظاهر نمی‌شود جز این که آنان به طاعون و  
 بیماری‌هایی که برای گذشتگان سابقه نداشته دچار خواهند شد.

۲- و از پیمانانه و ترازو کم و زیاد نمی‌کنند مگر این که به قحطی و گرسنگی، فشار  
 اقتصادی، ظلم و ستم حاکمان دچار خواهند شد.

۳- و مانع زکات اموال خود نمی‌شوند مگر این که از باران آسمان محروم می‌شوند  
 و اگر به خاطر بهایم و چهارپایان نمی‌بود باران نمی‌بارید.

۴- عهد و پیمان خدا و رسولش را نقض نمی‌کنند مگر این که آنچه در دست دارند  
 از آنان گرفته می‌شود و خداوند دشمنی از غیر خودشان بر آنان مسلط خواهد  
 کرد.

۵- و پیشوایان آنان به قرآن و به غیر آنچه خداوند نازل نموده، حکم نمی‌کنند  
 مگر این که خداوند ترس از همدیگر را در میان آنان قرار خواهد داد.<sup>۲</sup>  
 و اکنون ما به رأی العین آثار این گناهان و مخالفت‌ها را در دنیای خود مشاهده

۱- متفق علیه به روایت از ابوموسی رضی الله عنه، صحیح الجامع الصغیر [۱۸۸۲۲].

۲- روایت از ابن ماجه و حاکم از ابن عمر رضی الله عنهما، صحیح الجامع الصغیر [۷۹۷۸].

می‌کنیم که چگونه آثار و عواقب بر بندگان چیره گشته به ویژه کیفر گناه اول از آن پنج نوع که همان بیماری خانما نسوزی و بی‌درمانی است به نام «ایدز» که در اثر انتشار و اشاعه‌ی عمل فحشا «زنا» و علنی انجام دادن آن بر امت این عصر سایه افکنده است.

### کتاب «الداء و الدواء» ابن قیم

امام ابن قیم رحمته کتاب کاملی دارد که آن را «الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی» نام نهاده است و گاهی نام «الداء والدواء» بر آن اطلاق می‌شود. این کتاب راجع به آثار سوء گناهان و معصیت‌ها و شومی آنها بر انسان از لحاظ فردی و اجتماعی، دنیا و آخرت، مادی و معنوی، در ارتباط انسان با پروردگار خود، با نفس خود، با خانواده‌ی خود، با جامعه‌ی خود، با جهان اطراف خود و همچنین در روابط انسان‌ها با یکدیگر، به بحث و تحقیق می‌پردازد. و آن به قلم توانای ابن قیم با اسلوب ادبی و عالی خود به نگارش درآمده است.

و نظر به اهمیت کتاب بر خود لازم دانستم که از مهم‌ترین مطالب با کمی تصرف اقتباس نمایم و اگر چه این اقتباس هم به درازا کشد، بجاست، زیرا ما خواهان آنیم که ضمایر خفته را بیدار، دل‌های مرده را زنده و اراده‌های سست را تقویت نمایم و دستان گناهکاران را گرفته تا توبه کنند و دستان تائبین را گرفته تا بر توبه‌ی خود استمرار یابند و دستان هدایت یافتگان را گرفته تا استوارتر از پیش در مسیر هدایت گام بردارند.

### بیان ابن قیم راجع به آثار شوم گناهان

گناهان آثار قبیح و زشتی را در بر دارند و به قلب و بدن انسان چه در دنیا و چه در آخرت زیان خواهند رساند که میزان آن را جز خدا نمی‌داند. از جمله:

#### محرومیت از علم

بعضی از آثار زشت گناهان محرومیت انسان از علم و دانش است زیرا علم نور است که خداوند آن را بر دل می‌افکند، و گناه و معصیت موجب اطفاء و خاموشی آن نور است.

هنگامی که امام شافعی نزد امام مالک نشست و به تعلم می‌پرداخت، امام مالک از هوش سرشار و ذکاوت بالای امام شافعی به شگفت افتاد و گفت: می‌بینیم که خداوند در قلب شما نوری افکنده آن را با ظلمت گناه و معصیت خاموش نسازید.

شافعی رحمته گفت:

شكوت إلي وكيع سوء حفظي فأرشدني إلى ترك المعاصي  
وقال: أعلم بأن العلم فضل وفضل الله لا يؤت المعاصي

شکایت بدحفظی خود را نزد استاد وکیع بردم و او مرا به ترک گناهان راهنمایی کرد و گفت: بدان که علم فضل و نور است و فضل و نور خداوند، داخل قلب گناهکار نمی‌گردد.

### محرومیت از روزی

یکی دیگر از آثار شوم گناهان محرومیت از روزی است. در مسند چنین بیان شده: «ان العبد لیحرم الرزق بالذنب یصیبه». «بنده به خاطر گناهی که انجام داده از روزی محروم می‌گردد».

و همان‌گونه که تقوای پروردگار سبب جلب روزی است، ترک آن نیز باعث فقر و تنگدستی است و هیچ چیزی به اندازه‌ی ترک معاصی در جلب روزی مؤثر نیست.

### ایجاد وحشت و تنهایی میان انسان و خدا

یکی از آثار شوم معصیت، وحشت و تنهایی است که انسان گناهکار در قلب خود، میان خود و پروردگارش احساس می‌نماید که قطعاً با هیچ لذتی روبرو نخواهد شد و اگر تمام لذایذ دنیا بر او جمع شوند، آن وحشت و فاصله میان بنده و پروردگار را جبران نخواهد نمود، و این مطلب را جز کسانی که دارای قلب بیدار باشند، احساس نخواهند کرد. که مرده از زخم، احساس درد و الم ندارد! اگر ترک گناهان فقط به خاطر دوری از این وحشت و تنهایی باشد، می‌ارزد که انسان عاقل اقدام به ترک گناهان و معاصی نماید.

مردی نزد یکی از مردان عارف از وحشت و تنهایی که در قلب خود احساس می‌کرد، شکایت کرد. مرد عارف به او گفت:

إذا كنت قد أوحشتك الذنوب فدعها إذا شئت واستأنس

هر گاه گناهان تو را به وحشت اندازد از آن درگذر و با پروردگار خود انس و الفت گیر.

هیچ چیزی به اندازه‌ی تحمل وحشت گناه برای قلب سخت و رنج‌آور نیست «فالله

المستعان».



### وحشت و تنهایی میان انسان با مردم

یکی دیگر از پیامدهای گناهان، وحشت و تنهایی است که میان انسان و مردم و به ویژه نیکوکاران، روی می‌دهد. انسان در اثر گناه و معصیت میان خود و دیگران احساس تنهایی می‌کند و هر اندازه آن وحشت و تنهایی نیرومند گردد، از برکت و بهره گیر از هم‌نشینی با صالحان بی‌نصیب می‌ماند و هر اندازه که از حزب رحمان فاصله گیرد، به حزب شیطان نزدیک می‌شود و در اثر تقویت و استحکام این وحشت و تنهایی، انسان عاصی به جایی می‌رسد که میان او همسرش و میان او و فرزندانش و همچنین میان او و خویشاوندانش، حتی در درون خودش، وحشت و جدایی روی می‌دهد. یکی از مردان سلف گفته است: «وقتی که من دست به گناه و عصیان می‌زنم عواقب و پیامد آن را در برخورد با الاغ سواریم و همسرم می‌یابم».

### گره خوردن در امور و کارهای شخص گناه‌کار

یکی دیگر از پیامدهای گناه و معصیت گره خوردن در کارهای گناه‌کار است. به این معنا که به هر کاری روی می‌آورد آن را پیچیده یا مشکل می‌یابد، در حالی که در کارها به روی انسان پرهیزگار و متقی باز و انجام آنها آسان می‌گردد، و برعکس، در کارها نسبت به شخص فاقد تقوی و ناپرهیزگار بسته و مغلق می‌گردد. یا رب! چگونه بنده‌ای که درهای خیر و صلاح بر روی او مسدود و گشایش آن بر او دشوار گردیده درمی‌یابد که راز این گره از کجاست؟

### تاریکی قلب

یکی دیگر از پیامدهای گناهان، تاریکی دل است و انسان همان‌گونه که تاریکی شب تار را احساس می‌کند، ظلمت و قساوت دل خود را نیز احساس می‌کند، و تاریکی گناه در دل همچون تاریکی حسی بر روی بینایی است؛ زیرا که طاعت، نور است و معصیت، تاریکی و هر اندازه تاریکی شدت یابد سرگردانی و حیرت انسان افزون گردد، تا آنجا که ناخواسته و بدون این‌که خود احساس نماید در بدعت‌ها، گمراهی‌ها و امور مهلکه خواهد افتاد، همچون نابینایی که در تاریکی شب بیرون آید و به تنهایی راه برود و این ظلمت و تاریکی چنان شدت می‌یابد که در چشم ظاهر می‌گردد و سپس در صورت نمایان می‌شود و به سیاهی تبدیل می‌گردد و هر کسی آن را می‌بیند.

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌گوید:

«هر کار نیکی موجب روشنی سیما، نوردل، وسعت روزی، نیروی بدن و محبت در دل مخلوقات است و برعکس هر گناهی، باعث سیاهی سیما، تاریکی دل، سستی بدن، نقصان روزی و تنفر دل‌های مخلوقات می‌گردد».

و از پیامدهای دیگر گناه این است که باعث سستی و خمودگی قلب و بدن می‌گردد. سستی و خمودگی آن نسبت به قلب روشن است و پیوسته به وهن و سستی فرود می‌آید تا به کلی حیات و ادراک از آن برطرف می‌گردد.

و اما سستی و خمودگی گناه نسبت به بدن به این صورت است که نیروی انسان در قلب او است و هر اندازه قلب او قوی گردد، بدن او نیز قوی خواهد شد ولی انسان فاجر و عاصی هر چند به ظاهر قوی هیكل باشد، در وقت ضرورت و نیاز ضعیف‌ترین فرد می‌باشد و آن قوت ظاهری بدن، بدون نیروی ایمان قلبی، در نیازمندترین موقع به نفس خود خیانت خواهد کرد.. در قوت جسمانی فارس و روم بنگر که چگونه اهل ایمان با نیروی قلبی و بدنی آنان را مغلوب و بر آنان پیروز شدند به خاطر این‌که دل‌های آنان فاقد نیروی ایمان بود.

#### محرومیت از طاعت و عبادت

از جمله عواقب دیگر گناه و معصیت، محروم ماندن انسان گناهکار از طاعت و عبادت است. و اگر کیفر گناه برای گناهکار جز این نبود که او را در عوض آن گناه، از عبادت باز می‌داشت و راه طاعت عبادت را بر او می‌بست و در نتیجه به وسیله‌ی گناه راه سوم و چهارم و راه‌های بیشمار عبادت را بر او قطع می‌نمود، در حالی که هر کدام از آن عبادت‌ها از دنیا و آنچه در آن است برای او بهتر است، کافی است که شخص متذکر و بیدار گردد. چنین فردی همانند بیماری است که با خوردن یک نوع غذا موجب شدت بیماری خود می‌گردد. و از خوردن غذاهای لذیذتر و بهتر باز می‌ماند «والله المستعان».

#### گناهان موجب کوتاهی عمر می‌گردند

از جمله عواقب دیگر گناهان، کاستی و بی‌برکتی عمر گناهکار است. همانطور که نیکی موجب ازدیاد عمر می‌شود، بدی موجب کوتاهی عمر بدکار می‌گردد.

مردم در این موضوع اختلاف دارند:

گروهی می‌گویند: نقصان عمر گناهکار عبارت است از بی‌برکتی و کاستی در عمر. و چنین واقعیتی ملموس می‌باشد.

گروه دیگر می‌گویند: به واقع همان‌طور که روزی گناهکار کاسته می‌شود عمر او هم کاسته خواهد شد. خداوند متعال در رابطه با برکت در روزی اسباب زیادی را قرار داده است که رزق و روزی بدان اسباب بیشتر و زیادتر می‌گردد و همچنین در رابطه با برکت عمر اسبابی را قرار داده که عمر انسان به وسیله‌ی آن اسباب نقصان و کاهش می‌یابد. می‌گویند: نقصان عمر به وسیله‌ی اسباب حاصل می‌شود ولی هیچ مانعی در ازدیاد عمر به وسیله‌ی اسباب نیست. رزق و اجل، سعادت و شقاوت، صحت و بیماری و فقر و توانگری هر چند در حیطه‌ی قضا و قدر پروردگار هستند ولی بر حسب مشیت الهی قضای او بر این جاری است که بعضی اسباب را موجب مسببات قرار دهد. و گروه دیگری می‌گویند: تأثیر گناهان بر کاستی و بی‌برکتی عمر به این صورت است که حیات در حقیقت از آن قلب است و به همین دلیل است که خداوند متعال کافر را مرده و بی‌جان قرار داده است و می‌فرماید: ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ﴾ [النحل: ۲۱]. «مردگان بی‌جانند».

لذا حیات در حقیقت همان حیات قلب است و عمر انسان عبارت از مدت زمان حیات او است. یعنی عمر انسان جز اوقات زندگی او با خدا نیست و فقط آن ساعات عمر او است. بنابراین نیکی، تقوا و طاعت که اوقات واقعی عمر او است افزایش می‌یابند و جز این عمر، به حساب نمی‌آید.

خلاصه: هنگامی که انسان از اطاعت پروردگار اعراض، و به معصیت و گناه اشتغال ورزد روزهای حقیقی عمر او تباه می‌گردند و عین این تباهی را در روزی که می‌گوید:

﴿يَلِيَّتَنِي قَدَمْتُ لِحَيَاتِي﴾ [الفجر: ۲۴].

«کاش در دنیا برای زندگانی ابدی کار خیری انجام می‌دادم».

بنابر این انسان از این دو صورت خارج نیست که یا به مصالح دنیوی و اخروی خود اطلاع دارد یا خیر. اگر بدون اطلاع باشد تمام عمر او تباه شده و بر حیات او خط بطلان کشیده شده است و اگر به مصالح دنیوی و قیامتی خود مطلع بوده به سبب موانع، راه او طولانی و دستیابی به اسباب خیر به خاطر اشتغال به ضد آن، متعسر و مشکل گشته است و کاهش عمر حقیقت انسان جز این نمی‌تواند شد.

راز مسأله در این است که عمر انسان همان مدت حیات او است و او دارای هیچ حیاتی نیست مگر این‌که به پروردگارش روی آورده و از حب و یاد او متنعم گشته و

رضای او را بر همه چیز ترجیح دهد.

### کشش به سوی گناهان دیگر

از پیامدهای دیگر گناهان این است که: گناه، گناه می‌کارد و بعضی از گناهان گناه دیگری می‌زایند تا آنجا که مفارقت و خروج بنده از گناه دشوار آید. همانطور که بعضی از پیشینیان گفته‌اند: بخشی از کیفر گناه، گناه دیگری است که به دنبال آن می‌آید. و قسمتی از جزای نیکی، نیکی دیگر است که به دنبال آن می‌آید. هر گاه بنده‌ای کار نیکی را انجام داد، حسنه‌ی دیگری که در کنار آن است می‌گوید مرا هم انجام ده و وقتی آن را انجام داد، سومی هم همانطور به او می‌گوید و الی آخر. بنابراین نفع مضاعف و حسنات چند برابر می‌شوند و جوانب گناه و سیئه هم به همین صورت است تا جایی که عبادات و گناهان به عنوان سرشت راسخ و صفات لازم انسان درآمده و به عنوان یک ملکه‌ی ثابت در درون انسان در می‌آیند.

اگر انسان نیکوکار دست از طاعت پروردگار کشد نفس او گرفته و در این زمین پهناور به تنگ می‌آید و چنان احساس می‌کند که او همچون ماهی است، هرگاه از آب جدا گردد آرام نمی‌گیرد تا به سوی آن برگردد و آرامش و چشم روشنی خود را در آن می‌بیند. و از آن طرف، هر گاه انسان گناهکار دست از گناه کشد و به طاعت و عبادت روی آورد، نفس و سینه‌ی او به تنگ می‌آیند و راه‌ها بر او بسته می‌گردند تا به گناه و عصیان عودت نماید تا جایی که بسیاری از فاسقان بدون آنکه لذتی ببرند، مرتکب معصیت و گناه می‌شوند و فقط به این سبب است که از مفارقت گناه و عصیان احساس درد و رنج می‌کنند. شیخ طایفه، حسن بن هانی در این باره می‌گوید:

وکأس شربت علی لذة واخري تداويت منها بها  
و دیگری گفته است:

فكانت دوائی وهي دائی بعینه کما يتداوی شرب الخمر بالخمير  
و بنده‌ی خدا پیوسته چنان اسیر طاعت می‌گردد و چنان با آن الفت و محبت می‌ورزد که خداوند متعال در سایه‌ی فضل و رحمت خود فرشته‌هایی را به سوی او ارسال می‌دارد تا ایشان را به سوی طاعت برانگیزانند و او را بر لذت عبادت تشویق نموده و در بستر بالین و استراحت نیز او را به طاعت وادارند.

و از آن طرف، بنده‌ی دیگر خداوند، چنان با گناهان و معصیت خو گرفته و چنان به

حب و علاقه‌ی آن وابسته است که خداوند متعال شیاطینی را به‌سوی او ارسال می‌دارد تا ایشان را به‌سوی گناه و معصیت برانگیزانند. گروه اول از امدادگران عابدان و متقیان هستند و گروه دوم از یاری دهندگان گناه و معصیت می‌باشند.

### تضعیف قصد طاعت و عبادت

از عواقب دیگر گناه و معصیت و بلکه از مخوف‌ترین آنها این است که قلب و اراده‌ی شخص را تضعیف می‌نماید و اراده و قصد معصیت و گناه را در او تقویت می‌نماید، و کم‌کم اراده‌ی توبه در او ضعیف می‌شود تا به کلی اراده‌ی توبه در دل کنده می‌شود و اگر نیمه‌ی او بمیرد از گناهان توبه نمی‌کند به استغفار زبانی و توبه‌ی کذابین اقدام می‌نماید در حالی که قلب او با معصیت گره بسته و بر گناه اصرار می‌ورزد و هر وقت برای او امکان فراهم آید، عزم خود را در ارتکاب گناه جزم می‌دارد و این از بزرگ‌ترین بیماری‌ها و نزدیک‌ترین چیز نسبت به هلاک انسان است.

### افتخار به گناه

یکی دیگر از آثار گناه این است که قبح و زشتی گناه از قلب گناهکار کنده می‌شود و گناه برای او به عنوان عادت درمی‌آید. از این که مردم او را در حین ارتکاب گناه ببینند و یا او را سرزنش کنند نه این که متأثر نمی‌شود بلکه تمام لذت خود را در آن می‌بیند و به معصیت و گناه خود افتخار می‌ورزد و اگر گناه چنین کسانی نزد بعضی مجهول مانده باشد با فخر به بیان جنایات خود می‌پردازند و می‌گویند: به فلانی! چنین و چنان کرده‌ام... چنین کسانی مورد عفو پروردگار قرار نمی‌گیرند و باب توبه بر روی آنان بسته خواهد شد، همانطور که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«كل أمتي معا في الآل المجاهرين وإن من الإجهار: أن يعمل الرجل بالليل عملاً، ثم يصبح وقد ستره الله تعالى فيقول: عملت البارحة كذا وكذا وقد بات يستره ربه ويصبح يكشف ستر الله عنه»<sup>۱</sup>. «هر کدام از امتانم مورد عفو خداوند قرار می‌گیرند سواي کسانی که آشکارا و جهری اقدام به گناه می‌نمایند. گناه آشکار این است که مردی در شب کاری انجام داده باشد در حالی که خداوند او را مستور و پوشیده نماید. بامدادان بگوید دیشب فلان و فلان گناه را انجام داده‌ام یعنی کسانی که خداوند شب آنان را می‌پوشاند ولی آنان سحرگاهان و در روز خود را افشا می‌کنند و تظاهر به گناه می‌کنند».

۱- متفق علیه از ابوهیره رضی الله عنه، صحیح الجامع الصغیر (۴۵۱۲).

### خوار و پستی گناهکار در پیشگاه خداوند

از جمله پیامدهای دیگر گناهان این است که گناه و معصیت سبب پستی و خواری بنده نزد خداوند و سقوط در نظر او است. حسن بصری می‌گوید: «وقتی بنده نزد خدا خوار و پست گردد هیچ کسی او را گرمی نمی‌دارد». همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾ [الحج: ۱۸].

«هر که را خدا خوارش کند، او را گرمی دارنده‌ای نیست».

و اگر مردم در ظاهر به خاطر نیازمندی و یا ترس از شر، آنان را احترام و گرمی می‌دارند در قلب شان آنان کوچک‌ترین و پست‌ترین موجود می‌باشند.

### کوچک شمردن گناه و معصیت

یکی دیگر از پیامدهای گناه این است که بنده پیوسته مرتکب گناه و معصیت می‌شود تا جایی که انجام آن در قلب او آسان و سبک می‌آید و این خود نشانه‌ی هلاک است زیرا هر اندازه گناه در نظر بنده کوچک آید نزد خداوند متعال سنگین و بزرگ می‌باشد.

بخاری در صحیح خود از ابن مسعود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إن المؤمن يری ذنوبه كأنه في أصل جبل يخاف أن يقع عليه وإن الفاجر يری ذنوبه كذباب وقع على أنفه فقال له هكذا فطار»<sup>۱</sup>. «انسان مؤمن گناهانش را همچون کوهی می‌بیند، هر آن می‌ترسد که کوه بر او سقوط کند ولی انسان فاسق و بدکار گناهانش را همچون پشه‌ای می‌بیند که بر روی بینی او نشسته با اشاره دست پرواز می‌کند».

### شوم معصیت بر تمام جانداران زنده

یکی دیگر از پیامدهای گناه این است که شومی گناه فرد، مردمان و حیوانات دیگر را در بر خواهد گرفت و به سبب نحس و زشت بودن عمل گناه خود و دیگران را در کام آتش خواهد برد.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: به سبب ظلم ظالم، حباری [هوبره] در لانه‌ی خود خواهد مرد. مجاهد می‌گوید: وقتی که قحطی و خشکسالی روی دهد، حیوانات انسان‌های عاصی و گناهکار را لعنت می‌کنند و می‌گویند: این از شومی معصیت بنی آدم است.

۱- مسند احمد به تحقیق احمد شاکر که سند آنرا صحیح گفته است (۲۲۶/۵).

مکرمه می‌گوید: جنبندگان و حشرات حتی سوسک‌ها و عقرب‌ها می‌گویند: به خاطر گناه بنی‌آدم است که باران بر ما نمی‌بارد. عاصی تنها از بابت گناه خودش کیفر نمی‌بیند و از این جهت که بی‌گناهان هم او را نفرین می‌کنند، زیانکار خواهد شد.

### معصیت، ذلت و خواری به بار می‌آورد

دیگر پیامد گناهان این است که معصیت ذلت و خواری را بر عاصی به دنبال خواهد آورد زیرا که عزت و عظمت در اطاعت و بندگی خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ [فاطر: ۱۰].

«هر که طالب عزت است تمام عزت خاص خداست.»

از جمله دعاهای بعضی از پیشینیان این است: «اللهم اعزني بطاعتك ولا تذلني بمعصيتك». «خدایا به وسیله‌ی طاعتت مرا عزیزدار و به وسیله‌ی معصیت و گناهانت مرا خوار نکن.»

عبدالله بن مبارک می‌گوید:

رأيت	الذنوب	تميت	القلوب	وقد	يورث	الذل	إدمانها
وترك	الذنوب	حياة	القلوب	وخيره	لنفسك	عصيانها	
وهل	أفسد	الدين	إلا	الملوك	وأحبار	سوء	ورهبانها

دیدم که گناهان قلب را می‌میرانند، و ارتکاب گناه خواری و زبونی را به دنبال دارد. ترک گناهان حیات و زندگی دل‌ها است شیوه بهتر برای نفس پشت کردن به معصیت‌هاست.

آیا جز شاهان و ندیمان سوء و راهبان ناآگاه، کسی دین را به تباهی کشانده است؟

### فاسد شدن عقل

از پیامدهای دیگر گناهان این است که عقل را تباه می‌کنند، زیرا عقل نور است و معصیت قطعاً موجب خاموشی نور عقل است و وقتی نور عقل به خاموشی گراید، عقل ضعیف و ناقص می‌گردد.

بعضی از پیشینیان می‌گویند: هیچ کسی تا عقلش تباه نگردد خدا را نافرمانی نمی‌کند و این واضح است زیرا اگر کسی از وجود عقل برخوردار باشد او را از گناه و معصیت باز می‌دارد و به وسیله‌ی عقل انسان در قبضه‌ی پروردگار و تحت فرمان او

است و در هر جا باشد: در منزل، سفر، حضر و ... خداوند ناظر او است و ملائک شاهد و ناظر بر او می‌باشند. واعظ قرآن، ایمان و مرگ او را باز می‌دارد و آن لذتها و خیرهای دنیوی و اخروی که به وسیله‌ی ارتکاب معصیت از دست می‌دهد به مراتب بیشتر و چندین برابر لذت و سروری است که از گناه و معصیت به دست می‌آورد. آیا برای عاقلان اهانت و استخفاف از این بیشتر وجود دارد؟

### مُهرِ دل

یکی دیگر از پیامدهای گناه این است که هر گاه گناه زیاد شود بر قلب گناهکار مهر و قفل نهاده می‌شود و به گروه غافلان درمی‌آید. بعضی از علمای سلف در تفسیر آیه‌ی:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۴].

«نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است».

می‌گویند انجام گناه بعد از گناه دیگری است.

حسن بصری می‌گوید: تکرار گناه باعث می‌شود که چراغ دل به خاموشی گراید. دیگران گفته‌اند: وقتی گناه و معصیت زیاد گردد قلب صاحبان آن را خواهد پوشاند. در حقیقت قلب بر اثر گناه دچار زنگار می‌شود. وقتی که گناه زیاد گردد زنگار و تیرگی هم زیاد می‌شود تا آنجا که قلب به تاریکی می‌گراید. در آن صورت به خاطر غلبه‌ی زنگار گناه، بر قلب مهر و قفل زده می‌شود و در میان پرده و پوشش بستری قرار خواهد گرفت.

وقتی که انسان پس از هدایت و بصیرت به چنین وضعیتی گرفتار شد، ایمان، شخصیت و کرامت او زیر و رو می‌گردد، دشمن، او را تحت سلطه‌ی خود قرار داده و به هر جا بخواهد می‌کشاند.

### جلب لعنت خدا بر گناهکار

یکی دیگر از پیامدهای گناه این است که: گناهان، بنده را مشمول لعنت خدا و پیامبر ﷺ قرار می‌دهند و هر اندازه گناه بزرگ‌تر و بیشتر باشد، به همان اندازه گناهکار شامل این لعنت خواهد شد. لعنت خدا و پیامبر خدا ﷺ موارد زیر را در برمی‌گیرد:

زنی که موهای زنان را پیوند زند و یا خواستار پیوند زدن موهای خود باشد، زن خالکوب و خال زن، زنی که ابروان زنان دیگر را باریک کند و یا ابروی خود را باریک کند، زنی که دندان زنان دیگر را گشاد نماید و یا از دیگران بخواهد که دندان‌های او را



گشاد نمایند، رباخوار، وکیل، کاتب و شاهد آن، محلل و محلل‌له، دزد، شرابخوار (که از جمله ساقی، تهیه کننده، کارگر، فروشنده، مشتری، حامل و محمول‌الیه پول‌خوار آن را شامل می‌شود)، کسی که شعایر و حدود دینی را ترک کند، کسی که پدر و مادرش را لعنت کند، کسی که جان‌داری را هدف تیراندازی تفریحی خود قرار دهد، زانی که خودشان را شبیه مردان و مردانی که خودشان را شبیه زنان سازند، کسی که به غیر نام خدا حیوانی را ذبح کند، کسی که بدعت‌گزار باشد و یا مروج و پشتیبان بدعتی باشد، تصویربردار، کسی که به عمل قوم لوط اشتغال ورزد، کسی که پدر و مادرش را دشنام دهد، کسی که نابینا را گمراه سازد (راه را به او نشان ندهد)، کسی که با حیوان عمل جنسی انجام دهد، کسی که نشانی و خال بر پیشانی الاغ قرار دهد، کسی که به مسلمانی زیان رساند و یا با او حيله کند، زوار مقابر به طریق غیرمشروع، کسی که بر سر آرامگاه و مقبره چراغ برپا کند، کسی که زنی را بر شوهرش و یا مملوکی را بر آفایش فاسد گرداند، کسی که زنی را از عقب معاشرت جنسی کند و زنی که بستر شوهرش را ترک کند، ملائک تا صبح او را لعنت می‌کنند، کسی که خود را به غیر پدرش انتساب دهد، کسی که برادر دینی خود را با اسلحه سرد تهدید کند. فرشتگان او را لعنت می‌کنند خداوند در قرآن افراد زیر را هم مشمول لعنت خود قرار داده است:

- کسانی که در زمین فساد کنند و صله رحم را قطع کنند.
  - کسانی که خدا و پیامبرش را آزار دهند [در احادیث بیان شده که چه چیزی موجب اذیت و آزار خدا و پیامبر است؛ مترجم].
  - کسانی که زنان پاکدامن، مسلمان و ناآگاه را به عمل زنا متهم می‌کنند.
  - کسانی که راه و مسیر کافران را بهترین راه برای مسلمانان قرار دهند.
- و پیامبر خدا ﷺ افراد زیر را مشمول لعنت قرار داده است:
- مردی که لباس زن و یا زنی که لباس مرد پوشد، رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه‌ی میان آنها و ...

اگر در میان موارد فوق هیچ چیزی نباشد جز رضایت و تن دادن گناهکار به این که شامل لعنت خدا، پیامبر ﷺ و ملائکه نباشد خود آن می‌تواند موجب ترک گناه گردد.

**محروم شدن از دعای پیامبر و ملائکه**

یکی دیگر از عواقب گناه، محروم شدن از دعای پیامبر ﷺ و فرشتگان است، زیرا که خداوند متعال به پیامبرش ﷺ دستور فرموده که برای مردان و زنان مؤمن طلب مغفرت نماید. و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾﴾ [عافر: ۷-۹].

«کسانی که عرش خدا را حمل می‌کنند و آنها که پیرامون آنهاند به سپس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده‌اند طلب آمرزش می‌کنند. پروردگارا! رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد. کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده بودند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه‌دار. پروردگارا آنان را در باغ‌های جاوید که وعده‌شان داده‌ای با هر که از پدران و همسران‌شان و فرزندان‌شان که به صلاح آمده‌اند، داخل کن زیرا تو خود ارجمند و حکیمی و آنها را از بدی‌ها نگاه دار و هر که را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی البته رحمتش کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است.»

#### تضعیف شدن مسیر قلب به‌سوی خداوند

از عواقب دیگر گناه این است که قلب گناهکار از رفتن به‌سوی خدا و آخرت باز می‌ماند و نمی‌تواند که به‌سوی پروردگارش گامی نهد، گناه، حاجب واصل و مانع راهرو و موجب سرنگونی طالب می‌گردد. به وسیله‌ی نیرو و قوت قلبی است که شخص توان رفتن به‌سوی خدا را دارد، بنابر این وقتی که قلب به وسیله‌ی گناهان بیمار شد، قوت قلب تضعیف می‌گردد و اگر قلب به کلی از نیرو بازماند انسان از خدا قطع و بریده می‌شود و قابل جبران هم نخواهد بود «والله المستعان».

#### گناهان موجب زوال نعمت‌ها می‌گردد

از عقوبت‌های دیگر گناه این‌که: موجب زوال نعمت‌ها و جلب زحمت‌ها می‌شوند.

لذا هیچ نعمتی از بنده زایل نمی‌گردد و هیچ زحمتی بر او وارد نمی‌شود مگر به وسیله گناه، همانطور که علی ابن ابی طالب علیه السلام می‌گوید: «ما نزل بلاء إلا بذنب ولا رفع إلا بتوبة». «هیچ بلایی بر سر انسان نازل نمی‌شود مگر به وسیله‌ی گناه و هیچ بلای تراوش یافته از گناه از انسان برطرف نمی‌گردد مگر به وسیله‌ی توبه». خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾<sup>(۳۰)</sup>  
[الشوری: ۳۰].

«و هر گونه مصیبتی به شما برسد به سبب عملکرد خود شماست و خدا از بسیاری در می‌گذرد».

و باز می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا تَعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾  
[الأنفال: ۵۳].

«این کیفر بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند».

خداوند اعلام می‌دارد هیچ نعمتی را که بر کسی ارزانی داشته تا زمانی که خود موجب تغییر آن نگردد، یعنی طاعت را به معصیت و شکر را به کفران و اسباب رضای خدا را با اسباب غضب خدا، تغییر ندهند، آن نعمت بر او زایل نخواهد شد ولی وقتی خود را تغییر داد نعمت خدا هم بر او تغییر می‌یابد. مجازات خداوند مطابق کردار شخص است و خداوند نسبت به بندگان هیچ‌گونه ظلمی روا نمی‌دارد.

چه نیکو گفته‌اند:

إذا كنت في نعمة فارعها فإن الذنوب تزيل النعم  
وحطها<sup>۱</sup> بطاعة رب العباد فرب العباد سريع النعم

وقتی سرشار نعمتی هستید مواظب آن باش که گناهان موجب زوال نعمت‌ها است. به وسیله‌ی عبادت و طاعت خداوند، نگهدار و پاسدار آن نعمت باش که عذاب و

۱- حطها: یعنی مواظب و پاسدار آن باش و طاعت را همانند دیوار محیط به اطراف شهر قرار ده تا مانع دستبرد دشمنان متجاوز گردد.

رحمت پروردگار نسبت به بندگان گناه کار بسیار سریع است.

### گناهکار خود را فراموش می کند

از پیامدهای دیگر گناهان این است که: انسان گناهکار نفس خود را فراموش می کند و وقتی که آن را فراموش کند آن نفس تباه، فاسد و هلاک می گردد. اگر گفته شود: چگونه بنده نفس خود را به فراموشی می سپارد و وقتی آن را فراموش کند، چه چیزی را به یاد می آورد؟ و معنی خود فراموشی چیست؟ در جواب گفته شده انسان خود را کاملاً فراموش می کند. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰسِقُونَ ﴿١٩﴾﴾  
[الحشر: ۱۹].

«و چون کسانی می باشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خود فراموشی کرد، آنان همان نافرمانند.»  
وقتی بندگان، پروردگار خود را فراموش کنند، خودشان را هم به فراموشی می سپارند. همانطور که قرآن می فرماید:

﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ [التوبة: ۶۷].

«خدا را فراموش کردند پس خدا هم فراموش شان کرد.»

و کسی که خدا را فراموش کند، نتیجه خواهد گرفت:

یک: خداوند متعال او را فراموش می کند.

دو: خود را هم فراموش می کند.

فراموش کردن خداوند کسی را، به این معنا است که: خداوند متعال او را مهمل و رها و از تحت مراقبت خود خارج ساخته و او را در معرض هلاک و فنا قرار می دهد، و هلاک او از بردن دست به دهان نزدیک تر است. و اما فراموش کردن خود به این معنا است که: شخص مراتب عالی، اسباب سعادت و رستگاری و اصلاح خود را به کلی فراموش می کند و هیچکدام از آن موارد به ذهن و خیال او خطور نمی کند، اهتمام خود را در آنها مصروف نمی دارد تا مشتاق و علاقه مند بدان ها گردد. یعنی اصلاً به فکر او نمی آیند تا مقصود و منظور او گردند.

و باز شخص، عیوب، نواقص و آفات نفس خود را فراموش می کند، در نتیجه درصدد رفع و ازاله ی آنها بر نمی آید.

و باز شخص امراض و دردهای نفسی و قلبی خود را فراموش می‌کند، نه سعی در معالجه و مداوای آنها دارد و نه در جهت رفع علل و امراضی که او را به فساد و نابودی می‌کشاند، توجهی دارد. لذا چنین شخصی سخت بیمار است، بیماری مزمنی که او را به نابودی می‌کشاند در حالی که خودش احساس بیماری نمی‌کند و در نتیجه برای مداوای آن هم اقدام نمی‌نماید. این بزرگ‌ترین پیگرد و مجازات افراد به صورت عام و خاص است، وقتی که خدا را فراموش کنند.

### زندگی پردردسر

از پیامدهای دیگر گناه این است که: زندگی سخت و پردردسری را برای گناهکار در دنیا، برزخ و قیامت به دنبال می‌آورد، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى﴾ [طه: ۱۲۴].

«و هر کس که از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی نگ و سختی خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم.»

بعضی «معیشت و زندگی سخت» را به عذاب قبر تفسیر کرده‌اند که شکی نیست عذاب برزخ سخت است ولی آیه (اگر چه نکره است در سیاق اثبات می‌باشد) از حیث معنا و مفهوم عام‌تر از آن است. به دلیل این که خداوند متعال رویگردانی از یاد خدا را سبب سختی معیشت قرار داده. و اگر شخص رویگردان از خدا، در دنیا حتی از انواع نعمت‌ها برخوردار باشد قلب او به عذاب تنهایی، ذلت، حسرت و قطع امید و آرزوها که خود عذاب نقدی است، گرفتار می‌شود و مستی‌های شهوات، عشق و محبت دنیا و مقام (اگر مستی شراب هم به آنها اضافه نشود) او را غافل می‌کنند و سرپوشی بر نیروی ادراک او می‌نهند. مستی و غفلت از آن موارد، از مستی شراب عظیم‌تر است به دلیل این که شرابخوار گاهی بیدار می‌گردد و به هوش می‌آید ولی مستی نشأت گرفته از شهوات و محبت دنیا و مقام، جز در قبر و اردوگاه اموات برطرف نمی‌شود. بنابراین هر کسی از آنچه بر پیامبر ﷺ نازل شده [قرآن] روی گرداند خداوند او را در دنیا و در برزخ و در قیامت، معذب و به زندگی پردردسری گرفتار می‌نماید، زیرا که انسان جز در

پناه پروردگار و معبود خود، چشمانش روشن، قلبش آسوده و نفسش آرام نمی‌گیرد. و هر گونه معبودی جز پروردگار یکتا برای انسان باطل و بیهوده است. هر کس که با خدا باشد همه چیز با او است و هر که از خدا ببرد همه چیز را از دست داده و با حسرت و اندوه از دنیا می‌روند. خداوند متعال زندگی آسوده و خوب را برای کسانی قرار داده که به خدا ایمان آورده و کارهای نیک انجام دهند. همانطور که قرآن می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾﴾ [النحل: ۹۷].

«هر کس [از مرد یا زن] کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام داده‌اند پاداش خواهیم داد». خداوند برای مؤمنان نیکوکار، زندگی خوب دنیایی و پاداش عظیم اخروی ضمانت کرده است، لذا آنان در هر دو سرای از بهترین زندگی برخوردارند و در هر دو سرای زنده‌اند و فانی نمی‌شوند.

نمونه‌ی آن قول خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٠﴾﴾ [النحل: ۳۰].

«و به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته می‌شود: «پروردگارتان چه نازل کرد؟» و می‌گویند «خوبی» برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند [پاداش] نیکویی است، و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکو است سرای پرهیزگاران».

و نمونه دیگری که می‌فرماید:

﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ﴿٣﴾﴾ [هود: ۳].

«و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید [تا این که] شما را با بهره‌مندی نیکویی تا زمانی معین بهره‌مند سازد و بهره‌شایسته‌ی نعمتی از کرم خود عطا کند». پرهیزگاران نیکوکار از نعمت دنیا و قیامت بهره‌مند و رستگار می‌شوند و در هر دو دنیا به زندگی پاک و گوارایی دست می‌یابند، زیرا که پاکی نفس، شادی، فرح، لذت،

آرامش، نور، گشایش، عافیت و ... همه و همه در پی ترک و اجتناب از شهوت‌های حرام و شبهات باطل حاصل می‌شوند و نعمت‌های حقیقی در واقع همانا هست و با نعمت‌های جسمانی و مادی قطعاً قابل مقایسه نیست. در ارتباط با چنین لذت‌ها و نعمت‌ها است که بعضی از صالحان و نیکوکاران گفته‌اند: «اگر شاهان و شاهزادگان به آنچه ما داریم پی می‌بردند برای دستیابی بدان‌ها با شمشیر بر ما می‌تاختند!». «لو علم الملوك وأبناء الملوك ما نحن عليه لجالدونا عليه بالسيف!».

یکی دیگر از آنان گفته است: «لحظاتی بر قلب من می‌گذرد و در آن هنگام می‌گویم: اگر بهشتیان از چنین شادی و لذتی برخوردار باشند از زندگی خوب و لذت بخشی برخوردارند!» دیگری گفته است: «دنیا دارای بهشتی است که به بهشت قیامت می‌ماند. هر که در این دنیا وارد این بهشت شود، در آن دنیا وارد آن می‌شود و هر که در این دنیا وارد این نشود در آن دنیا وارد آن نمی‌شود». و پیامبر ﷺ به این بهشت دنیایی اشاره نموده آنجا که می‌فرماید:

«إذا مررتم برياض الجنة فارتعوا، قالوا وما رياض الجنة؟ قال: حلق الذكر»<sup>۱</sup>. «هر گاه به باغ‌های بهشتی گذر کردید وارد آنها شوید، کسانی گفتند: [ای پیامبر خدا] باغ‌های بهشتی چیستند؟ حضرت ﷺ فرمود: حلقه‌های ذکر خدا هستند».

و باز پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ما بين بيتي ومنبري روضة من رياض الجنة»<sup>۲</sup>. «میان خانه و منبر من باغی از باغ‌های بهشتی قرار دارد».

مپندارید که آیه:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾﴾ [الانفطار: ۱۳-۱۴].

«قطعاً نیکان به بهشت اندرند و بی‌شک بدکاران در دوزخند».

فقط منحصر به نعمت و عذاب قیامت است، بلکه در هر سه مرحله‌ی دنیا، برزخ و قیامت، نیکان از نعمت‌های بهشتی برخوردارند و بدان از عذاب دوزخی بهره‌مند. آیا هیچ لذتی از لذایذ قلبی بهتر، و هیچ عذابی از عذاب‌های قلبی شدیدتر است؟ کدام

۱- ترمذی این حدیث را روایت کرده و آن را حسن دانسته.

۲- صحیح بخار (۷۳۳۵).

شکنجه و عذاب از خوف، غم، حزن، تنگی معیشت، اعراض و رویگردانی از خدا و قیامت، ارتباط با غیرخدا، بریدن از خدا، سخت‌تر و دردناک‌تر است.

اگر کسی با غیر از پروردگار یکتا [نسبت به خدایان دیگر] ارتباط و تعلق خاطر داشته باشد و به آنها محبت ورزد، خداوند متعال شدیدترین عذاب را به او می‌چشاند. زیرا هر کسی به غیر از پروردگار یکتا محبت ورزد برای دستیابی به محبوب خود فقط در دنیا به سه عذاب و شکنجه‌ی آن گرفتار می‌شود:

۱- عذاب قبل از وقوع و حصول مورد علاقه و اشتهای خود تا زمانی که بدان دست یابد.

۲- پس از دستیابی به محبوب خود [معبود غیرخدا، ثروت، مقام و ... دنیوی] پیوسته در خوف است که مبادا از دست او خارج شود و مدام در شکنجه و عذاب است و عیش او منغص و ناگوار است.

۳- موقعی که آن را از دست دهد و به شدیدترین عذاب دچار می‌گردد.

این سه نوع عذاب فقط مربوط به این دنیای فانی است.

و اما عذاب برزخ عبارت است از:

۱- درد جدایی و مفارقت از آنچه داشته و قطع امید در بازگشت به سوی آن.

۲- درد از دست دادن نعمت‌های بزرگ [از نعمت‌های بهشتی] به خاطر اشتغال به ضد و خلاف آنها.

۳- درد نهادن حجاب و مانع میان خود و خدا، درد تأسف و حسرتی که جگرها را پاره می‌کند. غم، غصه، حسرت و اندوه در روان‌ها چنان کاری را انجام می‌دهد که حشرات و کرم‌ها در بدن‌ها انجام می‌دهند بلکه عذاب غصه و اندوه به مراتب بیشتر است، و این عذاب ادامه دارد تا به عذاب جسمانی و عذاب تلخ‌تر و شدیدتر نایل آید. نعمت دنیایی مخلوط با این همه عذاب و رنج کجا و نعمتی که قلب از شوق و انس و نزدیکی با خداوند، شوق دیدار او، آسودگی از محبت او و آرامش با یاد او کسب می‌کند و از آن رقصان و شادان است کجا؟

وای به حال کسی که این متاع ارزشمند را به ناچیزترین بها بفروشد و در معامله‌ی خود به تمام معنی مغبون شود و فریب خورد. وقتی در قیمت اجناس خبره نیستی از ارزیاب و متخصصان کار سؤال کن!

شگفتا از کسی که متاعی در اختیار دارد و خداوند متعال در مقابل بهشت برین،



مشتری آن متاع گردد، شاهد معامله و ضامن پرداخت قیمت از جانب مشتری هم پیامبر ﷺ باشد، و او به چنین معامله‌ای تن ندهد و آن را به بهای هیچ و رایگان از کف بدهد!!  
شاعر چه گفته است:

إذا كان هذا فعل عبد بنفسه فمن ذا له من بعد ذلك يكرم؟  
وقتی عمل بنده با نفس خود این‌گونه باشد چه توقعی هست که دیگری او را  
گرامی شمارد.

﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [الحج: ۱۸].

«هر که را خدا خوار کند او را گرامی دارنده‌ای نیست، چرا که خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.»



## سخن پایانی

از این تحقیق و پژوهش روشن شد که: بهترین چیزی که به انسان منفعت رساند اطاعت پروردگار و بدترین چیزی که به انسان زیان رساند، عصیان و نافرمانی پروردگار است. برآیدنیا و قیامت شخص هیچ چیز زیانبارتر از گناهان و خطایای او نیست که ضرر و زیان آن نه فقط متوجه شخص عاصی و نافرمان می شود بلکه دامنگیر تمام جامعه نیز می گردد. همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ [الأُنْفَال: ۲۵].

«و از فتنه ای بترسید که تنها دامنگیر ستمکاران شما نمیشود».

گناه و خطا برای تمام محیط های خشکی و دریایی، حیوانی و نباتی بلکه برای تمام توازن هستی خطر دارد.

دانستیم بنی آدم خطاکار است و بهترین خطاکاران توبه کنندگانند از جمله رحمت های خداوند به انسان این است که: به او این «پاک کن» و یا این «مغسله» را که همان توبه باشد، عطا فرموده تا هر گاه کسی پایش بلغزد و گرایش های خاکی بلندای روح او را گل آلود کند با توبه گل روح را شستشو دهد.

هر انسانی نیازمند توبه است. احساس تقصیر و کوتاهی نسبت به حقوق پروردگار و مردم و احساس نیاز به توبه برحسب باریک بینی، لطافت و رقت شعور او می باشد.

توبه همانطور که مطلوب فرد است، مطلوب جامعه هم می باشد که جامعه باید نسبت به بعضی از گناهان توبه کند، از جمله: تعطیل شدن شریعت الهی، اهمال در فریضه ای امر به معروف و نهی از منکر، مباح دانستن عیاشی و مسکرات و ربا که بیان گر جنگ با خدا و پیامبر خدا ﷺ است، اعراض از وحدت و استقبال از عوامل اختلاف و تفرقه، پذیرفتن ولای غیرخدا از دشمنان اسلام، ضعف نشان دادن و دعوت

مردم به سوی صلح و سازش با تجاوزگران ارضی و عرضی و ... لازم است در این موارد جامعه به درگاه خداوند توبه کند و به سوی او بازگشت نماید.

بعضی از مردم چنان می‌پندارند که گناه فقط منحصر به زنا، نوشیدن شراب و امثال آنها است و از گناهان دیگری که مربوط به حقوق، کرامت و آزادی مردم است و از آنچه در ارتباط با آلوده ساختن محیط و به فساد کشاندن زندگی است، غافل مانده‌اند.

برخی از مردم را می‌یابی که در مسجد نماز می‌خوانند و قرآن تلاوت می‌کنند و در روز صد بار ذکر تسبیح به جا می‌آورند و در هر ماه رمضان، مناسک عمره انجام می‌دهند ولی با وجود آن مرتکب و یا پشتیبان گناهان فجیعی می‌شوند مانند: تزویر و تقلب در انتخابات، تجاوز به آزادی و حقوق مردم، قبول رشوه تحت نام هدیه و یا حق‌العمل، تسهیل در وارد کردن غذاهای فاسد و یا آلوده به تشعشع و یا گوشت گاوهای دیوانه، مدح و ستایش حاکمان طاغوت و جلب نظر مردم به سوی آنان و ...

بعضی از مردم به وسیله‌ی کارهای زشتی که مورد پسند خدا، پیامبر ﷺ و مسلمانان نیستند، به محیط زیست تجاوز نموده و آن را آلوده، فاسد و یا ویران می‌کنند و نمی‌دانند که این گونه اعمال، از جمله گناهان و معصیت‌هایی است که بر آنها توبه و استغفار واجب است. گروه زیادی از مردم، از روی جهل و ناآگاهی و یا پوشیدگی و فقدان شعور به ویژه در زمینه‌های قلبی و باطنی، مرتکب بسیاری از گناهان [که در انظار مردم مخفی هستند] می‌شوند. لذا ضرورت دارد مردم برای خلاصی و نجات خود و خروج از این بحران نسبت به عموم خطاها و لغزش‌های دانسته و ندانسته به درگاه خداوند توبه کنند؛ زیرا گناهایی که بنده خدا از آنها علم و آگاهی ندارد بیشتر از گناهایی است که بدان‌ها علم و آگاهی دارد. عدم آگاهی از گناهان در صورت تمکن از عمل و دانش نسبت به آنها موجب عدم پیگرد و مجازات نمی‌گردد، زیرا که انسان به ترک علم و عمل گناهکار محسوب می‌شود، پس مجازات معصیت باید بیشتر باشد.

در صحیح ابن حبان روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «الشرك في هذه الأمة أخفى من دبيب النمل، فقال أبو بكر: فكيف الخلاص منه يا رسول الله؟ قال: أن تقول: اللَّهُمَّ إني أعوذ بك أن أشرك بك وأنا أعلم وأستغفرك لما لا أعلم». «شركت در این امت از صدای پای مورچه پوشیده‌تر است. ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! چاره چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: چاره این است که بگویی: خدایا به تو پناه می‌برم از شرکی که خود بدان آگاهم و مغفرت می‌طلبم از شرک‌هایی که بدان‌ها علم و آگاهی ندارم».

طلب مغفرت «استغفار» از گناهانی است که خداوند بدان‌ها عالم است ولی بنده از آنها ناآگاه.

در صحیح وارد شده است که پیامبر ﷺ در نماز این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جَدِي وَهَذَلِي وَخَطِيئَتِي وَعَمْدِي وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَمْتُ وَمَا أَخْرَتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». «پروردگارا! خطا و جهل و افراط کار من و آنچه را که تو از من نسبت به آنها داناتری، بیامرزش. پروردگارا! (گناهان) جدی و شوخی و عمدی و غیر عمدی من را که همه آنها را انجام داده‌ام، بیامرزش. پروردگارا! گناهان قبلی و بعدی و پنهانی و آشکار و آنچه که تو بهتر از من می‌دانی بیامرزش. پروردگارا! هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو وجود ندارد».

و در حدیث دیگری این‌گونه وارد شده:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دَقَّةً وَجَلَّةً، خَطَاةً وَعَمْدَةً، سِرًّا وَعَلَانِيَةً، أَوْلَاهُ وَأَخْرَهُ». «خداوند! تمام گناهان ریز و درشت، عمدی و غیر عمدی، پنهان و آشکار و اول و آخر من را بیامرزش».

و این بدان معناست که توبه تمام گناهان بنده، چه آن‌هایی که بدان‌ها آگاهی دارد و چه آن‌هایی که بدان‌ها علم و آگاهی ندارد همه و همه را در برمی‌گیرد.

ای فراریان درگاه خداوند، وقت آن رسیده است که به آستان خداوند بازگردید. و ای غافلان از سرای آخرت، وقت آن است که بیدار گردید و ای بی‌خبران از مرگ، وقت آن است که به خود آید. و ای مست‌شدگان از محبت دنیا، وقت آن است که به هوش آید. و ای غوطه‌وران در دریای معاصی، وقت آن است که توبه کنید و به درگاه خداوند بازگردید، و ای ... توبه کنید. قبل از آنکه باب توبه بسته شود. این که باب توبه نیز بر کسی مفتوح است، فرصت را غنیمت شمیرید که مبادا فرصت از دست رود و عمر شما ضایع و تباه گردد.

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [المنافقون: ۱۰-۱۱].

«پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: پروردگارا! چرا تا مدتی بیشتر اجل مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم. ولی هر کس اجلش فرا

رسد. هرگز خدای آن را به تأخیر نمی‌افکند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ ﴿۱۹۲﴾ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ ﴿۱۹۴﴾ آل عمران: ۱۹۲-۱۹۴.

«پروردگارا! کسی را که تو به آتش جهنم درآوردی رسوایش کرده‌ای و ستمکاران را یاورانی نخواهند داشت. پروردگارا، ما شنیدیم که نداده‌نده‌ای به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، پس گناهانمان را برای ما بیامرز و بدی‌هایمان را از ما بزدای و ما را در زمره‌ی نیکان بمیران پروردگارا، آنچه را که به زبان رسولانت به ما وعده کرده‌ای به ما عطا کن و روز قیامت ما را رسوا و خوار مگردان که تو قطعاً خلاف وعده نمی‌کنی.»

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

پایان